رسالهٔ

اینست رویائی که اشعیا بن آموص دربارهٔ یهودا واورشلیم در عهد پادشاهان عوزیا ویوتام وآحاز وحزقیا دید

ای آسمان بشنو وای زمین گوش بگیر که خداوند سخنی میفرماید که فرزندان را پرورش وتربیت کردم اما ایشان از من باغی شدند

گاو صاحب خود را می شناسد وخر آخور مالک خود را میداند اما اسرائیل مرا نمیدانند وقوم من فهم نمی کنند

وای برگروه خطاکار قومی حامل گناه نسل بدکاران فرزندان ناخلف که خداوند را ترک کردند قدّوس اسرائیل را حقیر داشتند بازگشت نموده ازاو تنفّر کردند

شما را دیگر تنبیه نمودن چه فایده بیش از بیش تمرّد خواهید کرد سر بالتمام دردناک است ودل بالتمام غمگین

از کف پا تا تارک سر جائی تندرست نیست بلکه بخشید وجراحت وریش التیام نا یافته وبسته

ملایم نگردیده ... در کوره صاف ... خواهم کرد A 5

۷ وطن شما ویرانست شهرهاي شما از آتش سوخته و ...
شما را هم در نظر شما اغیار میخورند و ویرانست چو
خراب کردهٔ اغیار
۸ دختر صیهون جریده شد چنانچه کپری در ... کشته
و تلوازهٔ در پالیز مانند شهر محصور
۹ هرگاه خداوند افواج بقیهٔ ما را رها نمیکرد باز هم نزدیک
میبود که مثل سدوم و غموره بشویم
۱۰ بشنوید کلام خدا را اي حاکمان سدوم بشریعه
خداي ما گوش دهید اي گروهٔ غموره
۱۱ خداوند میفرماید مرا بکثرت ذبائح شما چه کار ...
از قرباني سوختني قوچها وچربي بهائم پرواري سیر
هستم و از خون گوساله ها و برّه ها و بُزهاي نر
خوشنود نیستم
۱۲ شما چون پیش من حاضر شوید که از دست شما خواهد
این خدمت کرد تا در درگاه من قدم نهید
۱۳ من بعد قرباني ریا مگذرانید لبان ... مکروه ...
تحمّل ماه نو و روز سبت وندای مجلس ندارم ...
تنزه خود گناهیست
۱۴ جان من از عیدهاي ماه نو و مجالس مقدّس ...
من تعب است از بار آن به تنگ آمدم ...
دست خود را بگشائید از شما چشم ...
... در دعا مبالغه نمائید ...
شما پُر خون است

خود را بشوئید خود را پاك نمائید وشنعت اعمال خود
را از نظر من دور کنید بد کاري را ترك نمائيد
نيکوکاري بيا موزيد عدالت پيشه كنيد مظلومان را رهائي
دهيد داد يتيمان بدهيد وبيوه گانرا دستگيري نمائيد*
خداوند ميفرمايد بيائيد مباحثه كنيم باوجود آنكه گناهان
شما چون قرمزي بوده باشد بازمانند برف سفيد خواهد شد
باوجود آنكه ارغواني بوده باز مثل کرك خواهد گرديد*
هرگاه راضي شويد وفرمان برداري نمائيد ثمر زمين
را خواهيد خورد
واگر انکار کنيد وبغي نمائيد لقمهٔ شمشير خواهيد شد
زيرا كه خداوند بزبان خود فرموده است
آن شهر كه پرهيزگار بود چه طور زناكار شده آنكه بانصاف
معمور مي بود راستبازي درآن سكونت ميداشت والحال
قاتل ميماند
نقرهٔ توجرم دار شد مي خالص تو به آب مخلوط گرديد *
امراي توگردن كش وشريك دزدان شده هريك رشوت
دوست وطالب انعام داد يتيمان نميدهند وفرياد بيوه گان
نزد ايشان نميرسد
لهذا باريتعالي خداوند افواج ناصر اسرائيل چنين
ميفرمايد كه جان خود را از دشمنان راحت خواهم بخشيد
و از اعدا انتقام خواهم گرفت
دست خود را برتو دراز كرده ترا از جرم در كوره صاف
خواهم نمود قلعي بالتمام از تو دور خواهم كرد

وقضات ترا بدستور سابق ومشیران ترا چون ابتدا بحال
خواهم داشت من بعد نام تو بعدل آباد وشهر معتمد
خوانده خواهد شد
۲۷ صیئون بعدالت و اسیرانش به نیکوکاری باز خرید
خواهند شد
۲۸ باغیان وخطاکاران بیکبارگی هزیمت خواهند یافت و
کسانیکه خداوند را ترک کردند مستاصل خواهند شد
۲۹ بسبب بلوطهائی که میخواستید شرمنده خواهید شد وبسبب
بوستانهای که برگزیدید زرد رو خواهید گردید
۳۰ وقتیکه چون بلوط برگ ریخته ومثل بوستان بی آب شوید
۳۱ پهلوان مثل کتان خواهد شد وعملش مانند شراره که
هردو باتفاق خواهند سوخت وکسی انطفا نخواهد ده

باب دوم

۱ اینست کلامی که به اشعیا بن آموص درباره یهودا
واورشلیم به الهام رسید
۲ در ایام آخرین چنین میشود که جبل خانه [illegible] بر
جبال پایدار خواهد شد واز پشتهها بلند [illegible] خواهد گردید
[illegible] تمامی قبائل بطرف آن سیلان خواهند شد
[illegible] اقوام رفته خواهند گفت بیائید تا بکوه خداوند
[illegible] بخانه [illegible] یعقوب روانه شویم که ما را براه خود هدایت
[illegible] مبالغه [illegible] زیرا که شریعت از صیئون
[illegible] ون اسر [illegible] صادر خواهد شد

ودرميان قبائل انصاف خواهد كرد وبسياري اقوام را
تنبيه خواهد نمود او شمشير خود را شكسته سپار وسنان
خود را داس خواهد ساخت قومي برقوم ديگر شمشير
نخواهد كشيد وبعد، جنگ نخواهند آموخت

٥ اي خاندان يعقوب بيائيد تا درنور خدا رفتار كنيم

٦ يقين كه قوم خود خاندان يعقوب را براي اين ترك كرد
بنابر آنكه از طرف مشرق كامل شدند وچون فلسطيان
منجم اند از اولاد بيگانه خوشنودند

٧ وزمينش از زروسيم معمور است وخزاينش را انتهائي
نيست وملكش از اسپان معمور است وارا بهايش
را انتهاي نيست

٨ وملكش از بتان معمور است چيزي كه ازدست خود ساخته
وازصنعت انگشتان خود درست نموده سجده ميكنند *

٩ بنابراين فقرا پست خواهند گشت وامرا ذليل خواهند شد
و ايشانرا نخواهي بخشيد

١٠ درغار برو وخود را درخاك وخاشاك پنهان نما از خوف
خداوند وتجلي جلال وي

١١ وچشمهاي بالابيني بني آدم پست خواهد شد وتكبّر
انسان خوار خواهد گرديد ودرآنروز خداوند متجلّي
خواهد شد وبس

١٢ زيراكه روز خداوند خداي افواج مخالف همه خود
فروشان وسرافرازان ومتكبّران است وذليل
خواهند شد

١٣ بلکه تمامي سروهاي لبانون که بلند وهاليست وهمه بلوطهاي باشان
١٤ وهمه کوه هاي بلند وهمه پشته هاي مرتفع
١٥ وهريک برج رفيع وهرديواري محصون
١٦ وهمه جهازات طرشيش وهمه مصنوعات خوشنما
١٧ وکبرينې آدم پست خواهد شد وسرافرازي انسان ذليل خواهد گرديد ودرآنروز خداوند متجلّي خواهد شد وبس *
١٨ وبتان بالکل معدوم خواهند شد
١٩ ودرشگافهاي سنگ ودرسوراخهاي زمين خواهند خزيد از خوف خداوند وتجلّي جلال او وقتيکه براي زلزال زمين برخيزد
٢٠ درآنروز هرکس بتان سيمين وبتان زرين که براي پرستش خود ساخته است پيش موش کور وشپّره خواهد انداخت *
٢١ ودر رخنهاي سنگ وشگافهاي جبال درآيد از خوف خداوند وتجلّي جلال او وقتيکه براي زلزال زمين برخيزد
٢٢ برانسان که نفسش دربيني است اعتماد مکنيد که چگونه محسوب گردد

باب سيوم

١ که اينک باريتعالي خداوند افواج از اورشليم واز يهودا قوت وتقويّت تمامي تقويّت نان وتمامي تقويّت آب خواهد برداشت
٢ پهلوان ومرد جنگي قاضي ونبي وعرّاف وپير

امیرِ پنجاه و عمده و مشیر و حکیم و صانع کامل و
صاحب فصاحت
۴ و کودکان را بحکمرانی ایشان نامزد خواهم کرد
و اطفال بر ایشان سلطنت خواهند ورزید
۵ وتمامی قوم هریک بر دیگری ظلم خواهند کرد و همسایه
بر همسایه گستاخی خواهند نمود و طفل بر پیر و رزال
بر نجیب
۶ لهذا کسی از خاندان پدر خود دامن گیر شده خواهد
گفت که بیا بوما حاکم باش و این خرابه زیر دست تو باشد *
۷ درآنروز آشکارا خواهد گفت که من معمار نخواهم شد
زیراکه درخانهٔ من نه نان است نه لباس مرا حاکم
قوم مگردانید
۸ که اورشلیم سرنگون میشود و یهودا می‌افتد بسبب آنکه
گفتار وکردار ایشان مخالف خداوند است تا چشمهای
جلال او را خشمناک گردانند
۹ چهرهٔ زمخت ایشان بر ایشان گواهی میدهد که گناه خود
را مانند سدوم آشکارا کردند مخفی نه نمودند وای بر
جان ایشان که برای خود مصیبتی حاصل کردند
۱۰ صالحان را بشارت نیک بدهید زیراکه ثمر اعمال خود
را خواهند خورد
۱۱ وای بر گنهکار که حالش بد است زیراکه مزد دست
خود را خواهد گرفت
۱۲ بر قوم من اطفال نیز ستم میکنند و زنان بر ایشان

حکومت مینمایند ای قوم من پیشوایان تو ترا گمراه
میکنند و نشان جاده های ترا محو مینمایند
۱۳ خداوند برای احتجاج بر می خیزد خداوند بمحاکمه
اقوام ایستاده است
۱۴ خداوند بامشایخ و امرای قوم خود محاکمه خواهد
کرد که تاکستان مرا نابود کرده اید وغارت مسکینان
در خانه های شماست
۱۵ باریتعالی خداوند افواج میفرماید که چرا قوم مرا
مدقوق نمائید وچهره مسکینان مرا مسحوق
۱۶ باز خداوند میفرماید چون دختران صیئون مغرورند
و فراخ سینه بکرشمه وناز خرامان می شوند وکبک
رفتار زنگوله برپا بسته رقص میکنند
۱۷ بنابراین خداوند سردختران صیئون را زده مو خواهد
براورد وخداوند اندام نهانی ایشان را بی ستر
خواهد کرد
۱۸ آنروز حق تعالی زیبائی زنگوله ها وشبکه ها وهلالها
۱۹ وآویزها وباز وبندها وبرقعها
۲۰ وافسرها وخلخالها وکمربندها وعطردانها وتعویذها
۲۱ وانگشتریها وحلقه های بینی
۲۲ جامه های زربفت وچپکنها وارخالوق وکیسه ها
۲۳ جامه های شفیف ولباسهای کتان ودستارها وبالاپوشها
دور خواهد کرد
۲۴ بعوض بوی خوش تعفن خواهد شد وبعوض جامه چست

لته و بجاي عوض موي درست كردۀ مشاطه كلي و بعوض
پستان بند پلاس و در مبادله حسن زشتي
۲٤ مردان تو از شمشير و پهلوانان تو از جنگ نابود خواهند شد*
۲۶ و درهاي وي گريه و زاري خواهد كرد و او خود مجرّد
شده بر خاك خواهد نشست

باب چهارم

در آنروز هفت زن دامن يك مرد را گرفته خواهند گفت
كه نان خود را خواهيم خورد و لباس خود را خواهيم
پوشيد صرف بنام تو خوانده شويم و رسوائي از ما رفع كن*
۲ در آنروز شاخ خداوند بكمال و جلال متعين خواهد
شد و ثمر زمين خاص و خوشنما خواهد بود براي
رهائي يافته گان خاندان اسرائيل
۳ و چنين خواهد شد كه هركه در صيئون مانده باشد و
در اورشليم باقي بلكه هركسي كه در اورشليم بحيات
محسوب شود مقدّس خواهد شد
۴ هرگاه خداوند دختران صيئون را از نا پاكي غسل دهد
و خون اورشليم را بروح عدل و بروح توقيد دور كند*
۵ پس خداوند بر هرمكان جبل صيئون و بر مجلس مقدّسش
در روز ابري و دودي و در شب روشنائي شعلۀ درخشان
بوجود خواهد آورد بلكه جلال همه را فراخواهد گرفت*
۶ و مسكني خواهد بود تا در روز از گرمي سايه بان باشد و
از باد و باران پناه و ملجائي

باب پنجم

۱ اکنون داستاني دربارهٔ محبوب خود ميخوانم داستان
دلبند دربارهٔ تاکستانش محبوب من تاکستاني داشت
برکوهي رفيع و باردار
۲ که آنرا احاطه کرد و از سنگ پاك نمود و نيکوترين
تاك نشانيد و در وسط آن برجي ساخت و حوضي در آن
تراشيد و انتظار انگورش کشيد ليکن انگور دشتي
برآورد
۳ الحال اي ساکنان اورشليم و اي مردان يهودا درميان
من و تاکستان من فتوي دهيد
۴ که دربارهٔ تاکستان خود چه کار بود که نکرد
چون انتظار انگورش کشيدم چرا انگور دشتي
بر آورد
۵ اکنون آنچه با تاکستان خود ميکنم شمارا مخبر ميسازم
احاطهٔ آنرا برميدارم تا سوخته شود ديوارآنرا خراب
مينمايم تا پايمال گردد
۶ آنرا ويران ميگردانم که نه پيراسته گردد و نه شيار کرده
شود در آنجا خار و شوك خواهد روئيد و سحاب را حکم
ميدهم که باران برآن نبارد
۷ يقين که تاکستان خداوند افواج خاندان اسرائيل است
و مردان يهودا نهال فرح بخش وي است بعدل منتظر
بود اينک تعدي براستبازي و اينک تظلم
۸ واي برشما که خانه بخانه ومزرع را به مزرع وصل

میکنید تا جائي باقي نماند وآنکه شما برروي زمین
به تنهائي سکونت ورزید
از خداوند افواج این ندا بگوش من رسید که في الحقیقت
بسیاري خانها ویرانه خواهد شد و عمارات عالي وخوب
بي چراغ
بلکه از تاکستان ده گاو زمین یک بت مي خواهد برآمد
واز یك حومر تخم یک ایفا حاصل خواهد شد
واي برکسانیکه پگاه برخاسته تفحص مسکر نمایند
و تاشام در رنگ نمایند بحدیکه مي ایشانرا بسوزاند
و در محفلهاي ایشان بربط ورباب و دف ونی ومي
میبا شد لیکن بکردار خداوند نمي نگرند و مصنوعات
انامل ویرا ملاحظه نمیکنند
لهذا قوم من بسبب ناداني به اسیري رفتند خواص از
گرسنه گي مردند وعوام از تشنه گي بجان آمدند
لهذا برزخ خود را وسیع کرده است ودهن خود را
بي انتها کشاده است و خواص وعوام ایشان وهنگامه
مردان و هرعیاشي که دران باشد فرو خواهد رفت
فقرا پست خواهند شد و امرا ذلیل خواهند گردید و
چشمهاي متکبّران شرمنده خواهد شد
وخداوند افواج بعدالت سربلند خواهد شد و جناب
اقدس الهي به نیکوکاري تقدیس خواهد یافت
و برّه ها بدستورخود خواهند چرید و ویرانه عیّاشان
را مسافران خواهند خورد

۱۸ واي بركسانيكه بدكاري را چون طناب دوا زوگناه
را مانند رسنهاي ارابه مي كشند

۱۹ و ميگويند كه تعجيل نمايد و بزودي كار خود را بكند
تا به بينيم ومقصود اسرائيل برسد وبوقوع پيوندد تا بدانيم ٭

۲۰ واي بركسانيكه بد را نيك و نيك را بد ميخوانند و
تاريكي را بعوض نور و نور را بعوض تاريكي مي آرند
و تلخي را بعوض شيريني و شيريني را بعوض تلخي

۲۱ واي بركسانيكه در نظر خود عاقل مي نمايند و در خيال
خود دانشمند

۲۲ واي بركسانيكه در نوشيدن مي ذو قدرت اند و بر مخلوط
كردن مسكر شجاع

۲۳ كه گنه‌كار را براي رشوت بي گناه قلم دهد وصلح از
صالحان دور سازد

۲۴ لهذا چنانچه زبانهٔ آتش كاه را مي ليسد و چون شعله
سبوس را ميخورد بهمان طور ريشهٔ ايشان مثل قاو خواهد
شد وشگوفهٔ ايشان مانند غبار بالا خواهد رفت بسزاي
آنكه شريعت خداوند افواج را حقير دانستند

۲۵ وكلام قدّوس اسرائيل را كافرانه رد كردند بنابران
غضب خداوند بر قوم خود شعله گرفت ودست خود را
دراز كرده ايشانرا زد وجبال بلرزه درآمد ولاشهاي
ايشان مانند گرد دركوچها خواهد بود باوجود اينهمه
غضبِ اورفع نشد بلكه هنوز دست اوكشاده است

۲۶ و علمي از دور براي قبائل خواهد افراشت و هريك

ایشان را از اقصاي زمين شافوت زده خواهد طلبيد و
اينک به تعجيل وسرعت تمام ميرسند
کسي از آنها مانده نخواهد شد و نه کسي خواهد لغزيد
و نه پينگي خواهد زد ونخواهد خفت و نه کمرکسي باز
خواهد شد و نه بند نعلين کسي واز
تيرهاي ايشان تيزاست و همه کمانهاي ايشان کشيده
وسم اسپهاي ايشان چون سنگ چخماق محسوب خواهد
شد و ارابه هاي ايشان مانند تند باد
غرّيدن ايشان بغرّيدن شير ماده مي ماند مثل بچه گان
شير خواهند غرّيد نعره زنان شکار خواهند گرفت وآنرا
خواهند برد ورها کننده نخواهد بود
در آنروز بر ايشان شورشي خواهند برآورد مانند
شورش دريا واگرکسي سوي زمين نگرد اينک ظلمت
ونکبت واز بخار تاريکش نور پوشيده مي شود

باب ششم

در سالي که عوزيا پادشاه رحلت کرد من خداوند را
ديدم که بر تخت رفيع وبلند نشسته بود وسنجاف لباس
او هيکل را پر کرد
واز بالا سرافيم ايستاده که هريک راشش پر بود که
از دو پرصورت خود را مي پوشيد واز دو پاهاي خود
را واز دو طيران ميکرد
و درجواب گفتند قدّوس قدّوس قدّوس خداوند افواج

تمامي زمين ازجلالش معمور است
۴ ستونهاي دروازه ازصداي قاري بلرزه در آمد وخانه
پُر دود شد
۵ وگفتم واي برمن که دنگ شدم زيرا که من مردي
ناپاك لبانم و درميان قومي ناپاک لبان سکونت ميدارم
که چشمهاي من ملک يعني خداوند افواج را معاينه کرده
٦ يکي از سرافيم نزد من طيران نمود که در دستش ذغالي
که به انبر از بالاي مذبح گرفته بود
۷ اونرا بدهان من رسانيد وگفت اينک اين به لبهات
رسيد شر ازتو رفع کرده شد وگناه تو تكفير شد
۸ و آواز خداوند را شنيدم که ميگفت من کرا بفرستم
و از طرف من که خواهد رفت من گفتم که حاضرم مرا
بفرست
۹ او فرمود که برو واين قوم را بگو که بشنويد شنيدن درک
مکنيد به بينيد ليکن دريافت مکنيد
۱۰ دل اين قوم راگنده گردان وگوشهاي ايشانرا گران
نما وچشمهاي ايشان را تيره کن مبادا که ايشان از
چشمان به بينند وبگوشها بشنوند وبه دلها بفهمند وتوبه
کنند ومن ايشانرا شفا بخشم
۱۱ گفتم اي خداوند تاکي گفت تا وقتيکه شهرها ويران
شود وساکني نماند وخانه ها بي چراغ و زمين [illegible]
ويران گردد
۱۲ تاکه خداوند مردان را دور براند وبسياري ويراني [illegible]

بي شوهر برروي زميني بمانند
۱۳ و بازحصّهٔ دهم درآن باقي باشد که آنهم بتوا تر هلاک خواهد شد چون بلوط وسنديان با وجود آنکه بريده شود ليکن تنه اش بحال خود ماند و نسل مقدّس تنه اين قوم خواهد بود

باب هفتم

در ايّام احاز بن يوثام بن عوز ملک يهودا چنين اتفاق افتاد که رصين ملک ارام وفقح بن رمليا ملک اسرائيل بجنگ اورشليم صف کشيدند امّا ظفر نيافتند
۲ وچون بخاندان داؤد خبر رسيد که ارام برافرائيم تکيه زده است بنابران دل او ودل قومش مضطرب گرديد چنانچه درختان چمن ازباد ميلرزد
۳ وخداوند اشعيارا حکم کرد که اکنون باسيار ياسوب پسرخود برسرکاريز حوض بالائي برشارع ميدان قصار باستقبال احاز برو
۴ واورا بگو که باحذر باش واستراحت کن واز دو ذيل اين نيم سوختگان بُرّ دود واز غضب شديد رصين واز بن رمليا مترس ودل تو پريشان نشود
بسبب آنکه ارام باتفاق افرائيم بن رمليابر تو انديشهٔ بد کرده گفت
که بيائيد بريهودا لشکرکشيم وآنرا براي خود پاره کنيم وپسر تابيل را بسلطنتش مقرر کنيم

۷ باربتعالی خداوند چنین میفرماید که این سخن ثابت
نخواهد شد و بانصرام نخواهد انجامید
۸ چه سرارام دمشق است و سرد مشق رصین و سرافرائیم
سمرّیه است و سرسمرّیه رملیا لیکن بعد شصت و پنجسال
افرائیم شکسته خواهد شد بحدیکه قومش نابود گردد*
۹ اگر ایمان نیاورید یقین که شمانیز ثابت نخواهید ماند*
۱۰ وسوای آن خداوند احازرا فرمود
۱۱ که از خداوند خدای خود آیتی طلب کن یا از حضیض
یا از اوج فلک
۱۲ و احاز گفت که نمی طلبم وخداوند را امتحان نمیکنم*
۱۳ او گفت بشنوید ای خاندان داوُد تکلیف انسان نزد
شما ادنی مرتبه است بلکه اراده تکلیف خدای من
نیزدارید
۱۴ بنابران خداوند خود آیتی بشما میدهد که اینک باکرهٔ
آبستن شده پسری خواهد زائید ونام ویرا عمانوئیل
خواهی خواند
۱۵ اوکره و عسل خواهد خورد چونکه بررد شرو ممتاز
نمودن خیر قابل گردد
۱۶ زیراکه بیش از آنکه این طفل بررد کردن شرو ممتاز
نمودن خیر قابل گردد سر زمینی که تو تکلیف برآن
روا میداری از پادشاه خالی خواهد شد
۱۷ اما خداوند برتو و برقوم تو و برخاندان پدر تو روزگاری
خواهد رسانید که از روزیکه افرائیم از یهودا جدا

شد تامحال گاهي نه بودة يعني پادشاه آسور
١٨ ودر آنروز چنين خواهد شد كه خداوند آن مگسي كه
دراقصاي انهار مصراست وزنبوري كه درسرزمين آسور
است شافوت زده طلب خواهد كرد
١٩ كه آنها برآمده همه درواديهاي ويران وشگافهاي
سنگ و خارستان و مرغزارها خواهند نشست
٢٠ آنروز خداوند از استره كه بكرايه گرفته است يعني
ساكنان ماورالنهروپادشاه آسور مويهاي سروپارا
خواهد تراشيد بلكه ريش هم صاف خواهد برداشت •
٢١ و در آنروز چنان خواهد شد كه هرگاه كسي گاو ي
و دوگوسفند پرورش كند
٢٢ از فراواني شيري كه از آنها برآيد اوكره خواهد خورد
زيرا كه هركه درآن سرزمين باقي بماند كره و عسل
خواهد خورد
٢٣ ودر آنروز چنين خواهد شد كه هر مكاني كه درآن
هزار تاک باشد بكرايه هزار دينار جاي خسك و
شوك خواهد گرديد
٢٤ مردمان با تير وكمان در آنجا خواهند رفت زيرا كه
تمامي آن سرزمين جاي خسك و شوک خواهد شد
٢٥ وهركوهي كه از كلند كنده مي شود ودر آنجا
خوف خسك وشوك نباشد چراگاه گاو و پايمال گوسفند
خواهد شد

باب هشتم

۱ وخداوند مرا فرمود که لوحي بزرگ بگير واز قلم کنندگار
در باب مهر شالال حاشبز برآن بنويس
۲ پس اوريا کاهن و ذکريا بن يبرکيا هوگواهان معتمد
بشهادت خود مقرّر کردم
۳ و با نبيه نزديکي کردم که او حامله شده پسري را
زائيد و خداوند مرا فرمود که اورا مهرشالال حاشبز
نام بنه
۴ زيرا که پيش از آنکه اين طفل بخواندن نام پدر
و مادر قابل گردد اموال دمشق واسباب سمريه را پيش
پادشاه آسور خواهند برد
۵ بعد از آن خداوند مرا چنين فرمود
۶ از بسکه اين قوم از آب کند سيلوه متنفراند و از
رصين و بن رمليا هوخوشنودند لهذا اينک خداوند
آب شديد وفراوان نهريعني پادشاه آسور راباتمامي
دبدبه اش برآنها خواهد فرستاد
۷ که همه جويهاي ويرا فرا خواهد گرفت وتمامي کنارههاي
ويرا لبريز خواهد کرد
۸ و در ميان يهودا خواهد گذشت وسيلان کرده و برآمده
تا بگردن خواهد رسيد از پهنائي اکناف او تمامي
سرزمين تواي عمانوئيل پوشيده خواهد شد
اي قبائل بفهميد و مضطرب شويد اي ساکنان اقصاي
زمين کمربه بنديد و منهزم شويد کمر به بنديد

ومنهزم شويد
١٠ مشورت نمائيد لاحاصل است وسخني بگوئيد پايدار
نخواهد شد زيرا كه خدا باماست
١١ وخداوند مرا دستگيري نموده چنين فرمود وتعليم داد
تاراه اين قوم را مسلوك ندارم وگفت
١٢ با هركه اين قوم قايل عهد است شما بدان عهد قايل
مشويد ومانند ايشان هراسان مشويد وخوفناك مگرديد *
١٣ همان خداوند افواج را تقديس نمائيد وبس موجب
خوف وهراس شما همان باشد
١٤ پس براي شما مقدسي خواهد بود امّا براي مردو
خاندان اسرائيل سنگي لغزانند ه وكوه مصادم وبراي
ساكنان اورشليم دام وشبكه خواهد شد
١٥ چنانچه بسياري ازايشان لغزيده بيفتند وشكست يافته
گرفتار دام شوند واسير گردند
١٦ اين عهدنامه را به بند ودرميان مريدان من شريعت
را سربمهر نما
١٧ ومن مترصد خداوندم كه او روي خود را ازخاندان
يعقوب پنهان ميدارد وانتظار او ميكشم
١٨ اينك من مع اطفالي كه خداوند بمن بخشيد ازطرف
خداوند افواج كه ساكن كوهِ صيئون است بطريق آيات
ومعجزات براي بني اسرائيل هستم
١٩ چون شما را بگويند كه كسانيكه آشناي جن وغيب گو
هستند دمدمه وزمزمه ميكنند براي خود طلب داريد

آیا مناسب نیست که هر قومي بخداي خود و براي زنده گان
با رواح التجا نماید

۲۰ شریعت وعهد نامه را منظور دارید هرگاه گفتار ایشان
مطابق این کلام نیست یقین که در ایشان نور نیست *

۲۱ هرکس که محنت کشیده وگرسنه مانده برآن زمین
گذر خواهد کرد وچنین خواهد شد که چون گرسنه
گردد خشمگین شود وپادشاه وخداي خود را لعن
کند وبالا نگران باشد

۲۲ وبطرف زمین نگاه کند که اینک تنگي وتاریکي وظلمت
ومشقت ودجوت غلیظ

باب نهم

۱ فاماً من بعد اززمیني که زبون شد تاریکي نخواهد بود
در ایّام سابق خطهٔ زبولون وخطهٔ نفتالي را زبون کرد
امّا ایّام واپسین لب دریا کنار یردین وجلیل قبائل
را سرافراز نموده است

۲ قومي که در ظلمت رفتار مي نمودند نوري عظیم را
معاینه کردند وکسانیکه درسایهٔ مرگ ساکن مي بودند
برایشان روشنائي طلوع نمود

۳ قوم را کثرت بخشیدي وخوشي ایشانرا افزودي مانند
خوشئ درو بحضور تو خوش اند چنانچه مردان به
تقسیم تاراج شاد مانند

۴ زیرا که یوغ سنگین وچوبي که کتف اورا خسته میکرد

یعنی عصاي ظالم اورا شکستي همچنان که در روز مدیان
واقع شد

٥ همهٔ سلاح پهلوانان در هنگامهٔ رزم ولباسهاي غریق
خون سوخته لقمهٔ آتش گردید

٦ زیرا که براي ما طفلي زائیده شد وفرزندي به ما بخشیده
شد که حکم راني بردوش او خواهد بود و نامش عجیب
مشیرخداي قادر پدر قرن لایزال حاکم سلامت
خوانده خواهد شد

٧ افزایش حکمراني وسلامت بي انتهاست بر تخت داؤد
و بر سلطنتش تاآنرا بانصاف ونیکوکاري از حال
تابه ابدالآباد مقرّر و پایدار نماید وعزت خداوند
افواج این سخن را بوقوع خواهد رسانید

٨ خداوند کلامي بر یعقوب فرستاد که این بر اسرائیل
نازل شد

٩ تمامي قوم مخبر خواهند شد یعني افرائیم به ساکن سمریهّ
که از روي تکبّر وغرور دل میگویند

١٠ آجرها افتاد لیکن ازسنگهاي تراشیده تعمیر خواهیم
کرد درختهاي انجیر توت بریده شد امّا به صنوبر
بدل خواهیم کرد

١١ بنابران خداوند امراي رصین را براوخواهد انگیخت
ودشمنانش را فراهم خواهد آورد

١٢ ازمشرق آرامیان وازمغرب فلسطیان وازهر طرف
اسرائیل را خواهند خورد باوجود اینهمه خشم او

منطفي نشده بلکه تا حال دست او کشاده است
۱۳ فاما این قوم بطرف او که ایشانرا زد رجوع نکردند
وجویان خداوند افواج نشدند
۱۴ پس خداوند سر و دُم و شاخ ودوخ از اسرائیل دریك
روز خواهد بُرید
۱۵ مدرّس همان سراست ونبي کذب آموز همان دُم است *
۱۶ زیراکه پیرو صاحب حرمت ورهنمایان این قوم ایشانرا
گمراه مي کنند وره روان تلف خواهند شد
۱۷ لهذا باریتعالی از جوانانش خوشنود نخواهد شد
بریتیمان وبیوگانش رحم نخواهد ورزید زیراکه
هریک ریاکار وبدکردار است وهرزبان سخنان ناشایسته
میگوید با وجود اینهمه خشم او منطفي ناشده بلکه
تا حال دست او کشاده است
۱۸ زیراکه شراره مانند آتش مشتعل مي شود خار وشوك
را خواهد سوخت وبوته هاي بیشه را فرا خواهد گرفت
مانند عروج دود بر باد خواهند شد
۱۹ از قهر خداوند خداي افواج زمین تیره گشت و
مردمان مانند کُندهٔ آتش خواهند شد وکسي بر برادر
خود شفقت نخواهد ورزید
۲۰ اما از دست راست لقمه رُبوده باز هم گرسنه خواهد شد
و بدست چپ خورده سیر نخواهد شد و هر نفر گوشت
بازوي خود را خواهد خورد
۲۱ منسه افرائیم را و افرائیم منسه را خواهند خورد و

مرد و بمخالفت یهودا متفق خواهند شد با وجود اینهمه
خشم او منطفي ناشده بلکه تا حال دست او کشاده است

باب دهم

۱ واي برکسانیکه آئینهاي ناحق مقرّر کنند و بمفتیان
که بظلم فتوي دهند و بمحرران که حکم ستم آمیز
بتحریر مي آورند
۲ تا مسکینانرا از عدالت بي بهره سازند وحق بندگان
محتاج مرا غصب کنند تابیوه‌گانرا تاراج و یتیمانرا
غارت نمایند
۳ پس در روزجزا چه خواهید کرد وچون نکبت ازدور
نمایان گردد بکه التجا کنید و دولت خود را
کجا ذخیره نهید
۴ بي مددگاري من پایمال زندانیان خواهند شد ودر
زیر مقتولان خواهند افتاد با وجود اینهمه خشم او
منطفي نشده بلکه تا حال دست او کشاده است
۵ اي اسوري عصاي غضب من وچماقي که‌دردست ایشان است
نشان قهر من است
۶ اورا بر قوم ریاکار میفرستم و بر طایفهٔ که از ایشان
متنفرم روانه میکنم تا غنیمت را بگیرد و غارت را
به برد وایشانرا مانند شل با زار پایمال کنند
۷ لیکن ارادهٔ او چنین نیست و دل او چنین خواهش
ندارد بلکه در دل اوست که استیصال کند و بسیاري

اقوام را معدوم نمايد

٨ زيرا كه ميگويد امراي من پادشاها نند

٩ آيا كلنو مانند كركمس نيست يا حمات مثل ارفد نيست
آيا سمرية مثل دمشق نيست

١٠ چنانچه دست من بر ممالك بتان دراز شد كه اشكال
تراشيدهٔ ايشان از اشكال سمرية و اورشليم سبق بردند *

١١ چنانچه با سمرية و بتانش كردم آيا بد آنطور با اورشليم
و انصابش نخواهم كرد

١٢ بلكه چنين خواهد شد كه چون خداوند بر كوه صيئون
و اورشليم كار خود را بانصرام رسانيده باشد پس ثمر
تكبر پادشاه آسور وغرور بالابيني ويرا دريافت خواهم كرد *

١٣ چرا كه گفته است بزور بازوي خود و بعقل خود كردم
زيرا كه خرد مندم من حدود اقوام را دور كردم
و خزاين ايشانرا غارت نمودم آنانيكه بر تخت استوار
بودند سر نگون كردم

١٤ و دست من دولت اقوام را مانند آشيانه يافته است
و چنانچه بيضه هاي افتاده را جمع مي كنند من
تمامي اسباب زمين را چيدم كسي نه بود كه پر زند
يا لب گشايد يا زقزقه نمايد

١٥ آيا تيشه بر شكننده لاف ميتواند زد آيا ارّه خود
را بر ارّه كش ترجيح دهد اين بدان ماند كه چماق
بردارنده را بجنباند و عصا مالك خود را بردارد *

١٦ بنابر آن باريتعالى خداوند افواجِ لاغري برافواجش

نازل خواهد کرد ونشیب جلال او مانند آتش سوزان
شعله خواهد زد
۱۷ ونور اسرائیل آتش خواهد گردید و مقدّس
وحدت او شعله خواهد شد خارستان و شوک را
در یکروز سوزانیده نابود خواهد کرد
۱۸ و بهترین بیشه ومزرع ویرا ازجان تا به تن خواهد خورد
وحال ایشان بحال کسي ماند که ازآتش میگریزد*
۱۹ بقیهٔ درختان بیشهٔ وي قلیل خواهد شد بحدیکه طفلي
حساب انها را بنویسد
۲۰ ودرآنروزچنین خواهد شد که هرکه ازاسرائیل باقي
بماند وازخاندان یعقوب جان برشود برآن کسي که
او را زد بازتکیه نخواهد کرد بلکه برخداوند یعني
مقدّس وحدت اسرائیل بي ریا توکّل خواهد کرد
۲۱ و بقیه مراجعت خواهد کرد یعني ازیعقوب بطرف قادر
مطلق رجوع خواهند کرد
۲۲ باوجودآنکه قوم تو اي اسرائیل چون لمر دریا باشد
بقیه ازایشان رجعت خواهند کرد وبس زیراکه انصرام
مامور قرین انصاف است
۲۳ زیراکه باریتعالیٰ خداوند افواج انصرامي که مقرر
شده است بر تمامي روي زمین بظهور خواهد آورد*
۲۴ بنابران خداوند خداي افواج چنین میفرماید که
اي قوم من ساکن صیئون از اسوري مترس او ترا
بعصاي خود خواهد زد وچماق خود را در راه مصر

برتو بلند خواهد کرد

٢٥ زیرا که بعد مدتي غضب وقهر من برهلاک ایشان فرو خواهد نشست

٢٦ وخداوند خداي افواج تازیانه براوخواهد برداشت مانند زدوکوب که برکوه عورب و مانند عصائي که بردریا بلند بود [illegible] خواهد کرد *

٢٧ درانروز چنین خواهد شد [illegible] تو ویوغ وي از گردن تو دور خواهد [illegible] بسبب مسح از کتف تو خواهد شکست

٢٨ بعیاث رسید ازمجران گذشت اسباب خود را در [illegible] ذخیره نهاد

٢٩ از معبر گذشتند درجبع مقام گرفتند رامه خوفناك است جبع شهر ساول گریخت

٣٠ اي دختر جلیم فریاد کن اي لایسه بشنواي اناثوث جوابش بده

٣١ مدمینه ازجا برخاست ساکن جبیم فرار مي کنند *

٣٢ تا امروز در نوب خواهد ماند دست خود را برکوه دختر صیئون برپشته اورشلیم خواهد جنبانید

٣٣ اینک باریتعالی خداوند افواج شاخ را به زلزله تمام خواهد برید وقداوران منقطع خواهند گردید بزرگان پست خواهند شد

٣٤ بوتهاي بیشه را به آلت آهني خواهند کند ولبانون ازدست قوي خواهد افتاد

باب یازدهم

۱ ترهٔ از تنه یسي خواهد سرزد و از ریشهاي وي عسلچي
خواهد برآمد

۲ روح خداوند بر او نازل خواهد شد یعني روح حکمت
و دانشمندي و روح مصلحت و قدرت و روح معرفت
و ترس خداوند

۳ و از ترس خداوند تیز فهم خواهد بود* و نه مطابق
دیدن چشم خود و نه مطابق شنیدن گوش خود انصاف
خواهد داد

۴ بکله او از راستبازي انصاف مسکینان خواهد کرد
و بعدالت متواضعان زمین را تادیب خواهد نمود
بضرب زبان خود زمین را خواهد زد و از نفس
دهان خود شریر را خواهد کشت

۵ کمربند او راستبازي وپهلوبند او دیانت خواهد بود*

۶ در آنوقت گرگ با بره بود و باش خواهد کرد و پلنگ
با بزغاله خواهد خفت گوساله و شبل وگاو پرواري
همنشین خواهد بود و طفلي انها را خواهد برد

۷ گاو ماده وخرس ماده با یکدیگرخواهند چرید وبچگان انها
یکجا خواهند خفت وشیر مانند گاو علف خواهد خورد *

۸ و بچه شیر خواره نزدیک سوراخ ماربازي خواهد
کرد وطفل مغطوم دست بر سوراخ افعي خواهد نهاد*

۹ و بر تمامي کوه مقدس من ایذا نخواهند رسانید و
هلاک نخواهند کرد زیرا که زمین از معرفت خداوند

۳ من مردمان برگزیده خود را حکم کرده‌ام آنانیکه با قتضای
غضب من قادر اند و از جلال من خوشنودند طلبیده ام *
۴ آواز گروهي از کوهستان مسموع مي گردد چنانچه
طائفه عظیم و آواز غوغاي ممالک یعني قبائل مجتمع
شده خداوند افواج فوج جنگي را سان مي بیند
۵ از ملکي دور از انتهاي آسمان ميرسند خداوند
با آلات قهرش تا تمامي زمين را خراب کند
۶ واویلا کنید که روز خداوند قریب است چون هلاکت
از باريتعالی نازل مي شود
۷ لهذا هردست کوتاه و هردل انسان گداخته خواهد شد *
۸ جاسوسان خوفناك شدند رنج بر ایشان مستولي
شد چون زن زاینده پُردرد شدند مات شده بر
یکدیگر نگرانند چهره ایشان مانند شعله مي نماید *
۹ اینک روز خداوند ميرسد بيرحم است قهر و غضب آتشناك
تا زمين را ويران سازد و گنهگارانش را از رويان هلاك کند *
۱۰ بلکه ستارهاي آسمان وکواکب روشنائي نخواهند
داد و خورشید در عین طلوع تیره خواهد گشت
ماه نور خود را درخشان نخواهد کرد
۱۱ از جهان نسبت به بدکاري و از گنه‌گاران بسبب شرارت
مطالبه خواهم کرد و تکبّر خود رایان را معدوم
خواهم کرد و غرور ظالمان را پست خواهم گردانید *
۱۲ و انساني را از زر خالص بلکه مرد يرا از طلاي اوفير
گران بهاتر خواهم گردانید

۱۳ بنابران آسمان را به تزلزل خواهم آورد وکرهٔ زمین
از جاي خود حرکت خواهد کرد از روي خشم خداوند
افواج و در روز حرارت غضب وي
۱۴ وچون آهوي گریزان خواهند بودومانند گلهٔ گوسپندان
که کسي انها را جمع نکند هریک بقوم خود توجّه خواهد
نمود و هریک بوطن خود خواهد گریخت
۱۵ هرکرا بیابند کشته شود و کسانیکه اجتماع نمایند
بدم شمشیر مقتول شوند
۱۶ اطفال ایشان در نظر ایشان لطس خواهند شد و خانهاي
ایشان غارت خواهد گردید و زنان ایشان بیحرمت
خواهند شد
۱۷ اینک من قوم مادیان را بر شما خواهم انگیخت که
سیم را هیچ نشمارند وزر را خواهش ندارند
۱۸ کمانهاي انها کودکان را خواهد زد و بر ثمر رحم
رحم نخواهند کرد و چشم ایشان بر اطفال ترحم
نخواهد کرد
۱۹ و بابل که فخر ممالک ورونق عظمت کلدانیین بود
مانند سدوم و عموره خواهد شد که خداوند انها
را سرنگون کرد
۲۰ گاهي اباد نخواهد شد و پشت در پشت گاهي معمور
نخواهد گردید درانجا عرب خیمه نخواهند زد و
چوپانان درانجا گله داري نخواهند کرد
۲۱ سباع درانجا ساکن خواهند شد ودرخانهاي ایشان

و وحوش درنده پر خواهد شد و بچگان شترمرغ در انجا
خواهند ماند و غول خواهد رقصيد
٢٢ شغالها در مکانهاي ويران ايشان و ثعبانها در عشرت
کده هاي ايشان درجواب يکديگر نوحه خواهند کرد
هنگام قريب است ايام وي طول نخواهد کشيد

باب چهاردهم

١ زيرا که خداوند بر يعقوب رحم خواهد کرد و اسرائيل
را باز خواهد برگزيد و ايشانرا در وطن خود ها
آرام خواهد داد و بيگانگان به ايشان اتّصال يافته
بخاندان يعقوب ملحق خواهند شد
٢ و اقوام ايشانرا گرفته بوطنشان خواهند رسانيد
و خاندان اسرائيل درسرزمين خداوند ايشانرا بطور
غلامان وکنيزان خواهند داشت واسيرکنندگان را اسير
خواهند کرد و برظالمان خود حکومت خواهند ورزيد
٣ ودر انروز چنين خواهد شد که خداوند از مصيبت
و پريشاني دل و خدمت سخت که مبتلا بودي راحت
خواهد بخشيد
٤ بر باد شاه بابل چنين طعنه خواهي زد که ظالم چه
طور ساکت شد و شهر زرين ساقط گرديد
٥ خداوند چماق شريران وعصاي حاکمان را خواهد
شکست
٦ آنکه اقوام را از روي غضب ضرب بلا توقف ميزد

آنکه بخشم تمام بر طوایف حکمرانی میکرد مظلوم
است وکسی حایل نیست

۷ وتمامی زمین خوش وآسوده گشت وآرام گرفت وجد
کنان بانگ میزنند

۸ بلکه صنوبرها و سروهای لبانون بر تو اهتزاز میکنند
که از هنگامی که تو افتادی شکننده بطرف ما نیامد *

۹ برای استقبال تو برزخ از نشیب حرکت نمود ارواح
نامدار یعنی همگی سرداران زمین را پیش تو
هوشیار می کنند همه پادشاهان قبائل از تختهای
ایشان برمیخیزانند

۱۰ همگی ترا مخاطب ساخته خواهند گفت که آیا تو نیز
چون ما ضعیف شده تو نیز مانند ما گردیده

۱۱ آیا شوکت تو تا به برزخ فروشد و هنگامه سازونوای
تو آیا هوام فرش تو شد و کرم لفاف تو گردید

۱۲ ای ستارهٔ صبح تو چگونه از آسمان افتادی تا بزمین
سرنگون شدی ای که اقوام را مغلوب گردانیدی

۱۳ تو در دل خود تصور کردی که من بر آسمان
رفته تخت خود را از ستارگان خدا بالاتر خواهم
نهاد بر رکن شمال بر کوه ظهور تجلی جلوس
خواهم کرد

۱۴ بر فراز ابرها صعود خواهم کرد ومانند باریتعالی
خواهم شد

۱۵ فاما بکمر گور بلکه تا به برزخ افگنده خواهی شد

۱۶ هرکس که بر تو نظر افگنند بنظر غور و تأمّل دیده
خواهد گفت آیا این همان است که زمین را بلرزه
درآورد وممالك را حركت داد
۱۷ شخصي که جهان را ویران وشهرها را ویران
کرد آنکه اسیران را بوطن مالوف رها نکرد
۱۸ همه پادشاهان اقوام هریک در قبرخود بشوکت تمام
آسوده مي باشند
۱۹ فاما ترا چون شاخ مکروه از قبر بیرون کردند چون
لباس مقتولان که از سنان سوراخ شده اند که به لحد
گور فرورفتند چون نعش پایمال شده
۲۰ تو بایشان درکفن ودفن شریک نخواهي شد زیراکه
ملك خود را ویران کردي ورعیت خود رامقتول
نمودي نسل بدکاران گاهي نامور نخواهد شد
۲۱ قتل براي اطفالش بسزاي شرارت پدران اماده کنید
مبادا که برخیزند و زمین را بتصرف درآرند ووسعت
جهان را از شهرها معمور کنند
۲۲ زیرا که خداوند خداي افواج میفرماید که
من بر ایشان خواهم برخاست وخداوند میفرماید
که از بابل نام و بقیه را وفرزند و نبیره را منقطع
خواهم کرد
۲۳ خداوند خداي افواج میفرماید که او را میراث
خارپشت خواهم کرد ووحل خواهم گردانید وانرا
مستغرق ورطه فنا خواهم نمود

۲۴ خداوند خداي افواج سوگند ياد كرده است كه
موافق هرانچه عزم كردم بوقوع خواهد پيوست
و مطابق انچه جزم نمودم همان ثابت خواهد شد *
۲۵ كه در ملك خود اسوري را خواهم شكست و در
جبال خود پايمال خواهم كرد بارش ازكتف ايشان
برداشته خواهد شد ويوغش از دوش ايشان دور
خواهد شد
۲۶ اينست عزمتي كه براي جهان مقرّر گشت و اينست
دستي كه بر تمامي جهان گشاده شد
۲۷ زيرا كه خداوند افواج عزم كرده است آيا كه
باطل گرداند و دستش كشاده شد آيا كه كوتاه كند *
۲۸ درسالي كه باد شاه احاز وفات يافت اين آيت
نازل شد
۲۹ اي فلسطيه به يكبار وجد مكن بسبب آنكه عصائي
كه ترا زد شكسته شد زيراكه از نسل مارافعي
خواهد برآمد وثمرش ماري جهنده آتش رنگ
خواهد بود
۳۰ كه محتاجان نوباوه مرا خواهند خورد وفقرا باطمينان
خواهند خسپيد وريشه ترا بقحط خواهم كُشت و بقيه
ترا بقتل خواهم رسانيد
۳۱ اي دروازه واويلا كن اي شهر فرياد نما اي فلسطيه
تو بالكل گداخته شدي زيرا كه از طرف شمال
دودي برمي آيد و ازلشكريانش كسي پراگنده

نخواهد شد

٣٢ انوقت ایلچیان قوم را چه جواب باید داد که خداوند
صیئون را بنیاد نهاد و مسکینان قومش انرا ملجاء
خواهند دانست

باب پانزدهم

١ آیت در باب مواب * بنابران که عارد رشب خراب
شد مواب مات گردید بنابران که قیر در شب
خراب شد مواب مات گردید

٢ به بیت دیبون به معبد کومی برای گریه بالا رفت
بز نیبو و برمد یا مواب واویلا خواهد کرد و هرسر
کل خواهد گشت و هرریش کنده

٣ در کوچها پلاس بکمر می بندند هریک بربام خانه
واویلا میکنند در میدان برای گریه فرومیروند *
وحسبون والعالی فغان برمی آرند و آواز ایشان
تا به یهص شنیده می شود بنابران غازیان مواب
شیون می کنند جانش آزرده می شود

٥ ودل من درباره مواب فریاد میکند مانند گوساله
سه ساله امیرانش تا بصوغار رسیدند گریه کنان
بفراز لوحیث بالا خواهند رفت ودر راه حرونایم
ولوله هلاکت آب خواهند کرد

٦ نهرهای نمریم خراب خواهند شد که علف حشیش
گردید گیاه پژمرده شد و سبزه موجود نیست

٧ بنابران کثرت مالی که یافتند وانچه ذخیره نهادند

تا به نهر عرب خواهند برد

٨ زيرا که غوغا اطراف مواب را احاطه نموده ولوله ايشان تا باجلائيم ولوله ايشان تابه بيراليم خواهد رسيد*

٩ زيرا که رودهاي ديمون از خون پر خواهد شد و من بر ديمون مصيبت زياده نازل خواهم کرد و بر آنکه از مواب و بر بقيه جماعت آن سر زمين شيران راميفرستم

باب شانزدهم

١ پيش حاکم زمين از سنگ بيابان تا بکوه دختر صيئون بره بفرست

٢ و چنين خواهد شد که مانند مرغي که از آشيانه رانده ميشود همان طور دختران مواب بمعبرهاي ارنون خواهند رسيد

٣ مشورت نما انصاف کن سايهء خود را بوقت ظهر چون شام بلند آر راندگان را مخفي دار آوارگان را آشکارا مکن

٤ اي مواب راندگان من با تو باشند و از غارت کنندگان تو ملجاء ايشان باش زيرا که ستمگر ناپديد گشت يغمائي معدوم شد تمامي ظالمان از روي زمين گم شدند

٥ و تخت از رحمت استحکام خواهد پذيرفت و او با صداقت در خيمهء داود بران جلوس نموده انصاف خواهد کرد جويان انصاف و شتابنده براستبازي*

۶ تکبرّ مواب را که بسیار متکبّر است وگستاخی تکبّر
وخشمناکي وي راشنیدیم اما دروغهاي وي چنان
نخواهد شد

۷ بنابران واویلا خواهد کرد هریک براي مواب
واویلا خواهد کرد واز براي اساس قرهارست ماتم
کنید چه منهدم مي شود

۸ بسبب آنکه مزارع حسبون و تاکستان سیمه پژمرده
ميشود امیران قبائل نهالات خاصش را شکستند تابعزیر
رسیدند آوارهٔ جنگل گردیدند وشاخهاي وي قطع
شد و ازدریا گذشتند

۹ بنابران دربارهٔ تاك سیمه مانند گریه بعزیر نوحه
خواهم کرد اي حسبون واي العالي ترا از اشك
خود تر خواهم کرد زیرا که درموسم میوه ودرو
غلهٔ تو آواز غوغا بر آمد

۱۰ وشادماني و خوشي از مزرع شاداب کناره گرفت
ودر باغات انگور نخواهند سرائید و نعره نخواهند
زدکه کنندگان بار دیگر آب انگور در حوض نخواهند
کشید وغوغاي ایشان را موقوف کردم

۱۱ بنابران دل وجگر من در بارهٔ مواب شکم من
براي قرهارست مانند رباب فغان میکند

۱۲ وچون این معاینه گردد که مواب در جاي رفیع
درمانده باشد پس داخل مقدس شده دعا بخواهد
اما هیچ اثر نخواهد کرد

۱۱ واین همان سخن است که سابق خداوند در حق
مواب فرموده است
۱۴ بازالحال خداوند چنین میفرماید در مدت سه
سال مطابق سالهاي مستاجرشوکت مواب اینهمه جماعت
کثیرپست خواهد شد و باقي ماندگان قلیل ضعیف
خواهند بود

باب هفتدهم

۱ ایت در باب دمشق * اینک دمشق از معموري روی
بویراني نهاده است وتل خراب گردید
۲ و شهرهاي عروعیر خالي خواهد شد وازان گله ها
خواهد گردید تا در انجا بخسپند وکسي نترساند *
۳ قلعه از افرائیم وسلطنت از دمشق موقوف خواهد
شد ما بقي درسوریا چون فخربني اسرائیل خواهد
شد خداوند افواج چنین فرموده است
۴ ودرانروزچنین خواهد شد که حشمت یعقوب سبک
و بدن جسیم او نحیف خواهد شد
۵ وحالش بدان ماند که چون کسي مزرع را میدرود
و به بازوخوشه بُري میکند ودرمیدان رفائیم خوشه
چیني مینماید
۶ و خوشه ها دران باقي خواهد ماند مانند جنبانیدن
زیتون دوسه دانه برسردرخت چهارپنج دانه
برشاخهاي مثمرخداوند خدای اسرائیل چنین
فرموده است

۷ در انروز انسان برخالق خود مترصد خواهد بود
و چشمهاي او بر مقدس اسرائيل متوجه خواهد شد *
۸ و بر مذبحهاي بتان كه او از دست خود ساخته بود
نظر نخواهد كرد و بر مصنوعات انامل خود چه
باغ وچه اصنام شمسي توجه نخواهد كرد
۹ در انروز شهرهاي محصور او مانند كاه بن مزرع
خواهد شد وچون شاخي كه براي بني اسرائيل
گذاشتند و ويران خواهد شد
۱۰ بسبب انكه تو خداوند نجات دهندهٔ خود را فراموش
كردي و صمد ملجاء خود را ياد نه نمودي بنابران
چون درخت خوش نما نشانده و نهالات اجنب كاشته
باشي
۱۱ در روزي كه نهالات خود را ترتيب دادي و بوقت
صبح كه تخم خود را رويانيدي در روز موروثي خرمن
ناپديد خواهد شد و مشقت و نا اميدي روي خواهد
داد
۱۲ واي برجماعت اقوام بسيار كه مانند تلاطم امواج
دريا شور مي نمايند وهنگامهٔ طوائف كه صداي
ايشان مانند صداي بحر عظيم است
۱۳ مانند صداي بحر كبير غوغا ميكنند واو ايشانرا
تنبيه خواهد كرد وايشان را براه دور فرار خواهند
كرد و مانند سبوس در كوهستان از باد وچون
زرّه از تند باد رانده خواهند شد

۱۴ بوقت شام اینک دهشت پیش از صبح معدوم است اینست
حصه ایشان که مارا غارت میکنند و بهرهٔ ایشان که مارا
تاراج مینمایند

باب هیجدهم

۱ ایها زمینی که سایه اکناف می افگنی که بدان طرف
نهرهای کوس باشی
۲ که از راه دریا برکشتیهای دوخی بر روی آب ایلچیانرا
میفرستی که ای ایلچیان تیزرو روانه شوید نزد قومی
کشیده و ریش کنده نزد قومی که از ابتدا تاحال عجیب
است قومی منتظر منتظر و پایمال گشته که زمین ایشانرا
نهرها خراب کرده
۳ همه ساکنان جهان و همه باشندگان زمین چون علمی
برپا کرده برجبال به نهند و چون آواز کرنا را بشنوند ٭
۴ زیرا که خداوند مرا چنین فرمود که من آسایش می
نمایم اما بمکان خود نظری نمایم چون تاب حرارت پیش
از برق چون ابر طشیش در گرمای درو
۵ زیرا که پیش از درو وقتی که غنچه کامل می شود و شگوفه
بدانهٔ اداب مبدل گردد ترهای زیادتی را از داس خواهد
پیراست و شاخهای بیکار را از تبر خواهد برید
۶ و جملگی به طایران شکاری جبال و به جانور درندهٔ زمین
حواله خواهد شد و هر طایر شکاری در ایام تابستان بران
خواهد نشست و تمامی درندگان زمین در موسم زمستان

دران بود و باش خواهند کرد
۷ درانوقت هدیه بحضور خداوند افواج کشیده خواهد
شد یعني قومي کشیده و ریش کنده قومي که از ابتدا
تا حال عجیب است قومي منتظر منتظر و پایمال گشته که
زمین ایشانرا نهرها خراب کرد تا بمقام نام خداوند
افواج جبل صئیون

باب نوزدهم

۱ ایت درباب مصر * اینک خداوند برابري تیز روسوار
شده بمصرمي رسد و بتهاي مصر پیش او حرکت خواهند
کرد و دل مصر در بطنش خواهد گداخت
۲ و مصریانرا بر مصریان مي انگیزانم تا هریک با برادر خود
و هریک باهمسایه خود و شهر باشهر و صوبه باصوبه
جنگ کنند
۳ و جان مصر در بطنش خشک خواهد شد و تدبیرش را
باطل خواهم کرد پس با بتان و ساحران وافسونگران و
عرافان مشورت خواهند کرد
۴ و مصر را درقبضه حاکمان ستمگر خواهم آورد و پادشاهي
متکبر برایشان سلطنت خواهد ورزید بار بتعالی خداوند
افواج چنین میفرماید
۵ پس آب از دریا ناپدید خواهد شد و زود خشک رخالي
خواهد گردید
۶ و نهرها گنده خواهد شد و جویهاي مصر خشک وخالي

خواهد گردید ونی ودوغ پژمرده خواهد شد
۷ وچراگاه قریب نهر بلکه لب نهر وتمامی سبزه پژمرده و
برباد داده معدوم خواهد شد
۸ ماهی گران گریه وزاری خواهند کرد همه کسان که در
رود قلاب می اندازند وانانیکه بر آب دام می اندازند
ناله خواهند نمود
۹ وکسانیکه کارکتان باریک میکنند وبافندگان دام
خجل خواهند شد
۱۰ وآلات ایشان شکسته خواهد شد همه کسانی راکه حوض
ماهی مسدود می کنند
۱۱ یقین که امرای صوعون ابله گشته مشیران دانشمند
فرعون رای ناصواب دادند پس چگونه بفرعون بگویند که
پسر دانشمندان واز نسل پادشاهان قدیم هستم
۱۲ کجا هستند اهل حکمت کجا حاضر باشند و ترا اعلام دهند
ومطلع سازند که خداوند افواج درباب مصر چه رای زده است ✻
۱۳ امرای صوعون احمق شدند حاکمان نوف فریب خوردند
وارکان دولت مصر را گمراه کردند
۱۴ وخداوند روح خفت درمیان ایشان مخلوط کرده است
ومران که شگوفه کند ومصر را درهرکاری گمراه
کردند چنانچه مردی سرشار شگوفه کنان از پا بلغزد ✻
۱۵ ودرمصر هیچ کار نخواهد ماند که آنرا راس یا ذنب
یا شاخ یانی تواند کرد
۱۶ دران روز اهل مصر مانند زنان خواهند بود بسبب

۵ وایشان هراسان شده از کوش امید گاه خود و از مصر
زینت افزای خود خوفناک وشرمنده خواهند شد
۶ ودران ایام ساکن ان جزیره خواهند گفت اینک
امید گاه ما چنین است که درانجا برای استعانت
ازروی استعانت پناه بردیم پس چگونه رهائی یابیم

باب بست ویکم

۱ ایت درباب بیابان قریب دریا# مانند تند باد جنوب
برای هلاک کردن از بیابان اززمین هولناک میرسد
۲ ورویای مهیب برمن آشکارا شد که ان عهد شکن
عهد می شکند ان غارت گر غارت می کند ای عیلام برآی
بیاای مادای محاصره نما همه جفاهای اورا موقوف
کردم
۳ لهذا درد شدید کمر مرا گرفته است رنجها مرا
غالب آمدند چون رنجهای زن زاینده ازانچه میشنوم
برخود می پیچم ازانچه دیدم مضطرب
۴ خاطر من پریشان است دهشت مرا مدهوش کرده
وخواب شبانه مرا بوحشت مبدل کرد
۵ سفره انداختند کشیک میان ایستادند خوردند نوشیدند
ای امرا برخیزید سپر را روغن بمالید
۶ چه خداوند مرا چنین فرموده است دیده بانی برانگیز
به نشان ناهرچه به بیند اطلاع دهد
۷ واویک ارابه ودوسوار دید که آنها برخرها ...

استخوان‌دیگر برشتر و بفکر تمام مترصد است .

۸ وحارس فریاد برکشید وگفت که ای خداوند بر
حراست خود تمامی روز ایستادم وتمامی شب درمکان
خود قرار گرفتم

۹ واینک سوار ارابه با دوسوار در اینجا میرسند پس
درجواب میگوید که بابل افتاد افتاد وهمه اشکال
بتانش بر زمین ریزه ریزه شدند

۱۰ ای خرمن گاه من وای غلهٔ انبار من هرانچه من از
خداوند خدای افواج خدای اسرائیل شنیدم برشما
اشکارا کردم

ایت در باب دومه * ندای از سعیر بسوی من میرسد
حارس ماجرای شب چیست ای حارس ماجرای شب
چیست

۱۲ حارس درجواب میگوید که صبح میرسد وشب نیز
اگر می پرسید به پرسید باز بیائید

۱۳ ایت درباب عرب * ای کاروانهای ددانی دربیابان بوقت
شام منزل کنید

۱۴ ای ساکنان جنوب باستقبال تشنه آب بیارید گریزندگان
را نان بدهید

۱۵ زیراکه از روی شمشیر بلکه از روی شمشیر برهنه
از روی کمان کشیده واز روی شدت جنگ گریختند *

۱۶ زیراکه خداوند مرا چنین فرموده که از امروز تا یک
سال مطابق سالهای مزدوری تمامی حشمت قیدار

وترا بالكل پنهان خواهد كرد
۱۸ وترا بشدت تمام غلطانیده بزمین وسیع خواهد انداخت
درانجا خواهي مرد ودرانجا ارابهاي حشمت افزي توموجب
تنگ خانه خداوند خواهد گردید
۱۹ ومن ترا از مرتبه خواهم راند واو ترا ازدرجه خواهد
انداخت
۲۰ ودران روز بندهٔ خود الیاقیم بن هلكيا نو را طلب
خواهم داشت
۲۱ ولباس ترا باو خواهيم پوشانيد واز كمربند تواو را
استحكام خواهم بخشيد وسلطنت ترا بدست او خواهم سپرد
كه او پدر باشندگان اورشليم وخاندان يهودا
خواهد بود
۲۲ وكليد خانه داود را بردوشش خواهم نهاد چنانچه
او بكشايد وديگري نتواند بست واو به‌بندد وديگري
نتواند كشاد
۲۳ واورا مانند ميخ برجاي استوار محكم خواهم كرد واو
براي خاندان پدر خود تخت ذوالجلال خواهد بود *
۲۴ كه تمامي جلال خاندان پدرش ونسل شريف و رذيل
وهرآوند كوچك ازپياله تا قرابه بالتمام ازان خواهند
آويخت
۲۵ خداوند افواج چنين ميفرمايد كه دران روز ميخي
كه برجاي استواركوبيده شده است متحرك خواهد شد
و بركنده شده سرنگون خواهد گرديد وهر باري كه

برويء بود برباد خواهد شد زيرا كه خداوند چنين
فرموده است

باب بيست وسيم

١ آيت درباب صور * اي جهازات ترسيس واويلا كنيد
چنانچه از اندرون وبيرون خراب شد نه خانه ايست
ونه جاى ورود شهر از ملك كتيم بديشان اين خبر رسيد *
٢ اي باشندگان جزيرة خاموش سوداگران صيدون كه
از دريا عبور ميكنند ترا مملوكرده اند
٣ زراعت سيهور كه از اب فراوان شادابست يعني خرمن
لب نهر محصول او بود كه او انبار اقوام گرديد
٤ اي صيدون شرمنده شو زيرا كه دريا وحصن دريا
گفته است كه نه درد زه كشيدم ونه زائيدم ونه جوانانرا
تربيّت دادم ونه دختران را پرورش كردم
٥ چون اين خبر بمصر برسد بسبب ماجراي صور دلگير
مي شوند
٦ وتا به ترسيس سفر كنيد اي ساكنان جزيرة واويلا كنيد *
٧ همين است عياش شما كه مبداعش از ايام قديم است
بپاي خود دور خواهد رفت تا غربت ورزد
٨ برصور تاج بخش كه سوداگرانش امرا وتا جرانش شرفاء
مملكت بودند كدام كس اين راي زد
٩ خداوند افواج زده است تا فخر هركه متكبّر باشد آلوده
سازد وهمگي شرفاء جهان را ذليل گرداند

۱۰ اي دختر ترسيس درسر زمين خود چون نهري گذر کن
که سدّي باقي نمانده
۱۱ دست خود را بر دريا دراز کرد ممالك را بحرکت آورد
خداوند ارباب شهر سوداگر حکم کرده است که حصار
محکم او را معدوم کنند
۱۲ فرمود که من بعد تکبّر نخواهي کرد اي دوشيزه
ملوث اي دختر صيدون برخيز تا بکتيم گذر که در انجا
نيز آرام نخواهي يافت
۱۳ اينک ملك کسديم اين قوم بي قدر بود آسوريان ان را
براي ساکنان بيابان بنياد کردند برجها را بنا کردند
ارگها را ساختند اين طائفه انرا ويران کردند
۱۴ اي جهازات ترسيس واويلا کنيد که حصن شما خراب
گرديده است
۱۵ ودران روز چنين خواهد شد تا هفتاد سال مطابق ايام
يک پادشاه فراموش خواهد گرديد وبعد از هفتاد سال
صور سرودي مانند لولي خواهد سرائيد
۱۶ اي لولي فراموش شده بربط بگير و گرد شهر خرامان
شو به الحان خوش ترنّم نما سرودهاي بي شمار بسراي
تا از تو ياد آيد
۱۷ وبعد اتمام هفتاد سال چنين خواهد شد که خداوند
برصور توجه خواهد کرد واو باز بسوداى خود رجعت
خواهد نمود وبا تمامي ممالك جهان که برروي زمين
است زناکاري خواهد کرد

١٨ فاما تجارت وسوداي وي براي خداوند مقدّس خواهد
شد وذخيره ودفينه نخواهند نهاد بلكه تجارتش براي
كسانيكه درحضور خداوند مي باشند خواهند بود
تا بقدر كفاف بخورند ولباس دايمي به پوشند

باب بيست وچهارم

١ اينك خداوند زمين را خالي ميكند وويران مي‌نمايد
وسرنگون مي‌گرداند وساكنان را آواره مي سازد
٢ وچنين خواهد شد كه حال كاهن چون حال قوم خواهد
بود وحال مالك مانند حال غلام وحال خاتون مانند
حال كنيز وحال مشتري چون حال بايع وحال قرض
دهنده چون حال مديون وحال سود دهنده چون حال
سود گيرنده
٣ زمين درو بست خالي خواهد شد وبالتمام تاراج
خواهد گرديد زيرا كه خداوند اين كلام فرموده است *
٤ زمين غمگين وپژمرده است وجهان ضعيف و پژمرده
شد متكبّران زمين ضعيف گشتند
٥ زمين از ساكنان خود آلوده شده است زيرا كه از
شريعت تجاوز كردند چه قانون را تبديل نمودند وعهد
ابدي را شكستند
٦ ازان سبب لعنت زمين را فرو برده است وباشندگانش
متوحش شدند لهذا ساكنان زمين سوخته شده اند
و قليلي از بني آدم باقي ماندند

۷ شراب محزونست وانگور مضمحل همه خوشدلان آه سرد
بر می آرند
۸ فرحت دف خاموش گردید نشاط خوشحالان موقوف
شد خرمی بربط سرد شد
۹ شراب با سرود نخواهند نوشید ومسکر برای خورندگان
تلخ خواهد گشت
۱۰ شهر برهم خورده ویران گشت خانه مانع الدخول است ٭
۱۱ در بازارها برای می شیون درگرفته تمامی فرح تاریک
گردیده وعشرت زمین برخاسته است
۱۲ در شهر ویرانه باقی است ودروازه بهنگامه تمام
شکسته شد
۱۳ بلکه برقلب زمین درمیان قوم چنین خواهد شد
مثل جنبانیدن درخت زیتون مانند خوشه چینی بعد
جمع کردن انگور
۱۴ اما این کسان آواز خودرا بلند خواهند کرد مترنم
خواهند شد بمدح خداوند از دریا نعره خواهند زد
۱۵ لهذا درجزایر خداوند را ستایش کنید درجزایر دریا
نام خداوند خدای اسرائیل
۱۶ از اقصای زمین آواز نغمات را شنیده ایم که راست معزز
باد اما گفتم افسوس لاغری من لاغری من وای بلا عهد
شکنندگان عهد شکستند بلکه عهد شکنندگان بجد
وجهد درعهد شکنی مشغول اند
۱۷ ای ساکن زمین خوف وگور ودام برای تو مهیا است ٭

۱۸ وچنین خواهد شد که هرکه ازآواز خوف بشنود
بگریزد درگور بیفتد و هرانکه ازگور برآید گرفتار
دام شود زیرا که دریچهای افلاك کشاده است واساس
زمین متزلزل است
۱۹ زمین از هم شکسته شدهٔ است زمین بالتمام ریزهٔ ریزهٔ
شدهٔ است زمین از جای خود بشدت متحرّک گشت
۲۰ زمین چون مرد سرشار اینجا وانجا خواهد لغزید ومثل
کپری از جا برداشته خواهد شد و بار شرارتش بروی
گران خواهد شد وافتاده برنخواهد خاست
۲۱ ودران روز چنین خواهد شد که خداوند عالیان را
درعلوی وبادشاهان زمین را بر زمین سیاست
خواهد کرد
۲۲ ومجتمع گردیده چنانچه مقیدّان درمغاك جمع میشوند
در زندان محبوس خواهند شد وبعد از روزهای بسیار
از ایشان مطالبه خواهد شد
۲۳ وانوقت ماه مضطرب وخورشید خجل خواهد شد که
خداوند افواج برکوه صیئون ودراورشلیم ودرنظر
مشایخ خود سلطنت خواهد ورزید

باب بیست وپنجم

۱ ای خداوند تو خدای منی ترا حمد خواهم کرد ستایش
نام تو خواهم کرد زیرا که کارهای عجیب کردی ارادهای
سابق تو عین وفا وحقیقت است

٢ زيراكه شهر را تل وحصن حصين را خرابه گردانيد ؛
ارگ بيگانگان را چنين كردي تا آباد نگردد وباز بنا نشود ؛
٣ ازان سبب قوم دلير ترا حمد خواهند كرد و شهر قبائل
مهيب از تو خواهند ترسيد
٤ زيراكه توبراي مسكين وبراي محتاج بوقت پريشاني
حصيني خواهي شد واز گرد وباد ملجاء واز گرما سايه
چون تند باد جباران بر ديوار مانند طوفان وزد
٥ چون گرمي درجاي لق ودق غوغاي بيگانگان را پست
خواهي كرد چون گرمي در زير سايه ابر شاخه جباران
ذليل خواهند شد
وخداوند افواج براي تمامي اقوام براين كوه ضيافت
اطعمه لذيذ ضيافت شراب تلف دار اطعمه لذيذ پرمغز
شراب تلف دار صاف كرده شده مهيا خواهد ساخت
٧ وبراين كوه نقابي كه روي تمامي اقوام را پوشيد ؛
داشت وحجابي كه تمامي قبائل را فرا گرفت خواهد دريد ؛
٨ موت را بغلبه تمام نيست ونابود خواهد كرد وپروردگار
خداوند اشك از هر رخسار پاك خواهد كرد ونسك قوم
خود را برتمامي روي زمين ناپديد خواهد كرد
زيراكه خداوند چنين فرموده است
٩ ودران روز خواهند گفت اينك همين است خدائي
كه منتظر وي ميبوديم ما را نجات خواهد بخشيد همين
است خداوند كه وي منتظر ميبوديم درنجات وي خوش
وخورم خواهيم گرديد

۱۰ زیراکه براین کوه دست خداوند آرام خواهد گرفت
وموآب زیر وي کوفته خواهد شد چنانچه خرمن گاه
ازگردون کوفته ميشود
۱۱ ودرمیانش دستهاي خود را خواهد کشاد چنانچه شنا
کنندهٔ وقت شنا دستهاي خود را مي کشايد و تکبر
ایشان را باغنايم دستهاي ايشان پست خواهد کرد
۱۲ وحصار برج رفیع ترا سرنگون کرده برزمین خواهد
انداخت بلکه باخاک یکسان خواهد نمود

باب بیست وششم

۱ دران روز درزمین یهودا این سرود را خ[illegible]ید
شهري حصین است براي ما نجات براي حصار وبرجها
مقرر خواهد کرد
۲ درها بکشائید تاکه قبیله راست بازسداد اشنا داخل
شوند
۳ آنانکه دل بر توبسته اند ایشان را آسودهٔ حال و
مرفع الخاطرنگاه خواهي داشت زیراکه توکل ایشان
برتست
۴ تا ابدالاباد برخداوند توکل کنید زیراکه درحق تعالی
خداوند ملجاء جاوداني است
۵ آنان راکه بربلندي نشسته اند سرنگون ميکند وشهر
رفیع را پست میکند برزمین مي افگند باخاك یکسان
مي گرداند

۶ پامال خواهد شد از پاي مسكينان وقدم محتاجان
۷ طريق اهل صدق محض راستي است رامي راست براي
اهل صدق هموار مي‌كني
۸ بلكه درراه احكام تواي خداوند منتظر تو بوده جان ما
بذكر تو بنام تست
۹ درشب جان من شوق تو ميدارد بلكه ازجان ودل هر
سحر تلاش تو كرده ام زيراكه چون قضاهاي تو برزمين
ظاهر شود ساكنان جهان راست بازي مي آموزند
۱۰ با وجود آنكه رحمت برعاصيان بخشيده شود امّا راست
بازي نخواهند آموخت درزمين اهل سداد كج رفتار
خواهد بود وبرجلال خداوند التفات نخواهد كرد
۱۱ اي خداوند دست تو بلند شد امّا نخواهند ديد ليكن
از ديدن غيرت تو درباره قوم شرمنده خواهند شد آري
دشمنان ترا آتش خواهد سوخت
۱۲ اي خداوند صلح براي ما سرانجام خواهي داد زيراكه
همه كارهاي عظيم مارا تو خود براي ما كردي
۱۳ اي خداوند خداي ما بجز تو خداوندان ديگر كه برما
تسلط داشتند الحال ازان توشده ستايش نام تو خواهيم
كرد
۱۴ مردند نخواهند زيست رحلت نمودند نخواهند برخاست
لهذا سزاي انها دادي وهلاك نمودي ذكر ايشان را
محو كردي
۱۵ اي خداوند قبيله را كثرت بخشيدي قبيله را كثرت

بخشیدی توذوالجلال گشتی تمامی حدود زمین را دور
و دراز گردانیدی
١٦ ای خداوند درسختی بتو رجعت کردند در وقتی که
تنبیه تو برایشان بود بتو مناجات کردند
١٧ چنانچه زن حامله که زائیدن او قریب است رنجیده
می شود و از درد زه فریاد میکند ای خداوند ما در نظر
تو چنان بودیم
١٨ مانیز حامله بودیم درد زه کشیدیم گویا باد زائیدیم و در دنیا
نجاتی حاصل نکردیم و ساکنان جهان مغلوب نشدند *
١٩ مردگان تو زنده خواهند شد و نعشهای من خواهند
برخاست ای ساکنان خاک بیدار شوید و بسرائید
زیرا که شبنم تو مانند شبنم صحراست و زمین جباران را
قی خواهد کرد
٢٠ ای قوم من بیا در حجرهٔ خاص خود داخل شو و دروازه
را مسدود کن تا یك لحظه خود را پوشیده دار تا وقتی
که این غضب رفع شود
٢١ که اینک خداوند از مکان خود بیرون می آید تا باشندگان
زمین را بسبب شرارت سزا دهد و زمین خود را ظاهر
خواهد کرد و کشتگان خود را باز مستور نخواهد کرد *

باب بیست و هفتم

١ دران روز خداوند بشمشیر ابدار بزرگ کلفت خود
لبیاثان ان اژدهای درشت را لبیاثان ان اژدهای پیچ

درپیچ را هیاست خواهد کرد وتنین بحري-را خواهد کشت

٢ دران روز تاکستان زیبا خواهد بود درباب ان غزلي درجواب یکدیگر بخوانید

٣ منکه خداوندم پاسبان ان هستم هرلحظه انرا آبیاري میکنم تا بچیزي محتاج نشود شب و روز پاسباني ان خواهم کرد

٤ درمن قهر نیست کیست که مرا بخاك وشوک براي جنگ مبدّل گرداند من دربارهٔ وي خروج خواهم کرد من او ر ابالتمام مشتعل خواهم کرد

٥ وآنکس کجاست که ملجاء مرا بگیرد تا بامن صلح نماید و بامن صلح درمیان آرد ●

٦ واردان یعقوب را ریشه ورخواهد گردانید اسرائیل گلها وشگوفه ها خواهد برآورد وزمین را از محصولات مملو خواهد کرد

٧ آیا ویرا زد چنانچه زنندگان ویرا زده بود ایا ویرا کشت چنانچه کشندگان ویرا کشته بود

٨ هرگاه سرزنش نمائي یا اعتدال خوامي کرد ودر روز وزیدن باد مشرق باد شدید خود را نرم خواهد کرد ●

٩ پس بدین وسیله کفارهٔ گناه یعقوب خواهد گردید واین ثمراز رفع کردن گناه وي حاصل خواهد شد دروقتي که او سنگهاي مذبح را مانند سنگ نرم پاره پاره بگرداند ُفلیها واصنام برپا نخواهند ماند

١٠ فامّا ان شهر حصين ويران خواهد شد وانمقام بي چراغ
وچون بيابان خالي خواهد گرديد درانجا گوساله چرا
خواهد كرد ودرانجا خسپيده وشاخهاي انرا خواهد
خورد
١١ وقتيكه شاخهاي ان پژمرده شود شكسته خواهد شد زنان
بر آمده آنها را خواهند سوزانيد زيراكه او قومي است
بي دانش ازان سبب خالق برايشان رحم نخواهد كرد
وآفريننده برايشان لطف نخواهد ورزيد
١٢ دران روز چنين خواهد شد كه خداوند از جوي نهر
تا به رود مصر خواهد چيد تا شما اي بني اسرائيل يكيك
فراهم آورده شويد
١٣ درانروز چنين خواهد شد كه بوق كلان زده خواهد
شد وآنانكه درملك آسوريه جان بلب آمده وكسانيكه
درمملكت مصر جلاوطن گشته خواهند رسيد وبركوه
مقدس اورشليم خداوند را عبادت خواهند كرد

باب بيست وهشتم

١ واي بر تاج فاخره سرشاران افرائيم وبرگل پژمرده زينت
افزاي ايشان وبرسرآنانكه برسر وادي شاداب مي نشينند
واز مي خراب شده اند
٢ اينك قوت وتوانائي ازان خداوند است مانند طوفان
تگرگ مثل سموم مهلك وچون طوفان ابهاي شديد
به سيلان آمده وزمين را بدست خود فراگرفته

٣ تاجهاي فخر سرشاران افرائيم پايمال خواهند شد
٤ وگل پژمرده جمال زينت افزاي ايشان كه برسر وادي
شادابست مانند غوره پيش از تابستان خواهد بود چه
هركه انرا به بيند يك نظر انداخته ازدست ربوده
فرو برد ٭
٥ دران روز خداوند افواج براي بقيه قوم خود تاج جمال
وديهيم فخر
٦ وبراي آنان كه برعدالت مي‌نشينند روح عدل وبراي
كسانيكه جنگ را تا بدروازه برگردانند قوت خواهد
گرديد
٧ فامّا ايشان نيز بسبب مي گمراه شدند وبسبب مسكر
كجروگشتند هم كاهن وهم نبي بسبب مسكر گمراه شدند
از مي بي هوش گشتند بسبب مسكر كجروشدند درعالم
رؤيا گمراه شدند درراه عدل لغزيدند
٨ زيراكه تمامي خانهاي ايشان ازشكوفه وازگندگي مالا
مال است چنانچه گوشه صاف نيست
٩ كرا تعليم دانشمندي دهد وكرا تاديب پند نمايد كساني
را كه از شير برداشتند واز پستانها موقوف كرده
١٠ حكم برحكم حكم برحكم وسطر برسطر سطر برسطر
اند كي اينجا واند كي انجا
١١ بازبان لكن وبلسان غريب اين قوم رامخاطب خواهد
ساخت
١٢ چنانچه ايشان راگفت كه همين است آرام گاه خسته گان

را آرام بدهید وهمین است جای استراحت امّا مستمع
نشدند
۱۳ اما گفتار خداوند ایشانرا حکم برحکم حکم برحکم
وسطر برسطر سطر برسطر اندکی اینجا واندکی انجا بود
بنابران بارها از پس افتادند ومنکسر وگرفتار دام واسیر
خواهند شد
۱۴ لهذا ای طاعنان کلمات خداوند را بشنوید ای رمزگویان
قوم که دراورشلیم می باشید
۱۵ ای شما که میگوئید که با مرگ عهد بسته ایم و با قبر
پیمانی زده ایم چون مصیبت سیلان بگذرد برما نخواهد
رسید زیرا که کذب را ملجاء خود کردیم ودرتحت
دروغ پنهان شدیم
۱۶ بنابران خداوند خدا چنین میفرماید اینک من درصیئون
برای اساس سنگی می نهم سنگی آزموده سنگ زاویه اساس
محکم هرکسی که بروی ایمان ارد خجل نخواهد
گردید *
۱۷ عدل برای هنجاره وصداقت را برای قیاس بکار می برم
وتگرگ ملجاء کذب را محو خواهد کرد وآب پناه
ایشان را فرا خواهد گرفت
۱۸ وعهدی که با مرگ بسته اید شکسته خواهد شد وپیمانی
که با قبرزده اید محکم نخواهد ماند ودرحالی که مصیبت
سیلان بگذرد درزیران پایمال خواهید شد
۱۹ بهنگام نزولش ترا خواهد گرفت بلکه صبح برصبح و

هرشب و روز نازل خواهد گردید هرچه گفته میشود
جزبه آوارگي نخواهند فهميد
۲۰ زيرا كه بستر كوچك است ازانكه كسي خود را دراز كند
وبالا پوش خرد است ازانكه كسي خود را دران به پيچد *
۲۱ زيرا كه خداوند چنانچه دركوه فراحيم خواهد برخاست
چنانچه در وادي جيبعون غضبناك خواهد شد تا بكار
خود يعني كار خلاف عادت خود به پردازد تا عمل خود
يعني عمل نامعتاد خود را انصرام دهد
۲۲ لهذا طاعن مشويد مباداكه زنجيرهاي شما محكم تر
گردد زيرا كه حكم كامل ومصمم برتمامي زمين ازحق
تعالي خداوند افواج شنيده ام
۲۳ گوش كنيد قول مرا بشنويد مستمع شويد وگفتار مرا
بشنويد
۲۴ آيا زارع تمامي روز براي كشت كارشيار نميكند و زمين
را نمي شكافد وكلوخ را نمي شكند
۲۵ چون سطح را هموار كرده باشد زينان نمي افشاند و
زيره را نمي اندازد وگندم را بجاي خود نميگذارد وكور
گندم هريك برمكان معين
۲٦ زيرا كه خداوند تعليمش ميدهد وبداناني تربيت
مي نمايد
۲۷ كه زينان زير تخته كوبيده نمي شود وگردون برزيره
نمي گردانند بلكه زينان را از مدوس و زيره را از
چوب بايد كوبيد

۲۸ گندم را بلغور باید کرد لیکن تاابدالاباد انرا نخواهند
گرفت واز گردون نخواهند دلید واز کف چارپایان
پایمال نخواهند کرد
۲۹ این نیز از خداوند افواج نازل میشود که او بحکمت
عجیب است وبمصلحت مجید

باب بیست ونهم

۱ وای براریئیل اریئیل شهری که داؤد انرا محاصره کرد
سال بعد سال بگذرانید عیدین به نوبت معین باشد *
۲ فامّا تنگی براریئیل خواهم رسانید نوحه وگریه خواهد
شد وبرای من چون اریئیل خواهد کرد
۳ ومانند داؤد برتوخیمه خواهم زد وسنگربسته ترامحاصره
خواهم کرد ودرمقابل تو برجها بنا خواهم ساخت
۴ وپست خواهی شد واز زیرزمین گفتگو خواهی کرد
وازخاک آواز باریک خواهی برآورد وصدای تواز
زمین چون آشنای جن خواهد برآمد وگفتار توازخاک
مانند شاغوت خواهد بود
۵ وگروه بیگانگان تومانند غبار خواهند بود وگروه جباران
مانند سبوس بریشان خواهند بود بلکه دریک لحظه
بناگهانی خواهند افتاد
۶ وخداوند افواج صاعقه وزلزله وآواز مهیب وتند باد
وطوفان وشعله آتش مهلک نازل خواهد گردانید
۷ وجماعت همه قبایل که بااریئیل جنگ میکنند بلکه

تمامی افواج و برجهای ایشان و محاصره کنندگانش مانند
خواب و خیال شب خواهند بود

٨ چنانچه مرد گرسنه خواب بیند که اینک می‌خورد و
چون بیدار شود شکمش خالیست و چنانچه تشنه خواب
بیند که اینک می‌نوشد و چون بیدار شود عطش باقی
چنین است حال جماعت همه اقوام که با کوه صیهون
جنگ میکنند

٩ مضطرب و سراسیمه گشتند و با شفتگی ناگهانی مات
شدند سرشار گشتند نه از می افتان و خیزان شدند نه از مسکر ٭

١٠ زیراکه خداوند روح خواب گران بر شما ریخته است
و چشمهای شما را بسته است و انبیا و سرداران و خواب
بینان حجاب انداخته است

١١ بعدیکه تمامی ان رؤیا چون الفاظ کتاب سربمهر باشد
که انرا بکتاب خوانی دهند که این را بخوان و او جواب
دهد که نمی توانم خواند چراکه سربمهر است

١٢ یا انکه بکسی که کتاب خوان نباشد بدهند و او جواب
دهد که نمی توانم خواند زیراکه کتاب خوان نیستم ٭

١٣ لهذا خداوند فرمود بجهت آنکه این قوم بدهن بزبان
نزدیکی می‌کنند و بلبها مرا عزیز میدارند و دل ایشان
از من دور است و بیهوده از من میترسند که احکام
خلق را تعلیم میدهند

١٤ بنابران من با این قوم باز دیگر کاری حیرت افزا و عملی
عجیب خواهم کرد که عقل عاقلان ایشان زایل خواهد

شد وهوش هوشمندان ناپدید خواهد گردید
١٥ واي برحيله سازان که مشورت خدا را از خداوند پوشيده
دارند که افعال ايشان در ظلمت است وميگويند کيست
که مارا بهبيند وکيست که مارا بشناسد
١٦ اشياء را زير وبالا ميکنيد ايا کوزه گر چون گل شمرده
شود آيا مصنوع بصانع مي تواند گفت که مرا نساخته
است وساخته سازنده را گويد که نادان است
١٧ آيا چون اندکي بگذرد لبنان چون کرمل خواهد گرديد
وکرمل چون جنگل خواهد شد
١٨ پس کران کلمات کتاب را خواهند شنيد وچشمهاي
کوران درحال تاريکي وظلمت خواهند ديد
١٩ وفروتنان خوشحالي خود را درخداوند خواهند افزود
ومحتاجان درقدوس اسرائيل اهتزاز خواهند کرد
٢٠ زيرا که ظالم ناپديد گشت وطاعن معدوم شد آنانکه
مترصد بدکاري بودند باالکل منقطع شدند
٢١ آنانکه ويرا درگفتار گمراه کردند وبراي بحث کننده
در دروازهٔ شهر دام نهادند وراستباز را بسبنان باطل
غضب کردند
٢٢ بنابران خداوندي که نجات دهندهٔ ابراهيم است درحق
خاندان يعقوب چنين ميفرمايد که الحال پشيمان نخواهد
شد والحال چهره او زرد نخواهد گرديد
٢٣ بلکه چون اولاد خود را آنان که مصرع اناسل بينند
درميان خود مشاهده کنند که نام مرا مقدس دارند

وقدوس یعقوب را مقدس دارند واز خدای اسرائیل
به ترسند
٢٤ پس دل گم شده گان اهل دل خواهند گشت و گله مندان
علم خواهند آموخت

باب سیم

١ خداوند چنین میفرماید که وای بر فرزندان که عزیمتی
نه موافق رای من میکنند و پوشاکی نه موافق روح من
می‌پوشانند تا گناه بر گناه بیفزایند
٢ متوجه مصر می‌شود اما از زبان من نه پرسیده‌اند تا از
قوت فرعون خود را تقویت دهم وسایه مصر را پناه سازند
٣ لهذا قوت فرعون موجب خجالت شما خواهد شد و پناه
سایه مصر انفعال خواهد گردید
٤ چه امرای او در صعن بودند وایلچیانش در حانیس
رسیدند
٥ وای زان قومی که فایده نتوانستند بخشید و مدد گار
و مفید نبودند بلکه باعث خجالت و ملامت گردیدند
و همگی شرمنده شدند
٦ بار بهائم جنوب در ملک مصیبت و فلاکت که از آنجا بیرمادہ
و شیر دراندہ وافعی و مار جهندہ آشناك دولت خود را
بر دوش بهائم جوان و خزائن خود را بر کوهه شتر می برند
برای قومی که فایده نتواهند بخشید
٧ زیرا که مصریان باطل اند و بیهوده امداد میکنند

لهذا درين باب گفتم زور ما در فراغتست
٨ الحال برو در نظر ايشان برلوحي بنويس ودر كتاب
تحرير نما تا براي ايام آخرين باشد وبراي گواهي
تا ابد الآباد بماند
٩ زيرا كه اين قوم گردن كش است وفرزندان دروغ
گو فرزنداني كه از شنيدن شريعت خداوند انكار
ميكنند
١٠ كه غيب بينان را ميگويند كه مبينيد وانبيا را
از سخنان راست آگاه منمائيد بلكه سخنان نرم بگوئيد
وخبر دروغ بدهيد
١١ از راه كناره گيريد واز جاده انحراف نمائيد وقدوس
اسرائيل را از نظر ما دور كنيد
١٢ بنا بران قدوس اسرائيل چنين ميفرمايد بسكه ازاين
سخن متنفر شديد و برظلم و بركجرفتاري توكل كرديد
وبرا واعتماد نموديد
١٣ لهذا اين بدكاري درحق شما مانند شگافي كه در ديواري
رفيع خورده است قريب به افتادن است كه انهدامش
بناگهاني در يك لحظه خواهد آمد
١٤ چنانچه كوزه كوزه گرمي شكند شكسته يا پاره پاره
مي كند ورحمت نمي ورزد خواهد شد واز شكستها
سفالي يافته نخواهد شد كه از گلخن آتش بردارد يا از
حوض آب بيارد
١٥ في الحقيقة حق تعالى خداوند قدوس اسرائيل چنين

مي فرمايد كه از توبه وفراغت نجات خواهيد يافت
وخاموشي وتوكل قوت شما است امّا انكار نموديد
١٦ وگفتيد خير بر اسبها سوار شده خواهيم گريخت لهذا
خواهيد گريخت وبر بادپايان سوار خواهيم شد لهذا تعاقب
كنندگان شما بادپا خواهند شد
١٧ از سرزنش يك نفر يكهزار واز سرزنش پنج نفر ده هزار
خواهند گريخت تاآنكه مانند علمي برسر جبل ومثل
نشاني بالاي كوه واگذاشته شويد
١٨ وبدانسبب خداوند منتظر خواهد بود تا برشما مهرباني
نمايد وبدانسبب سرافراز خواهد گرديد تا برشما رحمت
ورزد زيراكه خداوند خداي عادلست خوشا حال آنانكه
چشم براه وي باشند
١٩ زيراكه اين قوم در صهيون سكونت خواهند ورزيد
ودر اورشليم من بعد گريه وزاري نخواهي كرد وآواز
فرياد ترا شنيده بر تو بسيار مهرباني خواهد كرد بمجرد
استماع جواب خواهد داد
٢٠ با وجود آنكه خداوند شما را معيشت عوض نان ورنج
عوض آب بخشيده است آيا باران موعود من بعد از تو
موقوف نخواهد شد بلكه چشمهاي تو باران موعود را
خواهند ديد معلمان من از تو گوشه نخواهند گرفت بلكه
چشمهاي تو معلمان خود را خواهند ديد
٢١ وگوشهاي تو از عقب اين كلمات را خواهند شنيد كه راه
اينست در اين رفتار كنيد تا بسوي راست ويسار انحراف مورزيد *

۲۲ وپوشش بتهاي سيمين خود را ولباس اصنام زرين خود
را ملوث خواهيد كرد آنها را مانند لته حيض دور
خواهي افگند وخواهي گفت كه از من دور شو
۲۳ پس براي تخم توباران خواهد بخشيد تا زمين را كشت
نمائي ونان را از غله زمين تا شيره دار ومو فور گردد
پس مواشي تو در مرغزار وسيع خواهد چريد
۲۴ وگاوها وكره خران كه كشت كار ميكنند عليق مخمور
پاك كرده بادزن وغربال خواهند خورد
۲۵ بر هر جبل رفيع وبر هر كوه بلند جويها وجداول آب
خواهد بود در روز قتل عظيم چون برجها سرنگون شوند *
۲۶ ونور ماه چون نور خورشيد ونور خورشيد هفت چند
چون نور هفت روز خواهد شد در روزي كه خداوند
زخم قوم خود را التيام دهد وجراحت ضرب دستش
را به گرداند
۲۷ اينك نام خداوند از دور مي آيد وعقبش افروخته بشدت
تمام شعله ميزند ولبان وي قهرآلود است وزبانش چون
آتش سوزان
۲۸ وروح وي چون سيلابي شديد كه تا نيمه گردن فراز
رود تا اقوام را درغربال هلاك به افشاند ودردهان
قبائل لگام ضلالة خواهد شد
۲۹ سرودي براي شما خواهد بود چنانچه درشب تقديس عيد
وخوشدلي چنانچه كسي باني مي خرامد تا خود را بكوه
خداوند بحضور قادر اسرائيل برساند

۳۰ وخداوند آواز ذوالجلال خود را بگوش خلق خواهد
رسانید وفرود آوردن دست خود را ظاهر خواهد کرد
با حرارت خشم وشعله آتش سوزان با تند باد وطوفان
ودانهای تگرگ
۳۱ که از آواز خداوند آسوري از هم شکسته خواهد شد
چه آواز عصا مي‌زند
۳۲ وچنین خواهد شد بهرجائیکه چوب سیاست بگذرد
که آنرا خداوند بر وي مي‌نهد با دف ها وبربطها خواهد
برد و بجنگهاي عظیم با ایشان محاربه خواهد کرد
۳۳ وناقه از قدیم ساخته شده است اکنون براي پادشاه
مهیاست انرا عمیق ساخته است وسیع گردانیده است
انبار او آتش است وهیزم بي‌شمار ونفس خداوند مانند
سیلاب گوگرد انرا خواهد افروخت

باب سي ویکم

۱ واي بر آنانکه براي طلب مدد بزیر مصر فرود میآیند که
بر اسپها اعتماد دارند که بر ارابها تکیه زنند از انرو که
بسیارند وبر سواران که بي‌نهایت عظیم اند وبر قدوس
اسرائیل نمي‌نگرند و جویان خداوند نمي‌شوند
۲ لیکن او داناست بلاي بر ایشان نازل خواهد کرد وقول
خود را باطل نخواهد کرد اما برخاندان مفسدان برخواهد
برخاست و بر اعانت کنندگان بدکاران
۳ زیرا که اهل مصر آدمیانند و نه خدا واسپهاي ایشان جسم

است وَنه روح وخداوند دست خود را دراز خواهد کرد
مددگار خواهد افتاد وطالب مدد منهزم خواهد شد
وهمه یک بارگي منهزم ونا پديد خواهند گشت
۴ زیراکه خداوند مرا چنین فرموده است بطوري که
شیر مي غرّد وشیر بچه بسوي شکار خود باوجود آنکه
تمامي فرقه شبانان بمخالفتش جمع مي‌شوند ازآواز ایشان
نخواهد ترسید وازغوغاي ایشان فروتني نخواهد کرد
بدانطور خداوند افواج متوجه جنگ خواهد شد دربارهٔ
جبل صیئون ودربارهٔ کوه خود
۵ چون طایران متفرش بهمان طور خداوند افواج اورشلیم
را حمایت خواهد کرد حمایت کنان ونجات بخشنده
پیش خیز ورهائي کننده
۶ اي بني اسرائیل ازان که بغایت طغیان کردید نزد وي
توبه کنید
۷ زیراکه درانروز هرکس بتان سیمین وبتان زرین خود
را که دستهاي شما باعث گناه ساخته اند دور خواهند
انداخت
۸ انوقت آسوري بشمشیري نه‌ازانسان خواهد افتاد وسیفي
نه‌از بني‌آدم اورا خواهد خورد امّا ازدم شمشیر خواهد
گریخت ودل جوانان وي خواهد گداخت
۹ واوسراسیمه گشته از حصن خود خواهد گذشت وامراي
وي ازعلم مضطرب خواهند شد خداوند چنین فرموده
است که آتش وي درصیئون وکورهٔ وي دراورشلیم است *

باب سي ودويم

١ اينک پادشاهي براستبازي سلطنت خواهد کرد وامرا
بعدل امارت خواهند ورزيد

٢ ومردي چون پناگاه از باد واز طوفان ملجاء خواهد بود
مانند انهارآب درجاي خشك چون ساية کوه بلند
در زمين عطشانه

٣ و چشمهاي بينندگان خيره نخواهند شد وگوش مستمعان
خواهد شنيد

۴ ودل بي لحاظان دانش خواهد آموخت و زبان لکنة مستعد
سخنان فصيح خواهد شد

٥ ورزيل من بعد شريف خوانده نخواهد شد و بخيل را
من بعد سخي نخواهند گفت

٦ زيرا که رزيل سخنان رزل خواهد گفت ودلش به بدکرداري
مي پردازد تا رياکاري نمايد و برخداوند کفر گويد
تا جان گرسنه را خالي کند وشرب تشنگان راخشك گرداند

٧ الات بخيل نيز بداست تدابير بد اختراع ميکند تامسکينان
را از سخنان دروغ فريب دهد وگفتار محتاجان را
درعدالت باطل نمايد

٨ ليکن سخي کار سخاوت اختراع ميکند و برکارهاي سخاوت
قائم مي ماند

٩ اي زنان عياش برخيزيد اي دختران غافل گفتار مرا
بشنويد و بر کلام من گوش دهيد

١٠ اي زنان غافل سالها بعد سالها ايذا خواهيد يافت زيرا که

موسم انگور گذشت نوبت جمع کردن نمیرسد
۱۱ اي زنان عياش بلرزيد اي غافلان سراسيمه شويد ولباس
را بيرون كنيد وخود را برهنه نمائيد وپلاس بر كرو
پستانها به بنديد
۱۲ درباره تفرجگاه وتاكستان پرثمر گريه كنيد
۱۳ بر زمين قوم من خار وشوك خواهد روئيد بلكه بر
هرخانه عشرت انگيز وشهر خوش وخورم
۱۴ زيرا كه بارگاه ويران است وانبوه شهر قليل خواهد شد
عوفل وبرج تا ابدالاباد غار وجشنگاه گورخران و
مرغزار گله ما خواهد گرديد
۱۵ مادامیكه از بالا برما روح ريخته شود وبيابان چون
مزرع پرثمر گردد ومزرع پرثمر چون صحرا شمرده
شود
۱۶ پس عدل در بيابان مقيم خواهد شد وراست بازي در
مزرع پرثمر قرار خواهد گرفت
۱۷ وحاصل راستبازي راحت خواهد بود ونتيجه راستبازي
آرام واطمينان دايمي خواهد بود
۱۸ وقوم من درمكان متامن ومساكن بيخطر ودرمنازل
استراحت سكونت خواهند ورزيد
۱۹ اما تگرگ خواهد باريد تا غلب افكنده شود وشهر درجاي
پست سرنگون خواهد شد
۲۰ خوشا حال شما كه درهرجاي شاداب تخم ميافشانيد كه
پاي گاووخررا بدين كار ميفرستيد

باب سي وسيوم

١ واي برتو اي غارت كننده كه خود غارت نشدهٔ واي
دغا باز كه با تو دغابازي نكرده اند چون از غارت
بازماني غارت خوامي شد وچون ازدغازي دست برداري
با تو دغا بازي خواهند كرد
٢ اي خداوند برما مهرباني كن كه ما منتظر تو هستيم
هرسحر بازوي ما ودروقت مصيبت نجات ما باش
٣ از آواز غوغا اقوام گريختند از برخاستن تو قبائل
پراگنده شدند
٤ غارت شما جمع كرده خواهد شد چنانچه صدپايه جمع
ميكند و مانند جستن ملخ بران خواهند جست
٥ خداوند متجلّي شد زيرا كه براعالي سكونت ميدارد
صيئون را عدل و نيكوكاري مملو كرده است
٦ دانش و معرفت استحكام روزگار تو خواهد بود يقيني
نجات وترس خداوند همين است خزانه تو
٧ اينك دلاوران بيرون فرياد ميكنند و ايلچيان صلح زار
زار ميگريند
٨ شاه راه ها ويران است و رهروي نماند؛ است عهد شكست
شهرها را رد كرد انساني را در نظر نياورد
٩ زمين فغان ميكند عليل است لبانون خجل شد پژمرده
است شارون چون بيابانست باسان وكرمل را تكانيدند *
١٠ خداوند چنين ميفرمايد كه الحال برميخيزم متجلّي
ميشوم الحال خود را تجليل ميدهم

۱۱ کاه در رحم گرفته کاهبن خواهید زائید ونفس من شما
را چون آتش خواهد لیسید
۱۲ واقوام چون کوره افروخته سنگ آهک خواهند بود
وچون خارهاي بریده درآتش سوخته خواهید شد
۱۳ اي دور ایستادگان انچه کردم بشنوید واي نزدیکان
بر قدرت من اقرار نمائید
۱۴ گنهکاران صیئون خوفناك شدند دهشت ریاکاران را
فرا گرفت کیست ازما که درآتش مهلك تواند ماند
وکیست ازما که در شعلهاي ابدانی تواند ماند
۱۵ هرکسي که به نیکوکاري رفتار نماید وسخنان راست
بگوید وهرکسي که منافع ظلم را منفور دارد واز قبول
رشوت دست خود را کوتاه دارد وگوش خود را ازمشورت
خون ریزي مسدود نماید وچشمان خود را از مشاهده
بدي به بندد
۱۶ بنا بران در امکنه رفیع سکونت خواهد ورزید وملجاء
او قلعهاي کوهي خواهد بود نان معین بوي داده خواهد
شد واز آب مقرر قصور نخواهد کرد
۱۷ چشمهاي توجمال بادشاه ذوالجلال را خواهند دید وان
زمین را از دور مشاهده خواهند کرد
۱۸ دل تو از دهشت تامل خواهد کرد کاتب کجاست قپانچي
کجاست شمارنده برجها کجاست
۱۹ انقوم زبردست را من بعد نخواهي دید قومي مشکل
زبان که بفهم تونمیرسد وقومي که زبان لکنة دارند

که دریافت نخواهي کرد
٢٠ صیئون عیدگاه مارا مشاهده کن چشمهاي تو اورشلیم را
خواهند دید که مسکن متأمن است خیمه که حرکت
داده نخواهد شد ومیخهاي ان کنده نخواهد گردید
وطنابهاي ان بریده نخواهد شد
٢١ که درانجا خداوند مجید براي ما جاي انهار ورودهاي
وسیع خواهد بود که درانجا سفینه جنگي مع پارو نخواهد
رسید وجهاز بزرگ دران گذر نخواهد کرد
٢٢ زیرا که خداوند حاکم ماست خداوند واضع ناموس
ماست خداوند پادشاه ماست اومارا نجات خواهد داد *
٢٣ طنابهاي تو باز شد محکم نمي‌تواند کرد وگل تو استوار
نیست بادبان نمي‌توانند کشاد پس تاراج فراوان را تقسیم
خواهند کرد بلکه لنگان نیز یغما خواهند گرفت
٢٤ وباشندهٔ انجا نخواهد گفت که من بیمار ام مردمان
که درانجا مي مانند از گناه خود آمرزش خواهند یافت *

باب سي وچهارم

١ اي قبائل نزدیک بیا تابشنوي واي طوائف گوش کنید
دنیا وهرچه درانست بشنود کرهٔ زمین باهمه صادراتش *
٢ زیرا که قهر خداوند برهمه قبائل وغضبش برتمامي
افواج ایشان مشتعل گشت ایشان را هلاک کرده است
بقتل رسانیده است
٣ وکشتگان ایشان دور انداخته خواهد شد واز نعشهاي

ایشان بوي تعفن خواهد برآمد وجبال از خون ایشان
گداخته خواهد شد
۴ وتمامي فوج آسمان تلف خواهند شد وافلاک مانند
طومار پیچیده خواهد شد وتمامي فوج ایشان پژمرده
خواهد شد چون برگ پژمرده از زر وچون میوه ستم زده از
درخت انجیر
۵ زیراکه کارد من درآسمان صیقل خواهد یافت اینک
برادوم نازل خواهد شد برقومي که از روي انصاف
حرم کرده ام
۶ کارد خداوند از خون سیراب است از چربي فربه شده
است از خون بره‌ها وبزها واز چربي گرده هاي قوچها
زیراکه ذبیحه براي خداوند در باصره مهیاست وکشتکار
بیشمار درزمین ادوم
۷ ریمها با ایشان خواهند افتاد وگوسالها باگاوها وزمین
ایشان ازخون سیراب خواهد گردید وغبار ایشان از
چربي فربه خواهد شد
۸ زیرا که روز انتقام براي خداوند است سال مجازات
براي انصاف کننده صیهون
۹ واب رود هاي وي بقیر مبدل خواهد شد وگرد اوبگوگرد
وتمامي زمینش قیر جوشان خواهد گردید
۱۰ شب وروز منطفي نخواهد شد دودش مدام خواهد
برخاست پشت درپشت ویران خواهد بود تاابدالاباد
کسي دران نخواهد گذشت

۱۱ فاما ماهي خوار وخارپشت مالك ان خواهد شد چغد و
کلاغ دران ساکن خواهد بود رشته اختلال وقیاس
ویراني بران خواهد کشید
۱۲ ذکرسلطنت من بعد نخواهد کرد شرفا وامراي وي
نیست ونابود شدند
۱۳ وخار درقصرهاي وي وگزنه وشوك درقلعهاي او خواهد
روئید منزل اژدها وایوان شترمرغ خواهد گردید *
۱۴ وشغالان با گربهاي جنگلي دوچار خواهند شد وغول
آشناي خود را آوازخواهد کرد وبوم شب درانجا مقام
گرفته عشرت گاهي براي خود خواهد یافت
۱۵ تیره مار درانجا سوراخي براي خود ساخته بیضه خواهد
نهاد وآنها را خصانة کرده بچکان را درزیر خود محافظت
خواهد کرد ودرانجا نسرها هریک با جفت خود جمع
خواهد شد
۱۶ درکتاب خداوند جست وجو نمائید ومطالعه کنید
هیچیک ازانها زائل نخواهد شد مادة ازجفت خود جدا
نخواهد شد زیراکه زبان خداوند حکم نموده است وروح
وي انها را جمع کرده است
۱۷ واو براي ایشان قرعه انداخته است ودست وي حد ایشان
را قسمت کرده دایم الایام مالك ان خواهند بود وپشت
درپشت دران سکونت خواهند ورزید

باب سي و پنجم

۱ باديه و بيابان خوشحال خواهند شد و ويرانه فرحان و
شگفته خواهد گرديد
۲ بالتمام چون گل خواهد شگفت و بي‌نهايت خشنود شده
خواهد سرائيد فخر لبانون جمال كرمل و سارون بوي
داده خواهد شد ايشان خود فخر خداوند جمال خداي
ما را مشاهده خواهند كرد
۳ دستهاي بي زور را قوّت دميد و زانوهاي سُست را پايدار
كنيد
۴ پريشان دلان را بگوئيد كه خاطر جمع باشيد خوفناك
مشويد اينك خداي شما بانتقام ميرسد يعني مجازات
خداي شما او خود ميرسد و شما را نجات مي بخشد
۵ پس چشمهاي نابينايان كشاده خواهد شد و گوشهاي
كران باز خواهد گرديد
۶ درآنوقت لنگ مثل آهو جست و خيز خواهد كرد و زبان
گنگ خواهد سرائيد زيرا كه آب در بيابان و انهار در
باديه سر خواهد زد
۷ و رمل تفناك تالاب و زمين تشنه چشمهاي جوشان خواهد
گرديد و در مكان اژدرها جائيكه خسپيده بودند گاه باني
و دوغ خواهد روئيد
۸ و شاهراهي درانجا خواهد بود كه براه قدس موسوم خواهد
گشت كسي ناپاك دران گذر نخواهد كرد فاما او خود
با ايشان رهگذار خواهد بود و ساده دلان دران گمراه

بخواهند شد

۹ درانجا هزبري نخواهد بود وكدام دده دران نخواهد رفت
ونامش درانجا يافت نخواهد شد اما نجات يافتگان درانجا
رفتار خواهند نمود

۱۰ وباز خريدگان خداوند مراجعت خواهند كرد درصيئون
بفيروزي خواهند رسيد وخورمي دايمي ديهيم سرايشان
خواهد بود وخوشي وخورمي خواهند يافت غم والم
خواهد گريخت

باب سي وششم

۱ ودرسال چهاردهم پادشاه حزقياهو چنين بوقوع پيوست
كه سنحريب بادشاه آسور برتمامي شهرهاي محصور يهودا
حمله آورد ومتصرف شد

۲ وپادشاه آسور ريساقي را از لاكيس به اورشليم نزد پادشاه
حزقياهو بافوج عظيم فرستاد برسركاريز حوض بالائي
برشارع ميدان قصار ايستاد

۳ بس اليا قيم بن حلقياهو ناظرخانه وسبنا كاتب ديواح بن
اصاف دفتردار نزد او بيرون رفتند

۴ وريساقي ايشان را گفت كه اكنون حزقياهو را بگوكه
شهنشاه پادشاه آسور چنين ميفرمايد كه اين كدام اميد
است كه بران اعتماد ميداري

۵ انچه گفتي كلام زباني است كه مرا تدبير وقوت جنگ است
اكنون بركه اعتماد داري كه ازمن سركشي ميكني *

٦ اینک بران نی شکسته یعنی مصر اعتماد کردی که هرکه
بران تکیه کند دستش را مجروح وسوراخ می کند
همچنین است فرعون پادشاه مصر برای همه کسانی که
براو اعتماد دارند
٧ واگر مرا بگوئی که برخداوند خدای خود اعتماد داریم
ایا همان نیست که حزقیا هومکانهای رفیع ومذبحهایش
را استیصال نمود وبیهودا واورشلیم فرموده است که پیش
همین مذبح سجده نمائید
٨ الحال با خداوند من پادشاه آسور قول ده که من دوهزار
مرکب بتومیدهم بشرط انکه راکب انها را بیاری
٩ پس یک سردار ازملازمان ادنی خداوند من را چگونه
منهزم سازی وبرمصر برای ارابها وسواران اعتماد
داری
١٠ وحال آیا بی‌حکم خداوند براین سرزمین حمله آوردم
تا خراب کنم خداوند مرا فرموده است که بران سرزمین
حمله نما وخراب کن
١١ پس الیاقیم وسبنا دیواح ریساقی را گفتند التماس آنکه
با بندگان بزبان سریانی تکلم نمای که انرا من میفهم و
درپیش عوام که برحصارند بزبان یهودی گفت وگومکن*
١٢ وریساقی گفت ایا خداوند من مرا پیش خداوند تو و
پیش تو فرستاده است تا این سخنان را بگویم ایا پیش
مردمانی که برحصار می‌نشینند نفرستاده است تا نجاست
خود را بخورند وبول خود را بنوشند

۱۳ پس ربساقی ایستاده به‌آواز بلند بزبان یهودي ندا کرد
وگفت که کلام شهنشاه پادشاه آسور را بشنوید
۱۴ پاد شاه چنین میفرماید که زینهار فریب حزقیاهو را
مخورید چه اوشما را رهائي نتواند داد
۱۵ وحزقیاهو شما را براین ندارد که برخداوند توکل
کنید که یقیناً خداوند ما را نجات خواهد داد واین شهر
بقبضه پادشاه آسور داده نخواهد شد
۱۶ حزقیاهو را مشنوید زیراکه پاد شاه آسور چنین میفرماید
که با من موافقت کنید وبطرف من بیائید تا هریک از
تاك خود وازدرخت انجیرخود برخورید وهریک از
حوض خود آب بنوشید
۱۷ مادامیکه من بیایم وشما را بزمیني که بازمین شما
برابري میکند زمیني که پراز غله ومي باشد زمیني که
ازنان وتاکستان مالامال است
۱۸ مباداکه حزقیاهو شما را اغوا نماید براینکه خداوند
ما را نجات خواهد داد ایا اصنام قبائل هریک دیارخود
را از قبضه پاد شاه آسور نجات بخشیده اند
۱۹ اصنام حمات وارفاد کجا اصنام سفروائیم کجا ایا سمریه
را ازدست من نجات دادند
۲۰ ازهمه اصنام ان ممالك کیست که ملك خود را ازدست
من نجات داده است که خداوند اورشلیم را ازدست
من نجات بخشد
۲۱ امّا خاموش ماندند وجوابش ندادند زیرا که حکم

پادشاه چنین بود که جوابش مدهید
۲۲ پس الیاقیم بن حلقیاهو ناظر خانه وسبنا محرر دیواح
بن اصاف لباس خود را چاک زده پیش حزقیاهو رفتند
وسخنان ربساقي را معروض داشتند

باب سي و هفتم

۱ وحزقیاهو این خبر شنیده لباس خود را چاك زد وپلاس
پوشید ومتوجه خانه خداوند شد
۲ والیاقیم ناظر خانه وسبنا محرر ومشایخ کاهنان را
پلاس پوشانیده پیش اشعیا نبي بن عاموص فرستاد
۳ اورا گفتند که حزقیاهو چنین میگوید که امروز روز
تنگي وعتاب وکفر است زیرا که اطفال درعین تولد اند
وقوت زائیدن نیست
۴ کاش که خداوند خداي تو گفتار ربساقي را بشنود که
او را مالکش بادشاه آسور فرستاده است تا خداي حي را
دشنام دهد کاش درعوض سخناني که خداوند خداي
تو شنیده است عتاب نماید اما تو براي بقیه که موجودند
دعا بکن
۵ پس ملازمان ملك حزقیاهو پیش اشعیا رسیدند
۶ واشعیا ایشانرا فرمود که مخدوم خود را چنین بگوئید
که خداوند فرموده است از سخناني که شنیدهٔ مترس که
ملازمان پادشاه آسور نسبت بمن کفر گفتند
۷ اینک روحي درطي او خواهم انداخت وخبري شنیده

بملك خود مراجعت خواهد كرد من او را در ديار خود
از دم شمشير خواهم كشت
۸ پس ربساقي رجعت نموده پادشاه آسور را بمحاصره لبنه
مشغول يافت چه شنيد كه از لاكيس كوچ كرده بود *
۹ ودرباره ترهاقه پادشاه كوس خبرشنيد كه بهاراده
جنگ توميآيد بمجرد استماع اين حال ايلچيان پيش
حزقياهو فرستاد
۱۰ وگفت كه بحزقياهو ملك يهودا چنين بگوئيد كه خداي
توكه براوتوكل مينمائي ترا فريب ندهد براينكه اورشليم
بقبضه پادشاه آسور سپرده نخواهد شد
۱۱ اينك توخود شنيدهٔ آنچه پادشاهان آسور بهمه ممالك
كردند كه آنها را منهدم ساخته است آيا تونجات يابي *
۱۲ آيا اصنام قبائل ايشانرا نجات بخشيدند كه پدران من
آنها را خراب كردند يعني جوزان وحاران و رصف وبني
عدن كه در تلاسار سكونت دارند
۱۳ ملك حماث كجا ملك ارفاد وملك شهر سفروايم وهنيع
وعيوه
۱۴ پس حزقياهو نامه را از دست ايلچيان گرفته مطالعه
نمود وبخانه خداوند فرا رفت وحزقياهو آنرا درحضور
خداوند عرضه داشت
۱۵ وحزقياهو سوي خداوند دعا كرد وگفت
۱۶ كه اي خداوند افواج خداي اسرائيل كه نشيمن گاه تو
بركروبين است تو تنها خداي همه ممالك زمين هستي

تو خود آسمان وزمین را ساخته
۱۷ اي خداوند گوش بده و بشنو اي خداوند چشمان خود
را بکشاو به بین وتمامي سخنان سنجریب را استماع نما
که بملامت خداي حي پیغام کرده است
۱۸ یقیناً اي خداوند پادشاهان آسور همه اقوام را با دیار
ایشان خراب کردند
۱۹ و خدایان ایشانرا در آتش افگندند چه خدا نه بودند
بلکه مصنوع دست انسان چوب وسنگ بدان سبب انها
را فنا کردند
۲۰ اکنون اي خداوند خداي ما مارا ازدست وي نجات
به بخش تا همه ممالك زمین بدانند که تو اي خداوند
خداي واحدي
۲۱ پس اشعیا بن عاموص به خزقیاهو پیغام فرستاد که
خداوند خداي اسرائیل چنین میفرماید که دعاي که
درباره سنجریب پادشاه آسور پیش من کردي اجابت
نموده ام
۲۲ اینست کلامي که خداوند درباره وي فرموده است که ان
دوشیزه دختر صیئون ترا بحقارت نگریست بر تو ریشخند
کرده است ودختر اورشلیم درباب تو سرزنش نموده
۲۳ تو کرا ملامت وشماتت کردي وبرکدام کس آواز خود
را بلند کردي وچشمان خود را از تکبّر بالا کردي یقیناً
که بر قدوس اسرائیل
۲۴ از ملازمان خود خداوند را ملامت کردي وگفتي که بکثرت

ارابها بر قله جبال و برا کناف لبانون فرآز آمده ام و
سروهاي برگزيده و صنوبر خاصه اش را مي‌برم و بسرحد
رفيع و بغلب مثمرش خود را ميرسانم

۲۵ کندم و آبهاي بيگانه را نوشيدم و بکف پاي همه جويهاي
شهر محصور را خشک کردم

۲۶ ايا نشنيده از زمان سابق که همين ساخته منست و از
ايام قديم که مصنوع منست اکنون اين حال را ظاهر
کردم تا تو بوجود آئي براي انهدام شهرهاي محصور
تا تل و ويرانه کرد

۲۷ بدان سبب باشندگان انجا کم زور بودند مضطرب و
سراسيمه گشتند مانند مزرع چون سبزه نورس بودند
بربام و چون جغاله مزرع نيم سوخته

۲۸ فاما سکنات و خروج دخول و از خشمي که برمن داري
خوب واقف هستم

۲۹ بسبب انکه خشمي که برمن داري لاف و گذاف تو بگوش
من رسيد لهذا قلاب را در بيني تو خواهم کرد ولگام خود
را در جانه تو خواهم انداخت و از راهي که آمده از همان
راه باز خواهم گردانيد

۳۰ و همين براي تو دليل باشد امسال هرچه خود روست
بخوريد و در سال دويم هرچه ازان برايد و در سال سيوم
بکاريد و بدرويد و تاکستانها بنشانيد و ثمر انرا بخوريد *

۳۱ جان بردگان بقيه دودمان يهودا بار ديگر از نشيب
ريشه خواهند دوانيد و از فراز بار خواهند برآورد *

۳۲ زیرا که بقیه اورشلیم سرخواهند زد وجان بردگان
از کوه صیئون غیرت خداوند افواج ان وقایع را بوقوع
خواهد رسانید
۳۳ لهذا خداوند درباره شاه آسور چنین فرموده است که
داخل این شهر نخواهد شد و تیری درینجا نخواهد انداخت
ونه بمقابله اش سپر خواهد کشید دستگیری بقصدش
نخواهند ساخت
۳۴ از راهی که رسید از همان راه مراجعت خواهد کرد
وداخل این شهر نخواهد شد خداوند چنین فرموده است *
۳۵ واین شهر را برای نام خود وبرای بنده خود داؤد
محافظت میکنم تا نجات به بخشم
۳۶ پس فرشته خداوند خروج کرده درلشکرگاه آسوریان
یکصد وهشتاد پنجهزار کس را کشت وچون پگاه برخاستند
اینک همه لاش بودند
۳۷ پس سنحریب پادشاه آسور کوچ کرده مراجعت نمود و
در نینوه اقامت ورزید
۳۸ وقتی که درخانه بت خود نسروک پرستش میکرد اورملك
وسریصر پسرانش او را بدم شمشیر زدند وبملك ارمنیه
گریختند اسرحیدون پسرش جانشین وی شد

باب سی وهشتم

۱ دران ایام حزقیاهو را بیماری موت عارض شد واشعیا نبی
بن عاموص نزد وی آمده گفت که خداوند چنین میفرماید

که خانه خود را بند وبست نما زیرا که می میري و نخواهي زیست
۲ پس حزقیاهو روي خود را بطرف دیوار گردانید و سوي خداوند دعا کرد
۳ وگفت اي خداوند امید آنکه یاد آري از انکه بحضور تو بصدق دل وبخلوص نیّت در حضور تو رفتار نمودم و هرانچه درنظر توپسندیده بود بعمل آوردم پس حزقیاهو زار زار بگریست
۴ پس کلام خداوند به اشعیا رسید
۵ که برو وحزقیاهو را بگو که خداوند خداي پدر تو داؤد چنین میفرماید که من دعاي ترا اجابت کردم رشک ترا معاینه کردم اینک برعمر تو پانزده سال افزودم *
۶ وترا واین شهر را از دست پادشاه آسور رستگاري خواهم داد واین شهر را محافظت خواهم کرد
۷ ودلیل همین است ازطرف خداوند براینکه خداوند انچه گفته است بوقوع مي رساند
۸ اینک سایه درجات را که برساعت شمس احاز نشیب آمده است انرا تا ده درجه باز خواهم گردانید بنابران ساعت شمس تا ده درجه که نشیب آمده بود باز گردید *
۹ اینست مکتوب حزقیاهو ملك یهودا بعد از بیماري وقتي که صحت یافته بود درحالي که رشتهٔ عمرمرا مي گسستند *
۱۰ من گفتم که بهلب گور نشیب خواهم رفت بقیه سالهاي من ازمن ظاهر شد

۱۱ گفتم که باریتعالی را باري در ملك حیات مشاهده نخواهم کرد وانسانرا با اهل اینجهان بار دیگر نخواهم دید

۱۲ دور من گذشت ومانند خیمه شبان از من دور شد عمر خود را چون جولاه گسستم مرا بمرض مهلك میگسلانند از صبح تا شام مرا ناپدید خواهي ساخت

۱۳ تا صبح درفکر بودم مانند شیر مرا ستخوان مرا درهم خواهد شکست از صبح تا شام مرا ناپدید خواهد ساخت *

۱۴ مانند کلنگ وپرستوك وطوطه میگردم وچون فاخته مینالیدم وچشمان من ازترصد ضعیف شدند اي خداوند مظلومم مرا ضمانت نما

۱۵ چگویم سخني مرا گفته است وخود اداي ان نموده تا بقیة العمر از این مرارت دل اندیشمند خواهم بود

۱۶ اي خداوند موجب زندگي انسان همین است واز این همه حیات روح من موجود است همچنین مرا شفا مي بخشي وزنده میداري

۱۷ اینك بعوض سلامت مرارت بسیار کشیدم اما تو از روي محبّت جان مرا از هلاکت نجات بخشیدي بلکه همه گناهان مرا پس پشت خود انداختي

۱۸ یقین که گور ترا ستایش نمي تواند کرد وموت بمدح تو نمي تواند پرداخت نشیب رفتگان برنیك عهدي تو انتظار نمیکشند

۱۹ زنده شکرگذاري تو خواهد کرد چنانچه امروز من مینمایم پدر به اولاد از نیك عهدي تو اطلاع خواهد داد *

۲۰ خداوند براي رستگاري من حاضر بود بدان سبب نغمه هاي خود را با ستار تا تمامي عمر درخانه خداوند بخوانيم
۲۱ امّا اشعيا گفته بود كه يک انجير گرفته براي مرهم بردنبل بنهند تا شفا بيابد
۲۲ و حزقيا هو گفته بود كه دليل رفتن من بخانه خداوند چيست

باب سي ونهم

۱ دران هنگام مرادق بن بلادان پادشاه بابل نامه وتحفه بحزقيا هو فرستاد چه شنيده بود كه بيمار بود شفا يافته است
و حزقيا هو از آمدن ايشان خوشحال شد و ذخاير خود را يعني سيم وزر وادويات وعطرگران بها وتمامي سلاح خانه وهرچه درخزانه او موجود بود بديشان نمود بلكه درخانه ودر مملكت او چيزي نماند كه بايشان ننمود *
۳ پس اشعيانبي پيش ملك حزقيا هو آمده پرسيد كه اين اشخاص چه گفتند وازكجا پيش تو آمده اند حزقيا هو جواب داد كه از ملك دور يعني از بابل پيش من آمده اند *
۴ او پرسيد كه درخانه تو چه ديدند جواب داد هرانچه درخانه منست همه را ديدند درخزانه من چيزي نيست كه بديشان ننمودم
۵ پس اشعيا به حزقيا هو گفت كه كلام خداوند افواج

را بشنو
۶ اینک روزي مي‌آید که هرانچه درخانهٔ تست وهرانچه
که اباواجداد تو تا امروز ذخیره کرده اند برداشته
به بابل خواهند برد خداوند میفرماید که هیچ باقي
نخواهد ماند
۷ واز پسران تو که از تو بوجود آیند که فرزندان تو باشند
خواهند برد وایشان درقصر پادشاه بابل خواجه سر
خواهند شد
۸ وحزقیاهو اشعیا را گفت کلام خداوند که تو فرمودي
نیک است علاوه براین گفت که درایام من صلح ونیک
عهدي خواهد بود

باب چهلم

۱ امرخداي شما همین است قوم مرا تسلّي دهید تسلّي دهید *
۲ با اورشلیم سخنان دلپذیر بگوئید واورا ندا کنید که
لشکرکشي وي تمام شد که گناه وي عفو گردید زیرا که
از دست خداوند بعوض همه گناهانش که چند سزا
یافته است
۳ دربیابان آواز نداکنندهٔ مي‌آید که راه خداوند را ترتیب
دهید ودردشت براي خداوند ما شاهراهي راست نمائید *
۴ هرذره بلند خواهد شد و هرکوهي وپشته پست خواهد
گردید وهرچیز کج راست وهرسنگلاخ هموار خواهد
گشت

٥ وجلال خداوند متجلي خواهد شد وهر نوع انسان بيكبار
معاينه خواهند كرد زيرا كه زبان خداوند فرموده است *
٦ آوازي رسيد كه ندا كن او پرسيد چه ندا كنم تمامي
جسد گياه است وتمامي جمالش مانند گل صحرا
٧ گياه خشك ميشود وگل پژمرده ميگردد هرگاه باد خداوند
بران مي وزد يقين كه اين قوم گياه است
٨ گياه خشك ميشود وگل پژمرده ميگردد فامّا كلام
خداي ما تا اباد الاباد قايم است
٩ اي دختريكه بصيئون خوشخبري ميدهي بركوهي بلند
فراز آ اي دختريكه باورشليم خوش خبري ميدهي آواز
خود را بقوت تمام بلند كن ومترس شهرهاي يهودا را
بگو كه اينك خداي شما
١٠ اينك باريتعالى باقوت ميرسد وبازوي او براي وي
سلطنت خواهد كرد اينك جزاي وي واجر عملش پيش
وي موجود است
١١ مانند چوپان گله خود را چوپاني خواهد كرد ان برهها را
ببازو فراهم آورده دراغوش خواهد گرفت شيردهندگانرا
بملايمت خواهد برد
١٢ كدام كس آبها را از كف دست خود كيل نموده وآسمان
را از وجب گز كرده وگرد زمين را در پيمانه جمع نموده
وجبال را در ترازو وكوهها را در ميزان سنجيده
١٣ كدام كس روح خداوند را تربيت نمود يا مشير او شده
تعليمش داد

۱۴ با که مشورت کرده است تا اطلاع دهد و در راه عدالت هدایت کند تا علم را بیاموزاند و از طریق دانشمندی واقف گرداند .

۱۵ اینک قبایل چون قطره دلواند چون گرد میزان محسوب‌اند اینک جزایر را چون ذره بر میدارد

۱۶ لبانون برای سوختن کافی نیست و نه بهایمش برای قربانی سوختنی بس

۱۷ همه قبائل در پیش وی چون عدم اند بلکه از ناچیز هم کمتر چون بطلان شمرده میشوند

۱۸ پس خدا را بکدام کس تشبیه میدهی و چه چیز را برای مشابهتش مهیا سازی

۱۹ کارگر صورتی می ریزد و زرگر اوراق زر بران نصب میکند و زنجیرهای سیمین بجهت وی می سازد

۲۰ کسی که دستش بهدیه گران بها نمیرسد چوبی که بوسیده نشود بر میگزیند استاد کارشناس را میطلبد تا صورتی پایدار برپا کند

۲۱ ایا نمیدانید ایا نمی شنوید ایا ازابتدا خاطر نشین شما نشد ایا از بنیاد زمین مخبر نشدی

۲۲ او همان است که برکره زمین نشسته است و ساکنان نسبت بوی مانند ملخ مینما شند که اسمان را چون سرا پرده نازک میگسترااند و چون خیمه برای اقامت برپا میکند *

۲۳ که شهزادگانرا نابود میکند و حاکمان جهان را بعدم میرساند

۲۴ بلکه ایشان نشانیده نخواهند شد و تخم ایشان کاشته
نخواهد کرده بد و بیخ ایشان در زمین ریشه نخواهد
دوانید چون او بر ایشان بفد کند پژمرده میشوند و
تند باد ایشانرا چون کاه می برد
۲۵ پس مرا بکه تشبیه مید هید وکرا با من برابر میدارید
واحد مقدس چنین میفرماید
۲٦ چشمان خود را بالا کرده بنگرید که اینها راکه آفریده
است افواج انها را سان دیده برمیآرد همه را نام بنام
میخواند وبکثرت قوت وبوفور نیرومندي وي هیچیک ازانها
غایب نیست
۲۷ پس اي یعقوب چرا میگوئي واین سخن را اي اسرائیل
چرا برزبان مي آري که طریق من از خداوند پوشیده
است ودعوي من نزد خداوند اهمال بافت
۲۸ ایا ندانسته ایا نشنیده که خداوند خداي ابداني است
خالق اقصاي زمین عاجزي ودرماندگي درري راه نمي یابد
وعقلش ازقیاس بیرون است
۲۹ عاجزان را قوت مي بخشد و بر ناتوانایان توانائي مي افزاید*
۳۰ جوانان عاجز ودرمانده میشوند برگزیدگان مي لغزند
ومي افتند
۳۱ اما انان که برخداوند توکل دارند نیروي تازه حاصل
خواهند کرد ومانند عقاب ها پروبال خواهند برآورد
هرچند بدوند مانده نخواهند شد هرچند ره بپیمایند
عاجز نخواهند شد

باب چهل و یکم

١ جزایر پیش من خاموش باشند واقوام‌نیرودي تازه حاصل
کنند نزدیک بیایند و بعده بگویند با یکدیگر مباحثه
کنیم
٢ مرد عادل را از مشرق که بر انگیخت تا بقدم خود طلب
داشت قبائل را پیش روي وي مغلوب ساخت و او را بر
پادشاهان متسلط نمود ایشانرا پیش شمشیرش چون
غبار و پیش کمانش چون کاه باد برده کرداینند
٣ ازراهي که پیشتر قدم نه نهاده بود تعاقب ایشان کرد
بسلامت گذشت
٤ این کار که کرده و بفعل آورده است که طبقات را
ازابتدا نامید من که خداوندم از ابتدا تا انتها همانم *
٥ جزایر این حال را دیده ترسیدند واقصاي زمین
مضطرب گشتند نزدیک آمدند وحاضر شدند
٦ هریک اشناي خود را مدد نمود و براد رخود را گفت
که خاطرجمع باش
٧ استاد صیقل‌گر رادلیر میگرداند وکسیکه از چکش
صاف مینماید انکس را که برسندان مي زند و میگوید
که براي چسپانیدن تیار شد پس بت را بمیخها مضبوط
میکند تا پایدار شود
٨ فاما تو اي اسرائیل بنده مني ترا اي یعقوب برگزیده ام
نسل ابراهام حبیب من اي که ترا از اقصاي زمین
دستگیري کردم

۹ و از میان شرفایش طلب کردم و گفتم که تو بندهٔ منی
ترا برگزیده‌ام و مردود نخواهم کرد
۱۰ مترس زیرا که من با تو هستم مشوش مشو زیرا که
من خدای تو هستم ترا تقویت دادم ترا مددگاری نمودم
بلکه بدست راست امین خود ترا یاوری کردم
۱۱ تمامی آنانکه بر تو غصه می‌نمودند خجل و شرمنده
خواهند شد و آنانکه با تو منازعت میکردند نابود
و ناچیز خواهند گردید
۱۲ کسانیکه با تو مخالفت ورزیدند هرچند تفحص کنی
نخواهی یافت کسانیکه با تو جنگ کردند ناچیز و معدوم
خواهند گشت
۱۳ زیرا که منم خداوند خدای تو که دست راست ترا
گرفته‌ام که بتو میگویم که مترس منم مددگار تو
۱۴ هراسان مشو ای کرم یعقوب ای مردگان اسرائیل
خداوند میفرماید که منم مددگار تو و قدوس اسرائیل
نجات دهندهٔ تو
۱۵ اینک ترا چون و تخته تازه دندانه دار میگردانم جبال
را مندوس و مدقوق خواهی کرد و کوهها را مانند سبوس
خواهی گردانید
۱۶ آنها را بهوا خواهی افشاند و باد آنها را خواهد برد
و تند باد پراگنده خواهد کرد و تو در خداوند شادمان
خواهی بود در قدوس اسرائیل سرافراز خواهی شد *
۱۷ مسکین و محتاج طالب آب اند و موجود نیست زبان

ایشان از عطش خشک شد * اشت من که خداوند م
دعاي ایشانرا اجابت خواهم کرد من که خداي اسرائیلم
انهارا فرو نخواهم گذاشت
۱۸ انهار بر پشت ها و چشمه ها در میان دره ها خواهم
کشاد بیابان را تالاب و زمین خشک را جویهاي آب
خواهم گردانید
۱۹ در بیابان سرو ازاد وطلاح وبید انجیر را برمي آرم
و در صحرا صنوبر و شمشاد وکاج را یکبار مي نشانم *
۲۰ تا همگي به بینند وبدانند و اندیشه کنند و بفهمند که
دست خداوند این کار کرده و قدوس اسرائیل بوجود
اورده است
۲۱ خداوند چنین میفرماید که دعواي خودرا معروض
دارید ملک یهودا چنین میفرماید که حجتهاي ثابت
خود را بیارید
۲۲ نزدیک بیائید ومارا اطلاع دهید که چه واقع میشود
امور گذشته را بیان کنید چه گونه شد تا خاطر نشین
خود کرده پایان انرا دریافت کنیم و از احوال
اینده خبر دهید
۲۳ از وقایع زمان مستقبل مارا واقف گردانید تا بدانیم
که خدا هستید باري از نیک یا بد چیزي بعمل آرید تا
بمعاینه این حال پراگنده شویم
۲۴ اینک شما نا چیز هستید و عمل شما هیچ برگزنده شما
منفور است

۲۵ مردیرا از طرف شمال برپا کرده‌ام و از مشرق میرسد
و نام مرا خواند ه برمي‌آید امیران چون کِج خواهند
گردید و چنانچه کوزه گرگل را پایمال میکند
۲۶ در ابتدا خبر این حال که داده است تا بدانیم یا
قبل از وقوع بگوئیم که راستست یقین که خبر دهنده
نبود وکسي نبود که سخنان شما را بشنود
۲۷ من اول صیون رامیگویم که اینک حاضراند و خوش خبر
دهندگان را به اورشلیم خواهم بخشید
۲۸ امّا نگریستیم کسي نبود بلکه درمیان بتها مشیري نبود
از ایشان سوال کردم جواب نگفتند
۲۹ اینک همگي ایشان بالکل بطلانند و اعمال ایشان هیچ
واشکال ریخته ایشان باد و پوک است

باب چهل و دویم

۱ اینست بنده من که او را دستگیري میکنم و برگزیده
که دل من از او راضي است روح خود را بر او نازل
گردانیدم واو دستور عدل را پیش قبائل بظهور
خواهد آورد
۲ فریاد نخواهد کرد وصداي خود را بلند نخواهد نمود
وآواز خود را در کوچها نخواهد شنوانید
۳ ني خورد را نخواهد شکست وفتیله نیم سوخته را
خاموش نخواهد کرد دستور عدل را بعدل کمال ظاهر
خواهد کرد

۴ عاجز و دل شکسته نخواهد شد تا اینکه عدل را بر زمین قایم نه نماید و جزایر منتظر شریعت او خواهند گردید*

۵ حق تعالی آسمان را افرید و بساط نموده است که زمین را با محصولاتش فرش نمود که بساکنانش حیات می بخشد و به باشندگانش روح می افزاید چنین فرموده است*

۶ من که خداوندم ترا از راه راستبازی طلبیده ام و ترا دستگیری خواهم نمود و محافظت خواهم کرد و ترا پیمان قوم و نور قبائل خواهم گردانید

۷ تا چشم کوران را بکشائی تا اسیر را از قید و آنانکه در ظلمت نشسته اند از خانه زندان بیرون آری

۸ منم خداوند نام من همینست و جلال خود را بدیگری نخواهم داد و ستایش خود را به اشکال تراشیده نخواهم داد*

۹ اینک احوال پیش گفته بوقوع پیوست اکنون از احوال تازه خبر میدهم و قبل از سرزدن شما را مخبر میسازم*

۱۰ سرود تازه را پیش خداوند بسرائید به ستایش آواز اقصای زمین به پردازید ای که سفر دریا میکنی و هرچه دران باشد ای جزایر و ساکنان انها

۱۱ دشت با شهرهایش دهات با ساکنان قیدار فغان برارند ساکنان سنگلاخ نعره زنند از سر جبال آواز را بلند نمایند*

۱۲ خداوند را تمجید نمایند و در جزایر حمد او را آشکارا کنند

۱۳ خداوند چون پهلوان بیرون می آید مانند غازی قهر خود را بر می انگیزد نعره می زند بر دشمنان خود

دليري ميكنند

١٤ از مدتي ساكت ماندم آيا تا ابد الا باشد خاموش باشم
آيا پرهيزنمايم بلكه چون زن زايندهٔ فرياد ميكنم و در
يك لحظه نفس فرومي برم و برمي آرم

١٥ جبال و كوهها را ويران ميسازم و تمامي سبزهايش را
خشك ميگردانم انهار رابه باديه مبدل مينمايم و تالاب
را خشك ميكنم

١٦ و كورانرا از راهي كه واقف نيستند خواهم برد و از
جادهائي كه آگاه نبودند رهنموني خواهم كرد پيش
ايشان تاريكي را بروشنائي و غليظه را به هموار مبدل
خواهم نمود با ايشان چنين سلوك ميكنم و ايشانرا
ترك نخواهم كرد

١٧ كسانيكه بر شكل تراشيدهٔ توكل دارند و باشكال ريخته
ميگويند كه شما خدايان ما هستيد مزيمت و پشيماني
تمام خواهند يافت

١٨ اي كران بشنويد واي كوران بنگريد تا به بينيد

١٩ كدام كس كور است الا بندهٔ من يا كر مانند رسولي
كه معبوث كرده ام كدام كس كور است مانند كامل
وكر چون بندهٔ خداوند

٢٠ بسيار چيزها ديدهٔ امّا التفات نميكني گوش را داشته
امانميشنوي

٢١ خداوند از راستبازي او راضي است شريعت را تمجيد
وتكريم خواهد بخشيد

۲۲ امّا این قوم را تخت و تالان کردند و همگي جوان
مردان بدام افتادند و در زندان مقید شدند تاراج
شدند رهانندهٔ نبود غارت شده کسي نگفت که بازده *
۲۳ درمیان شما کیست که براینمعني گوش بدارد که
در زمان اینده اصغانماید وبشنود
۲۴ کیست که یعقوب را بغارت و اسرائیل را بتاراج سپرد
ایا همان خداوند نیست که برروي گناه کرده اند و از
سلوک داشتن طُریق وي انکار کردند و شریعت ویرا بجا
نیاوردند
۲۵ بنابران حرارت قهرخود وشدت جنگ را براِیشان
ریخت وگرد اگردش شعله گرفت امّا آگاه نبود او را
سوخت امّا بخاطر نگذرانید

باب چهل وسیوم

۱ الحال خداوند خالق تواي یعقوب و صانع تواي
اسرائیل چنین میفرماید که مترس زیراکه ترا باز
خریده ام نام ترا خواندم تو ازان مني
۲ چون از اب بگذري من همراه تو خواهم شد و هرگاه
ازانهار عبورکني ترا غرق نخواهد کرد چون در اتش
قدم نهي سوخته نخواهي شد وشعله در تواثر نخواهد کرد *
۳ زیرا که منم خداوند خداي توقدوس اسرائیل نجات
دهندهٔ تو مصر را بفدیه تو و کوس و سبا را بمعاوضه
تو دادم

۴ چونکه در نظر من عزت یافتي سرفراز گشته و من ترا
محبوب گردانیدم لهذا مردمان بعوض تو و اقوام به
مبادله جان تو خواهم داد
۵ مترس زیرا که من با تو هستم نسل ترا از مشرق گرفته
خواهم آورد و ترا از مغرب جمع خواهم کرد
۶ بشمال خواهم گفت که بده و بجنوب که مانع مشو پسران
مرا از دور و دختران مرا از اقصاي زمین بیار
۷ هرکه بنام من مسمی گشت هرکه را براي جلال خود
آفریده ام که او را ساخته بوجود آورده ام
۸ قومي کور را که چشم دارند وکر را که گوش دارند
بیرون آر
۹ تمامي قبائل مجتمع شوند و طوائف فراهم آیند کیست
از میان ایشان که ازین معني اطلاع دهد و ما را از
احوال قدیم آگاه گرداند گواهان خود را حاضر کنند تا به
راستبازي نامزد گردند بشنوند بگویند که آن صحیح است *
۱۰ خداوند میفرماید که شما گواهان من هستید و بندهٔ
من که برگزیده ام تا واقف گشته ایمان آرید و بدانید
که من همانم پیش از من هیچ خداي موجود نبود و
بعد از من نیز نخواهد بود
۱۱ منم منم خداوند غیر از من نجات دهنده نیست
۱۲ خود اطلاع دادم و نجات بخشیدم اشکارا کردم و از
میان شما غیري نبود پس خداوند چنین میفرماید که
شما گواهان منید و من خداي شما هستم

۱۳ هم از ابتداي زمان من همانم وكسي نيست كه از دست
من برهاند من كاري ميكنم كيست كه مرا مانع ايد *
۱۴ خداوند نجات دهندهٔ شما قدوس اسرائيل چنين
ميفرمايد كه دربارهٔ شما به بابل فرستادم همه اركان
ايشانرا وكلدانيان كه در جهازات شادكام اند پست
مينمايم
۱۵ منم خداوند قدوس شما خالق اسرائيل پادشاه شما *
۱۶ خداوند چنين ميفرمايد انكه راهي در دريا وجاده
بر آب عظيم ميسازد
۱۷ انكه ارابه واسپ ولشكر ودلاور را برمي انگيزاند
بيكبارگي خسپيدند نخواهند برخاست خاموش شدند
چون فتيله منطفي گشته
۱۸ ازاحوال پيشين ياد مياريد وازوقايع قديم انديشه
مكنيد
۱۹ اينك امري تازه اختراع خواهم كرد الحال ترا خواهد
شگفت ايا ازان اگاه نيستيد در بيابان نيزرامي ودر
باديه انهار خواهم ساخت
۲۰ امّا بهائم دشت تنين ها وشترمرغ ها مرا تمجيد خواهند
كرد زيرا كه آب دربيابان وانهار درباديه بوجود
آورده ام تا قوم خود يعني برگزيدهٔ خود را سيراب نمايم *
۲۱ همين قومي راكه براي خود ساختم بمدح من خواهند
پرداخت
۲۲ فاما اي يعقوب نام مرا نگرفتي بلكه اي اسرائيل از من

نا خوش شدي
۲۳ برهٔ براي قرباني سوختني بحضور من نياوردي و مرا
از ذبايح خود عزت ندادي من ترا از هدايا تكليف
ندادم و ترا از لبان تصديع ننمانيدم
۲۴ و ني خوشبو براي من بقيمت نگرفتي و از چربي ذبائح
خود مرا سير نكردي امّا بار گناهان خود را برمن نهادي
و از بدكاريهاي خود مرا مشقت دادي
۲۵ من خود همانم كه بسبب نام خود گناهان ترا محو ميكنم
و از خطاهاي تو ياد نخواهم كرد
۲۶ دعواي خود را معروض دار تا مباحثه كنيم بيان كن
تا راستباز مقرر شوي
۲۷ پدر اولين تو گنهكار شد و معلّمان تو از حكم من
تمرد كردند
۲۸ بدان سبب امراي مقدس را پليد ساختم و يعقوب را
بلعنت و اسرائيل را بملامت نامزد كردم

باب چهل و چهارم

۱ والحال اي يعقوب بندهٔ من و اسرائيل برگزيدهٔ من بشنو*
۲ خداوند خالق تو و صانع تو از رحم انكه ترا مدد خواهد
كرد چنين ميفرمايد اي بندهٔ من يعقوب و اي يسورون
برگزيدهٔ من مترس
۳ زيرا كه آب بر تشنه گان و بر زمين خشك جويها روان
خواهم كرد روح خود را برنسل تو و بركت خود را بر

اولاد تو خواهم ریخت
۴ مانند گیاه درمیان آب و چون بید ها درمیان علف برلب
جویبار خواهند روئید
۵ یکي خواهد گفت که من ازان خداوندم و دیگري
بنام یعقوب مسمي خواهد گشت و ثالث بردست خود
خواهد نوشت ازان خداوندم و بنام اسرائیل معروف
خواهم شد
۶ خداوند پادشاه اسرائیل و نجات دهنده اش خداوند
افواج چنین میفرماید منم اول منم آخر و سواي من
خدائي دیگر نیست
۷ و مانند من کیست که این وقایع را طلب کند و پیش
خبر دهد و براي من ترتیب دهد از وقتي که قوم
جاودان را مقرر کردم از اموري که ظاهر میشود
و از هرچه بوقوع خواهد پیوست ما را اطلاع دهد*
۸ مترسید و خوفناک مشوید ایا ترا ازان زمان آگاه
نگردانیدم و بیان نه‌نمودم شما خود گواهان من هستید
ایا سواي من خدائي دیگر نیست بلکه یاوري موجود
نیست کسي را نمي بینم
۹ صانعان شکل تراشیده بالتمام ناچیزاند و مصنوعات
نوادر ایشان سود ندارند بلکه بر ایشان خود گواهي
میدهند که نمي بینند و نمي فهمند تا شرمنده شوند*
۱۰ کیست که معبودي ساخته است یا شکلي تراشیده که
هیچ فایده نمي بخشد

۱۱ اینک همه شریکانش خجل خواهند شد بلکه کاریگران
خود مخلوق اند همگی مجتمع شوند وحاضر آیند امّا
خواهند ترسید بیکبارگی خجل خواهند شد
۱۲ اهنگرپارچه اهن میبرد انرا درکوره تاب میدهد و
از چکش تشکیل میدهد و بزوربازو بعملش می پردازد
بلکه گرسنه شده بی قوت است و آب نخورده سُست
میگردد
۱۳ نجّار ریسمان می کشد از قلم نقش میکند از رنده صاف
میکند از پرکار می پیماید به شکل آدم بلکه با جمال و
صورت انسان برابری میدهد تا درخانه مقیم باشد *
۱۴ سروها را برای خود می برد صنوبر و بلوط را که از
درختهای دشت که برای خود تربیت داده بود میگیرد
و سیج را می نشاند و باران می پروراند
۱۵ تا بکارسوختن برای انسان بیاید و ازان گرفته خود را
گرم میکند بلکه تنور را گرم کرده نان می پزد بعده
خدائی می سازد و پیش ان رکوع می نماید شکلی
تراشیده ازان درست میکند و نزدان سجده بجا می‌آرد *
۱۶ پارچه ازان در آتش می سوزاند و ازباره دیگر گوشت
می پزد کباب می برشاند وسیر میشود خود را نیزگرم
میکند و میگوید که چه خوش گرم شدم و آتش را دیدم *
۱۷ و ازانچه باقی است خدائی می سازد یعنی همان شکل
تراشیدهٔ خود در پیش ان رکوع و سجود میکند و
نزدان دعا می نماید و میگوید مرا نجات بده چه تو

خدای منی
۱۸ آگاه نیستند و نمی فهمند چشمهای ایشان بسته شده
تا نه بینند و دل ایشان تا اورا نکنند
۱۹ وکسی در دل خود اندیشه نمیکند و خرد و دانائی
نیست تا بگوید که پاره ازان در آتش سوزانیدم و
برانکشتش نان پختم وگوشت کباب کردم و خوردم
پس ازان باقی مانده چیزی مکروه بسازم ایا پیش
کُندهٔ درختی سجده کنم
۲۰ دل گمراه وی اورا اغوا نموده است تا جان خود را
نجات نتواند داد و نگوید که ایا در دست راست
من کذب نیست
۲۱ ای یعقوب ازاین حال یاد آر وای اسرائیل زیرا که
تو بنده منی من ترا ساختم تو بنده منی ای اسرائیل
ترا فراموش نخواهم کرد
۲۲ گناهان ترا مثل ابر و خطا های ترا مانند تار میغ محو
کردم نزد من توبه کن چه ترا فدیه داده ام
۲۳ ای افلاك بسرائید زیرا که خداوند این عمل کرده
است وای اساس زمین نعره زنید ای جبال ای جنگل
و هر درختی که درتست ترنّم نمائید زیرا که خداوند
یعقوب را نجات بخشیده است و در اسرائیل تمجید
یافت
۲۴ خداوند نجات دهندهٔ تو و صانع تو از رحم چنین
میفرماید که منم خداوند خالق همه اشیا که خود

تنها افلاک را بساط نمودم وخود مجرد زمین را فرش
کردم
۲۵ وآیات جادوگران را باطل میکنم وغیب گویان را
دیوانه میکنم ودانشوران را سرنگون مي‌نمایم ودانش
ایشانرا بناداني مبدل میکنم
۲۶ وکلام بندهٔ خود را ثابت مینمایم ومصلحت رسولان
خود را بانصرام مي‌رسانم که باورشلیم میگویم که توآباد
خواهي شد و بشهرهاي یهودا میفرمایم که معمور
خواهید شد ومکانات ویرانش را تعمیر خواهم کرد
۲۷ که بدریا میگویم که خشک شو چه انهار ترا خشك خواهم
کرد
۲۸ که در حق خسرو میگویم که شبان من است وتمامي عزیمت
مرا باتمام خواهد رسانید و به اورشلیم میگویم که
بنا کرده خواهي شد و به هیکل که اساس ترا خواهم نهاد *

باب چهل و پنجم

۱ خداوند به خسرو مسیح خود چنین میفرماید که
دست راستش را میگیرم تا قبائل را در اطاعت اودرآرم
وکمر بادشاهان را میگشایم تا ابواب پیش او بکشایند
ودروازها بسته نشود
۲ من پیش تو خواهم رفت وهرجاي ناهموار را برابر
میگردانم و ابواب برنجي را خواهم شکست و پشتیبان
آهني را خواهم برید

٣ و خزاين پوشيده و گنج مخفي را بتو خواهم بخشيد تا
بداني كه منم خداوند كه نام ترا خوانده ام خداي
اسرائيل
٤ و بسبب بندهٔ خود يعقوب و بسبب اسرائيل برگزيدهٔ
خود ترا بنام خوانده ام با وجود انكه مرا نشناختي
ترا مسمي كردم
٥ منم خداوند و ديگري نيست بجز من خدائي ديگر
نيست با وجود انكه مرا نشناختي كمر ترا بستم
٦ تا از طلوع افتاب و از مغرب بدانند كه جز من كسي
نيست منم خداوند و بجز من ديگري نيست
٧ سازندهٔ نور و آفرينندهٔ تاريكي منم صلح دهنده و ظاهر
كنندهٔ شر منكه خداوندم اين همه اشيا را بوجود مي‌آرم*
٨ اي افلاك از بالا طشيش بريزيد و ابرها باران راستبازي
را ببارند تا زمين سينهٔ خود را بكشايد و نجات ثمر
خود را برآرد و عدل شگوفهٔ خود را بيكبارگي بشگفد
منكه خداوندم اينها را آفريدم
٩ واي بران كه با صانع خود مخالفت مي ورزد سفال
مخالف كوزه گر آيا گل از گلكار به پرسد كه چه مي‌سازي
و بسازنده بگويد كه دست نداري
١٠ واي بران كه پدر خود را بگويد كه چه چيز را پيدا
كني و زنرا كه چه چيز را مي سازي
١١ خداوند قدوس اسرائيل و صانع وي چنين ميفرمايد
ايا احوال مستقبل دربارهٔ فرزندان من از من به پرسيد

یا دربارهٔ مصنوعات انامل من مرا حکم دهید
۱۲ من خود زمین را ساختم وآدم را بر سطحش افریدم
من از دست خود افلاک را بساط نمودم و بر تمامی
فوج ایشان حکمرانی کردم
۱۳ من اورا براستبازی برپا کردم و من تمامی طریقهای
او را اراسته خواهم کرد او شهر مرا بنا خواهد کرد
واسیران مرا بی فدیه و بی بهارهائی خواهد بخشید
امر خداوند افواج چنین است
۱۴ خداوند چنین میفرماید که منو مصر و سود اگری
کوس واهل سبا قد آوران نزد تو عدول کرده از آن
توخواهند شد درعقب تو خواهند آمد با کند و زنجیر
خواهند رسید و پیش تو سرنرو برده ترا ثنا خواهند
گفت که فی الحقیقة خدا در تست و دیگری جز خدا
نیست
۱۵ یقیناً که تو خدای پوشیدهٔ ای خدای اسرائیل نجات
دهنده
۱۶ ایشان همگی خجل و شرمنده خواهند شد صانعان بُت
بیکبارگی خجالت زده ناپدید خواهند گشت
۱۷ اما اسرائیل از خداوند به نجات ابدانی رستگار
خواهد شد خجل وشرمنده تا ابدالاباد نخواهند گشت *
۱۸ زیرا که خداوند چنین میفرماید آفرینندهٔ آسمان
همان خداست سازندهٔ زمین و پیدا کننده همان
پایدار میکند انرا بی سبب نیافریده است بلکه ترتیب

داد تا معمور شود منم خداوند و دیگری نیست *
۱۹ در خفیه و گوشه تاریک بزمین نگفتم و نسل یعقوب را
عبث نفرمودم که مرا بجوئید منم خداوند که سخن
راست میگویم و خبر بی شک میدهم
۲۰ مجتمع شوید و حاضر آئید ای رها یافتگان از قبائل
همگی نزدیك آئید آنانیکه چوب تراشیده را برپا میکنند
و نزد معبودی که نجات نمی تواند بخشید دعا میکنند
نادانند
۲۱ ندا کن و ایشانرا نزدیك بیار تا بایکدیگر مشورت
کنند کیست که این امر را از ایام قدیم پیش گفته
است و از آن زمان بیان نموده آیا منکه خداوندم
نگفتم که جز من خدائی دیگر نیست خدای راستباز
ونجات دهنده و سوای من دیگری نیست
۲۲ ای اقصای زمین سوی من بنگرید و نجات یابید زیرا که
منم خداوند و دیگری نیست
۲۳ بذات خود سوگند یاد کرده ام حکم راستبازی از زبان
من صادر شده است سخن گفته شده بازنخواهد آمد
که پیش من هر زانو خم گردد و هر زبان سوگند یادکند *
۲۴ فی الحقیقت حکم راستبازی کار خداوند است و توانائی
از آن اوست تمامی کسانیکه با وی خصومت ورزیدند
شرمنده خواهند شد
۲۵ و تمامی نسل اسرائیل از خداوند بیگناه شمرده
خواهند شد و خوشحال خواهند گردید

باب چهل و ششم

بیل خم می شود نبو خود را بست میگردانند اشکال
ایشان ازان جانوران و بهائم شدند بارگیران شما
بار شدند جانورماندهٔ را بارگران است
۲ بیکبارگی خود را پست کرده خم شدند بار را نتوانستند
رهانید بلکه خود اسیر گردیدند
۳ ای خاندان یعقوب وای باقی ماندگان خانه اسرائیل
که شما را از بطن برداشتم و از رحم حامل شما بودم
سخنان مرا بشنوید
۴ بلکه تا به پیری من همانم و تا به شیب بار شما را
میکشم خود ساختم و خود برمیدارم بار شما را میکشم
و می رهانم
۵ مرا بکه تمثیل میدهید و مساوی میگردانید مرا بکه
تشبیه دهید تا یکسان باشیم
۶ زر از بدره می افشانند و سیم در ترازو می سنجند و
زرگر را بمزدوری میگیرند تا معبودیرا بسازد سجدهٔ
و عبادت بجا می آرند
۷ او را برکتف برمیدارند وحاملش شده بجای خود می نهند
تا به ایستد از جای خود حرکت نمیکند هرگاه نزد او
کسی فریاد کند جوابش ندهد و از مصیبتش نرهاند *
۸ ازاین حال یاد آرید و هوشیار شوید ای ملحدان این
معنی را خاطرنشین خود کنید
۹ از احوال پیشین از ایام قدیم یاد آرید فی الحقیقة منم

خدا و ديگري نيست منم خدا و مانند من كسي نيست *
١٠ كه انتها را از ابتدا و چيزهاي كه تا حال بوقوع
نرسيده است از زمان سابق اطلاع دادم وگفتم كه
عزيمت من قايم خواهد شد وهرچه خواهش من باشد
بعمل خواهم آورد
١١ كه نصررا از مشرق و مردي كه مقرر كردم از زمين
بعيد طلبيداشتم اين فعل را بر زبان آورده بظهور
خواهم آورد عزم كرده بانصرام خواهم رسانيد
١٢ اي گردن كشان كه از راستبازي دورايد سخن مرا
بشنويد
١٣ راست بازي خود را نزديك ميآرم و بعيد نخواهد بود
ونجات من درنگ نخواهد كرد درصيهون نجات واسرائيل
را جلال خود خواهم بخشيد

باب چهل وهفتم

١ اي دختر وشيزه بابل فرودآدر اغبار بنشين اي دختر
كلدانيان برخاك نه برتخت بنشين كه من بعد نازك
اندام ونازنين خوانده نخواهي شد
٢ دست آس را بگير وآرد را بساي موي خود را برهنه
كن كيسوهاي خود را بكشا ران خود را عريان نما واز
رودها عبور كن
٣ برهنگي تو آشكارا خواهد شد وسيرت تو ديده خواهد
گرديد انتقام ميگيرم وانساني را بار نخواهم داد *

۴ نجات دهندهٔ ما خداوند افواج قدوس اسرائیل نام دارد

۵ ای دختر کلدانیان خاموش بنشین و در ظلمت داخل شو که من بعد ملکه ممالك خوانده نخواهی شد

۶ برقوم خود خشمناك شده میراث خود را پلید کردم و بدست تو سپردم و با ایشان رحمت نورزیدی بلکه بر پیران بار الپک خود را گران کردی

۷ وگفتی که تا ابد الاباد با تو خواهم بود چنانچه این حال را خاطر نشین خود نکردی و از عاقبت آن اندیشیدی*

۸ الحال بشنو ای عیاش که در غفلت نشسته که با خود میگوئی که منم و بجز من دیگری نیست چون بیوه نخواهم نشست ولا ولد نخواهم شد

۹ فاما این هرد و بیکبارگی یعنی بی اولادی و بیوهگی در یکروز بر تو نازل خواهد شد بناگهانی بر تو عارض خواهد شد با وجود کثرت جادوها و قوت بی نهایت افسونهای تو

۱۰ لیکن بر فساد خود توکل کردی وگفتی که مرا کسی نمی بیند حکمت و علم تو تراگمراه کرده است چنانچه در دل خود گفتی که منم و بجز من کسی نیست*

۱۱ لهذا مصیبت بر تو نازل خواهد شد که از نزولش بی خبر باشی و نکبت بر تو عارض خواهد گشت چنانچه کفاره آن نتوانی داد و هلاکت بناگهانی بتو خواهد رسید که ازان مخبر نشوی

١٢ پس با فسونهاي خود وبکثرت جادوهائي که در وقت
طفوليت عمل نمودهٔ اصرار نما شايد که ترا فايدهٔ
بخشد شايد که غالب آئي

١٣ بکثرت عزيمتهاي خود محنت کشيدي الحال منجمان
وستاره شناسان آنانکه هرماه از انچه برتو واقع ميشود
خبرميدهند حاضرآيند و ترا نجات بخشند

١٤ اينك چون کاهي خواهند شد آتش ايشانرا خواهد
سوخت جان خود را از شدت شعله خلاصي نتوانند
داد انکشتي نخواهد ماند تا کسي خود را گرم کند
ونه آتشي که نزديك ان به نشينند

١٥ حال ساحران توکه از ايام جواني با ايشان عمل نمودي
هريک بجانب خود هدول خواهد کرد ونجات دهندهٔ
توکسي نيست

باب چهل وهشتم

١ اين سخن را بشنويد اي خاندان يعقوب اي که بنام
اسرائيل مسمي گشته ايد واز چشمه يهودا صادرشدهٔ
ايد که بنام خداوند سوگند ياد کنيد وبخداي اسرائيل
اقرارنمائيد نه ازخلوص نيت ونه از صداقت

٢ زيراکه خود را اهل شهرمقدس ميخوانند و به خداي
اسرائيل توکل دارد که اسمش خداوند افواج است *

٣ احوال گذشته را از ابتدا بيان کردم از زبان من
صادرشدهٔ وخرد بسمع شما رسانيدم بناگهاني يفعل

آوردم تا واقع شد لد
۴ زیرا که دانستم که تو معاند ي وگردن تو چون پي آهني است وپیشاني تو برنج است
۵ درابتدا ترا مخبر ساختم وپیش ازآنکه واقع شود بسمع تورسانیدم مبادا که بگوئي که بت من کار را کرده است وشکل تراشیده وشبیه ریخته من تاکید کرده اند*
۶ خود شنیدي اینك تمام شد آیا شما خود اقرار نمي نمائید اکنون چیزي تازه که تا حال پوشیده است و ازان واقف نبودي بسمع تو مي‌رسانم
۷ الحال اشکارا شد نه ازابتدا وقبل ازاین زمان انها را نشنیدي مبادا که بگوئي من واقف بودم
۸ آري نشنیدي آري ندانستي آري ازابتدا گوش توکشاده نبود زیرا که دانستم البته دغا بازي خواهي کرد ترا از رحم بمرتد نامزد کردند
۹ بسبب نام خود درغصه تاخیرمیکنم وبراي ستایش خود نسبت بتو پوزش میکنم تا ترا منقطع نسازم
۱۰ اینک ترا صاف کردم نه مانند نقره ترا درتنور مصیبت برگزیدم
۱۱ بلکه براي خود این عمل مي‌نمایم که نام مرا چگونه پلید سازند وجلال خود را بدیگري نخواهم داد
۱۲ سخنان مرا بشنو اي یعقوب واي اسرائیل که ترا خواندم من همانم منم اول منم آخر
۱۳ بلکه دست راست من اساس زمین نهاده است ودست

راست من افلاک را بیک وجب پیموده من ایشان را
مي طلبم جملگي حاضر اند
۱۴ همگي مجتمع شده بشنوید کیست درمیان شما که ازاین
احوال پیش خبرداده است خداوند او را دوست داشته
است برباٻل هرچه مرضي او باشد بفعل خواهد آورد و
بازوي وي برکلدانیان غالب است
۱۵ من خود گفته ام بلکه او را طلب داشته ام من او را
درآورده ام وطریقش مبارك خواهد شد
۱٦ نزدیك من آئید واین سخن را بشنوید ازابتدا درخفیه
نگفتم ازهنگام بودنش من همراه هستم واکنون پروردگار
خداوند مرا و روح خود را مبعوث نموده
۱۷ خداوند نجات دهندهٔ تو قدوس اسرائیل چنین میفرماید
منم خداوند خداي توکه ترا هرچه مفید است مي‌آموزانم
ودرراهي که باید رفت هدایت میکنم
۱۸ کاش که احکام مرا گوش میکردي پس صلح تو چون رود
وعدل تو مانند امواج بحر مي گشت
۱۹ نسل تو نیز مانند رمل واولاد بطن تو مثل صادریات
بطن دریا مي بود ونام او درحضور من منقطع وحک
نمي شد
۲۰ از بابل بیرون آئید ازمیان کلدانیان باصوت نغمه
بشنابید این خبررا آشکارا کنید بسمع خلق برسانید تا
به اقصاي زمین ندا کنید و بگوئید که خداوند
بندهٔ خود یعقوب را نجات بخشیده است

۲۱ در بیابانهاي که ایشانرا روانه کرد تشنه نبودند
وآب از سنگ براي ایشان بیرون اورد بلکه سنگ را
بشکافت وآب جاري شد
۲۲ خداوند میفرماید که براي بدکاران سلامتي نیست*

باب چهل ونهم

۱ اي جزایر سخن مرا بشنوید واي طوایف از دور گوش
کنید خداوند مرا از رحم خوانده و از بطن مادرنام
مرا مذکور نموده است
۲ ودهان مرا چون شمشیر تیز گردانیده است زیر سایه
دست خود مرا پنهان نموده مرا خدنگ درخشان
ساخت ودر ترکش خود مرا ذخیره نهاد
۳ و مرا گفت که تو بندهٔ مني تو اسرائیلي که در تو متجلّي
خواهم شد
۴ من گفتم که عبث مشقت کشیدم باطلاً و بي فایده قوت
خود را ضایع کردم في الحقیقت عدالت من با خداوند
است ومزد کار من پیش خداي منست
۵ اکنون خداوند چنین میفرماید آنکه مرا از رحم
ساخته است تا بنده وي باشم تا یعقوب را باز بسوي
وي بیارم و تا بني اسرائیل درحضور وي مجتمع شوند
پس در نظر خداوند ذوالجلال شدم و خداي من
قوت من گردید
۶ و گفت براي تو قلیل است که بنده من باشي تا نهالات

یعقوب را بنشانی و شاخهای اسرائیل را بیارائی بلکه
ترا دادم تا نور قبائل و نجات من تا به اقصای زمین باشی*
٧ خداوند نجات دهندهٔ اسرائیل قدوس وی نسبت بان
کس که ظاهرش را حقیر میدانند و این قوم از او متنفر
اند که چاکر حاکمان است چنین میفرماید که پادشاهان
او را دیده خواهند برخاست و امیران نیز تعظیم خواهند
کرد بسبب خداوند که او امین است و قدوس اسرائیل
که ترا برگزیده است
٨ خداوند چنین میفرماید که در زمان سعید ترا اجابت
نمودم و در روز نجات ترا کومک کردم و ترا محفوظ
خواهم داشت و ترا عهد قوم خود خواهم گردانید تا
زمین را مرمت نمائی تا میراث های ویران راآباد سازی*
٩ تا به اسیران بگوئی که بیرون ائید وآنانرا که در
ظلمت می باشند خود را بنمائید برسرراها خواهند
چرید و مرمکان رفیع چراگاه ایشان خواهد بود
١٠ گرسنه و تشنه نخواهند بود جوش گرما وآفتاب ایشانرا
ایذا نخواهد رسانید زیرا که رحمت کنندهٔ ایشان
رهنمائی خواهد کرد و بر سر چشمه های آب ایشانرا
رهبری خواهد کرد
١١ تمامی جبال خود را بشاهراه مبدل خواهم گردانید و
جادهای من مرتفع خواهد گشت
١٢ و اینک ایشان از دور و اینک اینها از شمال و از مغرب
وانها از دیار سنیم خواهند رسید

۱۳ اي افلاك بسرائيد واي زمين خوشحال باش واي جبال
بترنم درائيد زيرا كه خداوند قوم خود را تسلي داده
است و برخسته گان خود رحم خواهد ورزيد
۱۴ امّا صيئون ميگويد كه خداوند مرا ترك نموده و
پروردگار من مرا فراموش كرده است
۱۵ آيا زني طفل شيرخواره خود را فراموش كند بحديكه
بر فرزند بطن خود رحمت ننورزد آري ايشان فراموش
كنند ليكن من ترا فراموش نخواهم كرد
۱۶ اينك من ترا بركف دست خود نقش كرده ام و ديوارهاي
توعلي الدوام پيش روي من است
۱۷ فرزندان توتعجيل مينمايند و هادمان وخراب كنندگان
تو از تو بيرون خواهند رفت
۱۸ چشمان خود را از هرطرف بالا كن و بنگر كه اين همه
مجتمع شده نزد تو مي آيند خداوند فرموده است كه
سوگند بحيات خود كه اين همه را مانند خلعت خواهي
پوشيد و خود را از ان مانند عروس آراسته خواهي كرد
۱۹ زيرا كه باديه ها و ويرانهاي تو و زمين خراب شدهٔ تو
الحال براي ساكنان تنگ خواهد شد و آنانيكه ترا فرو
بردند دور خواهند شد
۲۰ فرزندان ضائع شده هريك بعد ازين بگوش تو خواهند
گفت كه اين مكان براي من تنگ است مرا جاي بده
تا اقامت نمايم
۲۱ و تو در دل خود خواهي گفت كه كدام كس براي من

اینها را تولد کرده است منکه لاولد و تنها و غریب الوطن
وآواره بودم پس اینها را کدام پرورش کرده است
منکه تنها نشسته بودم این همه ازکجا
۲۲ با ربتعالی خداوند چنین میفرماید اینک دست
خود را سوي اقوام بلند خواهم کرد ونشان خود را
سوي طوائف خواهم افراشت و ایشان پسران ترا در
بغل گرفته خواهند آمد و دختران تو بر کتف ایشان
سوار شده خواهند رسید
۲۳ و بادشاهان لالهگان تو و خواتین ایشان دایگان تو
خواهند شد و پیش تو سر برزمین خواهند نهاد و خاک
قدم ترا خواهند لیسید تا بدانی که منم خداوند و
متوکلان من خجل نخواهند شد
۲۴ آیا غنیمت از پهلوان مي توان ربود یا اسیران غازي
عادل رهائي یابند
۲۵ آري خداوند چنین میفرماید که اسیرانِ پهلوان
ربوده خواهند شد و غنیمت غازي ظالم رهائي خواهد
یافت زیرا که با مخالف تو من خود مخالفت خواهم کرد
و فرزندان ترا نجات خواهم بخشید
۲۶ و ستمگاران تراگوشت خود خواهم خورانید وایشانرا
ازخون خود چون از مي سرشار خواهم کرد تا عامة الناس
بدانند که منم خداوند نجات دهندۀ تو و بازخرندۀ
تو ذوالقدر یعقوب است

باب پنجاهم

۱ خداوند چنین میفرماید که طلاق نامهٔ مادر شما که
او را رها کردم کجاست کیست از قرض خواهان من
که شما را بد و فروختم اینک بسبب خباثت شما فروخته
شدید و برای گناهان شما مادر شما طلاق داده
شده است

۲ من آمدم چرا کسی نبود و طلبیدم جواب دهی نبود
آیا دست من کوتاه شده است که فدیه نتواند داد
یا آنکه در من قوت رستگاری نیست اینک دریا را بجبرد
ملامت خشك می سازم انهار را به بیابان مبدل میکنم
ماهیان از بی آبی گندده میشوند واز تشنگی هلاک میگردند *

۳ آسمان را لباس ظلمت می پوشانم و پلاس در بر انها میکنم *

۴ حق تعالی خداوند زبان پر علم مرا بخشیده است تا
وقت گفتن را بدانم گفتار من فرومانده را هوشیار
خواهد کرد هر صبح سوی من گوش میگشاید تا مانند
شاگردان بشنود

۵ باریتعالی خداوند گوش مرا کشاده است و من باغی
نبودم و بازگشت نه نمودم

۶ پشت خود را بزنندگان سپردم و رخسارهای خود را
بموچینان از ننگ وتف صورت خود را پنهان نه نمودم *

۷ زیرا که باریتعالی خداوند مرا مددگاری خواهد کرد
لهذا شرمنده نشدم و صورت خود را مانند سنگ چقماق
گردانیدم و دانستم که پشیمان نخواهم شد

۸ آنکه مرا عادل مي شمارد نزديک است کيست که با من مباحثه کند مقابل يکديگر شويم کيست که با من دعوي کند پيش من نزديک آيد

۹ اينک باريتعالي خداوند مرا مدد گاري خواهد کرد کيست که مرا مجرم گرداند اينک همگي چون جامه مندرس خواهند شد و ديوك انها را خواهد خورد *

۱۰ کيست درميان شما که از خداوند ميترسد گفتار خادم ويرا بشنود کيست که در ظلمت رفتار ميکند و روشنائي ندارد بنام خداوند توکل نمايد و بر خداي خود تکيه کند

۱۱ اي همگي که آتش مي افروزيد وخود را ازشراره احاطه مينمائيد در روشنائي آتش خود د وشرارهٔ افروختهٔ خود رفتار نمائيد نصيب شما از دست من همين خواهد بود که باالم بخوابيد

باب پنجاه و يکم

۱ اي متابعان عدل اي طالبان خداوند سخن مرا بشنويد بسوي سنگي که ازان تراشيده شده ايد وبسوي سوراخ غاري که ازان کنده شده ايد بنگريد

۲ سوي ابراهام پدر خود وبسوي ساره که شما را زائيد بنگريد زيرا که او را مجرد طلبيده برکت فرمودم و کثيرالذريت گردانيدم

۳ همچنين نيز خداوند صيئون را تسلي خواهد داد و

هرجاي ويرانه او را مانند عدن خواهد كرد ووادئي
او را چون جنت خداوند خواهد گردانيد سرور
و خوشي شكرگذاري و صوت نغمه ازان خواهد
برآمد .

۴ اي قوم من سخن مرا بشنويد واي طايفه من مرا گوش
كنيد زيرا كه شريعت از من صادر خواهد شد و طريق
خود را براي روشنائي قبائل بظهور خواهم آورد

۵ راستبازي من قريب است نجات من برمي آيد و بازوي
من بر اقوام حكمراني خواهد كرد جزاير انتظار من
خواهند كشيد و بر بازوي من تكيه خواهند زد

۶ چشمان خود را سوي آسمان بالا كنيد ونشيب سوي زمين
بنگريد في الحقيقته آسمان چون دود ناپديد خواهد
شد و زمين مانند لباس مندرس خواهد شد و ساكنانش
مانند شپش خواهند مرد فاما نجات من تا ابد الاباد
خواهد ماند و راستبازئي من زايل نخواهد شد

۷ اي عارفان عدل قول مرا بشنويد قومي كه شريعت
من خاطرنشين شماست از دشنام انسان مترسيد و از
ملامتهاي ايشان مضطرب مشويد

۸ زيرا كه ديوك ايشانرا مانند لباس خواهد خورد و
چون كرم پشمينه را تلف خواهد كرد فاما راستبازئي
من مدام و نجات من تا ابد الاباد خواهد ماند

۹ اي بازوي خداوند بيدار شو بيدار شو خود را به
لباس توانائي متلبس كن چون در ايام سابق و دوران

پیشین بیدار شو آیا تو همان نیستی که راحب را قطع
کردی و اژدها را مجروح نمودی
۱۰ ایا تو همان نیستی که دریا را یعنی آب بحرعظیم را خشک
کردی و ته دریا شاه راه ساختی تا نجات یافته‌گان عبور
کنند
۱۱ پس بازخریدگان خداوند مراجعت خواهند کرد
و با نعره داخل صیئون خواهند شد و خوشنودئی ابدی
بر سر ایشان خواهد بود و خورمی و خوشنودی را
خواهند یافت و غم والم خواهند گریخت
۱۲ من خود تسلی دهندهٔ شما هستم تو کیستی که از انسان
فانی و ازبنی آدم که چون گل صحرا می شود بترسی
۱۳ وخداوند خالق را فراموش کنید که افلاک را بساط
نمود و زمین را اساس نهاد وعلی الدوام هرروز از
خشم هراسان شوید چون درصدد هلاک کردن باشد
آخر خشم ظالم کجاست
۱۴ مقید زود رهائی خواهد یافت و در زندان نخواهد
مرد ونانش کم نخواهد شد
۱۵ ومنم خداوند خدای تو که درعین تلاطم امواج
دریا را شگافتم اسمش خداوند افواج است
۱۶ سخنهای خود را در دهان تو انداخته ام و ترا در
زیر سایه دست خود پنهان کردم تا آسمانها را برپا کنی
و زمین را بنیاد نهی تا صیئون را بگوئی که قوم منی*
۱۷ هوشیار شو هوشیار شو برخیز ای اورشلیم که ازدست

خداوند پیالهٔ غضبش را نوشیدهٔ و دُرد پیالهٔ اضطراب را خوردي بلکه پاک لیسیدي
۱۸ از همه فرزندان که زائیده است کسي نیست که اورا رهنمائي کند و از همه فرزندان که تربیت کرده است کسي نیست که او را دستگیري نماید
۱۹ این هردو حادثه برتو وارد شده است کیست که غمگسار تو شود انهدام و هلاکت و قحط و شمشیر کیست که ترا تسلي دهد
۲۰ پسران تو غش کرده اند چون گاو دشتي گرفتار دام اند بر سر هر کوچه مي غلطند از قهر خداوند و از ملامت خداي تو سرشار اند
۲۱ بنابران اي دختر آزرده و اي مست شده نه بمي این سخن را بشنو
۲۲ مختار تو خداوند و خداي تو که براي قوم خود دعوت مي‌کند چنین میفرماید که اینک پیاله اضطراب بلکه دُرد پیاله قهر خود را از دست تو گرفتم بار دیگر آنرا نخواهي نوشید
۲۳ امّا بدست آنانیکه ترا ایذا میرسانند خواهم داد که جان ترا گفته اند خم شو تا عبور کنیم و پشت خود را چون زمین و مانند کوچه براي ره روان

باب پنجاه دویم

۱ بیدار شو بیدار شو و توانائي خود را به پوش اي صیهون

خود را بلباس فخر متلبّس کن ای اورشلیم شهر مقدس
زیرا که بعد ازاین کسی نا مختون و ناپاک داخل بتو
نخواهد شد
۲ گرد را از خود بتکان برخیز ای اورشلیم و بنشین زنجیرهای
گردن خود را بکشا ای دختران اسیر صیئون
۳ زیرا که خداوند چنین میفرماید که مفت فروخته
شده اید و بی درم آزاد کرده خواهید شد
۴ زیرا که حق تعالی خداوند چنین میفرماید که قوم
من ابتدا در مصر فرود آمدند تا در آنجا غربت نمایند
آخر آسوریان بر ایشان ظلم کردند
۵ اکنون خداوند میفرماید دریں امر مرا چه کار است
زیرا که قوم من مفت گرفتار شده اند مالکان شان
لاف و گذاف میکنند خداوند میفرماید علی الدوام
هر روز بنام من کفر میگویند
۶ بدان سبب قوم من نام مرا در آن روز خواهند شناخت
که اینک من همان خداوند ام که این وعده را کردم
اینک من همانم
۷ بر کوهستان چه زیبا ست قدمهای آنکسی که خبر خوش
میدهد و بصلح ندا میکند که خوشخبری به بهبودی
میرساند که به نجات ندا میمناید که صیئون را میگوید
که خدای تو سلطنت میورزد
۸ اینست آواز کشکچیان تو همه متفق شده آواز را بلند
کردند نعره زدند که چون خداوند بصیئون مراجعت

فرماید روبرو مشاهده خواهند کرد
۹ بانگ خوشي بزنید بیکبارگي فریاد کنید اي ویرانه هاي
اورشلیم زیراکه خداوند قوم خود را تسلي داده
است و اورشلیم را آزاد نموده
۱۰ خداوند بازوي مقدس خود را در نظر تمامي قبائل
برهنه کرده است و سرتاسر اقصاي زمین نجات خداي
ما را مشاهده نموده اند
۱۱ روانه شوید روانه شوید ازانجا بیرون آئید و به
چیز ناپاك دست مگذارید از میانش بیرون آئید اي
حاملان ظروف خداوند پاك باشید
۱۲ في الحقیقة به تعجیل بیرون نخواهید رفت و بطور هزیمت
روانه نخواهید شد زیراکه خداوند پیشاپیش شما
مي رود و خداي از عقب لشکر شما مي آید
۱۳ اینك بنده من بختیار خواهد شد عالي و سرافراز و
بسیار رفیع خواهد گشت
۱۴ چنانچه بسیاري از حال تو متحیر شدند که چهره اش
بیشتر از همه کس و اندامش بیشتر از بني آدم تغیر
یافت
۱۵ همچنین بر بسیاري اقوام ترشح خواهد کرد و
پادشاهان در حضور او دهان خود را خواهند بست
زیراکه ازانچه مخبر نبودند خود مشاهده مینمایند
و ازانچه نشنیده اند اندیشه میکنند

باب پنجاه وسیوم

۱ کیست که خبر ما را با ورکرد وکیست که بازوي خداوند
بر او منکشف شد
۲ زیراکه در پیش وي چون عسلج نازك و چون ریشه از
زمین خشک روئید حسن و جمال نداشت که سوي وي
التفات کنیم و نه صورتي که مشتاق او گردیم
۳ حقیر بود و درمیان خلق حسابي نداشت مردي الم رسیده
و باغم آشنا و ما از او روپوش بودیم حقیر بود و قدرش
را ندانستیم
۴ في الحقیقته او بیماریهاي ما را برداشت وغمهاي ما را
حامل شد ما دانستیم که معذب و زده شدهٔ خدا و
مغضوب است
۵ فامّا او بسبب گناهان ما مجروح شد و براي خبائث
ما عقوبت یافت سیاستي که سلامتي ما ازان حاصل شد
بر او بارکردند و از جراحتهاي او ما شفا یافتیم
۶ ما همه چون گوسفندان گمراه شدیم و هریک براه خود
میل کرد وخداوند خبث همگي ما را بر او نهاد
۷ اورا مطالبه کردند او ضامن است و دهان خود را
نگشاد مانند گونه که براي ذبح مي برند و چون گوسفندي
که رو بروي پشم برندگان گنگ است او نیز دهان
خود را نگشاد
۸ بعد از تعدي و حکم مقبول گشت کدام کس طبقه او را
بیان تواند کرد زیراکه از زمین زندگان برداشته

شد و بسبب گناهان قوم من عقوبت یافت
۹ و گورش را با گنه گاران مقرر کردند امّا مقبره اش با توانگري بود با وجود آنکه ظلم نکرده بود و در دهانش مکر نبود
۱۰ فامّا خداوند بدل شکنيء او راضي شد او را مبتلا ساخت بشرط آنکه جان او قرباني عوض گناه بکند راند نسل طویل العمر خواهد دید ومرضي خداوند در دستش به نیك انجامي خواهد رسید
۱۱ ثمر رنج جان خود را خواهد دید و خاطرجمع خواهد گردید خادم نیکوکار من بسیاري را به بیگناهي مقر خواهد کرد و بار خبائث ایشانرا او خود خواهد برداشت*
۱۲ بنابران باتوانایان قسمتي خواهم داد و با ذوالقدران غارت را تقسیم خواهد کرد بجزاي آنکه تا بموت جان فشاني کرد و با بدکاران محسوب شد و گناه بسیاري را برداشت و خطاکاران را شفاعت نمود

باب پنجاه و چهارم

۱ اي زن عقیمه که نزائیدهٔ بترنم در آي اي که وضع حمل نه نموده فریاد برآر و نعره زن زیرا که خداوند میفرماید که اولاد زن مطلقه از اولاد منکوحه زیاده شدند
۲ فضاي خیمه خود را وسیع کن وسراپرده مساکن ترا کشیده نمایند دریغ مکن وطنابهاي خود را درازنما*

۳ زیرا که از یمین و یسار نشو و نما خواهید کرد و نسل
تو وارث قبائل خواهند شد و شهرهای ویران را آباد
خواهند کرد
۴ مترس زیرا که پشیمان نخواهی شد خجل مشو که
مضطرب نخواهی گردید که رسوائی جوانی خود را
فراموش خواهی کرد و من بعد از ملامت بیوه گی خود
یاد نخواهی نمود
۵ زیرا که شوهر تو خالق تست اسمش خداوند افواج است
و نجات دهندهٔ تو قدوس اسرائیل است خدای تمامی
روی زمین خوانده خواهد شد
۶ زیرا که خدای تو چنین فرموده است که خداوند
ترا چون زنِ مطلقه و آزرده دل و چون زنی که در ایام
شباب بنکاح در آمد و منفور گشت باز طلبیده است *
۷ تا یک لحظه ترا مطلقه گرادانیدم و برحمتهای بیشمار
ترا فراهم خواهم آورد
۸ از خشم قلیل صورت خود را بیک لحظه از تو پوشیده
داشتم امّا بعنایت ابدی بر تو رحمت خواهم ورزید
نجات دهندهٔ تو خداوند چنین میفرماید
۹ زیرا که این حال نزد من چون آب نوح است که چنانچه
سوگند یاد کردم که من بعد آب نوح زمین را فرا نگیرد
بهمان طور سوگند یاد کرده ام که بر تو خشم نگیرم
و ترا ملامت نکنم
۱۰ زیرا که جبال رفع گردند و کوهها برداشته شوند

لیکن مهربانیٔ من از تو رفع نخواهد گشت و عهد صلح
من از تو برداشته نخواهد شد خداوندی که بر تو
رحمت میکند چنین فرموده است
۱۱ ای آزرده ای طوفان زده وی تسلی نیافته اینک سنگهای
ترا بر ساروج رنگارنگ و اساس ترا از نیلم خواهم نهاد ٭
۱۲ کنگره های ترا از یاقوت و درهای ترا از گوهر شب چراغ
و تمامی احاطه ترا از خواهر گران بها خواهم ساخت ٭
۱۳ و همگی اولاد تواز خداوند تعلیم خواهند یافت و سلامتیٔ
اولاد تو فراوان خواهد گشت
۱۴ بر استبازی محکم خواهی گشت از تعدی دور شو بلکه
از آن نخواهی ترسید از دهشت به پرهیز بلکه بر تو
وارد نخواهد شد
۱۵ اینک بیگانه گان که از من نبودند با تو اقامت خواهند
ورزید و هر که با تو اقامت نور زد از تو خواهد شد ٭
۱۶ اینک آهنگری که زغال را دم دمیده می افروزد و آلات
را برای کار خود مهیا میکند من خود او را آفریده ام
و خراب کننده را برای انهدام من خود آفریدم ٭
۱۷ هر آلتی که بخلاف تو بسازد کارگر نخواهد شد و هر زبانی
که با تو در عدالت مباحثه کند او را مجرم خواهی
کرد اینست میراث بندگان خداوند و عدالت ایشان
از من است خداوند چنین فرموده است

باب پنجاه و پنجم

۱ اي همه تشنگان سوي آب بيائيد با هر كسي كه سيم ندارد
بيائيد و بخريد و بخوريد بيائيد مي و شير بي سيم و
بي قيمت بخريد
۲ چرا سيم براي چيزي كه نان نيست و محنت عوض چيزي
كه سير نمينمايد خرج كنيد بغور تمام سخن مرا بشنويد
وانچه نيک است بخوريد تا جان شما از نعمتهالذت يابد *
۳ گوش كرده نزد من آئيد بشنويد و جان شما حيات
خواهد يافت و با شما عهد جاوداني برحمتهاي پايدار
داود خواهم بست
۴ اينک اورا براي گواه اقوام و براي سپه سالار و فرمان
فرماي اقوام مبعوث كرده ام
۵ اينک قومي كه ازان واقف نبودي خواهي خواند و قبيله
كه ترا ندانستند نزد تو خواهند دويد بسبب خداوند
خداي تو و بسبب قدوس اسرائيل كه ترا سرافراز
گردانيد
۶ خداوند را مادا ميكه توان يافت بجوئيد مادا ميكه
قريب است استدعا نمائيد
۷ مرد بدكار راه خود را واهل شرارت انديشهاي خود
را ترک كنند و سوي خداوند رجوع كنند كه او بروي
رحمت خواهد كرد وبسوي خداي ما بازگردد كه او
كثير الاحسان است
۸ زيرا كه خداوند ميفرمايد كه انديشهاي من انديشهاي

شما نیست و طریقهای شما طریق های من نیست
۹ چنانچه آسمان مرتفع است از زمین همچنین طریقهای
من از طریقهای شما و اندیشهای من از اندیشهای شما
مرتفع است
۱۰ بوضعی که باران و برف از آسمان می بارد و باز
در آنجا رجعت نمیکند بلکه زمین را شاداب میکند
و حاصلاتش را می رویاند و مثمر میگرداند تا زارع
را تخم و خورندگان را نان دهد
۱۱ همچنین کلام من که از دهانم برمی آید نزد من خالی
رجعت نخواهد کرد بلکه انچه خواهش من است بعمل
خواهد آورد و بر کاری که من فرستادم با نصرام خواهد
رسانید
۱۲ فی الحقیقة با فرح بیرون خواهید رفت و بسلامت
برده خواهید شد و جبال و کوهها در پیش شما بآواز
بلند خواهند سرائید و همگی درختان چمن چاپال
خواهند زد
۱۳ بجای خارها صنوبر خواهد برآمد و در عوض شوك مورد
خواهد سرزد که این امر برای خداوند یادگار
خواهد بود و برای نشان ابدانی که گاهی منقطع
نخواهد شد

باب پنجاه و ششم

خداوند چنین میفرماید که عدل را نگاهدارید و

راستبازي را عمل نمائيد زيرا كه نجات من عنقريب
است كه برسد و راستبازي من كه آشكارا شود
۲ خوشا حال انساني كه اين عمل نمايد و هر آدمي كه
اين را محكم بگيرد روز سبت را نگاهدارد كه آنرا پليد
نكند و دست خود را از هر كردار بد كشيده دارد
۳ و پسر بيگانه كه خود را بخداوند ملحق كند نگويد كه
خداوند مرا از قوم خود بالكل جدا گردانيد و خوجه
نيز نگويد كه اينك من چون درخت خشك هستم
۴ زيرا كه خداوند چنين ميفرمايد نسبت به خوجه گان
كه سبتهاي مرا نگاهدارند و هرچه پسنديدهٔ من است
اختيار كنند و عهد مرا محكم بگيرند
۵ كه من ايشان را در خانهٔ خود اندرون ديوارهاي
خود زاويه و نامي كه از پسران و دختران نيكوتر است
به ايشان خواهم بخشيد نام جاوداني به ايشان خواهم
داد كه هرگز منقطع نشود
۶ و فرزندان بيگانه كه به خداوند ملحق شوند تا خدمت
ويرا بجا آرند و نام خداوندرا دوست دارند تا بندگان
وي باشند هر آنكه سبت را نگاهدارد و پليد نسازد و
عهد مرا محكم بگيرد
۷ ايشانرا بركوه مقدس خود خواهم آورد و در عبادت
خانه خود ايشانرا خوشنود خواهم كرد و قربانيهاي
سوختني و ذبايح ايشان برمذبح من مقبول خواهد شد
چه خانهٔ من براي تمامي اقوام عبادت خانه خوانده

خواهد شد

۸ باریتعالی خداوند که آوارگان اسرائیل را فراهم می آرد چنین میفرماید که علاوه بر جمع شدگان دیگرانرا نیزنزد وی جمع خواهم کرد

۹ ای همگی حیوانات دشتی ای همگی حیوانات صحرا بیائید تا بخورید

۱۰ پاسبانان وی همه کور اند جاهلند همگی چون سگان گنگ اند ضعف نمیتوانند کرد خواب بینان وتنبلان راغب خواب اند

۱۱ بلکه چون سگان حریصند که سیرنمی شوند وپاسبانان از عقل بهره ندارند هریک براه خود برای نفع خود بسوی محل خود مترصد است

۱۲ بیائید می می آرم و مسکربنوشیم و فردا چون امروز بلکه کشاده تر و فراخ تر خواهد بود

باب پنجاه و هفتم

۱ مرد صادق هلاک می شود وکسی نیست که این سخن را در دل اندیشه کند و متقیان ناپدید می شوند و کسی نیست که بفهمد که مرد صادق بسبب بدی ناپدید میگردد

۲ در صلح داخل خواهد شد که راه راستگاری را مسلوک دارد و هریك بر بستر خود آرام خواهد یافت*

۳ ای فرزندان ساحره ای نسل زانیه و فاحشه نزدیک

بیاثید

۴ هرکدام کس مزاح میکنید هرکدام کس دهان خود را میکشائید و زبان برمی آرید آیا فرزندان مرتد و نسل کاذب نیستید

۵ خود را در زیر هر درخت سبز شیدا ای بتها شده اطفال را در وادیهای و زیر شگاف های کوه بقتل رسانیده *

۶ در میان سنگهای هموار وادی حصه تست همین نصیب تست پیش انها قربانی ریختنی خود را ریختی و قربانی خوردنی خود را گذرانیدی آیا من از این حال راضی شوم

۷ بر کوهی بلند و رفیع بستر خود را گستردی در آنجا نیز فراز رفتی تا ذبح را بگذرانی

۸ بر پشت دروازه و با هوها یادگاری خود را نصب کردی با من خفته ستر خود را با دیگری کشادی فراز رفتی بستر خود را وسیع کردی و با ایشان عهد بستی و بستر ایشانرا دوست داشتی و برای او زاویه مهیا کردی *

۹ و روغن مالیده پیش ملک رفتی و انواع عطرها اماده کردی و قاصدان خود را دور فرستادی و خود را تا برزخ پست ساختی

۱۰ از رفتار رنگارنگ خود خسته شده اما نگفتی که امید نیست معیشت را بعمل خود فراهم آوردی از ان سبب رنجیده نشدی

۱۱ پس از که هراسان و خوفناک شدی که دروغ گفتی

خواهد شد

۸ باریتعالی خداوند که آوارهگان اسرائیل را فراهم می آرد چنین میفرماید که علاوه بر جمع شدهگان دیگرانرا نیز نزد وي جمع خواهم کرد

۹ اي همگي حيوانات دشتي اي همگي حيوانات صحرا بيائيد تا بخوريد

۱۰ پاسبانان وي همه کور اند جاهلند همگي چون سگان گنگ اند عفعف نميتوانند کرد خواب بينان و تنبلان راغب خواب اند

۱۱ بلکه چون سگان حريصند که سير نمي شوند و پاسبانان از عقل بهره ندارند هريک براه خود براي نفع خود بسوي محل خود مترصد است

۱۲ بيائيد مي مي آرم و مسکر بنوشيم و فردا چون امروز بلکه کشاده تر و فراخ تر خواهد بود

باب پنجاه و هفتم

۱ مرد صادق هلاک مي شود و کسي نيست که اين سخن را در دل اندیشه کند و متقيان ناپديد مي شوند و کسي نيست که بفهمد که مرد صادق بسبب بدي ناپديد ميگردد

۲ در صلح داخل خواهد شد که راه راستگاري را مسلوک دارد و هريك بر بستر خود آرام خواهد يافت*

۳ اي فرزندان ساحره اي نسل زانيه و فاحشه نزديک

پیدا ئیش

۴ برکدام کس مزاح میکنید برکدام کس دهان خود را میکشائید و زبان برمي آرید آیا فرزندان مرتد و نسل کاذب نیستید

۵ خود را در زیر هر درخت سبز شیدا ي بتها شده بچگان را در وادیهاي و زیر شگاف هاي کوه بقتل رسانیده *

۶ در میان سنگهاي هموار وادي حصه تست همین نصیب تست پیش انها قرباني ریختنئ خود را ریختي و قرباني خوردنئ خود را گذرانیدي آیا من از این حال راضي شوم

۷ بر کوهي بلند و رفیع بستر خود را گستردي در آنجا نیز فراز رفتي تا ذبح را بگذراني

۸ بر پشت دروازه و باهوها یادگاري خود را نصب کردي با من خفته ستر خود را با دیگري کشادي فراز رفتي بستر خود را وسیع کردي و با ایشان عهد بستي و بستر ایشانرا دوست داشتي و براي او زاویه مهیا کردي *

۹ و روغن مالیده پیش ملك رفتي و انواع عطرها اماده کردي و قاصدان خود را دور فرستادي و خود را تا برزخ پست ساختي

۱۰ از رفتار رنگارنگ خود خسته شده اما نگفتي که امید نیست معیشت را بعمل خود فراهم آوردي از ان سبب رنجیده نشدي

۱۱ پس از که هراسان و خوفناک شدي که دروغ گفتي

و از من یاد نکردی و در دل اندیشه نکردی آیا من
از مدتی خاموش نماندم و تو از من نه ترسیدی
١٢ لیکن راستبازی ترا اشکارا خواهم کرد وکارهای تو
نفعی نخواهد بخشید
١٣ چون فریاد کنی اهل مجلس تو ترا رها کنند بلکه آنهمه
را باد خواهد برد و بیک پف انها را خواهد ربود لیکن
هر آنکه توکل او بر منست مالك زمین خواهد شد و
کوه مقدس مرا بمیراث خواهد گرفت
١٤ پس خواهم گفت که بلند کنید بلند کنید شاهراه را
هموار کنید و چیزی که باعث لغزش است از راه قوم
من بردارید
١٥ زیرا که آنکه اعلا و رفیع است و تاابدالاباد قایم است
و نامش قدوس است چنین میفرماید که من در مکان
عالی و مقدس ساکنم و با او نیزکه دل شکسته و متواضع
باشد تا روح متواضعانرا زنده گردانم و خاطر دل
شکستهگانرا حیات بخشم
١٦ زیرا که علی الدوام مخالفت نخواهم کرد و تاابدالاباد
غضبناک نخواهم بود چه روح از پیش من و هر
جانداری که افریده ام جان خواهد کند
١٧ زیرا که بسبب شرارت وی یک لحظه غضبناك شده
اورا زدم و ازروی خشم چهرهٔ خود را پنهان نمودم
و او سرکش شده راه دلخواه خود را پیش گرفت *
١٨ طریقهای ویرا دیده ام و او را شفا خواهم بخشید واورا

هدایت خواهم کرد اورا وغمخواران ویرا تسلي خواهم داد *
۱۹ خداوند میگوید که من ثمرلبان را بوجود مي آرم سلامت را براي هرکه دور است وهرکه نزدیک است چه من اورا شفا خواهم بخشید
۲۰ لیکن اهل شرارت چون دریا متلاطم است که آرام نتواند کرد امّا آبش شل ولجن برمي آرد
۲۱ خداي من میفرماید که براي اهل شرارت سلامت نیست *

باب پنجاه و هشتم

۱ به آواز بلند ندا کن دریغ مکن مانند بوق آواز خود را بلند کن و با قوم من گناه ایشان وبا خاندان یعقوب خطاي ایشان را بیان کن
۲ لیکن روز بروز طالب من هستند و بمعرفت طریقهاي من مشتاق اند چون طائفه که نیکوکاري میکنند و شریعت خداي خود را ترك نکرده است قوانین نیکوکاري از من مي‌طلبند وبه قرب خداوند اشتیاق دارند
۳ ما چرا روزه داشتیم تو ملاحظه نه نمودي جان خود را حزین نمودیم تو واقف نگشتي اینک در انروز که روزه داشتید نشاط یافتید وهر معامله خود را مطالبه نمودید
۴ اینک براي مجادله ومنازعت روزه میدارید تا مسکینان را مشت بزنید درین هنگام چنین روزه نمیدارید که دعاي شما درعالم بالا باجابت رسد

۵ آیا چنین روزه خاطر خواه من باشد تا کسی مدت
یکروز جان خود را حزین دارد ومانند دوغ سر
فرود آرد و پلاس و خاکستر زیر خود بگسترد آیا این
را روزه بخوانید وروز پسندیده خداوند
۶ آیا روزه خاطرخواه من چنین نیست تا بندهای شرارت
را بگشائید تابارهای جوغ را سبک کنید وشکسته گانرا
رها کنید وهرجوغ را بشکنید
۷ ایا همین نیست که نان خود را باگرسنه تقسیم نمائی
ومحتاجان آوارگان را بخانه خود درآری وبرهنه را
دیده بپوشانی وخود را از هم جسم خود پنهان نداری *
۸ پس روشنائی تومانند صبح طلوع خواهد گردید و
صحت تو بناگهانی خواهد برآمد ونیکوکاری تو بپیش
تو خواهد رفت وجلال خداوند ازعقب تو خواهد آمد *
۹ پس هرگاه فریاد کنی خداوند جواب خواهد داد و
هرگاه بانگ زنی خواهد گفت که من هستم بشرط آنکه
جوغ وانگشت نمائی ویاوه گوئی را از میان خود برداری *
۱۰ بشرط آنکه معیشت خود را باگرسنه درمیان نهی وجان
مسکین را سیر نمائی پس نور تودر تاریکی طلوع خواهد
کرد ونیزگی تومانند ظهر خواهد شد
۱۱ وخداوند ترا علی الدوام رهنمائی خواهد کرد وجان
ترا درخشک سالی سیر خواهد کرد واستخوانهای ترا پر
مغز خواهد کرد وچون باغی سیراب وچون منبع که
گاهی آبش زایل نشود خواهی گردید

۱۲ آنانکه با تو خواهند بود مکانهای کهنه ویران را آباد
خواهند کرد و تو بنیادهای بسا گروهها خواهی نهاد
ونام تو بند کننده رخنه و باز طیار کننده جاده ها
برای سکونت خواهد شد

۱۳ اگر تو از روز سبت پای خود بکشی و در همچنان روز
مقدس از عیش خود وسبت را روز خورمی و روز پاك
خداوند وعزت قرار دهی و بزرگی او نمائی و کار خود
نکنی و نه عیش خود جوی و نه کلام دنیوی بر زبان
خود آری

۱۴ درآنحالت نزد خداوند خوش خواهی گشت و من
اینچنین خواهم نمود که در مکانهای بلند ارض عروج
نمائی وخورش تو ازمیراث یعقوب پدر تو خواهم ساخت
که دهان خداوند اینچنین فرموده است

باب پنجاه ونهم

۱ بنگر که دست خداوند کوتاه نیست که رهائی نده و
گوش او گران نیست که نشنود

۲ لیکن بدیهای شما درمیان شما وخدای شما جدائی
کرده است وگناهان شما روی او از شما پوشیده است
که او نخواهد شنود

۳ چراکه دست شما از خون و انگشتان شما از بدکاری
آلوده هستند ولبان شما سخنان دروغ وزبان شما سخنان
ضلالت گفته

۴ کسي نام انصاف برزبان نمي‌آرد وبرسخن راست دليل مستحکم نميکند بر بطلان توکل اختيار کردهٔ اند و دروغ ميگويند آنان حمل بد دارند وآنان بدي را برمي آرند

۵ آنان بيضه هاي افعي را تفريخ ميکنند وپردهٔ عنکبوت را مي‌بافند واو که از بيضه هاي شان ميخورد مي ميرد وآنکه چون شکسته ميشود ازان افعي برمي آيد

۶ ازنسيجه آنها پوشاک طيار نمي شود واوشان ازعمل هاي خود خود را ستر کردن نمي توانند اعمال شان اعمال بدکرداريست وکار ظلم در دست اوشان است *

۷ پاهاي شان سوي بدي دوان هستند و اوشان بر خونريزئي ناحق چالاك هستند فکرشان فکر بدکرداريست ويراني وخراباتي درراه هاي آنان است

۸ آنان راه سلامت روي را نمي‌شناسند ودر طريق شان انصاف نيست آنان راه کج براي خود ساخته اند هرکس که درآن راه قدم خواهد نهاد سلامتي نخواهد ديد *

۹ پس راستي از ما دور است انصاف نزد ما رسيدن نمي تواند ما منتظر نور هستيم مگر ظلمت را مي بينيم نسبت به نور ما بظلمت پا اندازيم

۱۰ ما مثل کور ديوار را تهم ميکنيم وما تهم ميکنيم همچو که چشمان نمي داريم ما مي لغزيم بوقت ظهر همچو که درشب ماد رمکانهاي ويران مثل مردگانيم

۱۱ مثل خرس ها نعره مي‌زنيم وآوازغم مثل قمري مي‌زنيم

و ما راه انصاف میگریم لیکن بنظر نمی آید ما منتظر
نجات هستیم مگر آن از من دور است
۱۲ چه خطاهای ما نزد تو بسیار است و گناهان ما بر من
گواهی مید هند چرا که خطاهای ما همراه ماست و
ما بدکرداری های خود را می شناسیم
۱۳ گنهکار هستیم و برخداوند بهتان می سازیم و از پیروی
خدای خود کناره می جوئیم سخنان ظلم و سرکشی بر
زبان می آریم و سخنان دروغ را خیال می نمائیم و
برزبان می آریم
۱۴ عدالت تو منعکس گشت و انصاف دور رفت و صداقت
در راه افتاد و نیکی را دخل نیست
۱۵ آری راستی موقوف شد و او که از بدی میگریزد شکار
گردیده و خداوند همچنین دید و از وناراض گشت
که عدالت نیست
۱۶ و دید که کسی موجود نیست تعجب نمود از آنکه هیچ
شفاعت کننده نیست پس بازوی خودش نجات بخشید
و راستبازی خودش استوار نمود
۱۷ و راستبازی را چون جوشن در برکرد و خود نجات
بر سر نهاد و او بعوض رخت لباس انتقام پوشید و غیرت
را مانند جبه پوشید
۱۸ او صاحب پاداش است و صاحب پاداش جزا خواهد داد
دشمنان خود را غضب و اعدای خود را پاداش بلکه
جزایر را پاداش خواهد نمود

۱۹ اهل مغرب از نام خداوند و اهل مشرق از جلالش
خواهند ترسید چون دشمن مانند سیلاب خروج
نماید روح خداوند علمی بمخالفتش خواهد افراشت*
۲۰ و خداوند چنین میفرماید که نجات دهنده به صیئون
و به اولاد یعقوب کسانیکه از گناه توبه کنند خواهد
رسید
۲۱ و خداوند چنین میفرماید که اینست پیمانی که من
خود با ایشان می بندم روح من که بر تست و کلمات من
که در دهان تو انداخته ام از دهان تو و از دهان
نسل تو و از دهان نسل نسل تو محو نخواهد شد ازحال
تا ابدالاباد محو نخواهد شد

باب شصتم

۱ برخیز منور شو که نور تو رسیده است و جلال خداوند
بر تو طلوع کرده است
۲ که اینک تاریکی زمین را و ظلمت اقوام را فرا خواهد
گرفت اما خداوند بر تو طلوع خواهد کرد و جلالش
بر تو هویدا خواهد گشت
۳ و قبایل در نور تو و پادشاهان در روشنائی طلوع تو
رفتار خواهند نمود
۴ چشمان خود را بهر طرف بالا کن و بنگر که ایشان
همه اجتماع نموده اند نزد تو می آیند پسران
تو از دور خواهند رسید و دختران تو در بغل پرورش

خوا هند یافت
۵ پس مشاهده این حال کرده از خوشي مملو خواهي شد
و دل تو خواهد طپيد و کشاده خواهد شد چون که
انبار دریا برتو ریخته شود چونکه اموال اقوام بتو
رسيده باشد
۶ کثرت شتران ترا فرا خواهد گرفت یعني جمازهاي
مدیان و ایفه همه از سبا خواهند آمد زرد لبان خواهند
آورد و حمد خداوند را ندا خواهند کرد
۷ همگي گله هاي قيدار نزد تو جمع خواهد شد قوچهاي
نبا یوث خدمت تو خواهند کرد برغبت تمام برمذبح
تو خواهند گذشت و خانه زیباي خود را باز زیبا
خواهم گردانيد
۸ اینها کيستند که مانند ابر روانند و چون کبوتران
بدریچه هاي خود طيرانند
۹ في الحقيقة جزیرها منتظر من خواهند بود ودر آیند
جهازات ترسيس تا پسران ترا از دور برسانند و زرو
سيم ایشانرا همراه بيارند بسبب نام خداوند خداي
تو و بخاطر قدوس اسرائيل که او ترا زیبائي بخشيده است*
۱۰ اولاد بيگانه دیوارهاي ترا تعمير خواهند کرد و
پادشاهان ایشان خدمتگذاري تو خواهند نمود
زیرا که از قهرخود ترا زدم اما از مهرباني خود
بر تو رحمت خواهم ورزید
۱۱ ودرهاي تو علي الدوام کشاده خواهند ماند شب و روز

مسدود نخواهند شد تا مال اقوام را نزد تو برسانند
و پادشاهان ایشان با حشمت تمام بیایند
۱۲ زیرا که هر قوم و هر مملکت که خدمت گذاری تو نکنند
بر باد خواهد شد بلکه ان اقوام با لکل معدوم
خواهند شد
۱۳ فخر لبانون نزد تو خواهد آمد صنوبر و شمشاد و ناز
بیکبارگی تا مکان مقدس مرا زیبائی دهند تا جای قدم
خود را پر جلال گردانم
۱۴ فرزندان کسانیکه با تو ظلم کردند پیش تو سر فرود
خواهند آورد و همه کسانیکه از تو متنفر بودند در برابر
کف پای تو سجده خواهند نمود و ترا شهر خداوند و
صیئون قدوس اسرائیل خواهند خواند
۱۵ عوض آنکه فروگذاشته و موجب نفرت شدی چنانچه
کسی از تو گذر نکرد الحال به نجابت دائمی و باعث
ابتهاج تا ابد الاباد خواهم گردانید
۱۶ و شیر قبائل را خواهی خورد و پستان پادشاهان را
خواهی مکید تا بدانی که منم خداوند نجات دهندهٔ
تو و آنکه قادر مطلق یعقوب و باز خرندهٔ تست *
۱۷ در عوض برنج زر خواهم آورد و در عوض آهن سیم
خواهم آورد و در عوض هیزم برنج و در عوض سنگها
آهن عهده داران ترا سلامت و عاملان ترا عین راستبازی
خواهم گردانید
۱۸ و بعد ازاین در سرزمین تو آواز ظلم شنیده نخواهد شد

و نه در حدود تو خرابي و شکستگي فاما ديوارهاي
خود را به نجات و درهاي خود را به ستوده مسمي خواهي
کرد
۱۹ من بعد خورشيد ترا نخواهد بود تا در روز روشنائي
دهد و در شب ماه ترا منور نخواهد ساخت
۲۰ خورشيد تو من بعد غروب نخواهد کرد و ماه تو نقصان
نخواهد پذيرفت زيرا که خداوند نور دائمي تو
خواهد بود و ايام ماتم تو منقضي خواهد شد
۲۱ و تمامي قوم تو نيکوکار خواهند بود و تا ابد الاباد
وارث زمين خواهند گرديد شاخه که نشانيده ام
مصنوع انامل من تا تمجيد يابم
۲۲ کودکي يک هزار و طفلي قومي عظيم خواهد گرديد
منکه خداوندم بوقت موعود اينحال را به تعجيل
ظاهر خواهم کرد

باب شصت و يکم

۱ روح پروردگار خداوند برمنست زيرا که خداوند
مرا مسح نموده است مرا فرستاده است تا حليمان را
بشارت دهم تا مجروح دلان را التيام نمايم تا اسيران
را به اطلاق و مقيدان را بگشادگي زندان ندا کنم *
۲ تا سال مقبول خداوند و روز انتقام خداي ما اشتهار
دهم تا همه ماتم زدگان را تسلي دهم
۳ تا با ماتم زدگان در صيئون وعده کنم و ايشانرا

در عوض خاکستر حسن و بدل نوحه روغن خوشي
ومبادله دلگيري خلعت ستايش خواهم بخشيد تا که
درختان صداقت نشانيده خداوند براي ازدياد
جلالش خوانده شوند
۴ خرابهاي قديم را تعمير خواهند کرد وويرانه هاي
سابق را آباد خواهند نمود وشهرهاي خراب شده را
وويرانه هاي سلف را تجديد خواهند نمود
۵ وبيگانگان براي چرانيدن گله هاي تو خواهند ايستاد
وپسران غربا کشتکاري و تاک پيرائي براي شما
خواهند کرد
۶ وشما کاهنان خداوند خوانده خواهيد شد خادمان
خداي ما نام شما خواهد بود مال قبائل را خواهيد
خورد وبشوکت ايشان لاف خواهيد زد
۷ زيرا که عوض خجالت دو چند خواهند گرفت وبعوض
پشيماني از نصيب ايشان خوشحال خواهيد شد بنابران
درسرزمين خود دو چندان ميراث خواهند گرفت و
تا ابد الاباد شادمان خواهند بود
۸ زيرا که منم خداوندکه نيکوکاري را دوست ميدارم
وتعدي براي گذرانيدن قرباني سوختني مبغوض
ميدارم بنابران اجر فعلهاي ايشانرا به امن و امان
خواهم بخشيد وبا ايشان پيمان ابدي خواهم بست*
۹ ونسل ايشان درميان قبائل نامدار خواهد گشت و
اولاد ايشان درميان اقوام وهرکه ايشانرا به بيند

اقرار خواهد کرد که این نسلی است که خداوند مبارک کرده است

١٠ در خداوند بسیار شادمان خواهم شد جان من در خدای خود اهتزاز خواهد کرد زیرا که مرا بجامهای نجات و مرا بخلعت نیکوکاری مخلع ساخته چنانچه داماد خود را چون کاهن بتاج مزین میگردانند و چنانچه عروس خود را بجواهر می آراید

١١ فی الحقیقة چنانچه زمین شگوفهٔ خود را برمی آورد و بقسمیکه باغ کشته خود را میرویاند بهمان طور باری تعالی خداوند نیکوکاری وستایش را در حضور تمامی قبائل خواهد رویانید

باب شصت و دویم

١ در بارهٔ صیئون خاموش نخواهم ماند و در بارهٔ اورشلیم آرام نخواهم گرفت مادامیکه راستبازی او چون نور طلوع نیابد و نجاتش مثل مشعل مشتعل نگردد *

٢ قبائل راستبازی ترا و همگی پادشاهان جلال ترا خواهند دید و بنامی جدید مسمی خواهی گشت انچه از دهان خداوند خواهد برآمد

٣ و در دست خداوند چون تاجی زینت دار و در قبضه خداوند دیهیمی شاهانه خواهی بود

٤ من بعد مرد و د خوانده نخواهی شد و زمین تو من بعد ویرانه نام نخواهد شد بلکه حفظیبا * خوانده خواهی شد

* خوشی من دران است

و زمين تو بيعلا * خواهد شد زيرا كه خداوند از تو خوشنود
است و زمين تو شوهري خواهد داشت
۵ بطوري كه برنا دوشيزهٔ را بعقد خود درآرد بهمان
طور معمار تو ترا بعقد خود خواهد آورد به نحويكه
داماد برعروس خوشنود مي شود بدانطور خداي تو
از تو خوشنود خواهد شد
۶ اي اورشليم بر ديوارهاي تو تمامي روز نگهبانان
گماشته ام و تمامي شب گاهي خاموش نخواهند بود اي
ذاكران خداوند آرام مگيريد
۷ و انرا آرام مدهيد تا اورشليم را برپا كرده در زمين
موجب ستايش نگرداند
۸ خداوند بدست راست و به بازوي قوي خود سوگند
خورده است كه من بعد غله ترا براي خوراك دشمنان
گاهي نخواهم داد و اولاد بيگانه بي محنت كشيده ترا
نخواهند نوشيد
۹ اما دروكنندگان خواهند خورد و بحمد خداوند
خواهند پرداخت و چينندگان در قصرهاي مقدس من
خواهند آشاميد
۱۰ بگذريد بگذريد از دروازها شاهراهي براي اقوام
درست كنيد جاده را بلند كنيد بلند كنيد كلوخ ها را
دور كنيد و براي قبائل علمي ايستاده كنيد
۱۱ اينك خداوند تا به اقصاي زمين چنين منادي كرده
است كه دختر صيئون را بگوئيد كه اينك نجات دهنده

* شوهردار

تو میرسد اینک جزاي او با او ومکافات افعالش پیش
او موجود
۱۲ وایشان قوم مقدس وبازخریدهٔ خداوند خوانده
خواهند شد و تو مطلوبه وشهر نا متروکه مسمی
خواهي گشت

باب شصت وسيوم

۱ این کیست که ازادوم با جامهاي سرخ شده از باصره
میرسد همین که لباس فاخره پوشیده است وا زبسیاري
قوت خود مي خرامد منم که سخنان صلح آمیز میگویم
وبه نجات دادن قادرم
۲ لباس تو بچه سبب سرخ است وپوشاك تو به شخصي
ماند که انگور له میکند
۳ من تنها درحوض له کردم وازاقوام کسي همراه من
نبود چه درغضب خود له کردم ودرقهر خود پایمال
نمودم خون ایشان برلباس من رسید وجامهٔ خود را
پلید کردم
۴ زیرا که روز انتقام دردل من بود وسال نجات یافته گان
من رسید
۵ ونگریستم مددگاري نبود تعجب کردم که دستگیري نبود
لهذا بازوي من براي من خلاصي آورد وقهر من خود
مرا دستگیري کرد
۶ واقوام را درقهر خود گرفتم ودرغضب خود پایمال

کردم وخون ایشان را بر زمین ریختم
٧ رحمتهاي خداوند و مدح خداوند را ذکر خواهم کرد
هرچه خداوند بما بخشیده است و کثرت نیکیها که
با خاندان اسرائیل برحمت و شفقت تمام عنایت
کرده است
٨ زیرا که گفت ایشان في الحقیقت قوم منند فرزنداني
که کذب در ایشان نیست پس از همه مصرتها نجات
دهنده ایشان گردید
٩ نايبي نه بود بلکه فرشته حضورش همان ایشانرا نجات
داد بسبب محبت و الفت او خود ایشانرا باز خرید
و برداشته ایشانرا تا تمامي دورزمان برد
١٠ و ایشان باغي شده روح مقدس وي را ناخوش کردند
چنانچه وي دشمن ایشان گردید و با ایشان جنگ کرد *
١١ پس از ایام سابق و از موسی بندهٔ خود یاد آورد که
چه طور ایشان را با جوپان گله خود از دریا برآورد
چه طور روح مقدس خود را درسینهٔ وي جاي داد *
١٢ با زوي پر جلال خود را بدست راست موسی همراه
گردانید وآبها را در پیش ایشان شق نمود تا نام ابدي
براي خود پیدا کند
١٣ ایشانرا در مغاك چون اسپي بهامون روانه کرد لغزش
نیافتند
١٤ چنانچه چارپائی بوادي نشیب مي آید همچنین روح
خداوند ایشانرا آرام داد همچنین قوم خود را روانه

کردي تا نيکنامي براي خود حاصل کني
۱۵ از آسمان بنگر از بارگاه قدس و جلال خود معاينه
کن که غيرت وقوت توکجاست مرحمت و شفقت تو برمن
کجاست آيا مانع شده است
۱۶ بي شک تو پدر مائي که ابراهام از ما ناواقف است
واسرائيل ما را نمي شناسد اي خداوند تو پدر ما
هستي بسبب نام خدا مارا نجات ده
۱۷ چرا اي خداوند در طريقهاي خرد مارا گمراه ميداري
ودل ماراسخت گرداني تا از تو نترسيم بسبب بندگان
بسبب فرقهاي ميراث خود رجعت کن
۱۸ قوم مقدس تومدت قليل مالك آن بودند دشمنان
ما مقدس ترا پايمال نمودند
۱۹ از مدت متمادي چون کساني بوديم که برايشان تسلط
نيافتي و نام تو برايشان خوانده نشد

باب شصت و چهارم

۱ کاش که آسمان را بدري که نشيب ائي تا جبال در
حضور توگداخته شود
۲ چنانچه آتش هيولاي خشک رامي سوزاند چنانچه آتش
آب را بجوش مي آرد تا نام خود را بردشمنان اشکارا
کني تا قبائل از حضور تو بترسند
۳ چون افعال هيبت ناك که منتظر آن نه بوديم بظهور
آوردي نشيب آمدي جبال از حضور توگداخته شد ٭

۴ زيرا که از ابتداي زمان کسي نشنيد و نه بگوش شخصي
رسيد و چشمي نه ديده است اي خدا بجز تو که چه
چيزها را براي متوکلان خود مهيا کرده است
۵ کساني را که در طريقهاي تو خوشحال اند و راستبازي
ميکنند ولايت ميدهي از تو ياد خواهند آورد اينک
خشمناك شدي که ما از قديم الايام لغزيديم پس
چه طور نجات يابيم
۶ و ما همه چون چيز پليد يم و همه افعال نيک ما چون پارچهٔ
ناپاك و همه مانند برگ خشک شديم و گناهان ما را
چون باد ربوده
۷ کسي نيست که نام ترا بخواند وکسي نيست که خود را
برانگيزاند تا ترا بگيرد بدين سبب چهرهٔ خود را
از ما پنهان کردي و مارا بقبضه گناهان ما بسپردي*
۸ فامّا اي خداوند تو پدر ما هستي چه ما خاکيم و تو صانع
مائي ما همه مصنوع دست توايم
۹ اي خداوند بحد خشمناک مشو و بدکاري را تا ابد
ياد مکن التماس اينست بنگر بر ما نظر کن ما همه قوم توايم
۱۰ شهرهاي مقدس ويرانه شده است صيئون ويرانه گشته
است اورشليم بي چراغ است
۱۱ هيکل مقدس و پرجلال ما که دران پدران ما ستايش
تو کردند بالتمام از آتش سوخت و تمامي چيزهاي
مرغوب ما برباد رفت
۱۲ اي خداوند خود را برين حال باز ميداري و خاموش

میمانی و مارا بی نهایت ایذا می رسانی

باب شصت و پنجم

۱ برآنانکه از من استخبار نکردند آشکارا شدم و آنانکه مرا تفحص نکردند یافتند بقومی که نام مرا نخوانده است گفتم که اینک حاضرم
۲ تمامی روز سوی قومی باغی که در راه نا راست موافق خیالات خود رفتار میکنند دستهای خود را کشاده داشتم
۳ قومی که علی الدوام روبرو خشمناك میگردانند که در باغچه ها قربانیها میگذرانند و برخشتها لبان میسوزانند
۴ که در مقابر می مانند و در غارها مقام میگیرند که گوشت گرازها میخورند و شوربای اطعمه متنفر در لگن های ایشان است
۵ که میگویند درانجا باش و نزدیک من میا زیراکه من از تو پاك ترم ایشان مانند دود در بینی منند چون آتشی که تمامی روز سوزان است .
۶ اینك در حضور من اینحال نوشته شده است خاموش نخواهم ماند بلکه سزا خواهم داد
۷ سزای گناهان ایشان و گناهان پدران ایشان بیکبارگی در سینه ایشان خواهم ریخت خداوند چنین فرموده است بسبب آنکه بر جبال لبان سوزانیدند و برکوهها

مرا خوار کردند بلکه سزاي افعال سابق را به اندازه
تمام در سینه ایشان خواهم ریخت
۸ خداوند چنین میفرماید که چنانچه کسي انگور شاداب
را درمیان خوشه یافته بگوید که آنرا خراب مکن
زیرا که در آن برکتي است همچنین در باب بندگان
خود بفعل مي آرم تمامي خراب نخواهم کرد
۹ همچنین نسلي از یعقوب و وارث جبال خود را از
یهودا بر مي آرم تا برگزیدگان من آنرا بمیراث بگیرند
و بندگان من در آنجا اقامت ورزند
۱۰ وشارون گله دان و وادي اعکور مسکن گاوها گردید
براي قوم من که طالب منند چنین خواهد شد
۱۱ اما شما که خداوند را ترک کرده اید وکوه مقدس
مرا فراموش نموده اید که خوان براي جد آماده
میکنید و قرباني ریختني براي مني بر میکنید
۱۲ شمارا براي کشتار خواهم شمرد وهمگي شما براي قتل
خم خواهید شد بسزاي آنکه من خواندم جواب
نداديد و من گفتم شما نشنيديد بلکه هرچه در نظر
من ناپسند بود بفعل آورديد و ازهرچه راضي نبودم
همان اختيار کرديد
۱۳ لهذا حقتعالي خداوند چنين ميفرمايد اينک بندگان
من خواهند خورد و شما گرسنه خواهيد ماند اينک
بندگان من خواهند نوشيد و شما تشنه خواهيد ماند
اينک بندگان من فرحان خواهند شد و شما پشيمان *

۱۴ اینک بندگان من از خوشدلی خواهند سرائید و شما
از دلگیری ناله خواهید کرد و از ضعف روح واویلا
خواهید نمود
۱۵ و نام خود را تمثیل لعنت برای برگزیدگان من خواهید
نهاد و باریتعالی خداوند شما را خواهد کشت و بندگان
خود را بنامی دیگر مسمی خواهد کرد
۱۶ هر کسی که برروی زمین برای خود دعای خیر خواهد
بنام خدای حقیقی خواهد خواست و هر کسی که برروی
زمین سوگند یاد کند بنام خدای حقیقی سوگند یاد
کند زیرا که مشقتهای سابق فراموش گردید و از
نظر من پوشیده شد
۱۷ اینک آسمان جدید و زمین جدید را می آفرینم و
آنچه ابتدا بود مذکور نخواهد شد و من بعد بخاطر راه
نخواهد یافت
۱۸ و شما در عهدی که می آفرینم خورمی و اهتزاز بکنید
که اینک اورشلیم را باعث خورمی و قومش را باعث
شادمانی میگردانم
۱۹ و از اورشلیم خوش خواهم شد و از قوم خود مسرور
آواز گریه و آواز ناله من بعد دران شنیده نخواهد شد *
۲۰ طفلی قلیل العمر در آنجا نخواهد بود و نه پیری که ایام
خود را به انصرام نرسانیده هر آن که صد ساله بمیرد
در جوانی مرده است و گنهگار که یکصد ساله بمرد
ملعون است

۲۱ وخانها را بنا کرده دران ساکن خواهند ورزید
و تاکستانها را نشانیده میوه آنها را خواهند خورد *
۲۲ بنا نخواهند کرد تا دیگری ساکن گردد نخواهند
نشانید تا دیگری بخورد زیرا که چون ایام درخت ایام
قوم منست وبرگزیدگان من مصنوعات دست خود را
مندرس خواهند کرد
۲۳ بی فایده محنت نخواهند کرد ونسل قلیل العمر نخواهند
برآورد که ایشان با اولاد خود نسل مبارک خداوند
خواهند گردید
۲۴ وچنین خواهد شد که پیشتر از آنکه طلب کنند جواب
میدهم مهچرد گفتن ایشان می شنوم
۲۵ گرگ و بره یکجا خواهند چرید و شیر مانند گاو علف
خواهد خورد و خوراك مار خاك خواهد بود خداوند
میفرماید که ایشان برتمامی کوه مقدس من ایذا
نخواهند داد و خراب نخواهند کرد

باب شصت و ششم

۱ خداوند چنین میفرماید که آسمان کرسی من است
و زمین جای قدم من کجاست آنخانه که برای من
می سازند و آرامگاه من کجاست
۲ زیرا که خداوند فرموده که اینهمه را دست من
ساخته است و اینهمه ازان من است اما برآنکس که متواضع
و دل شکسته باشد و از کلام من میترسد التفات میکنم

۳ کشندهٔ گاو قاتل انسان است ذبح کنندهٔ بره کشندهٔ
سگ است گذرانندهٔ قربانی خون گراز میکند راند
سوزانندهٔ لبان پرستش بت میکنند بلکه ایشان طریقهای
خود را اختیار کرده اند و از کارهای ناشایستهٔ خود
جان ایشان خوشحال است
۴ من نیز ضلالتهای ایشانرا اختیار میکنم و از هرچه
خوفناک اند بر ایشان میرسانم بعوض انکه من طلب
کردم کسی جواب نداد من گفتم ایشان نشنیدند و
انچه در نظر من نامقبول است بفعل آوردند و انچه
پسندیدهٔ من نیست اختیار کردند
۵ ای که از کلام خداوند میترسید کلامش را بشنوید
به برادران خود که از شما کینه دارند که شما را
برای نام من مردود میکنند چنین بگوئید که خداوند
متجلی خواهد شد و موید اخواهد گشت تا شما خوشحال
شوید و ایشان پشیمان گردند
۶ و صدای هنگامه از شهر و صدای از هیکل و صدای خداوند
که دشمنان خود را سزا میدهد
۷ پیشتر از باد خوردن زائید و پیش از آنکه درد زه
بگیرد بچهٔ نر زائید
۸ چنین گفتار را که شنید و چنین حال را که مشاهده
کرده که آیا مملکتی در یک روز زائیده میشود قومی
در یک لحظه بوجود آید که صیئون بمجرد باد خوردن
بچه‌گان زائید

۹ خداوند میفرماید که آیا در رزه بدهم و قوت زائیدن
ندهم خدای تو چنین میفرماید که آیا منکه والدم
مانع تولد شوم
۱۰ ای همه دوستداران اورشلیم خوشحال شوید و بسبب
وی اهتزاز نمائید ای همه نوحه کنان وی با وی
وجد کنید
۱۱ تا از پستان تسلی بخش وی مکیده سیر شوید تا بدوشید
و از فراوانی جلالش متلذذ شوید
۱۲ زیرا که خداوند چنین میفرماید که اینک سلامت
را مانند نهر عظیم و مال قبائل را بروی چون سیلاب
روان خواهم کرد پس خواهید مکید و در بغل
برداشته خواهید شد و برزانوها نوازش خواهید یافت
۱۳ مانند کسی که مادرش دلاسا میکند من شما را دلاسا
خواهم کرد و در اورشلیم تسلّی خواهید یافت
۱۴ و مشاهده اینحال کرده دل شما خوش خواهد شد و
استخوانهای شما مانند نبات شاداب نمو خواهد کرد
و دست خداوند بر بندگانش هویدا خواهد گشت و
بر دشمنان خود خشمناک خواهد شد
۱۵ که اینک خداوند چون آتشی و ارابه وی چون تندباد
خواهد رسید تا غضب خود را بحرارت شدید و ملامت
خود را با شعله های آتش بریزد
۱۶ زیرا که خداوند بوسیله آتش و بشمشیر خود بر عامه ناس
انصاف خواهد کرد و کشتگان خداوند بسیار

خواهند بود
۱۷ آنانکه خود را در باغچه‌ها پس درخت مقدس و منزه
میکنند باکسانیکه گوشت گراز و چیزهای نفرتی و
موش صحرائي میخورند بیکبارگي معدوم خواهند شد
خداوند چنین میفرماید
۱۸ زیراکه ازکردار و اندیشهاي ایشان آگاه هستم میرسم
تا همه قبائل و نشان هاي مختلف را جمع کنم و ایشان
فراهم آمده جلال مرا مشاهده خواهند کرد
۱۹ وبرایشان علامتي نصب خواهم کرد و رهائي یافته‌گان
را نزد قبائل میفرستم ترسیس و بول و لود کمان کشان
توبل ویاوان جزایر دور آنانکه نام مرا نشنیده‌اند و
جلال مرا ندیده‌اند و ایشان درمیان قبائل جلال مرا
آشکارا خواهند کرد
۲۰ و همه برادران شما را از همگي قبائل بطریق قرباني
بحضور خداوند براسپها و ارابها و تخت روانها و
استرها و برشترها تا بکوه مقدس من اورشلیم خواهند
آورد خداوند چنین فرموده است چنانچه بني اسرائیل
در ظروف پاکیزه بخانه خداوند قرباني کند را نیدند *
۲۱ و از ایشان نیز براي کاهنان و بني لوي خواهند گرفت
خداوند چنین فرموده است
۲۲ زیرا که چنانچه آسمان جدید و زمین جدید که
انها را مي سازم در حضور من قایم است خداوند
چنین فرموده است همچنین نسل شما و نام شما قایم

خواهد بود

۲۳ و چنین خواهد شد که از یک ماه نو تا ماه نو دیگر و
از یک سبت تا سبت دیگر عامهٔ ناس حاضر خواهند شد
تا عبادت بجا آرند خداوند چنین فرموده است

۲۴ و بیرون رفته لاشهای کسانیکه از من باغی بودند
مشاهده خواهند کرد که کرم ایشان نخواهد مرد
و آتش ایشان منطفی نخواهد شد و عامهٔ ناس را موجب
نفرت خواهند بود

رسالهٔ یرمیا

باب اول

۱ اینست کلمات یرمیا بن حلقیا از کاهنانی که در عناثوث
در زمین بنیامین بودند
۲ که در ایّام یوشیا بن آمون پادشاه یهودا در سال سیزدهم
جلوس وی کلام خداوند بوی رسید
۳ و در ایام یهویاقیم بن یوشیا پادشاه یهودا تا انقضای
سال یازدهم صدقیا بن یوشیا پادشاه یهودا تا اسیری
اهل اورشلیم در ماه پنجم نازل شد
۴ پس کلام خداوند بمن رسید
۵ که پیش از آنکه ترا در بطن تشکیل دادم شناختم و
پیش از آنکه از رحم برآمدی ترا تقدیس نمودم و
مبعوث کردم تا نبی قبائل باشی
۶ و گفتم واویلا ای پروردگار خداوند اینک سخنی نمیتوانم
گفت که من طفلم
۷ و خداوند مرا گفت که مگو که من طفلم که نزد هرکسی
که بفرستم باید رفت و هرچه ترا بفرمایم باید گفت
۸ از ایشان مترس زیراکه من با تو هستم تا ترا رهائی دهم
خداوند میفرماید
۹ و خداوند دست خود را دراز کرده دهان مرا مس کرد

وخداوند بمن گفت که اینك سخنان خود را در دهان
تو ودیعت نهادم
۱۰ اینك امروز ترا بر قبائل و بر ممالك تسلّط دادم تا استیصال
وانهدام وانکسار نمائي تا بنا کني و بنشاني
۱۱ وکلام خداوند بمن رسید که اي یرمیا چه مي بیني
گفتم عصاي بادامي را مي بینم
۱۲ و خداوند مرا گفت درست دیدي که من بر گفتار خود
تعجیل میکنم تا بفعل آرم
۱۳ وکلام خداوند مرتبه دویم بمن رسید که چه مي بیني
گفتم دیگي پُر بخار را مي بینم که سرش به طرف شمال
مائل است
۱۴ وخداوند مرا گفت که مصیبتي از طرف شمال بر تمامي
اهل این زمین خواهد بر آمد
۱۵ که اینک همه طوایف ممالك شمال را مي طلبم (خداوند
میفرماید) خواهند رسید و هریک از ایشان بدروازهٔ
اورشلیم و بمقابل تمامي دیوارهاي گرداگردش و بمقابل
تمامي شهرهاي یهودا کرسيِ خود را خواهد نهاد
۱۶ وفتوي هاي خود را نسبت به بدکاريِ ایشان بر زبان
خواهم آورد درآنکه مرا ترک کردند و پیش معبودان
بیگانه لبان سوزانیدند و مصنوعات انامل خود را
عبادت نمودند
۱۷ وتو کمر خود را به بند و برخیز و هرچه من ترا بفرمایم
با ایشان درمیان آر از روي ایشان مضطرب مشو مبادا

که من ترا پیش ایشان مضطرب گردانم
١٨ که اینک من ترا امروز مانند شهر محصون و چون
ستونی آهنین و چون دیوارهای مسین بمقابل تمامی
این زمین و بمقابل پادشاهان یهودا بمقابل امیرانش
وبمقابل کاهنانش و بمقابل اهل این زمین گردانیدم*
١٩ و ایشان با تو جنگ خواهند کرد اما بر تو غالب نخواهند
شد زیرا که من با تو هستم (خداوند میفرماید)
تا رهائی دهم

باب دویم

١ وکلام خداوند بمن رسید
٢ که برو و بسمع اهل اورشلیم چنین ندا کن که خداوند
چنین فرموده است که دربارهٔ تو از شفقتی که درجوانی
با تو داشتم واز محبت نوعروسی تو یاد دارم وقتیکه
در بیابان در زمین نامزروع پیروی من کردی
٣ اسرائیل برای خداوند مقدس است یا نوباوهٔ محصولاتش
آنانکه اورا تلف کنند بزهکار اند مصیبت بر ایشان
نازل خواهد شد خداوند می فرماید
٤ ای خاندان یعقوب وای همه دودمانهای خاندان
اسرائیل کلام خداوند را بشنوید
٥ خداوند چنین فرموده است که پدران شما چه بدی
در من دیدند که از من دوری گزیدند پیروی بطلان
کردند و باطل شدند

۶ ونه پرسیدند که کجاست خداوندي که ما را از ملك مصر
بیرون آورد که ما را دربیابان بزمین ویران وگودال
بزمین تشنه وسایهٔ موت بزمیني که کسي دران گذر نکرد
وکسي دران سکونت نه نمود رواله کرد
۷ وشما را بزمین مثمر رسانیدم تا ثمران وخلاصه انرا
بخورید اما داخل شده زمین مرا نا پاك کردید ومیراث
مرا موجب نفرت گردانیدید
۸ کاهنان نه پرسیدند که خداوند کجاست وار باب
شریعت مرا نشناختند و اعظان از من باغي بودند و
پیغمبران بنام بعل پیغام رسانیدند و چیزهاي لاحاصل
را پیروي کردند
۹ لهذا باز با شما مباحثه خواهم کرد (خداوند میفرماید)
وبا اولاد و اخفاد شما مباحثه خواهم کرد
۱۰ زیرا که به جزایر کیتم گذشته مشاهده کنید و بقیدار
فرستاده نیک اندیشه نمائید و به بینید که آیا امري
مثل این واقع شده است
۱۱ آیا قومي معبودان خود را معاوضه کرده است با وجود
آنکه معبود نبودند اما قوم من جلال خود را با چیز
لاحاصل معاوضه کرد
۱۲ اي آسمان متحیّر وهراسان وبي نهایت مضطرب شو
خداوند میفرماید
۱۳ زیرا که قوم من دو تقصیر کرده است یکي آنکه مرا
که چشمه آب زنده هستم ترك کرده دیگر آنکه آبگیرها

بلکه آبگیرهاي شکسته را براي خود کنده اند که آب
درآن قرار نگیرد
۱۴ آيا اسرائيل غلام است والا اگرخانه زاد باشد چرا
غارت شود
۱۵ هزبران بروي غرّيدند نعره زدند وزمينش را ويرانه
ساختند شهرهاي وي سوخته شدند بحديکه ساکني ندارند*
۱۶ بني نوف وتحفينس تارك سر ترا شکستند
۱۷ آيا اينحال برخود نازل نکردي بسزاي آنکه خداوند
خداي خود را ترک کردي بوقتي که ترا رهنموني
مي نمود
۱۸ والحال باراه مصر ترا چه کار است تاآب سيحور بخوري
وباراه آسوريه تراچه کار است تا آب نهرعظيم بخوري*
۱۹ بدئ توترا تاديب خواهد کرد و تقصيرهاي تو ترا
تنبيه خواهد کرد اند يشه کن وبه بين که اين بد و
ناخوش است که خداوند خداي خود را ترک نمودني
وخوف من با تونيست پروردگار خداوند افواج
ميفرمايد
۲۰ في الحقيقة ازقديم الايام يوغ هاي تراشکستم وبندهاي
ترا ازهم گسستم وگفتي که بازبندگي نخواهم کرد
ليکن برهرکوه بلند وزير هردرخت شاداب خسپيده
زناکاري کردي
۲۱ وهرچند که ترا تاك سوريق نشانيده بودم ريشه که
تخمه اش بالتمام خوب است حال تو نسبت بمن چه طور

متغیر شده است ای تاک بیگانه ازمن دور شو
٢٢ زیرا که هرچند بدن خود را ازگل شرشوی بشوئی و
صابون بسیار بگیری شرارت تو در حضور من داغ پذیرفته
است پروردگار خداوند میفرماید
٢٣ چگونه بگوئی که پلید نیستم بعلیم را پیروی نکرده ام
سلوك خود را در وادی معاینه کن کردار خود را
بشناس شتر تیز پائی که راه خودرا اختیار کرده
٢٤ حماری که عادت گرفته راه بیابان است که در عیش
شهوت باد را می بوید در وقت ضرورکه اورا مانع آید
طالبانش خسته نخواهند شد بلکه در ماه معهود اورا
خواهند یافت
٢٥ پای خود را از برهنه گی وگلوی خود را از تشنگی
بازدار اما تو گفتی که لاعلاج است خیر زیرا که بیگانه گان
را دوست میدارم وپیروی ایشان خواهم کرد
٢٦ چنانچه دزدی گرفتار شده پشیمان می شود همچنین
خاندان اسرائیل با پادشاهان وامیران وکاهنان و
پیغمبران پشیمان شدند
٢٧ که پارهٔ چوب را میگویند که تو پدر منی وسنگی را
که تو مرا زائیدئی فی الحقیقة سوی من پشت نه روی
گردانیدند لیکن بوقت مصیبت خواهند گفت که
برخیز وما را نجات بده
٢٨ اما معبودانی که برای خود ساختئی کجا اند اگر بهنگام
مصیبت تو نجات توانند داد برخیزند زیرا که برابر

عدد شهرهاي تواي يهودا معبودان تو بودند
۲۹ براي چه با من مباحثه كنيد همگي شما با من تمرّد كرديد خداوند ميفرمايد
۳۰ فرزندان شما را بي فايده زدم تاديب نياموختند شمشير شما چون شير درّنده پيغمبران شما را خورده است
۳۱ اي اهل روزگار دعواي خداوند را به بينيد آيا من ويرانه و زمين پرظلمت بودم براي اسرائيل قوم من چرا گفتند كه ما مختار ايم بار ديگر نزد تو نخواهيم آمد *
۳۲ آيا دوشيزه زيور هاي خود را يا نوعروسي پيرايهٔ خود را كي فراموش ميكند اما قوم من از روزهاي بيشمار مرا فراموش كرده اند
۳۳ چرا راه خود را بهواي عشق آراسته كني لهذا من نيز مصيبتها را براه تو رهنموني كردم
۳۴ در دامن تو نيز خون يافته شده است جان مسكينان بي گناه را در حفره نيافتم بلكه برهر درخت بلوط *
۳۵ با اينهمه گفتئي كه من بي گناهم البته غضبش ازمن رو خواهد گردانيد اينك بر تو حكم خواهم كرد بسبب آنكه ميگوئي كه گناهي نكردم
۳۶ چرا خود را بي قيد كني تا رفتار خود را مكرر نمائي بسبب مصر نيز شرمنده خواهي شد چنانچه از آسوريه شرمنده شدي
۳ بلكه دستها برسر نهاده از اينجا نيز بيرون خواهي رفت

بسبب آنکه خداوند هرملجاء ترا رد کرده است ودرآنها رستگاري نخواهي يافت

باب سيوم

ميگويند كه هرگاه كسي زن خود را طلاق دهد كه اوازوي جدا شده بنكاح ديگري درآيد آيا باز نزد وي مراجعت كند آيا آن زمين بسعد پليد نشود ليكن توبا حريفان بسيار زناكرده الحال نزد من مراجعت كن خداوند ميفرمايد

۱ سوي مكانات رفيع چشمان خود را بالا كن و به بين كه كدام جاست كه باتو زنا نكرده اند برسر راهها مانند عرب دربيابان بكمين ايشان نشستي بزناكاري وافعال قبيح خود زمين را پليد كردي

وباوجود آنكه طشيش مانع شد وباران بهار نباريد اما آبروي زن فاحشه را داشتيد وبه بيشرمي قرار گرفتيد *

آيا من بعد مرا مخاطب ننمائي كه اي پدرمادي جواني من توئي

آيا انتقام علي الدوام درنظردارد يا هرگناهان تاابدالاباد نگاه كند اينك من گفتم وتودربدكاري غالب آمدي *

ودرايّام پادشاه يوسيا خداوند بمن گفت آيا مشاهده كردي كه اسرائيل گردن كش چه كاركرده است كه برهركوه بلند وزيرهردرخت شاداب رفته است ودرآنجا زناكاري كرده

وبا وجود کردن اینهمه گفتم بطرف من رجعت کن لیکن رجعت نکرد ویهودا خواهر بي وفايش اینحال را دید*
ومعاینه کردم که چون اسرائیل گردن کش را بسبب همه زنا کاریها که کرد رها کرده وطلاق نامه داده بودم یهودا خواهر بیوفایش نترسید اونیز رفته زنا کاري نمود*
وچنین شد که ازسبکساريُ شهوت پرستي زمین را پلید کرد وبا چوب وسنگ زنا کاري نمود
وبا وجود اینهمه یهودا خواهر بیوفایش نه بدل وجان بلکه از ریا نزد من رجعت کرد خداوند میفرماید
لهذا خداوند بمن گفت که اسرائیل گردن کش از یهوداي بیوفا بیگناه تراست
برو واین کلمات را بطرف شمال ندا کن که خداوند چنین میفرماید اي اسرائیل گردن کش مراجعت کن ابروي خود را برتو برچین نخواهم کرد چه من رحیم هستم (خداوند میفرماید) وانتقام را علي الدوام در نظر نخواهم داشت
فقط شرارت خود را اقرار نما آنکه از خداوند خداي خود باغي شدئي ودر طریقهاي خود با بیگانگان زیر هردرخت شاداب بي باک رفتار نمودي وقول مرا اصغانه نمودي خداوند میفرماید
اي فرزندان گردن کش مراجعت کنید (خداوند میفرماید) من درمیان شما چون شوهر بودم از هر شهري یکي واز هرخانداني دوخواهم گرفت وشما را

به صیئون خواهم رسانید
١٥ و شبانانی که دلخواه من باشند بشما خواهم داد وشما
را بعقل و دانش خواهند چرانید
١٦ وچنین خواهد شد که بعد ازان که در زمین کثرت
یافته وبسیار شده باشید دران ایام (خداوند میفرماید)
باز نخواهند گفت صندوق عهد نامهٔ خداوند و دلخواه
ایشان نخواهد بود و بخاطر ایشان نخواهد رسید و اندیشه
نخواهند کرد ومن بعد ساخته نخواهد شد
١٧ دران ایام اورشلیم را کرسیٔ خداوند خواهند خواند
وهمه قبایل دران سوي نام خداوند به اورشلیم مجتمع
خواهند شد ومن بعد بخواهشِ دلِ شریر خود رفتار
نخواهند نمود
١٨ دران ایام خاندان یهودا نزد خاندان اسرائیل خواهند
رفت و هرد واز زمین شمال بزمینی که بطریق میراث
به پدران شما داده بودم بیکبارگي خواهند رسید
١٩ وچون گفتم که ترا درمیان اولاد چگونه جاي دهم و
زمین مرغوبه که میراث جلال افواج قبایل است بتو
چگونه بخشم پس گفتم که مرا مخاطب خواهی ساخت که
اي پدر من وازپیروي من انحراف نخواهي ورزید *
٢٠ فيالحقیقة چون زني که با مرد خود وفا ندارد همچنین
اي خاندان اسرائیل با من بیوفا بودید خداوند میفرماید *
٢١ صدائي از مکانات رفیع یعني ناله ودعاي بني اسرائیل
شنیده مي‌شود بسبب آنکه راه خود را کج کردند

خداوند خداي خود را فراموش نمودند

۲۲ اي فرزندان گردن کش مراجعت نمائيد هرچند که
تو به شکستيد ملاج خواهم کرد اينک نزد تو مي آئيم که
تو خداوند خداي ما هستي

۲۳ في الحقيقة کوهها و دبدبه جبال عين کذب است في الحقيقة
در خداوند خداي ما نجات اسرائيل موجود است

۲۴ ليکن همين که باعث خجالت است از طفوليت ما مال
پدران ما را گوسفندان وگاوان پسران ودختران را
خورده است

۲۵ در خجالت خود خواهيم خفت و رسوائي ما ما را مستغرق
خواهد کرد بسبب آنکه ما و پدران ما از وقت طفوليت تا
امروز گنه گار خداوند خداي خود شديم وقول خداوند
خداي خود را نشنيديم

باب چهارم

۱ اي اسرائيل هرگاه سوي من مراجعت کني (خداوند
ميفرمايد) مراجعت خواهي کرد و هرگاه متنفرات خود
را دور کني از حضور من رانده نخواهي شد

۲ و بحيات خداوند سوگند خواهي خورد براستي وعدالت
ونيکو کاري وقبايل بنام وي برخود دعاي خيرخواهند
خواند و بنام وي افتخار خواهند نمود

۳ يقين که خداوند به مردان يهودا واورشليم چنين
ميگويد که زمين خود را براي زراعت هيار کنيد و

در میان خارها تخم مپاشید
۴ برای خداوند مختون شوید و قلفت دل خود را قطع کنید
ای مردان یهودا و باشندگان اورشلیم مبادا که بسبب
شرارت افعال شما غضب من چون آتش صادر شود و
مشتعل گردد بحدیکه خاموش نتوان کرد
۵ در یهودا شهرت دهید ودراورشلیم آشکارا کنید و
بگوئید که در زمین کرنا بنوازید به آواز بلند ندا
کنید وبگوئید که جمع آئید تا بشهرهای محصون داخل
شویم
۶ سوی صیئون علمی برافرازید بگریزید درنگ مکنید
زیرا که مصیبتی و هلاکت عظیم از طرف شمال میرسانم*
۷ هزبری از بیشه[۶] خود برخاست وهادم قبائل روانه میشود
ازجای خود برآمده است تا زمین ترا ویرانه سازد
شهرهای توخراب خواهد شد بحدیکه ساکنی نماند *
۸ بدین سبب برکمرخود پلاس به بندید زاری وواویلا
کنید زیرا که حرارت خشم خداوند ازما رفع نشد
۹ ودرآنروز (خداوند میفرماید) دل بادشاهان ودل
امرا گداخته خواهد شد وکاهنان مضطرب خواهند گردید
و انبیا متحیر
۱۰ پس گفتم افسوس ای پروردگار خداوند یقین که این
قوم واورشلیم را بالتمام فریب دادی زیرا که گفتی
سلامت باشما خواهد بود باوجود آنکه شمشیر برلوح
حیات رسید

١١ در آن هنگام دربارهٔ این قوم و دربارهٔ اورشلیم چنین
گفته خواهد شد سمومی بر فضای دشت بطرف دختر
قوم من نه برای افشاندن نه برای پاك کردن
١٢ بادی شدید ازان اطراف سوی من میرسد خود نیز
برایشان فتوی خواهم داد
١٣ اینک چون ابرها برمی‌آید و ارابه های وی چون
تند باد اسپهای وی ازعقاب تیزرفتار ترانند وای برما
که خراب شده ایم
١٤ ای اورشلیم دل خود را از شرارت پاک کن تا نجات
یابی تاکی خیالات شنیع درقلب توساکن باشند
١٥ آوازی ازدان اشتهار میدهد و از کوه افرائیم ندای
شرارت میکند
١٦ قبائل را خبر دهید اینک دربارهٔ اورشلیم ندا کنید که
حارسان از ملك بعید می آیند و بر شهرهای یهودا آواز
خود را بلند میکنند
١٧ چون دشتبانان گرد اگردش میباشند بسبب آنکه از
من باغی شده است خداوند میفرماید
١٨ رفتار و کردار تو برتو اینحال را رسانیده همچنین
مکافات بدی تست یقین که تلخ است یقین که در دل
تو راه یافته است
١٩ روده های من روده های من پرده های دل من پردرد
شد دلمن به جوش آمد خاموش نمیتوانم بود زیرا که
ای جان من آواز کرنا وغوغای جنگ شنیدئی

۲۰ هلاکت بر هلاکت رسید یقین که تمامی زمین ویران
شده است خیمه های من بناگهانی و سراپرده های من
بیک لحظه ویران شده است
۲۱ تا کی علم را به بینم وآواز کرنا را بشنوم
۲۲ فی‌الحقیقة قوم من نادان است مرا نشناخته اند فرزندان
ناخلف اند و دانش ندارند به بد کاری عاقل هستند
واز نیکوکاری واقف نیستند
۲۳ زمین را دیدم که اینک ویران و خالی بود آسمان را
نیز که نوری نداشت
۲۴ جبال را دیدم که اینک لرزیدند وتمامی پشته ها
بحرکت آمدند
۲۵ دیدم که اینک انسانی نبود وهمگی پرندگان هوا گریختند*
۲۶ دیدم که اینک مزرع پرثمر بیابان شده بود وهمگی
بلادش پیش روی خداوند پیش حرارت قهرش
منهدم گردیده
۲۷ زیرا که خداوند چنین میفرماید که تمامی زمین
ویران خواهد شد امّا هلاکت را با تمام نخواهم رسانید*
۲۸ بدین سبب زمین ناله خواهد کرد وآسمان سیاه خواهد
پوشید زیرا که گفتم پشیمان نخواهم شد عزم کردم
باز گشت نخواهم نمود
۲۹ از غوغای سوار و تیراندازهر شهر میگریزد در غلب
رفتند و بر کوهها صعود نمودند هر شهر خالی است
وکسی در آن ساکن نیست

۳۰ هرگاه غارت شوي چه خواهي كرد با وجود آنكه قرمزي به پوشي باوجود آنكه بزيورهاي زرين خودرا زينت دهي با وجود آنكه چشمهاي خود را بسرمه درست گرداني خود را عبث مي آرائي عاشقان تو ترا رد كردند طالب جان تو هستند

۳۱ في الحقيقة آوازي چون آواز زن زايندهٔ دردي چون درد زايندهٔ نخست زاده آواز دختر صئيون را شنيدم نفس ميكشد دستهاي خود را پهن مي سازد كه واي برمن كه جان من بسبب قاتلان بلب آمده است

باب پنجم

۱ در كوچه هاي اورشليم هرطرف بدويد و به بينيد و به فهميد و در محله هاي وي تفحص كنيد اگر كسي را بيابيد كه نيكوكاري ميكند و مي جويد تا آن را آمرزش كنم

۲ و با وجود آنكه ميگويند بحيات خداوند البته سوگند دروغ مي خورند

۳ اي خداوند چشمهاي تو آيا به سداد مايل نيست ايشانرا زدئي ليكن ملول نشدند ايشان را هلاك كردئي اما از نصيحت روگردان شدند چهرهٔ خود را از سنگ سخت تر گردانيدند از توبه انكار كردند

۴ و من گفتم كه اين اشخاص عام اند بي وقوف اند از طريق خداوند و عدالت خداي خود مخبر نيستند

٥ متوجه خاص میشوم و ایشانرا مخاطب می‌سازم زیراکه
ایشان از طریق خداوند وعدالت خدای خود مخبر
اند امّا اینان بیکبارگی یوغ را شکستند وطنابها را
گسستند

٦ لهذا هزبری از بیشه ایشان را خواهد درید گرگ
هامون ایشانرا پاره خواهد کرد پلنگ حارس شهرهای
ایشان را خواهد شد هرکسی که از آنها برآید دریده
خواهد شد زیراکه گناهان ایشان وافرگشته وتمردهای
ایشان بیشمار

٧ درینباب ترا چگونه بیامرزم اولاد تو مرا ترك کردند
وبه چیزهای نامعهود سوگند خوردند من ایشانرا اسیر
کردم بزناکاری ارتکاب نمودند ودر مجمع لولیان
جمع شدند

٨ چون اسبهای گشن شهوت انگیز بودند هرکس برزن
همسایهٔ خود شیهه می‌کشد

٩ آیا برای اینحال مطالبه نکنم (خداوند میفرماید)
وجان من از چنین قومی انتقام نگیرد

١٠ بردیوارهای وی فراز آئید وخراب کنید باتمام
نرسانید کنگره‌های وی را بشکنید زیراکه ازان
خداوند نیست

١١ زیراکه خاندان اسرائیل وخاندان یهودا بامن بی نهایت
بیوفائی کردند خداوند می فرماید

١٢ خداوند را انکارکردند وگفتند که او نیست ومصیبتی

بر ما نازل نخواهد شد و شمشیر و قحط را نخواهیم دید *
۱۳ و پیغمبران چون باد خواهند بود کلام در ایشان نیست
تا بگویند که چنین واقع خواهد شد
۱۴ لهذا خداوند خدای افواج چنین میگوید بسزای
آنکه این سخن را بر زبان آورده اید اینک کلمات خود را
در دهان تو چون آتش و این قوم را چون هیزم خواهم
گردانید تا ایشان را بخورد
۱۵ اینک قومی از دور برشما ای خاندان اسرائیل می آرم
(خداوند می فرماید) قومی عظیم است قومی قدیم
است قومی که زبان ایشان را نه فهمی و از آنچه بگویند
واقف نشوی
۱۶ ترکش ایشان چون گور کشاده است مجموع ایشان
دلاورانند
۱۷ و خرمن ترا و نان ترا تلف خواهند کرد پسران ترا و
دختران ترا ضایع خواهند کرد گوسفندان و گاوان ترا
ضایع خواهند نمود تاک ترا و انجیر ترا ضایع خواهند
کرد شهرهای محصون ترا که برآنها تکیه زدی بضرب
شمشیر خالی خواهند کرد
۱۸ و در آن ایام (خداوند می فرماید) باشما انصرام
نخواهم کرد
۱۹ و چنین خواهد شد که هرگاه بگوئید چرا خداوند
خدای ما اینهمه کارها با ما کرده است پس ایشان را
بگوئید که چنانچه شما مرا ترک کردید و معبودان بیگانه

را در زمین خود پرستش نمودید همچنین بیگانه گان را
در زمینی که ازان شما نیست بندگی خواهید کرد *
بخاندان یعقوب چنین اشتهار دهید و در یهودا منادی
کنید
٢١ که این سخن را بشنوید ای قوم نادان که عقل ندارید که
چشمها دارند اما نمی بینند گوشها دارند اما نمی شنوند *
٢٢ آیا از من نترسید (خداوند میفرماید) آیا بحضور من
هراسان نشوید که رمل را حد دریا مقرر کردم بقانون
ابدی تا ازان نگذرد هرچند حرکت کند غالب نیاید
هرچند امواجش به تلاطم درآید ازان نتواند گذشت *
٢٣ اما دل این قوم عاصی و متمرد است عصیان کردند
و رفتند
٢٤ و در دل خود نگفتند که الحال از خداوند خدای خود
بترسیم که او باران بهار و زمستان را بفصل موعود
میفرستد که هفته گان معهود درو برای ما نگاه میدارد *
٢٥ گناهان شما اینها را تغیر دادند و خطاهای شما مانع
نیکی های شما گردید
٢٦ چه در قوم من اهل شرارت موجود اند چون صیادان در
کمین می نشینند مترصد اند دام انداختند تا انسان
را بگیرند
٢٧ چنانچه دام از مرغان معمور است همچنین خانهای
ایشان پر مکر است بدان سبب غنی و مالدار گشتند
٢٨ فربه شدند و می درخشند دعوای اهل شرارت را

مي افزايند دعوي يعني دعواي يتيم را انفصال نميكنند تا غالب آيد وحق مسكينان را نمي دهانند

۲۹ آيا براي اينحال مطالبه نكنم (خداوند ميفرمايد وجان من از چنين قومي انتقام نگيرد

۳۰ امري عجيب وهولناك درين زمين واقع شد

۳۱ پيغمبران پيغام دروغ رسانيدند وكاهنان با ايشان اتفاق نمودند وقوم من اينحال را پسنديدند در عاقبت اين امرچه چاره سازيد

باب ششم

۱ اي اولاد بنيامين از ميان اورشليم بگريزيد ودر تكوع كرنا بنوازيد وبربيت هكرم علوكنيد زيراكه مصيبتي وهلاكتي عظيم از طرف شمال نمودار گشته

۲ برمسكن مرغوبه يعني دختر صيئون حكم انهدام كردم *

۳ شبانان باگلها نزد وي خواهند آمد وگرداگرد ش خيمه خواهند زد هريك درقطعه خود خواهد چرانيد *

۴ بروي مستعد جنگ شويد برخيزيد بوقت ظهر روانه شويم افسوس كه روز درتنزل است وسايه هاي شام درترقي است

۵ برخيزيد تا شب روانه شويم وارگهاي ويرا منهدم سازيم

۶ زيراكه (خداوند افواج چنين فرموده است) كه چوب ها به بريد والنگي برابر اورشليم بسازيد همين

شهر لایق انهدام است درمیانش محض ظلم است
چنانچه چشمه آب خود را بجوش مي آرد او نیز شرارت
خود را بجوش مي آرد درمیانش ظلم و تعدي مشهور
است بیماري وجراحت هر لحظه پیش من آشکار است *
اي اورشلیم پند بگیر مبادا که جان من از تو مهجور
شود مبادا که ترا ویرانه سازم زمیني که دران ساکني
نباشد
خداوند افواج چنین میفرماید که مابقي اسرائیل را
چون میوه از تاک خواهند چید دست خود را مانند
خوشه چین سوي سبدها دراز کن
کرا بگویم و اطلاع دهم تا بشنوند اینک گوش ایشان
نامختون است بحدیکه نمي توانند شنید اینک کلام
(خداوند) درمیان ایشان موجب کراهت است ازان
خوشنود نیستند
قهر خداوند را با تمام خواهم رسانید از بازداشتن ملول
شدم بر کودکان در کوچه ها و بر مجمع جوانان خواهم
ریخت بلکه شوهر با زن خود و پیر با کهن سال گرفته
خواهد شد
و خانهاي ایشان با زمین و زنها بقبضه دیگران خواهند
رفت زیرا که دست خود را (خداوند میفرماید)
بر ساکنان زمین دراز خواهم کرد .
۱۳ زیرا که از خورد تا بزرگ همگي خواهان هوس اند و
از پیغمبر تا کاهن همگي کاذب اند

١٤ و زخم دختر قوم مرا بظاهر التیام کردند و گفتند سلامت
سلامت و وقتی که سلامتی نبود
١٥ آیا از فعلهای شنیع خود شرمنده شدید آری هیچ شرمنده
نشدند آری رنگ خود را نباختند از ان سبب یک بعد یک
خواهند افتاد در هنگام تعذیب خداوند میفرماید مستاصل
خواهند شد
١٦ خداوند چنین فرموده است که برسر راهها بهایستید
و به بینید و درباره جادههای قدیم به پرسید که کدام
راه بهتر است و دران رفتار نمائید تا استراحت جان
خود بیابید اما گفتند که دران رفتار نخواهیم کرد
١٧ و کشکچیان رابر شما گماشتم آواز کرنا را اصغا نمائید اما
گفتند که اصغا نخواهیم نمود
١٨ لهذا ای قبائیل بشنوید و ای مجمع دریافت کنید ای
زمین انچه درمیان ایشان است بشنو
١٩ اینک مصیبتی برا ین قوم ثمر خیالات ایشانرا میرسانم
بسبب آنکه کلام مرا نشنیدند و شریعت مرا رد کردند*
٢٠ پس لبان که از سبا و نی خوشبو از زمین بعید می‌آرند
برای من چه فایده قربانیهای سوختنی شما مقبول نشدند
و ذبایح شما مرا خوش نیامد
٢١ لهذا خداوند چنین میفرماید اینك درپیش این قوم
سنگهای سکندری خواهم نهاد پس پدر و پسر هردو ازان
سکندری خواهند خورد و ساکن و آشنایش هردو هلاک
خواهند شد

۲۲ خداوند چنین میفرماید اینک قومی از ملک شمال
برمی آید وطایفهٔ بزرگ از اکناف زمین برانگیخته
خواهد شد
۲۳ کمان و نیزه را بدست خواهند گرفت سنگدل اند و رحمت
نمی ورزند آواز ایشان مانند دریا پرخروش است و بر
اسپها سوارشده چون مردان جنگی بخلاف تو ای دختر
صیئون صف خواهند کشید
۲۴ آوازهٔ اینحال را شنیده دستهای ما بیقوت شدند تنگ دلی
مارا ربوده است و درد زه چون زن زاینده را
۲۵ بمیدان مرو و در شاهراه رفتار مکن زیرا که شمشیر در
دست دشمن و خوف گرداگرد است
۲۶ ای دختر قوم من پلاس به کمر به بند و خود را در
خاکستر بغلطان مانند ماتم طفل یگانه ناله دردناک بکش
زیرا که غارت کننده بناگهانی برما میرسد
۲۷ ترا درمیان قوم خود چون صاحب عیارجای دادم تا طریق
ایشانرا بدانی و تجربه نمائی
۲۸ همگی ایشان سخت متمردانند به کم عیاری رواج یافتند
بالتمام مس وآهن اند اهل فساد اند
۲۹ دم درآتش سوخته شد سرب بالتمام تلف گردید ریخته گر
بی فایده ریخته است که بدان جدا نشدند
۳۰ ایشانرا سیم قلب بخوانید زیرا که (خداوند) ایشانرا
قلب شمرده است

۱ اینست کلامی که از خداوند به ارمیا نازل شد
۲ که بدروازهٔ خانهٔ خداوند بایست و این کلام را در آنجا
ندا کن که ای تمامی بنی یهودا که ازین دروازه ها
داخل شوید تا خداوند را عبادت بجا آرید کلام خداوند را
بشنوید
۳ خداوند افواج خدای اسرائیل چنین میفرماید طریقها
و فعلهای خود را درست نمائید و درین مقام باشما سکونت
خواهم ورزید
۴ بر دروغ گویان تکیه مزنید که میگویند هیکل خداوند
هیکل خداوند هیکل خداوند ایشانند
۵ زیرا که هرگاه طریقها و فعلهای خودرا بالتمام درست کنید
هرگاه در میان مدعی و مدعی الیه بیدریغ انصاف نمائید
۶ هرگاه بیگانه و یتیم و بیوه را مظلوم نسازید و درین مکان
خون بیگناه را نریزید و به مصیبت خود معبودان بیگانه
را اطاعت نکنید
۷ پس درین مکان در زمینی که به پدران شما ارزانی
داشتم تا ابد الاباد باشما سکونت خواهم ورزید
۸ اینک بر سخنان دروغ بی فایده تکیه می زنید
۹ دزد و قاتل و زناکار هستید و سوگند بدروغ میخورید
و پیش بعل لبان میسوزانید و معبودان بیگانه را
که ازان آگاه نبودید اطاعت بجا می آرید
۱۰ و با وجود اینهمه پیش من حاضر میشوید در همین

خانه که بنام من خوانده می شود و می گوئید که ما را
نجات بده تا اینهمه افعال قبیح را بفعل آریم
این خانه که بنام من خوانده شد آیا در نظر شما غار
رهزنان گردیده است خداوند میفرماید که من خود
مشاهده اینحال کردم
فاما بمکان من که در سیلو بود که در آنجا نام خود را
در ابتدا ساکن گردانیدم روانه شوید و به بینید که
بآن بسبب شرارت بنی اسرائیل چه کرده ام
و الحال (خداوند میفرماید) که اینهمه کارها بفعل
آوردید و من شب خیز گشته شما را مخاطب ساختم اما
نشنیدید و شما را خواندم اما جواب ندادید
لهذا با این خانه که بنام من خوانده شده که بر آن
تکیه می زنید و با این مکانی که بشما و به پدران شما
بخشیدم هر آنچه با سیلو کردم با این نیز خواهم کرد *
و چنانچه همگی برادران شما تمامی نسل افرائیم را
راندم شما را نیز از حضور خود خواهم راند
و تو درباره این قوم دعا مکن و فریاد و التماس در
بارهٔ ایشان بجا میار و پیش من شفاعت مکن که ترا
اجابت نخواهم نمود
آیا نمی بینی که ایشان در شهرهای یهودا و در کوچه های
اورشلیم چه کار می کنند
پسران هیزم را می چینند و پدران آتش می افروزند
و زنها خمیر میکنند تا برای افواج آسمان کلیچه ها

به بزنند و تا قربانیهای ریختنی برای معبودان بیگانه
بریزند تا مرا بیازارند
۱۹ خداوند میفرماید که آیا مرا می‌آزارند آیا خود
را نیازارند بحدیکه بشبمان گشتند
۲۰ لهذا پروردگار خداوند چنین میفرماید اینک غضب
و قهر من براین مکان برانسان و بربهائم و برد رختان
دشت و برحاصلات زمین جولان خواهد کرد افروخته
خواهد شد اما منطفی نخواهد گردید
۲۱ خداوند افواج خدای اسرائیل چنین میفرماید که
قربانیهای سوختنی را بر ذبایح خود بیفزائید و گوشت
را بخورید
۲۲ زیرا که پدران شما را در روزی که از مصر برآوردم
درباره قربانی سوختنی و ذبح ایشانرا مخاطب نساختم
و حکم ندادم
۲۳ فاما همین سخن است که ایشانرا فرمودم که قول مرا
بشنوید پس من خدای شما و شما قوم من خواهید بود
و در هرطریقی که بشما بفرمایم رفتار نمائید تا حال
شما نیک شود
۲۴ لیکن نشنیدند وگوش نکردند اما موافق مصلحت
وخیالات دل شریرخود عمل نمودند تنزل کردند
و ترقی نه نمودند
۲۵ از روزی که پدران شما از ملک مصر برآمدند تا امروز
همه بندگان خود پیغمبران را هرروز بهمین اراده

شبانه‌خیز گشته نزد شما ارسال داشتم

اما قول مرا نشنیدند و گوش نکردند بلکه گردن خود
را سخت کردند از پدران خود بدکردارتر شدند *

و هرگاه اینهمه کلمات را با ایشان درمیان آری سخنان
ترا نخواهند شنید و هرگاه ایشانرا بخوانی جوابت
نخواهند داد

لهذا ایشانرا بگو که اینست قومی که قول خداوند
خدای خود را نشنیدند و پند نگرفتند راستی نا پدید
شده و از دهان ایشان منقطع گشته

موی نذر خود را بتراش و بیفکن و بر میدانها نعره زن
زیرا که خداوند قوم خود را رد کرده است و طایفهٔ
قریب القهر رانده

زیرا که بنی یهودا (خداوند میفرماید) در نظر من
بد سلوکی کرده اند در خانه که بنام من خوانده شد
متنفرات خود را برپا نموده اند تا پلید گردانند *

و معابد توفت که در وادی بن حنون است بنا کرده
اند تا پسران و دختران خود را در آتش بسوزانند
کاری که من نفرمودم و پسندیدهٔ من نبود

لهذا اینک ایامی میرسد (خداوند میفرماید) که من بعد
توفت یا وادی بن حنون خوانده نشود اما وادی قتل
و در توفت دفن خواهند کرد تا جای خالی نماند *

و لاشهای این قوم خوراک پرندگان هوا و بهایم زمین
خواهد بود و کسی آنها را نخواهد راند

۳۴ و از شهرهاي يهودا و كوچه هاي اورشليم آواز خوشي
و آواز طرف و آواز داماد و آواز نو عروس را ساكت
خواهم گردانيد كه سرزمين ويرانه خواهد گشت *

باب هشتم

۱ در آن هنگام (خداوند ميفرمايد) استخوانهاي پادشاهان
يهودا و استخوانهاي اميرانش و استخوانهاي كاهنان
و استخوانهاي پيغمبران و استخوانهاي ساكنان اورشليم
را از قبرها بيرون خواهند آورد
۲ و پيش آفتاب و ماه و تمامي فوج آسمان كه آنها را
دوست داشتند و عبادت كردند و پيروي نمودند
و درخواست كردند و پيش آنها سجده بجا آوردند
برملا خواهند ريخت فراهم آورده و مدفون نخواهند
شد مانند پشك برروي زمين خواهند بود
۳ و همه باقي ماندگان كه ازين خاندان شرير در هرمكاني
كه ايشانرا راندم موت را پيش از زندگي اختيار
خواهند كرد خداوند افواج چنين فرموده است *
۴ ايشانرا نيز بگو كه خداوند چنين ميفرمايد آيا
افتادگان باز بر نخيزند آيا روگردان شده بازگشت
نه نمايند
۵ پس اين قوم اهل اورشليم چرا بارتداد دايمي مرتد
شدند بربكاري ملحق شدند ازتوبه انكار نمودند *
۶ گوش كردم و شنيدم سخني درست نگفتند كسي از بدكاري

خود پشیمان نمي شود و نميگويد كه چه كرده ام هركس
با زبرفتار خود شتاب ميكنند چون اسبي كه در رزم
جولان مي نمايد
لقليق نيز در هوا اوقات موعود خود را ميداند و فاخته
وكلنگ وپرستوك هنكام ورود را نگاه ميدارند فاما قوم
من حكم خداوند را باز نمي شناسند
چگونه بگوئيد كه ما عاقليم و شريعت خداوند با ما ست
في الحقيقة قلم دروغ نويسي كاتبان اينك انجا مش
كذب است
عاقلان پشيمان شدند متحير وگرفتار گشتند اينک از
كلام خداوند نفرت كردند و عقل درايشان چه قدراست*
لهذا زنهاي ايشان را بديگران و مزارع ايشان را
بوارثان خواهم داد بسبب آنكه از صغير تا كبير هركسي
خواهان هوس است از پيغمبر تا كاهن هركسي عامل
كذب است
وزخم دختر قوم مرا بظاهر التيام كردند وگفتند سلامت
سلامت وقتي كه سلامتي نبود
آيا از فعلهاي شنيع خود شرمنده شدند آري هيچ شرمنده
نشدند آري رنگ خود را نباختند ازان سبب يک بعد
يک خواهند افتاد درهنگام تعذيب خداوند ميفرمايد
مستاصل خواهند شد
ايشانرا بالتمام تلف خواهم كرد خداوند ميفرمايد
انگورها برتاك وانجيرها بردرخت انجير نخواهد بود

برگ نیز زرد شده است زیراکه اینهمه را از ایشان
زائل گردانیدم
۱۴ چرا نشسته باشیم فراهم آئید و در شهرهاي محصون داخل
شویم و درآنجا خاموش بمانیم زیراکه خداوند خداي
ما ما را خاموش گردانیده است وآب شوکران ما را
خورانیده بسبب آنکه گنهکار خداوند شدیم
۱۵ منتظر سلامتیم امّا صحت نیست منتظر شفائیم اینك
دهشت
۱۶ وصداي فرّه اسپهاي وي ازدان شنیده مي شود واز
صداي شیهه سمندان وي تمامي زمین ميلرزد رسیدند
زمین باهرچه درآنست شهر را با ساکنانش خوردند *
۱۷ اینک برشما مارها میفرستم وافعي هائي که افسون
نپیذیرند خداوند میفرماید شما را خواهند گزید
۱۸ فکر لاعلاج برمن وارد شد دل من درمن عاجز شد *
۱۹ اینك آواز دختر قوم من که از ملك بعید فریاد میکند
آیا (خداوند) درصیئون نیست آیا پادشاه وي دروي
نیست پس چرا به اصنام تراشیدهٔ خود وچیزهاي
ناچیز بیگانه مرا خشمناک کردند
۲۰ موسم درو تمام شد تابستان سپري گشت لیکن ما نجات
نیافتیم
۲۱ درباره زخم دختر قوم خود دل شکسته شدم ماتم زده
اضطراب برمن مستولي گشت
۲۲ آیا درجلعا وبلسان نیست حکیمي درآن موجود نیست

نُخم دختر قوم من التيام نيافت

باب نهم

۱ کاش که سر من آب و چشمهاي من چشمه آب مي بو
تا روز و شب براي کشته‌گان دختر قوم خود گريه کنم
۲ کاش که در بيابان کاروان سرائي ميداشتم تا قوم خو
را وداع کنم وازايشان دور شوم زيرا که همکي ايشا
زاني و مجمع رياکارانند
۳ و زبان خود را چون کمان کشيدند بدروغ گوئي نه براستي
بر زمين قومي گشته اند في الحقيقة از شرارت بشرارت
ترقي کردند و مرا (خداوند ميفرمايد) نشناختند
۴ هرکسي از همسايه خود احتراز کند و بر براد ر خود
ميزتکيه مزنيد زيرا که هر برادر برادر را ازعقب
پا ميزند و هر آشنا در پي فريب آشناست
و هرکس با آشناي خود حيله مي ورزد و راست نميگويد
زبان خود را بدروغ گوئي تعليم داده اند و از بدکاري
مانده شدند
منزل گاه تو درطلب مکر است بسبب مکر انکار معرفت
من کردند خداوند مي فرمايد
لهذا خداوند افواج چنين ميفرمايد اينک ايشان را
خواهم گداخت تا امتحان کنم درباره دختر قوم خود
ديگر چه چاره سازم
زبان ايشان تير قاتل است که سخن دردهانش مکر

است سخنان صلح آميز با آشنا ي خود ميگويد و در دل
قصد كمين وي ميدارد
۹ آيا براي اينحال مطالبه نكنم (خداوند ميفرمايد)
وجان من از چنين قومي انتقام نگيرد
۱۰ در بارهٔ كوهها گريه وزاري ميكنم ودر بارهٔ چراگاه
هامون نوحه بر زبان مي آرم بسبب آنكه سوخته شده
ما است بحديكه كسي دران گذر نميكنند وآواز گله ها
در آن شنيده نمي شود هم پرندگان هوا وهم بهائم
گريختند ورفتند
۱۱ واورشليم را تل ها وغار اژدرها ميگردانم وشهرهاي
يهودا را ويرانه و بي چراغ ميكنم
۱۲ دانشمند كيست كه اين سخن را بفهمد كه دهان خداوند
با وي درميان آورد تا اشكارا كند سبب چيست كه زمين
منهدم شد چون بيابان سوخته گشت بحديكه انساني
درآن گذر نميكند
۱۳ خداوند فرموده است بسبب آنكه شريعت مرا كه درپيش
ايشان نهادم ترك كردند وقول مرا نشنيدند وموافق
آن رفتار ننمودند
۱۴ اما موافق خيالات دل خود رفتار نمودند وبعليم را
كه از پدران خود اطلاع يافتند پيروي كردند
۱۵ لهذا خداوند افواج خداي اسرائيل چنين ميفرمايد
اينك ايشان يعني اين قوم را افسنتين مي خورانم وآب
شوكران مي نوشانم

وایشانرا در میان قبائل که نه خود و نه پدران ایشان
آنها آگاه بودند پراگنده می سازم و در عقب ایشان
شمشیر می کشم تا ایشانرا تلف کنم
۱۷ خداوند افواج چنین میفرماید که فکر کنید و زنان
ماتم کننده را بطلبید تا بیایند و زنانی که ازین پیشه
واقف اند بخوانید تا بیایند
۱۸ بشتابند و برما ناله شروع کنند تا چشمهای ما اشك
ببارند تا از مژگان ما آب بریزند
۱۹ یقین که نالهٔ از صیئون شنیده می شود که چه طور
خراب شدیم بسیار متحیر شدیم از آنروز که زمین را
ترك کردیم از آنروز که مساکن ما را خراب کرده اند*
۲۰ پس ای زنان کلام خداوند را بشنوید و گوش شما حرف
لبانش را بپذیرد و دختران خود را نوحه بلکه
هرکس آشنای خود را مرثیه بیاموزاند
۲۱ زیرا که مرگ از دریچه های ما برآمده است داخل
ارگهای ما شده است تا اطفال را از کوچه و کودکان
را از محله ها قطع کند
۲۲ بگو که خداوند چنین فرموده است لاشهای مردمان
مانند پشک بر مزرع خواهد افتاد مانند دسته درعقب
درو کنندهٔ که جمع کنندهٔ نباشد
۲۳ خداوند چنین میفرماید که حکیم به حکمت خود
افتخار نکنند و قادر بقدرت خود افتخار نکنند و مالدار
بمال خود افتخار نکنند

۲۴ لیکن هرکس که افتخار کند بهمین معرفت و دانائي
من افتخار کند که منم خداوند که برحمت وبعدل و
به نیک عهدي بر روي زمین عمل مي نمایم که از آنها
خوشنود ام خداوند میفرماید
۲۵ که اینک هنگامي میرسد (خداوند میفرماید) که بر همه
مختونان عقوبت میرسانم
۲۶ برمصر ویهودا واووم وبني عمون وموآب وطایفه که
گوشه ایشان منفصل است وساکنان بیابان زیراکه
همه قبائل نامختون اند وتمامي خاندان اسرائیل از
دل نامختون اند

باب دهم

۱ اي خاندان اسرائیل کلامي که خداوند شما را میفرماید
بشنوید
۲ چنین میفرماید رفتار قبائل را میاموزید واز هیئات
آسماني مضطرب مشوید چنانچه قبائل ازان مضطرب اند *
۳ زیراکه قوانین قبائل عین بطلان است چه درختها
از دشت مي برند تا کارگري به آلت تیز بتراشد
۴ ازسیم وزر آرایش میدهند از میخ و چکش محکم میکنند
تا نه جنبد
۵ چون نخل راست اند وسخني نمیتوانند گفت انها را
حامل ضرور است زیراکه نميتوانند رفت ازانها مترسید
زیراکه بدي نمي توانند کرد و امید نیکي نیز از

اي خداوند مانند توکسي نيست تو بزرگي و نام تودر
عظمت بزرگ است
٧ اي پادشاه قبائل از توکه نترسد وقتيکه نزديك تو
بيايند زيرا که از همه دانشمندان قبائل و در همه
ممالك ايشان مانند توکسي نيست
٨ ليکن ايشان بالکل احمق و خرف اند اين چوب معلم
خيالات باطل است
٩ سيم کوفته از ترسيس و زر از اوفا زمي آرند تا زرگر
و صيقل گر آنها را بسازند پوشاک ايشان کبودي و
ارغواني است بالتمام کار زيرکان است
١٠ اما خداوند او في الحقيقه خدا است خداي حي و
پادشاه لايزال زمين از قهرش مي لرزد و قبائل طاقت
غضبش نميدارند
١١ آنها را چنين بگوئيد معبوداني که آسمان و زمين
را نيافريدند از روي زمين و از زير آسمان معدوم
خواهند گشت
١٢ زمين را بقدرت خود آفريده است و کره زمين را
بحکمت خود قرار داد و آسمان را نيز بعقل خود گسترده*
١٣ او چون آواز خود را برمي آرد اين هنگام آب در آسمان
است و ابرها را از اقصاي زمين برمي انگيزاند برقها
را با باران ظاهرميکند و باد را از خزائن خود برمي آرد *
١٤ هريک از بني آدم بحکمت خود خرف است هر زرگر

بصنعت پشیمان می شود زیرا که بت ایشان کذب است
که در ایشان روح نیست
۱۵ اینهمه بطلان است مصنوعات گمراهان است در هنگام
تعذیب معدوم خواهند گشت
۱۶ حصهٔ یعقوب مانند ایشان نیست که او خالق کائنات
است و اسرائیل جرید میراث وی است اسم وی خداوند
افواج است
۱۷ ای که در حصن سکونت میداری متاع خود را از
زمین فراهم آر
۱۸ که خداوند چنین میفرماید که ساکن این زمین
را بیکبارگی از فلاخن خواهم انداخت و برایشان
عسرت خواهم فرستاد تا گرفتار شوند
۱۹ وای برمن درباره صدمه که بمن رسید زخم من
سوزان است وگفتم که این مصیبتی است تحمل باید کرد *
۲۰ خیمه من غارت شده است و همه طنابهای من گسسته
فرزندان من از من دور شدند و نیستند من بعد
کسی نیست که خیمه مرا برپا کند وسرا پرده های مرا
ترتیب دهد
۲۱ بسبب آنکه شبانان خرف شده اند و خداوند را
نجستند لهذا بختیار نشدند و تمامی گلّه های ایشان
پراکنده شد
۲۲ آواز غوغا اینك نزدیك میرسد هنگامهٔ عظیم از سرحد
شمال تا شهرهای یهودا ویران و منزل اژدرها بگرداند *

ای خداوند میدانم که طریق انسان از خود نیست
از سالک راه نیست که قدمهای خود را ترتیب دهد ‡
۲۴ ای خداوند تنبیه نما اما بعدالت نه از روی قهر مبادا
که مرا ناپدید سازی
۲۵ بر قبائلی که ترا نشناختند و بر خاندانهائی که نام
ترا نخواندند قهر خود را بریز که یعقوب را خورده
و تلف کرده و صرف نموده اند و مسکن ویرا ویران
گردانیده اند

باب یازدهم

۱ اینست کلامی که از خداوند به یرمیا رسید
۲ که کلمات این عهد را بشنوید و مردمان یهودا و
ساکنان اورشلیم را مخاطب ساز
۳ و ایشان را بگو که خداوند خدای اسرائیل چنین
میفرماید که هرکسی که کلمات این عهد را نشنود
ملعون است
۴ که انرا به پدران شما در روزی که ایشان را از ملک
مصر از کوره آهنین بیرون آوردم فرمودم که قول مرا
بشنوید و هرچه شما را بفرمایم بعمل آرید پس شما قوم
من و من خدای شما خواهم بود
۵ تا سوگندی که با پدران شما یاد کردم وفا کنم تا زمینی
که از شیر و شهد لبریز است به ایشان بدهم چنانچه
امروز واقع شده است پس جواب دادم آمین ای خداوند ‡

٦ پس خداوند مرا فرمود که اینهمه کلمات را در شهرهاي
يهودا ودر کوچهاي اورشليم ندا کن که کلمات اين عهد
را بشنويد وعمل نمائيد
٧ زيرا که پدران شما را در روزي که از ملك مصر بيرون
آوردم تا امروز با جد وجهد نصيحت کردم وشب خيز
شده وچنين نصيحت گنامان که قول مرا بشنويد *
٨ اما نشنيدند وگوش نکردند ليکن هرکسي درپي خيال دل
شرير خود افتاد لهذا همه کلمات اين عهد را که ايشانرا
فرموده بودم تاعمل نمايند وعمل نه نمودند نازل گردانيدم *
٩ وخداوند مرا گفت که مردمان يهودا وساکنان اورشليم
با يکديگر متفق شده اند
١٠ بگناهان پدران خود که از شنيدن کلمات من انکار
نمودند متوجه شدند ايشان نيز دربي معبودان بيگانه
رفته عبادت بجا آوردند خاندان اسرائيل وخاندان
يهودا عهد مرا که با پدران ايشان بستم شکسته اند *
١١ لهذا خداوند چنين ميفرمايد که اينک مصيبتي که ازان
رهائي نتوانند يافت برايشان ميرسانم وهرچند نزد
من فرياد کنند نخواهم شنيد
١٢ وشهرهاي يهودا وساکنان اورشليم بروند وسوي
معبوداني که پيش ايشان لبان مي سوزانند فرياد کنند
اما درهنگام مصيبت ايشان را رهائي نخواهيم بخشيد *
١٣ که معبودان تو اي يهودا باعدد شهرهاي تو برابر
اند ومذبحها را براي چيزي که موجب شرم است

ترا بر سر کوچهای اورشلیم برپا کردید مذابهائي
که بر آنها براي بعل لبان سوزانیده اند
۱۴ و تو درباره این قوم دعا مکن و فریاد و التماس بر
زبان میار زیرا که در هنگامي که سوي من فریاد کنند
بوقت مصیبت ایشانرا نخواهم شنید
۱۵ محبوب مرا در خانه من چه کار است که با بسیاري
زناکاري کرده است و گوشت مقدس از تو موقوف
شد در عین بدکاري خوشنود میگردي
۱۶ خداوند ترا بزیتوني شاداب خوشنما با ثمر رنگارنگ
مسمي گردانیده بود آتشي با هنگامه عظیم بر آن افروخته
است و شاخهایش سوخته شد
۱۷ و خداوند افواج که ترا نشانید حکم بدي بر تو کرده
است بسزاي بدي که خاندان اسرائیل و خاندان
یهودا درباره خود کردند که بسوختن لبان براي
بعل مرا خشمناک گردانیدند
۱۸ و خداوند مرا اطلاع داد و آگاه شدم پس افعال
ایشانرا بر من آشکارا کردي
۱۹ و من بره خوگرفته بودم که بکشتن مي برند و ندانستم
که چنین قصد من میکنند که درخت را بار طوبتش
معدوم سازیم و او را از کشور حیات منقطع گردانیم
تا نام وي من بعد مذکور نشود
۲۰ فاما اي خداوند افواج که حکم عادلانه میکني که
کمر و دل را امتحان مي نمائي انتقامي که از ایشان

بگیری مشاهده کنم زیرا که پیش تو دعوای خود را
ظاهر کردم

۲۱ لهذا خداوند چنین میفرماید درباره مردمان عناثوث
که قصد جان تو می‌کنند و میگویند که بنام خداوند
پیغامی میار مبادا که از دست ما کشته شوی

۲۲ لهذا خداوند افواج چنین میفرماید اینک بر ایشان
عذاب میرسانم جوانان از شمشیر کشته خواهند شد
پسران و دختران ایشان از قحط خواهند مرد

۲۳ وکسی از ایشان باقی نخواهد ماند زیرا که مصیبتی و
سال تعذیب برمردمان عناثوث خواهم رسانید

باب دوازدهم

۱ ای خداوند هرگاه با تومباحثه کنم توعادلی فامّا با تو
دعوی درمیان می‌آرم سبب چیست که راه بدکاران
فرخنده است همه کسانیکه بالتمام خاین اند ایمن‌اند *

۲ ایشان را نشانیده ریشه دوانیدند ترقی کردند ثمر
برآورند تو بزبان ایشان نزدیکی وازباطن ایشان دور *

۳ امّا توای خداوند مرا شناخته برمن نظرکرده واز روی
امتحان دانسته که دلمن با تست ایشانرا چون گوسفندان
برای ذبح برآر و برای روز قتل آماده کن

۴ زمین تاکی ناله کند وسبزه بر چمن خشک شود بسبب
شرارت ساکنان بهایم و طیور تلف شدند زیرا که گفته
اند برعاقبت‌ما نظر نخواهد کرد

۵ اگر با پیادگان دویده درمانده شدي پس چه طور با اسپها برابري کني وبا وجود آنکه درزمين آسوده ايمن نشيني ليکن درتلاطم يردين چه چاره ساري *

۶ وچنانچه برادران توو خاندان پدر تو ايشان خود با تو خيانت کردند ايشان خود درعقب توفغان وفرياد برآوردند تکيه برايشان مزن با وجود آنکه سخنان صلح آميز با تو ميگويند

۷ ترک خانه خود کرده ام ميراث خود را وداع گفته ام محبوب دل خود را بقبضه دشمنان سپرده ام

۸ ميراث من درنظر من چون شيردردشت گرديده است آواز خود را برمن بلند کرده است بدان سبب اورا مغضوب داشته ام

۹ ميراث من درنظر من چون طاير رباينده شده است اي طايران رباينده از هرطرف متوجه وي شويد اي همه حيوانات دشتي فراهم آئيد براي خوردن حاضر شويد*

۱۰ شبانان بسيار تاکستان مرا خراب کردند حصه مرا پايمال نمودند حصه مرغوب مرا ويرانه دق ولق گردانيدند*

۱۱ انرا ويران کرده اند ويران شده پيش من زاري ميکنند تمامي سرزمين ويران شد فاما کسي دل آزرده نگشت*

۱۲ برهر فضاي بيابان غارت کنندگان رسيده اند في الحقيقة شمشير حکم خداوند مي خورد از ابتدا تا انتهاي زمين عامهٔ ناس را سلامتي نيست

۱۳ وگندم را کاشته خارها درويدند مالک شدند اما سود

نخواهند یافت لیکن بسبب قهر خداوند از خرمن هاي
خود مایوس خواهند گشت خداوند چنین میفرماید*
١۴ خداوند چنین میفرماید دربارهٔ همه قریب و جوار
شریر من بر آن میراثي که قوم خود اسرائیل را وارث
گردانیدم تعدي میکنند اینک ایشانرا از وطن مالوف
خواهم کند و خاندان یهودا را از میان ایشان استیصال
خواهم کرد
١ وچنین خواهد شد که بعد از آنکه ایشانرا کنده باشم
باز برایشان رحمت خواهم ورزید وهریک را بمیراث
خود وهریك را بوطن خود خواهم رسانید
١ وچنین خواهد شد که هرگاه طریقهاي قوم مرا بیاموزند
تا بنام من بحیات خداوند سوگند خورند چنانچه
قوم مرا بسوگند خوردن بنام بعل تعلیم دادند پس
درمیان قوم من آباد خواهند شد
١ وهرگاه اصغا نه نمایند پس آن قوم را بهاستیصال وبه
انهدام تمام خواهم برکند خداوند میفرماید

باب سیزدهم

خداوند مرا چنین فرموده برو کمربند کتاني براي
خود بگیر و برکمر خود به بند اما درآب میندا ز*
پس کمربندي را بحکم خداوند گرفتم و برکمر خود بستم*
وکلام خداوند باردویم بمن رسید*
که این کمربند را که خریده و برکمرتست گرفته برخیز

و بفرات برو و در آنجا در شکاف سنگی پنهان کن
پس روانه شده آنرا در حوالي فرات چنانچه خداوند
مرا فرموده بود پنهان کردم
۶ و چنین شد که بعد از مدتي مديد خداوند مرا فرمود
که برخیز بفرات برو وکمربندي را که به پنهان کردن
آن ترا فرمودم از آنجا بگیر
۷ پس بفرات رفته کندیدم و کمربند را از جاي که پنهان
کرده بودم برداشتم و اینک کمربند مندرس شده
بود بحدیکه بهیچ کار نیاید
۸ و کلام خداوند بمن رسید
۹ خداوند چنین میفرماید که بدین طور فخر یهودا
و فخر اورشلیم را بي نهایت مندرس خواهم نمود
۱۰ این قوم شریر که از شنیدن کلمات من انکار مي نمایند
و بخواهش دل خود رفتار میکنند و معبودان بیگانه
را پیروي کرده عبادت و سجده پیش آنها بجا مي آرند
مانند این کمربند که بهیچ کار نمي آید خواهند گردید
۱۱ زیرا که چنانچه کمر بند بمیان انسان متصل است
همچنین تمامي خاندان اسرائیل و تمامي خاندان
یهودا را بخود متصل کردم (خداوند میفرماید) تا
براي من قومي بموجب نیکنامي وستایش و فخرگردند
اما نشنیدند
۱۲ این سخن را نیز باایشان درمیان آر که خداوند
خداي اسرائیل چنین میفرماید که هرقدح ازمي پر

خواهد شد پس ترا خواهند گفت که آیا خوب نمیدانیم که هر قدح از می پر خواهد شد

پس ایشانرا بگو که خداوند چنین میفرماید اینک همه ساکنان زمین را و پادشاهانی که بر تخت داود جلوس نمودند و کاهنان و پیغمبران و همگی ساکنان اورشلیم را بالتمام سرشار خواهم کرد انید

و یکی را بر دیگری و پدر را با پسر در یک جا خواهم غلطانید شفقت و مهربانی نخواهم کرد و از تلف کردن ایشان حیف نخواهم کرد

بشنوید و اصغا نمائید مغرور مشوید یقین که خداوند سخنی فرموده است

خداوند خدای خود را تمجید نمائید پیش از آنکه تیره گی روی دهد پیش از آنکه پاهای شما بر جبال تاریک بلغزد و چون منتظر نور شوید بسایه موت و دجیت شدید مبدل گردد

لیکن اگر نشنوید جان من در بارهٔ غرور شما در خلوت ناله خواهد کرد و زار زار خواهم گریست و چشم من اشک خواهد بارید بسبب آنکه گله خداوند به اسیری رفت

ملک و ملکه را بگوئید که خود را پست نمائید و بنشینید زیراکه دیهیم فخر شما از بالین شما خواهد افتاد

راه شهرهای جنوب مسدود شد و کسی نیست که بگشاید یهودا بالتمام اسیر گشت کلهم اسیر شدند

چشمها را بالا کنید و بنگرید کسانی را که از طرف
شمال می‌آیند کجا این گله که حواله تو شد گوسفندان
عزت تو چه شد
۲۱ وقتیکه تعدیب بر تو رسد چه خواهی گفت که تو خود
ایشانرا بر خود مسلط گردانیدهٔ آیا رنج ترا فرا
نخواهد گرفت چون زن زاینده
۲۲ و هرگاه در دل خود بگوئی سبب چیست که اینها برمن
وارد شده است سبب کثرت شرارت تست ستر تو عریان
و پای تو برهنه گردید
۲۳ آیا حبشی رنگ خود را یا پلنگ نقطه های خود را مبدل
تواند کرد پس شما نیز که عادت بد آموخته اید
نیکی میتوانید کرد
۲۴ لهذا ایشانرا چون کاه از باد بیابان پراگنده خواهم کرد
۲۵ اینست نصیب تو اینست حصهٔ که برای تو پیموده ام
(خداوند میفرماید) که مرا فراموش کردی و بر کذب
تکیه زدی
۲۶ لهذا دامن ترا برداشته بر روی تو خواهم افکند تا شرم
تو دیده شود
۲۷ زنا کاریهای تو و شیهنه های تو و نکبت فسق تو برکوه
و هامون ظاهر شد و فعلهای قبیح ترا مشاهده کردم
وای بر تو ای اورشلیم آیا مصفا نخواهی شد تا چند درنگ
می باید

۱ اینست کلام خداوند که به یرمیا زسید
۲ یهودا به سبب خشک سالي ناله میکند ودروازه هایش
سست مي شود درباره سرزمین سیه پوش اند وفریاد
اورشلیم برآمده
۳ امرا کودکان خود را براي آب فرستادند بچاها رسیدند
آب نیافتند با سبوهاي خالي بازگشتند شرمنده و پشیمان
شدند سرهاي خود را پوشیدند
۴ بسبب آنکه خاک کرد شده است چه باران بر زمین
نبارید کشاورزان شرمنده شدند سرخود را پوشیدند*
۵ آهو در مرغزار زائید وبچه خود را واگذاشت بسبب
آنکه سبزه نبود
۶ گورخران بر میدانها ایستادند چون اژدرها دم از
بیني کشیدند چشمهاي آنها بي قوت شدند بسبب آنکه
سبزه نبود
۷ با وجود آنکه گناهان ما بر ما گواهي داده اند اي
خداوند بسبب نام خود معامله کن زیرا که بارها توبه
شکستیم گنهکار تو شده یم
۸ اي ملجاء اسرائیل اي نجات دهندهٔ وي در هنگام عسرت
چرا چون بیگانه در زمین باشي وچون مسافري که
براي شب باشي مي آید
۹ چرا چون انسان خواب آلوده باشي چون پهلواني که
قدرت نجات ندارد که تو اي خداوند درمیان ماهستي

و بنام تو خوانده شده ایم * ترک ما مکن *
خداوند درباره این قوم چنین میفرماید از گمرهی چنین
خوشدل بودند و پاهای خود را باز نداشتند لهذا
خداوند ایشان را مقبول نه نمود الحال از شرارت ایشان
یاد خواهد آورد و از گناهان ایشان محاسبه خواهد
گرفت
۱۱ وخداوند مرا فرمود درباره این قوم دعای خیر مکن *
۱۲ وقتیکه روزه دارند فریاد ایشان را نخواهم شنید و
هرگاه قربانی سوختنی با خوردنی بگذرانند قبول
نخواهم کرد اما به شمشیر و به قحط و به وبا ایشان را
تلف خواهم نمود
۱۳ و گفتم افسوس ای پروردگار خداوند اینک پیغمبران
ایشان را می گویند که شمشیر را نخواهید دید قحط
بر شما نازل نخواهد شد بلکه فی‌الحقیقة در اینجا سلامتی
حقیقی بشما خواهم بخشید
۱۴ پس خداوند بمن فرمود که پیغمبران بنام من پیغام
دروغ می برند من ایشان را مبعوث نکردم و فرمان
ندادم و مخاطب نساختم از رویای دروغ و فال و خیال
باطل و فریب دل خود شما را پیغام رسانیدند
لهذا خداوند چنین میفرماید درباره پیغمبرانی که
بنام من پیغام می‌آرند که من ایشان را نفرستادم و
ایشان از خود میگویند که شمشیر و قحط درین زمین
وارد نخواهد شد همین پیغمبران بشمشیر و قحط تلف

خواهند شد
۱۶ وقومي كه اين پيغمبران ايشان را خبر ميدهند بوسيله
قحط وشمشير دركوچهاي اورشليم انداخته خواهند
شد ودفن كننده نخواهد بود هم ايشان وهم زنان
وپسران ودختران ايشان وبدي ايشان را بر ايشان
خواهم رسانيد
۱۷ واين سخن را به ايشان بگو كه چشمان من شب و روز
اشك ببارد وباز نمانند زيرا كه دختر دوشيزه قوم من
زخم شديد وضرب رنج آور خورده است
۱۸ هرگاه بميدان روم اينك كشته گان شمشير وهرگاه بشهر
درآيم اينك نيم جانان قحط وبا اينهمه پيغمبر وكاهن
هردو دراطراف زمين بسودا مي پردازند وآگاهي
ندارند
۱۹ آيا يهودا را بالتمام ترك كرده جان تو صيئون را
مبغوض داشته است بچه سبب ما را بدين طور زده كه
علاجي نداريم منتظر سلامتيم وصحتي نيست منتظر
هنگام شفائيم واينك دهشت
۲۰ اي خداوند بشرارت خود وگناه پدران اعتراف ميكنيم
كه گنهكار تو شده ايم
۲۱ بسبب نام خود ما را رد مكن تخت فخر خود را ذليل
مكن ازعهدي كه با ما بسته ياد آر وفسخ منما
۲۲ آيا در بتان قبائل كسي باشد كه باران تواند باراند
يا ابرها طشيش به بخشند اي خداوند خداي ما تو همان

بلکه از تو توقع داریم زیرا که تو اینهمه را
موجود کردئي

باب پانزدهم

۱ پس خداوند مرا فرمود که اگر موسی وسموئیل پیش
من حاضر شوند جان من سوي این قوم توجه نخواهد
کرد ایشانرا ازحضور من بران تا روانه شوند
۲ و هرگاه ترا بگویند که کجا روانه شویم ایشانرا بگوکه
خداوند چنین میفرماید که مقرر شدگان موت بموت
وشمشیر بشمشیر و قحط بقحط و اسیري به اسیري
۳ وچهار چیز بر ایشان مي گمارم (خداوند میفرماید)
شمشیر براي کشتن وسگان براي دریدن ومرغان هوا
وبهایم زمین براي خوردن وتلف کردن
۴ ودر همه ممالك زمین من ایشانرا بعسرت خواهم سپرد
وبسبب منسه بن حزقیا پادشاه یهودا بسزاي انچه در
اورشلیم بعمل آورد
۵ زیرا که کیست اي اورشلیم که بر تو رحمت ورزد
یا غمگسار تو گردد یا از احوال تو به پرسد
۶ ترک من کردئي (خداوند میفرماید) باز گشت نمودئي لهذا
دست خود را بر تو دراز کرده ام وبهلاك رسانیده
از باز گشت ارادهٔ خود درمانده شدم
۷ وایشانرا از باد زن در حدود زمین پراگنده کردم
قوم خود را لاولد گردانیدم هلاك کردم که از

طریقهاي خود باز نگشتند
٨ بيوه گانش از رمل دريا پيش من زياده شدند بزگزیده
خود راكه بوقت ظهر غارت ميكنند بر ما دراپشان روانه
كردم دشمني ودهشت بيكبارگي بروي وارد كردم *
٩ زاينده هفت بچه سست گرديده جان داده است روزش
به انتها نرسيد كه آفتابش غروب كرد شرمنده ومتحير
شده است وباقي مانده گان ايشانرا پيش دشمنان حواله
شمشير خواهم كرد خداوند ميفرمايد
١٠ واي برمن اي مادرمن ازآنروكه مرا برستيزه زائيده
وبر اطراف زمين جنگ جو ليكن نه ربا خوردم
ونه دادم اما همگي ايشان مرا حقير داشتند
١١ خداوند فرمود كه حال توبه نيكي خواهد انجاميد
بوقت مصيبت وبهنگام عسرت از دشمن ترا دستگيري
خواهم كرد
١٢ آيا آهن شمالي اهن ومس را بشكنند
١٣ متاع وخزائن ترا نه بقيمت بلكه بسزاي همه گناهان
تودر اكناف سر زمين توبغارت خواهم داد
١٤ ودشمنان ترا بزميني كه ازآن اگاه نيستي روانه خواهم
كرد زيرا كه آتشي ازحرارت من مشتعل گشته شما را
خواهد سوخت
١٥ اي خداوند تودانسته ازمن ياد آر وبرمن التفات نما
وازستم كننده گان من انتقام بگير درشكيبائي تو مرا
قطع مكن بدان كه براي تو تحمل ملامت كرده ام

۱۶ کلمات تو یافته شد و من خوردم و کلام تو سرور و خوشی
دل من گردید ازانرو که بنام تو خوانده شده ام ای خداوند
خدای افواج
۱۷ در مجمع طنزگویان ننشستم و استهزا نکردم بسبب دست
تو مجرد نشستم زیرا که مرا از قهر مالامال گردانیدی *
۱۸ غم من چرا دایمی است و زخم من لاعلاج که التیام
نه پذیرد یقین که برای من چون آب کاذب هستی
که حقیقی نیست
۱۹ لهذا خداوند چنین میفرماید وقتیکه ترا برگردانم
اگر بازگشت نمائی پس بحضور من خواهی ایستاد اگر
درمیان عزیز و خوار فرق اندازی پس چون دهان من
خواهی بود ایشان بتو باز خواهند گردید نه تو به ایشان *
۲۰ و ترا مثل دیوار مس و محصون برای این قوم خواهم
گردانید هرگاه که با تو جنگ کنند غالب نخواهند آمد
زیرا که من با تو هستم تا ترا برهانم و نجات بخشم
خداوند می فرماید
۲۱ و ترا از دست بدکاران خواهم رهانید و از قبضه ستمگاران
خلاص خواهم کرد

باب شانزدهم
و کلام خداوند بر من نازل شد
۲ زنی برای خود مگیر چه پسران و دختران در اینجا
برای تو پیدا نخواهند شد

۳ زیرا که خداوند چنین میفرماید درباب پسران و
درباب دختران که در اینجا بوجود آیند ودرباب
مادرانی که ایشان را بزایند ودرباب پدران که ایشان
را درین ملك پیدا کنند
۴ از امراض مهلك خواهند مرد شیون براي ایشان نخواهد
برآمد ومدفون نخواهند گشت چون پشکل بر روي
زمین خواهند بود از شمشیر نیز واز قحط تلف خواهند
شد ولاشهاي ایشان خوراك پرنده گان هوا و بهایم
زمین خواهد بود
۵ في الحقيقة خداوند چنین فرمود درخانهٔ عزا داخل
مشو و براي تعزیه مرو وغم ایشان را مخور زیرا که
سلامت خود را (خداوند میفرماید) یعني مهرباني و
رحمت را ازین قوم برداشته ام
۶ ودراین ملك كبیر وصغیر خواهند مرد مدفون نخواهند
شد وشیون براي ایشان نخواهد برآمد کسي براي ایشان
خود را زخم نخواهد زد ونه کسي براي ایشان موي
خود را خواهد تراشید
۷ وکسي نان برماتم کننده گان تقسیم نخواهد کرد تادرباب
مرده تسلي دهد وجام تسلي بخش را نه براي پدر و
نه براي مادر خواهند خورانید
۸ ودرخانهٔ عشرت داخل مشو تا باایشان بخوردن و
آشامیدن هم سفره نگردي
۹ زیرا که خداوند افواج خداي اسرائیل چنین میفرماید

که اینک از این مکان در نظر شما و در ایام شما آواز خوشي
و آواز سرور و آواز داماد و آواز نوعروس را ساکت
مي گردانم
۱۰ و چون اینهمه کلمات را با این قوم درمیان آورده باشي
و ایشان از تو بپرسند که به چه سبب خداوند این
مصیبت عظیم را برما تهدید نموده است و شرارت ما چیست
و گناه ما چیست که بر خداوند خداي خود مرتکب
شده ایم
۱۱ پس ایشان را بگو بسبب آنکه پدران شما مرا ترك
نمودند خداوند میفرماید و معبودان بیگانه را پیروي
کردند و پیش ایشان عبادت و سجده بجا آوردند و
مرا ترك کردند و شریعت مرا مرعي نداشتند
۱۲ و آنکه شما بیشتر از پدران خود بدکردار شدید و اینك
هریک از شما مطابق خواهش دل شریر خود رفتار میکنند
بحدیکه مرا اصغا نه نمائید
۱۳ لهذا از این زمین بزمیني که نه شما و نه پدران شما
ازان آگاه بودید شما را خواهم افگند و درآنجا
معبودان بیگانه را روز و شب عبادت خواهید کرد
زیرا که با شما رحمت نخواهم ورزید
۱۴ لهذا اینک ایا مي رسد (خداوند میفرماید) که من بعد
گفته نخواهد شد بحیات خداوندي که بني اسرائیل
را از ملك مصر بیرون آورد
۱۵ اما بحیات خداوندي که بني اسرائیل را از ملك شمال

و از همه ممالك كه ايشانرا رانده بود بيرون آورد
زيرا كه ايشانرا بزميني كه به پدران ايشان بخشيده
بودم بازخواهم رسانيد
۱۶ اينك ماهي گيران بسيار خواهم طلبيد (خداوند
ميفرمايد) تا ايشانرا بگيرند و بعده صيادان بسيار
خواهم طلبيد تا ايشانرا از هر جبلي و هر پشته و از
شگافهاي سنگ صيد كنند
۱۷ زيرا كه چشمان من مترصد همه طريقهاي ايشانست
از حضور من پوشيده نيست و شرارت ايشان از
ديدهگانمن مخفي نيست
۱۸ و شرارت وگناه ايشان را سزاي دو چند خواهم داد
بسبب انكه از قبح افعالِ شنيع خود زمين مرا پليد
كردند و مكروهات ايشان ميراث مرا فراگرفته است *
۱۹ اي خداوند كه تو در روز تنگي قوت و ملجاء من و
پناه من هستي اقوام از اقصاي زمين پيش تو آمده
خواهند گفت كه في الحقيقت پدران ما كذب و بطلان
را بميراث گرفتند وكسي از ايشان نه بود كه فايده
به بخشد
۲۰ آيا انسان براي خود معبودان بسازد كه معبود نيستند *
۲۱ لهذا اينك من ايشانرا بازيكدفعه تعليم ميدهم و دست
خود را وتوانائي خود را بر ايشان معلوم خواهم گردانيد
تا بدانند كه اسم من خداوند است

باب هفدهم

گناه یهودا بقلم آهنین نوشته شده است بنوک الماس
بر لوح دل ایشان و بر شاخهای مذبحهای ایشان کنده
شده است
۲ مادامیکه اولاد ایشان از مذبحها بغلب ایشان نزدیک
درختهاي شاداب و بر کوههای بلند یاد آرند
۳ ای کوه من مال تراکه در میدان است و همه خزائن
ترا و مکانات رفیع موجب گناه در همه حدود تو بغارت
میدهم
۴ و از میراثي که بتو دادم باز خواهي ماند و در زمیني
که از آن آگاه نبودي ترا بندهٔ دشمنانت خواهم
گردانید چه از قهر من آتشي افروخته شده است
تا ابد الاباد سوزان خواهد بود
۵ خداوند چنین میفرماید ملعون است کسیکه بر آدم
توکل کند و بر انسان تکیه زند که دل او از خداوند
دوري میگزیند
۶ زیراکه چون درخت بي برگ و نوا در دشت که از
رسیدن نشو و نما بي خبر است و در مکانات طپشناک
بیابان مي ماند در شوره زارکه ساکني ندارد
۷ مبارکست کسیکي بر خداوند توکل نماید که خداوند
ملجاء او گردیده است
۸ که او چون درختیست که برلب آب نشانیده بر جویبار
ریشهٔ خود را میدواند و از رسیدن گرمي بيخبراست

که برگش سبزاست ودر خشکسالی بی باک است واز
برآوردن ثمر باز نمي ماند

۹ دل از همه چیز مکارتر است لاعلاج است کیست که از آن
واقف است

۱۰ منکه خداوندم تفحص دل و آزمایش کمر میکنم تا
هر کسیرا موافق رفتارش و موافق ثمر افعالش
مکافات دهم

۱۱ حال کسي که مال مي اندوزد نه بعدل بحال کبك مانند
که حضانت میکند و چوزه بیرون نمي آرد آنها را
در وسط عمر خواهد گذاشت و در عاقبت احمق مینماید

۱۲ تخت پرجلال رفیع از ابتدا جاي مقدس ماست

۱۳ اي خداوند امیدگاه اسرائیل ترك کنندگان تو همه
شرمنده خواهند شد مرتدان برروي زمین محسوب
خواهند گشت بسبب آنکه خداوند را که چشمهٔ آب حیات
است ترك کردند

۱۴ اي خداوند مرا شفا به بخش تا شفا بیابم نجات بده تا
نجات بیابم چه توقبله ستایش مني

۱۵ اینك ایشان بمن میگویند که کلام خداوند کجاست
نازل شود

۱۶ من در عقب تو چریدن تعجیل نکردم وآرزومند روز
مهلك نبودم انچه از دهان من برآمد تو واقفي از حضور
تو پوشیده نشد

۱۷ موجب وحشت براي من مباش که تو در روز مصیبت

۱۸ ستمگاران من شرمنده شوند اما من شرمنده نشوم
ايشان مضطرب گردند اما من مضطرب نگردم روز
مصيبت را برايشان برسان از انهدام دو چندان ايشانرا
منهدم ساز

۱۹ خداوند مرا چنين فرمود که برو بدروازه اولاد
اين قوم که بادشاهان يهودا ازان داخل مي شوند
و بيرون مي روند و درهر دروازه اورشليم به ايست*

۲۰ ايشانرا بگو که کلام خداوند را بشنويد اي پادشاهان
يهودا اي همگي بني يهودا واي ساکنان اورشليم که
ازاين دروازه ها گذر ميکنيد

۲۱ خداوند چنين ميفرمايد احتياط نمائيد و در روز
سبت باري برمداريد وازدروازه هاي اورشليم مياريد*

۲۲ و باري از خانهاي خود در روز سبت بيرون مبريد
و بهيچ نوع عملي مپردازيد اما روزسبت را مقدس
داريد چنانچه پدران شما را فرمودم

۲۳ اما نشنيدند وگوش نکردند ليکن گردن خود را سخت
کردند تا نشنوند و پند نگيرند

۲۴ هرگاه في الحقيقة مرا بشنويد (خداوند ميفرمايد)
چنانچه باري از دروازهاي اين شهر نياريد اما روز
سبت را مقدس داريد و بهيچ نوع عملي دران نپردازيد*

۲۵ پس از دروازهاي اين شهر پادشاهان و اميران داخل
خواهند شد که بر تخت داود جلوس نمايند و بر

ارابها و براسپها سوار شوند باسپه سالاران و مردمان
يهودا و ساكنان اورشليم و اين شهر تا ابد الاباد
معمور خواهد بود
۲۶ و از شهرهاي يهودا و حوالي اورشليم و از خطهٔ بنيامين
و از ميدان و از كوهستان و از جنوب اشخاصي خواهند
رسيد كه قربانيهاي سوختني و ذبايح و قربانيهاي
خوردني و لبان بگذرانند و شكرگذاري تا بخانه
خداوند بجا آرند
۲۷ ليكن اگر مرا نشنويد تا روز سبت را مقدس داريد
و از دروازه هاي اورشليم بروز سبت با بار داخل شويد
پس آتشي در دروازه هايش خواهم افروخت و ارگهاي
اورشليم را خواهد خورد و منطفي نخواهد گشت

باب هيجدهم

۱ اينست كلامي كه به يرميا از خداوند نازل شد
۲ كه برخيز و بخانه كوزه گر برو كه در آنجا كلمات
خود را بسمع تو ميرسانم
۳ پس بخانه كوزه گر رفتم و اينك بر چرخ چيزي مي ساخت*
۴ و ظرفي كه از گل مي ساخت در دست كوزه گر شكسته
شد پس از سر نو ظرف تازه ساخت چنانچه كوزه گر
اراده ساختن داشت
۵ پس كلام خداوند بر من نازل شد
۶ كه اي خاندان اسرائيل چون اين كوزه گر آيا من

با شما نمیتوانم کرد (خداوند میفرماید) اینک چون
گل در دست کوزه گر همچنین شما ای خاندان اسرائیل
در دست من هستید
۷ هرگاه درباره قومی و درباره مملکتی به استیصال و
انهدام و هلاک سخنی بگویم
۸ اگر آن قومی که درباره آن گفتم از بدکاری خود
بازگردد من نیز از بدیی که نسبت به آن تهدید کردم
باز خواهم گشت
۹ و هرگاه درباره قومی و مملکتی به بنا کردن ونشانیدن
سخنی بگویم
۱۰ اگر آنچه در نظر من ناپسند است بکند و قول مرا
نشنود من نیز از نیکی که به بهبودی او گفتم باز
خواهم گردید
۱۱ اکنون مردمان یهودا و ساکنان اورشلیم را مخاطب
ساز و بگو که خداوند چنین میفرماید اینک من درباره
شما اراده بدی دارم و عزمی نسبت بشما جزم می کنم
الحال هرکس از بد رفتاری خود بازگردد و طریقها و
فعلهای خود را درست نماید
۱۲ ایشان گفتند که این حال لا علاج است زیرا که
خیالات خود را پیروی خواهیم کرد و هرکس بخواهش
دل شریر خود عمل خواهد نمود
۱۳ لهذا خداوند چنین میفرماید که درمیان قبائل
بپرسید که چنین امر را که شنیده است دوشیزه

اسرائیل عمل قبیح بان تعالما بظهور آورده است
۱۴ آیا کسی برف لبانون را که از سنگ دشتی صادر میشود
واگذارد آیا برای آبهای بیگانه جوی روان فراموش شود *
۱۵ لیکن قوم من مرا فراموش کرده اند بجوانی چیز پوچ
لبان سوزانیده اند و جاده های قدیم ایشانرا در طریقها
لغزانیده اند تا در راهها یا درست رفتار نمایند *
۱۶ تا زمین خود را موجب تحیر وحقارت دائمی گردانند
هرکس که از آن بگذرد متحیرشود وسرخودرا بجنباند *
۱۷ چون باد شرقی ایشانرا از پیش دشمن پراگنده خواهم کرد
پشت نه روی خود را در روز هلاکت بر ایشان میگردانم *
۱۸ پس گفتند که بیائید تا عزمی درباره یرمیا بکنیم زیرا که
شریعت از کاهن ونصیحت از حکیم وکلام از پیغمبر ضایع
نخواهد شد بیائید تا از زبان او را بزنیم وبرهیچیک
از کلماتش اندیشه نکنیم
۱۹ ای خداوند بر من اندیشه کن وگفتار مدعیان
مرا بشنو
۲۰ آیا بدی درعوض نیکی داده شود یقینکه برای جان من
چاهی کنده اند یاد آر ازانکه من بحضور تو ایستادم
تا برای ایشان دعای خیر بخوانم و خشم ترا از ایشان
رفع کنم
۲۱ لهذا پسران ایشان را بقحط به سپار و خون ایشان را
بدم شمشیر بریز زنان ایشان لاولد و بیوه باشند
مردان ایشان از موت بمیرند و جوانان ایشان در

معرکه کشته شمشیر گردند

٢٢ شیون از خانهای ایشان شنیده شود وقتیکه فوجی بر
ایشان بناگهانی برسانی زیراکه چاهی برای گرفتن
من کندیده اند و دامها برای پاهای من مخفی
داشته اند

٢٣ فاما توای خداوند از عزیمتی که بقصد جان من کردند
بالتمام آگاه هستی شرارت ایشانرا عفو مکن وگناه
ایشانرا از حضور خود محو مگردان پیش تو سرنگون
شوند و بوقت قهر خود کار ایشانرا بکن

باب نوزدهم

خداوند چنین فرمود که برو وظرف سفالین از کوزه گر
بخر و بعضی از مشایخ قوم و از مشایخ کاهنان همراه بگیر*
١ وبوادی بن حنوم که رو بروی دروازه مشرقی است
روانه شو و در آنجا کلماتی که با تو در میان می آرم
ندا کن

١ وبگو که ای پادشاهان یهودا و ای ساکنان اورشلیم
کلام خداوند را بشنوید خداوند افواج خدای
اسرائیل چنین میفرماید اینک مصیبتی بر این مکان
میرسانم هرکس که آنرا بشنود هر دو گوش وی دنگ شود*
بسبب آنکه مرا ترک کردند و این مکانرا حواله اغیار
نمودند و در اینجا برای معبودان بیگانه که نه ایشان
و نه پدران ایشان و نه پادشاهان یهودا از آنها آگاه

بودند لبان سوزانیدند واین مکانرا از خون بیگناهان پر کردند
٥ و معابد کوهی بعل را بنا کردند تا پسران خود را برای قربانی سوختنی پیش بعل از آتش بسوزانند امری که نفرمودم و حکم ندادم و پسند من نبود
٦ لهذا اینك ایامی میرسد (خداوند میفرماید) که این مکان توفت یا وادی بن هنوم خوانده نشود بلکه وادی قتل
٧ که درین مکان مشورت یهودا و اورشلیم را باطل خواهم گردانید و از شمشیر پیش دشمنان و از دست قصد کننده‌گان ایشان بقتل خواهم رسانید ولاشهای ایشانرا خوراك پرنده‌گان هوا و بهایم زمین خواهم کرد
٨ واین شهر را موجب تحیر وفج خواهم گردانید که هرکسی که بگذرد متحیر خواهد شد و بسبب همه مصیبتهایش فج خواهد کرد
٩ و ایشانرا گوشت پسران وگوشت دختران خود را خواهم خورانید درمحاصره ودرضیقی که دشمنان وقصد کننده‌گان ایشان ایشانرا تضیئق نمایند هرکس گوشت آشنای خود را خواهد خورد
١٠ پس ان ظرف را درنظر مردمان که همراه آمده اند بشکن
١١ وایشان را بگو که خداوند افواج چنین میفرماید که بدین طور این قوم و این شهر را خواهم شکست چنانچه

ظرف را کوزهٔ گر مي شکنند که آن را باز درست نتوان کرد و در توفت دفن خواهند کرد بحدیکه جاي دفن نباشد
11 بهمين طور (خداوند ميفرمايد) با اين مکان و ساکنانش خواهم کرد تا آنکه اين شهر را مانند توفت بگردانم
12 وخانهاي اورشليم وخانهاي پادشاهان يهودا مثل مقام توفت پليد خواهند شد باهرخانه که برپام آن براي تمامي فوج آسمان لبان سوزانيدند وقربانيهاي ريختني براي معبودان بيگانه گذرانيدند
14 ويرميا از توفت که خداوند درانجا به پيغمبري فرستاده بود باز آمد ودر صحن خانه خداوند ايستاده مجموع قوم را مخاطب ساخت
15 که خداوند افواج خداي اسرائيل چنين ميفرمايد اينک براين شهر و برهمه بلادش تمامي مصيبتي که تهديد کردم ميرسانم بسبب آنکه گردن خود را سخت کردند تاسخنان مرا اصغا ننمايند

باب بيستم

1 وفسحور بن اِمّير کاهن که او در خانه خداوند سرهنگ بود شنيد که يرميا از اين امور پيغام مي رساند *
2 پس فسحور يرميا پيغمبر را زده بزندانيي که بدروازهٔ بالاي بنيامين نزديک خانه خداوند بود فرستاد *

۳ و روز دیگر چون فشحور یرمیا را از زندان بیرون
آورد یرمیا بدو گفت که خداوند نام ترا نه فشحور
بلکه ماجور مسا بیب خوانده است
۴ زیرا که خداوند چنین میفرماید که اینک ترا براي
خود و براي همه دوستانت موجب دهشت خواهم گردانید
وایشان از شمشیر دشمنان خواهند افتاد و چشمان تو
مشاهدهٔ اینحال خواهند کرد و تمامي یهودا را بدست
پادشاه بابل خواهم سپرد که او ایشانرا تا به بابل خواهد
برد واز شمشیر خواهد کشت
۵ وهمه توانائي و تمامي متاع و تمامي نفائیس این شهر
را حواله خواهم کرد وهمه خزاین پادشاهان یهودا را
بدست دشمنان ایشان خواهم داد تا غارت کرده ایشان
را اسیر کنند و به بابل به برند
۶ و تواي فشحور با تمامي ساکنان خانه خود به اسیري
خواهي رفت وبه بابل رسیده درانجا خواهي مرد و درانجا
مدفون خواهي شد با همگي دوستانت که بدیشان پیغام
دروغ رسانیده
۷ ایخداوند مرا جذب کردي و مجذوب شدم مرا تسکین
دادي و غالب آمدي هر روز موجب ریشخند گردیدم
هرکس برمن استهزا میکند
۸ چه هرگاه سخني بگویم خواه فریاد ظلم برآرم خواه
به انهدام ندا کنم کلام خداوند موجب ریشخند و
ملامت من علي الدوام میگردد

وهرگاه بگویم که ذکرش نخواهم کرد وبنام وی من بعد سخنی نخواهم گفت پس دردل من چون اخگر سوزان که دراستخوانهای من مسدود است میگردد هرچند به پرهیز سعی کنم طاقت آن ندارم
١٠ في الحقيقة یاوه گوئی بسیار شنیدم که خبردهشت از هرطرف بد مید ما نیز خواهیم داد تمامی دوستان من منتظر لغزش من هستند میگویند شاید که فریب بخورد تابروی غالب آئیم وازوی انتقام بگیریم
١١ لیکن خداوند بطرف منست چون پهلوان مهیب بدین سبب قصد کنندگان من خواهند لغزید و غالب نخواهند آمد بی نهایت شرمنده شدند زیرا که کامیاب نگشتند خجالت ابدانی ایشان گاهی فراموش نخواهد شد *
١٢ پس ای خداوند افواج که راستبازان را امتحان میکنی که اندرون ودل را میکاوی انتقامی راکه تو ازایشان بگیری مشاهده کنم زیراکه دعوای خود را پیش توظاهر کردم
١٣ خداوند را ستایش کنید خداوند را حمد نمائید زیرا که جان مسکین را ازدست بدکاران خلاصی داده است
١٤ لعنت برروزی که دران مولود گشتم روزیکه درآن مادر من مرا زائید مبارک نباشد
١٥ لعنت برآن کسی که پدر مرا خبرداد که پسری برای تو بوجود آمد واو راازین خبر محظوظ گردانید *

۱۶ حال آنشخص مثال شهرهائی باشد که خداوند بلا تحاشی
آنهارا منهدم ساخت صبح غوغا بشنود و بوقت ظهر فغان *
۱۷ از آن روکه مرا از رحم نکشت تا مادر زمن گور من باشد
و رحمش تا ابد الا باد از من آبستن مي بود
۱۸ چرا از رحم بیرون آمدم تا مشقت و زحمت به بینم
وعمر من در خجالت بسر آید

باب بیست و یکم

۱ اینست کلامي که از خداوند به یرمیا رسید وقتیکه
پادشاه صدقیا فسحور بن ملکیا وصفنیه بن معسیه کاهن
را نزد وي فرستاد وگفت
۲ که پیش خداوند درباره ما شفاعت کن زیرا که
بنوکدرصر پادشاه بابل با ما جنگ میکند شاید که
خداوند با ما موافق همه اعمال عجیب خود عمل نماید
تا از ما بگذرد
۳ یرمیا ایشانرا گفت که صدقیا را چنین بگوئید
۴ که خداوند خداي اسرائیل چنین میفرماید که
آلات جنگي که در دست شما است که از آنها با پادشاه
بابل و با کسدیان که شما را از بیرون دیوار محاصره
مي کنند جنگ کنید باز خواهم گردانید و ایشان را
در قلب این شهر جمع خواهم کرد
۵ و من خود با شما ید ست کشیده و با زوي قوي و بخشم
وغضب و قهر عظیم جنگ خواهم کرد

و ساکنان این شهر را از انسان تا بهایم بوبای شدید
مبتلا خواهم ساخت تا بمیرند

و بعده (خداوند میفرماید) صدقیا پادشاه یهودا و ملازمانش و قوم را و هرکسی که درین شهر از وبا و شمشیر و قحط باقی مانند بدست بنوکدرصر پادشاه بابل و بدست دشمنان و بدست قصد کنندگان ایشان خواهم سپرد که او ایشانرا از دم شمشیر خواهد زد برایشان شفقت نخواهد کرد و عفو نخواهد نمود و رحمت نخواهد ورزید

و این قوم را بگو که خداوند چنین میفرماید اینک طریق حیات و طریق موت را پیش شما می نهم

هرکسی که درین شهر اقامت ورزد از شمشیر و از قحط و وبا خواهد مرد لیکن هرآنکه بیرون رود و خود را به کسدیان که محاصره شما می نمایند بسپارد خواهد زیست و جانش چون غنیمتی بوی داده خواهد شد*

زیرا که چهره خود را براین شهر برای بدی نه برای نیکی گردانیده ام خداوند میفرماید بدست پادشاه بابل سپرده خواهد شد تا آنرا از آتش بسوزاند

و درباره خاندان پادشاه یهودا کلام خداوند را بشنوید

ای خاندان داود خداوند چنین میفرماید پگاه انصاف
کنید و مظلوم را از دست ظالم برهانید مبادا که
از اعمال شما قهر من چون آتش سر زند و

افروخته شود واحدیکه منطفی کردن نباشد
۱ اي ساکنه غار تراشیدهٔ سنگي من مخالف تو هستم اینکه
میگوئید برما که حمله کند یا درمسا کن ما که داخل شود *
۱ وموافق ثمر اعمال شما شما را سزا خواهم داد (خداوند
میفرماید) و آتشي درغلپش خواهم افروخت تا هرچه
گردا گردش باشد تلف کند

باب بیست ودویم

۱ خداوند چنین فرمود که بخانه پادشاه یهودا برو و
درآنجا این کلام را بیان کن وبگو
۲ که اي پادشاه یهودا که برتخت داود جلوس مي نمائي
با ملازمان وقوم خود که ازین دروازه ها داخل میشوند
کلام خداوند را بشنوید
۳ خداوند چنین میفرماید که عدل وانصاف بجا آرید
ومظلوم را ازدست ظالم برهانید وبا بیگانه ویتیم و
بیوه را عذر مورزید وتعدي مکنید ودرین مکان
خون ناحق مریزید
۴ چه هرگاه موافق این امر عمل نمائید پادشاهان جانشین
داود برآرابها وبراسپها سوارشده باملازمان وقوم
خود ازدروازه هاي اینخانه داخل خواهند شد
۵ فاما اگراین کلمات را نشنوید بذات خود سوگند خوردم
* (خداوند میفرماید) في الحقیقة این خانه ویران
خواهد گردید

زیرا که خداوند درباره خانه پادشاه یهودا چنین میفرماید که ای سر لبانون تو در نظر من جلعاد شده بیشک ترا ویران و بلاد بی‌چراغ خواهم گردانید
ومنهدما ترا هرکس با آلات خود بر تو فرمان خواهم داد وصنوبران خاص ترا خواهند برید ودر آتش خواهند انداخت
وبسیاری قبائل از راه این شهر گذر خواهند کرد و از یکدیگر خواهند پرسید که بچه سبب خداوند با چنین شهر عظیم چنین رفتار کرده است
پس جواب خواهند داد بسزای آنکه عهد خداوند خدای خود را ترک کردند وپیش معبودان بیگانه سجده وعبادت بجا آوردند
برای مرده گریه مکنید وغم مخورید اما برای رفته زار زار بگرئید زیرا که من بعد مراجعت نخواهد کرد ووطن خود را باز نخواهد دید
زیرا که خداوند درباره سلّوم بن یوثیا پادشاه یهودا که بجای یوثیا پدر خود جلوس نمود که ازین مکان بیرون رفت چنین میفرماید که دراینجا من بعد مراجعت نخواهد کرد
اما درجائیکه به اسیری بردند خواهد مرد واین زمین را باز نخواهد دید
وای برکسی که خانه خود را از تعدی وبالا خانه از اساد که همسایه را مفت بکار دارد واجرت

کارش ندهد
۱۴ که میگوید که براي خود خانه وسیع و بالاخانه باد گیر
بنا خواهم ساخت و براي خود دریچه ها مي سازد و سقف
را از چوب صنوبر مي پوشند و رنگ قرمزي ميدهند *
۱۵ آیا سلطنت ترا باشد که درکار صنوبر با دیگران برابري
مي كني آیا پدر تو نخورد و نیاشامید و عدل و انصاف
نکرد و حالش درآن وقت خوش نبود
۱۶ دعواي آفت رسیده و مسکین را انفصال نمود درانوقت
بختیار بود آیا این معرفت من نیست خداوند میفرماید *
۱۷ لیکن چشمات تو و دل تو بچیزي دیگر مائل نیست بجز
طمع وخون ناحق تا بریزي وظلم و تعدي تا بعمل آري *
۱۸ لهذا خداوند در باره یهو یاقیم بن یوثیا پادشاه یهودا
چنین میفرماید که براي وي نوحه نخواهند کرد یعني
افسوس براد ر من افسوس خواهر براي وي نوحه
نخواهند کرد افسوس خداوند یا افسوس جلالش
۱۹ بطور قبرالاغ مقبره خواهند یافت کشیده و بخارج
دروازه اورشلیم انداخته خواهند شد
۲۰ برلبانون برو و فریاد کن و در باسان آواز خود را
بلند کن واز حدود نعره زن همه عاشقان تو شکست یافتند *
۲۱ در ایام سلامت ترا مخاطب ساختم گفتي نخواهم شنید
خصلت تو از جواني چنین است بسبب آنکه قول مرا
نشنیدي
۲۲ تند بادي همه چوپانان ترا خواهد ربود و عاشقان

به اسیری خواهند رفت در آنوقت البته
شرمنده خواهی شد و بسبب تمامی شرارت خود پشیمان
خواهی گشت
۲ ای ساکنه لبانون ای که آشیانه خود را بر صنوبرها
می سازی چه بسیار حسین خواهی شد وقتیکه رنجها
بر تو چون درد زن زائینده غالب آید
۲ سوگند بحیات من (خداوند میفرماید) که با وجود
آنکه کانیا بن یهویاقیم پادشاه یهودا چون خاتم
دست راست من میبود از آنجا نیز ترا می ربودم *
۲ و بقبضه طالبان جان تو و بدست آنانیکه از ایشان
خوفناکی یعنی بدست بنوکدرصر پادشاه بابل و بدست
کسدیان ترا خواهم سپرد
۲ و ترا با مادریکه که ترا زائید در زمین اغیار که
در آنجا پیدایش نیافتید خواهم راند و در آنجا
خواهید مرد
۲ و بزمینی که دل ایشان خواهان بازگشت است باز
نخواهند گشت
۲ آیا این کانیا چون بت محقر و شکسته شده است چون
ظرف ناپسند است او و اولادش چرا رانده شدند و
بزمینی که از آن آگاه نبودید افکنده شدند
۳ ای زمین ای زمین ای زمین قول خداوند را بشنو *
۳ خداوند چنین میفرماید که این شخص را لا ولد
مسوب نمائید شخصی که در روزگارش بختیار نخواهد شد

زيرا كه كسي از نسلش بر تخت داود نشسته و در يهودا
من بعد سلطنت ورزيده كامياب نخواهد گشت

باب بيست وسيوم

١ واي بر چوپاناني كه گوسفندان چراگاه مرا هلاك و پراكنده
ميكنند خداوند ميفرمايد
٢ لهذا خداوند خداي اسرائيل نسبت به شباناني كه قوم
مرا ميچرانند چنين ميفرمايد كه شما خود گله مرا پراكنده
كرديد و رانده ايد و پاسباني نه نموديد من اينك
بدي افعال شما را بر شما ميرسانم خداوند ميفرمايد *
٣ اما بقيه گله مرا از همه ممالك كه ايشانرا رانده‌ام جمع
خواهم كرد وآنها را باز بگله دان خود خواهم رسانيد
كثير الذريت و موفور خواهند شد
٤ وشبانان برايشان مقرر خواهم كرد تا ايشانرا راعي
كنند چنانچه من بعد خوفناك ومضطرب نگردند و
سياست نيابند خداوند ميفرمايد
٥ اينك ايامي ميرسد (خداوند ميفرمايد) كه براي
داود شاخي پرصداقت را بوجود مي آرم وپادشاهي
جلوس نموده بختيار خواهد گرديد وعدل وانصاف بر
زمين بظهور خواهد آورد
٦ در روزگار وي يهودا نجات خواهد يافت واسرائيل
بسلامت خواهد زيست ونامي كه بدان مسمي خواهد
شد اينست خداوند نيكوكاري ما

٧ لاجرم اينك ايامي ميرسد (خداوند ميفرمايد) كه
ديگر نخواهند گفت بحيات خداوندي كه بني اسرائيل
را از ملك مصر بيرون آورد
٨ اما بحيات خداوندي كه نسل خاندان اسرائيل را از
ملك شمال و از همه ممالك كه ايشان را رانده بود باز
آورد و رهنموني نمود تا در وطن خود سكونت ورزند *
٩ درباره پيغمبران دل در اندرون من پاره پاره شد در
تمامي استخوانهاي من لرزه افتاد چون مرد سرشار
گرديدم چون كسيكه مي بر او مستولي گشت بسبب خداوند
و بسبب كلمات مقدس وي
١٠ في الحقيقة زمين از زناكاران پرشده است في الحقيقة
بسبب ايشان زمين مي گريد چمن هاي ميدان خشك
شده است خصلت ايشان محض شراست قوت ايشان
برعكس است
١١ آري پيغمبر و كاهن هردو كجروانند شرارت ايشانرا نيز
درخانه خود يافته ام
١٢ لهذا طريق ايشان چون زلغت خواهد بود بظلمت انداخته
خواهند شد و درآنجا خواهند افتاد في الحقيقة مصيبتي
برايشان و سال تعذيب ايشان خواهم رسانيد خداوند
مي فرمايد
١٣ اما آنچه در پيغمبران سامره موجب نفرت ديده ام كه
بنام بعل پيغام رسانيدند وقوم من اسرائيل را در

۱۴ همچنین در پیغمبران اورشلیم امری قبیح دیده‌ام که
زناکارند ودر کذب رفتار میکنند ودستهای بدکاران
را تقویت میدهند بحدیکه کسی از شرارت خود توبه
نکند همگی ایشان چون سدوم وساکنانش چون عموره
پیش من کرده اند
۱۵ لهذا خداوند افواج درباره پیغمبران چنین میفرماید
اینک من ایشان را افسنتین خواهم خورانید وآب
شوکران خواهم نوشانید زیرا که بسبب پیغمبران
اورشلیم کجرفتاری برتمامی زمین استیلا یافت
۱۶ خداوند افواج چنین میفرماید که سخنهای پیغمبران
را مشنوید که شما را پیغام داده خیال باطل خاطر
نشین شما میکنند از دل خود نه از زبان خداوند رویا
را ظاهر میکنند
۱۷ چه بکسانی که کلام خداوند را محقر میدارند میگویند
که شما را سلامتی خواهد بود و بهرکسیکه به حرص
دل خود رفتار کند میگویند که بدی بر شما وارد
نخواهد شد
۱۸ زیرا که دردیوان خاص خداوند که ایستاد تا امرش
را به بیند وبشنود وسخنانش ویرا که گوش کرد وشنید*
۱۹ اینک تند باد خداوند درغیض تپش برمی‌آید تند بادی
شدید که برسر اهل شرارت نازل خواهد شد
۲۰ خشم خداوند بازگشت نخواهد کرد تا اراده دل خود
را بعمل نیاورده و با تمام نرسانیده در ایام واپسین

بفهمي تفهيم خواهيد كرد
۲ اين پيغمبرانرا نفرستادم بلكه خود دويدند با ايشان
سخني نگفتم بلكه از خود پيغام رسانيدند
۲ اما اگر در ديوان خاص من حاضر مي بودند كلمات
مرا بسمع قوم من ميرسانيدند وايشانرا از راه بد واز
شرارت افعال ايشان بازميگردانيدند
۲ آيا من خداي نزديك هستم (خداوند ميفرمايد
و نه خداي بعيد
۲ آيا كسي ميتواند خود را درجاي خلوت پنهان كند
تا من اورا نه بينم خداوند ميفرمايد آيا من آسمان
و زمين را پر نميكنم خداوند ميفرمايد
۲ آنچه پيغمبران گفته اند شنيدة ام كه بنام من كاذبانه
پيغام دروغ رسانيدند و هريك ميگويد كه خوابي ديدة ام
خوابي ديدة ام
۲ اين امر تا كي خاطرنشين پيغمبران باشد پيغام دروغ
ميرسانند بلكه از حيلهٔ دل خود پيغام ميدهند
۲ سعي ميكنند تا بوسيلهٔ خوابها كه هركس با برادر خود
درميان مي آرد قوم مرا بفراموشي نام من اغوا دهند
چنانچه پدران ايشان نام مرا بسبب بعل فراموش كردند*
۲ پيغمبر خواب بين خواب را ظاهر كند و هركسيكه
كلام من با اوست كلام مرا براستي بگويد سبوس را
با گندم چه كار خداوند ميفرمايد
۲ آيا كلام من چون آتش نيست (خداوند ميفرمايد)

وچون تیکه که سنگ را ریزه ریزه کند
٣٠ لهذا اینک من مخالف آن پیغمبرانم (خداوند میفرماید)
که هریک از همسایهٔ خود کلمات مرا میدزدند
٣١ اینک من مخالف آن پیغمبرانم (خداوند میفرماید)
که زبان خود را دراز میکنند ومیگویند که او گفته است
٣٢ اینک من مخالف آنانم که از خوابهای دروغ پیغام
میرسانند که آنها را ظاهر کرده قوم مرا بوسیله دروغ
ها و به خفت خود گمراه کرده اند اما من ایشانرا
نفرستادم و نفرمودم لهذا این قوم را هیچ فائده
نخواهم بخشید خداوند میفرماید
٣٣ وهرگاه این قوم یا پیغمبری یا کاهنی از توبه پرسد که
بار خداوند چیست ایشانرا بگو که شما خود بار
هستید ومن شما را می افگنم خداوند میفرماید
٣٤ و پیغبر و کاهن و قوم هرکه بگوید بار خداوند ان
شخص وخاندانش را بسیاست خواهم رسانید
٣٥ هریک بهمسایه خود و به برادر خود همچنین بگوید
که خداوند چه جواب داده است وخداوند چه سخن
گفته است
اما بار خداوند را من بعد بر زبان میارید که بار
هرکس سخنش خواهد بود لیکن کلمات خداوند حی
خداوند افواج خدای ما را تغیر نمودید
پیمغبر را چنین مخاطب ساز که خداوند ترا چه جواب
داده است وخداوند چه سخن گفته است

۳۸ اما هرگاه بارخداوند را بر زبان آريد بدان سبب خداوند چنين مي فرمايد بسزاي آنكه اين لفظ يعني بارخداوند را برزبان آريد با وجود آنكه امري بشما فرستادم كه مگوئيد بارخداوند
۳۹ لهذا اينك من خود شمارا بيكبارگي خواهم برداشت و باشهري كه به شما و به پدران شما بخشيدم ازحضور خود خواهم افگند
۴۰ شامت ابدايي وملامت دائمي كه هرگز فراموش نشود برشما خواهم رسانيد

باب بيست وچهارم

۱ خداوند برمن چنين ظاهر كرد كه اينك دوسبد انجير پيش هيكل خداوند قربان شده بعد ازآنكه بنوكدرصر پادشاه بابل يكان يا بن يهويا قيم پادشاه يهودا واميران يهودا را با نجاران وآهنگران از اورشليم به اسيري برده به بابل رسانيده بود
۲ دريك سبد انجيرهاي بسيار لطيف بود چون انجيرهاي نورس و درسبد ديگر انجيرهاي بسيار بد چنانچه از بدي نتوان خورد
۳ وخداوند بمن گفت كه اي يرميا چه مي بيني گفتم انجير را انجيرهاي لطيف بسيار لطيف است وانچه بد است بسيار بد چنانچه از بدي نتوان خورد
۴ پس كلام خداوند بمن رسيد

که خداوند خداي اسرائیل چنین میفرماید که بمثال
این انجیرهاي لطیف براسیران یهودا که ازاین مکان
بزمین کسدیان فرستادم برایشان رجوع خواهم کرد*
٦ وازروي شفقت برایشان نظر خواهم کرد وایشان را
باز درین زمین خواهم رسانید وتعمیر کرده انهدام
نخواهم نمود ونشانیده باز نخواهم کند
٧ وایشان رادلي خواهم بخشید تامرا بشناسند که منم
خداوند وایشان قوم من ومن خداي ایشان خواهم بود
هرگاه بسوي من از ته دل بازگشت نمایند
٨ ومثال انجیرهاي بد که ازبدي نتوان خورد خداوند
چنین میفرماید یقینکه حال صدقیا پادشاه یهودا و
امیرانش ومابقی اورشلیم که درین زمین بمانند
وکسانیکه درملك مصر اقامت ورزند چنین خواهم
گردانید
٩ وایشانرا درهمه ممالك زمین به دلتنگي ومصیبت خواهم
سپرد تاموجب ملامت ومثل وطعنه ولعنت درهرجائي
که ایشان را برانم باشند
١٠ وشمشیر وقحط وو با را درمیان ایشان خواهم فرستاد
تااززمیني که به پدران ایشان بخشیدم تلف گردند*

باب بیست وپنجم

١ اینست کلامي که دربارهٔ تمامي قوم یهودا به یرمیا
رسید درسال چهارم یهویاقیم بن یوشیا پادشاه یهودا

که آن سال اول بنوکدرصر پادشاه بابل است *
۲ که آن کلام را یرمیا پیغمبر با تمامي قوم یهودا و با
تمامي ساکنان اورشلیم درمیان آورد و گفت
۳ از سال سیزدهم یوشیا بن آمون پادشاه یهودا تا امروز
که سال بیست سیوم است کلام خداوند بمن رسیده
است و من بشما گفتم وشب خیز گشته وعظ کنان و شما
نشنیدید
۴ و خداوند همه ملازمان خود پیغمبرانرا نزد شما
فرستاده است شب خیز گشته و ارسال داشته لیکن
شما نشنیدید و گوش ننهادید تا بشنوید
۵ گفتند که هرکس از طریق زشت خود و از شرارت
افعال خود بازگشت نماید و در زمیني که خداوند
بشما وبه پدران شما تا ابد الاباد بخشید سکونت دارید *
۶ و معبودان بیگانه را پیروي منمائید تا آنها را عبادت
و سجده بجا آرید و بمصنوعات انامل خود مرا خشمناک
مگردانید و آفتي بر شما نخواهم رسانید
۷ اما قول مرا نشنیدید (خداوند میفرماید) بقصد
آنکه بمصنوعات انامل خود مرا خشمناک گردانید و
آفتي برشما نازل گردد
۸ لهذا خداوند چنین میفرماید که بسزاي آنکه کلمات
مرا نشنیدید
۹ اینک میفرستم و همگي قبائل شمال (خداوند میفرماید)
و بنوکدرصر پادشاه بابل بندهٔ خود را مي آرم و

بمخالفت این زمین و ساکنانش و اینهمه اقوام که
در اطراف باشند میرسانم و آنها را بانگل هلاك خواهم کرد
و موجب تحیر و قح و ویرانه ابدانی خواهم گردانید *
و از انها آواز خوشي و آواز طرب و آواز داماد و آواز ١
نوعروس و آواز آسیا و نور چراغ را خاموش خواهم کرد *
و تمامي این زمین ویرانه و موجب تحیر خواهد گشت ١
و این قبائل پادشاه بابل را تا هفتاد سال بندگي
خواهند کرد
و چنین خواهد شد که چون هفتاد سال منقضي گردد
بر پادشاه بابل و بر قومش (خداوند میفرماید)
و بر ملك کسدیان سزاي بدي که کرده اند خواهم
رسانید و آنرا ویرانه ابداني خواهم گردانید
و بران زمین هر امري که درباره وي کردم یعني ١
هرچه درین رساله نوشته شده است که یرمیا بر همگي
قبائل پیش گفته است وارد خواهم گردانید
زیرا که بسیاري قبائل و پادشاهان ذي شوکت ایشانرا ١
به بندگي خود خواهند آورد و سزاي عمل ایشان
و مکافات کرداري که کرده اند خواهم رسانید *
زیرا که خداوند خداي اسرائیل مرا چنین فرمود
که این پیاله مي غضب را از دست من بگیرد همگي قبائل
را که ترا نزد ایشان میفرستم بخوران
تا بخورند و بلغزند و بیهوش شوند بسبب شمشیري که
میان ایشان میفرستم

۱۱ پس آن پیاله را از دست خداوند گرفتم و همگی قبائل
راکه خداوند مرا نزد ایشان فرستاد خورانیدم*
۱ یعني اورشلیم وشهرهاي یهودا و پادشاهانش وامیرانش
را تا آنها را ویرانه و موجب تحیر و فح ولعنت گرداند
چنانچه امروز واقع شده است
۱ فرعون پادشاه مصر و ملازمانش و امیرانش و تمامي
قومش را
۲ وهمگي طوائف مختلف را وهمه ملوك زمین عُوص را و
همه ملوک زمین فلستیان و اسقلون وغزا وعقرون و
مابقي اسدود را
۱ ادوم وموآب وبني عمون را
۱ وهمه ملوک صور وهمه ملوك صیدون وملوك خطه که
برلب دریا است
۲ ودوان وتیمان وبوز وهمگي آنان که گوشه منفصل است*
۲ وهمه ملوک جزیرة العرب وهمه ملوك طوائف مختلف
که بادیه نشین اند
۱ وهمه ملوك زمري وهمه ملوك عیلام وهمه ملوك ماداي*
۲ وهمه ملوک شمال قریب وبعید بایکدیگر وهمه ممالك
زمین که برسطح ارض باشند وپادشاه سیسک بعد از
انها خواهد خورد
۱ وایشان را بگوکه خدا خداوند افواج خداي اسرائیل چنین
میفرماید بنوشید وسرشارشوید وقي کنید وبه افتید چنانچه
باز برنخیزید بسبب شمشیري که درمیان شما میفرستم

٢٨ وهرگاه انکار نمایند بگرفتن پیاله از دست تو و خوردن
ایشان را بگوکه خداوند افواج چنین میفرماید که
خوردن بر شما لازم است
٢٩ زیرا که اینک از شهری که بنام من مسمی است شروع
مصیبت می‌نمایم و شما بالتمام نا معذب باشید نا معذب
نخواهید بود زیرا که برهمه ساکنان زمین (خداوند
افواج میفرماید) شمشیری میطلبم
٣٠ وتو از این همه کلمات پیغام برسان و بگو که خداوند
از بالا خواهد غرّید و از منزل مقدس خود آواز خود
را خواهد بر آورد برمنزل خود باشدت تمام خواهد
غرید مانند له کنندگان برتمامی ساکنان زمین نعره
خواهد زد
٣١ غوغا تا به اقصای زمین خواهد رسید بسبب آنکه خداوند
با اقوام دعوای دارد با عامهٔ ناس قضیه دارد و بدکاران
را به شمشیر سپرده است خداوند می فرماید
٣٢ خداوند افواج چنین میفرماید اینک آفتی از قومی
بقومی میرسد وتند باد عظیم از اقصای زمین خواهد
برخاست
٣٣ و کشته‌گان خداوند درآنروز از یک طرف زمین
تا بطرف دیگر خواهند بود نه ماتم رسیده ونه جمع کرده
و نه مدفون خواهند شد چون پشك بر سطح زمین
خواهند بود
٣٤ ای شبانان گریه وزاری بکنید ای خداوندان گله

خود را در خاکستر بغلطانید بسبب آنکه ایام قتل و
پراکندگي شما نزدیک رسیده است وچون ظرف گران
بها خواهید افتاد
۳۵ وراه گریز از شبانان ناپدید خواهد شد وخلاص از
خداوندان گله
۳۶ آواز ناله شبانان وگریهٔ خداوندان گله بسبب آنکه
خداوند چراگاه ایشانرا ویران گردانیده است
۳۷ ومنازل امن بوسیله قهر شدید خداوند خراب شده
است
۳۸ بیشهٔ خود را چون شیر ترک نموده است في‌الحقیقة زمین
ایشان ویرانه شده است بسبب شدت ظالم وبسبب شدت
قهرش

باب بیست و ششم

۱ درشروع سلطنت یهویاقیم بن یوشیا پادشاه یهودا این
کلام ازخداوند رسید
۲ که خداوند چنین میفرماید که درصحن خانه خداوند
ایستاده باهمه ساکنان شهرهاي یهودا که براي سجده
بخانه خداوند مي‌آیند همه کلماتي که بتو فرمودم
تاایشانرا بگوئي درمیان آن حرفي کم مکن
شاید که بشنوند وهرکس از طریق بد خود بازگردد تا من
ازبدي که بسزاي افعال ایشان اراده دارم بازگردم

٤ ایشانرا بگو که خداوند چنین میفرماید که اگر قول
مرا نشنوید تا در شریعت من که بشما نمودم رفتار نمائید *
٥ تا گفتار خادمان من پیغمبران را استماع نمائید که
ایشان را بشما فرستادم شب خیز گشته و ارسال نموده
چنانچه استماع نه نمودید
٦ پس این خانه را چون سلوه میگردانم و این شهر را برای
همه قبائل زمین موجب لعنت میگردانم
٧ وکاهنان و پیغمبران وتمامی قوم شنیدند که یرمیا
این کلمات را در خانه خداوند میگفت
٨ و چنین شد که چون یرمیا از گفتن هرچه خداوند
اورا فرموده بود تا بتمامی قوم بگوید فراغت یافت
کاهنان و پیغمبران و تمامی قوم اورا گرفتند وگفتند که
البته کشته خواهی شد
٩ چرا بنام خداوند چنین پیغام رسانیدهٔی که این خانه
چون سلوه خواهد شد و این شهر ویرانه وبی چراغ
خواهد گشت و تمامی قوم بمخالفت یرمیا بخانه خداوند
اجتماع نمودند
١٠ امیران یهود ا استماع این حال کرده از خانه پادشاه
بخانه خداوند رفتند در سکوی دالان دروازه جدید
خداوند نشستند
١١ پس کاهنان و پیغمبران امیران وتمامی قوم را مخاطب
ساختند وگفتند که این شخص سزاوار قتل است
بسبب آنکه براین شهر چنانچه بگوش خود شنیده اید

پیغام رسانیده است

۱۲ پس یرمیا همگی امیران و تمامی قوم را مخاطب ساخت
وگفت که خداوند مرا فرستاده است تا بوین خانه و
برا ین شهر از همه کلماتی که شنیده اید پیغام رسانم *
۱۳ الحال طریقها وافعال خود را درست نمائید وقول
خداوند خدای خود را بشنوید وخداوند از هر بدی
که برشما تهدید نموده است باز گشت خواهد کرد *
۱۴ ومن اینک دردست شما هستم بامن هرچه نیک وپسندیدهٔ
نظر شما باشد بعمل آرید
۱۵ فقط آنکه یقین بدانید که هرگاه مرا بقتل رسانید
خون ناحق را برگردن خود وبراین شهر وبوساکنانش
می اندازید زیرا که فی الحقیقة خداوند مرا بشما فرستاده
است تا این همه کلمات را بسمع شما رسانم
۱۶ پس امیران وتمامی قوم کاهنان وپیغمبران راگفتند
که این شخص سزاوار قتل نیست زیرا که بنام خداوند
خدای ما با ما مکالمه کرده است
۱۷ وبعضی از مشایخ مملکت برخاسته تمامی جماعت قوم
راگفتند
۱۸ که میکا مورستی درایام حزقیا پادشاه یهودا پیغمبری بود
وبه تمامی قوم یهودا میگفت که خداوند افواج چنین
میفرماید که صیئون چون مزرع از شیار بریده خواهد شد
واورشلیم تل خواهد گردید وجبل هیکل چون پشتهها
خواهد شد

۱۹ آیا حزقیا پادشاه یهودا وتمامي یهودا اورا بقتل رسانیدند
آیا ازخداوند نترسید ودرحضور خداوند شفاعت
نکرد چنانچه خداوند از بدیٔ که برایشان تهدید
کرده بود بازگشت نمود لیکن ما مصیبتي عظیم بر
جان خود میرسانیم
۲۰ وشخصي نیز بود که بنام خداوند پیغام رسانید اوریا بن
سمعیا ازقریت یعاریم که اوبرین شهر وبراین زمین
موافق همه کلمات برمیا پیغام رسانید
۲۱ وچون یهویاقیم پادشاه وهمه ندیمانش وهمه امیران
سخنان ویرا شنیدند پادشاه ارادهٔ قتلش کرد و
اوریا شنیده خوفناك شد وفرار کرده روانه مصرگردید *
۲۲ پس یهویاقیم پادشاه تني چند یعني الناثان بن عکبور
وکسي چند با او بمصر فرستاد
۲۳ که ایشان اوریا را ازمصر برآوردند وپیش یهویاقیم
پادشاه بردند تا اورا از شمشیر کشته لاش اورا بقبرستان
عام انداخت
۲۴ لیکن دست احیقام بن سافان با یرمیا بود مبادا که
بدست عام تسلیم شود تا بقتل رسانند

باب بیست وهفتم

۱ درشروع سلطنت یهویاقیم بن یوشیا پادشاه یهودا
این کلام ازخداوند به یرمیا رسید
۲ که خداوند چنین میفرماید که بندها ویوغها براي

خود درست کن و برگردن خود بیند از
وآنها را بدست رسولانی که به اورشلیم پیش صدقیا پادشاه یهودا آمدند نزد ملك ادوم و نزد ملك مواب و ملك اموریان و ملك صور و ملك سدوم بفرست *
و این سخن را دربارهٔ مخدومان ایشان بگو که خداوند افواج خدای اسرائیل چنین میفرماید که مخدومان خود را چنین بگوئید
که من بقوت عظیم و بازوی کشیدهٔ خود زمین را با انسان و بهایم که برروی خاك اند آفریده ام و بهر که پسندیدهٔ من بود بخشیدم
وحال آنکه اینهمه ممالك بدست بنوکدنصر پادشاه بابل بندهٔ خود داده ام و بهایم دشت را نیز بدو داده ام تا اطاعت او نمایند
و همگی اقوام اورا و پسراورا و نبیرهٔ ویرا خدمت خواهند نمود تا انقضای ایام زمینش که بعد ازان بسیاری قبائل و پادشاهان ذی شوکت او را مطیع خود خواهند گردانید
و چنین خواهد شد که هر قومی و مملکتی که همین بنوکدنصر پادشاه بابل را اطاعت نکنند وگردن خود را زیر یوغ پادشاه بابل نیارد آن قوم را (خداوند میفرماید) از شمشیر واز قحط و از وباسیاست خواهم کرد تا ایشا نرا بوسیله دست وی تلف نموده باشم
لهذا گفتهٔ پیغمبران و غیب گویان و خواب بینان و

وعرّافان وجادوگران را استماع ننمائيد كه به شما
ميگويند كه پادشاه بابل را اطاعت نخواهيد كرد *
١٠ زيرا كه ايشان پيغام دروغ بشما ميرسانند تا شما را
از وطن مالوف دور برانند و من شما را اخراج نمايم
تا هلاك شويد
١١ اما اقوامي كه گردن خود را زير يوغ پادشاه بابل
بيارند واو را اطاعت كنند ايشانرا در وطن مالوف
مقيم ميگردانم (خداوند ميفرمايد) تا آنرا زراعت
كرده ساكن باشند
١٢ و با صدقيا پادشاه يهودا اينمعني را درميان آوردم
وگفتم كه گردن خود را زير يوغ پادشاه بابل بياريد
اورا و قومش را اطاعت كنيد تا زنده باشيد
١٣ چرا با قوم خود از شمشير وقحط و وبا بميري و هلاك
شوي چنانچه خداوند بر هر قومي كه پادشاه بابل
را اطاعت نكنند تهديد نموده است
١٤ پس گفته هاي پيغمبراني كه بشما ميگويند كه پادشاه
بابل را اطاعت نخواهيد كرد استماع منمائيد چه ايشان
پيغام دروغ بشما ميرسانند
١٥ زيرا كه ايشانرا نفرستادم (خداوند ميفرمايد)
اما بنام من پيغام دروغ ميرسانند غرض آنكه شما
را برانم و با پيغمبراني كه بشما پيغام ميدهند
هلاك شويد
١٦ وكاهنان وتمامي اين قوم را نيز مخاطب ساختم كه

خداوند چنین میفرماید که سخنهای پیغمبران خود
که بشما چنین پیغام میدهند که اینك ظروف خانه
خداوند از بابل درمدت قلیل باز آورده خواهد شد
استماع منمائید زیرا که پیغام دروغ بشما میرسانند*
۱۷ ایشان را استماع منمائید پادشاه بابل را اطاعت بجا
آرید تا زنده مانید چرا این شهر ویرانه گردد
۱۸ لیکن اگر پیغمبرانند و کلام خداوند با ایشان است
پیش خداوند افواج شفاعت کنند تا ظروفی که درخانه
خداوند و درخانه پادشاه یهودا و دراورشلیم باقیست
به بابل برده نشود
۱۹ زیراکه خداوند افواج چنین میفرماید درباره ستونها
ودریاچه وحاشیه ها ومابقی ظروف که درین شهر
موجود است
۲۰ که بنوکدرصر پادشاه بابل آنهارا نبرد وقتیکه یکانیا
بن یهویاقیم پادشاه یهودا را وتمامی شرفاء یهودا را
از اورشلیم به بابل به اسیری برد
۲۱ آری خداوند افواج خدای اسرائیل درباره ظروفی که
درخانه خداوند ودرخانه پادشاه یهودا واورشلیم
باقیست چنین میفرماید
۲۲ به بابل برده خواهد شد ودرآنجا خواهد ماند تا روزیکه
از ایشان مطالبه کنم (خداوند میفرماید) آنوقت
آنهارا بازآورده دراینجا میرسانم

باب بیست وهشتم

و بهمان سال در شروع سلطنت صدقیا پادشاه یهودا
درماه پنجم سال چهارم چنین شد که حننیا بن عزور
پیغمبر جبعونی درخانه خداوند پیش کاهنان وتمامی
قوم مرا مخاطب ساخت وگفت
٢ که خداوند افواج خدای اسرائیل چنین میفرماید
که یوغ پادشاه بابل را شکسته ام
٣ بعد مدت دوسال همه ظروفات خانهٔ خداوند را که
بنوکدنصر پادشاه بابل از این مکان برده به بابل
رسانید باز درا ینجا خواهم آورد
٤ و یکانیا بن یهویاقیم پادشاه یهودا را و همگی اسیران
یهودا را که به بابل رفتند بازدر اینجا خواهم آورد
(خداوند میفرماید) زیرا که یوغ پادشاه بابل را
خواهم شکست
٥ پس یرمیا پیغمبر حننیا پیغمبر را بحضور تمامی قوم
که درخانهٔ خداوند حاضر بودند مخاطب ساخت
٦ ویرمیا پیغمبر گفت آمین خداوند چنین بکناد خداوند
سخنان ترا که بیان کردئی بظهور رساند تا ظروف خانه
خداوند را با هرچه غارت شد از بابل دراینجا باز رساند*
٧ لیکن با وجود اینهمه این سخن را که من بسمع تو و
بسمع تمامی قوم میرسانم بشنو
٨ پیغمبرانی که قبل از من وقبل از تو از قدیم الایام
بودند بر بسیاری زمین وممالك عظیم درباره جنگ

ومصیبت و وبا پیغام رسانیدند
۹ هر پیغمبری که از سلامت پیغام رسانید چون گفته
پیغمبر بوقوع پیوند وآن وقت پیغمبر شناخته میشود
که فی‌الحقیقة خداوند اورا فرستاده است
۱۰ پس حننیا پیغمبر یوغ را از گردن یرمیا پیغمبر گرفته
به شکست
۱۱ و حننیا بحضور تمامی قوم گفت که خداوند چنین
میفرماید که همچنین یوغ بنوکدنصر پادشاه بابل را
از گردن همگی اقوام درمدت دوسال خواهم شکست
پس یرمیا پیغمبر راه خود را پیش گرفت
۱۲ پس کلام خداوند به یرمیا رسید بعد از آنکه حننیا
پیغمبر یوغ را از گردن یرمیا پیغمبر شکسته بود
۱۳ که برو و حننیا را بگوکه خداوند چنین میفرماید که
یوغ های چوبی را شکسته اما باید که یوغهای آهنین
را بعوض آنها بسازی
۱۴ زیرا که خداوند افواج خدای اسرائیل چنین میفرماید
که یوغ آهنین بر گردن اینهمه اقوام نهادم تا بنوکدنصر
پادشاه بابل را اطاعت کنند و اورا اطاعت خواهند کرد
وبهائم دشت را نیز بدو داده ام
۱۵ پس یرمیا پیغمبر حننیا پیغمبر را گفت که ای حننیا
بشنو خداوند ترا نفرستاده است اما تو این اقوام را
چنین فریفته که معتقد دروغ باشند
۱۶ لهذا خداوند چنین میفرماید که اینک ترا از روی

زمین رفع میکنم بهمین سال خواهی مرد بسزای آنکه
قوم را به تمرد خداوند اغوا کردی
١٧ پس حننیا پیغمبر بهمان سال در ماه هفتم مرد

باب بیست و نهم

١ اینست مضمون خطی که یرمیا پیغمبر از اورشلیم به باقی
ماندگان مشایخ اسیران و بکاهنان و به پیغمبران و
به تمامی قومی که بنوکدنصر از اورشلیم به بابل به
اسیری برده بود فرستاد
٢ بعد از آنکه یکانیا پادشاه و ملکه و خواجه سرایان
و امیران یهودا و اورشلیم و نجاران و آهنگران از
از اورشلیم روانه شدند
٣ از دست العاصه بن صافان و حمریا بن حلقیا که
ایشانرا صدقیا پادشاه یهودا و بنوکدنصر پادشاه
بابل به بابل فرستاد
٤ خداوند افواج خدای اسرائیل مجموع اسیران را
میفرماید که ایشان را از اورشلیم به بابل به اسیری
روانه کردم
٥ خانها بنا سازید و ساکن باشید و باغها را بیارائید
و ثمر آنها را بخورید
٦ زنها بگیرید و پسران و دختران تولید کنید و زنها
برای پسران خود بگیرید و دختران خود را بشوهر
دهید تا پسران و دختران بزایند تا در آنجا کثرت

یابید و کم نشوید

۷ و آرام آن شهر که شما را در آنجا به اسیری روانه
کردم خواهان باشید و در بارهٔ آن نزد خداوند
دعا کنید زیرا که در آرام آن شما نیز آرام خواهید
یافت

۸ زیرا که خداوند افواج خدای اسرائیل چنین
میفرماید که پیغمبرانی که درمیان شما باشند و عرافان
شما شما را نفریبند و خواب بینان خود را که بخواب
دیدن امر مینمائید استماع منمائید

۹ زیرا که بنام من شما را پیغام دروغ میرسانند من
ایشانرا نفرستادم خداوند میفرماید

۱۰ زیرا که خداوند چنین می فرماید که بعد انقضای
هفتاد سال در بابل من برشما رجوع خواهم کرد و
وعدهٔ نیک خود را در بارهٔ شما بفعل خواهم آورد
وشما را باز در اینجا خواهم رسانید

۱۱ زیرا که از ارادهائی که دردل خود در بارهٔ شما
میدارم خود واقف هستم (خداوند می فرماید)
ارادهای آرام و نه مصیبت تا عاقبت شما را پرامید
گردانم

۱۲ پس نام مرا خوهید خواند و روانه شده نزد من دعا
خواهید کرد وشما را اجابت خواهم نمود

۱۳ و تلاش من خواهید کرد و هرگاه از دل و جان مرا بجوئید
خواهید یافت

۱۴ و بر شما نمود ار خواهم شد (خداوند مي فرمايد)
و اسيري شما را باز خواهم گردانيد وشما را ازهمه
قبائل از هرجاي كه شما را راندم جمع خواهم كرد
(خداوند مي فرمايد) وشما را بمكاني كه درآنجا به
اسيري روانه كردم باز خواهم رسانيد
۱۵ بسبب آنكه گفتيد كه خداوند پيغمبران براي ما در
بابل مبعوث كرده است
۱۶ لهذا خداوند درباره پادشاهي كه برتخت داؤد
مي نشيند ودرباره تمامي قوم كه درين شهر ميباشند
برادران شما كه به اسيري باشما نرفتند چنين امر
كرده است
۱۷ خداوند افواج چنين مي فرمايد من اينك شمشير و
قحط و وبا برايشان ميفرستم وايشانرا چون انجيرهاي
گنده كه ازبدي نتوان خورد خواهم كرد انيد
۱۸ وازشمشير و قحط و وبا ايشانرا تعاقب خواهم كرد و
ايشانرا درهمه ممالك زمين به تعدي خواهم سپرد
تا درميان همه اقوام كه ايشانرا راندم موجب لعنت
و تحير وفيح و ملامت باشند
۱۹ بسبب آنكه كلمات مرا نشنيدند (خداوند مي فرمايد)
كه بدست بندگان خود پيغمبران نزد ايشان فرستادم
شب خيزگشته وارسال نموده چنانچه شما نيز نشنيديد
خداوند مي فرمايد
۲۰ پس شما اي جماعت اسيران كه از اورشليم به بابل

فرستادم کلام خداوند را بشنوید
۲۱ خداوند افواج خداي اسرائیل درباره اخاب بن
قولایه و درباره صدقیا بن معسیه که بنام من پیغام دروغ
شما را میرسانند چنین مي فرماید اینک ایشانرا بدست
بنوکدرصر پادشاه بابل خواهم سپرد که او ایشان را
در نظر شما خواهد کشت
۲۲ و موجب لعنت در افواه اسیران یهودا که در بابل
هستند خواهند شد که خداوند ترا چون صدقیا و
اخاب بگرداند که ایشان را پادشاه بابل از آتش
کباب کرد
۲۳ بسزاي آنکه در اسرائیل بدکرداري کردند وبا
زنهاي همسایگان زناکاري نمودند و بنام من دروغ
گفتند که من ایشان را نفرمودم که من آگاه هستم
وگواهي میدهم
۲۴ سمعیه غلامي را مخاطب سازو بگو
۲۵ که خداوند افواج خداي اسرائیل چنین فرموده است که
بسبب آنکه خطها بنام خود به تمامي قومي که در
اورشلیم اند و به سفینه بن معسیه کاهن و به همگي
کاهنان فرستادي بدین مضمون
۲۶ که خداوند ترا بجاي یهویاده کاهن منصب کهانت داده
است تا درخانه خداوند سرداران باشید هرگاه کسي
مصروع شده متنبي گردد اورا بقید خانه برده درکند
اندازي

۲۷ الحال چرا یرمیا عنثوثي را که درمیان شما متنبي است
تنبیه نکرده اید
۲۸ زیرا که در بابل بما پیغام فرستاده است که مدتي طول
خواهد کشید خانها بنا سازید و ساکن باشید و باغها
بیارائید وثمر آنها را بخورید
۲۹ اما سفینه کاهن این نامه را درحضور یرمیا پیغمبر خواند *
۳۰ لهذا کلام خداوند به یرمیا رسید
۳۱ که به مجموع اسیران پیغام بفرست وبگو که خداوند
دربارهٔ سمعیه غلامي چنین فرموده است که بسبب آنکه
سمعیه بشما پیغام رسانیده است و من اورا نفرستاده ام
وشما را فریفته است تا بدروغ اعتقاد نمائید
۳۲ لهذا خداوند چنین میفرماید اینک سمعیه کلامي و
نسلش را سزا خواهم داد ازاولاد وي کسي درمیان این
قوم ساکن نخواهد بود ونیکي را که بقوم خود میرسانم
مشاهده نخواهد کرد (خداوند میفرماید) بسزاي
آنکه قوم را به تمرد خداوند اغوا نموده است

باب سي ام

۱ اینست کلامي که ازخداوند به یرمیا رسید
۲ که خداوند خداي اسرائیل چنین فرمود که همه کلماتي
که بتو گفتم درطوماري بنویس
۳ زیرا که اینک ایامي میرسد (خداوند میفرماید) که
اسیري قوم خود اسرائیل و یهودا را باز گردانم

(خداوند میفرماید) و ایشان را بزمینی که به پدران
ایشان دادم باز خواهم رسانید تا آنرا بمیراث بگیرند *
۴ و اینست کلماتی که خداوند درباره اسرائیل و درباره
یهودا فرموده است
۵ فی الحقیقة خداوند چنین میفرماید که آواز پر دهشت
شنیده ایم هراس است و نه آرام
۶ به پرسید و به ببینید آیا مردی بزاید سبب چیست که
هر مردی را دیدم دست خود را بر کمر نهاده چون زن
زاینده ورنگ هر چهره مبدّل شده
۷ افسوس که آنروز عظیم است چنانچه مثل آن دیگری
نیست هنگام تنگی است برای یعقوب اما از آن رهائی
خواهد یافت
۸ و در آنروز چنین خواهد شد (خداوند افواج میفرماید)
که یوغش را از گردن او خواهم شکست و بندهایش
از هم خواهم گسیخت و بیگانه‌گان من بعد او را به بندگی
نخواهند آورد
۹ اما خداوند خدای خود را و داؤد پادشاه خود را
که برای ایشان بوجود خواهم آورد بندگی خواهند کرد *
۱۰ لهذا ای بندهٔ من یعقوب مترس (خداوند میفرماید)
وای اسرائیل مضطرب مشو که اینک ترا از دور و نسل ترا
از زمین اسیری ایشان نجات میبخشم و یعقوب مراجعت
کرده آرام خواهد گرفت و مطمئن خواهد بود وکسی
او را خوفناک نخواهد کرد

۱۱ زیرا که من با توهستم (خداوند میفرماید) تا ترا
نجات به بخشم با وجود آنکه همگي اقوامي که ترا
درآنجا پراگنده کرده ام تلف نمایم لیکن ترا تلف نخواهم
نمود اما ترا از روي اعتدال تنبیه خواهم نمود وخالي از
سزا نخواهم گذاشت
۱۲ في الحقیقة خداوند چنین میفرماید که آسیب تولاعلاج
است زخم توسوزناک است
۱۳ کسي نیست که ترا دستگیري کند تاشفا یابي دواي
مفید براي تو نیست
۱۴ همه عاشقان تو ترا فراموش کردند طالب تو نیستند
زیراکه چون بضرب دشمن ترا زدم تعذیب رنج آور
زیراکه شرارت تو بسیار است وگناهان توکثیرشده*
۱۵ بسبب آسیب خود چرا فریاد نمائي غم تو لاعلاج است
بسبب آنکه شرارت تو بسیار است وگناهان توکثیر
این کار را با توکردم
۱۶ بمکافات این تلف کننده گان تو تلف خواهند شد وهمه
دشمنان توبه اسیري خواهند رفت وآنانیکه ترا غارت
کنند غارت خواهند شد وتاراج کننده گان ترا بتاراج
خواهم سپرد
۱۷ زیراکه ترا باز صحت خواهم بخشید و زخمهاي ترا
به خواهم کرد (خداوند میفرماید) با وجود آنکه
ترا مردوده خوانده اند که این صیئون است کسي
طالب او نیست

۱۸ خداوند چنین میفرماید اینک اسیری خیمه هاي یعقوب
را باز خواهم گردانید و برمساکن وي رحمت خواهم
ورزید وشهر برپشته خود بازبنا خواهد شد وارگ
به نمونه سابق درست خواهد گردید
۱۹ وشکرگذاري وآواز قوالان ازآن خواهد برآمد وانها
را کثرت خواهم بخشید تاکم نشوند وسرافراز خواهم
کرد تا ذلیل نگردند
۲۰ واولادش چون درقدیم الایام خواهند شد وجماعتش
بحضور من مقیم خواهند گشت واز ظالمانش مطالبه
خواهم کرد
۲۱ امیرش هم ذات وي خواهد بود وحاکم وي از وي
خواهد برآمد واورا جذب خواهم نمود تا نزدیک
من بیاید زیراکه کیست که دل خود را بران داشت
تا نزد من بیاید خداوند میفرماید
۲۲ وشما قوم من ومن خداي شما خواهم بود
۲۳ اینک تند باد خداوند درعین تپش برمي آید تند بادي
شدید که برسر اهل شرارت نازل خواهد شد
۲۴ قهر شدید خداوند باز گشت نخواهد نمود تا آنکه
کارخود را نکنند وتا اراده هاي دل ويرا باتمام
نرساند درایام واپسین ازاینحال واقف خواهید شد

باب سي ویکم

۱ دران هنگام (خداوند میفرماید) من خداي همه

قبائل اسرائیل وایشان قوم من خواهند بود
۲ خداوند چنین میفرماید قومي که از شمشیر باقي ماندند
در بیابان توفیق یافتند یعني اسرائیل که سوي آرامگاه
خود راه مي پیماید
۳ خداوند از دور بر من نمودار گشت که ترا بمحبت
دائمي دوست داشتم لهذا ترا از رحمت جذب نمودم *
۴ باز ترا بنا خواهم کرد وبنا خواهي شد اي دوشیزه
اسرائیل باز خود را از دف ها خواهي آراست و باقوالان
براي رقص بیرون خواهي رفت
۵ و باز برجبال سمریه تاکها را خواهي نشاند اي نشانندگان
به نشانید و ثمر بخورید
۶ زیرا که روز رسیده است پاسبانان بر جبل افرائیم ندا
کرده اند بر خیزید تا به صیهون پیش خداوند خداي
خود روانه شویم
۷ زیرا که خداوند چنین فرموده است براي یعقوب
بانگ خوشي بزنید و با سر قبائل ابتهاج نمائید ندا کنید
حمد نمائید و بگوئید که خداوند قوم ترا باقي
ماندگان اسرائیل را نجات بخشیده است
۸ اینك ایشانرا از طرف شمال میرسانم از اکناف زمین
جمع میکنم نابینا و لنگ زن حامله و زن زاینده نیز
درمیان ایشان خواهند بود جماعت عظیم درینجا
مراجعت خواهند کرد
۹ با گریه خواهند آمد و باشفقتها ایشانرا خواهم رسانید

بر لب نهرهاي آب در راه راست که در آن لغزش نه
نمايند ايشانرا روانه خواهم کرد زيراکه پدر اسرائيل
ام و افرايم نخست زاده من است
١٠ اي قبائل کلام خداوند را بشنويد و در جزاير از دور
ندا کنيد و بگوئيد آنکه اسرائيل را پراگنده کرد
همان جمع خواهد کرد و چنانچه چوپان گله خود را
او ويرا پاسباني خواهد نمود
١١ زيراکه خداوند يعقوب را بازخريده است و از دست
آنکه توانا تر از او است نجات خواهد بخشيد
١٢ و ايشان رسيده بر قلّهٔ صيهون بترنّم خواهند آمد و
براي نفايس خداوند فراهم خواهند شد و براي غلّه
و مي و روغن و بچه‌گان گوسفند و گاو و جان ايشان
مانند باغ شاداب خواهد بود و من بعد غمگين
نخواهند شد
١٣ آنوقت دوشيزه رقص‌کنان وجد خواهد نمود و جوانان
و پيران با يکديگر و ماتم ايشانرا بخوشي مبدل خواهم
کرد و ايشانرا تسلّي خواهم داد و از اندوه خاطر
جمع خواهم نمود
١٤ و جان کاهنانرا از لذّات سير خواهم کرد و قوم من از
نفايس من پر خواهند شد خداوند ميفرمايد
١٥ خداوند چنين ميفرمايد که آوازي در رامه شنيده
شد زاري و گريه سوزناک که راحيل بر فرزندان
خود ميگريست و از تسلّي درباره فرزندان کناره

مي جست چرا كه نا پديد ند

١٦ خداوند چنين ميفرمايد كه آواز خود را از گريه و
چشمها را ازاشك بازدار زيرا كه عمل تو اجري خواهد
يافت (خداوند ميفرمايد) و از زمين دشمنان
مراجعت خواهند كرد

١٧ ود رعاقبت تو اميد است (خداوند مي فرمايد) و
اولاد تو بسرحد خود مراجعت خواهند كرد ·

١٨ في الحقيقة افرائيم را شنيدم كه غم خود را ميخورد
مرا تنبيه نموده و متنبه گشتم مانند گوساله كه عادت
يوغ ندارد مرا با زگردان و باز گردانيده خواهم شد
زيرا كه تو خداوند خداي من هستي

١٩ في الحقيقة چون باز گشتم توبه كردم و چون تعليم يافتم
دست برران خود زدم پشيمان گشتم بلكه شرمنده
شدم بسبب آنكه زيربار شامت جواني خود بودم ※

٢٠ آيا افرائيم پسرعزيز من است آيا فرزند گرامي است
في الحقيقة چون كلام من دروي است باز اورا ياد
خواهم كرد ازان سبب روده هاي من براي وي
بحركت آمد بي تامل براو رحمت خواهم نمود خداوند
مي فرمايد

٢١ نشانهاي راه براي خود ثبت كن وچوبهاي دراز
براي خود به نشان وبرشاه راه دل به بند وازراهي
كه رفتي مراجعت كن اي دوشيزهٔ اسرائيل تا به شهر
هاي خود مراجعت كني

۲۲ اي دوشيزه گردنكش تاكي سرگردان باشي زيراكه
خداوند درجهان امري جديد بظهور مي‌آرد زيراكه
زني لفافه مردي خواهد بود
۲۳ خداوند افواج خداي اسرائيل چنين ميفرمايد كه
درزمين يهودا ودرشهرهاي وي اين سخن را بازخواهند
گفت چون اسيري ايشانرا بازگردانم اي مسكن نيكوكاري
واي جبل اقدس خداوند ترا مبارك كناد
۲۴ ودريهودا ودرتمامي شهرهايش بزرگران با يكديگر
سكونت خواهند داشت وباگله ها سفر خواهند بود *
۲۵ زيراكه جان تشنه را سيراب كرده ام وهرجان ضعيف
را پرنمودم
۲۶ بعده هوشيار شده ديدم وخواب من مراخوش بود *
۲۷ اينك ايامي ميرسد (خداوند ميفرمايد) كه درخانه
اسرائيل ودرخانه يهودا تخم انسان وتخم بهايم خواهم
پاشيد
۲۸ وچنين خواهد شد كه چنانچه برايشان هوشيار بودم
تا استيصال وانهدام وانقلاب واستهلاك واضرار
نمايم همچنين برايشان هوشيار خواهم بود تا بناكنم
وبه نشانم خداوند ميفرمايد
۲۹ دران ايام من بعد نخواهند گفت كه پدران انگورترش
را خوردند ودندانهائي فرزندان كند شده است
۳۰ ليكن هرشخصي بسبب شرارت خود خواهد مرد هرشخصي
كه انگورترش را بخورد دندانهاي وي كند خواهد شد*

۳۱ اینک ایامی میرسد (خداوند میفرماید) که باخاندان
اسرائیل و با خاندان یهودا عهدی جدید می بندم *
۳۲ نه موافق عهدی که با پدران ایشان بستم روزی که ایشان
را دستگیری نمودم تا از زمین مصر بیرون آرم که
آن عهد مرا شکستند با وجود آنکه شوهر ایشان بودم
خداوند میفرماید
۳۳ اما اینست عهدی که باخاندان اسرائیل می بندم
بعد زان ایام خداوند میفرماید شریعت خود را درون
ایشان خواهم نهاد در دل ایشان خواهم نوشت وخدای
ایشان خواهم بود و ایشان قوم من
۳۴ و من بعد هرکس همسایهٔ خود را و هرکس براد رخود
را نخواهد آموخت که خداوند را بشناسید زیرا که
همگی ایشان از صغیر تا کبیر مرا خواهند شناخت
خداوند میفرماید زیرا که شرارت ایشان را خواهم
بخشید من بعد ازگناه ایشان یاد نخواهم کرد
۳۵ خداوند چنین میفرماید همان که او آفتاب را برای
روشنائی روز ونوبت ماه وستارهگان را برای روشنائی
شب مقرر کرده است که دریا را بتلاطم میآرد چنانچه
امواجش شور مینماید که اسم وی خداوند افواج است *
۳۶ اگر این نوبتها از پیش من موقوف شوند پس نسل
اسرائیل هم موقوف خواهد شد تا پیش من علی الدوام
قوم نباشد
۳۱ خداوند چنین می فرماید اگرآسمان را از بالا توان

پیموده یا بنیاد زمین از زیر دریافت شود پس تمامی
نسل اسرائیل را بسزای هرچه بفعل آوردند رد خواهم
نمود خداوند می فرماید
۳۸ اینک ایامی میرسد (خداوند می فرماید) که شهر
از برج حننئیل تا بدروازهٔ زاویه برای خداوند
بنا خواهد شد
۳۹ و ریسمان پیمایش برکوه جاریب راست خواهد کشید
وگرداگرد جوعاث خواهد رفت
۴۰ و تمامی وادی لاشهای و خاکستر و تمامی مزرعات
تا به رود قدرون تا بگوشه دروازهٔ اسپها بطرف مشرق
برای خداوند مقدس خواهد بود من بعد استیصال
وانهدام تا ابد الاباد نخواهد یافت

باب سی و دویم

۱ اینست کلامی که درسال دهم صدقیا پادشاه یهودا
که همان هیجدهم بنوکدرصر بود از خداوند به یرمیا رسید*
۲ اما دران هنگام لشکرکسدیان اورشلیم را تنگ محاصره
میکردند و یرمیا پیغمبر در زندان خانه که بخانه
پادشاه یهودا متصل بود محبوس شد
۳ زیرا که صدقیا پادشاه یهودا او را بدین سبب محبوس
کرد که چرا چنین پیغام رسانیده که خداوند
چنین می فرماید اینک این شهر را بدست پادشاه
بابل میدهم تا آنرا متصرف شود

۴ وصدقيا پادشاه يهودا از دست کسديان نخواهد گريخت
اما بدست پادشاه بابل بلا تحمل سپرده خواهد شد
وبا وي رو برو مکالمه خواهد کرد وچشمهايش چشمهاي
ويرا خواهد ديد .
۵ وصدقيا را تا به بابل خواهد برد ودر آنجا خواهد ماند
تا وقتيکه بر او نمايم خداوند ميفرمايد هرگاه با کسديان
جنگ کني کامياب نخوهي شد
۶ پس يرميا گفت که کلام خداوند به من رسيد بدينمضمون *
۷ اينک حنمئيل بن سلوم عم تو نزد تو آمده خواهد گفت
مزرع مرا که در عناثوت است براي خود بخر زيرا که از
حکم شريعت حق بازخريدنش ازان تست
۸ وحنميئل پسرعم من در زندان موافق کلام خداوند نزد
من آمد وگفت مزرع مرا که درعناثوث است درخطهٔ
بنيامين بخر زيرا که ميراث وحق بازخريدنش ازان
تست براي خود بخر پس دانستم که اين کلام خداوند است *
۹ بنابران مزرعي که درعناثوث بود از حنميئل پسرعم
خود خريدم وبهاي آن هفده سقل سيم بدو دادم
۱۰ وقباله نوشتم ومهر کردم بشهادت گواهان ونقد را
ازميزان سنجيدم
۱۱ پس قباله را گرفتم هم انرا که موافق قاعده وقانون
مهر کرده شد وانرا نيزکه بي مهر بود
۱۲ وقباله را با روك بن نريا بن محسيا در نظر حنميئل
پسرعمم ودر نظر گواهاني که نام خود را درقباله ثبت

N 2

کردند پیش تمامي یهود که در زندان خانه مي نشستند
سپردم
۱۳ و باروک را پیش ایشان امر کردم و گفتم
۱۴ که خداوند افواج خداي اسرائیل چنین میفرماید که
این مکتوبات یعني این قباله مهر شده و این مهرنا شده
را گرفته در ظرف سفالین بگذار تا مدت کثیر باشد
۱۵ زیرا که خداوند افواج خداي اسرائیل چنین میفرماید
که خانها و مزرعها و تاکستانها بازدرین زمین خریده
خواهند شد
۱۶ و بعد ازآنکه قباله را به باروك بن نریا سپردم پیش
خداوند دعا کردم
۱۷ که اي باري تعالي خداوند اینک آسمان وزمین را
بقوت عظیم وبازوي افراشته خود آفریدهٔ براي تو امري
مشکل نتواند بود
۱۸ که تو با هزاران رحمت مي ورزي وسزاي شرارت پدران
رادرسینهٔ اولاد ایشان بعد ایشان مي ریزي خداي
عظیم و اکبر که اسمش خداوند افواج است
۱۹ کبیرالمشورت وقادرالعمل که چشمهاي تو برهمه
طریقهاي بني آدم نگران است تا بهرکس موافق طریقهاي
و موافق ثمر افعال وي مکافات بدهي
۲۰ که درزمین مصر تا امروز و در اسرائیل و درمیان انسان
آیات ومعجزات بظهورآوردهٔ و براي خود نامي پیدا
کردهٔ چنانچه امروز واقع است

۲۱ وقوم خود اسرائیل را از زمین مصر با آیات و معجزات
و بادست قوي و بازوي افراشته وهیبت عظیم بیرون
آوردي
۲۲ واین سرزمین را که با پدران ایشان بدادن ایشان
بسوگند یادکردي زمیني که از شیر و شهد لبریز است
۲۳ وداخل شده وارث آن گردیدند اما قول ترا نشنیدند و
موافق شریعت تو رفتار نه‌نمودند وهرچه ایشان را فرمودي
تا عمل کنند بعمل نیاوردند بدان سبب این همه مصیبت
بر ایشان نازل گردانیدي
۲۴ اینک النگها پیش شهر براي تصرفش برپا شده است وشهر
بدست کسدیان که با آن جنگ میکنند بوسیلهٔ شمشیر
وقحط ووبا تسلیم شد وهرچه تو گفتی بوقوع پیوست
اینک تو خود مشاهده میکني
۲۵ فاما اي پروردگار خداوند مرا فرمودهٔ که این مزرع
را براي خود بقیمت بگیر بشهادت گواهان با وجود
آنکه شهر بدست کسدیان سپرده شده است
۲۶ پس کلام خداوند به یرمیا رسید
۲۷ اینک منم خداوند خداي عامه ناس آیا امري از من
مشکل تواند بود
۲۸ لهذا خداوند چنین میفرماید اینک این شهر را بدست
کسدیان و بدست بنوکدرصر پادشاه بابل مي سپارم
تا آنرا بتصرف درآرد
۲۹ وکسدیان که با این شهر جنگ میکنند داخل خواهند

شد واین شهر را آتش زده خواهند سوزانید با خانهائي
که بر بام آنها براي بعل لبان سوزانیدند و قربانیهاي
ریختني براي معبودان بیگانه ریختند تا مرا خشمناک
گردانند
۳۰ زیراکه بني اسرائیل و بني یهودا انچه در نظر من ناپسند
است از عهد شباب تا حال کرده اند في الحقیقة بني اسرائیل
از مصنوعات انامل خود مرا خشمناك گردانیدند
خداوند میفرماید
۳۱ زیراکه این شهر را از روزي که بنا ساختند تا امروز
بوغ خشم من وبوغ قهر من بوده است تا آنرا از خود
دور نمایم
۳۲ بسبب شرارت تمامي بني اسرائیل و بني یهودا که پادشاهان
و امرا و کاهنان و پیغمبران ایشان ومردمان یهودا و
ساکنان اورشلیم ارتکاب نمودند تا مرا خشمناک
گردانند
۳۳ زیراکه پشت بطرف من کردند نه روي هرگاه ایشان
را تعلیم میدادم شب خیز گشته و تعلیم کنان هیچ ایك
از ایشان گوش نداد تا پند بیاموزد
۳۴ ودرخانه که بنام من خوانده شده است متنفرات خود
را برپا کردند تا آن را ناپاك سازند
۳۵ ومکانات رفیع بعل راکه در وادي بن هنوم است بنا
ساختند تا پسران و دختران خود را براي مولك از
آتش بگذرانند امري که من ایشانرا نفرموده و پسند بده

من نبودان موجب نفرت را بفعل آوردند تا گنهگاري
بريهودا برسانند
۳۶ فاما بعد ازين همه خداوند خداي اسرائيل دربارهٔ
اين شهر چنين ميفرمايد كه شما ميگوئيد كه بدست
پادشاه بابل از شمشير وقحط ووبا سپرده ميشود
۳۷ من اينك ايشانرا از همه ممالك كه از خشم وغضب
وقهرعظيم راندم جمع خواهم كرد وباز دراينجا خواهم
رسانيد وبسلامت ساكن خواهم گردانيد
۳۸ وايشان قوم من ومن خداي ايشان خواهم بود
۳۹ وايشانرا يكدل ويكطريق خواهم داد تا ازمن علي الدوام
بترسند براي بهبودي ايشان واولاد ايشان بعده
۴۰ وعهد ابدي با ايشان خواهم بست كه آنرا از نسل ايشان
نخواهم برداشت تا با ايشان نيكي كنم وترس خود را
دردل ايشان خواهم نهاد تا ازمن انحراف نه ورزند*
۴۱ وازنيكي خود برايشان خوشنود خواهم شد وايشانرا
درين زمين بلا تامل باهمگي دل وهمگي جان خواهم
نشانيد
۴۲ زيرا كه خداوند چنين ميفرمايد چنانچه اينهمه مصيبت
عظيم براين قوم رسانيده ام همچنين برنيكي كه دربارهٔ
ايشان ميگويم به ايشان خواهم رسانيد
۴۳ ودرين زمين كه دربارهٔ ان ميگوئيد كه ويران است
بي انسان وبي بهائم دردست كسديان سپرده شده است
مزرعها خريده خواهد شد

۴۴ و در زمین بنیامین و در حوالي اورشلیم و در شهرهاي
یهودا و در شهرهاي کوهستان و در شهرهاي میدان
و در شهرهاي جنوب مزرعها را بقیمت خواهند گرفت
بشهادت گواهان قباله ها نوشته و مهر کرده زیرا که
اسیريُ ایشانرا باز خواهم گردانید خداوند میفرماید

باب سي و سیوم

۱ کلام خداوند بار دویم نیز به یرمیا رسید وقتیکه در
زندان خانه محبوس مي بود
۲ که خداوند فاعل ان خداوند صانع ان که آنرا
درست میکند چنین میفرماید اسمش خداوند است *
۳ سوي من فریاد کن وترا جواب خواهم داد و اموري
عجیب و غریب که ازآنها واقف نیستي بر تو ظاهر
خواهم کرد
۴ زیرا که خداوند خداي اسرائیل دربارهٔ خانهاي
این شهر و دربارهٔ خانهاي پادشاهان یهودا که از
انگها و از شمشیر منهدم شده است چنین میفرماید *
۵ رسیده اند تا ازطرف کسدیان جنگ کنند تا انها را از
لاشهاي مردماني که از خشم و قهر خود کشتم که بسبب
همه شرارت ایشان چهرهٔ خود را ازاین شهر بوشیدم
سیر گردانم
۶ اینک صحت و شفا خواهم بخشید و ایشانرا تندرست
خواهم کرد وکثرت سلامتي و نیک عهدي برایشان ظاهر

خواهم کرد
۷ واسیری یهودا را واسیری اسرائیل را باز خواهم گردانید
و چون در ابتدا ایشانرا بنا خواهم کرد
۸ واز همه شرارتی که با من ارتکاب نمودند ایشانرا مبرّا
خواهم کرد واز همه شرارتهائی که با من بفعل آوردند
و از روی تمرد عمل نمودند خواهم گذشت
۹ ونام خوشی و ستایش و جلال برای من خواهد بود
در میان همه قبائل زمین که از هر نیکی که با ایشان
میکنم خواهند شنید و بسبب آنهمه نیکی و بسبب آنهمه
سلامت که بر ایشان میرسانم خوفناك و هراسان خواهند
گشت
۱۰ خداوند چنین میفرماید دراین مکانی که در بارهٔ
آن میگوئی که بی انسان و بی بهایم و ویران است در
شهرهای یهودا و در کوچهای اورشلیم که بی انسان و
بی ساکن و بی بهایم ویران شده است
۱۱ من بعد درین مکان آواز خوشی و آواز سرور و آواز داماد
وآواز نوعروس آواز کسانی که میگویند خداوند افواج
را حمد کنید زیرا که خداوند رحیم است شفقتش تا
ابدالاباد قایم است آواز کسانی که بخانه خداوند ستایش
بجا می آرند شنیده خواهد شد زیرا که اسیری
این زمین را چون در ابتدا باز میگردانم خداوند
میفرماید*
۱۲ خداوند افواج جنین میفرماید که درین مکان که بی

انسان و بي بهايم ويرانست و در همه شهرهايش منزل
چوبانان خواهد بود كه گوسفندان را جمع نمايند
۱۳ در شهرهاي كوهستان و درشهرهاي ميدان و در شهرهاي
جنوب ودر زمين بنيامين و در حوالي اورشليم و در
شهرهاي يهودا بازهم گله ها ازدست شماركننده خواهند
گذشت خداوند ميفرمايد
۱۴ اينك ايامي ميرسد (خداوند ميفرمايد) كه ان امر
نيكو را كه درباره خاندان اسرائيل ودرباره خاندان
يهودا گفتم بظهور ميرسانم
۱۵ كه آن ايام ودران هنگام شاخه نيكوكاري را براي
داود خواهم روياند و اوعدل وانصاف درزمين
بعمل خواهد آورد
۱۶ دران ايام يهودا نجات خواهد يافت واورشليم به امنيت
ساكن خواهد بود و همين نام است كه بدان مسمي
خواهد شد خداوند نيكوكاري ما
۱۷ في الحقيقت خداوند چنين ميفرمايد كسيكه برتخت
خاندان اسرائيل جلوس نمايد ازنسل داود منقطع
نخواهد شد
۱۸ وكسي كه بحضور من قربانيهاي سوختني بگذراند
وقربانيهاي خوردني بسوزاند وهرروزذبح نمايد از
نسل كاهنان بني ليوي منقطع نخواهد شد
۱۹ وكلام خداوند بدين مضمون به ارميا رسيد
۲۰ كه خداوند چنين ميفرمايد كه اگر بپيمان روز وپيمان

شب را باطل توانید کرد تا روز وشب نوبت به نوبت
نباشد
۲۱ پس پیماني که با داود بندهٔ خود کردم باطل خواهد
شد تا اورا فرزندي نباشد که بر تخت وي جلوس نماید
وبا بني ليوي کاهنان تا پیش من خدمت نمایند
۲۲ چنانچه فوج آسمان بشمار نمي آید و رمل دریا پیموده
نمي شود همچنین نسل داود بندهٔ خود را وبني ليوي
که پیش من خدمت مینمایند خواهم افزود
۲۳ وکلام خداوند بدینمضمون به یرمیا رسید
۲۴ که آیا اندیشه نکردهٔ که این قوم چه گفته است که آن
دوقبیله که خداوند برگزیده بود ردکرده است وقوم
مرا بنظر حقارت دیدند تا من بعد ایشانرا بقومي نشمارند*
۲۵ خداوند چنین میفرماید که اگر روز شب از عهد
من نباشد اگر نوبتهاي آسمان وزمین را مقرر نکردم*
۲۶ پس نسل یعقوب و داود بندهٔ خود را رد خواهم کرد
چنانچه حاکمان نسل ابراهام واسحاق ویعقوب از نسل
وي نگیرم فاما اسیري ایشان را باز خواهم گردانید و
برایشان رحمت خواهم نمود

باب سي وچهارم

۱ اینست کلامي که از خداوند به یرمیا رسید وقتیکه
بنوکدنصر پادشاه بابل و تمامي لشکرش وهمه ممالک
زمین که تابع وي بودند وهمگي طوایف با اورشلیم

و با همه شهرهاي وي جنگ ميكردند
خداوند خداي اسرائيل چنين ميفرمايد كه برو و صدقيا
پادشاه يهودا را مخاطب ساز و بگو كه خداوند چنين
ميفرمايد كه اينك اين شهر را بدست پادشاه بابل
مي سپارم تا آن را آتش زنند
۳ و تو از دست وي نخواهي گريخت اما بلا تامل گرفتار شده
بدست وي سپرده خواهي شد و چشمهاي تو چشمهاي
پادشاه بابل را خواهد ديد و با تو رو برو مكالمه خواهد
كرد و به بابل خواهي رفت
۴ ليكن اي صدقيا پادشاه يهودا كلام خداوند را بشنو
خداوند در باره تو چنين فرموده است كه از شمشير
كشته نخواهي شد
۵ در امن خواهي مرد چنانچه براي بزرگان تو پادشاهان
كه پيش از تو بودند عود مي سوزانيدند براي تو نيز
خواهند سوزانيد و براي تو ناله خواهند كرد كه
واويلا اي مخدوم ما زيرا كه من اين سخن را گفته ام
خداوند ميفرمايد
۶ پس يرميا پيغمبر اين همه سخنان را با صدقيا پادشاه يهودا
در اورشليم بيان نمود
۷ وقتيكه لشكر پادشاه بابل با اورشليم و با تمامي شهرهاي
يهودا كه باقي ماندند با لاكيس و با عزيقه جنگ ميكردند
چه اين شهرهاي محصون از شهرهاي يهودا باقي ماندند
۸ اينست كلامي كه از خداوند به يرميا رسيد بعد از انكه

صدقیا با تمامی مردمانی که در اورشلیم می بودند
به ندای آزادی عهد بسته بود
۹ براینمعنی که هرکس غلام خود را وهرکس کنیزك
خود را مرد یا زن عبرانی را آزاد کند تا کسی از
یهودی برادر خود طلب بندگی نکند
۱۰ وتمامی امرا وتمامی قوم که براین معنی عهد بستند
تا هرکس غلام وهرکس کنیزك خود را آزاد کند
وباز از ایشان طلب بندگی نکنند شنیدند ورها کردند*
۱۱ فاما بازگشت نمودند وغلامان وکنیزکان را که آزاد
کرده بودند باز چون غلامان وکنیزکان از ایشان
طلب بندگی کردند
۱۲ پس کلام خداوند به یرمیا از خداوند رسید
۱۳ که خداوند خدای اسرائیل چنین میفرماید که با
پدران شما روزی که ایشانرا از ملك مصر از دارالحبس
بیرون آوردم بدین مضمون عهدی بستم
۱۴ که بعد از انقضای هر هفت سال هرکس برادر خود مرد
عبری را که بتو فروخته شده باشد آزاد بکن چون
مدت شش سال ترا بندگی نموده باشد او را آزاد کرده
از نزد خود برهان اما پدران شما مرا نشنیدند وگوش
نکردند
۱۵ ودرین هنگام توبه کردید وانچه در نظر من پسندیده
بود بجا آوردید هرکس به همسایه خود ندای آزادی
ودرخانه که بنام من معروف است عهدی با من بستید*

۱۶ باز تو به شکسته نام مرا پلید کردید و هرکس غلام
خود و هرکس کنیز خود را آزاد کرده مختار ساختید
باز به بندگی آوردید باز چون غلامان وکنیزان از ایشان
طلب بندگی کردید
۱۷ لهذا خداوند چنین میفرماید اینك مرا اطاعت نکردید
تا هرکس به برادر خود وهرکس به همسایه خود ندای
آزادی کند اینک من درباره شما خداوند میفرماید به
شمشیر و وبا وقحط ندای آزادی میکنم ودر همه ممالك
زمین به تعدّی خواهم سپرد
۱۸ ومردمانی که عهد مرا شکسته اند وشرطهای عهد مرا که
با من بسته بودند بجا نیاورده اند چون گوساله را شق
کرده درمیان دو حصه کذ شتند
۱۹ یعنی امیران یهودا وامیران اورشلیم وخواجه سرایان
وکاهنان وتمامی قوم زمین که درمیان دو حصه گوساله
گذشتند
۲۰ ایشانرا بدست دشمنان وبدست طالبان جان ایشان خواهم
سپرد ولاشهای ایشان خوراك پرندگان هوا وبهائم زمین
خواهد بود
۲۱ وصدقیا پادشاه یهودا و امیرانش را بدست دشمنان
و بدست طالبان جان ایشان یعنی بدست لشکریان پادشاه
بابل که ازپیش شما روانه شدند خواهم سپرد
۲۲ من اینك فرمان مید هم (خداوند میفرماید) وایشان
را باز بدین شهرخواهم رسانید وبا آن جنگ کرده

متصرف خواهند شد و آتش خواهند زد وشهرهای
یهودا را ویرانه بی چراغ خواهم گردانید

باب سی وپنجم

۱ اینست کلامی که در ایام یهویاقیم بن یوشیا پادشاه یهود
ازخداوند به یرمیا رسید
۲ که بخانه بنی ریکاب برو وایشان را مخاطب ساز و بخانه
خداوند به یکی ازحجرهایش داخل کن ومی بنوشان *
۳ پس یا زنیه بن یرمیا بن حبصنیه وبرادرانش وهمه
پسرانش و همه خاندان بنی ریکاب را گرفتند
۴ وایشانرا بخانه خداوند به حجره بنی حانان بن یجدلیه
مرد خدا که نزدیک حجره امیران بود بالای حجره
معسیه بن سلوم حاجب ایشان را رسانیدم
۵ و پیش بنی ریکاب قدحهای پرمی وپیالهها نهادم و
ایشان را گفتم که می بنوشید
۶ وگفتند که می نخواهم خورد زیرا که یوناداب بن ریکاب
پدرما ما را فرمود که می مخورید نه شما و نه اولاد
شما تا ابدالاباد
۷ و نه خانه بنا سازید ونه تخم بپاشید ونه تاک به نشانید
و نه مالک گردید لیکن تا تمامی ایام عمردرخیمهها ساکن
باشید تا درزمینی که غربت و رزید مدت متمادی
زنده مانید
۸ وما گفته یوناداب بن ریکاب پدرخود را بهرچه ما را

امر کرده شنیده ایم چنانچه نه ما و نه زنان و نه پسران
و نه دختران ما در مدت عمر می نخورده ایم
۹ و خانها برای سکونت خود بنا نساختیم و تاک و مزرع
و تخم نداریم
۱۰ لیکن در خیمه ها اقامت ورزیده ایم و بهر چه یوناداب
پدر ما مارا امر کرد شنیده بجا آورده یم
۱۱ فاما چنین واقع شد چون بنوکدرصر پادشاه بابل درین
زمین رسید گفتیم که بیائید از خوف لشکر کسدیان و
از خوف لشکر سوریانی روانه اورشلیم کردیم و در اورشلیم
سکونت نمائیم
۱۲ پس کلام خداوند به یرمیا رسید
۱۳ که خداوند افواج خدای اسرائیل چنین میفرماید که
برو و مردمان یهودا و ساکنان اورشلیم را چنین بگو
آیا پند نه بپذیرید تا سخنان مرا استماع نمایید خداوند
می فرماید
۱۴ سخنان یوناداب بن ریکاب که اولاد خود را فرمود
تا می نخورند استحکام پذیرفت چه تا امروز می نخورند
اما فرمان پدران خود را استماع نموده اند و من شما
را مخاطب ساختم شب خیز گشته و مخاطب کنان اما گفته
مرا نشنیدند
۱۵ و همه خادمان خود پیغمبرانرا نزد شما فرستادم شب خیز
گشته و ارسال کنان بدین مضمون که هرکس از راه
بد خود باز گشت نماید و اعمال خود را درست کنید

و معبودان بیگانه را پیروی ننمائید و عبادت بجا
میارید و در زمینی که به شما و به پدران شما دادم
سکونت ورزید اما گوش نکردید و گفته مرا استماع نه
نمودید
۱۶ بسبب آنکه اولاد یوناداب بن ریکاب فرمان پدران
خود را که ایشانرا فرمود بجا آوردند و این قوم گفته
مرا نشنیدند
۱۷ لهذا خداوند خدای افواج خدای اسرائیل چنین
میفرماید اینک بر یهودا و بر ساکنان اورشلیم هر مصیبتی
که بر ایشان تهدید نمودم میرسانم بسبب آنکه
ایشانرا مخاطب ساختم اما نشنیدند و ایشان را بانگ کردم
جواب ندادند
۱۸ و یرمیا خاندان بنی ریکاب را گفت که خداوند افواج
خدای اسرائیل چنین میفرماید که بجزای آنکه فرمان
یوناداب پدر خود را استماع نمودید و همه احکامش
را بجا آوردید و هرچه شما را امر کرد عمل نمودید *
۱۹ بنا بران خداوند افواج خدای اسرائیل چنین میفرماید
که خلف یوناداب بن ریکاب منقطع نخواهند شد تا
شخصی در حضور من علی الدوام حاضر باشد

باب سی و ششم

۱ و در سال چهارم یهویاقیم بن یوشیا پادشاه یهودا این
کلام از خداوند به یرمیا رسید

۲ که طوماري براي خود گرفته هر کلماتي که درباره
اسرائيل و درباره يهود او درباره تمامي قبايل از
روزي که با تو شروع مکالمه کردم از ايام يوشيا تا
امروز با تو درميان آوردم در آن تحرير نما
۳ شايد که خاندان يهودا آنهمه مصيبتي که درباره
ايشان اراده دارم بشنوند چنانچه هريک از راه بد
خود بازگردد تا شرارت و گناه ايشانرا عفو نمايم
۴ پس يرميا باروک بن نريه را طلبيد و باروک همه
کلمات خداوند را که بوي گفته بود در ان طوماراز
زباني وي تحرير نمود
۵ و يرميا باروک را فرمود وگفت که من محبوسم درخانه
خداوند نميتوانم رفت
۶ اما تو برو و از طوماري که از زبان من نوشته کلمات
خداوند را درخانه خداوند در روز روزه بسمع
قوم برسان و بسمع تمامي بني يهودا که از شهرهاي
خود آمده باشند
۷ شايد پيش خداوند در دعا سجده کنند تا هرکس از
طريق بد خود بازگردد زيرا که خشم و قهري که خداوند
براين قوم تهديد کرده است گران است
۸ پس باروک بن نريه هرانچه يرميا پيغمبر اورا فرموده
بود بجا آورد وکلمات خداوند درخانه خداوند از
طومار خواند
۹ زيرا که درماه نهم از سال پنجم يهوياقيم بن يوشيا پادشاه

یهودا چنین واقع شد که برای مجموع مردمانی که
در اورشلیم بودند و مجموع مردمانی که از شهرهای
یهودا رسیدند در اورشلیم پیش خدا وند ندای روزه
کردند

۱۰ پس باروک کلمات یرمیا را در خانه خداوند درحجره *
جمریه بن صافان کاتب در صحن اولین در دالان
دروازهٔ جدید خانه خداوند ازطومار بسمع تمامی قوم
رسانید

۱۱ و مکایه بن جمریه بن صافان آنهمه کلمات خداوند
را از طومار شنید

۱۲ وبخانه پادشاه به حجره کاتب رفت که اینک همه امرا
یعنی الیسامع کاتب و دلایه بن سمعیه و الناصان بن
عکبور و جمریه بن صافان وصدقیا بن حننیه وتمامی
امیران درانجا نشسته بودند

۱۳ پس مکایه همه کلماتی که شنیده بود وقتیکه مضمون
طومار را بسمع قوم رسانید با ایشان درمیان آورد *

۱۴ وتمامی امرا یهودی بن نثنیه بن سلمیه بن کوسی
را نزد باروک فرستادند وگفتند که طوماری که بسمع
قوم رسانیدهٔ بدست خود بگیر و بیا پس باروک بن
نریه طومار را بدست خود گرفته نزد ایشان رسید *

۱۵ او را گفتند که به نشین و بسمع ما نیز برسان پس باروک
انرا بسمع ایشان رسانید

۱۶ وچنین شد که اینهمه کلمات را شنیده از روی اضطراب

بیکدیگر نگریستند وباروک را گفتند که این همه کلمات
را بلا تامل با پادشاه درمیان خواهیم آورد
۱۷ واز باروک پرسیدند که مارا مخبرساز که چگونه این
همه کلمات را از زبان وي به تحریردرآوردي
۱۸ باروك ایشانرا گفت که وي اینهمه کلمات را بر زبان
آورد ومن ازمرکب درطومارنوشتم
۱۹ پس امیران باروك را گفتند که برووخود رامخفي دار
تووپرمیا هردووکسي ازبودن شما واقف نگردد
۲۰ ونزد پادشاه در دیوان خانه رفتند اما طومار رادر
حجرهٔ الیسامع کاتب نهادند و همه کلمات را بسمع
پادشاه رسانیدند
۲۱ وپادشاه یهودي را فرستاد تا طومار را بیارد وانرا
از حجرهٔ الیسامع کاتب گرفت و یهودي مضمونش را
بسمع پادشاه و بسمع تمامي امرا که پیش پادشاه
حاضر بودند رسانید
۲۲ وپادشاه درحجرهٔ زمستاني در ماه نهم نشسته بود و
منقلي برازآتش سوزان پیش روي وي بود
۲۳ و چنین شد که چون یهودي سه چهار ورق خوانده بود
انرا ازجا قوي کاتب پاره کرد ودر آتشي که درمنقل
بود انداخت تا تمامي طومار ازآتشي که درمنقل
بود تلف شد
۲۴ لیکن نه پادشاه ونه یکي ازملازمانش که اینهمه کلمات
را شنیدند خوفناك شد وجامهاي خود را نه دریدند*

۲۵ و باوجود آنکه الناثان و دلایه و جمریه از پادشاه
التماس کردند تا طومار را نسوزاند گفته ایشانرا
نه شنید
۲۶ و پادشاه یرحمیئل بن ملک و سرایه بن عزرئیل وشلمیه
بن عبدئیل را فرمود تا باروک کاتب و یرمیا پیغمبر
را گرفتار کنند اما خداوند ایشانرا پنهان داشت *
۲۷ پس بعد از آنکه پادشاه طومار را با مضمونی که باروک
از زبان یرمیا نوشت سوزانیده بود کلام خداوند
به یرمیا رسید
۲۸ که طوماری دیگر برای خود بگیر و همه کلمات سابق
را که در طومار اول مندرج بود که آنرا یهویاقیم
پادشاه یهودا سوزانیده است بر این تحریر نما
۲۹ و یهویاقیم پادشاه یهودا را چنین بگو که خداوند
چنین میفرماید که آن طومار را سوزانیده و گفتی
که چرا دران اینمعنی را مندرج کردی که پادشاه
بابل بلا تامل خواهد رسید و این سرزمین را خراب
خواهد کرد و انسان و بهایم را ازان ناپدید خواهد کرد *
۳۰ بنابران خداوند درباره یهویاقیم پادشاه یهودا چنین
میفرماید که کسی از خلف وی نخواهد ماند تا برتخت
داود جلوس نماید ولاش وی روز در حرارت وشب
در یخ انداخته خواهد شد
۳۱ واز وی و از نسل وی و از ملازمانش انتقام شرارت
ایشانرا خواهم گرفت و بر ایشان و بر ساکنان اورشلیم

وبرمردمان یهودا هرمصیبتی که برایشان تهدید
کردم وایشان نشنیدند برایشان خواهم رسانید
۳۲ پس یرمیا طوماری دیگر گرفته به باروك بن نریه کاتب
سپرد که او تمامی مضمون طوماری که یهویاقیم پادشاه
یهودا درآتش سوزانیده بود از زبان یرمیا دران تحریر
نمود وبسیاری کلمات دیگر مانند آنها دران مندرج شد

باب سی و هفتم

۱ اما صدقیا بن یوشیا بجای کانیه بن یهویاقیم پادشاهی
داشت که اورا بنوکدرصر پادشاه بابل پادشاهت زمین
یهودا را بوی داده بود
۲ لیکن نه وی نه ملازمان وی ونه مردمان زمین کلمات
خداوند را که بوساطت یرمیا پیغمبر گفته بود التفات
نمودند
۳ وصدقیا پادشاه یهوکل بن سلمیه وصفنیه بن معسیه کاهن
را نزد یرمیا پیغمبر فرستاد وگفت که پیش خداوند
خدای ما برای ما دعا کن
۴ زیرا که یرمیا درمیان قوم آمد ورفت می نمود که
اورا درزندان نه افکنده بودند
۵ ولشکر فرعون از مصر بیرون آمده بود وکسدیان که
محاصره اورشلیم میکردند شهره ایشانرا شنیده ازپیش
اورشلیم کوچ کردند
۶ پس کلام خداوند به یرمیا پیغمبر رسید

که خداوند خدای اسرائیل چنین می فرماید که
به پادشاه یهودا که شما را به تفحص من فرستاد چنین
بگوئید اینک لشکر فرعون که به مدد شما برآمده است
بزمین خود بمصر مراجعت خواهد کرد .
۸ وکسدیان باز آمده با این شهر جنگ خواهند کرد وآنرا
متصرف شده آتش خواهند زد
۹ خداوند چنین میفرماید که خود را فریب مدهید
و مگوئید که کسدیان بلا تامل از ما خواهند گذشت
زیرا که نخواهند گذشت
۱۰ اما با وجود آنکه تمامی لشکر کسدیان را که با شما جنگ
میکنند منهزم میگردید و خسته گان از ایشان هریک
درخیمه خود باقی بودند و بس اما برمیخاستند واین
شهر را آتش میزدند
۱۱ وچنین واقع شد که چون لشکر کسدیان از پیش اورشلیم
بسبب لشکر فرعون کوچ کرده بودند
۱۲ که یرمیا از اورشلیم بیرون رفت تا متوجه زمین بنیامین
شود تا حصه آن درمیان قوم بگیرد
۱۳ وچون بدروازه بنیامین رسید مهتر حارسان در آنجا
بود که نامش یرئیه بن سلمیه بن حننیه بود دست
انداخته یرمیا را گرفت وگفت که تو متوجه کسدیان میشوی*
۱۴ یرمیا گفت که خلاف است من متوجه کسدیان نیستم
لیکن او گفته ویرا نشنید و یرئیه یرمیا را گرفته پیش
امیران برد

۱۵ وامیران بر یرمیا خشمناک شدند واورا زده درخانه
یوناثان کاتب مقید کردند چه آن خانه را زندان
مقرر کرده بودند
۱۶ چون یرمیا بزندان درحجرهٔ خلوت داخل شده درآنجا
مدت مدید بسر برد پس صدقیا پادشاه تنی‌چند فرستاده
اورا برآورد
۱۷ وپادشاه درخانهٔ خود درپنهانی ازاو پرسید که آیا
کلامی ازخداوند رسیده است یرمیا گفت بله زیراکه
چنین فرموده است که تو بدست پادشاه بابل سپرده-
خواهی شد
۱۸ ویرمیا صدقیا پادشاه را گفت که با تو وبا ملازمان تو
وبا این قوم چه تقصیر کرده ام که مرا بزندان افگندی*
۱۹ و پیغمبران شما کجا اند که بشما چنین پیغام رسانیدند
که پادشاه بابل برشما وبراین زمین نخواهد آمد
۲۰ الحال التماس آنکه مخدوم من پادشاه بشنود ودرخواست
من پیش تو به اجابت رسد و بخانه یوناثان کاتب بازروانه
مکن مبادا که درآنجا بمیرم
۲۱ پس صدقیا پادشاه فرمود تا یرمیارا درصحن زندان داشتند
وروزی یک نان ازمحله نانبایان وظیفه وی مقرر کردند
مادامیکه نان ازشهر نابدید شود ویرمیا درصحن
زندان ماند

باب سي و هشتم

۱ وسفطيه بن متان و جدليه بن فسحور ويوكل بن سلميه
وفسحور بن ملكيه سخناني كه يرميا با تمامي قوم درميان
مي آورد شنيدند

۲ كه خداوند چنين ميفرمايد كه هركس كه درين شهر
بماند از شمشير و از قحط و ازو با هلاك خواهد شد وهركس
سوي كسديان بيرون رود خواهد زيست و جان وي
بطريق غنيمت بوي داده خواهد شد و زنده خواهد ماند *

۳ خداوند چنين ميفرمايد كه اين شهر بقبضه لشكر
پادشاه بابل سپرده خواهد شد تا آنرا متصرف شود

۴ پس اميران پيش پادشاه عرض كردند كه التماس آنكه
اين شخص كشته گردد زيراكه دستهاي جنگيان را
كه درين شهر مي مانند و دستهاي تمامي قوم را بگفتن
چنين كلمات ناتوان ميگرداند في الحقيقت اين شخص
خيرخواه اين قوم نيست بلكه بد خواه

۵ و صدقيا پادشاه گفت اينك در دست شما است زيراكه
پادشاه خلاف راي شما نمي تواند كرد

۶ پس يرميا را گرفته درسردابه ملكيا شهزاده كه درصحن
زندان بود افگندند ويرميا را از طنابها پائين كردند
ودرسردابه آبي نبود بلكه لجن ويرميا درلجن فرو رفت *

۷ وعبد ملك مرد كوسي خواجه سرا كه درآنوقت درخانه
پادشاه بود خبر شنيد كه يرميا را درسردابه افگنده اند
اما پادشاه بدروازه بنيامين نشسته بود

۸ پس عبد ملك از خانه پادشاه بيرون رفته به پادشاه
عرض کرد
۹ که اي مخدوم من پادشاه اين مردمان هرچه با يرميا
پيغمبر کردند بد کردند که اورا در سردابه افکنده
اند زيراکه چون نان در شهر ناياب شود درجائيکه
ميباشد از گرسنگي خواهد مرد
۱۰ پس پادشاه عبد ملك کوسي را فرمود که سي نفر ازينجا
با خود بگير و يرميا پيغمبر را پيش ازآنکه بميرد ازسردابه
بيرون آر
۱۱ و عبد ملك مردمان را باخود گرفته بخانه پادشاه زير
انبار خانه رفته لته هاي پاره شده ولته هاي مندرس ازانجا
گرفت وآنها را از طنابها به سردابه نزد يرميا پائين کرد*
۱۲ و عبد ملك کوسي به يرميا گفت که اين لته هاي مندرس
و پاره شده را زير بغل هاي خود نشيب طنابها بگذار
و يرميا چنين کرد
۱۳ و يرميا را از طنابها کشيدند و از سردابه برآوردند
و يرميا درصحن زندان ماند
۱۴ پس صدقيا پادشاه تني چند فرستاد و يرميا پيغمبر را
بدر الاان سيم که درخانهٔ خداوند است نزد خود طلبيد
و پادشاه به يرميا گفت که سخني از تو مي پرسم از من
هيچ پوشيده مدار
۱۵ و يرميا بصدقيا گفت هرگاه ترا خبر دهم مرا بقتل نرساني
وچون ترا نصيحت کنم سخن مرا نخواهي شنيد

۱۶ پس صدقیا پادشاه با یرمیا درپنهانی سوگند یاد کرد
بحیات خداوند که جان درتن ما آفرید ترا نخواهم
کشت و بدست طالبان جان تو نخواهم سپرد
۱۷ یرمیا بصدقیا گفت که خداوند خدای افواج خدای
اسرائیل چنین میفرماید اگر نزد سرداران پادشاه
بابل بیرون روی جانبر خواهی شد واین شهر ازآتش
سوخته نخواهد شد اما تو وخاندان تو خواهد زیست*
۱۸ لیکن اگر نزد سرداران پادشاه بابل بیرون نروی
این شهر بدست کسدیان سپرده خواهد شد تا آنرا
اتش زنند توخود از دست ایشان رهائی نخواهی یافت*
۱۹ وصدقیا پادشاه به یرمیا گفت که ازیهودیان که ایل
وایلاس کسدیان گردیدند میترسم مبادا که مرا بدست
ایشان بسپارند و برمن طعنه زنند
۲۰ یرمیا گفت نخواهند سپرد التماس آنکه گفته خداوند
را وانچه ترا میگویم بشنوی کامیاب شوی وجان تو
زنده ماند
۲۱ لیکن اگر بیرون نروی اینست امری که خداوند
به الهام رسانیده
۲۲ اینک همه زنان که درخانه پادشاه یهودا باقی مانند
نزد سرداران پادشاه بابل برده خواهند شد وایشان
خواهند گفت که آشنایان تو ترا اغوا نموده اند از
تو غالب آمدند که ترا پای درگل کردند و بازگشت
نمودند

۲۳ وهمه زنان واولاد ترا نزد کسدیان خواهند برد وخود
از دست ایشان رهائي نخواهي یافت لیکن بدست پادشاه
بابل گرفتار خواهي شد وسبب سوزانیدن این شهر
خواهي گشت
۲۴ پس صدقیا به یرمیا گفت کسي از این سخنان مطلع نشود
تا کشته نگردي
۲۵ لیکن هرگاه امیران بشنوند که با تو مکالمه کردم و
نزد تو آمده بگویند که هرچه با پادشاه درمیان آوردي
وهرچه پادشاه گفت مارا اطلاع بده ازما پوشیده
مدار وترا نخواهیم کشت
۲۶ پس بهایشان بگوکه به التماس تمام درخواست نمودم
که مرا بخانه یوناتان باز نفرستد تا درآنجا نمیرم *
۲۷ وتمامي امیران نزد یرمیا آمده استفسار نمودند وآنچه
پادشاه بوي قدغن کرده بود با ایشان درمیان آورد و
زیاده ازان چیزي نگفتند زیراکه مکالمه شنیده نشد *
۲۸ ویرمیا تا روزي که اورشلیم مسخر گردید درصحن
زندان ماند وچون اورشلیم مسخر شد درآنجا بود

باب سي ونهم

۱ درسال نهم صدقیا پادشاه یهودا وماه دهم بنوکدرصر
پادشاه بابل با تمامي لشکر خود به اورشلیم رسید و
بمحاصره آن مشغول شد
۲ ودرسال یازدهم صدقیا درماه چهارم درروز نهم ماه

حصارهاي شهر شگاف خورد

۳ و همهٔ سرداران پادشاه بابل یعني نرجل سرعصر سمجر نبوسرسکیم ربساریس نرجل سرعصر ربماج و مابقي سرداران پادشاه بابل داخل شدند و در دروازهٔ وسط منزل گرفتند

۴ و صدقیا پادشاه یهودا و تمامي جنگیان ایشانرا دیده گریختند و درشب ازراه باغ شاهي ازدروازه که میان دو دیوارا ست از شهر بیرون رفتند وراه بیابان گرفتند

۵ فوج کسدیان تعاقب ایشان کرده صدقیا را درمیدان یریحو یافتند واورا گرفته درربله بسر زمین حمات پیش بنوکدنصر پادشاه بابل بردند واو بروي حکم کرد

۶ و پادشاه بابل پسران صدقیا را در ربله در نظروي بقتل رسانید و تمامي شرفاء یهودا را پادشاه بابل مقتول ساخت

۷ و چشمان صدقیا را کند و درغل وزنجیرمسین انداخت تا روانه بابل کند

۸ و خانه پادشاه را و خانهاي قوم را کسدیان آتش زدند و دیوارهاي اورشلیم را خراب کردند

۹ و باقي ماندگان قوم که درشهر ماندند وا شخاصیکه ایل وا نلاس شدند یعني همه باقي ماندگان قوم را بنوزراوان سپه سالار لشکرخاص به بابل به اسیري برد

۱۰ اما اوباش قوم را که مالي نداشتند بنوزراوان سپه سالار لشکر خاص در زمین یهودا گذاشت و

تاکستانها و مزرعها در آنوقت به ایشان بخشید *
۱۱ و بنوکدرصر پادشاه بابل بنوزراوان سپه سالار لشکر
خاص را درباره یرمیا تاکید نموده بود
۱۲ که او را گرفته بروی نظر التفات نما و ایذائی بروی
روا مدار لیکن هرچه بتو بگوید با وی عمل کن
۱۳ پس بنوزراوان سپه سالار لشکر خاص و بنوسزبان
ربصاریس و نرجل سرعصر ربماج و تمامی سرداران
پادشاه بابل تنی چند فرستادند
۱۴ و یرمیا را از صحن زندان گرفته به جدلیه بن احیقام
بن صافان سپردند تا بخانه برد و درمیان قوم خود
سکونت داشت
۱۵ اما وقتیکه در صحن زندان محبوس بود کلام خداوند
به یرمیا رسید
۱۶ که برو وابی ملک کوسی را چنین بگو که خداوند
افواج خدای اسرائیل چنین میفرماید که اینک گفته
های خود را براین شهر به مصیبت نه به خیریت نازل
میگردانم که درآنروز پیش روی تو ظاهر خواهد شد *
۱۷ اما در آنروز ترا رهائی خواهم داد (خداوند میفرماید)
و بدست کسانیکه از ایشان میترسی سپرده نخواهی شد *
۱۸ لیکن ترا بلا تامل خلاص خواهم کرد و کشتهٔ شمشیر نخواهی
شد اما جان تو بطریق غنیمت قسمت تو خواهد بود
بجزای آنکه بر من توکل نمودی خداوند میفرماید *

باب چهلم

۱ اینست کلامي که از خداوند به یرمیا رسید بعد از
آنکه بنوزراوان سپه سالار لشکرخاص او را گرفته
از رامه رهائي داد زیراکه درمیان همه اسیران
اورشلیم و یهودا که به بابل مي بردند در زنجیر بود *
۲ و سپه سالار لشکرخاص یرمیا را گرفته گفت که خداوند
خداي تو این مصیبت را براین مکان تهدید نمود *
۳ الحال خداوند ظاهرکرده است و هرچه گفته بود
بعمل آورده بسزاي آنکه گنهگار خداوند شدید و قول
ویرا استماع نه نمودید بنابران اینحال برشما واقع
شده است
۴ حال آنکه ترا از زنجیرهاي که بردست تو بود رهائي داده ام
اگر رفتن همراه من به بابل پسند تو باشد بیا و نظر
التفات بر تو خواهم کرد هرگاه رفتن همراه من به بابل
پسند تو نباشد بمان اینک تمامي سرزمین پیش روي
تست بهرطرف که رفتن آنجا در نظر توخوش و پسندیده
آید برو
۵ هنوز مراجعت نکرده بود که گفت نزد جدلیه بن احیقام
بن صافان که پادشاه حاکم شهرهاي یهودا گردانیده
است مراجعت کن و درمیان قوم با وي ساکن باش و
الا هرجا که ترا خوش آید روانه شو و سپه سالار لشکر
خاص توشه و هدیه داده روانه کرد
و یرمیا نزد جدلیه بن احیقام بمصفه رفت و با وي درمیان

قومي که در زمين باقي مانده بود اقامت نمود
۷ اما چون سرداران فوج که در صحرا بودند ولشکريان شنيدند که پادشاه بابل جدليه بن احيقام را حاکم زمين گردانيده است و مردان و زنان وطفلان را از مسکينان زمين از کسانيکه به بابل به اسيري بردند تفويض کرده
۸ پس اسماعيل بن نثنيه و يوحنن ويوناثان بني قاريح وسرايه بن تن حومث و بني عيفائي نتوفاتي و يزنيه بن معکاتي بامردمان خود نزدجدليه در مصفه رسيدند*
۹ وجدليه بن احيقام بن سافان باايشان و مردمان ايشان سوگند ياد کرد که از بندگي کسديان مترسيد دراين زمين ساکن باشيد وپادشاه بابل را اطاعت بجا آريد وحال شما به نيکي خواهد انجاميد
۱۰ من اينک در مصفه سکونت دارم تاکسديان را که نزد ما بيايند فرمان برداري کنيم ليکن شما مي وثمرهاي رسيده وروغن جمع کرده درظروف خود بنهيد و درشهرهاي خود که متصرف شديد بمانيد
۱۱ وچون يهود که درموآب و در ميان بني عمون ودر ادوم ودرهمه اطراف بودند شنيدند که پادشاه بابل بقيه يهودا راگذاشته است وآنکه جدليه بن احيقام بن سافان را حاکم ايشان گردانيده است
۱۲ پس تمامي يهودا ازهرجائي که رانده شده بودند بازگشت نمودند و بزمين يهودا نزد جدليه بمصفه

رسیدند و می و ثمرهای رسیده بی نهایت جمع کردند*
۱۳ ویوحنن بن قاریح وهمه سرداران فوج که در صحرا
بودند نزد جدلیه بمصفه آمدند
۱۴ وگفتند آیا مخبر شده که بعلیس ملك بنیامین اسماعیل
بن نثنیه را برای کشتن تو فرستاده است اما جدلیه
بن احیقام گفته ایشان را باور نکرد
۱۵ و یوحنن بن قاریح در مصفه به جدلیه درپنهانی گفت
که مرا اجازت بده تا رفته اسماعیل بن نثنیه را
بکشم وکسی ازآن آگاه نشود چرا ترا بکشد وتمامی یهود
کسانیکه نزد تو فراهم آمدند پراگنده شوند و بقیه
یهود نابدید شود
۱۶ و جدلیه بن احیقام به یوحنن بن قاریح گفت که
مرتکب چنین امرمشو البته درباره اسماعیل دروغ میگوئی

باب چهل و یکم

۱ و درماه هفتم چنین واقع شد که اسماعیل بن نثنیه بن
الیساماع ازخاندان شاهی و ده نفر ازارکان دولت همراه
اوشده نزد جدلیه بن احیقام درمصفه آمدند وآنجا
درمصفه هم سفره گردیدند
۲ پس اسماعیل بن نثنیه باآن ده نفر که همراه وی
بودند برخاسته جدلیه بن احیقام بن صافان را که
پادشاه بابل حاکم آن زمین گردانیده بود ازشمشیر
زدند وکشتند

۳ و همه یهود که با وي یعني با جدلیه در مصفه بودند
وکسدیان که درآنجا حاضر بودند همه مردان جنگي
را اسماعیل بقتل رسانید
۴ درروز دویم از کشتن جدلیه که هنوز کسي ازان
مخبر نشده
۵ تني چند ازسکم واز سیلون واز ثمره بقدر هشتاد کس
رسیدند تا ریش تراشیده وگریبان چاک وخودرا
زخم زده هدیه ولبان در دست خود آورده تا بخانه
خداوند برسانند
۶ واسماعیل بن نثنیه ازمصفه به استقبال ایشان بیرون
رفت وهرقدم که مي پیمود میگریست وبا ایشان دوچار
شده گفت که نزد جدلیه بن احیقام بیائید
۸ وچنین شد که چون دروسط شهر رسیدند اسماعیل
بن نثنیه با همراهانش نزدیک چاه ایشان را بقتل
رسانیدند
۸ لیکن ده نفره درمیان ایشان بودند که اسماعیل را
گفتند که مارا مکش زیرا که دفینه هاي جو وگندم
وروغن وشهد درصحرا میداریم بنابران با زماند و
ایشان را با برادران ایشان نکشت
۹ اما چاهي که اسماعیل همه لاشهاي مردماني که همراه
جدلیه کشته بود درآن افگند همان است که پادشاه
آسا بسبب بعشا پادشاه اسرائیل کنده بود واسماعیل
بن نثنیه آنرا از کشته گان پر کرد

۱۰ و اسماعيل همه باقي ماندهگان قوم را كه در مصفه
بودند دختران پادشاه و مجموع كسانيكه در مصفه
باقي بودند كه بنوزرادان سپهسالار لشكر خاص به
جدليه بن احيقام تفويض كرده بود به اسيري برد و
اسماعيل بن نثنيه ايشانرا به اسيري گرفته روانه شد
و متوجه بني عمون گرديد
۱۱ اما چون يوحنن بن قاريح و همه سرداران فوج كه
باوي بودند ازاينهمه بدكرداري كه اسماعيل بن
نثنيه كرد مخبر شدند
۱۲ همه مردمان را همراه برده متوجه جنگ اسماعيل بن
نثنيه شدند بركنارهٔ آب فراوان كه در جبعون است
ويرا يافتند
۱۳ وهمه مردماني كه با اسماعيل بودند يوحنن بن قاريح
و همه سرداران فوج همراهانش را ملاحظه كرده
خوشحال شدند
۱۴ و همه مردماني كه اسماعيل از مصفه به اسيري برده
بود روگردان شدند و نزد يوحنن بن قاريح مراجعت
كردند
۱۵ اما اسماعيل بن نثنيه با هشت نفر از يوحنن گريختند
و متوجه بني عمون شدند
۱۶ پس يوحنن بن قاريح و همه سرداران فوج كه باوي
بودند همه باقي ماندهگان قوم را كه از اسماعيل
بن نثنيه از مصفه بعد كشتن جدليه بن احيقام رهانيده

بود دلاوران و مردان جنگي و زنان و اطفال و
خواجه سرایان که از جبعون باز آورده بود همراه گرفت*
۱۷ و روانه شده در جروث کمهام که نزد یک بیت لحم
است مقام گرفتند تا متوجه مصر شوند از روي کسدیان*
۱۸ زیرا که از ایشان ترسیدند بسبب آنکه اسماعیل بن
نتنیه جدلیه بن احیقام را کشت که پادشاه بابل او
را حاکم آنزمین گردانیده بود

باب چهل ودویم

۱ پس همه سرداران فوج و یوحنن بن قاریح و یزنیه
بن هوسعیه و تمامی قوم از صغیر تا کبیر حاضر شدند*
۲ و به یرمیا پیغمبر گفتند که درخواست ما پیش تو مقبول
شود و براي ما و براي تمامي این بقیه پیش خداوند
خداي خود شفاعت کن زیرا که از بسیاري قلیل مانده ایم
چنانچه چشمان تو معاینه میکنند
۳ تا خداوند خداي تو از طریقی که رفتار نمائیم و از فعلي
که بعمل آریم اطلاع دهد
۴ و یرمیا پیغمبر ایشانرا گفت که شنیده ام اینک پیش
خداوند خداي شما موافق گفته هاي شما شفاعت خواهم کرد
و هرچه خداوند درجواب شما گوید با شما درمیان
خواهم آورد چیزي از شما پوشیده نخواهم داشت*
۵ ایشان به یرمیا گفتند که خداوند درمیان ما گواه
صادق و راست باشد هرگاه موافق امري که خداوند

بوساطت تو بر ما حکم کند عمل نمائیم
۶ خواه نیک خواه بد گفتهٔ خداوند خدای خود را که ترا
پیش وی میفرستیم استماع خواهیم نمود تا گفتهٔ خداوند
خدای خود را شنیده حال ما به نیکی انجامد
۷ بعد از مدت ده روز کلام خداوند به یرمیا رسید
۸ پس یوحنن بن قاریح و همه سرداران فوج که با وی
بودند و تمامی قوم را از صغیر تا کبیر طلبداشت
۹ وایشان را گفت که خداوند خدای اسرائیل که مرا پیش
وی فرستادید تا درخواست شما را نزد وی برسانم
چنین میفرماید
۱۰ اگر درین سرزمین بمانید پس شما را بنا خواهم ساخت
وخراب نخواهم کرد خواهم نشانید و نخواهم کند زیرا که
از زیانی که بشما رسانیدم پشیمان شده ام
۱۱ از پادشاه بابل که از او خوفناك هستید خوفناك
مشوید از او خوفناك مشوید خداوند میفرماید زیرا که
من با شما هستم تا شما را نجات دهم و از دست وی برهانم *
۱۲ و رحمت برشما خواهم ورزید و او نیز برشما رحم خواهد
کرد و شما را در وطن خود باز خواهد رسانید
۱۳ لیکن اگر بگوئید که درین سرزمین نخواهیم ماند
و گفتهٔ خداوند خدای خود را نشنوید
۱۴ و بگوئید که بزمین مصر خواهیم رفت تا جنگ را نه بینیم
و آواز کرنا را نشنویم و تنگی نان نکشیم و در آنجا
خواهیم ماند

۱۵ الحال اي بقيه يهودا كلام خداوند را استماع نمائيد
خداوند افواج خداي اسرائيل چنين ميفرمايد هرگاه
بلا تحاشي متوجه مصر شويد و براي اقامت آنجا
داخل شويد
۱۶ پس چنين واقع خواهد شد كه شمشيري كه ازان
ميترسيد آنجا در زمين مصر شما را خواهد يافت وقحط
كه ازان خوفناك كيد در مصر تعاقب شما خواهد كرد و
درآنجا خواهيد مرد
۱۷ وهمه مردماني كه متوجه مصر شوند تا درآنجا اقامت
ورزند از شمشير و از قحط و از وبا خواهند مرد كسي
از ايشان جانبر نخواهد شد و از مصيبتي كه برايشان
ميرسانم رهائي نخواهد يافت
۱۸ زيرا كه خداوند افواج خداي اسرائيل چنين ميفرمايد
بطوريكه خشم وغضب من برساكنان اورشليم ريخته
شده است بهمان طور غضب من برشما هرگاه داخل مصر
شويد ريخته خواهد شد وموجب لعنت وتعجب ونفرت
وملامت خواهيد گشت واين مكانرا باز نخواهيد ديد
۱۹ اي بقيه يهودا اينست كلامي كه خداوند درباره شما
فرموده است روانه مصر مشويد نيك بدانيد كه من
امروز شما را گواه گنتم
۲۰ في الحقيقة باجان خود رياكاري كرديد زيرا كه بيش
خداوند خداي خود مرا فرستاديد وگفتيد كه درباره
ما پيش خداوند خداي ما سعاعت كن وهرانچه خداوند

خداي ما بگويد ما را اطلاع بدة و بعمل خواهيم آورد *
۲۱ و من امروز شما را اطلاع دادم ليكن گفته خداوند
خداي خود را مرانچه بوساطت من فرموده است نشنيديد *
۲۲ الحال نيک بدانيد که درجائي که اقامت آنجا اختيار
كرديد از شمشير و از قحط و از وبا خواهيد مرد

باب چهل و سيوم

۱ وچون يرميا با تمامي قوم همه كلمات خداوند خداي
ايشانرا که خداوند خداي ايشان بوساطت وي فرستاده
بود يعني اينهمه كلمات مذكور با تمام رسانيد
۲ پس عزريه بن هوسعيه و يوحنن بن قاريح و همه
خود رايان يرميا را مخاطب ساختند كه تو دروغ
ميگوئي خداوند خداي ما ترا نفرستاده است تا بگوئي
كه بمصر براي اقامت آنجا مرويد
۳ اما باروک بن نريه ترا بمخالفت ما اغوا نموده است
تا ما را بدست كسديان سپارد تا به قتل برسانند و
به بابل به برند
۴ همچنين يوحنن بن قاريح و همه سرداران فوج وتمامي
قوم حكم خداوند را كه در زمين يهودا بمانند
نشنيدند
۵ اما يوحنن بن قاريح و تمامي سرداران فوج مجموع
بقيه يهودا را كه از همه قبائل كه درآنجا رانده شدند
مراجعت نمودند تا در زمين مصر بمانند

۶ یعنی مردان و زنان و اطفال و دختران پادشاه و هر کسی
که نبوزرادان سپه سالار لشکر خاص با جدلیه بن اخیقام
بن صافان گذاشته بود و یرمیا پیغمبر و باروک بن نریه
را همراه گرفتند
۷ و روانه مصر شدند زیرا که قول خداوند را استماع نکردند
و تا تحفنیس رسیدند
۸ پس کلام خداوند در تحفنیس به یرمیا رسید
۹ که سنگهای گران بدست خود گرفته در جای خشت زنان
نزدیک دروازه خانه فرعون که در تحفنیس است بنظر
یهودیان زیر گل پنهان کن
۱۰ و ایشان را بگو که خداوند افواج خدای اسرائیل چنین
میفرماید که اینک نبوکدرصر پادشاه بابل بندهٔ خود
را خواهم طلبید و تخت ویرا بالای این سنگها که پنهان
نموده‌ام خواهم نهاد و سراپردهٔ خود را بر آنها خواهد
افراشت
۱۱ که او رسیده زمین مصر را خواهد زد و مقرر شدگان
موت بموت و مقرر شدگان اسیری به اسیری و مقرر
شدگان شمشیر را به شمشیر خواهد سپرد
۱۲ و در بتخانهای مصر آتشی خواهم افروخت تا آنها را
بسوزاند و باسیری به برد و زمین مصر را دربر خود
خواهد کرد چنانچه شبانی جامهٔ خود را می‌پوشد و
به استراحت از آنجا بیرون خواهد رفت
۱۳ و اصنام خانه شمس را که در زمین مصر است خواهد

شکست وبتخانه هاي مصر را ازآتش خواهد سوزانید

باب چهل وچهارم

۱ اینست کلامي که دربارهٔ همه یهود که ساکن زمین
مصر بودند که درمجدول ودرتحفنیس ودرنوف و
درخطّه فتروس سکونت داشتند به یرمیا رسید
۲ خداوند افواج خداي اسرائیل چنین میفرماید که اینهمه
مصیبتي که براورشلیم وشهرهاي یهودا نازل گردانیدم
مشاهده کردید که اینك امروز ویرانه شده است ودر
آنها ساکني نیست
۳ بسبب شرارتي که مرتکب شدند تا مرا خشمناك گردانند
چه بعبادت معبودان بیگانه که نه ایشان نه شما نه پدران
شما ازآنها واقف بودند لبان سوزانیدن گرفتند
۴ همه ملازمان خود پیغمبران را نیز بشما فرستادم شبها خیز
گشته وارسال کنان وگفتم که این فعل قبیح راکه موجب
نفرت من است مرتکب مشوید
۵ اما نشنیدند وگوش نکردند تا ازشرارت خود باز
گردند وپیش معبودان بیگانه لبان نسوزانند
۶ بنابران غضب وخشم من ریخته شد و برشهرهاي یهودا
وبرکوچهاي اورشلیم شعله گرفت وآنها خرابه وویرانه
گشت چنانچه امروز واقع ست
۷ وحال آنکه خداوند خداي افواج خداي اسرائیل چنین
میفرماید که چرا ظلم شدید برجان خود روا دارید

٦ يعني مردان و زنان و اطفال و دختران پادشاه و هر کسی
که بنوزراوان سپه سالار لشکر خاص با جدلیه بن احیقام
بن صافان گذاشته بود و یرمیا پیغمبر و باروک بن نریه
را همراه گرفتند

٧ و روانه مصر شدند زیراکه قول خداوند را استماع نکردند
و تا تحفنحیس رسیدند

٨ پس کلام خداوند در تحفنحیس به یرمیا رسید
که سنگهای گران بدست خود گرفته درجای خشت زنان
نزدیک دروازه خانه فرعون که در تحفنحیس است بنظر
یهودیان زیرگل پنهان کن

٩ و ایشان را بگو که خداوند افواج خدای اسرائیل چنین
میفرماید که اینك بنوکدرصر پادشاه بابل بندهٔ خود
را خواهم طلبید و تخت ویرا بالای این سنگها که بنهان
کردم خواهم نهاد و سراپردهٔ خود را برآنها خواهد
افراشت
که او رسیده زمین مصر را خواهد زد و مقرر شدگان
موت بموت و مقرر شدگان اسیری به اسیری و مقرر
شدگان شمشیر را به شمشیر خواهد سپرد
و در بتخانهای مصر آتشی خواهم افروخت تا آنها را
بسوزاند و به اسیری به برد و زمین مصر را در برخود
خواهد کرد چنانچه چوپانی جامهٔ خود را می پوشد و
به استراحت از آنجا بیرون خواهد رفت
و اصنام خانه شمس را که در زمین مصر است خواهد

شکست وبتخانه هاي مصررا ازآتش خواهد سوزانید

باب چهل وچهارم

۱ اینست کلامي که دربارهٔ همه یهود که ساکن زمین
مصر بودند که درمجدول ودرتحفحیس ودرنوف و
درخطّه فتروس سکونت داشتند به یرمیا رسید
۲ خداوند افواج خداي اسرائیل چنین میفرماید که اینهمه
مصیبتي که براورشلیم وشهرهاي یهودا نازل گردانیدم
مشاهده کردید که اینك امروز ویرانه شده است ودر
آنها ساکني نیست
۳ بسبب شرارتي که مرتکب شدند تا مرا خشمناك گردانند
چه بعبادت معبودان بیگانه که نه ایشان نه شما نه پدران
شما ازآنها واقف بودند لبان سوزانیدن گرفتند
۴ همه ملازمان خود پیغمبران را نیز بشما فرستادم شبخیز
گشته وارسال کنان وگفتم که این فعل قبیح راکه موجب
نفرت من است مرتکب مشوید
۵ اما نشنیدند وگوش نکردند تا ازشرارت خود باز
گردند وپیش معبودان بیگانه لبان نسوزانند
۶ بنابران غضب وخشم من ریخته شد و برشهرهاي یهودا
و برکوچهاي اورشلیم شعله گرفت وآنها خرابهٔ وویرانه
گشت چنانچه امروز واقع ست
۷ وحال آنکه خداوند خداي افواج خداي اسرائیل چنین
میفرماید که چرا ظلم شدید برجان خود روا دارید

چنانچه از میان شما مرد و زن و کودک وطفل ازمیان
یهودا محو شوند و بقیه از شما باقی نماند
۸ که مرا بمصنوعات اعمال خود خشمناک گردانیدید و
در زمین مصر که برای سکونت در آنجا رفتید پیش
معبودان بیگانه لبان سوزانیدید تا منقطع شوید وتا درمیان
همه قبائل زمین موجب لعنت وملامت باشید
۹ آیا شرارت پدران خود وشرارت پادشاهان یهودا وشرارت
زنان ایشان وشرارت خود وشرارت زنهای خود را که در
زمین مصر و در کوچهای اورشلیم ارتکاب نمودند
فراموش کردید
۱۰ تا امروز دل آزرده نشدند و نترسیدند و در شریعت من
و احکامی که پیش شما وپیش پدران شما نهادم رفتار
نه نمودند
۱۱ لهذا خداوند افواج خدای اسرائیل چنین میفرماید که
اینک روی خودرا به بد خواهی مخالف شما گردانیدم
تا تمامی یهودا را قتل نمایم
۱۲ و بقیه یهودا را که متوجه زمین مصر شدند تا آنجا اقامت
ورزند خواهم گرفت و همگی ایشان در زمین مصر تلف
خواهند شد از شمشیر کشته خواهند گشت از صغیر تا کبیر از
قحط تلف خواهند شد از شمشیر و از قحط هلاک خواهند شد
و موجب لعنت وتحیر و نفرین وملامت خواهند بود
۱۳ و ساکنان زمین مصر را از شمشیر و از قحط واز وبا سیاست
خواهم کرد چنانچه اورشلیم را کردم

۱۴ و بقیه یهودا کسانیکه روانه مصر شده تا آنجا اقامت
ورزند و بزمین یهودا مراجعت کنند چه بمراجعت
وسکونت آنجا دل نهادند یکی از ایشان جان بر و باقی
نخواهد ماند بجز فرار کنند گان کسی مراجعت
نخواهد کرد

۱۵ پس همه مردمانی که واقف شدند از آنکه زنهای خود
پیش معبودان بیگانه لبان سوزانیدند و همه زنانی
که حاضر بودند جماعت کثیر یعنی تمامی آنقوم که
در زمین مصر در فتروس ساکن بودند یرمیا را در
جواب گفتند

۱۶ که نسبت بکلامی که بنام خداوند درمیان آوردی
ترا استماع نخواهیم نمود

۱۷ اما آنچه بر زبان رفته است بفعل خواهیم آورد تا برای
افواج آسمان لبان بسوزانیم و قربانیهای ریختنی
بریزیم و چنانچه ما خود و پدران و پادشاهان وامیران
ما در شهرهای یهودا و در کوچه های اورشلیم هنگامی
که وفور نان داشتیم و مرفع الحال بودیم و تنگی ندیدیم *

۱۸ اما از وقتیکه از لبان سوزانیدن برای افواج آسمان
وقربانی ریختنی باز ماندیم بهرچیز محتاج شدیم و
از شمشیر و از قحط تلف گشتیم

۱۹ و چون برای افواج آسمان لبان سوزانیدیم وقربانیهای
ریختنی ریختیم آیا ما نه مردان کلیچه ها پختیم وعبادت
بجا آوردیم و قربانیهای ریختنی ریختیم

۲۰ پس يرميا به تمامي قوم به مردان و زنان و همه کساني
که اين جواب داده بودند گفت
۲۱ لباني که در شهرهاي يهودا و در کوچه هاي اورشليم
شما خود و پدران و پادشاهان و اميران شما با اهل
زمين سوزانيديد آيا خداوند ازان ياد داشت يا
پيش وي مقبول شد
۲۲ چنانچه خداوند بسبب شرارت افعال شما و بسبب افعال
قبيح که مرتکب شديد زياده طاقت شکيبائي نداشت
لهذا زمين شما ويرانه و موجب تحير و لعنت بي ساکن
شده است چنانچه امروز واقع است
۲۳ بسزاي آنکه لبان سوزانيديد و بسزاي آنکه گنهکار
خداوند شديد و قول خداوند را نشنيديد و موافق
شريعت و قوانين و آئين وي رفتار ننموديد اين مصيبت
بر شما عارض شده است چنانچه امروز واقع است *
۲۴ و يرميا به تمامي قوم و بهمه زنان چنين گفت که اي
همگي بني يهودا که در زمين مصر هستيد کلام خداوند
را بشنويد
۲۵ خداوند افواج خداي اسرائيل چنين ميفرمايد شما
و زنان شما که چنين امر را بزبان گفتيد و از دست
بعمل آورديد نذرهاي که کرديم بسوزانيدن لبان
پيش افواج آسمان و قربانيهاي ريختني پيش آنها ريختن
بلاتحاشا بجا خواهيم آورد يقينکه نذرهاي خود را بجا
خواهيد آورد يقينکه نذرهاي خود رابجا خواهيد آورد

۲۶ لهذا اي همگي بني يهودا كه در زمين مصر هستيد
كلام خداوند را بشنويد اينك به اسم اعظم خود سوگند
ياد كرده ام كه اسم من بر زبان كسي از بني يهودا
كه در مصراست نخواهد گذشت تا بگويند بحيات
پروردگار خداوند
۲۷ اينك به اراده بدي نه به نيكي بر شما نگران خواهم بود
و همگي مردمان بني يهودا كه در زمين مصراند از
سر شمشير و از قحط تلف خواهند شد تا محو شوند
۲۸ و كسانيكه از شمشير رهائي يابند و از ملك مصر بزمين
يهودا باز آيند قليل خواهند بود و تمامي بقيه يهودا
كه داخل زمين مصر شدند تا در انجا اقامت ورزند
خواهند دانست كه گفتار كه از من يا ايشان استوار
خواهد بود
۲۹ و اينست علامتي براي شما براينكه شما را درين مكان
تاديب خواهم كرد تا بدانيد كه گفته هاي من به بدي
شما استوار خواهد بود
۳۰ خداوند چنين ميفرمايد اينك فرعون حافرع پادشاه
مصر را بدست دشمنان وي و بدست كسانيكه طالب
جان وي اند تسليم خواهم كرد چنانچه صدقيا پادشاه
يهودا را بدست بنوكدرصر پادشاه بابل كه دشمن
وي وطالب جان وی بود تسليم كردم

باب چهل وپنجم

۱ اینست کلامی که یرمیا پیغمبر با باروک بن نریه
درمیان آورد بعد ازانکه این کلمات را از زبان یرمیا
در طومار نوشته بود درسال چهارم یهویاقیم بن
یوثیا پادشاه یهودا
۲ که خداوند خدای اسرائیل درباب توای باروك
چنین فرموده است
۳ توگفتی که وای برحالمن که خداوند الم را به رنج
افزوده است از تاسف خوردن بجان آمدم وآرام نیافتم*
۴ اورا چنین بگوکه خداوند چنین میفرماید اینک آنچه
بنا کردم خراب میکنم وانچه نشانیدم میکنم یعنی
تمامی این سرزمین را
۵ وتوآیا برای خود دولت میجوئی نباید جست که اینک
من مصیبتی برعامهٔ ناس میرسانم (خداوند میفرماید)
اما هرجا که روانه شوی جان ترا چون غنیمت بتو
خواهم بخشید

باب چهل وششم

۱ اینست کلام خداوند که درباره قبائل به یرمیا رسید*
۲ دربارهٔ مصر نسبت به لشکر فرعون پادشاه مصرکه
برکنار رود فرات درکرکمیس بود که آنرا بنوکدرصر
پادشاه بابل درسال چهارم یهویاقیم بن یوثیا پادشاه
یهودا منهزم ساخت

۳ سپر و جنه را بر دست کشید و متوجه معرکه گردید
۴ اسپها را زین کنید ای سواران سوار شوید خود بر سر نهاده مستعد گردید نیزه را صیقل کنید زره ها را در بر کشید
۵ سبب چیست که ایشانرا سراسیمه و منهزم دیدم بلکه پهلوانان ایشان شکست خوردند و فرار کردند و رو نمیگردانند از هر طرف خوف است خداوند میفرماید*
۶ مرد تیز پا نگریزد و پهلوان جان بر نشود بطرف شمال برکنار رود فرات لغزیدند و می افتند
۷ این کیست که چون نهری حمله میکند که آبهای آن مانند سیلاب به تلاطم می آید
۸ مصر چون نهری حمله می کند آبهای آن مانند سیلاب به تلاطم می آید میگوید که حمله می کنم زمین را فرا میگیرم شهر را با ساکنانش خراب میکنم
۹ ای اسپها حمله کنید ای ارابها عربده کنید پهلوانان خروج نمائید کوس و فوت سپر گیر و لودیان کمان کش*
۱۰ زیرا که همین است روز باریتعالی خداوند افواج روز انتقام است تا از دشمنان خود انتقام بگیرد و شمشیر خواهد لیسید و از خون ایشان سرشار و مست خواهد گردید چه برای باریتعالی خداوند افواج در زمین شمال برکنار رود فرات ذبحی مقرر است
۱۱ ای دختر دوشیزهٔ مصر متوجه جلعاد شده بلسان بگیرد وای بسیار بی فایده خوردی برای تو علاجی نیست

۱۲ قبایل آوازهٔ شامت ترا شنیده اند و فریاد تو سر زمین
را فرا گرفته که پهلوان بر پهلوان غلطیده هردو
بیکبارگی افتاده اند
۱۳ اینست کلامی که خداوند در بارهٔ برآمدن بنوکدرضر
پادشاه بابل برای زدن مصر به یرمیا پیغمبر فرمود
۱۴ ودر مصر ندا کنید در مجدول اعلام دهید ودر نوف ود
تحفنیس اعلام دهید پای برجا ومستعد باش زیرا ک
شمشیر اطراف و جوانب ترا تلف خواهد نمود
۱۵ سبب چیست که پهلوان تو محو شد قایم نماند زیرا ک
خداوند اورا واژگون گردانید
۱۶ بسیاری را لغزانید و ازپا درآورد بنابران یکدیگر
گفتند که برخیزید ازروی شمشیر مهلك نزد خویشان
و بوطن مولود خود مراجعت نمائیم
۱۷ درانجا فریاد کردند که فرعون پادشاه مصر شهره ایست
و بس وقت موعود را مرعی نداشت
۱۸ پادشاهی که نامش خداوند افواج است چنین میفرماید
که سوگند بحیات خود که چون تابور درمیان جبال
و مانند کرمیل بر کنار دریا همچنین خواهد برآمد
۱۹ ای دختر ساکنه مصر اسباب کوچ را مهیا کن زیرا که
نوف خراب خواهد شد ویرانه بی چراغ خواهد گردید *
۲۰ مصر مانند گوساله شکیل است خرمگسی ازطرف
شمال میرسد
۲۱ مزدوران وی نیز درمیانش مانند گوساله های آخوراند

اما ایشان نیز روگردانیده اند بیکبارگي گریختند قایم
نماندند زیرا که روز ملاکت ایشان رسیده است
هنگامه سیاست بر ایشان وارد گشته
۲۲ آوازش چون آواز ماري خواهد برآمد وقتیکه ایشان
با فوج وتبرها بیایند چون پرندهگان درختها بیائید
۲۳ غلب ویرا به برید (خداوند میفرماید) تا یافت
نشود باوجود آنکه از ملخها زیاده وبي شماراند
۲۴ دختر مصر سراسیمه گشت بدست قبیلهٔ شمال سپرده
شده است
۲۵ خداوند افواج خداي اسرائیل چنین فرموده است اینك
برا موّن نوء و برفرعون وبرمصر وبر معبودانش وبرملوکش
یعني برفرعون وآنانیکه ایل وایلاس وي باشند سیاست
میرسانم
۲۶ وایشان را بدست طالبان جان ایشان یعني بنوکدرصر
پادشاه بابل وبدست ملاذمانش خواهم سپرد فاما
بعده آباد خواهد شد چون درآیام سابق خداوند
میفرماید
۲۷ اما تو اي بندهٔ من یعقوب مترس وتو اي اسرائیل
مضطرب مشو چه اینک ترا ازدور بسلامت ونسل ترا از
زمین اسیري ایشان باز میرسانم ویعقوب مراجعت
نموده آرام خواهد گرفت ومطمین خواهد بود وکسي او
راخوفناك نخواهد کرد
۲۸ اي بندهٔ من یعقوب مترس (خداوند میفرماید)

زیرا که من با تو هستم چون اقوامی که ترا درمیان
ایشان رانده باشم تلف کنم ترا تلف نخواهم کرد
لیکن ترا به اعتدال تنبیه خواهم کرد و خالی از سزا
نخواهم گذاشت

باب چهل وهفتم

۱ اینست کلامی که درباره فلسطیان بدش ازآنکه فرعون
غزه را زده بود ازخداوند به یرمیا پیغمبر رسید
۲ خداوند چنین میفرماید اینک آب از طرف شمال بر
می آید و سیلاب متلاطم میگردد وزمین را با هرچه
درآنست شهررا باساکنانش فرا میگیرد ومردمان
خواهند برآورد و هرساکن برزمین ناله خواهد کرد*
۳ ازآوازتاختن سم اسبها ازهجوم ارابه ها وازغوغای
چرخهایش پدران بسبب عجز دستها بر فرزندان
توجه نکردند
۴ بسبب روزیکه میرسد تا همه فلسطیان را خراب کند
تا ازصور وصیدون هرمددگاری که باقی باشد ضایع
کند زیرا که خداوند فلسطیان باقی ماندگان خطه
کفتور را خراب خواهد کرد
۵ صلع برغزه واقع شده است اسقلون خاموش شده است
ای بقیه وادی ایشان تا کی خود را زخم زنید
۶ ای شمشیرخداوند تا کی ساکت نگردی خود را در
نیام کن مراجعت نما وخاموش باش

۷ چگونه ساکت گردد که خداوند بر اسقلون و بر کنار
دریا آنرا ماموركرده است ودرآنجا مقرّركرده

باب چهل و هشتم

۱ درباب مواب خداوند افواج خداي اسرائیل چنین
میفرماید واي بر نبوء که ویران خواهد شد قریاتایم
مضطرب گردیده واسیر شده حصار رفیع مضطرب و
متحیر شده است
۲ افتخار مواب در حسبون نخواهد ماند اراده بدي در حق
وي کرده اند که بیائید ویرا هلاك کنیم تا قومي نباشد
تو نیز اي مدمین خاموش خواهي شد شمشیري تعاقب
تو خواهد کرد
۳ از حرونائیم فریادي شنیده ميشود ویرانگي و هلاکت
عظیم
۴ مواب منهدم شده است خورد انش فریادي برآوردند*
۵ البته برفراز آمدن لوحیث ناله بعد ناله خواهد برآمد
البته بر نشیب حرونائیم دشمنان من غوغاي هلاکت
شنیدند
۶ بگریزید جان بر شوید چون درخت برهنه در بیابان
باشید
۷ که بسبب آنکه برفراهم آورده خود تکیه زدي بنا بران
مع خزائین گرفتار خواهي شد وکموس کاهنان و
امیرانش بکیبارگي به اسیري خواهند رفت

و غارتگر به هرشهري خواهد رسيد وهيچ شهر رهائي
نخواهد يافت و وادي هلاك خواهد شد و ميدان معدوم
خواهد گشت چنانچه خداوند فرموده است
۹ پرها به مواب بدهيد تا بيكبارگي ازاينجا به پرند و
شهرهايش ويرانه گردد تا درآنها ساكني نماند
۱۰ ملعون باد هركسي كه عمل خداوند را بريا كاري بجا
آرد و ملعون باد هركسيكه شمشير خود را ازخونريزي
باز دارد
۱۱ مواب از طفوليت آسوده حال است بردرد خود نشسته
است از خمره به خمرهٔ ديگر ريخته نشد و به اسيري
نرفته است بنابران ذوقش دروي باقي است وبوي
وي تبديل نيافته
۱۲ اينك ايامي ميرسد (خداوند ميفرمايد) يله داران را
نزد وي ميفرستم تا ورا يله كنند وخمرهاي ويرا خالي
ولگن هاي ايشانرا بشكنند
۱۳ ومواب از كموس شرمنده خواهد شد چنانچه خاندان
اسرائيل از بيت ايل ملجاء خود شرمنده شدند
۱۴ چگونه خواهيد گفت كه ما دلاوريم وبراي جنگ
ذوقدرتيم
۱۵ غارت كننده مواب وشهرهاي وي برآمده است وجوانان
برگزيدهٔ وي براي قتل روانه شدند شهنشاهي كه نام
وي خداوند افواج است چنين ميفرمايد
۱۶ هلاك مواب نزديك رسيد ومصيبتش به تعجيل تمام مي آيد

۱۷ اي قرب وجور وي براي وي ناله كنيد وهمه آنانيكه
از نامش اطلاع داريد بگوئيد كه چريد قوت وعصاي
جمال چه طور شكسته شده است
۱۸ اي دختر ساكنه ديبون از دبد به نشيب آي وتشنه
به نشين زيرا كه غارت كننده مواب خراب كننده صحنهاي
تومتوجه تو شده است
۱۹ اي ساكنه عروعير برسرراه ايستاده بنگر از هرمرد
گريزنده واز هر زن رها يافته به پرس و بگو كه چه
واقع شده است
۲۰ مواب مضطرب گرديده از آن روكه انكسار يافت واويلا
كنيد وفرياد برآريد درارنون ندا كنيد كه مواب
بتاراج رفته
۲۱ بر بلاد ميدان سياستي رسيد بر حلون بر يهصه و بر
ميفاعث
۲۲ و بر ديبون و بر نبوه و بر بيت و بلاتايم
۲۳ و بر قرياتايم و بر بيت جامول و بر بيت ميعول
۲۴ و بر قريوث و بر باصره و بر تمامي شهرهاي زمين مواب
چه دور چه نزديك
۲۵ شاخ مواب بريده شده است و بازوي وي شكسته خداوند
ميفرمايد
۲۶ او را سرشار گردانيد زيرا كه بر خداوند مغرور است
از قي كردن برهم شود او نيز موجب ريشخند گردد
۲۷ آيا اسرائيل موجب ريشخند براي تو نشد آيا در ميان

دردر این یافته شد تا او را بمبالغه گفتار سرزنش کنی
۲۸ ای ساکنان مواب شهرها را وداع کنید و در سنگ اقامت
ورزید ومانند فاخته باشید که برلب غار آشیانه میسازد *
۲۹ از غرور مواب اطلاع یافته ایم کبرش از حد بیرون است
وگستاخی وخود فروشی وتکبر دلش
۳۰ قهر عظیم اش من خود دانستم (خداوند میفرماید)
لیکن واقع نخواهد شد عرافانش بانصرام نرسانیدند *
۳۱ بنابران برای مواب ناله خواهد کرد برای تمامی مواب
فریاد خواهند برآورد برای مردمان قیر حرس زاری
خواهند کرد
۳۲ ای تاك سبمه مانند گریه یعزیز برتو خواهند گریست
قلم های تو از دریا گذشت تا بدریای یعزیز رسیدند
غارت کننده برثمرات رسیده و خوشه های تو حمله
نموده است
۳۳ و خوشی و سرور از مزرع پر ثمر دور خواهد شد یعنی
از زمین مواب دور خواهد شد و می از حوضها نا پدید
کردم که کننده که نخواهند کرد هنگامه هنگامه نخواهد بود *
۳۴ از فریاد حسبون تا به العالی تا به یهصن آواز خود را
بلند کردند از صوعر تا به حرونائیم چون گوساله
سه ساله زیراکه جویهای نمریم خراب خواهد شد
۳۵ واز مواب (خداوند میفرماید) سازنده معبد وسوزاننده
لبان را برای معبودان نا پدید خواهم کرد
۳۶ بنابران دلمن برای مواب چون نی می نالد ودلمن برای

مردمان قیرحرس چون نی می‌نالد زیراکه هرچه ذخیره
نهاده بودند نابدید گشت
۳۷ فی الحقیقت هرسراصلع است وهرریش تراشیده هردست
زخم خورده وهرکمر پلاس پوشیده
۳۸ برتمامی بامهای مواب ودرکوچه های وی بجز نوحه
نیست زیراکه مواب را مانند ظرف نامرغوب شکسته ام
خداوند میفرماید
۳۹ چنین ناله خواهند کرد که چه طور منهدم شده است
مواب را چه طور پشت داده است مواب شرمنده شد و
موجب ریشخند برای تمامی همسایگانش خواهد گردید
۴۰ زیراکه خداوند چنین میفرماید اینک چون نسری
به پرواز خواهد آمد و پرهای خود را برمواب خواهد
گسترد
۴۱ شهرها بتصرف درآمد وحصن ها بناگهانی گرفته شد و
دل پهلوانان مواب درآن روز چون دل زن زائنده
گردید
۴۲ ومواب خراب خواهد شد تا من بعد قومی نباشد بسزای
آنکه بر خداوند مغرور شد
۴۳ دهشت ومغاك ودام درای تو مهیاست ای ساکنان
مواب خداوند میفرماید
۴۴ هرکسی‌که از دهشت گریزد درمغاك خواهد افتاد وهرکه
ازمغاك برآید بدام گرفتار خواهد شد زیراکه نوحه و
سال مصیبت را برمواب خواهم رسانید خداوند می فرماید

۴۵ گریزندگان زیرسایه حسبون برای ملجاء توقف کردند لیکن آتشی از حسبون و شعله ازمیان سیحون برآمد و گوشهٔ مواب را و تارك سر فتنه انگیزانرا خورد
۴۶ وای برتو ای مواب ای طائیفه کیموس نابدید شده پسران ترا به اسیری بردند و دختران ترا نیز به اسیری خواهند برد
۴۷ فاما در ایام واپسین اسیری مواب را باز خواهم گردانید (خداوند میفرماید) مصیبت مواب تا به این جا رسید*

باب چهل ونهم

۱ در بارهٔ بنی عمون خداوند چنین میفرماید آیا اسرائیل بی اولاد است آیا وارثی ندارد چرا ملکون جاد را بمیراث گرفته است و طائفه وی در بلادش اقامت می ورزد
۲ بنابران اینك ایامی میرسد (خداوند میفرماید) که دررّبه از بنی عمون شهره جنگ بسمع مردمان مبرسانم و تل خرابه خواهد گردید ودخترانش از آتش سوخته خواهند شد واسرائیل وارث وارثان خود خواهد گردید خداوند می فرماید
۳ ای حسبون واویلا کن که عی خراب شده است ای دختران رّبه فریاد برآرید پلاس برکمر خود به بندید زاری کنید واندرون حصار این جا وآنجا بدوید زیرا که ملکون به اسیری خواهد رفت کاهنان

وامیرانش نیز همراه
۴ چرا از وادیها مغروری با وجود آنکه وادی تو پر
ثمر است ای دختر گردن کش که بر خزاین خود
تکیه میزنی ودردل خود میگوئی که سوی من کی
خواهد آمد
۵ که اینك دهشت (پروردگار خداوند افواج میفرماید)
از اطراف وجوانب میرسانم وهرکس از شما از پیش
وی رانده خواهد شد و شکست خوردگان را کسی
فراهم نخواهد آورد
۶ اما بعد اسیری بني عمون را باز خواهم گردانید
خداوند میفرماید
۷ درباره ادوم خداوند افواج چنین میفرماید آیا
دانش در تیمان باقی نیست آیا تدبیر از اهل بصیرت
نابدید شد آیا حکمت ایشان محو گشت
۸ بگریزید پشت دهید ای ساکنان ددان خلوتی بعید
اختیار کنید زیرا که فلاکت عیساد یعنی هنگام سیاست
ویرا بروی میرسانم
۹ اگر انگور چینان نزد تو بیایند دانه نخواهند گذاشت
یا دزدان بوقت شب بقدر احتیاج خواهند برد
۱۰ زیرا که عیساد را برهنه کرده ام خلوتهای ویرا
برملا انداختم تا خود را نتواند پوشید نسلش و
برادران وهمسایگان وی برباد شدند و خود موجود
نیست

۱۱ یتیمان خود را بگذار من ایشانرا زنده خواهم داشت
و بیوگان تو بر من توکل دارند
۱۲ في الحقیقت خداوند چنین فرموده است اینك کسانیکه
نصیب ایشان نبود که ازین پیاله بنوشند بالتمام
نوشیدند آیا تو بالکل از سیاست مبرا باشي از سیاست
مبرا نخواهی بود البته خواهي نوشید
۱۳ زیرا که بذات خود سوگند خورده ام (خداوند
میفرماید) که باصره موجب تحیر و ملامت و ویرانه و
باعث لعنت خواهد گردید و همه شهرهاي وي ویرانه
ابدانی خواهند بود
۱۴ شهره از خداوند شنیده ام و ایلچي نزد قبائل ارسال
شده میگوید که جمع شوید وگرد وي بیائید و
به جنگ بر خیزید
۱۵ که اینك ترا در میان قبائل خوار ودر میان بني آدم
حقیر گردانیده ام
۱۶ هیبت تو و غرور دل تو ترا فریفته است اي ساکنه
شکافهاي سنگ ایکه بر قلهٔ کوه مقام گرفته با وجود
آنکه آشیانه خود را چون نسر ارتفاع داده ازآنجا
نشیب مي آرم خداوند میفرماید
۱۷ و ادوم موجب تحیر خواهد شد هرکسیکه ازان بگذرد
متحیر خواهد گردید و بسبب تمامي مصیبتهاي وي فح
خواهد ارد
۱۸ چنانچه سدوم وغموره وبلاد حوالي آن منهدم شد

انساني در آنجا ساکن نخواهد بود وکسي از بني آدم
در آن اقامت نخواهد ورزيد
۱۹ که اينک چنانچه شيري از تلاطم يردين برمنزل ذوقوقي
خواهد برآمد که بيکبارگي از پيش وي منهزم خواهم
کرد و برگزيده را بروي خواهم گماشت زيراکه چون
من کيست و مرا قد غن که خواهد کرد وان چوپان
کيست که پيش من قايم بماند
۲۰ لهذا ارادهٔ خداوند را بشنويد که برادوم قصد کرده
است و عزمي که بر ساکنان تيمان جزم نموده است
في الحقيقة خوردان گله دريده خواهند شد في الحقيقة
منازل ايشان برايشان ويرانه خواهد گشت
۲۱ و از غوغاي انهدام ايشان زمين ميلرزد وفرياد ميکنند
غوغايش تا به بحر قلزم شنيده ميشود
۲۲ اينک چون نصري اوج گرفته به پرواز خواهد آمد و
پرهاي خود را بر باصره خواهد کشاد و دل پهلوانان
ادوم دران روز چون دل زني که در عين درد است
خواهد گرديد
۲۳ در بارهٔ دمشق حمات وارفاد شرمنده شدند زيرا که
خبر بد شنيدند گداخته شدند چون دريا در شورش
است ساکت نتوانند بود
۲۴ دمشق ضعيف شده است روي بگريز نهاده است لرزه
او را فرا گرفته است درد ورنج او را چون زن زاينده
تنگ گرفته است

۲۵ چگونه شهر ممدوده و شهر عزیز باقی نماند
۲۶ لهذا جوانانش و همه جنگیان در کوچه های وی
خواهند افتاد در آن روز ساکت خواهند گشت خداوند
افواج میفرماید
۲۷ ودر حصار دمشق آتشی خواهم افروخت تا ارکهای
بن هداد را تلف کند
۲۸ درباره قیدار ودرباره ممالك حاصور که بنوکدرصر
پادشاه بابل انها را زد خداوند چنین فرموده است
برخیزید روانه قیدار شوید و مشرقیانرا غارت کنید*
۲۹ خیمه ها وگله ها سراپرده ها و تمامی اسباب ایشانرا
به برند و شتران ایشانرا برای خود بگیرند و دهشت بر
ایشان از هر طرف تعین کنند
۳۰ بگریزید زود به شتابید خلوتی بعید اختیار کنید ای
ساکنان حاصور خداوند میفرماید زیرا که بنوکدرصر
پادشاه بابل قصد شما کرده است و عزمی بر شما
جزم نموده
۳۱ برخیزید متوجه قومی متمکن که فارغ البال می نشیند
(خداوند میفرماید) که دروازه ها و پشتیبانها
ندارد که تنها می نشیند شوید
۳۲ و شتران ایشان غارت وکثرت بهایم ایشان یغما خواهد شد
و ایشانرا بهر سرحد آنطایفهٔ که گوشهٔ ایشان منفصل
است پراگنده خواهم ساخت و مصیبت ایشانرا از
اطرافش خواهم رسانید خداوند می فرماید

۳۳ واسور منزل تنین ها ویرا به ابدانی خواهد گشت
انسانی در آنجا ساکن نخواهد بود وکسی از بنی‌ادم
اقامت در آنجا نخواهد ورزید
۳۴ اینست کلام خداوند که در شروع سلطنت صدقیا
پادشاه یهودا درباره عیلام به یرمیا پیغمبر رسید *
۳۵ خداوند افواج چنین میفرماید اینک کمان عیلام
زبدهٔ توانائی ایشانرا می شکنم
۳۶ وچهار باد از چهار سمت آسمان بر عیلام میرسانم و
از پیش آن باد ها ایشان را پراگنده میسازم وقومی
نخواهد بود که رانده‌گان عیلام درآن نرسند *
۳۷ که عیلام را پیش روي دشمنان ایشان و پیش روي
طالبان جان ایشان منهزم خواهم گردانید و مصیبت
را یعني غضب شدید خود را برایشان خواهم رسانید
(خداوند میفرماید) و شمشیررا در عقب ایشان
خواهم فرستاد تا ایشان را تلف کرده باشم
۳۸ وتخت خود را درعیلام استوار خواهم کرد وپادشاه
و امیران را از آنجا ناپدید خواهم ساخت خداوند
مي فرماید
۳۹ لیکن درآخر ایام اسیري عیلام را باز خواهم گردانید
خداوند میفرماید

باب پنجاهم

۱ اینست کلامي که خداوند درباره بابل ودرباره

سر زمین کسدیان بوساطت یرمیا پیغمبر فرمود
۲ ودر میان قبائل اعلام نمائید وشهرت دهید علمی
برافرازید شهرت دهید مخفی مدارید بگوئید که بابل
مسخر شده است بیل شرمنده شده مرودا ک شکست
خورده است بتهای وی شرمنده شدند مکروهات وی
شکست خوردند
۳ زیرا که قومی از طرف شمال قصد وی کرده است که
زمینش را ویرانه خواهد کرد بحدیکه در ان ساکنی
نخواهد ماند از انسان تا بهائم گریختند نابدید
شدند
۴ ودران ایام بهمانوقت (خداوند میفرماید) بنی
اسرائیل و بنی یهودا نیز همراه خواهند رسید قدم
پیما وگریه کنان خواهند رفت وطالب خداوند خدای
خود خواهند شد
۵ وراه صیئون را استفسار خواهند کرد بدان طرف
رجوع کرده خواهند رفت وبه پیمان ابدالی که گاهی
فراموش نشود خود را بخداوند ملحق خواهند نمود*
۶ قوم من گوسفندان گمراه بوده اند شبانان ایشان
ایشان را برجبال درضلالت انداختند از کوه به پشته
روگردانیدند رفتند وملجاء خود را فراموش کردند*
۷ هرکه ایشانرا یافت تلف نمود ودشمنان ایشان گفتند
که تقصیر از ما نیست زیرا که گنهکار خداوند هستند
خداوندیکه مقام صداقت وملجاء پدران ایشان است*

۸ ازمیان بابل دور شوید واز زمین کسدیان کوچ کنید
وچون بزهای نر پیش گله باشید
۹ که اینک گروه طوایف قوی را از طرف شمال می انگیزانم
وبر بابل روانه میکنم و در برابر وی صف خواهند کشید
از آنطرف مسخر خواهد شد تیرهای ایشان چون تیرهای
پهلوان کار آزموده خطا نخواهد شد
۱۰ و زمین کسدیان بغارت خواهد رفت هرکه آنرا غارت
کند سیر خواهد گردید خداوند میفرماید
۱۱ بسزای آنکه خوشحال شدید بسزای آنکه اهتزاز نمودید
ای تاراج کنندهگان میراث من بسزای آنکه چون
گوساله گندم کوب فربه شدید وماند گاوان نر نعره
می زنید
۱۲ مادر شما مضطرب خواهد شد والدهٔ شما شرمندهٔ خواهد
گشت اینک پسترین اقوام بیابان لق ودق ویرانه
خواهد شد
۱۳ بسبب قهر خداوند بی ساکن خواهد ماند وبالتمام
خرابه خواهد بود هرکه بر بابل گذر کند حیران خواهد
شد وبسبب تمامی مصیبتهای وی فخ خواهد نمود *
۱۴ بر بابل از اطراف وجوانب صف کشید ایهمه کمان کشان
بروی تیر اندازید دریغ مکنید زیرا که گنهگار خداوند
شده است
۱۵ از اطراف وجوانب بروی غو کنید سپر انداخته کنگرهای
وی افتاد دیوارهای وی منهدم شد زیرا که انتقام

خداوند همین است انتقام از وي بگیرید چنانچه او
کرده است با وي همان کنید
١٦ پاشنده تخم را و هرکه درموسم درو داس میدارد از
بابل زائل کنید بسبب شمشیر مهلك هرکس بقوم خود
رجوع خواهد کرد و هرکس بوطن مالوف خواهد
گریخت
١٧ اسرائیل چون گوسفند پراگنده شده است هزبران
اورا رانده اند دراول پادشاه آسور اورا خورد و
درآخرین بنوکد رصرپادشاه بابل استخوان هاي ويرا
شکسته است
١٨ لهذا خداوند افواج خداي اسرائیل چنین میفرماید
اینك پادشاه بابل و سرزمینش را سیاست خواهم کرد
چنانچه پادشاه آسور را سیاست کردم
١٩ فاما اسرائیل را به آغل مالوف باز خواهم رسانید
تابر کرمل وباسان به چرد و بر کوه افرائیم وجلعاد
سیر شود
٢٠ و دران ایام (خداوند میفرماید) بهمانوقت فساد
اسرائیل را هرچند تلاش کنند موجود نخواهد بود و
گناهان اسرائیل را جسته نخواهند یافت و همه کسانی
را که باقي دارم عفو خواهم کرد
٢١ بر زمین میراتایم وبرساکنان فقود اي شمشیر حمله
کن و خلف ایشان را بالتمام منهدم کن (خداوند
میفرماید) و هرچه بتو حکم کردم بعمل آر

۲۲ آواز جنگ و هلاکت عظیم در زمین است
۲۳ پتک تمامي زمین چگونه شق خورد وازهم شکست یابل
درمیان اقوام چه طور موجب تحیر شده است .
۲۴ دامي براي تونهادم تو بي خبر بودي وگرفتار شدي
اي بابل ترا یافتند ومسخرکردند بسبب آنکه با خداوند
مخالفت نمودي
۲۵ خداوند خزاین خود را کشاده است و آلات قهر خود
را بیرون آورده زیرا که این کار که در ملک کسدیم
مي شود کرده باریتعالی خداوند افواج است
۲۶ ازسرتاسربروي حمله کنید آخورهاي ویرا بکشائید
چون توده اورا بکوبید وحرم کنید چیزي ازوي
باقي نماند
۲۷ همه گاوهاي ویرا بکشید براي کشتن بروند واي
برایشان که روزایشان و هنگام سیاست ایشان رسید *
۲۸ آوازکسانیکه فرارکرده اززمین بابل جان برشدند
تا انتقام خداوند خداي ما انتقال هیکل ویرا درصیئون
اعلام دهند
۲۹ سپه سالاران دربابل منادي کردند که اي همگي کمان
کشان ازهرطرف دربرابر وي خیمه زنید کسي ازوي
جان برنشوید مکافات فعلش را بدهید چنانچه وي
کرده است باوي همان کنید بسزاي آنکه برخداوند
برقدوس اسرائیل مغرور بوده است
۳۰ لهذا جوانان وي درکوچه ها خواهند افتاد وتمامي

مردان جنگی در آن روز ضایع خواهند شد -
۳۱ اینک من مخالف تو هستم ای زبده غرور باریتعالی خداوند افواج می فرماید فی الحقیقت روز تو هنگام سیاست تو رسید
۳۲ و این زبده غرور ازپا درآمده خواهد افتاد وکسی ویرا برپا نخواهد کرد وآتشی در بلاد وی خواهم افروخت تا اطراف وجوانب ویرا تلف کند
۳۳ خداوند افواج چنین میفرماید بنی اسرائیل وبنی یهودا هرد ومظلوم شدند واسیرکنندهگان ایشان تنگ گرفتند از رها کردن ایشان دریغ نمودند
۳۴ خلاص کننده ایشان ذوقدرتست اسمش خداوند افواج است دعوای ایشان را انفصال خواهد داد تا زمین را بتزلزل درآرد وساکنان بابل را بلرزاند
۳۵ شمشیر بر کسدیان (خداوند میفرماید) و بر ساکنان بابل و امیرانش نازل می شود
۳۶ شمشیر برمکارانش تا دیوانه شوند شمشیر برپهلوانانش تا مضطرب گردند
۳۷ شمشیر بر اسپها و ارابهایش و بر گروه مختلفه که درمیانش باشد ومانند زنان خواهند گردید شمشیر برخزائنش تا غارت گردد
۳۸ شمشیر برآبهایش تا خشک شود زیرا که زمین بتان است و بسبب اصنام افتخار میکنند
۳۹ لهذا اگربه های دشتی با شغالها بود و باش خواهند کرد

بچه گان شترمرغ در انجا مقام خواهند گرفت و تا
ابد الا باد آباد نخواهد شد وپشت بپشت سا کني
در انجا نخواهد ماند

٤٠ بطوريکه خدا سدوم وعموره وبلاد اطرافش را منهدم
ساخت خداوند ميفرمايد انساني در انجا ساکن
نخواهد بود وکسي ازبني آدم آنجا مقام نخواهد کرد *

٤١ اينک قومي از طرف شمال مي آيد طايفه قوي و بسياري
ملوك از اقصاي زمين برانگيخته خواهند شد

٤٢ دست برکمان و نيزه مي برند بي رحم اند و شفقت
نخواهند ورزيد آواز ايشان چون دريا غو ميکند و
براسپ سوار شده چون مردان جنگي برتواي دختر
بابل صف خواهند کشيد

٤٣ پادشاه بابل شهره ايشانرا شنيده است دستهاي وي
عاجز شده سراسيمگي او را گرفته است ودردي چون
زن زاينده

٤٤ که اينك چنانچه شيري از طلاطم يردين برمنزل دو
قوتي خواهد برآمد که بيکبارگي از پيش وي منهزم
خواهم کرد و برگزيده را بر وي خواهم گماشت زيرا که
چون من کيست و مرا قدغن که خواهد کرد وآن
چوپان کيست که پيش من قايم ماند

٤٥ لهذا عزم خداوند را بشنويد که بر بابل جزم کرده
است و عزمي که بر ساکنان کسديه جزم کرده است
في الحقيقة خوردان گله دريده خواهند شد في الحقيقة

منزل ایشان برایشان ویرانه خواهد گشت
۴۶ ازشهرهٔ تسخیر بابل زمین مضطرب شده است وآوازهٔ
وي در قبائل منتشر گشته

باب پنجاه ویکم

۱ خداوند چنین میفرماید اینك بر بابل و بر کسانیکه
در میان دشمنان من میباشند باد مهلك را می وزانم *
۲ باد دهان را بر بابل میفرستم تا ایشان را بر باد دهند
و زمین را خالی کنند زیراکه در روز مصیبت از هر طرف
مخالف وي خواهند بود
۳ کمانکش بروي کمان کشد و مسلح قامت خود را راست
نکند و بر جوانانش رحم مورزید تمامي فوجش را
حرم کنید
۴ و در زمین کسد یه مقتولان و در کوچه ها وي سنان
خوردگان بیفتند
۵ زیراکه نه اسرائیل و نه یهودا از خداي خود از
خداوند افواج فروگذاشته شده است با وجود آنکه
زمین ایشان ازگناه بر قدوس اسرائیل مملوشده بود *
۶ از میان بابل بگریزید وهرکس جان خود را برهاند در
فساد ضایع مشوید زیرا که اینست وقت انتقام خدا
وند مکافات را بوي میرساند
۷ بابل در دست خداوند پیاله زرین است که تمامي
سرزمین را سرشار میکند قبایل مي ویرا نوشیدند

لهذا قبايل اهتزاز ميكنند ـ
۸ كه بابل به ناگهاني سرنگون ومنهدم گرديد دربارهٔ
وي فريو برآريد براي درد وي بلسان بگيريد
شايد كه به شود
۹ بابل را معالجه كرديم به نشد انرا فروگذاريد و
هريك بوطن خود روانه شويم زيرا كه مصيبتش تا به
آسمان رسيد و تا افلاك بلند شده
۱۰ خداوند نجات ما را ظاهر كرده است بيائيد تا در
صيئون عمل خداوند خداي خود را آشكارا كنيم*
۱۱ تيرها را صيقل كنيد جعبه ها را پر نمائيد همت پادشاهان
ميديان را بيدار كرده است زيرا كه قصد بابل كرده
است تا انرا محو كنند في الحقيقت انتقام خداوند
است يعني انتقام هيكلش
۱۲ بر ديوارهاي بابل علم برافرازيد حراست را استوار
كنيد حارسان را برپا نمائيد كمين نشينان را مهيا
كنيد زيرا كه خداوند اراده كرده است و هرآنچه
دربارهٔ ساكنان بابل فرموده بود بعمل آورده
۱۳ اي ساكنه كنار آبهاي فراوان اي مالكهٔ خزائن بسيار
انتهاي تو به اندازهٔ انهدام رسيد
۱۴ خداوند افواج به ذات خود سوگند خورده است كه
في الحقيقة ترا از مردمان مانند ملخ پرخواهم كرد و
برتو نعره خواهند زد
۱۵ زمين را بقدرت خود ساخته است وكره زمين بحكمت

خود قیام داده است و آسمانرا بعقل خود افراشته *
۱۶ هرگاه آواز خود را بر آرد هنگامه آب در آسمان میشود
وابرها را از اقصاي زمین برمي انگیزاند وبرق را
باباران ظاهر میکند و باد را از خزاین خود برمي آرد *
۱۷ هریک از بني آدم بحکمت خود عزف است هر زرگر
بصنعت پشیمان مي شود زیرا که بت ایشان کذب است
که در ایشان روح نیست
۱۸ اینهمه بطلان است مصنوعات گمراهان است در هنگام
تعذیب معدوم خواهند گشت
۱۹ حصه یعقوب مانند ایشان نیست که او خالق کاینات
است واسرائیل جریده میراث وي است اسم وي خداوند
افواج است
۲۰ اي تبر تو آلت جنگ مني واز تو قبائل را مي شکنم واز
تو ممالك را منهدم مي سازم
۲۱ واز تو اسپ و سوار را مي شکنم واز تو ارابه وسوارش
را مي شکنم
۲۲ واز تو زن و شوهررا مي شکنم وازتو پیر وکودك را
مي شکنم واز تو جوان ودختررا مي شکنم
۲۳ واز تو شبان وگله را مي شکنم واز تو کشاورز و جفت
گاوش را مي شکنم واز تو امیران وحاکمانرا میشکنم *
۲۴ وبه بابل وبه تمامي ساکنان کسدیه مکافات هر بدي
که با صیئون کردند پیش نظر شما خواهم داد خداوند
مي فرماید

۲۵ اینک من مخالف توام (خداوند میفرماید) ای کوه
مهلك که تمامی زمین را هلاك میکنی و دست خود
را بر تو دراز میکنم و ترا از فراز سنگها می غلطانم
و ترا جبل اخگر میگردانم
۲۶ و نه سنگی از تو برای زاویه و نه سنگی برای آساس از
تو خواهم گرفت لیکن خرابه ابدانی خواهی بود
خداوند میفرماید
۲۷ علمی در زمین برپا کنید در میان قبائل کرنا بنوازید
قبائل را بمخالفتش مستعد گردانید ممالك اررات
و منی و اسکناز را به مخالفتش طلبد اریدا سرداری
به مخالفتش نامزد کنید استوار را مانند ملخ مشعر
بمخالفتش روانه کنید
۲۸ طوائف را با ملوك مدیان و سرداران و تمامی امیرانش
و تمامی مملکتی که ایل و ایلاس وی باشند بمخالفتش
مستعد گردانید
۲۹ و زمین بلرزد و افسرده گردد زیرا که اراده که
خداوند بر بابل کرده است جزم شده تا زمین بابل
را خرابه بی ساکن گرداند
۳۰ زور آوران بابل از جنگ باز ماندند در حصن ها
نشستند روز ایشان قصور یافت چون زنان شدند
منازلش را سوختند بشتی بالهای وی شکسته شد *
۳ پیکی باستقبال پیکی و قاصدی باستقبال قاصدی
خواهد دوید تا پادشاه بابل را اطلاع دهند که

یکجنب شهرش را گرفتند
۳۲ وآنکه معبرها مسدود شده و نی هارا ازآتش سوزانیده
اند ومردان جنگ هراسان شده اند
۳۳ زیراکه خداوند افواج خدای اسرائیل چنین میفرماید
که دختر بابل چون خرمن گاه است وقت کوبیدنش
رسید بعد چندی هنگام حصادش میرسد
۳۴ بنوکدرصرپادشاه بابل مرا خورده است مرا پائمال
کرده است مرا چون ظرف تهی گردانیده است مانند
ثعبان بلع نموده است شکم خود را از نعمتهای من
پرکرده است مرا قی کرده است
۳۵ مظلومی و زخمهای کاری من برگردن بابل باشد
ساکنهٔ صیئون میگوید وخون من برگردن ساکنان
کسدیه اورشلیم میگوید
۳۶ لهذا خداوند چنین میفرماید اینک دعوی ترا احتجاج
خواهم کرد وانتقام ترا خواهم گرفت و بحرش را خشک
خواهم گردانید وچشمه هایش را بی آب
۳۷ وبابل تل ها خواهد گشت منزل ثعبان ها موجب تحیر
و فح که ساکنی درآن نباشد
۳۸ مانند هزبران به یکبارگی خواهند غرید وچون شبل ها
نعره خواهند زد
۳۹ بوقت مستی ایشان من نیز ضیافتی برای ایشان مهیا
خواهم کرد وایشان راسرشار خواهم گردانید تا عربده
کنند و تا ابدالا باد بخوابند و بیدار نشوند

۴۰ ایشان را چون بره ها و مانند قوچها با بزهاي نر
به مسلخ میرسانم
۴۱ سیسک چه طور گرفتار شده است و زبده تمامي زمین
مسخر گشته بابل چگونه موجب تحیر در میان اقوام
گردید
۴۲ دریا بر بابل حمله کرده است زیر تلاطم امواجش
پنهان گشت
۴۳ بلاد وي موجب تحیر شوره زار بیابان که کسي اقامت
در آن نورزد و کسي از بني آدم در ان نگذرد
۴۴ و بیل را در بابل سیاست خواهم کرد و هرچه بلع کرده
است از دهانش برمي آرم و قبائل من بعد نزد وي
اجتماع نخواهند کرد بلکه حصار بابل خواهد افتاد *
۴۵ اي قوم من از میانش بیرون آئید وهرکس جان خود را
از حرارت قهر خداوند نجات دهد
۴۶ ودل شما گداخته نشود و از شهرۀ که در زمین منتشر
است مترسید شهرۀ در سالي و بعد سالي شهرۀ دیگر
شنیده میشود و ستمگاري در مملکت و حاکمي بر حاکمي
مخالفت خواهد کرد
۴۷ لهذا اینک ایامي میرسد که از بتهاي بابل انتقام
خواهم گرفت وتمامي سر زمینش مضطرب خواهد
گشت وهمه کشته گانش درمیان وي خواهند افتاد *
۴۸ پس آسمان وزمین وهرچه دران ها باشد دربارۀ بابل
مترنم خواهند شد چه خراب کنندگان از طرف شمال

بر وي مي آيند خداوند ميفرمايد
۴۹ اي كشته‌گان اسرائيل افتادن بابل نيز مقرراست كشته‌گان
بابل نيز در تمامي سرزمينش افتادند
۵۰ اي باقي ماندگان شمشير روانه شويد مايستيد دور
شده ازخداوند ياد آريد و اورشليم بخاطرشما بگذرد *
۵۱ شرمنده شديم زيرا كه ملامت شنيديم حيا چهرهٔ
مارا فراگرفته زيراكه بيگانگان بمقدس هاي خانه
خداوند درآمدند
۵۲ لهذا اينك ايامي ميرسد خداوند ميفرمايد ازبتهاي
بابل انتقام خواهم گرفت ودر تمامي سرزمينش زخميان
ناله خواهند كشيد
۵۳ باوجود آنكه بابل تا به آسمان سربلند شود وباوجود
آنكه ارتفاع عزت خود را محكم كند فاما خراب
كنندگان ازطرف من بر وي خواهند رسيد خداوند
ميفرمايند
۵۴ آواز فغان از بابل وهلاكي عظيم از ملك كسديان
شنيده مي شود
۵۵ زيرا كه خداوند بابل را خراب كرده است وهنگامه
شديد را ازميان برداشته اما امواجش چون درياي
كبير به طلاطم خواهد درآمد آواز شيون ايشان
برخاست
۵۶ بسبب آنكه خراب كننده بر وي يعني بر بابل رسيد
و زور آورانش گرفتار شدند هركمان ايشان شكسته

شد زیرا که خداوند خدای دادستان است بی شک
سزا خواهد داد
۵۷ وآنرا و علما وسرداران وحاکان و پهلوانانش را
سرشار میکنم و تا ابدالاباد خواهند خوابید وبیدار
نخواهند شد پادشاهی که نام وی خداوند افواج
است چنین می فرماید
۵۸ خداوند افواج چنین میفرماید که حصارهای وسیع
بابل بالتمام منهدم خواهد شد و درهای رفیعش از
آتش سوخته خواهد شد واقوام بیفایده محنت خواهند
کشید وطوایف در آتش عاجز خواهند گردید
۵۹ اینست کلامی که یرمیا پیغمبر به سرایه بن نریه بن
محسیه فرمود وقتیکه باصدقیا پادشاه یهودا درسال
چهارم جلوس وی به بابل همراه رفت اما این سرایه
امیری حلیم بود
۶۰ همچنین یرمیا هر بلائی که بر بابل نازل میشد یعنی
اینهمه کلماتی که درباره بابل مکتوب است در
طوماری بنوشت
۶۱ و یرمیا به سرایه گفت که چون به بابل رسیده مشاهده
کنی و اینهمه کلمات را مطالعه نمائی
۶۲ پس بگوای خداوند تو خود برین مقام تهدید کرده
تا انهدام نمائی تا کسی از انسان و بهائم دران ساکن
نباشد ناما تا ویرانه ابدانی گردد
۶۳ وچون مطالعه این طومار را به اتمام رسانیده باشی

سنگي بر آن بسته درميان فرات بينداز
۶۳ و بگو كه بابل چنين غرق خواهد شد و از مصيبتي كه
من بر او ميرسانم سر بر نخواهد آورد و عاجز خواهند
شد كلمات يرميا تا بد اينجا اتمام پذيرفت

باب پنجاه و دويم

۱ صدقيا بوقت جلوس بيست ويكساله بود و يازده سال
در اورشليم پادشاهي كرد ونام مادرش حموطل دختر
يرميا مرد لبني بود
۲ و آنچه ناپسند نظر خداوند بود بعمل مي‌آورد موافق
هرآنچه يهوياقيم كرده بود
۳ في‌الحقيقة بسبب قهر خداوند در اورشليم و در يهودا
چنين واقع شد تا آنكه ايشان را از پيش خود راند
وصدقيا از پادشاه بابل باغي شد
۴ ودرسال نهم جلوس وي در روز دهم ماه دهم چنين
واقع شد كه بنوكدرصر پادشاه بابل با تمامي لشكر
خود بمخالفت اورشليم برآمد و در برابرش خيمه زد
واز اطراف وجوانبش النگها ساخت
۵ و تا سال يازدهم صدقيا پادشاه شهر محصور مي بود *
۶ و برروز نهم ماه چهارم قحط بر اهل شهر استيلا يافت
بحديكه براي مردمان زمين ناني نه بود
۷ پس شهر برهم خورد و همه مردان جنگي گريختند و
بوقت شب از راه دروازه كه درميان دو ديوار است

که نزدیک باغ پادشاه بود از شهر بیرون رفتند چه کسدیان گرداگرد شهر بودند وراه میدان گرفتند *
۸ اما لشکر کسدیان تعاقب پادشاه کرده صدقیا را درمیدان یریحو یافتند وتمامي لشکرش از وي جدا شدند
۹ پس پادشاه را گرفته تا بربله در زمین حماث پیش پادشاه بابل بردند که درانجا بر وي حکم کرد
۱۰ و پادشاه بابل پسران صدقیا را در نظر وي کشت همه امراي یهودا را نیز در ربله بقتل رسانید
۱۱ پس چشمان صدقیا را کند و پادشاه بابل او را در زنجیر انداخته به بابل برد وتا روز موت در قید محبوس داشت
۱۲ اما در روز دهم ماه پنجم سال نوزدهم بنوکدرصر پادشاه بابل بنوزراوان سپه سالار لشکر خاص که ملازم پادشاه بابل بود به اورشلیم رسید ۔
۱۳ وخانه خداوند وخانه پادشاه را سوزانید وتمامي خانهاي اورشلیم وتمامي خانه هاي بزرگان را سوزانید
۱۴ وهمه لشکریان کسدیان که با سپه سالار لشکر خاص بودند تمامي دیوارهاي اورشلیم را از هرطرف منهدم ساختند
۱۵ پس بنوزراوان سپه سالار لشکر خاص بعضي از محتاجان و باقي ماندگان قوم که در شهر ماندند و عاصیان که بطرف پادشاه بابل رجوع کردند وما بقي جمعیت

را به اسیری برد
۱۶ و بعضی محتاجان زمین را بنوزرادان سپه سالار لشکر
خاص برای تاک پیرایان و کشتکاران بگذاشت
۱۷ و ستونهای برنجین که درخانه خداوند بود و پایه ها
و حوض برنجین را که درخانه خداوند بود شکستند
و تمامی برنج آنها را به بابل بردند
۱۸ دیگها را نیز و بیل و گلگیرها و پیاله ها و لگن ها و قاشق ها
و تمامی ظروف برنجین که از آنها خدمت می نمودند
برداشتند
۱۹ و بادیه ها و مجمرها و لگن ها و دیگها و شمعدانها و
و قاشق ها و پیاله ها و هرانچه زرین بود زر انها و انچه
سیمین بود سیم انها را سپه سالار لشکر خاص برداشت *
۲۰ دو ستون یك حوض و دوازده گاوهای برنجین که زیر پایه
ها بود که پادشاه سلیمان در خانه خداوند ساخته
بود برنج اینهمه ظروف بی وزن بود
۲۱ و صفت ستون ها چنین است قد هریک ستون هجده
زرع و ریسمان دوازده زرع گرداگردش بود و کلفتی
آن چهار انگشت مجوف بود
۲۲ و تاجش از برنج بود و قد هریک تاج پنج زرع با کار
مشبک و انارها گرداگرد تاج ها بالتمام از برنج
درست شده ستون دوم نیز با انارها مثل این بود *
۲۳ و بر هریک طرف او نود و شش انار بود و تمامی انارها
برکار مشبک گرداگردش یك صد بود

۲۴ و سپه سالار لشکر خاص سرایه کاهن بزرگ و صفنیه
کاهن دویم و سه حاجب را گرفت
۲۵ و یک خواجه سرا که سرداران مردان جنگی بود و
هفت کس از ندیمای پادشاه که در شهر یافته شدند
و محرر عسکری که اهل زمین را سان می دید و
شصت کس از اهل زمین که در میان شهر یافته شدند
از شهر بیرون برد
۲۶ و بنوزراوان سپه سالار لشکر خاص ایشان را گرفته
به ربله پیش پادشاه بابل برد
۲۷ و پادشاه بابل ایشان را زده در ربله بزمین حمات
مقتول ساخت همچنین یهودا از سر زمین خود به
اسیری رفت
۲۸ اینند عدد مردمانی که بنوکدرصر به اسیری برد
در سال هفتم سه هزار بیست و سه یهود
۲۹ در سال هیجدهم بنوکدرصر هشت صد وسی و دو کس از
اورشلیم به اسیری برد
۳۰ در سال بیست وسیوم بنوکدرصر بنوزراوان سپه سالار
لشکر خاص هفت صد وچهل و پنج کس از یهود به اسیری
برد جمله کسان چهار هزار شش صد بود
۳۱ و در سال سی و هفتم از اسیری یهویاقیم پادشاه یهودا
در روز بیست و پنجم ماه دوازدهم چنین واقع شد که
اویل مرودک پادشاه بابل در سال اول جلوس خود
یهویاقیم پادشاه یهودا سرا فراز گردانید واززندان

۲۲ و ازروي لطف با وي گفتگو كرد وتخت ويرا بالاتر
ازتختهاي پادشاهاني كه با وي دربابل بودند نهاد
۲۳ ولباسهاي زنداني ويرا تبديل كرد وتا تمامي عمر
هر روز پيش وي طعام ميخورد و براي وظيفه اش
وظيفه يوميه يعني قسمت هرروزه تا بروزموت تا تمامي
عمر ازطرف پادشاه بابل بوي ميرسيد

رسالهٔ نوحه یرمیا نبي

باب اول

١ شهري كه از قوم معمور مي بود چگونه تنها مي نشيند
چون بيوه گرديده است آنكه در ميان قبايل بزرگ
ودر ميان صوبه ها ملكه مي بود باج گذار شده است*
٢ در شب زار زار ميگريد اشكهاي وي بر رخسار است
از عاشقان وى تسلي دهنده نيست همه دوستان وي
با وي بيوفائى كرده اند دشمن وى گرديده اند
٣ يهودا بسبب مصيبت وبسبب از دياد بندگى آواره
شده است در ميان قبايل اقامت مي ورزد آرام نمي يابد
متعاقبانش او را در مضايق راه يافتند
٤ راه هاي صيئون زاري ميكنند بسبب آنكه كسي براي
عيد گذر نمي كند همه درهاى وي خراب شده است
كاهنان وى آه ميكشند دوشيزگان وى دل آزرده
شده اند واوخود در عين مرارت است
٥ اعداى وي غالب آمده اند دشمنانش بختيار شده اند
زيرا كه خداوند بسبب كثرت گناهان او را آزرده

است اولادش از پیش دشمن به اسیری رفته اند ٭
۶ وتمامي جمال از دختر صیهون زایل شده است امیرانش
چون غزالان بي چرا گشته اند ناتوان گشته پیش
متعاقب روانه شد اند
۷ اورشلیم در ایام مصیبت ومشقتهاي خود ازهمه
نفایسي که در قدیم الایام ازآن وی بود یاد آورد
چون اهالی وي بدست دشمن افتادند ومددگاري نبود
اعدا مشاهده حال وي کردند وبرروزهاي سبت
وي طعنه زدند
۸ اورشلیم گناه عظیم کرده است بنابران آواره گشته
است جمله کسانیکه وبرا عزیز میداشتند الحال
ذلیل میدارند بسبب آنکه برهنگی وبرا معاینه
کردند بلکه آه میکشد ورو میگرداند
۹ ناپاکي وي در دامن وی است از عاقبت خود اندیشه
نمیکند لهذا بطوري عجیب نشیب آمد کسی تسلی دهنده
نبود اي خداوند بر مصیبت من نظر کن که دشمن
متکبر شده است
۱۰ عدو دست خود را برهمه نفایس وی دراز کرده
است چه مشاهده این حال کرده است که قبائل
در مقدس وي داخل شده اند چه دربارهٔ ایشان
فرمودي که در جماعت تو داخل نشوند
۱۱ همگي اهالي وي آه میکشند نان میجویند نفایس خود
را به خوراکي معاوضه کرده اند تا جان را تسکین

دهند اي خداوند بنگر و انديشه کن که ذليل
شده ام
۱۲ اي همه رهگذران آيا از اين حال انديشه نميکنيد
بنگريد و به بينند آيا المي چون الم من باشد که
برمن وارد گشته است که خداوند در روز حرارت
خشم خود مرا اندوهناك گردانيده است
۱۳ آتشي از بالا در استخوانهای من زده است که بر آنها
مستولي گشت دامي پيش پاي من گسترده باز گردانيده
است تمامي روز مرا سراسيمه و نا توان ساخته است *
۱۴ يوغ گناهان من از دست وي بسته شده است بپيچيده و
بر گردن من نهاده قوت مرا زائل گردانيده است
پروردگار مرا بدست ايشان تسليم کرده است نميتوانم
برخاست
۱۵ پروردگار همه پهلوانان مرا درميان من پايمال کرده
است جماعتي را بمخالفت من طلب کرد تا جوانان
مرا بکوبند پروردگار دختر وشيزه يهودا را در حوض
مي له کرده است
۱۶ بدين سبب من ميگريم چشم من چشم من آب مي ريزد
بسبب آنکه تسلي دهنده که جان مرا تسکين ميداد
از من دور شده است اولاد من سراسيمه اند ازآنرو
که دشمن غالب آمد
۱۷ صيئون دستهاي خود را مي کشايد وکسي نيست که
وي را تسلي دهد خداوند در باب يعقوب فرموده

است که اعدای وي گرد اگرد وی بیایند اورشلیم
چون زن حائضه درمیان ایشان است
۱۸ خداوند عادل است زیرا که من تمرد حکم وی
کردم اي همه طوائف بشنوید وبرالم های من بنگرید
دوشیزه‌گان وجوانان من به اسیري رفته اند
۱۹ عاشقان خود را طلب داشتم اما با من دغا بازيْ کردند
کاهنان ومشایخ من درشهرجان دادند وقتیکه براي
تسکین جان قوت مي جستند
۲۰ اي خداوند بنگرکه تنگ آمده ام روده هاي من
برپند یکرمي بپیچید دل در اندرون من آشوب مینماید
زیرا که صرف متمرد شدم بیرون شمشیر لا ولد
میگرداند اندرون موت است
۲۱ شنیده اند که آه میکشم وکسي تسلي دهندهٔ من نیست
همه دشمنان من از مصیبتي که میکشم اطلاع یافته اند
ازآنجا که تو کردهٔ خوشنود اند روزي را ندا کردي
خواهي رسانید وحال ایشان چون حال من خواهد بود
۲۲ همه شرارت ایشان درنظر توبگذرد وچنانچه بامن
به سزاي همه گناهانمن کردهٔ با ایشان نیزبکن زیرا که
آه آه من فراوان ودل من ضعیف است

باب دویم

۱ پروردگاراز روي خشم دختر صیئون را چگونه ابر
پوشانیده است جمال اسرائیل را ازآسمان بر زمین

انداخته است ودر روز خشم از قدمگاه خود یاد نیاورد *

٢ پروردگار همه مساکن یعقوب را بلع کرده است و
رحمت ننموده از روی قهر حصن های دختر یهودا
را منهدم ساخته است با زمین برابر کرده است مملکت
و امیرانش را پلید نموده است

٣ بحرارت خشم شاخ اسرائیل را بالتّمام بریده است
دست راست خود را از پیش دشمن باز کشیده است
وچون آتش شعله دار که اطراف وجوانب را تلف میکند
بمخالفت یعقوب مشتعل گردید

٤ چون دشمنی کمان خود را کشیده است دست راست خود
را چون عدوی محکم کرده هر نور دیده را در مسکن
دختر صیهون کشته است قهر خود را چون آتش ریخت *

٥ پروردگار چون دشمنی گردید اسرائیل را بلع نموده
است همه ارکهای ویرا بلع نموده است حصن های ویرا
منهدم کرده است و زاری ونوحه دختر یهودا را
افزود

٦ کوشک ویرا چون کوشک باغ منهدم کرده است انجمن
گاه ویرا خراب کرده است عیدها وروزهای سبت را
خداوند در صیهون فراموش گردانیده است واز حرارت
خشم خود پادشاه وکاهن را حقیر داشته است

٧ پروردگار مذبح خود را رد کرده است از مقدس خود
متنفر گشته دیوار ارکهای ویرا بقبضهٔ دشمن سپرده است
در خانه خداوند مانند روز عید شورشی برپا کردند *

٨ خداوند به انهدام حصار دختر صیئون عزم کرده است ریسمانی کشیده است دست خود را از انهدام باز نداشته است بنا بران کنگره و حصار ویرا ویران کرده است هردو بیکبارگی سست گردیدند

٩ درهای وی در زمین فرو رفتند پشتیبانهای ویرا زائل کرده و از هم شکسته است پادشاه وامرای وی در میان قبائل اند شریعت ناپدید است پیغمبران وی رویای از طرف خداوند نمی بینند

١٠ مشایخ دختر صیئون بر زمین خاموش می نشینند خاک برسر خود ریخته اند پلاس برکمر خود بسته دوشیزه گان اورشلیم سر خود سوی زمین زیر انداخته اند

١١ چشمان من از عشق ضعیف شده روده های من برهم پیچیده جگر من بر زمین ریخته شده است بسبب انهدام دختر قوم من بسبب آنکه اطفال وشیرخواران در کوچهای شهر غش میکنند

١٢ بمادران خود می گویند غله ومی کجاست وقتیکه در کوچه های شهر چون مجروحان غش میکنند وقتیکه جان ایشان در سینه مادران خود ریخته می شد

١٣ ای دختر اورشلیم ترا چه نصیحت دهم ترا با چه چیز تشبیه دهم ای دختر دوشیزه صیئون ترا با چه چیز برابر گردانم تا تسلی دهم از آنروکه جراحت تو چون دریا عظیم است که علاج تواند کرد

١٤ پیغمبران تو چیزهای باطل وبیهوده برای تو دیده اند

وشرارت ترا ظاهر نکردند تا اسیری ترا بازگردانند
بارهای کذب و اسباب جلا برای تو مشاهده کردند *
۱۵ همه رهگذران بسبب تو دست برهم میزنند بسبب
دختر اورشلیم فح میکنند و سر می جنبانند و میگویند
که آیا همین شهر است که زبده جمال و دل افزای
تمامی زمین میخوانند
۱۶ همگی دشمنان تو دهان خود را برتو کشاده اند فح
میکنند و دندانهای خود را برهم میسایند میگویند
که ویرا بلع کرده ایم فی الحقیقت همین روز است
که منتظرش می بودیم یافته ایم مشاهده کرده ایم
۱۷ خداوند آنچه عزم کرده بود بعمل آورده است کلام
خود را که در قدیم الایام فرموده بود بوقوع رسانیده
است منهدم ساخته است ورحمت ننورزیده دشمن
ترا برتو خوشنود گردانیده است شاخ اعدای ترا
بلند کرده است
۱۸ دل ایشان سوی خداوند فریاد کرد که ای حصار
دختر صیهون اشک از تو چون نهری روز وشب جاری
شود استراحت مکن دختر چشم تو باز نماند
۱۹ برخیز در شب نعره زن در شروع پاس ها دل خود را
چون آب در حضور خداوند بریز برای حیات اطفال
خود که بر سر هر کوچه از گرسنگی بجان آمدند دستهای
خود را سوی وی بلند کن
۲۰ ای خداوند بنگر و اندیشه کن که این معامله را با که

كردهٔ آيا زنان ثمرخود يعني اطفال قنداقه را بخورند
آيا كاهن وپيغمبر در مقدس پروردگار كشته گردند
٢١ پير وجوان برخاك در كوچها ميخسپند دوشيزه گان
وجوانان من كشته شمشير اند در روز خشم ايشان را
كشتي بقتل رسانيدي ورحمت نورزيدي
٢٢ تها ويد مرا چون روز عيد برمن فراهم آوردي بحديكه
در روز خشم خداوند يكي جان بر نشد وباقي نماند
آنان را كه در قنداقه پيچيدم وتربيت كردم دشمن
من تلف كرده است

باب سيوم

١ من آنم كه از عصاي قهروى زحمت كشيده ام
٢ مرا رهبري كرده است و بظلمت نه بنور رسانيده *
٣ في الحقيقت مخالف من گرديده است تمامي روز دست
خود را بمخالفت من ميگشايد
٤ گوشت وپوست مرا بي رونق كرده است واستخوانهاي
مرا شكسته است
٥ گرداگرد من بنا ساخته است واز مرارت ومحنت مرا
مقيد گردانيده
٦ چون مرده گان پيشين مرا درمكانهاي تاريك داشته است *
٧ مرا احاطه كرده است بحديكه بيرون نتوانم رفت
زنجيرمرا گران كرده است
٨ وهرگاه فرياد كنم وفغان برآرم دعاي مرا رد ميكنند *

۹ طریقهاي مرا از سنگ تراشیده مسدود کرده است جاده هاي مرا کج نموده است
۱۰ چون خرسی کمین نشین و چون هژبري درجای مخفي براي من گردیده است
۱۱ طریقهاي مرا کج گردانیده است و مرا پاره پاره کرده است وویران نموده
۱۲ کمان خود را کشیده مرا هدف تیر گردانیده است
۱۳ تیرهاي جعبه خود را برکمر من زده است
۱۴ موجب سخره مجموع قوم خود وتمامی روزمورد ریشخند ایشان گشته ام
۱۵ مرا ازعین مرارت سیر واز افسنتین سرشارگردانیده است
۱۶ از سنگ ریزه دندانهاي مرا شکسته مرا درخاکستر غلطانیده است
۱۷ وجان مرا ازسلامت دورانداخته خوشحالي رافراموش کردم
۱۸ وگفتم استحکام وامید من از پیش خداوند ضایع شده است
۱۹ که مصیبت وآسیب من افسنتین ومرارت خاطرنشین من است
۲۰ جان من ازآن همه یاد مي آرد ود راندرون من ته مي نشیند
۲۱ اینحال را بازبخاطرآورده بنابران امیدوارم

۲۲ شفقت خداوند سبب ضائع نشدن ماست ازآنروکه رحمتهاي وی را انتهاي نیست
۲۳ هرصبح تازه میگردد نیک عهدي تو عظیم است
۲۴ جانمن میگوید که خداوند حصه منست بنابران ازوی امیدوارم
۲۵ خداوند با کسانیکه از روي متوقع باشند باهرجانی که ویرا جست وجو نماید کریم است
۲۶ مفید است که آدمي براي نجات خداوند امیدوار باشد وبه آرام منتظر
۲۷ مفید است آدمي را که درایّام شباب یوغ بردارد
۲۸ تنهامی‌نشیند وخاموش مي ماند ازآنروکه حامل گشته *
۲۹ دهان خود را برخاك مي مالد شاید که امیدی باشد *
۳۰ رخسارخود را تسلیم زننده میکند ازملامت مملوگشته *
۳۱ زیراکه خداوند تاابدالاباد نخواهد راند
۳۲ اماّ باوجود آنکه غمگین گرداند لیکن ازکثیرالاحساني خود شفقت مي ورزد
۳۳ زیراکه بني آدم را به اراده دل خود مبتلا وآزرده نمي سازد
۳۴ پایمال کردند همه اسیران زمین
۳۵ حق کسي را پیش روي حقتعالی ناحق کردن
۳۶ کسی را در دعوی از حق مایوس گردانیدن کاریست ناپسند خداوند

۳۷ کیست که بگوید وبوقوع پیوندد وفرموده خداوند نباشد

۳۸ آیا خیروشرازدهان خداوند صادرنمي شود

۳۹ آدم زنده وانساني بسبب سزاي گناه خود چرا شکوه کند*

۴۰ طریقهاي خود را غورکنیم و امتحان نمائیم و سوي خداوند توبه کنیم

۴۱ دل خود را بادستها سوي آسمان پیش خدا بلند سازیم

۴۲ ما خطا مند و باغي شده یم امّا تو عفو نه نمودي

۴۳ به خشم فراگرفتي و تعاقب کردي کشته و رحمت ننورزیده*

۴۴ خود را ازابرمستورساخته تا دعاي ما ازآن نگذرد*

۴۵ ما را درمیان قوم چون فضله و تلف گردانیده*

۴۶ همه اداي ما زبان خود را برماکشاده اند

۴۷ دهشت ومغاك اضطراب واستهلاك برما واقع شده است*

۴۸ بسبب هلاك دختر قوم من انها را شک از چشم من جاریست

۴۹ چشم من نشرمیکند وساکت نمیگردد توقّف نمي نماید*

۵۰ مادامیکه خداوند ازآسمان نگاه کند ومشاهده نماید*

۵۱ چشم من بسبب جملگي دختران شهرمن دردل من اثرمیکند

۵۲ دشمنان من مرا چون طایري باجد و جهد بي سبب ...ل کردند

۵۳ جان مرا در سرداب ضایع کردند و سنگ برمن
انداختند
۵۴ آب از سرمن گذشت گفتم که ضائع شدم
۵۵ از سرداب عمیق نام ترا ای خداوند خواندم
۵۶ آواز مرا شنیده گوش خود را از آه و فریاد من
گران مکن
۵۷ در روزي که التماس کردم مرا قربت دادی گفتی مترس*
۵۸ ای پروردگار دعوای جان مرا مباحثه کردي حیات
مرا بازخریدي
۵۹ اي خداوند مظلومي مرا مشاهده کردي دعوای
مرا انفصال نمودي
۶۰ همه قهر و هرخیالي که نسبت به من بخاطر آوردند
معاینه کرده
۶۱ ملامت ایشانرا اي خداوند وهرخیالي که نسبت بمن
بخاطرآوردند
۶۲ لبان قصدکنندگان وعزمي که تمامی روز برمن جزم
کردند شنیده
۶۳ نشست وبرخاست ایشان را به بین من باعث طرب
ایشان کشتم
۶۴ اي خداوند مطابق افعالي که از ایشان صادرشد
مکافات بده
۶ ضیق دل ولعنت خود را برایشان نازل گردان

۶۶ ایشان را از زیر آسمان خداوند از روی خشم تعاقب
کن و تلف نما

باب چهارم

۱ طلا چگونه تیره گشت زر خالص تغیر یافت سنگهای مقدس
بر سر هر کوچه ریخته شده
۲ اولاد عزیز صیئون که با زر خالص برابر بودند چگونه
چون ظروف سفالین مصنوع کوزه گر محسوب گشتند *
۳ گاوهای ماهی پستان را می گشایند بچه گان خود را
شیر می دهند دختر قوم من چون شترمرغان در بیابان
بی رحم شده است
۴ زبان طفل شیر خواره از تشنگی به کام می چسبد
کودکان نان می طلبند کسی نیست که ایشان را
لقمه بدهد
۵ صاحبان ذوق نعم در کوچها سرگردانند پرورش
یافتگان لباس ارغوانی پایک در آغوش میگیرند *
۶ زیرا که شرارت دختر قوم من از گناه سدوم زیاده است
که آن در یک لحظه معدوم شد و دستگیری نبود
۷ پرهیزگاران وی پاکیزه تر از برف و سفیدتر از شیر
بودند رنگ بدن ایشان از یاقوت سرخ تر صفای ایشان
مانند نیلم بود
۸ چهرهٔ ایشان از انگشت سیاه تر است در کوچها شناخته

نمي شوند پوست ايشان به استخوان چسپيده پژ شکن
است و مانند چوب گرديده
۹ حال کشتگان شمشير به از حال مردگان قحط است که
ايشان سست شدند واز عدم ثمرات زمين بجان آمدند*
۱۰ دستهاي زنان پررحم اطفال خود را پختند درانهدام
دختر قوم من خوراک ايشان همين بود
۱۱ خداوند قهر خود را به انصرام رسانيده است خشم شديد
خود را ريخته است و آتشي درصيئون افروخته که
آساسهاي ويرا تلف نموده است
۱۲ پادشاهان زمين و همه ساکنان دنيا باور نکردند
براينکه عدو ودشمن از درهای اورشليم داخل شده اند*
۱۳ بسبب گناهان انبياي وي وافعال قبيح کاهنانش که
خون نيکوکاران را درميانش ريخته اند
۱۴ چون نابينايان درکوچها سرگردان شده اند خود
را بخون آلوده اند بحديکه لباسهاي ايشان لايق
مس نبود
۱۵ فرياد برآوردند که دور شويد ناپاك است دور
شويد دور شويد مس مکنيد چون فرار کردند وآواره
شدند درميان قبائل گفته شد که من بعد اينجا اقامت
نخواهند ورزيد
۱۶ چهره خداوند ايشان را متفرق کرده است من بعد
برايشان توجه نخواهد کرد برکاهنان التفات نکردند
وبرمشايخ مهر نورزيدند

۱۷ چشمان ما تا حال به استعانت بيهوده خيره گشته است
مترصد بوده منتظر قومي که نجات نتوانست بخشيد
مي بوديم
۱۸ در پي ما هستند بحد يکه بيرون نميتوانيم رفت اجل
ما قريب است ايام ماسپري گشت زيرا که اجل ما
رسيده است
۱۹ تعاقب کنندگان ما از نصرهاي فلك تيز روتر اند
برجبال تعاقب ما کردند در بيابان بکمين ما
نشستند
۲۰ نفس بيني ما مسيح شده خداوند که درباره او گفتيم
زيرسايه او در قبائل زنده خواهيم ماند در مغاكهاي
وي گرفتار شد
۲۱ اي دختر ادوم ساكنه زمين عوص خوشحالي کن
وابتهاج نما دورپياله بتو نيزخواهد رسيد سرشار شده
خود را عريان خواهي ساخت
۲۲ اي دختر صيئون شرارت توبه انتها رسيد من بعد ترا
به اسيري نخواهد فرستاد اي دختر ادوم سزاي شرارت
ترا نيزخواهد داد گناهان ترا آشکارا خواهد کرد

باب پنجم

۱ اي خداوند ازآنچه برما واقع شد يادآر نظر انداز
و ملامت ما را به بين
۲ ميراث ما ازآن اغيار خانهاي ما ازآن بيگانگان گرديد*

۳ يتيم وبيپدر مرده شده‌ايم و مادران ما چون بيوگان مستند
۴ آب را بقيمت خورديم هيزم را به بها گرفتيم
۵ بار تعدي بر گردن خود برداشتيم محنت ميکشيم و آرام نميگيريم
٦ به مصريان و آسوريان دست داديم تا از نان سير شويم *
۷ پدران ما گناه کردند و نيستند و ما بار شرارتهاي ايشان را برداشتيم
۸ غلامان برما حکمراني کرده‌اند کسي نيست که ما را از قبضهٔ ايشان برهاند
۹ به سبب سيف صحرا نان را با خطر جان حاصل کرديم *
۱۰ پوست ما بسبب قحط هولناک سياه شده است
۱۱ زنان را در صيئون و دوشيزگان را در بلاد يهودا دامن آلودند
۱۲ اميران را از دست بدار کشيدند چهرهٔ مشايخ را محترم نداشتند
۱۳ جوانان را بکار آسيا داشتند و کودکان زير بار غل افتادند
۱۴ مشايخ از درگاه وجوانان از نغمه باز ماندند بهجت دل ما ناپديد شد
۱۵ رقص ما به ماتم مبدل شده است
۱٦ تاج از سر ما افتاد واي برما که گنه‌گار شده‌ايم

۱۷ بنا براین دل ما ضعیف شد بدین سبب چشمان ما خیره
گشته
۱۸ بسبب کوه صیئون که ویران شده است و روبا ها در آن
آمد و رفت میکنند
۱۹ تو ای خداوند تا ابد الاباد قایم هستی کرسی تو پشت
در پشت می ماند
۲۰ سبب چیست که ما را علی الدوام فراموش کنی و مدت
متمادی فروگذاری
۲۱ ای خداوند ما را بسوی خود نگردان و بازگشت خواهیم
نمود ایّام ما را چون سابق تحویل کن
۲۲ فی الحقیقة ما را بالتّمام مردود ساختهٔ بر ما بغایت
خشمناک گشته

رساله حزقیئل پیغمبر

باب اول

۱ در روز پنجم ماه چهارم سال سی ام وقتیکه درمیان
اسیران بر کنار نهر کبار بودم چنین واقع شد که آسمان
کشاده شد و مکاشفات خدا را دیدم
۲ در روز پنجم ماه که همان سال پنجم اسیری پادشاه
یهویاقیم بود
۳ کلام خداوند درزمین کسدیان برکنار نهر کبار بر
حزقیئل کاهن بن بوزی آشکارا گشت و دست خداوند
درآنجا با وی بود
۴ و مشاهده کردم که اینک تند بادی از طرف شمال
بر میخواست ابری شدید و شعله پیچان و روشنائی
گرد اگردش و از میانش یعنی از میان شعله چون کهربا *
۵ و از میانش نیز صورت چهار جانور برآمد و نمایش
ایشان چنین بود صورت آدم داشتند
۶ و هریک را چهار روی و چهار پر بود
۷ و پایهای ایشان راست بود و کف پای ایشان چون

سم گوساله بود و چون شعاع برنج مصفا مي درخشيدند *
۸ و زير پرها از چهار طرف دست هاي انسان داشتند
و اين چهار چهره و پرها داشتند
۹ و پرهاي ايشان بيک ديگر پيوسته بود در رفتار روي
نتافتند هر يک برابر روي خود ميرفت
۱۰ و صورت ايشان چنين بود هر چهار صورت آدم
داشتند و صورت شير بطرف راست و صورت گاو بطرف
چپ داشتند و هر چهار صورت نسر داشتند
۱۱ صورت ايشان چنين بود امّا پرهاي ايشان بالا افراشته
بود هر يک را دو پر با يکديگر پيوسته بود و پر بدنهاي
ايشانرا پوشيدند
۱۲ و هر يک برابر روي خود ميرفت هر کجا روح اراده
رفتن ميداشت ميرفتند در رفتار روي نتافتند *
۱۳ و هيئت جانوران چنين بود مانند اخگرهاي سوزنده
و مانند چراغها مي‌نمودند و خود درميان جانوران
حرکت ميکرد وآتش مي درخشيد و از آتش برق
مي جست
۱۴ وجانوران مانند برق آمد و رفت ميکردند
۱۵ و چون ملاحظه اين جانوران مي کردم اينک نزد
هر جانوري چرخي بر زمين بود برابر چهار پهلو *
۱۶ وجه چرخها و نقش آنها مانند زبرجد مي نمود و هر
چهار يک وجه داشتند و وجه و نقش آنها چون چرخي
درميان چرخي بود

١٧ هرگاه روانه میشدند برابر چهار پهلوی خود رفتار
می نمودند در رفتار باز گشت نکردند
١٨ و فراشها و حلقه داشتند و آنها را و حلقهای آنها را
دیدم و هریك ازان چهار از هرطرف پرچشم بودند *
١٩ و هرگاه جانوران روانه می شدند چرخها نیز برابر
ایشان می رفتند وهرگاه جانوران از زمین بالا می شدند
چرخها نیز بالا می شدند
٢٠ هرکجا روح اراده رفتن می نمود آنها روانه می شدند
همانجا روح انها اراده رفتن میکرد و چرخها برابر
ایشان بالا می شدند زیرا که روح جانوران در
چرخها می بود
٢١ هرگاه ایشان روانه میشدند آنها نیز روانه می شدند
وهرگاه ایشان می ایستادند انها نیز می ایستادند وهرگاه
ایشان از زمین بالا می شدند چرخها برابر ایشان
بالا میشدند زیرا که روح جانوران در چرخها بود*
٢٢ و بر سر آن جانوران فلکی مانند بلوری مهیب می نمود
بالای سر انها فرش کرده شده
٢٣ و زیر فلك پرهای ایشان بطرف یکدیگر راست بودند
هریک را از دو طرف که پر بود برای پوشیدن بدن خود *
٢٤ و بوقت رفتن صدای پرهای ایشان را شنیدم چون
آواز تلاطم عظیم چون آواز قادر مطلق آواز گفتار
چون خروش فوج بوقت ایستادن پرهای خود را
فرو هشتند

۲۵ وهرگاه مي‌ايستادند و پرهاي خود را فرو مي‌هشتند
از فلكي كه بالاي سر ايشان بود آوازي بر مي‌آمد *
۲۶ و بالاي فلكي كه بر سر ايشان بود شبيه تختي مانند
سنگ نيلم ظاهر شد و برشبيه تخت شبيه انساني بالايش بود *
۲۷ و ديدم چون رنگ كهربا مانند آتش از هر طرف
اندرونش و از شبيه كمرش تا سر و از شبيه كمرش
تا پاي مانند آتش ديدم و از هرطرف لمعان بود
۲۸ به مثل قوسي كه در روز باران برابر نمايان است
همچنين شبيه لمعان از هر طرف نمايان بود ديدار
شبيه جلال خداوند همين بود و من مشاهده كرده
بر روي خود افتادم و آواز متكلم را شنيدم

باب دويم

۱ و بمن گفت كه اي فرزند آدم بر پاي ايستاده شو
كه با تو تكلم ميكنم
۲ وچون با من تكلم كرد روح در من داخل شده مرا
بر پاي ايستاده كرد چنانچه گفتار متكلم را شنيدم *
۳ و بمن گفت كه اي فرزند آدم نزد بني اسرائيل قوم
متمرد كه بر من تمرد كردند ترا مي فرستم هم ايشان
و هم پدران ايشان تا امروز نيز گنهگار من شدند
۴ زيرا كه فرزندان سخت روي وخود راي هستند من
ترا نزد ايشان ميفرستم و تو ايشانرا بگو كه پروردگار
خداوند چنين ميفرمايد

٥ و ایشان خواه بشنوند خواه انکار کنند چه قبیلهٔ یاغي
هستند خواهند دانست که در میان ایشان پیغمبري
بوده است
٦ و تو اي فرزند آدم از ایشان مترس و از سخنان ایشان
خوفناك مشو با وجود انکه چون گزنه و خارها با تو
باشند و درمیان اقارب اقامت و رزي و از سخنان
ایشان مترس و از چهرهٔ ایشان مضطرب مشو اگرچه
طایفه یاغي هستند
٧ و سخنان مرا با ایشان درمیان آر خواه بشنوند خواه
انکار کنند چه باالکل یاغي هستند
٨ اما تو اي فرزند آدم انچه من با تو درمیان آرم بشنو
مانند آن طایفه یاغي یاغي مباش دهان خود را باز
کن و انچه من بتو ميدهم بخور
٩ و مشاهده کردم که اینک دستي سوي من دراز شده و
دران طوماري بود
١٠ و انرا پیش من باز کرد و از پشت و رو مرقوم بود و
دران گریه و زاري و نوحه مندرج بود

باب سیوم

١ و مرا فرمود که اي فرزند آدم هرچه بیابي بخور این
طومار را بخور و برو و با خاندان اسرائیل تکلم نما *
٢ پس دهان خود را کشادم و ان طومار را بمن خورانید *
٣ و مرا گفت که اي فرزند آدم شکم خود را سیر کن و

روده هاي خود را ازاين طوماري كه بتو ميدهم پركن
پس خوردم و در دهان من چون شهد شيرين شد *
٣ ومرا گفت كه اي فرزآدم بروو متوجه خاندان اسرائيل
شده كلمات مرا با ايشان درميان آر
٥ زيرا كه نزد قومي عجيب اللسان ومشكل زبان
فرستاده نشده بكله بخاندان اسرائيل
٦ ونه به اقوام بسيار كه عجيب اللسان ومشكل زبان
باشند كه گفتار ايشان را نفهمي هرگاه ترا نزد ايشان
ميفرستادم آيا ترا نمي شنيدند
٧ ليكن خاندان اسرائيل بگفتار توگوش نخواهند داد
زيرا كه بگفتار من گوش نمي دهند چه تمامي خاندان
اسرائيل سخت روي وخود راي هستند
٨ اينك روي ترا مقابل روي ايشان وپيشاني ترا مقابل
پيشاني ايشان سخت گردانيدم
٩ پيشاني تراچون الماس ازسنگ چخماق سخت ترگردانيده‌ام
ازايشان مترس وازچهره ايشان مضطرب مشو باوجود
آنكه خاندان ياغي باشند
١٠ ومرا گفت كه اي فرزند آدم تمامي كلماتي كه باتو
درميان آرم دردل خود جاي ده وازگوش بشنو
١١ وبروبه اسيران قوم خود متوجه شده با ايشان تكلم نما
وبگوكه پروردگار خداوند چنين ميفرمايد خواه
بشنوند وخواه انكار نمايند
١٢ پس روح مرا برداشت واوآزهنگامه شديد ازعقب

شنیدم که میگفتند ستایش باد مر جلال خداوند را از مقام خود

۱۳ وآواز پرهاي جانوران را نیز که متصل یکدیگر بودند وآواز چرخهاي که برابر ایشان بود وآواز هنگامه شدید را شنیدم

۱۴ پس روح مرا برداشت وبگرفت وبمرارت وحرارت دل روانه شدم اما دست خداوند برمن غالب آمد *

۱۵ پس به اسیراني که درطیل آبیب برکنار رود کبار مقام داشتند رسیدم وبا ایشان نشستم ودر حال اضطراب مدت هفت روز با ایشان ماندم

۱۶ وبعد اتمام هفت روز چنین واقع شد که کلام خداوند بدینمضمون برمن نازل شد

۱۷ که اي فرزند آدم ترا پاسبان خاندان اسرائیل گردانیده ام لهذا کلمه از زبان من بشنو وایشان را از طرف من نصیحت کن

۱۸ من هرگاه به بدکردار بگویم که بلا تحاشي خواهي مرد وتو اورا نصیحت نکني وسخني نگوئي تابدکردار را از طریق بد برگرداني وجانش را نجات دهي آن بدکردار در شرارت خود خواهد مرد لیکن خونش را از دست تو مطالبه خواهم کرد

۱۹ فاما هرگاه بدکردار را نصیحت کني واو ازکردار ناشایسته وطریق بد بازنگردد در شرارت خود خواهد مرد لیکن توجان خود را نجات داده

۲۰ وهرگاه نیکوکار از نیکي خود باز گردد و مرتکب فعل
بد شود و پیش روي وي چیزي موجب لغزش بهم او
خواهد مرد بسبب آنکه نصیحتش نکردي در بدي
خود خواهد مرد وهرنیکي که کرده باشد مذکور
نخواهد شد لیکن خونش را از دست تو مطالبه
خواهم کرد
۲۱ اما هرگاه نیکوکار را نصیحت کني تا نیکوکار خطا
نکند و او خطا کار نشود البته نجات خواهد یافت
بسبب آنکه نصیحت پذیرفت وتو نیز جان خود را
نجات دادهٔ
۲۲ ودست خداوند در آنجا برمن بود و بمن گفت برخیز
وراه دشت بگیر که در آنجا با تو تکلم مي نمایم
۲۳ پس برخاسته راه دشت پیش گرفتم واینک جلال خداوند
درانجا جایگیر شد مانند جلالي که برکنار رود کبار
مشاهده کردم و بر روي خود افتادم
۲۴ پس روح درمن داخل شده مرا برپا داشت وبا من
متکلم شده گفت که برو و درخانه خود پنهان شو
۲۵ وبر تواي فرزند آدم بندها خواهند نهاد وازآنها ترا
خواهند بست تا در میان ایشان بیرون نروي
۲۶ وزبان ترا به کام متصل خواهم کرد تا گنگ شوي و
ایشانرا سرزنش نکني زیرا که خاندان یاغي هستند*
۲۷ لیکن هرگاه با تو تکلم نمایم دهان ترا خواهم کشاد
و ایشانرا بگو که پروردگار خداوند چنین میفرماید

هرکه بشنود بشنود و هرکه انکار نماید انکار نماید
زیرا که خاندان باغي هستند

باب چهارم

١ و تو اي فرزند آدم خشتي بگیر و انرا پیش خود نهاده
شکل شهر اورشلیم را بران نقش کن
٢ و آنرا محاصره نما و مقابل ان النگي بساز و پشته بلند
کن و خیمه ها برپا نما و گرداگردش منجنیق ها
ترتیب ده
٣ و ورق آهني بگیر و آنرا چون دیوار آهني درمیان
خود و شهر نصب کن و روي خود را بمقابلش سخت
گردان تا محصور شود و تو خود انرا محاصره کن
همین براي بني اسرائیل علامتي باشد
٤ و تو بر پهلوي چپ بخواب و شرارت بني اسرائیل را
بران بنه بعدد روزها که بران بخسپي زیر بار شرارت
ایشان خواهي بود
٥ زیرا که سالهاي شرارت ایشان را موافق عدد روز
یعني سیصد و نود روز بر تو نهادم همچنین بار شرارت
بني اسرائیل را خواهي برداشت
٦ و انها را با تمام رسانیده باز بر پهلوي راست بخواب
و بار شرارت خاندان یهودا را تا چهل روز خواهي
برداشت روزي براي سالي تعین کردم
٧ لهذا روي خود را بطرف محاصره اورشلیم بگردان

و بازوي تو برهنه باشد و بران اعلام ده *
۸ و اینک بندها بر تو مي نهم تا از پهلو به پهلو نه غلطي تا
روزهاي محاصره خود را به اتمام نرسانیده باشي *
۹ و گندم و جو و لوبیا و عدس و ارزن و گشنیز را بگیر و
در ظرفي بریز و براي خود از انها نان به پز بعدد روز
هاي که بر پهلو باید خسپید سیصد ونود روز باید که
آنرا بخوري
۱۰ و طعامي که بخوري سنجیده باشد هر روز بیست مثقال
بوقت معین بخور
۱۱ آب را نیز پیموده بنوش ششم حصه ازهین بوقت معین
بنوش
۱۲ و انرا مانند کلیچه هاي جوین بخور و از فضلهٔ انسان
انرا در نظر ایشان به پز
۱۳ و خداوند فرمود که همچنین بني اسرائیل در میان
قبائلي که ایشانرا ميرانم نان ملوث خود را خواهند خورد *
۱۴ پس گفتم افسوس اي پروردگار خداوند اینک جان
من پلید نگشته زیرا که از طفولیت تا حال چیزي
مردار و دریده شده نخورده ام و گوشت حرام بدهان
من نرسیده
۱۵ پس مرا گفت که اینک پاچک گاو را عوض فضلهٔ انسان
بتو دادم تا نان خود را ازآن به پزي
۱۶ و مرا گفت که اي فرزند آدم اینک عصاي نان را در
اورشلیم خواهم شکست و نان را سنجیده باالم خواهند

خورده و آب را پیموده با اضطراب خواهند نوشید *
١٧ تا آنکه به نان و آب محتاج شوند و از یکدیگر سراسیمه
گردند و به سبب شرارت خود بگدازند

باب پنجم

١ و تو ای فرزند آدم کاردی تیز و استره دلاك بگیر
و بر سر و ریش خود بگذران و برای وزن ترازوی
بگیر و موی را تقسیم کن
٢ چون ایام محاصره با تمام رسد ثلث آنرا در میان شهر
بسوزان و ثلث دویم را گرفته گرداگردش از کارد
بزن و ثلث سیوم را در هوا به پاش و شمشیری در عقب
آنها خواهم کشید
٣ قلیلی از آن گرفته در دامن خود به بند
٤ و قدری از آنها نیز گرفته در میان آتش بیند از و از
آتش بسوزان زیرا که آتشی از آنها بر تمامی خاندان
بنی اسرائیل خواهد برآمد
٥ پروردگار خداوند چنین می فرماید همین است
اورشلیم آنرا در میان قبائل و ممالکی که در اطرافش
باشند جای دادم
٦ و احکام مرا زیاده از اقوام و فرایض مرا زیاده از
ممالکی که در اطرافش باشند به بزه کاری مبدل گرداند
زیرا که احکام و فرایض مرا با نموده اند و موافق
آنها رفتار نکردند

۷ لهذا پروردگار خداوند چنین میفرماید بسبب آنکه
درا ینکار مبالغه کردید زیاده ازاقوامی که دراطراف
شما باشند و موافق فرایض من رفتار نه نموده و احکام
مرا نگاه نداشته بلکه موافق احکام اقوامی که دراطراف
شما باشند عمل نه نموده اید
۸ لهذا پروردگارخداوند چنین می فرماید اینک من
مخالف توشده ام و قضاها درمیان توبنظرا قوام نازل
خواهم کرد و بسبب تمامی افعال قبیح توانچه نکرده ام
وبار دیگر مثل ان نخواهم کرد درمیان تو بفعل
خواهم آورد
۹ لهذا درمیان تو پدران فرزندانرا وفرزندان پدران
را خواهند خورد وقضاها برتو نازل خواهم کرد و
هرچه از تو باقي ماند در همه اطراف پراگنده
خواهم ساخت
۱۰ بنابران سوگند بحیات خود (پروردگارخداوند
می فرماید) فی الحقیقة بسبب آنکه مقدس مرا ازهمه
مکروهات و ازهمه افعال قبیح خود ملوث کرده لهذا
ترا قلیل خواهم گردانید وچشم من رحمت نخواهد
ورزید و بالکل شفقت نخواهم نمود
۱۱ ثلث توازوبا خواهند مرد و درمیان توازقحط هلاك
خواهند شد وثلث دویم دراطراف وجوانب توازشمشیر
کشته خواهند شد وثلث سیوم را درهمه ممالك پراگنده
خواهم کرد و درعقب آنها شمشیر خواهم کشید

۱۳ و خشم من به انتها خواهد رسید وقهرخود را برایشان
خواهم گماشت و تسلي خواهم یافت و چون قهرخود
برایشان به انتها رسانیده باشم وخواهند دانست که
منکه خداوند از روي غیرت خود فرموده ام
۱۴ و ترا ویرانه درمیان اقوامي که دراطراف تو
باشند و بنظر تمامي رهگذران موجب ملامت
خواهم گردانید
۱۵ وهرگاه قضاها از روي خشم وقهر وسرزنش هاي غضب
آلود برتو نازل گردانیده باشم براي اقوامي که
دراطراف توباشند ملامت وشماتت و تنبیه وتحیر خواهد
بود منکه خداوندم چنین فرموده ام
۱۶ چون تیرهاي شدید قحط را که مهلك است وبراي
هلاکت شما میفرستم پس قحط را بر شما غالب خواهم
گردانید وعصاي نان شما را خواهم شکست
۱۷ وقحط وسباع را برشما خواهم فرستاد تا ترا بي اولاد
نمایند و وبا وخونریزي درمیان توخواهد گذشت
وشمشیري بر تو خواهم رسانید منکه خداوندم
چنین فرموده ام

باب ششم

وکلام خداوند بدین مضمون بمن رسید
۱ که اي فرزند آدم روي خود را بسوي جبال اسرائیل
گردانیده بران ها اعلام بده

۳ و بگو که اي جبال اسرائيل کلام پروردگار خداوند
را بشنويد پروردگار خداوند به جبال و به پشته ها
به انها رو بواديها چنين مي فرمايد اينک من بر شما
شمشيري خواهم رسانيد و معابد کوهي شما را خراب
خواهم کرد
۴ و مذبحهاي شما ويران و اصنام شمشير شما شکسته
خواهند شد و کشته گان شما را در نظر بتهاي شما
خواهم غلطانيد
۵ ولاشهاي بني اسرائيل را پيش روي بتهاي شما خواهم
افگند واستخوانهاي شما را گرداگرد مذبحهاي شما
خواهم پاشيد
۶ هرکجا سکونت داريد شهرها ويرانه و معابد کوهي خراب
خواهد شد تا مذبحهاي شما ويران وخراب گردد و
بتهاي شما شکسته شده روانه کردند و اصنام شمسي شما
قطع شود و مصنوعات شما محوگردد
۷ وکشته گان درميان شما خواهند افتاد وخواهيد دانست
که منم خداوند
۸ ليکن بعضي را باقي ميگذارم تاچون درممالك
پراگنده شويد بقيته السيف درميان قبائل براي
شما باشد
۹ و باقي ماندگان شما درميان قبائل که درآنجا اسير باشند
ازمن ياد خواهند آورد زيرا که ازدل فاسقه
ايشان که ازمن انحراف ورزيد وازچشمهاي ايشان

كه با بتها برنا كاري مائل ابد دل شكسته شده ام و
بسبب افعال قبيح كه درهمه مكروهات خود ارتكاب
نموده اند از خود نفرت خواهند ورزيد
١٠ و خواهند دانست كه منم خداوند وآنكه برسانيدن
اين مصيبت برايشان تهديد بي جا نكردم
١١ پروردگار خداوند چنين ميفرمايد كه دست بمال
وپاي بزن و بگو واويلا همه مكروهات قبيح خاندان
اسرائيل زيرا كه بشمشير و قحط و وبا هلاك خواهند شد
١٢ هركه دور است از وبا خواهد مرد و هركه نزديك
است از شمشير كشته خواهد شد وهركه در محاصره
باقي ماند از قحط خواهد مرد وقهر خود را برايشان
با نتها خواهم رسانيد
١٣ وچون كشته گان ايشان درميان بتها در اطراف مذبحهاي
ايشان باشند برهر پشته بلند برفراز هر جبل و زير هر
درخت شاداب و زير هر بلوط سايه دار هرجائيكه پيش
همه بتان خود بوي خوشنودي ميگذرانيدند خواهند
دانست كه منم خداوند
١٤ همچنين دست خود را برايشان دراز خواهم كرد
وزمين را ويران خواهم گردانيد بلكه ويران ترا
از بيابان كه مائل دبلاث است در هرجا كه سكونت
دارند و خواهند دانست كه منم خداوند

باب هفتم

۱ وکلام خداوند بدین مضمون بمن رسید
۲ که تواي فرزند آدم پروردگار خداوند نسبت بزمین
اسرائیل چنین مي فرماید که همین است انتها انتهاي
مقدر برچهار سمت زمین رسید
۳ انتها الحال برتو رسید و غضب خودرا برتو نازل میکنم
وموافق طریق هاي توسیاست خواهم کرد و مکافات
همه افعال قبیح ترا بتوخواهم داد
۴ وچشم من رحمت نخواهد کرد وشفقت نخواهم ورزید
فاما مکافات طریقهاي ترا بتوخواهم داد وافعال قبیح
تودرمیان توخواهد بود و خواهید دانست که منم
خداوند
۵ پروردگار خداوند چنین میفرماید که بلا بلکه عین
بلا رسیده است
٦ انتها رسید انتهاي مقدر رسید براي تو هوشیار شده
است اینک رسید
۷ اي ساکن زمین برتوصبح دمید هنگام رسید روز
هنگامه ونه پژواک جبال نزدیک است
۸ الحال غضب خود را بنا گهاني برتو خواهم ریخت و
خشم خود را برتوبه انتها خواهم رسانید و موافق
طریقهاي توسیاست خواهم کرد و مکافات همه افعال
قبیح ترا بتوخواهم رسانید
۹ وچشم من رحمت نخواهد کرد وشفقت نخواهم ورزید

مکافات طریقهای تو وافعال قبیحی که درمیان تست
بتو خواهم رسانید وخواهید دانست که منم خداوند
زننده *
۱۰ اینك روزمعین اینك رسید صبح دمید نهال شگوفه
برآورد وتکبر غنچه زد
۱۱ ظلم چون نهال شرارت سرزده است نه ازایشان ونه از
کثرت ایشان ونه ازهنگامه ایشان چیزي باقیست وبراي
ایشان ناله نخواهد بود
۱۲ هنگام رسید روز مقدر عنقریب است وبایع نگرید
ومشتري خوشحال نگردد زيرا که غضب بر مجموع
اهل زمين نازل شده است
۱۳ زيرا که بايع آنچه فروخته است بوي بازگشت نخواهد
کرد باوجود آنکه تاحال زنده باشند بنابرآنکه اين
رويا بمجموع اهل زمين رجوع ميکند بازگشت نخواهد
نمود وکسي بر شرارت معيشت خود تکيه نزند
۱۴ کرنا زدند تا همه را مهيا کنند اما کسي نيست که متوجه
جنگ شود زيرا که قهر من بر مجموع اهل زمين است *
۱۵ شمشير بيرون است ووبا وقحط اندرون هرکسيکه
درمزرع باشد از شمشير کشته خواهد شد وهرکسيکه
درشهر است قحط ووبا اورا خواهد خورد
۱۶ وبقيه ايشان باقي خواهند ماند وچون فاختهگان
درهها برسر جبال هريك بسبب شرارت خود نوحه
کنان خواهند بود

۱۷ هر دست عاجز خواهد شد وهر زانو مانند آب سست خواهد گردید

۱۸ پلاس بر کمر خود خواهند بست و دهشت ایشان را خواهد پوشید و خجلت بر هر چهره و صلع بر هر سر خواهد نشست

۱۹ سیم خود را در کوچها خواهند افگند و زر ایشان موجب نفرت خواهد بود سیم و زر ایشان در روز قهر خدا وند باعث نجات ایشان نتواند بود جان خود را سیر نخواهند کرد و شکم پر نخواهند نمود زیرا که شرارت موجب لغزش ایشانست

۲۰ وجمال زیبای خود را باعظمت بیاراست لیکن ایشان اشکال متنفرات ومکروهات خود را دران ترتیب دادند بنابران آنرا برای ایشان موجب نفرت گردانیده ام *

۲۱ وبدست بیگانگان برای یغما و بدست عاصیان زمین برای غارت خواهم سپرد وآنرا پلید خواهند ساخت *

۲۲ روی خود را نیز از ایشان خواهم گردانید وخلوت مرا پلید خواهند نمود و غارتگران دران داخل شده پلید خواهند ساخت

۲۳ زنجیری بساز زیراکه زمین از احکام خون آلود پراست وشهر از ظلم معمور

۲۴ لهذا اوباش قبائل را خواهم رسانید تا خانهای ایشانرا بتصرف درآرند وده به پهلوانان را نابدید خواهم کرد ومقدسهای ایشان پلید کرده خواهد شد

۲۵ استیصال وارد شده است صلح را جست وجو خواهند کرد اما یافته نخواهد شد
۲۶ بلا بر بلا وشهره بر شهره خواهد رسید پس طالب رویا از پیغمبر خواهند شد اما شریعت از نزد کاهن ومشورت از مشایخ معدوم خواهد شد
۲۷ پادشاه خواهد گریست وامیر لباس سراسیمگی خواهد پوشید ودستهای اهل زمین را رعشه فرا خواهد گرفت موافق طریق ایشان با ایشان سلوك خواهم نمود و موافق احکام ایشان بر ایشان حکم خواهم کرد و خواهند دانست که منم خداوند

باب هشتم

۱ ودر روز پنجم ماه ششم وسال ششم در خانهٔ خود نشسته بودم ومشایخ یهود نیز پیش من نشسته چنین واقع شد که دست پروردگار خداوند بر من نازل
۲ ومشاهده کردم که اینك شبیهي به تمثیل آتش از تمثیل کمرش تا پا آتش واز کمرش تا سر به تمثیل روشنائي چون رنگ کهربا
۳ ودست مانندي دراز کرده کاکل سر مرا بگرفت وروح ما بین زمین وآسمان مرا برداشت ودر عالم رؤیاي خدا به اورشلیم تا به دالان دروازهٔ اندرون که مائل شمال است رسانید که در آنجا صنم غیرت که غیرت انگیز است موضوع بود

۴ و اینک جلال خدای اسرائیل در آنجا بود مطابق رؤیای
که در دشت مشاهده کردم
۵ و بمن گفت که ای فرزند آدم چشم خود را بطرف
شمال بالا کن پس چشم خود را بسوی شمال بالا کردم
و اینک بسمت شمال بدروازه مذبح این صنم غیرت
در دالان بود
۶ و بمن گفت که ای فرزند آدم می بینی که ایشان چه
میکنند این افعال قبیحی که خاندان اسرائیل در اینجا
مرتکب اند تا من از مقدس خود دور شوم اما بطرف
دیگر میل کن که افعال ازاین قبیح تر خواهی دید *
۷ پس مرا بدروازه صحن رسانید و دیدم که اینک
سوراخی در دیوار بود
۸ و مرا فرمود که ای فرزند آدم الحال آن دیوار را
بکن وچون دیوار را کندم اینك دروازه بود
۹ و مرا فرمود که داخل شو وافعال قبیح و زشت را که
ایشان در اینجا میکنند مشاهده کن
۱۰ پس داخل شده دیدم هرقسم حشرات و هرجانور منفور
و همه بتهای خاندان اسرائیل بر دیوار از چهار طرف
مصور شده
۱۱ و هفتاد کس از مشایخ خاندان اسرائیل پیش آنها
ایستاده و یازینه بن صافان درمیان ایشان بود هریک
مجمر خود را در دست گرفته ود ود غلیظ لبان برخاست*
۱۲ پس بمن گفت که ای فرزند آدم دیدی که مشایخ

خاندان اسرائیل در ظلمت هریک در خلوتهاي منقش
خود چه کار میکنند زیرا که میگویند که خداوند
مارا نمي بيند خداوند زمين را وداع كرده است *
۱۳ و مرا فرمود که بطرف دیگر میل کن و افعال قبیح تر
ازین که ایشان مرتکب اند به بین
۱۴ پس مرا به دالان دروازه خانه خداوند که بسمت
شمال است رسانید و اینک زنان درانجا براي تموز گریه
کنان نشسته بودند
۱۵ پس مرا گفت که اي فرزند آدم مشاهده این کردي باز
بطرف دیگر میل کن که افعال قبیح تر ازاین خواهي دید *
۱۶ و در صحن اندرون خانه خداوند مرا رسانید واینك
بدروازه هیکل درمیان دهلیز و مذبح تخمیناً بیست
و پنج کس بودند که پشت عقب ایشان سوي هیکل
خداوند و روي ایشان سوي مشرق و آفتاب راسوي
مشرق پرستش میکردند
۱۷ پس مرا گفت که اي فرزند آدم مشاهده این کردي
آیا خاندان یهودا از افعال قبیحي که درینجا مرتکب
اند بهیچ نشمارند زیراکه سرزمین را از ظلم پرکردند
و باز مي آیند تا مرا خشمناک گردانند و اینك شاخ
را در بیني خود مي نهند
۱۸ و من نیز از روي حرارت کاري میکنم چشم من رحمت
نخواهد کرد و شفقت نخواهم ورزید و هرچند به
آواز بلند بسمع من بنالند نخواهم شنید

باب نهم

۱ پس به آواز بلند بسمع من بانگ زد که موکلان شهر
را هریك با حربه مهلك حاضر کن
۲ واینك شش کس ازطرف دروازه بالا تزین که مایل
سمت شمال است هریك با حربه کشنده می آمدند
ویکی درمیان ایشان لباس کتان پوشیده و برکمرش
قلمدان کاتب وداخل شدند وبرکنار مذبح مسین
ایستادند
۳ وجلال خدای اسرائیل ازبالای کروبی که برسرش
می بود تا به آستانه خانه خروج کرده بود وکتان پوش
را که قلمدان برکمرداشت طلبید
۴ وخداوند ویرا فرمود که درمیان شهر یعنی درمیان
اورشلیم بگذرد بر پیشانی مردمانی که بسبب تمامی
افعال قبیح که درمیانش میشود تاسف میخورند و
فریاد برمی آرند نشانی کن
۵ ودیگرانرا بسمع من فرمود که درعقب وی درشهر
بگذرید و بزنید وچشم شما رحمت نکند و شفقت
نورزید
۶ پیروجوان دوشیزه گان واطفال و زنان را بالتمام
مقتول سازید لیکن کسی که بروی نشان باشد مروید
واز مقدس من شروع کنید پس از مشایخی که
روبروی خانه بود شروع کردند
۷ وایشان را فرمود که خانه را پلید سازید وصحن را

از کشته‌گان پر کنید خروج کنید پس خروج کرده
در شهر شروع بکشتن نمودند
۸ وچنین واقع شد که مادامیکه ایشان می‌گشتند و
من درانجا می بودم بزروي خود افتاده فریاد برآوردم
وگفتم که واویلا ای پروردگار خداوند آیا قهر خود
را براورشلیم ریخته بقیه اسرائیل را معدوم سازي *
۹ ومرا گفت که شرارت خاندان اسرائیل ویهودا بسیار
شدید است وزمین پر خون است وشهر برکجرفتاري
چه میگویند خداوند زمین را وداع کرده است و
خداوند معاینه نمي کند
۱۰ وقصد من چنین است چشم من رحمت نخواهد کرد
وشفقت نخواهم ورزید لیکن مکافات طریق ایشان را
بر سر ایشان خواهم نهاد
۱۱ واینك کتان پوش که قلمدان برکمر داشت سرگذشت را
عرض کرد وگفت که چنانچه مرا امر کردي عمل
نموده ام

باب دهم

۱ پس مشاهده کردم که اینک در فلکي که بالاي سرکروبیان
بود چون سنگ نیلم به تمثیل شکل تختي بر سر ایشان
نمودار گشت
۲ وکتان پوش را فرمود وگفت که درمیان چرخهادر
زیر کردي درآ وکف دست خود را از اخگراز میان

کروبیان پرکن وبرشهر بپاش پس درنظرمن اندرون
رفت
۳ اما وقتیکه آن کس داخل شد کروبیان بطرف دست
راست خانه ایستاده بودند و ابر صحن اندرون را فرا گرفت *
۴ پس جلال خداوند از بالاي گردي صعود نموده بر
استان خانه جا گرفت وخانه از ابر پر شد و صحن از
روشنائي جلال خداوند مملو گشت
۵ وآواز پرهاي کروبيان مانند آواز خداي تعالی چون
تکلم ميکند تا بصحن بيرون شنيده شد
۶ وچون کتان پوش را فرموده بود که از ميان چرخها
از ميان کروبيان آتش بگير او رفته نزديك چرخها
ايستاد
۷ وکروبي دست خود را از ميان کروبيان تا به آتشي که
درميان کروبيان بود دراز کرد واز ان گرفته بدست
کتان پوش نهاد که او آنرا گرفته بيرون رفت
۸ شبيه وي انساني درميان کروبيان نمودار گشت
۹ ومشاهده کردم که اينك چهار چرخ به پهلوي کروبيان
چرخي به پهلوي کروبي وچرخ ديگر به پهلوي کروبي
ديگر وتمثيل چرخها مانند زبرجد مي نمود
۱۰ وتمثيل ايشان چنين بود وهرچهار يک وجه داشتند
چون چرخي درميان چرخي
۱۱ هرگاه روانه مي شدند برا بر چهار پهلوي خود رفتار
مي نمودند در رفتار باز گشت نکردند اما بهرجا که

سرمائل مي بود پيروي ميكردند و در رفتار بازگشت
نكردند

۱۲ و تمامي بدن ايشان و پشت و دستها و پرها و چرخها
يعني چرخهائي كه با ان چهار بود از هرطرف پرچشم بود #

۱۳ و بسمع من چرخها را بانگ زده شد كه اي چرخ

۱۴ و هريك را چهار روي بود روي اول روي كروبي و
روي دويم روي انسان و سيوم روي شير و چهارم
روي نصر

۱۵ و كروبيان صعود نمودند همين جانوراست كه بركنار
رود كبار مشاهده كردم

۱۶ و هرگاه كروبيان روانه مي‌شدند چرخها نيز برابر ايشان
مي رفتند و هرگاه كروبيان پرهاي خود را برميداشتند
تا از زمين صعود نمايند همان چرخها نيز از پهلوي
ايشان بازگشت نكردند

۱۷ هرگاه ايشان مي‌ايستادند اينها نيز مي‌ايستادند و
هرگاه ايشان بالا مي شدند اينها نيز با ايشان بالا
مي شدند زيراكه روح جانوران در آنها بود

۱۸ پس جلال خداوند از بالاي آستان خانه رفته بالاي
كروبيان جا گرفت

۱۹ و كروبيان در نظر من پرهاي خود را برداشتند و
از زمين صعود كردند چون بيرون رفتند چرخها نيز
به پهلوي ايشان بود و هريك در دالان دروازه مشرق

خانهٔ خداوند ایستاد و جلال خدای اسرائیل از بالا
بر ایشان بود
۲۰ همین است جانوری که زیر پای خدای اسرائیل بر کنار
رود کبار مشاهده کردم و دانستم که کروبی هستند *
۲۱ هریک چهار روی و هریک چهار پر داشت و تمثیل دستهای
انسان زیر پرهای ایشان بود
۲۲ و تمثیل روی ایشان همان روی که بر کنار رود کبار
مشاهده کردم هم شبیه ایشان و هم ایشان برابر بودند
و هریک برابر روی خود می رفتند

باب یازدهم

۱ پس روح مرا برداشته بدروازهٔ مشرق خانهٔ خداوند
که بطرف مشرق مائل است رسانید و اینک در دالان
دروازه بست و پنج نفر بودند که در میان ایشان
یازنیه بن غرور و فلسطیه بن بنایه امیران قوم را دیدم *
۲ و مرا فرمود که ای فرزند آدم ایننند کسانیکه اختراع
فریاد میکنند و درین شهر نصیحت بد میدهند
۳ که میگویند قریب بیست خانها بنا سازیم این شهر دیگر
است و ما گوشتیم
۴ بنا براین وعظی مخالف ایشان بگو وعظی بگو ای
فرزند آدم
۵ و روح خداوند بر من نازل شده مرا فرمود که بگو
خداوند چنین میفرماید که ای خاندان اسرائیل

چنین گفتید زیرا که از هرچه بخاطر شما رسید من
واقف هستم
۶ عدد کشتگان خود را درین شهر زیاده کردید وکوچها
را از کشته‌گان پُر کردید
۷ لهذا پروردگار خداوند چنین میفرماید که کشتگانی
که شما درمیانش انداختید ایشان گوشتند وهمین
دیگ است فاما شما را ازمیانش برمی آرم
۸ از شمشیر خوفناک شدید وشمشیری برشما میرسانم
پروردگار خداوند فرموده است
۹ وشما را ازمیانش بیرون آورده بدست بیگانگان خواهم
سپرد وقضاها درمیان شما بظهور می آرم
۱۰ کشته شمشیر خواهید شد درسرحد اسرائیل برشما حکم
خواهم کرد وخواهید دانست که منم خداوند
۱۱ این شهر دیگ شما نخواهد بود ونه شما گوشت درمیانش
فاما درسرحد اسرائیل برشما حکم خواهم کرد
۱۲ وخواهید دانست که منم خداوند زیرا که مطابق
قوانین من رفتار نه نمودید واحکام مرا بجا نیاوردید
لیکن مَطابق آئین قبائلی که دراطراف شما هستید
عمل نمودید
۱۳ وچنین واقع شد که چون وعظ میکردم فلطیه بن بنایه
مرد پس برروی خود افتاده به آواز بلند فریاد کردم
واویلاه ای پروردگار خداوند آیا بقیه اسرائیل را
بالتمام نابدید می سازی

۱۴ بار دیگر کلام خداوند بدین مضمون بمن رسید
۱۵ که ای فرزند آدم برادران تو برادرن تو خویش و
قرابت تو و تمامی خاندان اسرائیل بالکل همان
کسانند که ساکنان اورشلیم ایشانرا گفتند که دوری
گزینید از خداوند این زمین بما عنایت شده است
۱۶ لهذا بگوکه پروردگار خداوند چنین میفرماید که
با وجود آنکه ایشانرا درمیان قبائل دور انداختم و
با وجود انکه درممالك پراگنده کردم لیکن در هر
ملکی که برسند چون مقدسچه برای ایشان خواهم گردید
۱۷ لهذا بگوکه پروردگار خداوند چنین میفرماید که
شمارا از اقوام جمع خواهم کرد وازممالکی که درآنجا
پراگنده شدید فراهم خواهم آورد وزمین اسرائیل را
بشما خواهم داد
۱۸ ودرانجا رسیده همه مکروهات وهمه متنفراتش را
ازان خواهند برداشت
۱۹ ویکدلی به ایشان خواهم بخشید وروحی جدید درمیان
شما خواهم ریخت ودل سنگی را از تن ایشان برآورده
دل گوشتی به ایشان خواهم بخشید
۲۰ تادرقوانین من رفتار نمایند واحکام مرا نگاهداشته
بجاآرند وایشان قوم من ومن خدای ایشان خواهم بود *
۲۱ اما چون دل ایشان مطابق مکروهات ومتنفرات خود
رفتار نماید سزای طریق ایشانرا برسرایشان خواهم
نهاد پروردگار خداوند چنین میفرماید

٢٢ انگاه کروبیان پرهاي خود را برداشتند وچرخها به
پهلوي ایشان وجلال خداي اسرائیل ازبالا برایشان
نمودار بود
٢٣ وجلال خداوند ازمیان شهر صعود نمود وبرجبلي که
بطرف مشرق شهر است جا گرفت
٢٤ بعده روح مرا برداشته به اعانت روح خدا درعالم
رؤیا بملک کسدیان نزد اسیران رسانید پس رؤیائی
که مشاهده کرده بودم ازپیش من گذشت
٢٥ پس هرچه خداوند برمن ظاهر کرده بود با اسیران
درمیان آوردم

باب دوازدهم

١ وکلام خداوند بدین مضمون بمن رسید
٢ که اي فرزند آدم تو درمیان خاندان باغي مقام داري
که چشمها دارند تا به بینند اما نمي بینند گوشها دارند
تا بشنوند ونمي شنوند چه خاندان باغي هستند *
٣ بنا براین اي فرزند آدم اسباب کوچ براي خود
مهیا کن ودر روز بنظر ایشان کوچ کن وازجاي خود
بجاي دیگر بنظر ایشان کوچ نما شاید که اندیشه
کنند چه خاندان باغي هستند
٤ واسباب خود را چون اسباب کوچ بنظر ایشان درروز
بیرون آر وخود بوقت شام بنظر ایشان بیرون رو چنانچه
کوچ کنندگان بیرون مي روند

۵ در نظر ایشان دیوار را سوراخ کن و اسباب را از آن
بیرون به بر
۶ در نظر ایشان بر کتف خود به بر بوقت عشا بیرون کن
چهره خود را به بند تا زمین را نه بینی زیرا که ترا
برای خاندان اسرائیل علامتی گردانیده‌ام
۷ پس مطابق حکم عمل نمودم اسباب خود را در روز
مانند اسباب کوچ بیرون بردم و بوقت شام دیوار را
از دست خود سوراخ کردم بوقت عشا بیرون آوردم
بر کتف خود در نظر ایشان بردم
۸ و صبح کلام خداوند بدین مضمون بمن رسید
۹ که ای فرزند آدم آیا خاندان اسرائیل خاندان
باغی از تو نپرسیدند که تو چه می‌کنی
۱۰ ایشانرا بگو که پروردگار خداوند چنین میفرماید
که این بار به حاکم اورشلیم و تمامی خاندان اسرائیل
که در ایشانست نسبت دارد
۱۱ بگو که من علامت شما هستم چنانچه من کردم همچنین
با ایشان کرده خواهد شد بغربت به اسیری خواهند رفت*
۱۲ و حاکمی که درمیان ایشانست بوقت عشا بر کتف برده
خواهد شد و از دیواری که برای بیرون بردن سوراخ
کنند بیرون برده خواهد شد چهرهٔ خود را خواهد بست
تا زمین را معاینه نکند
۱۳ دام خود را نیز بروی خواهم انداخت تا گرفتار کمند
من گردد و او را تا به بابل بزمین کسدیان خواهم رسانید

لیکن آنرا نخواهد دید باوجود آنکه در آنجا بمیرد ؛
۱۴ وتمامی مددگارانی که در اطراف وی باشند، وجمله
افواجش را بهرطرف پراگنده خواهم کرد ودرعقب
ایشان شمشیر خواهم کشید
۱۵ وچون ایشانرا درمیان قبائل پریشان کرده باشم ودر
ممالك انشانده باشم خواهند دانست که منم خداوند ؛
۱۶ اما تنی چند از شمشیر واز قحط واز وبا باقی خواهم
گذاشت تا همه اعمال قبیح ایشانرا درمیان قبائل که
آنجا روانه شوند بیان کنند وخواهند دانست که منم
خداوند
۱۷ وکلام خداوند بدین مضمون بمن رسید
۱۸ که ای فرزند آدم نان خود را با لرزه بخور وآب را با
اضطراب وسراسیمگی بنوش
۱۹ واهل این زمین را بگوکه پروردگار خداوند درباره
ساکنان اورشلیم وزمین اسرائیل چنین میفرماید که
نان خود را با سراسیمگی خواهند خورد وآب را با تحیر
خواهند نوشید تا زمین وی از هرچه دران باشد
ویران شود بسبب ستمگاری تمامی کسانیکه دران
سکونت دارند
۲۰ وشهرها آباد شده خراب خواهد گشت وزمین ویران
خواهد شد وخواهید دانست که منم خداوند
۲۱ وکلام خداوند بدین مضمون بمن رسید
۲۲ که ای فرزند آدم این چه ضرب المثل است که در زمین

اسرائیل گفته میشود که ایام متمادي شد و هر رؤیاي باطل *
۲۳ لهذا ایشانرا بگو پروردگار خداوند چنین میفرماید
که این مثل را خاموش خواهم کرد تا من بعد در
اسرائیل چنین ضرب المثل نگویند بلکه ایشانرا بگوکه
ایام قریب است و هر رویا حق است
۲۴ زیرا که من بعد رؤیاي باطل و فالگیري به چاپلوسي
درمیان خاندان اسرائیل نخواهد بود
۲۵ زیرا که منم خداوند سخني خواهم گفت و هر سخني که
بگویم حق خواهد شد من بعد تاني نخواهد یافت زیرا که
در ایام شما اي خاندان باغي سخني خواهم گفت و بوقوع
خواهم رسانید پروردگار خداوند میفرماید
۲۶ وکلام خداوند بدینمضمون بمن رسید
۲۷ که اي فرزند آدم اینک خاندان اسرائیل میگویند
که رؤیائي که مي بیند تا ایام بسیار موقوف است
و درباره زمان بعید پیش خبر میدهد
۲۸ لهذا ایشانرا بگوکه پروردگارخداوند چنین میفرماید
که درهیچ یک از سخنان من درنگ نخواهد افتاد هر
سخنیکه بگویم بوقوع خواهد پیوست پروردگارخداوند
مي فرماید

باب سیزدهم

۱ وکلام خداوند بدین مضمون بمن رسید
۲ که اي فرزند آدم بر پیغمبران اسرائیل که پیغام
مي برند پیغام به بر وکساني را که از دل خود پیغام

مي برند چنين بگو كه كلام خداوند را بشنويد *
۳ پروردگار خداوند چنين ميفرمايد واي بر پيغمبران
ياوه كه روح خود را پيروي ميكنند و هيچ نديدند *
۴ اي اسرائيل پيغمبران توچون شغالهاي بياباني هستند *
۵ به روزن ها رجوع نكرديد و احاطه را براي خاندان
اسرائيل ترتيب نداديد تا بروز خداوند در جنگ
مقاومت نمايد
۶ رؤياي باطل ديدند و فال دروغ گرفتند و گفتند
خداوند ميفرمايد با وجود انكه خداوند ايشانرا
ارسال نه نمود واميد اثبات اين سخن ميدهند
۷ ايا رؤياي باطل نديديد و فال دروغ بيان نكرديد
كه گفتيد خداوند ميفرمايد با وجود آنكه من نفرمودم *
۸ لهذا پروردگار خداوند چنين ميفرمايد كه بسبب
آنكه سخن باطل گفتيد و رؤياي دروغ مشاهده
نموديد لهذا اينك من مخالف شما هستم پروردگار
خداوند مي فرمايد
۹ ودست من مخالف پيغمبراني خواهد بود كه رؤياي
باطل مي بينند و بدروغ فالگيري ميكنند در خلوت
قوم من داخل نخواهند شد و در دفتر خاندان اسرائيل
نوشته نخواهند شد و بزمين اسرائيل وارد نخواهند
شد و خواهيد دانست كه منم پروردگار خداوند *
۱۰ بسزاي اينكه قوم مرا گمراه كردند و گفتند سلامت

است وقتیکه سلامتي نبود وکسي ديواري ساخت واينك
ديگران آنرا به آهك خام اندود مي كنند
۱۱ كساني كه به آهك خام اندود مي كنند بگو كه خواهد
افتاد باران شديد خواهد باريد وشما اي دانهاي
تگرگ درشت خواهيد افتاد وبادي عظيم آنرا خواهد
شكست
۱۲ اينك چون ديوار افتاده باشد بشما نگويند كه اندود
كجاست كه آنرا اندود كرديد
۱۳ لهذا پروردگار خداوند چنين ميفرمايد كه انرا در
حرارت خود از باد عظيم خواهم شكست ودر غضب من
باران شديد ودر قهر من دانهاي تگرگ درشت براي
انهدامش خواهد بود
۱۴ وديواري كه به آهك خام اندود كرديد خراب خواهم
كرد وبا زمين برابر خواهم گردانيد چنانچه بنيادهايش
كشاده شود وخواهد افتاد وشما درميانش تلف
خواهيد شد وخواهيد دانست كه منم خداوند
۱۵ بدين طور برديوار وبركسانيكه آنرا به آهك خام
اندود كردند قهر خود را به اتمام خواهم رسانيد و
به شما خواهم گفت كه ديوار واندودكنندگانش
نا پديدند
۱۶ يعني پيغمبران اسرائيل كه درباره اورشليم پيغام
مي برند وبراي وي روياي سلامت مي بينند چون
سلامتي نيست پروردگار خداوند ميفرمايد

۱۷ وتو اي فرزند آدم روي خود را بر دختران قوم خود
که از دل خود پیغام مي برند مخالف گردان وبر ایشان
پیغام به بر
۱۸ وبگو که پروردگار خداوند چنین مي فرماید واي
بر زناني که تکیه ها زیر هر بغل ميدوزند ومقنعهٔ گوهر
تاب برسر هر قامت مي اندازند تا جهانها را صید کنند
آیا جانهاي قوم مرا صید کنید وجانهاي خود را
زنده دارید
۱۹ براي دستهاي جو وپارچه هاي نان مرا درمیان قوم
من بیحرمت سازید تابدروغ گوئي پیش قوم من که دروغ
را قبول میکنند جان هائي که لایق مردن نیستند
بمیرانید وجانهاي که لایق زیست نباشند زنده دارید*
۲۰ لهذا پروردگار خداوند چنین مي فرماید اینك من
مخالف تکیه هاي شما که ازآنها جانها را تا به بوستانها
صید مي کنید وآنها را از بغل هاي شما پاره خواهم
کرد و جانها را یعني جانهاي که سوي بوستانها صید
میکنند رها خواهم کرد
۲۱ ومقنعه هاي شما را نیز پاره خواهم کرد وقوم خود را
از دست شما خواهم رهانید تا من بعد چون صید در
دست شما نباشند وخواهید دانست که منم خداوند*
۲۲ بسبب آنکه دل نکوکار را بدروغ گوئي حزین ساختید
که من او را غمگین نساختم و دستهاي بدکار را
تقویت دادید تا از طریق بد خود بازنگردد و زنده نماند*

٢٣ لهذا من بعد روٌیاي باطل نخواهید دید و فالگیری
نخواهید کرد زیرا که قوم خود را از دست شما خواهم
رهانید و خواهید دانست که منم خداوند

باب چهاردهم

١ انگاه بعضي از مشایخ اسرائیل نزد من آمده پیش روي
من نشستند
٢ و کلام خداوند بدین مضمون بمن رسید
٣ که اي فرزند آدم این کسان بتهاي خود را در دل
خود نصب کردند و سنگ سکندري شرارت پیش روي
خود نهاده اند آیا استفسار ایشان را قبول کنم
٤ لهذا ایشانرا مخاطب ساز و بگو پروردگار خداوند چنین
میفرماید که هرکسي از خاندان اسرائیل که بتهاي
خود را در دل خود نصب کند و سنگ سکندري شرارت
خود را پیش روي خود نهد و نزد پیغمبر آید من که
خداوندم هر که بیاید موافق کثرت بتهایش جواب
خواهم داد
٥ تا خاندان اسرائیل را در دل خود گرفتار کنم زیرا که
جمله ایشان بسبب بتهاي خود با من بیگانه شدند
٦ لهذا خاندان اسرائیل را بگو پروردگار خداوند چنین
میفرماید که توبه کنید و از بتهاي خود بازگردید
و روي خود را از همه متنفرات خود بگردانید
٧ چه هرکس خواه از خاندان اسرائیل و خواه غریب

الوطني که دراسرائیل غربت ورزد که با من بیگانه
شده وبتهاي خود را دردل خود نصب کرده وسنگ
سکندري شرارت خود را پیش روي خود نهاده پیش
پیغمبري بیاید تا ازوي درباره من استفسار کند
منکه خداوندم خود جواب وي خواهم داد
٨ وروي خود را مخالف آنکس خواهم کرد واو را علامتي
وضرب المثلي خواهم گردانید واز میان قوم خود
منقطع خواهم کرد و خواهید دانست که منم خداوند*
٩ وهرگاه پیغمبر درگفتن چیزي فریفته شده باشد منکه
خداوندم آن پیغمبر را فریفته ام ودست خود را
بروي درازخواهم کرد واز میان قوم خود اسرائیل
محوخواهم ساخت
١٠ وبا شرارت خود را خواهند برداشت شرارت پیغمبر
با شرارت استفسارکننده برابرخواهد بود
١١ تا خاندان اسرائیل من بعد از پیروي من انحراف
نورزند و بهمه متنفرات خود من بعد پلید نگردند تا
ایشان قوم من ومن خداي ایشان باشم پروردگار
خداوند میفرماید
١٢ باردیگر کلام خداوند بدین مضمون بمن رسید
١٣ که اي فرزند آدم هرگاه این زمین بجرمي عظیم گنه‌گار
من شود دست خود را بران دراز خواهم کرد وعصاي
نانش را خواهم شکست وقحط بران نازل خواهم کرد
وانسان وبهایم را ازان منقطع خواهم کرد

۱۴ اگرچه نوح و دانئیل و ایوب این سه کس دران باشند
فقط جانهاي خود را به نیکوکاري خود خواهند رهانید
پروردگار خداوند میفرماید
۱۵ هرگاه جانوران درنده را دران زمین بگذرانم وآنرا
خراب کنند بحدیکه ویران شود و بسبب ان جانوران
کسي دران نگذرد
۱۶ با وجود آنکه این سه کس دران باشند سوگند بحیات خود
(پروردگار خداوند) میفرماید نه پسران و نه دختران
را خواهم رهانید ایشان خود رهائي خواهند یافت و بس
اما زمین ویران خواهد شد
۱۷ یا آنکه شمشیري بران زمین بکشم وبفرمایم که اي
شمشیر از ین زمین گذرکن چنانچه انسان و بهائیم
ازان منقطع گردانم
۱۸ با وجود آنکه این سه کس دران باشند سوگند بحیات
خود (پروردگار خداوند میفرماید) نه پسران و نه
دخترانرا خواهم رهانید ایشان خود رهائي خواهند
یافت وبس
۱۹ یا هرگاه وبائي بران زمین نازل گردانم وقهر خود را
بخونریزي بروي بریزم تا انسان و بهائم را ازان
منقطع سازم
۲۰ با وجود آنکه نوح ودانئل و ایوب دران باشند سوگند
بحیات خود پروردگار خداوند میفرماید نه پسري و

نه دختري را خواهم رهانيد فقط جانهاي خود را به
نيکوکاري خود رهائي خواهند داد وبس
۲۱ في الحقيقة پروردگار خداوند چنين ميفرمايد بلکه
چهار بلاي عظيم خود را يعني شمشير وقحط وجانوردرنده
و وبا را بر اورشليم فرستادم تا انسان وبهائم ازان
منقطع شود
۲۲ ليکن اينك بقيه دران خواهد ماند که بيرون آورده
خواهند شد هم پسران و هم دختران اينک نزد شما
بيرون خواهند آمد وطريق و اعمال ايشانرا معاينه
خواهيد کرد و در باره بلاي که بر اورشليم نازل
گردانيدم بلکه در باره هرانچه بران نازل گردانيدم
تسلي خواهيد يافت
۲۳ و چون طريق و اعمال ايشانرا به بينند شمارا تسلي
خواهند داد وخواهيد دانست که هرچه باان کردم بي
سبب نکردم پروردگار خداوند ميفرمايد

باب پانزدم

۱ وکلام خداوند بدين مضمون بمن رسيد
۲ که اي فرزند آدم چوب تاک ازچوب هرشاخي که در
درختهاي جنگل باشد بچه کار آيد
۳ آيا چوبي ازان براي صنعتي گرفته شود يا ميخي ازان
براي آويختن ظروف سازند
۴ اينك در آتش مي اندازم تا سوخته شود آتش هردو

سرش را تلف مي كند و ميانش نيم سوخته آيا براي
صنعتي خوش است
۵ اينك چون سالم بود براي صنعتي بكار نمي آيد الحال
چگونه براي صنعتي بكار آيد كه آتش آنرا خورده است
ونيم سوخته گشته
۶ لهذا پروردگار خداوند چنين ميفرمايد مانند درخت
تاك درميان درختهاي جنگل كه آنرا در آتش انداختم
تا سوخته شود همچنين ساكنان اورشليم را خواهم
افگند
۷ وروي خود را مخالف ايشان خواهم كرد از آتشي بيرون
خواهند آمد وآتشي ديگر ايشان را تلف خواهد كرد
وچون روي خود را مخالف ايشان كرده باشم خواهيد
دانست كه منم خداوند
۸ وزمين را ويران خواهم كرد بسبب آنكه عصيان نمودند
پروردگار خداوند ميفرمايد

باب شانزدهم

۱ وكلام خداوند بدين مضمون بمن رسيد
۲ كه اي فرزند آدم اورشليم را از متنفر آتش اطلاع بده *
۳ وبگو كه پروردگار خداوند اورشليم را چنين ميفرمايد
كه اصل وپيدايش تو از ملك كنعان است پدر تو اموري
ومادر تو حتي بود
۴ ومولود تو چنين بود در روز مولود ناف ترا نه بريدند

وبه آب غسل نا داده كيسه نكشيده و نمك نه ماليده
ودر قنداق نه پيچيده
٥ چشمي برتو رحم نكرد تا يكي از اينها با تو بعمل آرند
ومهرباني نمايد ليكن با آلودگي مولود در روزيكه
زائيده شده ي در دشت انداختند
٦ ونزديك توگذر كرده ترا در خون خود غلطان ديدم
وچون خون آلود بودي ترا گفتم كه زنده باش بلكه
چون خون آلود بودي ترا گفتم كه زنده باش
٧ ترا چون سبزه چمن نشونما دادم و ترقي كرده بلند
شده ي و بكمال زيبائي رسيده پستانهاي تو درشت
گشت وموي تو برآمد اما برهنه وعريان بودي *
٨ ونزديك توگذر كرده معاينه نمودم و اينك هنگام تو
هنگام عشق بود و دامن خود را برتو انداختم و
برهنگي ترا پوشيدم بلكه با تو سوگندي ياد كردم و
عهدي باتو بستم پروردگار خداوند ميفرمايد واز
من شده ي
٩ پس ترا به آب غسل دادم بلكه خون ترا شستم و
روغن برتو ماليدم
١٠ وترا به لباس منقش ملبوس گردانيدم واز پوست
شغور پاي ترا پوشانيدم و كمر ترا ازكتان باريك
بستم
١١ وجامه حريردر برتو كردم و ترا از زيورها زينت

دادم ودست بند ما در دست تو وگردن بندي در
گردن تو انداختم
۱۲ حلقه در بيني تو کردم وگوشوارها درگوش تو وتاجي
مرصع برسر تونهادم
۱۳ همچنين به زر وسيم آراسته شدي و لباس تو کتان و
ابريشم وکارمنقش بود وميده وشهد وروغن خوردي
و بکمال حسن رسيدي تا به حد ممکلت ترقي کردي *
۱۴ وآوازه جمال تو درميان قبائل منتشر گشت چه
به سبب زيبائي من که ترا ازان آراسته بودم بعين
کمال رسيد پروردگار خداوند ميفرمايد
۱۵ ليکن برجمال خود تکيه زدي و به سبب اين شهره
که داشتي مرتکب زناکاري شدي و با هررهگذر
زناکاري خود را فيضان کردي ازان وي بود
۱۶ وازلباسهاي خود گرفته معابد رفيع خود را رنگين
کردي وبران ها زناکاري نمودي و نخواستي که
با من باشي
۱۷ وجواهر زيبائي خود را از زروسيم من که بتو
بخشيده بودم گرفته اشکال مذکر براي خود ساختي
وبا ان ها زناکاري کردي
۱۸ وجامه هاي منقش خود را گرفته برآنها پوشانيدي
روغن ولبان مرا پيش آنها گذرانيدي
۱۹ ونان مرا که بتو دادم ميده وروغن وشهد که ترا
خورانيدم پيش آنها براي بوي خوشنودي گذرانيدي

چنین واقع شد پروردگار خداوند میفرماید
۲۰ و پسران ودختران خود را که برای من زائیده
گرفته پیش آنها ذبح کردی تا خورده شوند آیا این
عمل زناکاریهای تو صغیر است
۲۱ که پسران مرا کشتی وتسلیم کردی تا برای آنها از آتش
بگذارنند
۲۲ درین همه متنفرات زناکاری از ایام طفولیت خود وقتیکه
برهنه وعریان ودرخون خود غلطان بودی یاد
نیاوردی
۲۳ وبعد ازین همه شرارت تو چنین واقع شد (وای وای
بر تو پروردگار خداوند می فرماید)
۲۴ که جای رفیع را برای خود بنا ساختی ودر هرکوچه
علامتی برای خود برپا کردی
۲۵ بر سر راهی علامت خود را نصب کردی وجمال خود را
مکروه ساختی و برای هر رهگذر پای خود را کشاده
داشتی و زناکاریهای خود را افزودی
۲۶ وبا اهل مصر همسایگان تو که عظیم الجسم اند زناکاری
کردی و زناکاریهای خود را افزودی تا مرا خشمناک
گردانی
۲۷ لهذا اینک دست خود را بر تو دراز کردم وخوراك
معمول ترا کم کردم و ترا به اراده دشمنان تو دختران
فلسطیان که از طریق ناشایسته تو شرمند شدند تسلیم
نمودم

۲۸ وبا اهل آسوریه نیز زناکاری کردی چه سیر نشدی
بلکه با ایشان زناکاری کردی و سیر نگشتی
۲۹ و زناکاری خود را در ملك کنعان تا به کسدیه افزودی
وبا اینهم سیر نشدی
۳۰ دل تو چه نا توان است (پروردگار خداوند میفرماید)
چه این همه اعمال زانیه خود رای را بعمل می‌آری *
۳۱ وجای رفیع خود را بر سر هر راه بنا میکنی و علامت
خود را در هر کوچه برپا می نمائی وچون فاحشه نبودی
زیرا که حریفانه را حقیر میدانی
۳۲ لیکن چون منکوحه زناکار که بیگانگانرا بجای شوهر
خود میدارد
۳۳ هر زن فاحشه را حریفانه میدهند اما تو حریفانه از طرف
خود بهمه عاشقان می بخشی و ایشانرا اجر میدهی تا از
اطراف وجوانب برای زناکاری نزد تو بیایند
۳۴ وعمل تو در زناکاری برعکس عمل زنان است وموافق
تو زناکاری نمی کنند در اینکه حریفانه میدهی و
حریفانه بتو داده نمی شود عمل تو برعکس دیگرانست *
۳۵ لهذا ای زانیه کلام خداوند را بشنو
۳۶ پروردگار خداوند چنین می‌فرماید بجزای آنکه پیش
عاشقان وپیش بتها متنفرات تو در زناکاری مکشوف
گشت چنانچه خون پسران خود را با ایشان دادی
۳۷ بنابران اینك همه عاشقان ترا که با ایشان مواصلت
نمودی مجموع ایشانرا که دوست داشتی ومجموع

الذا نیکه عداوت نمودي جمع خواهم کرد گرد اگرد تو
فراهم خواهم آورد و سترترا پیش ایشان خواهم کشاد
تا همه عریاني ترا به بینند

۳۸ و برتو حکم خواهم کرد چنانچه بر زنان زناکار و خونریز
حکم میکنند و از روي حرارت و غیرت خون برتو
خواهم ریخت

۳۹ و ترا بدست ایشان خواهم سپرد و جاي رفیع ترا خراب
خواهند کرد و علامت ترا سرنگون خواهند کرد و لباسهاي
ترا از تو خواهند کشید و جواهر زیباي ترا خواهند
گرفت و ترا برهنه و عریان خواهند گذاشت

۴۰ و بمخالفت تو فوجي فراهم خواهند آورد و ترا سنگسار
خواهند نمود و بشمشیرهاي خود ترا پاره پاره خواهند
کرد

۴۱ وخانهاي ترا از آتش خواهند سوزانید و در نظر بسیاري
زنان ترا سیاست خواهم کرد و از زناکاري باز خواهم
داشت و حریفانه من بعد نخواهي داد

۴۲ وحرارت خود را برتو ساکت خواهم گردانید و غیرت
من از تو دور خواهد شد و خاموش خواهم ماند و من
بعد خشمناک نخواهم گردید

۴۳ بسبب آنکه از ایام طفولیت خود یاد نیاوردي و مرا از این
همه آزردي لهذا من اینك سزاي طریق ترا برسر تو
خواهم نهاد پروردگار خداوند میفرماید و همه متنفرات
خود را بدین قباحت نخواهي افزود

۴۴ اینك هر ضارب المثل در بارهٔ تو این مثل خواهد زد که
حال دختر چون حال مادر است
۴۵ تو دختر مادر خود هستي که از شوهر و پسران خود
متنفر است و تو خواهر خواهران خود هستي که از
شوهران و پسران خود متنفر بودند مادر شما حتي
بود و پدر شما اموري
۴۶ و خواهر بزرگ تو سمریه همان است که با دختران
خود در دست چپ تو ساکن است و خواهر خورد تو
سدوم است که با دختران خود در دست راست تو
سکونت دارد
۴۷ فاما طریقهاي ایشان را مسلوک نداشتي و موافق
متنفرات ایشان عمل ننمودي چنین عمل را هیچ نشمردي
بلکه در همه طریقهاي خود از ایشان مفسد تر بودي
۴۸ سوگند بحیات خود پروردگار خداوند مي فرماید
سدوم خواهر تو با دختران خود چنین عمل نکرد
که تو با دختران خود کردي
۴۹ اینك شرارت سدوم خواهر تو چنین بود غرور و پر
خوري و نهایت بي کاري باوي و دخترانش بود و دست
مسکین و محتاج را تقویت نداد
۵۰ و گستاخ گشته عمل قبیح را پیش من ارتکاب نمودند
لهذا بطوري که دانستم ایشانرا نا پدید ساختم
۵۱ وسمریه نیز نصف گناهان تو نکرد است اما تو متنفرات
خود را بر ایشان افزودي و بسبب همه متنفراتي که

بعمل آوردي خواهران خود را بیگناه ساختي

۵۲ و تو که بجزاي گناهاي که قبیح تر از ایشان بعمل آوردي بار رسوائي خود را بردار ایشان نسبت بتو بي‌گناه اند آري شرمنده شو و بار رسوائي خود را بردار بسبب آنکه خواهران خود را بي‌گناه ساختي *

۵۳ هرگاه اسیري ایشان یعني اسیري سدوم و دخترانش و اسیري سمریه و دخترانش را بازگردانم انگاه اسیري اسیران را ترا درمیان ایشان باز خواهم گردانید

۵۴ تا بار رسوائي خود را برداري و از هرچه عمل نمودي شرمنده شوي چه ایشان را تسلي دادي

۵۵ هرگاه خواهران تو سدوم و دخترانش بحال پیشین خود باز گردند و سمریه با دخترانش بحال پیشین خود بازگردد انگاه تو با دختران خود بحال پیشین خود باز خواهید گشت

۵۶ چه خواهر تو سدوم در روز مغروري تو در ذکر تو مذکور نشد

۵۷ پیش از آنکه شرارت تو آشکارا گشت چنانچه در هنگامیکه از دختران آرام و همه کسانیکه در اطراف و جوانبش باشند یعني دختران فلسطیان که ترا از هر طرف مکروه دارند سرزنش یافتي

۵۸ بار قباحت و متنفرات خود را برداشتي خداوند میفرماید

۵۹ زیرا که پروردگار خداوند چنین میفرماید که
چنانچه تو کردی من باتو همان خواهم کرد که
سوگند را خوار داشتی و عهد را فسخ نمودی
۶۰ لیکن از عهدی که با تو درایام طفولیت بستم یاد
خواهم آورد وعهدی ابدانی باتو قرار خواهم داد *
۶۱ وچون با خواهران خود خورد وبزرگ اتصال یابی
ازطریقهای خود یاد خواهی آورد وشرمنده خواهی
شد وایشان را بجای دختران اما نه بطریق عهد تو
بتو خواهم بخشید
۶۲ وعهد خود را با تو قرار خواهم داد وخواهی دانست
که منم خداوند
۶۳ چون درباره انچه از تو صادر شد تکفیر یابم پروردگار
خداوند می فرماید یاد آری و شرمنده شوی وبسبب
رسوای خود دهان خود را باز نکشائی

باب هفدهم

وکلام خداوند بدین مضمون بمن رسید
۲ که ای فرزند آدم پیش خاندان اسرائیل معمای
بگو ومثلی بزن
۳ وبگو که پروردگار خداوند چنین میفرماید که نسر
کلان بزرگ پر طویل الجناح به پروبال رنگارنگ
اراسته به لبانون رسید وشاخ بالاترین صنوبر را
گرفت *

۴ سر مسلح های ویرا بریده بزمینی که لایق تجارتست
رسانید در شهر سوداگران نشانید
۵ واز تخم زمین نیز گرفته در مزرع مثمر کاشت برکنار
آب فراوان باحتیاط تمام جای داد
۶ ونشو نما کرده نهال شاداب وکوتاه قد گردید که
مسلح های وی بروی نمو کرد وریشه های وی درته وی
بود چنانچه تاکی گردید وشاخها را بر آورده و
تنچه ها را زد
۷ ونسری کلان دیگر بود طویل الجناح به پروبال فراوان
اراسته واینک این تاک ریشه های خود را سوی وی
دوانید وشاخ های خود را سوی وی کشید تا از
جویبارهای زراعتش سیراب گردد
۸ در زمین خوش برکنار آب فراوان نشانیده شد تا شاخها
برآرد وتا ثمر بدهد تا تاکی خوشنما گردد
۹ بگو که پروردگار خداوند چنین میفرماید آیا ترقی
کند وریشهای ویرا برنیارد وثمرش را نه چیند تا خشك
شود هر تنچهٔ که زده باشد بریده شده خشك خواهد
شد لیکن بی نیروی عظیم بی وساطت وقبائل بسیار که
استیصالش کنند
۱۰ باوجود انکه جای گرفت آیا ترقی کند آیا چون باد
شرقی بروی رسد آیا بالکل خشك نشود درجویبارهای
که تنچه زد خشك خواهد گردید
۱۱ وکلام خداوند بدین مضمون بمن رسید

١٢ که خاندان باغي را بگو که آيا از اين معني مطلع نيستند
بيان کن اينک پادشاه بابل به اورشليم رسيد وپادشاه
واميرانش را گرفته باخود به بابل برد
١٣ وازخويشان پادشاه گرفته با اوعهد بست واو را سوگند
داد اما پهلوانان زمين را گرفت
١٤ تا مملکت خوار شود تا خود را برپا نتواند کرد ليکن
از متابعت عهد ش قايم ماند
١٥ اما ازوي باغي شد وايلچيان خود را بمصر فرستاد تا
اسپها وفوج بسيار بوي عنايت کند آيا فاعل چنين
افعال ترقي کند آيا جان برشود عهد را بشکند
و رهائي يابد
١٦ سوگند بحيات خود پروردگار خداوند ميفرمايد که
درپاي تخت پادشاهي که او را پادشاه گردانيد و
سوگندش را حقير دانست وعهد را شکست بلکه پيش
وي در بابل خواهد مرد
١٧ و فرعون با فوج عظيم و جماعت بسيار او را درجنگ
مدد نخواهد کرد تا براي قتل بسياري النگها بسازد و
منجنيق ها درست کند
١٨ بنا بر آنکه سوگند را حقير دانسته عهد را شکست با وجود
آنکه دست خود را داده بود و مرتکب اين همه افعال
شد رهائي نخواهد يافت
١٩ لهذا پروردگار خداوند چنين ميفرمايد سوگند بحيات
خود به مکافات سوگند من که ان را حقير دانست و

عهد من که انرا شکست برسرش خواهم نهاد
٢٠ ودام خود را بروي خواهم انداخت وگرفتار کمند من
خواهید گردید واو را تا به بابل خواهم رسانید ودوباره
گناهي که با من کرده است در آنجا باوي مباحثه
خواهم کرد
٢١ وهمه منهزمانش با تمامي افواجش کشته شمشیر خواهند
گشت و باقي ماندگان بهر طرف پراکنده خواهند شد
و خواهید دانست که منم خداوند که این معني را
بیان کردم
٢٢ پروردگار خداوند چنین میفرماید که من نیز از شاخ
بالاترین صنوبر بلند گرفته خواهم نشانید ازعسلج هاي
وي عسلجي خواهم برید و برکوهي رفیع و سرفرازجاي
خواهم داد
٢٣ درکوه بلند اسرائیل انرا جاي خواهم داد وشاخها
خواهد برآورد وثمر خواهد داد وصنوبر خوش نما
خواهد گردید واز هرقسم طایري زیر وي سکونت خواهند
ورزید در سایه شاخهاي وي ساکن خواهند بود
٢٤ وهمه درختان چمن خواهند دانست که منم خداوند
که درخت بلند را پست گردانیدم ودرخت پست را
بلند کردم درخت سبز را خشک ودرخت خشک را
شاداب منم خداوند که این معني را بیان کردم
و بفعل آوردم

باب هیجدهم

١ وکلام خداوند بدین مضمون بمن رسید
٢ که ازین مثلی که دربارهٔ زمین اسرائیل می زنید
مطلوب شما چیست که پدران غورهٔ خوردند و دندان
پسران کند شد
٣ سوگند بحیات خود پروردگار خداوند می فرماید
که من بعد این ضرب المثل در اسرائیل بخاطر شما
نخواهد رسید
٤ اینک همه جانها ازان من هستند چنانچه جان پدر
همچنین جان پسر ازان منست جانی که گناهگار شود
همان خواهد مرد
٥ اما کسیکه نیکوکار باشد وعمل شایسته ونیکوکند
٦ و برسر جبال نخورده است وچشمان خود را سوی بتان
خاندان اسرائیل نگشاده وزن همسایه خود را خوار
نکرده و با زن حایضه نزدیکی نکرده
٧ وکسی را مظلوم نساخته ورهن قرضدار را بوی بازداده
وچیزی بغارت نگرفته نان خود را بگرسنه بخشیده
و برهنه را لباس پوشانیده
٨ قرض سودی نداده ونفعی نگرفته دست خود را از بدکاری
باز داشته و در میان مردمان بدرستی انصاف نموده *
٩ موافق قوانین من رفتار نموده واحکام مرا نگاه داشته
و راستبازی نموده همان نیکوکار است فی الحقیقة زنده
خواهد ماند پروردگار خداوند میفرماید

١٠ اگر پسري ازوي بوجود آيد که نقب زن وخونريز باشد وبعملي ازاين اعمال ارتکاب نمايد

١١ وانهمه اعمال نيک بجا نيارد بلکه برسرجبال خورده است وزن همسايه خودرا خوار نموده

١٢ محتاج ومسکين را مظلوم ساخته چيزها بغارت گرفته رهن را بازنداده وچشمان خودرا سوي بتان کشاده ومرتکب عمل شنيع شده

١٣ قرض سودي داده ونفع گرفته آيا زنده ماند زنده نخواهد ماند اينهمه اعمال شنيع را ارتکاب نموده است في الحقيقة خواهد مرد خون وي برسر وي خواهد بود

١٤ واينک هرگاه پسري ازوي بوجود آيد که همه گناهان پدرخودرا مشاهده کرده انديشه کند ومرتکب چنين افعال نشود

١٥ که برسرجبال نخورده باشد وچشمان خودرا سوي بتان خاندان اسرائيل نکشاده زن همسايه خودرا خوار نکرده

١٦ وکسي را مظلوم نساخته ورهن را نزد خود نداشته وچيزيرا بغارت نگرفته ليکن نان خودرا بگرسنه بخشيده وبرهنه را لباس پوشانيده

١٧ دست ستم ازمحتاج بازداشته سود ونفع نگرفته احکام مرا بجا آورده موافق قوانين من رفتار نموده بسبب شرارت پدرخود نخواهد مرد في الحقيقة زنده خواهد ماند

١٨ پدر وي بسبب آنكه جور وجفا نمود اسباب برادر خود
را بغارت برد و درميان قوم خود اعمال ناشايسته
بفعل آورد اينك بسبب شرارت خود خواهد مرد
١٩ اما ميگوئيد چه آيا پسر بار شرارت پدر خود را نمي برد
چون پسر كار شايسته و نيكو كرده باشد و همه
قوانين مرا نگاهداشته وبجا آورده في الحقيقة زنده
خواهد ماند
٢٠ جاني كه گنهكار شود همان خواهد مرد پسر بار شرارت
پدر خود را نخواهد برد ونه پدر بار شرارت پسر را
نيكوكاري نيكوكار بروي و بدكاري هركار بران
خواهد بود
٢١ فاما هرگاه بدكار از همه گناهاني كه ارتكاب نموده توبه كند
وهمه قوانين مرا نگاهدارد وكار شايسته ونيكو بعمل
آرد في الحقيقة زنده خواهد ماند نخواهد مرد
٢٢ هر خطائيكه كرده است نسبت بوي محسوب نخواهد شد
از نكوكاري كه بعمل آرد زنده خواهد ماند
٢٣ آيا از مردن بدكار بالكل خوشنودم پروردگار خداوند
ميفرمايد ونه آنكه از رفتار خود بازگردد و زنده ماند *
٢٤ ليكن چون نيكوكار از نيكوكاري خود بازگردد ومرتكب
اعمال شنيع شود وهمه متنفراتي كه بدكار مينمايد بفعل
آرد آيا زنده ماند هر نيكوكاري كه كرده است محسوب
نخواهد شد وخطائيكه كرده است وبه گناهي كه ارتكاب
نموده است درهمان خواهد مرد

۲۵ فاما میگوئید که راه خداوند هموار نیست الحال بشنو
برای خاندان اسرائیل آیا راه من هموار نیست و
راههای شما ناهموار
۲۶ هرگاه نیکوکاری از نیکوکاری خود باز گردد ومرتکب
اعمال شنیع شود ودران بمیرد بسبب شرارتی که
ارتکاب نموده است خواهد مرد
۲۷ باز هرگاه بدکار از بدکاری که کرده است باز گردد
وکار شایسته ونیکو کند او جان خود را زنده خواهد
داشت
۲۸ بسبب آنکه اندیشه کند واز همه اعمال قبیح که ارتکاب
نموده بود باز گردد فی الحقیقة زنده خواهد ماند
نخواهد مرد
۲۹ فاما خاندان اسرائیل میگویند که راه خداوند هموار
نیست ای خاندان اسرائیل آیا راههای من هموار نیست
وراههای شما ناهموار
۳۰ لهذا ای خاندان اسرائیل بر هریکی از شما موافق
رفتارش حکم خواهم کرد پروردگار خداوند می فرماید
توبه کنید واز همه اعمال قبیح خود باز گردید تا بدکاری
موجب لغزش شما نگردد
۳۱ هر عملی قبیح را که ارتکاب نمودید از خود دور نمائید
ودلی جدید وروحی جدید برای خود پیدا کنید چرا
بمیرید ای خاندان اسرائیل
۳۲ زیرا که هر که بمیرد از مردنش خوشنود نیستم پروردگار

خداوند مي فرمايد لهذا باز گرديد وزنده مانيد

باب نوزدهم

١ درباره امراي اسرائيل نوحه برآر وبگو
٢ كه مادر تو چيست شيرمادر درميان هزبران خسپيد
بچگان خود را درميان اشبال پرورش نمود
٣ ويكي از بچگان خود را تربيت كرد شبلي گرديد
بصيد كردن آموخت انسان را خورد
٤ وقبائل احوالش را شنيدند درمغاك ايشان گرفتار
شد واورا تا بزمين مصر درزنجير بردند
٥ وچون ديد كه انتظار كشيده اميدش نا اميد شد
ديگري از بچگان خود را گرفته شبل گردانيد
٦ كه اودرميان هزبران آمد ورفت نموده شبل شد بصيد
كردن آموخت وانسان را خورد
٧ وارکهاي ايشان را مترصد شد وشهرهاي ايشان را
ويران ساخت وزمين باهرچه دران بود اواز
غريدنش سراسيمه گشت
٨ انگاه قبائل بهرطرف از صوبه ها بروي حمله كردند
ودام خود را براي وي گسترانيدند درگود ايشان
گرفتار شد
٩ واو را درقفس انداخته در زنجير پيش پادشاه بابل
بردند اورا درحصين رسانيدند تا من بعد صداي
وي دركوههاي اسرائيل شنيده نشود

۱۰ مادر تو در خون تو مانند تاکی است که بر لب آب
نشانیده شد بسبب آب فراوان ثمر بسیار و شاخهای
بی شمار برآورده
۱۱ چوبهای استوار برای جریدهای فرمان فرمایان و
قدش در میان غلب مرتفع گشت و به ارتفاع با کثرت
شاخهای خود آشکارا شد
۱۲ لیکن از قهر مستاصل گشت و بر زمین افگنده شد و
باد شرقی ثمرش را خشک کرد و چوبهای استوارش
شکسته وخشك گردید آتش آنها را تلف نمود
۱۳ و الحال در بیابان در زمین بی آب وعطشان نشانیده
شد
۱۴ واز چوب وی آتشی برآمد شاخها و ثمرش را تلف
نمود بحد یکه چوبی استوار ندارد برای جرید
فرمان فرما این است نوحه و همین برای نوحه باشد

باب بیستم

۱ و در روز دهم ماه پنجم سال هفتم چنین واقع شد
که بعضی از مشایخ اسرائیل برای استفسار از خداوند
آمدند و پیش من نشستند
۲ پس کلام خداوند بدین مضمون بمن رسید
۳ که ای فرزند آدم مشایخ اسرائیل را مخاطب ساز
وایشان را بگو که پروردگار خداوند چنین میفرماید
یا شما برای استفسار من آمده اید سوگند بحیات خود

پروردگار خداوند مي فرمايد که استفسار شما را
نخواهم شنيد
۴ آيا بر ايشان حکم ميکني اي فرزند آدم آيا حکم ميکني
ايشان را از اعمال شنيع پدران خود مطلع ساز *
۵ و ايشان را بگوکه پروردگار خداوند چنين ميفرمايد
در روزيکه اسرائيل را برگزيدم و با نسل خاندان
يعقوب سوگندي ياد کردم و خود را در زمين مصر
برايشان آشکارا کردم چون با ايشان بدين معني
سوگندي ياد کردم که منم خداوند خداي شما
۶ در روزيکه با ايشان سوگندي ياد کردم تا ايشانرا
از زمين مصر بيرون آورده بزمينيکه براي ايشان
تجسس کرده بودم که از شير و شهد لبريز است
و فخرا قاليم است برسانم
۷ انگاه ايشان را فرمودم که هرکس متنفرات چشمان
خود را بيفگنند و خود را از بتان مصر ملوث نسازد *
۸ ليکن از من باغي شدند وازاطاعت من ابا نمودند
هر کس متنفرات چشمان خود را نيفگنند و بتان مصر را
ترك نکرد انگاه گفتم که قهرخود را برايشان خواهم ريخت
تا درميان ملك مصر خشم خود را برايشان کامل گردانم *
۹ ليکن بسبب نام خود عمل نمودم مبادا که پيش
قبائلي که در ميان ايشان بودند ناپاک گردد که درنظر
انها خود را برايشان اشکارا کردم وايشانرا ازملك مصر
بيرون آوردم

١٠ لهذا ایشانرا از ملک مصر بیرون آوردم ودر بیابان
رسانیدم
١١ وقوانین خودرا به ایشان دادم وایشانرا ازاحکام
خود اگاه گردانیدم که هرگاه کسي انها را بجا آرد
درانها زنده خواهد ماند
١٢ وروزهاي سبت خودرا به ایشان دادم تا درمیان من
وایشان علامتي باشد تا بدانند که منم خداوند که
ایشان را مقدس مینمایم
١٣ لیکن خاندان اسرائیل در بیابان ازمن یاغي شدند
موافق قوانین من رفتار نه نمودند واحکام مرا حقیر
دانستند که هرگاه کسي آنها را بجا آرد درانها زنده
خواهد ماند وروزهاي سبت مرا بالتمام پلید
ساختند انگاه گفتم که قهرخودرا برایشان دربیابان
خواهم ریخت تا هلاک نمایم
١٤ لیکن بسبب نام خود عمل نمودم مبادا که پیش
قبائلي که در نظر انها بیرون آورده بودم
نا پاک گردد
١٥ بازهم دربیابان باایشان سوگندي یاد کردم براینکه
ایشانرا بزمینیکه به ایشان بخشیده بودم که ازشیر
وشهد لبریزاست وفخر الاقالیم است نرسانم
١٦ بسبب انکه احکام مرا حقیر دانستند وموافق قوانین
من رفتار نه نمودند وروزهاي سبت مرا پلید کردند
چه دل ایشان بتهاي خودرا پیروي نمود

۱۷ با وجود اینهمه چشم من بر ایشان رحمت ورزید
تا هلاک نکنم وایشانرا در بیابان معدوم نسازم
۱۸ و پسران ایشانرا در بیابان فرمودم که موافق قوانین
پدران خود افتخار منمائید واحکام ایشانرا محفوظ
مدارید واز بتهاي ایشان خود را ملوث مکنید
۱۹ منم خداوند خداي شما موافق قوانین من رفتار
نمائید واحکام مرا محفوظ داشته بجا آرید
۲۰ روزهاي سبت مرا مقدس دارید تا در میان من وشما
علامتي باشد تا بدانید که منم خداوند خداي شما *
۲۱ اما پسران ازمن باغي شدند موافق قوانین من رفتار
نه نمودند واحکام مرا محفوظ نداشتند تا بعمل آرند
که هرگاه انها را کسي بجا آرد در انها زنده خواهد
ماند روزهاي سبت مرا پلید ساختند انگاه بر ریختن
قهر خود بر ایشان تهدید کردم تا خشم خود را در
بیابان بر ایشان با تمام رسانم
۲۲ لیکن دست خود را باز داشتم وبسبب نام خود عمل
نمودم مبادا که در نظر قبائلي که پیش روي انها
بیرون آوردم ملوث گردد
۲۳ ودر بیابان نیز با ایشان سوگندي یاد کردم براینکه
ایشان را در میان قبائل پراگنده ودر ممالك پریشان
سازم
۲۴ بسزاي انکه احکام مرا بجا نیاوردند واز قوانین
من نفرت ورزیدند وروزهاي سبت مرا پلید

ساختند و چشمان ایشان سوي بتان پدران خود
نگران بودند
۲۵ لهذا من نیز قوانین نامرغوب واحکامي که دران
نتوانند زیست به ایشان دادم
۲۶ و ایشانرا در هدیهاي خود پلید ساختم ازانرو که
هر کشاینده رحم را ازآتش گذرانیدند تا انکه ایشانرا
خراب کنم تا بدانند که منم خداوند
۲۷ لهذا اي فرزند آدم خاندان اسرائیل را مخاطب ساز
وایشانرا بگو که پروردگار خداوند چنین میفرماید که
پدران شما درین هم کفر گفتند که ازمن تجاوز کردند*
۲۸ که چون ایشانرا بزمیني که بدادن ایشان سوگندي
یاد کردم رسانیدم انگاه هر پشته بلند وهر درختي
سایه دار را مشاهده کرده ذبایح خود را درانجا ذبح
کردند وقرباني غضب انگیزخود رادرانجا گذرانیدند
و بوي خوشنودي خود را درانجا پیش نهادند وقرباني
ریختني خود را درانجا ریختند
۲۹ پس ایشانرا گفتم که این مکان رفیع چیست که شما
متوجه ان میشوید وتا امروز به بامه مسمي شده است *
۳۰ لهذا خاندان اسرائیل را چنین بگو پروردگار خداوند
چنین میفرماید آیا شما نیز درطریق پدران خود ناپاك
شدید ومطابق افعال شنیع ایشان شما نیز زناکاري
میکنید
۳۱ چه هرگاه هدیه هاي خود را ادا میکنید چون پسران

خود را از آتش میگذرانید باهمه بتان خویش تا امروز
خودرا ناپاك می سازید پس ای خاندان اسرائیل
استفسار شما را قبول کنم سوگند بحیات خود پروردگار
خداوند میفرماید استفسار شما را قبول نخواهم کرد*
٣٢ آنچه بخاطر شما خطور کرده اصلاً بوقوع نخواهد
پیوست که میگوئید که ما نیزچون قبائل وچون طوائف
ممالك خواهم گردید تا چوب وسنگ را پرستش کنیم*
٣٣ سوگند بحیات خود پروردگار خداوند میفرماید
که بادست قوی وبازوی کشیده وبسیلان قهر بر شما
حکم رانی خواهم کرد
٣٤ وشما را از اقوام بیرون خواهم آورد واز ممالکی
چه در انجا پراگنده شدید بادست قوی وبازوی
کشیده وسیلان قهرفراهم خواهم آورد
٣٥ وشما را دربیابان اقوام خواهم برد ودر انجا با شما
روبرو مباحثه خواهم کرد
٣٦ چنانچه باپدران شما دربیابان ملك مصر مباحثه کردم
بدان طور با شما مباحثه خواهم کرد پروردگار
خداوند میفرماید
٣٧ وشما را زیرجرید خواهم آورد ومقید عهد خود
خواهم گردانید
٣٨ وکسانیکه ازمن عاصی شدند ازمیان شما پاك خواهم
برداشت اززمینیکه درانجا غربت میورزند بیرون

خواهم آورد وبزمین اسرائیل داخل نخواهند شد
وخواهید دانست که منم خداوند
٣٩ الحال اي خاندان اسرائیل پروردگار خداوند
چنین میفرماید بروید وهریک بتان خود را پرستش
کنید ومن بعد اگرمرا اطاعت نکنید باري نام مقدس
مرا ازهدیه ها وبتان خود پلید مسازید
٤٠ زیراکه در کوه مقدس من درکوه مرتفع اسرائیل
(پروردگارخداوند میفرماید) درانجا تمامي خاندان
اسرائیل جملگي ایشان درهمان زمین مرا عبادت
خواهند کرد درانجا ایشان را قبول خواهم کرد ودر
انجا هدیه ها وخلاصه قربانیها وهمه چیزهاي مقدس
شمارا طلب خواهم داشت
٤١ هرگاه شمارا ازاقوام بیرون آورده باشم وازممالکي
که درانجا پراگنده شده اید فراهم آورده بابوي
خوشنودي شمارا قبول خواهم کرد ودر نظرقبائل
ازشما تقدیس خواهم یافت
٤٢ وچون شمارا بزمین اسرائیل به خطه که بدادن
ان باپدران شما بسوگندي یادکردم رسانیده باشم
خواهید دانست که منم خداوند
٤٣ ودرانجا ازطریقهاي خود وازهمه افعال خود که
ازان ملوث شده اید یاد خواهید آورد وبسبب همه
افعال بدکه ارتکاب نمودید ازخود متنفرخواهید شد*
٤٤ وچون نه موافق طریقهاي ناشایسته شما ونامطابق

عملهاي زشت شما اي خاندان اسرائيل (پروردگار
خداوند ميفرمايد) بلكه بسبب نام خود با شما عمل
نموده باشيم خواهيد دانست كه منم خداوند
٤٥ وكلام خداوند بدين مضمون بمن رسيد
٤٦ كه اي فرزند آدم روي خود را بسوي جنوب مكن
ودرباره جنوب حرفي بزن ودرباره غلب چمن جنوب
پيغامي به بر
٤٧ وغلب جنوب را بگو كه كلام خداوند را بشنو پروردگار
خداوند چنين ميفرمايد كه اينك من آتشي در تو
ميزنم كه هر درخت سبزي كه در تو باشد و هر درخت
خشك را تلف نمايد شعله زبانه دار منطفي نخواهد
گشت و هر چهره از جنوب تا به شمال سوخته خواهد شد *
٤٨ وعامهٔ ناس خواهند ديد كه منكه خداوندم آنرا
افروختم منطفي نخواهد گشت
٤٩ پس گفتم واويلا اي پروردگار خداوند ايشان درباره
من ميگويند كه آيا اين شخص ضارب الامثال نيست

باب بيست ويكم

١ وكلام خداوند بدين مضمون بمن رسيد
٢ كه اي فرزند آدم روي خود را سوي اورشليم بكن
ودرباره مكانهاي مقدس حرفي بزن ودرباره زمين
اسرائيل پيغام به بر
٣ وزمين اسرائيل را بگو كه خداوند چنين ميفرمايد

اینك من مخالف تو هستم وشمشیر خود را از نیام
خواهم کشید صالح و بدکار را از تو قطع خواهم کرد *
بقصد آنکه صالح وبدکار را از تو قطع کنم لهذا شمشیر
من بمخالفت عامه ناس ازجنوب تا به شمال از نیام
خواهد برآمد
تا عامه ناس بدانند که منم خداوند که شمشیر
خود را از نیام کشیدم من بعد بجای خود نخواهد
رفت
وتو ای فرزند آدم آهی بکش چنانچه درد کمر واقع
شود بلکه با مرارت در پیش نظر ایشان آه بکش
و هرگاه از تو بپرسند که سبب آه کشیدن تو چیست
بگو بسبب اخباریکه می رسد و هردلی گداخته خواهد
شد و هردستی سست وهر روحی ضعیف و هر زانو چون
آب نا توان خواهد گردید اینک میرسد و بوقوع خواهد
پیوست پروردگار خداوند میفرماید
وکلام خداوند بدینمضمون بمن رسید
که ای فرزند آدم پیغامی به برو بگوکه خداوند چنین
میفرماید بگو شمشیری شمشیری تیزکرده شد وزدوده *
برای قتل عظیم تیزکرده شده است تا درخشان شود آیا
خوشی کنیم عصای فرزند مرا چون نوع هرچوبی را
بهیچ نمی شمارد
انرا داده است تا بزدایند تا در قبضه بگنجد تیزکرده
زدوده شد تا به قبضه قاتل سپرده شود

۱۲ فریاد بر آور و واویلا کن ای فرزند آدم زیرا که بقوم
من بلکه بهمه امیران اسرائیل خواهد رسید ایشان
با قوم من بضرب شمشیر انداخته خواهند شد بنا بران
دست بر ران خود بزن
۱۳ زیرا که امتحان می شود و چه شود اگر عصا را نیز بهیچ
نشمارد نخواهد بود پروردگار خداوند میفرماید *
۱۴ و تو ای فرزند آدم پیغامی به برودست برهم بزن بار
سیوم دو چندان شود یعنی شمشیر کشتگان این است
شمشیر بزرگان که کشته گشتند که داخل خلوتهای
ایشان می شود
۱۵ تا دل ایشان گداخته شود و تا خرابهای ایشان زیاده
گردد صدمه این شمشیر را مخالف هر دروازه ایشان
کردم واویلا درخشان شده است برای قتل ملفوف
شده است
۱۶ بیکبارگی حمله کن بدست راست برو یا بدست چپ
برو بهر کجا توجه کنی
۱۷ و من نیز دست برهم خواهم زد و خشم خود را تسکین
خواهم داد منم خداوند که این سخن را گفتم
۱۸ و کلام خداوند باین مضمون بمن رسید
۱۹ که تو ای فرزند آدم که راه برای خود مقرر کن
تا شمشیر پادشاه بابل بیاید هردو از یک خطه سر
برآرد و یکموضعی اختیار کن آنرا بر سر راه شهر اختیار نما *

۲۰ وامي مقرر کن تا شمشیر بر ربت بني عمون برسد وبه
یهودا در اورشلیم شهر محصون
۲۱ زیرا که پادشاه بابل بر شعبه راه بر سر دوراه ایستاد
تا فال گیري کند تیرها را صیقل داد از اصنام استخاره
نمود در جگر نگاه کرد
۲۲ بر دست راستش فال اورشلیم بر آمد تا سرداران
نامزد کند تا در رزم غو بر آرد تا به آواز بلند نعره
زند تا منجیق ها براي درها ترتیب دهد تا پشته درست
کند والنگي بسازد
۲۳ لیکن در نظر ایشان که سوگند خورده اند فال دروغ
خواهد نمود فاما از شرارت ایشان یاد خواهد آورد
تا گرفتار شوند
۲۴ لهذا پروردگار خداوند چنین میفرماید که بنا بر
آنکه شرارت خود را خاطر نشان میکنید ازانروکه
معصیت هاي شما منکشف شده و در هر کاري که میکنید
گناهان شما ظاهر مي شود بنا بر آنکه بخاطر آمده اید در
دست گرفتار خواهید شد
۲۵ و تواي امیر اسرائیل بید ین بد کار که روز تو رسید
بوقت انتهاي شرارت
۲۶ پروردگار خداوند چنین میفرماید که دیهیم را
دور کن و تاج را بیفگن همین بحال خود نخواهد ماند
پست را سرفراز کن و سرفراز را پست
۲۷ سرنگون سرنگون سرنگون خواهم کرد انید و من بعد

نخواهد بود تا رسیدن مالك حقیقي كه به وي خواهم داد *
٢٨ وتواي فرزند آدم پيغامي به بر و بگو پروردگار خداوند
در باره بني عمون ودر باره ملامت ايشان چنين ميفرمايد
بگو كه شمشير شمشير كشيده شد براي قتل زدوده
گرديد تا لمع كنان تلف كند
٢٩ مادا ميكه براي تو رؤياي باطل مي بينند مادا ميكه
براي تو فال دروغ ميگيرند تا ترا بر گردن كشتگان
بد كاراني كه روز ايشان رسيد بوقت انتهاي شرارت
بيندازند
٣٠ آيا باز در نيامش كنم در جائيكه آفريده شدي در
وطن مالوف تو برتو حكم خواهم كرد
٣١ وغضب خود را برتو خواهم ريخت در آتش قهر خود
ترا پف خواهم كرد ودر دست مردان خرف قتل
آزموده خواهم سپرد
٣٢ خوراك آتش خواهي شد خون تو درميان زمين
خواهد بود من بعد مذكور نخواهي شد زيرا كه
منكه خداوندم اين سخن را گفتم *

باب بيست ودويم

١ وكلام خداوند بدين مضمون بمن رسيد
٢ وتواي فرزند آدم آيا بر شهر خون ريز حكم نميكني
حكم نميكني بلكه ازهمه اعمال شنيع خود او را مطلع كن *
٣ وبگو كه پروردگار خداوند چنين ميفرمايد كه اين

شهر خون در میان خود می ریزد تا هنگامش برسد و
بتها را به ضرر خود می سازد وتا خود را نا پاک گرداند *
از خونی که ریخته بزه کار شده و از بتهای که ساخته
نا پاک گشته وآیام خود را قریب کردی وبه انتهای
سالهای خود رسیدی بنا بر این ترا موجب ملامت قبائل
وسبب طعنه همه ممالك گردانیدم
دور ونزدیك بر تو طعنه خواهند زد که بد نامی و
مصیبت زده
اینك امیران اسرائیل در توسکونت ورزیدند تا هریك
بقدر حوصله خود خونریزی کنند
در تو بودند پدر و مادر را حقیر دانستند در میان تو با
غریب الوطن ظلم روا داشتند در تو یتیم وبیوه را
آزردند
از چیزهای مقدس من نفرت ورزیدی وروزهای
سبت مرا پلید ساختی
تهمت زنندگان در تو بودند بقصد خونریزی ودر تو
برسر جبال خوردند ودر میان تو فسق وفجور کردند *
ستر پدران خود را در تو منکشف کردند در تو زنی
را که بسبب حیض ناپاك بود خوار کردند
یکی با زن همسایه خود عمل قبیح نمود ودیگری زن
پسر خود را بفسق وفجور ملوث کرد ودر تو ثالثی خواهر
خود را بلکه دختر پدر خود را خوار نموده
در تو رشوت برای خونریزی گرفتند توسود وربا

خورده‌ای وازروی تعدی از همسایگان خود سود ناحق
گرفتی ومرا فراموش کردی پروردگار خداوند میفرماید *
۱۳ لهذا اینک بسبب سود ناحق که گرفتی وبسبب خونی
که در میان تو ریخته شد دست برهم زده ام
۱۴ آیا دل تو طاقت دارد ودستهای تو توانا باشد در
ایامی که با تو معامله کنم منم خداوند که این سخن را
گفتم وبفعل می آرم
۱۵ وترا در میان قبائل پراگنده خواهم کرد ودر ممالک
پریشان ونا پاکی ترا از تو خواهم برداشت
۱۶ ودر نظر قبائل وارث میراث خود خواهی گردید و
خواهی دانست که منم خداوند
۱۷ وکلام خداوند بدین مضمون بمن رسید
۱۸ که ای فرزند آدم خاندان اسرائیل پیش من
چون ریم گشته اند جمله ایشان برنج وارزیز وآهن
وسرب درمیان کوره آری مردار سنگ هستند
۱۹ لهذا پروردگار خداوند چنین میفرماید ازان روکه
همگی شما ریم شده اید لهذا من اینک شما را در قلب
اورشلیم جمع خواهم کرد
۲۰ بطوری که سیم وبرنج وارزیز وآهن وسرب درمیان
کوره جمع میکنند تا آتش بران دمیده گداخته شود
همچنین شما را در غضب وقهر خود جمع خواهم کرد
ودر آنجا داشته وخواهم گداخت
۲۱ آری شما را فراهم خواهم آورد ودر آتش قهر خود

بر شما خواهم دمید و در میانش گداخته خواهید شد *
۲۲ چنانچه نقره در میان کوره گداخته می شود شما
همچنین در میانش گداخته خواهید شد و خواهید
دانست که منم خداوند که قهر خود را بر شما ریختم *
۲۳ کلام خداوند بدین مضمون بمن رسید
۲۴ ای فرزند آدم او را بگو که تو زمینی که پاک نشده
و باران در روز قهر بران نباریده
۲۵ طایفه پیغمبرانش متفق شده در میان اوست چون
شیر غرنده که صید را می درد و جانها را می خورند
خزینه و چیزهای گران بها گرفتند و عدد بیوگان را
درمیانش افزودند
۲۶ کاهنانش شریعت مرا رد کردند و چیزهای مقدس
مرا پلید ساختند مقدس را از نجس بازنشناختند و فرق
میان پاک و ناپاک ظاهر نکردند و از روزهای سبت
من روگردانیدند و درمیان ایشان خوار گشتم
۲۷ امیرانش درمیان وی مانند گرگان که صید را
می درند تا خون بریزند و بقصد سود ناحق جانها را
هلاک کنند *
۲۸ و پیغمبرانش آهک خام مالیدند که رویای باطل
دیدند و فال گیری دروغ برای ایشان کردند
و گفتند که پروردگار خداوند چنین میفرماید با وجود
آنکه خداوند نفرموده است
۲۹ اهل زمین ظلم محض کردند و غارت را پیشه خود

کردند و محتاج و مسکین را آزردند بلکه غریب الوطن را
از روي تعدي رنجانیدند
۱ یك کس در میان ایشان جستم که احاطه را تعمیر کند
و پیش روي من به حفاظت زمین در شگاف به ایستد
تا آن را خراب نکنم اما نیافتم
۳۱ لهذا قهر خود را بر ایشان ریختم از آتش غضب خود
ایشانرا تلف کردم سزاي طریق ایشانرا بر سر ایشان
نهادم پروردگار خداوند مي فرماید

باب بیست و سیوم

۱ و کلام خداوند بدین مضمون بمن رسید
۲ که اي فرزند آدم دو زن بودند دختران یك مادر *
۳ در مصر مرتکب زنا شدند و در هنگام جواني زنا کردند
در انجا پستانهاي ایشان مالیده شد و در انجا پستانهاي
بکر ایشان را لمس نمودند
۴ اما نام بزرگ اهاله و خواهرش اهالیبه و از آن من
گشتند و پسران و دختران براي من زائیدند نامهاي
ایشان اینست سمریه اهاله و اورشلیم اهالیبه
۵ و اهاله بنکاح من درآمده زناکاري کرد و بر عاشقان
خود آسوریان که همسایه وي بودند شوریده شد
۶ که ایشان لباسهاي کبودي پوشیده سرداران و
حاکمان همگي ایشان جوانان دلپذیر بر اسپ سوارشده *
۷ همچنین با ایشان بازیده بني آسور و همه کسانیکه

شوریده عشق ایشان شد زناکاری بید ریغ نمود باهمه
بتهای ایشان خود را پلید ساخت
۸ وزناکاری که درمصر آموخت فراموش نکرد زیرا که
درعین جوانی باوی هم بستر شدند درآنجا پستانهای
بکروی را مالیدند وشهوت خود را بر ایشان
سیلان کردند
۹ لهذا اورا بدست عاشقانش بدست آسوریان که شوریده
ایشان بود سپردم
۱۰ ایشان ستر ویرا منکشف کردند پسران ودختر انش
را گرفتند وخودش را بشمشیر کشتند ودرمیان زنان
مشهور گشت ازانروکه ویرا سیاست کرده بودند
۱۱ وخواهرش اهالیبه مشاهده این حالی کرده در
شوریده حالی ازوی مفسد تر گشت وزناکاری خود
را از زناکاری خواهرش بساافزود
۱۲ بر آسوریان که همسایه وی بودند سرداران وحاکمان
بالباسهای فاخره براسپ سوار شده وهمگی جوانان
دلپذیر شوریده شد
۱۳ پس دیدم که پلید شده است چه هردو یکطریق را
پیش گرفتند
۱۴ وآنکه زناکاری خود را افزود زیرا که چون شبیه
مردان بر دیوار منقش دید تصاویر کسدیان بقرمزی
کشیده
۱۵ کمربسته ودستارهای رنگارنگ برسر نهاده که هریک

چون شهزاده مي نمود بقاعدهٔ اهل بابل از کسدیه
که وطن ایشانست
۱۶ ویک نظر انداخته شوریده ایشان شد وقاصدان
درکسدیه پیش ایشان فرستاد
۱۷ واهل بابل نزد وي بر بستر عشق بازي رسیده اورا
بزنا کاري خود پلید ساختند وبا ایشان ملوث شده
خاطرش از ایشان تنفر نمود
۱۸ همچنین زنا کاري خود را آشکارا کرد وستر خود را
منکشف گردانید وخاطرمن ازوي متنفر شد چنانچه
خاطرم ازخواهرش تنفر نمود
۱۹ پس زنا کاري خود را افزود وازایام جواني خود
وقتیکه در زمین مصر مرتکب زنا شد یاد آورد
۲۰ چه شوریده حریفان گردید چه عضو ایشان چون عضو
حماران است وسلاله ایشان چون سلاله اسپان است *
۲۱ وبازبفسق وفجور جواني خود رجوع نمودي چون
پستانهاي تو ازاهل مصر مالیده شد بسبب پستانهاي
نورس تو
۲۲ لهذا اي اهالیبه پروردگار خداوند چنین میفرماید
اینک عاشقان ترا که خاطر تو از ایشان متنفر شده
است بمخالفت تو مي انگیزانم وایشان را ازهرطرف
برتو میرسانم
۲۳ یعني اهل بابل وهمه کسدیان فقود وسوع وقوع
وتمامی آسوریان با ایشان که همگین ایشان جوانان

دليد پر سرداران وحاکمان شهزاده گان ونام
داران جمله براسپها سوار شده
٢٤ وبا آوابها وگردون ها وچرخها وباجماعت اقوام
برتو حمله خواهند کرد وسپر وجنه وخود بمقابله
تو خواهند آراست وکار لت را تفویض ایشان
خواهم کرد وموافق احکامی که دارند برتو حکم
خواهند کرد
٢٥ وغیرت خود را مخالف تو خواهم نمود واز روی قهر
بکار تو خواهم پرداخت وبینی وگوشهای ترا خواهم
برید وبقیه تو از شمشیر کشته خواهند شد پسران و
دختران ترا خواهند گرفت وهرچه از تو باقی ماند
از آتش تلف خواهد شد
٢٦ ولباسهای ترا از برتو خواهند کشید واسباب زیبائی
ترا خواهند گرفت
٢٧ برینوجه فسق وفجور ترا وزنا کاری که در ملك مصر
آموختی از تو صاف خواهم برداشت چنانچه چشمهای
خود را سوی ایشان نکشائی ومن بعد از مصر یاد
نیاری
٢٨ زیرا که پروردگار خداوند چنین میفرماید اینك
ترا بدست انانیکه مبغوض میداری وبدست انانیکه
خاطر تو از ایشان متنفر شد خواهم سپرد
٢٩ تا ایشان از روی بغض بکار تو پردازند وما حصل مشقت
ترا بردارند وبرهنه وعریان فرو گذارند برهنگی

زناکاریهای تو هم فسق و فجور و هم زناکاریهای تو منکشف خواهد شد

۳۰ با تو چنین خواهم کرد بسزای آنکه در پیروی قبائل زناکاری کردی و از بتهای ایشان پلید شدی

۳۱ راه خواهر خود را مسلوک داشتی بنابران پیاله وی را بدست تو خواهم داد

۳۲ پروردگار خداوند چنین می فرماید که از پیاله خواهر خود که عمیق و پهن است خواهی نوشید بر تو استهزا خواهند کرد و طعنه خواهند زد بسیار محیط است *

۳۳ از مستی و ملال از پیاله اضطراب و سراسیمگی از پیاله خواهر خود سمریه پر خواهی شد *

۳۴ آنرا پوشیده در کشیدی و آن را پاره پاره خواهی کرد و پستانهای خود را خواهی برید زیرا که من این سخن را گفتم پروردگار خداوند می فرماید *

۳۵ لهذا پروردگار خداوند چنین میفرماید بمکافات انکه مرا فراموش کرده و در پس پشت خود افگندی تو نیز بار فجور زناکاری خود را به بر

۳۶ و خداوند مرا فرمود که ای فرزند آدم آیا بر اهاله و اهالیبه حکم میکنی آری ایشان را از اعمال شنیع خود مطلع کن

۳۷ که مرتکب زناکاری شدند و خون در دست ایشان است و با بتهای خود زناکاری کردند و پسران خود را

نیز که برای من زائیده بودند از آتش گذرانیدند
تا خوراك انها گردد
۳۸ وعلاوه برین مرتکب این امر در حضور من شده
در همان روز مقدس مرا پلید و روزهای سبت مرا
خوار کردند
۳۹ زیرا که پسران خود را پیش بتان خود کشته درهمانروز
بمقدس من داخل شدند تا آنرا خوار کنند اینك
درمیان خانه من چنین عمل نمودند
۴۰ وعلاوه برین که مردانرا از دور طلبیدند که قاصد
نزد ایشان رفت واینك رسیدند و برای ایشان خود را
غسل دادی وچشمهای خود را سرمه کردی وخود را
از زیورها زینت دادی
۴۱ وبر بستر الوان نشستی وخوانی پیشان آماده کردی
که لبان وروغن مرا بران نهادی
۴۲ وهنگامه مجلس مرفع الحال باوی بود وبا مردان عام
اهل سبا از بیابان همراه بودند که بازوبندها
بردست ایشان بستند وتاجهای مرصع برسر ایشان
نهادند
۴۳ پس زالی سالخورده را گفتم آیا باوی زناکاری کنند
وری باایشان
۴۴ اما باوی نزدیکی کردند چنانچه با فاحشه همچنین
با اهاله واهلیبه زنان فاجره نزدیکی کردند
۴۵ ومردان صالح برایشان چنانچه بر زنان زانیه وخونریز

حکم میکنند حکم خواهند کرد ازانروکه زناکاري
کردند وخون در دست ایشان است
۴۶ زیراکه پروردگار خداوند چنین میفرماید که
فوجي برایشان خواهم انگیخت وایشانرا براي انتقال
وغارت تسلیم خواهم کرد
۴۷ وان فوج ایشانرا سنگسارخواهند کرد وازشمشیر
کار ایشانرا خواهند ساخت پسران ودختران ایشانرا
خواهند کشت وخانهاي ایشان را ازآتش خواهند
سوزانید
۴۸ همچنین فسق وفجوررا از زمین خواهم برداشت تا
همه زنان تادیب یابند وموافق فسق وفجور شما عمل
نه نمایند
۴۹ وسیاست فسق وفجور شما را برشما خواهند رسانید
وبارگناهان بتهاي خود را خواهید برداشت تا بدانید
که منم پرورگارخداوند

باب بیست وچهارم

۱ ودرروزدهم ماه دهم سال نهم کلام خداوند بدین
مضمون بمن رسید
که اي فرزند آدم نام روزیعني همین روزبراي خود
بنویس بهمین روز پادشاه بابل عزم اورشلیم کرد
وبهمین خاندان باغي مثلي بزن وایشان را بگوکه

پروردگار خداوند چنین میفرماید که دیگی بارکن
بارکن آب هم دران بریز
۴ واعضایش را یعنی هرعضو نیک ران و کتف دران
جمع کن از خلاصه استخوانها ان را پرکن
۵ زبدهٔ گله را بگیر واستخوانها را درزیرش سوزانیده
خوب بجوشان واستخوان هایش را دران به پزند
۶ لهذا پروردگار خداوند چینن میفرماید وای برشهر
خونریز ودیگی که کف ان درآنست که کف ان بیرون
نشد عضو بعضو برآر قرعه نزنند
۷ زیراکه خون وی درمیان وی است ان را برسر کوه
جای داد برخاك نریخت تا از غبار پوشیده شود
۸ تا قهر را برانگیزاند وانتقام گرفته شود خون وی
را برسر کومی جای دادم تا پوشیده نشود
۹ لهذا پروردگار خداوند چنین میفرماید وای برشهر
خونریز توده هیزم را خواهم افزود
۱۰ هیزم بسیار جمع کن آتش بیفروز گوشت را تلف کن
وادویات بریز واستخوانها سوخته نشود
۱۱ بعده انرا خالی براخگر بنه تا برنجش گرم گشته بسوزد
وتا ناپاکی ان درآن گداخته شود وکف آن تلف گردد *
۱۲ خود را بدروغ گوئی تصدیع داده است وکف فراوانش
از او بیرون نخواهد شد کف وی درآتش خواهد بود *
۱۳ در ناپاکی تو فسق وفجور است بنا برانکه ترا طهارت
دادم وطاهر نشدی لهذا من بعد از ناپاکی خود

حکم میکنند حکم خواهند کرد ازانروکه زناکاري
کردند وخون در دست ایشان است
۴۶ زیراکه پروردگار خداوند چنین میفرماید که
فوجي برایشان خواهم انگیخت وایشانرا براي انتقال
وغارت تسلیم خواهم کرد
۴۷ وان فوج ایشانرا سنگسارخواهند کرد واز شمشیر
کار ایشانرا خواهند ساخت پسران ودختران ایشانرا
خواهند کشت وخانهاي ایشان را ازآتش خواهند
سوزانید
۴۸ همچنین فسق وفجوررا از زمین خواهم برداشت تا
همه زنان تادیب یابند وموافق فسق وفجور شما عمل
نه نمایند
۴۹ وسیاست فسق وفجور شما را برشما خواهند رسانید
وبارگناهان بتهاي خود را خواهید برداشت تا بدانید
که منم پروردگار خداوند

باب بیست وچهارم

۱ ودر روز دهم ماه دهم سال نهم کلام خداوند بدین
مضمون بمن رسید
۲ که اي فرزند آدم نام روز یعني همین روز براي خود
بنویس بهمین روز پادشاه بابل عزم اورشلیم کرد
۳ وپیش خاندان باغي مثلي بزن وایشان را بگو که

پروردگار خداوند چنین میفرماید که دیگی بارکن
بارکن آب هم دران بریز
۴ واعضایش را یعنی هرعضو نیک رانها وکتف دران
جمع کن از خلاصهٔ استخوانها ان را پرکن
۵ زبدهٔ گله را بگیر واستخوانها را درزیرش سوزانیده
خوب بجوشان واستخوان هایش را دران به پزند
۶ لهذا پروردگار خداوند چینن میفرماید وای برشهر
خونریز وديگي كه كف ان در آنست كه كف ان بيرون
نشد عضو بعضو برآر قرعه نزنند
۷ زیراکه خون وي درمیان وي است ان را برسر کوه
جاي داد برخاك نريخت تا از غبار پوشيده شود
۸ تا قهر را برانگیزاند وانتقام گرفته شود خون وي
را برسر کوهي جاي دادم تا پوشیده نشود
۹ لهذا پروردگار خداوند چنین میفرماید وای برشهر
خونریز توده هیزم را خواهم افزود
۱۰ هیزم بسیار جمع کن آتش بیفروز گوشت را تلف کن
وادویات بریز واستخوانها سوخته نشود
۱۱ بعده انرا خالي براخگر بنه تا برنجش گرم گشته بسوزد
وتا ناپاکي ان درآن گداخته شود وکف آن تلف گردد *
۱۲ خود را بدروغ گوئي تصدیع داده است وکف فراوانش
از او بیرون نخواهد شد کف وي در آتش خواهد بود *
۱۳ در ناپاکي تو فسق وفجور است بنابرانکه ترا طهارت
دادم وطاهر نشدي لهذا من بعد از ناپاکي خود

طهارت نخواهي يافت تا آنكه قهر خود را بر تو نازل
نگردانم
۱۴ منم خداوند كه اين سخن را گفتم واقع مي شود وآنرا
بفعل مي آرم وازآن قصور نخواهم كرد و رحمت نخواهم
ورزيد و پشيمان نخواهم شد موافق طريقهاي تو و
موافق اعمال تو حكم بر تو خواهم كرد پروردگار خداوند
مي فرمايد
۱۵ وكلام خداوند بدينمضمون بمن رسيد
۱۶ كه اي فرزند آدم منظور نظر ترا به قضاي ناگهاني
از تو خواهم برداشت اما نوحه نخواهي برآورد و گريه
نخواهي كرد واشك تو جاري نخواهد شد
۱۷ ازفغان به پرهيز براي ميت زاري مكن دستار برسر
به بند و كفش درپا كن ولب را مبند ونان ماتم
زدگان را مخور
۱۸ پس صبح قوم را مخاطب ساختم وشام زن من مرد و
صبح چنانچه حكم بمن رسيده بود عمل نمودم
۱۹ وقوم مرا گفتند آيا ما را مطلع نسازي كه اين اعمالي
كه مي كني بما چه نسبت دارد
۲۰ ايشانرا گفتم كه كلام خداوند برين معني بمن رسيد*
۲۱ كه خاندان اسرائيل را بگو كه پروردگار خداوند
چنين مي فرمايد كه اينك مقدس خود را يعني فخر
وعزت شما منظور نظر شما و محبوب خاطر شما را خوار

مي سازم و پسران و دختران شما که فرو گذاشتيد از
شمشير کشته خواهند گشت
۲۲ و چنانچه من کردم شما نيز خواهيد کرد لب را نخواهيد
بست و نان ماتم زدهگان را نخواهيد خورد
۲۳ دستار بر سر و کفش در پاي شما خواهد بود نوحه و
گريه نخواهيد کرد ليکن بسبب شرارتهاي خود نحيف
خواهيد گشت و بايکديگر تاسف خواهيد خورد
۲۴ همچنين حزقيل براي شما علامتي شده است موافق
هرانچه وي کرده است شما نيز خواهيد کرد و هرگاه
اين امر واقع شود خواهيد دانست که منم پروردگار
خداوند
۲۵ و تو اي فرزند آدم آيا چنين نخواهد شد که در
روزيکه عزت و صفاي جلال و منظور نظر و مقصود خاطر
ايشان يعني پسران و دختران را از ايشان بردارم*
۲۶ در همان روز هرکسيکه جان بر شود پيش تو بيايد تا
اين حال را بسمع تو رساند
۲۷ در آن روز لب تو بمخاطبه آن جان برکشاده خواهد شد
تا بگوئي و من بعد خاموش نماني و براي ايشان علامتي
خواهي بود و خواهند دانست که منم خداوند

باب بيست و پنجم

۱ وکلام خداوند بدين مضمون بمن رسيد

۲ که اي فرزند آدم روي خود را به مقابله بني عمون
بگردان وبر ايشان پيغامي ببر
۳ و بني عمون را بگو که کلام پروردگار خداوند را بشنويد
پروردگار خداوند چنين ميفرمايد بمكافات انكه
نسبت بمقدس من چون خوار شد وبر زمين اسرائيل
چون ويران گرديد و بخاندان يهودا چون به اسيري
رفتند به به گفتي
۴ لهذا اينک ترا بطريق ملکيت به شرقين خواهم داد و
ارگهاي خود را درتوموضوع و مساکن خود رادر تو
خواهند ساخت ايشان ثمر ترا خواهند خورد وشير ترا
خواهند نوشيد
۵ و ربه را فرودگاه شتران و بني عمون را گله دان خواهم
گردانيد وخواهيد دانست که منم خداوند
۶ زيرا که پروردگار خداوند چنين ميفرمايد بسزاي
انکه دست برهم زدي و پاي بر زمين کوفتي و در
عين عداوت به ذلت زمين اسرائيل خوشدل شدي *
۷ لهذا اينک دست خود را بر تو دراز خواهم کرد و ترا
بطريق يغما بقبائل خواهم داد وترا ازدمتر اقوام محو
خواهم کرد و از ممالك معدوم خواهم نمود ترا هلاک
خواهم ساخت و خواهي دانست که منم خداوند
۸ پروردگار خداوند چنين ميفرمايد بمكافات انكه
مواب و سيعيرمي گويند که اينک خاندان يهودا
مانند همه قبائل اند

۹ لهذا اینک راه پهلوي مواب را ازطرف بلاد یعني از
بلاد وسرحد وی زینت مملکت بیت یسیموت بعل
معون وقریاتایم
۱۰ براي شرقیین در جنگ بني عمون خواهم گشاد وایشان
را بطریق ملکیت خواهم داد تا ذکر بني عمون درمیان
قبائل نماند
۱۱ وقضاها را بر مواب نازل خواهم گردانید وخواهند
دانست که منم خداوند
۱۲ پروردگار خداوند چنین میفرماید بسزاي انکه ادوم
بگرفتن انتقام از خاندان یهودا پرداخت وگناهي
عظیم کرده است وانتقام از ایشان گرفت
۱۳ لهذا پروردگار خداوند چنین میفرماید که دست
خود را براودم دراز خواهم کرد وانسان وبهائم را
ازوي قطع خواهم نمود وانرا ازطرف تیمان خراب
خواهم کرد واهل دوان از شمشیر کشته خواهند گشت *
۱۴ وبدست قوم خود اسرائیل انتقام از ادوم خواهم
گرفت وموافق خشم من وموافق قهر من با ادوم عمل
خواهم نمود واز انتقام من مطلع خواهند شد
۱۵ پروردگار خداوند چنین میفرماید بمکافات انکه
فلسطیان بگرفتن انتقام پرداختند واز کینهٔ دل انتقام
گرفتند تا انرا بسبب عداوت قدیم خراب کنند *
۱٦ لهذا پروردگار خداوند چنین میفرماید اینك
بر فلسطیان دست خود را دراز خواهم کرد وکریتیانرا

تا پدید خواهم کرد وما بابقي لب دریارا معدوم
خواهم ساخت
۱۷ وانتقام عظیم با تنبیه هاي قهرآلود ازایشان خواهم
گرفت وچون انتقام ازایشان گرفته باشم خواهند دانست
که منم خداوند

باب بیست وششم

۱ دراول سال یازدهم کلام خداوند بدین مضمون
بمن رسید
۲ که اي فرزند آدم بمکافات انکه صور نسبت به اورشلیم
گفت به به آنکه باب الاقوام بود شکسته شده است نوبت
بمن رسید معمور خواهم شد چه او ویران گردید
۳ لهذا پروردگار خداوند چنین میفرماید که اي صور
اینك من مخالف توهستم و بسیاري قبائل را بمخالفت
توبرمي خیزانم چنانچه دریا امواج خود را برمي خیزاند*
۴ ودیوارهاي صور را منهدم خواهم ساخت وبرجهایشرا
خراب خواهم کرد وغبارش را نیزخواهم رُفت وآنرا
چون قله سنگ خواهم گردانید
۵ جاي گستردن دامها درمیان دریا خواهد بود زیرا که
من این سخن راگفته ام پروردگار خداوند میفرماید)
غارت قبائل خواهد گردید
۶ ودختران وي که درمیدانند کشته شمشیر خواهند گشت
وخواهند دانست که منم خداوند

۷ زیرا که پروردگار خداوند چنین میفرماید که اینك
من بنوکدرصر پادشاه بابل شهنشاه را از طرف شمال
با اسپها وارابها واسوار وجماعتي وفوجي بسيار به صور
خواهم رسانید
۸ دختران ترا درمیدان بشمشیر خواهد کشت والنگي
بمقابله تو خواهد ساخت وپشته بمقابل تو درست خواهد
کرد وسپر بمقابله تو خواهد کشید
۹ واز منجیق ها بدیوارهاي تو يورش خواهد آورد و
برجهاي ترا از تیشه ها خواهد کند
۱۰ بسبب کثرت اسپهاي وي غبار آنها ترا فرا خواهد گرفت
از هنگامهٔ اسوار وچرخها وارابها دیوارهاي تو خواهد
لرزید وقتیکه داخل دروازه تو شود چنانچه داخل
شهر از راه شکستگي دیوار مي شوند
۱۱ همه کوچهاي ترا پايمال سم اسپهاي خود خواهد کرد
ساکنان ترا بشمشیر خواهد کشت وحصن هاي حصین
تو بازمین برابر خواهد شد
۱۲ واموال ترا غارت خواهند کرد ومتاع ترا به یغما
خواهند برد ودیوارهاي ترا منهدم خواهند ساخت
وخانهاي مرغوبه ترا خراب خواهند کرد وسنگها
وچوب ها وغبار ترا درمیان آب خواهند انداخت
۱۳ وهنگامه سرودهاي ترا خاموش خواهم کرد وآواز
ستارهاي تو من بعد شنیده نخواهد شد
۱۴ وترا چون قله سنگ خواهم گرداند براي گسترانيدن

دائماً خواهي بود من بعد بنا نخواهي شد زيرا كه منم
خداوند كه اين سخن را گفتم پروردگار خداوند
ميفرمايد
۱۵ پروردگار خداوند صور را چنين ميفرمايد كه آيا
از غوغاي انهدام تو جزاير نلرزد چون مجروحان
زاري كنند چون درميان تو كشتار گردد .
۱۶ انگاه همه حاكمان ممالك بحر از تخت هاي خود فرود
آمده اقمشه و لباسهاي منقش را از خود بيرون آورده
خود را به لرزه متلبّس خواهند كرد بر خاك نشسته
هر لحظه خواهند لرزيد و از حال تو سراسيمه
خواهند گشت
۱۷ و درباره تو نوحه بر زبان خواهند آورد و ترا خواهند
گفت كه اي معمور شده از مردمان جهازي شهر نامدار
كه در دريا محكم بودي و ساكنان تو نيز كه همه عبور
كنندگان را مي ترسانيدند چگونه معدوم شدي
۱۸ الحال جزاير در روز انهدام تو خواهند لرزيد بلكه
جزايري كه در درياست از محو شدن تو مضطرب
خواهند گشت
۱۹ زيرا كه پروردگار خداوند چنين ميفرمايد كه
چون ترا شهري ويران مانند شهرهاي بيچراغ بگردانم چون
قعر را به هلاك تو برانگيزانم و آب فراوان ترا فرا گيرد ؛
۲۰ چون ترا با فرورفتگان مغاك فرو به برم با قوم قديم
و در ته زمين در ويرانه هاي قديم با فرورفتگان مغاك

جا دهم چنانچه ساکني در تو نبا شد و چون جلال را
در زمين زندگان تجلي دهم
۲۱ ترا باعث خوف خواهم گردانيد و معدوم خواهي شد
هرچند ترا بجويند اما من بعد تا ابدالاباد يافته
نخواهي شد پروردگار خداوند ميفرمايد

باب بيست و هفتم

۱ وكلام خداوند بدينمضمون بمن رسيد
۲ كه تو اي فرزند آدم درباره صور نوحه برآر
۳ وصور را بگواي كه بر بنادر دريا موضوعي اي سوداگر
اقوام سوي جزاير بسيار پروردگار خداوند چنين
ميفرمايد كه اي صور توگفتي كه من ختم الجمالم
۴ حدود تو در قلب درياست معماران تو حسن ترا بكمال
رسانيده اند
۵ همه تختهاي ترا از صنوبران سنيرساخته اند سروها را
از لبانون گرفتند تار گل ها براي تو درست كنند
۶ و از بلوطهاي باسان مجداف هاي ترا ساختند جماعت
آسوريان نشيمن هاي ترا از عاج جزاير كتيم درست
كردند
۷ كتان منقش مصري را براي بادبان افراشتي كبودي
و ارغواني از جزاير اليسه سراپردهٔ تو شد
۸ ساكنان صيدون و ارود مجداف كش تو بودند
خردمندان تو اي صور بكار معلّمان حاضر بودند *

۹ پیران جبل و خرد مندانش بکار قیرمالان حاضر بودند
جمله جهازات دریا با ملاحان حاضر بودند تا بازار
ترا گرم کنند
۱۰ اهل فارس ولود وفوط فوج ومردان جنگ تو بودند
سپر و خود را در تو اویختند ایشان زیبائی ترا افزودند*
۱۱ بني ارود با فوج تو در اطراف دیوارهاي تو بودند
و جمادیان در برجهاي تو سپرهاي خود را از هرطرف
بر دیوارهاي تو آویختند ایشان جمال ترا بکمال
رسانیدند
۱۲ ترسیس بسبب کثرت انواع بضاعت بندر تو بود انبارهاي
ترا از سیم و آهن و ارزیز وسرب معمور کردند
۱۳ یاوان وتوبل ومسکه تجار تو بودند به تن آدمیان
وظروف مسین بازار ترا معمور کردند
۱۴ ازخاندان تجارمه جوبه هاي ترا به اسپها و اسوار
وستوران آراسته کردند
۱۵ بني دوان تجار تو بودند بسیاري جزایر بنادر بضاعت
تو بودند شاخها وعاج وآبنوس را برسبیل مبادله
بتو دادند
۱۶ شام براي انواع مصنوعات تو بندر تو بود انبارهای
ترا از زمرد وارغواني وکار منقش وکتان ومرجان
ویشم معمور کردند
۱۷ یهودا و زمین اسرائیل تجار تو بودند بازار ترا به
گندم منیس وفنج وشهد و روغن و بلسان معمور کردند*

۱۸ دمشق براي انواع مصنوعات تو بسبب کثرت هر نوع
بضاعت ازمي حلبون وپشم سفيد بندر تو بود
۱۹ ودان ويا وان موزالي انبارهاي ترا مملو کردند آهن
صيقل وسليخه وني دربازار تو بود
۲۰ ددان براي لباسهاي فاخره ارابه تاجر تو بود
۲۱ عرب وهمه اميران قيدار تجار بضاعت تو بودند بابره ها
وقوچ ها وبزها باتو معامله کردند
۲۲ تجار سبا ورعمه تجار تو بودند از خلاصه انواع ادويات
وهرقسم سنگ گران بها وطلا انبارهاي ترا معمور کردند *
۲۳ حاران وکني وعدن تجار سبا آسور وکلمد تجار
تو بودند
۲۴ ايشان ازا قمشه باتو معامله کردند از بسته هاي کبودی
وکارمنقش وصندوقهاي جامهاي فاخره به طناب ها
بسته وازصنوبر ساخته ازاين چيزها تجارت تو بود *
۲۵ جهازات ترسيس در بندر تو بمدح تومي سرائيدند
ودر قلب دريا معمور شدي وبي نهايت عزيز گشتي *
۲۶ مجداف کشان تو ترا به آبهاي متلاطم رسانيدند باد
مشرقي ترا در قلب دريا ازهم شکست
۲۷ بضاعت وانبارها وبازار وملاحان ومعلمان وقيرمالان
وارباب تجارت وهمه مردان جنگي که اندرون تو
حاضرانند باهمه جماعتي که درميان تست درروز
انهدام تو درقلب دريا خواهند افتاد
۲۸ از غوغاي فرياد معلمان تو نواحي خواهد لرزيد *

۲۹ وهمه ارباب مجداف ملاحان وهمه معلمان دریا از
جهازات خود فرود آمده برزمین خواهند استاد *
۳۰ ودرباره توبه آواز بلند بانگ خواهند کرد وبامرارت
نعره خواهند زد وخاك برسرخود خواهند ریخت
ودرخاکستر خواهند غلطید
۳۱ وبسبب توسوي خود را خواهند کند وپلاس برکمر
خود خواهند بست وبامرارت دل به ناله دلسوزدرباره
تو خواهند گریست
۳۲ وناله کنان درباره تونوحه خواهند برآورد وچنین
نوحه خواهند کرد که کدام شهرمانند صور بود
مانند شهری که درمیان دریا منهدم شد
۳۳ به نقل انتقال خود به عبوردریا اقوام بسیار مامور
کردی بکثرت بضاعت وبازرگاني خود پادشاهان
اقالیم را تو تکوساختي
۳۴ الحال که ازتلاطم دریا شکسته شدهٔ متاع تو درقعرآب
وتمامی جماعت تودرمیان مستغرق گشت
۳۵ همه ساکنان جزایرا حال تو مضطرب خواهند شد
وموي بربدن ملوك آنها راست خواهد شد وچهره
ایشان زرد خواهد گشت
۳۶ تجاراقوام برتوفح خواهند کرد موجب دهشت خواهي
گردید وتاابد الاباد ناپدید خواهي بود

باب بیست و هشتم

۱ وکلام خداوند بدین مضمون بمن رسید
۲ که ای فرزند آدم حاکم صور را بگو که پروردگار خداوند چنین میفرماید بمکافات آنکه دل تو مغرور شده است وگفتی که خدا منم در نشیمن گاه خدا در قلب دریا نشسته ام با وجود آنکه انسانی نه خدا و دل خود را چون دل خدا پنداشتی
۳ اینک از دانئیل داناتری رازی نیست که از تو پوشیده شود
۴ بعقل و دانشمندی خود کسب مال کردی و زر و سیم در خزائن خود جمع کردی
۵ به افزونی عقل و تجارت مال خود را افزودی و دل تو بسبب مال مغرور شده است
۶ لهذا پروردگار خداوند چنین میفرماید بمکافات انکه دل خود را چون دل خدا پنداشتی
۷ لهذا اینک بیگانگان پهلوانان قبائل را به مخالفت تو میرسانم و بمخالفت جمال عقل تو شمشیر خود را خواهم کشید و رونق ترا کساد خواهم داد
۸ ترا در مغاک خواهند انداخت و بر سم کشته گان قلب دریا کشته خواهی شد
۹ آیا رو بروی قاتل خواهی گفت که خدا منم باری در قبضه قاتل تو انسانی نه خدا
۱۰ بر سم نامختونان از دست بیگانگان کشته خواهی شد

زیرا که من این سخن را گفتم پروردگار خداوند
می فرماید
۱۱ و کلام خداوند بدین مضمون بمن رسید
۱۲ که ای فرزند آدم درباره ملك صور نوحه برآر و اورا
بگو که پروردگار خداوند چنین میفرماید که تو نقش
تشبیه پر عقل و کامل الجمال
۱۳ در عدن باغ خداوند بودی هر نوع سنگ گران بها
پوشاك تو بود لعل و زبرجد والماس و طپاز و سنگ
سلیمانی ویشف وسفیرو یاقوت کبودی و زمرد و گوهر
شب چراغ وطلا صنعت درها ومروارید تودر روزیکه
آفریده شدی برای تو مهیا شد
۱۴ توکروبی ممسوح وپوشنده و ترا جا دادم در کوه مقدس
خدا بودی درمیان سنگ های آتش بار خرا میدی
۱۵ از روزی که آفریده شدی ما دامیکه شرارت در توراه
نیافت در طریقها مکمل بودی
۱۶ بکثرت تجارت تواندرون ترا از ظلم پر کردند وگنهکار
شدی بنابران ترا از جبل خدا پست خواهم گردانید و
ترا ای کروب پوشنده از میان سنگهای آتشبار معدوم
خواهم ساخت
۱۷ دل تو بسبب جمال خود مغرور شد عقل خود را بسبب
رونق خود ضایع کردی ترا بر زمین خواهم افگند
ترا پیش روی پادشاهان خواهم انداخت تا بر تو بنگرند*
۱۸ از کثرت شرارتهای خود واز ناراستی تجارت خود

بقدمهای خود را خوار نمودی بنابران اینک از میان
تو پیدا خواهم کرد که ترا تلف نماید و در نظر همه
کسانیکه بر تو بنگرند ترا بر زمین خاکستر خواهم
گردانید

۱۹ از اقوام هرکه ترا بشناسد از حال تو مضطرب خواهد شد
موجب دهشت خواهی گردید و من بعد تا ابد الا باد
ناپدید خواهی بود

۲۰ وکلام خداوند بدین مضمون بمن رسید

۲۱ که ای فرزند آدم روی خود را سوی صیدون بگردان
ودرباره آن پیغامی به بر

۲۲ وبگو که پروردگار خداوند چنین میفرماید اینك
من مخالف توهستم ای صیدون و درمیان تو تقدیس
خواهم یافت وچون بروی بلاها نازل کرده و در روی
تقدیس یافته باشم خواهند دانست که منم خداوند

۲۳ زیرا که وبارا درروی وخونریزیرا در کوچهایش
میفرستم و زخم خوردگان از شمشیری که از هرطرف
برآن میرسد درمیان وی کشته خواهند شد وخواهند
دانست که منم خداوند

۲۴ وبرای خاندان اسرائیل ازجمله آنانیکه در اطراف
وجوانب که ایشانرا حقیر دانستند شوك خلنده وخار
آزارنده من بعد نخواهد بود وخواهند دانست که
منم پروردگار خداوند

۲۵ پروردگار خداوند چنین میفرماید که چون خاندان

اسرائیل را از اقوامیکه در میان ایشان پراگنده
شده اند فراهم اورده ودر ایشان بنظر قبائل تقدیس
یافته باشم انگاه در زمین خود که آنرا به بنده خود
یعقوب بخشیدم اقامت خواهند ورزید
۲٦ ودران با اطمینان خاطر سکونت خواهند داشت وخانها
را بنا خواهند کرد وتاکها را خواهند نشانید بلکه
چون بر جمله کسانیکه که ایشان را از اطراف
وجوانب غارت کردند بلاها را نازل گردانیده باشم
به اطمینان خاطر سکونت خواهند داشت و خواهند
دانست که منم خداوند خدای ایشان

باب بیست ونهم

۱ در دوازدهم ماه دهم وسال دهم کلام خداوند
بدین مضمون بمن رسید
۲ که ای فرزند آدم روی خود را سوی فرعون پادشاه
مصر بکن و بروی وبر تمامی مصر پیغامی به بر
۳ تکلم نما و بگو که پروردگار خداوند چنین می فرماید
اینک من مخالف تو هستم ای فرعون پادشاه مصر نهنگی
عظیم که درمیان انهار خود می خسپد که می گوید نهر
من از آن من است ومن انرا برای خود پیدا کرده ام *
۴ اما قلابها ی خود را درچانه تو خواهم کرد وماهیان
انهار تو ترا بر فلسهای تو خواهم چسپانید وترا از
میان انهار تو بیرون خواهم کشید و همه ماهیان انهار
تو به فلسهای تو خواهند چسپید

و ترا با تمامي ماهيان انها و تودر بيابان خواهم گذاشت ودرميدان خواهي افتاد جمع نخواهند كرد وفراهم نخواهند آورد و ترا براي اطعمه به وحوش الارض وطايران هوا بخشيدم

٦ وهمه ساكنان مصرخواهند دانست كه منم خداوند بسبب انكه ايشان براي خاندان اسرائيل چون عصاي ني بودند

٧ چون ترا دردست گرفتند شكسته شدي وتمامي كتف ايشانرا خسته كردي وچون برتو تكيه زدند پاره پاره شدي وكمرهاي ايشانرا مانده گردانيدي

٨ لهذا پروردگار خداوند چنين ميفرمايد اينك من شمشيري برتو مي رسانم وانسان وبهائم را ازتوقطع خواهم كرد

٩ وزمين مصرخرابه وويرانه خواهد گشت وخواهند دانست كه منم خداوند بمكافات انكه گفته استكه نهرازان من است ومن آنرا بيدا كرده ام

١٠ بنابران اينك من مخالف تو ومخالف انهارتو هستم وزمين مصررا ازبرج سويني تا بحد كوس بالتمام خراب و ويرانه خواهم گردانيد

١١ پاي انسان بران گذر نخواهد كرد وپاي بهائم بران گذر نخواهد كرد وبنا نخواهد شد تا مدت چهل سال *

١٢ وزمين مصررا درميان زمينهاي ويران شده ويران خواهم كرد وشهرهايش درميان شهرهاي خراب شده

تا چهل سال ویران خواهد بود واهل مصر را درمیان
قبائل پراگنده و در ممالك پریشان خواهم ساخت *
١٣ اما پروردگار خداوند چنین میفرماید که بعد از
چهل سال اهل مصر را از اقوامي که درآنجا پراگنده
شده اند جمع خواهم کرد
١٤ واسیري مصر را باز خواهم گردانید وایشانرا بزمین
فتروس بوطن مالوف ایشان باز خواهم رسانید و
درانجا مملکت ذلیل خواهند بود
١٥ ازهمه ممالك ذلیل تر خواهد بود ومن بعد خود را
برقبائل سرفراز نخواهد گردانید چه ایشانرا قلیل القدر
خواهم ساخت تامن بعد برقبائل سلطنت نورزند *
١٦ ومن بعد ملجاء خاندان اسرائیل نخواهد بود تا چون
برایشان توجه کنند از شرارت ایشان اما خواهند دانست
که منم خداوند
١٧ ودرغره ماه اول سال بیست وهفتم کلام خداوند
بدین مضمون بمن رسید
١٨ که اي فرزند آدم بنوکدرصر پادشاه بابل لشکر
خود را بمخالفت صور بخدمت صعب با مزد کرد هرسر
بي موي شد وهردوش خسته گردید اما نه وي ونه
لشکروي براي صور بعوض خدمتي که بمخالفتش کردند
اجري نیافت
١٩ لهذا پروردگار خداوند چنین میفرماید اینک زمین
مصر را به بنوکدرصر پادشاه بابل خواهم بخشید گروهش

را گرفتار خواهد کرد وآنرا بالکل غارت خواهد کرد
ویغما را خواهد برد تا اجر لشکروی باشد
۲۰ حق خدمتی که به امید ان بجا آورد زمین مصر را
بوی دادم بمکافات انکه حسب الحکم من کرده بودند
پروردگار خداوند میفرماید
۲۱ درانروز شاخ خاندان اسرائیل را نشوونما خواهم
داد وترا درمیان ایشان فصیح اللسان خواهم گردانید
وخواهند دانست که منم خداوند

باب سی ام

۱ وکلام خداوند بدین مضمون بمن رسید
۲ که ای فرزند آدم پیغام ببر وبگو که پروردگار
خداوند چنین میفرماید که ناله کنید واویلا
براین روز
۳ زیرا که روز قریب است روز خداوند قریب است
روزا بری هنگام قبائل خواهد بود
۴ وشمشیر بمصر خواهد رسید وچون کشتگان مصر بیفتند
کوس را ضیقی عظیم روی خواهد داد وگروهش را
خواهند برداشت وبنیادهایش مستاصل خواهد شد ٭
۵ اهل کوس وفوط ولود وهمه طایفه مختلف وکوب واهل
زمین که صاحب پیمانند با ایشان از شمشیر کشته
خواهند شد
۶ خداوند چنین میفرماید که مددگاران مصر خواهند

افتاده وزده بد به اقتدارش پست خواهد گردید از مرج
سویین دران کشته شمشیر خواهند شد پروردگار
خداوند می فرماید
۷ ودر زمین زمینهای ویرانه ویران خواهد شد و
شهرهایش درمیان شهرهای خراب شده خراب
خواهد بود
۸ وچون آتشي درمصر زده باشم وجمله مددگارانش منهزم
کردند خواهند دانست که منم خداوند
۹ دران روز پیکان جهازی از حضور من بیرون خواهند
رفت تا کوسیان غافل را بترسانند وضیقی عظیم چون
در روز مصر ایشانرا فرا خواهد گرفت که اینک میرسد *
۱۰ پروردگار خداوند چنین میفرماید که گروه مصر را
بدست بنوکدرصر پادشاه بابل محو خواهم گردانید *
۱۱ او با همراهانش یعني پهلوانان قبائل براي خراب
کردن زمین رسیدند شمشیرهاي خود را بر مصر از
نیام کشیده زمین را از کشتگان پر خواهند کرد
۱۲ وانهار را خشک خواهم گردانید وزمین بدست بدکاران
خواهم فروخت و زمین را با هرچه دران باشد از دست
بیگانگان ویران خواهم گردانید منکه خداوندم
این سخن را گفتم
۱۳ پروردگار خداوند چنین میفرماید بتانرا نیز معدوم
خواهم کرد و اصنام از نوف نابدید خواهم ساخت واز

زمین مصر من بعد حاکمی نخواهد برخاست و دهشتی
در زمین مصر پیدا خواهم کرد
۱۴ و فطروس را خراب خواهم کرد و آتشی درصوعن خواهم
زد و قصاها را در نوٴ نازل خواهم گردانید
۱۵ وقهر خود را برسین که حصن مصر است خواهم ریخت
وگروه نوٴ را قطع خواهم کرد و آتشی در مصر خواهم زد
سین به ضیقی عظیم مبتلا خواهد گردید و نوٴ از هم
شکسته خواهد شد و رنجها روز بروز برنوف واقع
خواهد شد
۱۷ جوانان آون و فی بسط از شمشیر کشته خواهند شد
و این شهرها به اسیری خواهند رفت
۱۸ و در تحفنحیس چون جریدهای مصر را در انجا بشکنم
روز تاریک خواهد گشت و دبدبه اقتدارش دران
ساکت خواهد گشت و خودش را ابری فرا خواهد
گرفت و دختران وی به اسیری خواهند رفت
۱۹ بدینطور قضاها را بر مصر نازل خواهم گردانید و خواهند
دانست که منم خداوند
۲۰ و در روز هفتم ماه اول سال یازدهم کلام خداوند
بدینمضمون بمن رسید
۲۱ که ای فرزند آدم بازوی فرعون پادشاه مصر را
شکسته ام و اینک بسته نخواهد شد تا معالجه کنند
تا جبیره به بندند تا برای گرفتن شمشیر قوی گردد *
۲۲ لهذا پروردگار خداوند چنین میفرماید اینک من

مخالف فرعون پادشاه مصر هستم و بازوهای وی هم
قوي را وهم شکسته را خواهم شکست و شمشیر را از
دست وی خواهم انداخت
۲۳ اهل مصر را درمیان قبائل و پراگنده و درممالك پریشان
خواهم کرد
۲۴ و بازوهاي پادشاه بابل را تقویت خواهم داد و شمشیر
خود را بدست وي خواهم سپرد لیکن بازوهاي فرعون
را خواهم شکست مانند کسي که زخم کاری خورده
است فغان خواهد برآورد
۲۵ لیکن بازوهای پادشاه بابل را تقویت خواهم داد و
بازوهاي فرعون خواهند افتاد و چون شمشیر خود
را بدست پادشاه بابل بسپارم و او بر زمین مصر
بکشد خواهند دانست که منم خداوند
۲۶ و اهل مصر را درمیان قبائل پراگنده و درممالك
پریشان خواهم کرد و خواهند دانست که منم خداوند

باب سي و یکم

۱ و در اول ماه سیوم سال یازده هم کلام خداوند بدینمضمون
بمن رسید
۲ که اي فرزند آدم فرعون پادشاه مصر و گروهش
را بگودربزرگي مانند کیستي
۳ اینک آسوري صنوبري بود درلبانون باشاخهاي خوشنما

و برگهاي سايه دار وقامت بلند وشاخ بالا ترينش
در ميان غلب بود

٤ آب انرا پرورید غمرا نرا سربلند کرد وانها رخود را
گردا گرد هربوستان ميد واند وجويهاي خود را بهر
درخت چمن جاري ميکند

٥ بنا بران بسبب افزوني آب چون نشونما ميکرد قامتش
ازهمه درختان چمن بلند گرديد وشاخهايش كثرت
يافت وعسلج هايش درازشد

٦ همه طايران هوا برشاخهاي وي آشيانه خود را ساختند
وزيربرگهاي وي همه وحوش الارض بچه خود را زائيدند
بلکه همه طوائف بزرگ زيرسايه وي سکونت داشتند*

٧ همچنين دربزرگي ودرازي شاخها خوشنما بود ازانرو
که ريشه وی برلب آب فراوان بود

٨ سروها درباغ خدا او را پنهان نکردند صنوبران
باشاخهاي وي برابري نکردند وشاه بلوطها مانند
برگهايش نبودند هيچ درختي درباغ خدا درخوشنمائي
باوي برابري نكرد

٩ اورا بکثرت شاخها خوشنما گردانيدم چنانچه همه
درختان عدن که درباغ خدا هستند بروي رشک بردند*

١٠ لهذا پروردگار خداوند چنين ميفرمايد بمكافات انكه
بلند قامت گرديد وشاخ بالا ترين خود را درميان
غلب برافراشت ودل وي بسبب بلندي مغرور شد*

١١ بنا بران اورا بقبضه ذوي الاقتدار قبائل سپردم

کار وی را بانصرام خواهند رسانید بسبب شرارت او
را اخراج کردم
۱۲ و بیگانگان پهلوانان قبائل او را قطع کرده فروخواهند
گذاشت شاخهای وی بر کوهها و در هر دره او فتاده
و برگهای وی در هر وادی زمین شکسته شد و جمله
اقوام زمین از زیر سایه وی دور شدند و اورا فرو
گذاشتند
۱۳ بر تن افتاده وی همه پرندگان هوا خواهند نشست
و بر شاخهای وی همه وحوش الارض خواهند بود *
۱۴ تا هیچ یك از درختان پار آب بسبب بلندی مغرور
نشوند و شاخ بالا ترین خود را در میان غلب ندوا را زند
و تا هیچ یک از نهالات شاداب بسبب بلندی انها برانها
تکیه نزنند زیرا که جمله انها در تحت زمین در میان
بنی آدم با فرو رفتگان مغاك تسلیم موت شدند *
۱۵ پروردگار خداوند چنین میفرماید در روزیکه در گور
فرو رفت نا له کنانیدم وغمر را بر وی پوشیدم وانهارش
را مانع آمدم و آبهای شدید مسدود شدند ولبانون
را برای وی سیه پوش گردانیدم و همه درختان
چمن برای وی غش کردند
۱۶ و از صدای افتادنش قبائل را لرزانیدم چون او را
با فرو رفتگان مغاک در گور انداختم وهمه درختان
عدن زبده و خلاصه لبانون همه نهالات شاداب در
تحت زمین تسلی یافتند

۱۷ ایشان نیز باوی تا به کشتگان شمشیر در گور فرو رفتند
وآنانیکه بازوی وی بودند و زیر سایه وی در میان
قبائل سکونت داشتند
۱۸ در جلال و بزرگی میان درختان عدن بعینه مانند
کیستی فاما با درختان عدن تا به تحت زمین انداخته
خواهی شد در میان نا مختونان با کشتگان شمشیر
خواهی خسپید اینست فرعون وهمه گروهش پروردگار
خداوند میفرماید

باب سی ودویم

۱ ودر اول ماه دوازدهم سال دوازدهم کلام خداوند
بدین مضمون بمن رسید
۲ که ای فرزند آدم در باره فرعون پادشاه مصر نوحه
برآر واورا بگوکه به هژبر قبائل می مانی وچون
نهنگ دریا که در انهار خود سر برآوردی وآبها را
از پای خود مکدر کردی و انهار ایشان را تیره
گردانیدی
۳ پروردگار خداوند چنین میفرماید بنابراین دام
خود را بر تو با جماعت اقوام بسیار بر تو خواهم انداخت
وترا به جال من بیرون خواهند کشید
۴ وترا بر زمین رها خواهم کرد ودر میدان خواهم انداخت
وهمه پرندگان هوا را بر تو خواهم نشانید و وحوش تمامی
زمین را از تو سیر خواهم کرد

۵ وگوشت ترا بر جبال خواهم افگند و دره ها را از درازي
تن توپر خواهم کرد
۶ و زميني که در ان شنا ميکردي تا بجبال از خون توسيراب
خواهم کرد و رود ها از توپر خواهد شد
۷ وچون ترا خاموش گردانم آسمان را مستور خواهم
کرد و ستارگان را تيره خواهم ساخت آفتاب را زير
ابر پنهان خواهم کرد وماه پرتو نخواهد افگند
۸ همه نيران پر نور آسمان را بر تو تيره خواهم کرد و
تاريکي را برزمين نو خواهم رسانيد پروردگار خداوند
مي فرمايد
۹ وچون پاره هاي ترا در قبائل بزمينهاي که ازان ها
واقف نبودي برسانم دل بسياري اقوام را خواهم آزرد *
۱۰ بلکه بسياري اقوام را از حال تو سراسيمه خواهم
کرد و پادشاهان انها چون برروي ايشان تيغ افشاني
کنند درباب تو در عين دهشت خواهند افتاد و در
روز استيصال تو هرکس براي جان خود هرلحظه هراسان
خواهد شد
۱۱ زيراکه پروردگار خداوند چنين ميفرمايد که شمشير
پادشاه بابل بتو خواهد رسيد
۱۲ گروه ترا از شمشيرهاي ذوالاقتدران خواهم کشت
جملگي ايشان پهلوانان قبائل اند و شوکت مصر را
خراب خواهند کرد و تمادي گروه وي معدوم
خواهند شد

۱۳ وجمله بهائیمش را ازکنار آبهاي فراوان هلاک خواهم کرد تا پاي انسان من بعد آنها را تیره نگرداند وسم بهائیم تیره نسازد

۱۴ انگاه آبهاي ایشانرا فرو خواهم نشانید و انهار ایشانرا چون روغن روان خواهم کرد

۱۵ چون زمین مصر را ویران گردانم و زمین از آبادي ویران شود چون همه ساکنانش را بزنم انگاه خواهند دانست که منم خداوند

۱۶ اینست نوحهٔ که درباب وي خواهند کرد دختران قبائل درباره وي نوحه خواهند برآورد و درباره مصر و دربارهٔ تمامي گروهش نوحه خواهند کرد پروردگار خداوند میفرماید

۱۷ ودر روز پانزدهم سال دوازدهم کلام خداوند بدینمضمون بمن رسید

۱۸ که اي فرزند آدم دربارهٔ گروه مصر بنال واو را با دختران قبائل نامدار در تحت زمین بافرو رفتگان مغاك بینداز

۱۹ لطافت تو از که زیاده است نشیب برو با نامختونان بخسب *

۲۰ درمیان کشتگان شمشیر خواهند افتاد تسلیم شمشیر شده است اورا با همه گروهانش بکشید

۲۱ پهلوانان ذوالاقتدار ازمیان گور وي را بامددگارنش مخاطب خواهند ساخت فرو رفتند نامختونان کشته شمشیر خسپیده اند

۲۲ آسور وتمامي جمعيتش درانجاست گورهايش گرداگرد
وی است جملگي ايشان کشتگان افتاده شمشير هستند *
۲۳ که گورهاي وي بر پهلوهاي مغاك موضوع است وجمعيت
وي گرداگرد گور وي اند جملگي ايشان که درعالم
زيست موجب دهشت بودند حال کشتگان افتاده شمشير
هستند
۲۴ درانجا عيلام وتمامي گروهش گرداگرد گور وي اند
جملگي ايشان کشتگان افتاده شمشيراند که نامختونان
درتحت زمين فرو رفتند که درعالم زيست موجب دهشت
بودند اما با فرورفتگان مغاك بار رسوائي خود را بردند*
۲۵ بستري براى وي با تمامي گروهش درميان کشتگان
گسترده اند گورهايش گرداگرد وی است جملگي ايشان
نامختونان کشتگان شمشير هستند باوجود آنکه
درعالم زيست دهشت ايشان اثر کرد اما با فرو رفتگان
مغاك بار رسوائي خود را بردند درميان کشتگان
افگنده شد
۲۶ درآنجا مسك وتوبل وتمامي گروهش هستند گورهايش
گرداگرد وی است جملگي ايشان نامختونان کشتگان
شمشير هستند باوجود آنکه درعالم زيست موجب
دهشت بودند
۲۷ وبانامختونان ذوي الاقتدار که کشته شدند که باآلات
جنگ درگور فرو رفتند نخواهند خسپيد شمشيرهاي
خود را زيرسر خود نهادند اما شرارتهاي ايشان بر

استخوانهاي ايشان خواهد بود با وجود انكه درعالم
زيست موجب دهشت ذوي الاقتدار بودند
۲۸ آري درميان نامختونان شكسته خواهي شد وباكشتگان
شمشير خواهي خسپيد
۲۹ درانجا ادوم وملوك وتمامي اميرانش با همه قدرتي
كه داشتند باكشتگان شمشير افگنده شدند با نامختونان
وبا فرو رفتگان مغاك خواهند خسپيد
۳۰ درانجا جميع سرداران شمال وهمه صيدونيان كه
باكشتگان فرورفتند بسبب خوفي كه دارند از قدرت
خود شرمنده شدند ونامختونان باكشتگان شمشير
مي خسپند وبا فرو رفتگان مغاك بار رسوائي خود را
مي برند
۳۱ فرعون مشاهده حال ايشان كرده درباره جمله گروه
خود يعني فرعون وتمامي لشكرش كه كشته شمشير
شدند تسلي خواهد يافت پروردگار خداوند ميفرمايد*
۳۲ زيراكه در عالم زيست موجب دهشت بودم و
درميان نامختونان باكشته گان شمشير فرعون با
تمامي گروه خود خواهد خسپيد پروردگار خداوند
مي فرمايد

باب سي وسيوم

۱ وكلام خداوند بدين مضمون بمن رسيد

۲ که اي فرزند آدم ابناي جنس خود را مخاطب ساز
وبگو که هرگاه شمشیر را بر زمینی نازل گردانم و
مردمان آنزمین کسي را از حدود خود گرفته بدیدبانی
براي خود مقرر کنند
۳ وا وچون به بینند که شمشیر بر زمین برسد اگر کرنا
بنوازد وقوم را هوشیار کند
۴ پس هرکه آواز کرنا را شنیده هوشیار نگردد اگر
شمشیر رسیده او را محو سازد خون وي برگردن وي
خواهد بود
۵ آواز کرنا را شنیده هوشیار نشد خون وي برروي
خود بود اگر هوشیار میشد جان خود را مي رهانید*
۶ لیکن اگر دیدبان به بیند که شمشیر میرسد وکرنا نه
نوازد. وقوم هوشیار نگردد هرگاه شمشیر برسد وکسي
را ازمیان ایشان محو سازد او در شرارت خود محو
شده است لیکن خونش را از دست دیدبان مطالبه
خواهم کرد
۷ همچنین ترا اي فرزند آدم براي خاندان اسرائیل
به دیدبانی مقرر کردم لهذا کلام را از زبان من
بشنو و ایشانرا از طرف من هوشیار کن -
۸ هرگاه بدکاري را بگویم که اي بدکار یقینکه خواهي مرد
اما تو سخني نگوئي تا اورا از طریقش هوشیار کني همان
بدکار در شرارت خود خواهد مرد اما خونش را از
دست تو مطالبه خواهم کرد

۹ لیکن اگر تو بدکار را از طریقش هوشیار کني تا ازان
باز گردد و او از طریق خود باز نگردد او در شرارت
خود خواهد مرد اما تو جان خود را رهانیدهٔ *
۱۰ لهذا اي فرزند آدم خاندان اسرائیل را بگو که شما
چنین گفته اید که خطاها و گناهان ما بر ماست و از انها
گداخته مي شویم پس چگونه زنده باشیم
۱۱ ایشان را بگو (که پروردگار خداوند مي فرماید)
سوگند بحیات خود که از مردن بدکاري خوشنود
نیستم اما تا بدکار از طریق خود بازگردد و زنده ماند
از طریقهاي بد باز گردید چرا بمیرید اي خاندان
اسرائیل
۱۲ لهذا اي فرزند آدم ابناي جنس خود را چنین بگو
که نیکی نیکوکار در روز خطا اورا نجات نخواهد
بخشید و بدي بدکار موجب هلاکش نخواهد شد روزي
که از بدکاري خود بازگردد و نیکوکار در روز گنهکاري
ازان زنده نخواهد ماند
۱۳ چون نیکوکار را گفته باشم که في الحقیقت زنده خواهد
ماند هرگاه بر نیکي خود تکیه زند و مرتکب گناه
شود هر نیکی که کرده است مذکور نخواهد شد اما
بسبب گناهي که کرده است دران خواهد مرد
۱۴ باز چون بدکار را گفته باشم که في الحقیقت خواهي مرد
هرگاه از بدي خود بازگردد و انصاف و عدل را
پیشه کند

۱۵ هرگاه بدکار رهن را باز سپارد و هرچه دزدیده باشد باز دهد و قوانین حیات را مسلوك دارد و مرتکب گناه نشود في الحقیقت زنده خواهد ماند ونخواهد مرد*
۱۶ و از همه گناهانیکه کرده است یکي بنام وي مذکور نخواهد شد انصاف وعدل پیشه کرده است فی الحقیقت زنده خواهد ماند
۱۷ لیکن ابناي جنس تو میگویند که طریق پروردگار راست نیست بلکه راه ایشان راست نیست
۱۸ چون نیکوکار از نیکی خود بازگردد و مرتکب گناه شود دران خواهد مرد
۱۹ لیکن اگر بدکار ازبدي خود بازگردد و انصاف وعدل پیشه کند دران زنده خواهد ماند
۲۰ فاما شما میگوئید که راه پروردگار راست نیست اي خاندان اسرائیل برهریکي از شما مطابق طریقهاي وي حکم خواهم کرد
۲۱ و در روز پنجم ماه دهم سال دوازدهم اسیري ما کسي از اورشلیم جان برشده نزد من رسید و گفت که شهر مغلوب شده است
۲۲ اما بوقت شام پیش از رسیدن ان جان بردست خداوند برمن نازل شد و زبان مرا کشاده بود تا رسیدنش بوقت صبح و زبان من بازشد وبعده خاموش نماندم*
۲۳ پس کلام خداوند بدین مضمون بمن رسید
۲۴ که ای فرزند آدم باشندگان این ویرانهاي زمین

اسرائیل میگویند که ابراهام یکی بود و زمین را بمیراث
گرفت فاما ما بسیاریم زمین بطریق میراث بما داده
شده است
۲۵ لهذا ایشانرا بگوکه پروردگار خداوند چنین میفرماید
پیش خون می خوردید و چشمها را سوی بتان خود
بالا میکنید و خون می ریزید آیا شما این زمین را
به میراث بگیرید
۲۶ شمشیر خود را در دست گرفته مستعد شدید فعل شنیع
را ارتکاب می نمائید و هرکس زن همسایه خود را خوار
میکند آیا شما این زمین را بمیراث بگیرید
۲۷ ایشانرا چنین بگو که پروردگار خداوند چنین میفرماید
که سوگند بحیات خود که باشندگان ویرانها کشته
شمشیر خواهند شد و هرکه در فضای میدان است اورا
حواله سباع نمودم تا بخورند و آنانیکه در قلعه ها و
غارها باشند از وبا خواهند مرد
۲۸ چه این زمین را بالتمام ویران خواهم کرد و دبدبه
قوتش محو خواهد گشت و جبال اسرائیل ویران خواهد
شد بحدیکه کسی ازان گذر نکند
۲۹ وچون زمین را بسبب افعال شنیع که ارتکاب نمودند
بالتمام ویران کرده باشم خواهند دانست که منم
خداوند
۳۰ وحال انکه ابنای جنس توای فرزند آدم در زیر
دیوارها ودالان خانها درباره توطعنه میزنند ویکدیگر

هريک به برادر خود ميگويند که بيائيد وبشنويد که
چه سخن از طرف خداوند نازل شده چون عام نزد تو
مي‌آيند وچون قوم من پيش تو مي‌نشينند وسخنان ترا
مي شنوند اما عمل نخواهند نمود زيرا که در گفتار
چون شوريدگان مي ماني ليکن دل ايشان پيروي
حرص مي کند
۳۱ وا ينك تو ايشانرا چون سرود دلرباي مطرب خوش
نوا وخوش نواز زيرا که سخنان ترا مي شنوند وبعمل
نمي آرند
۳۲ وچون اين حال بر ايشان رو دهد (که في الحقيقه
رو خواهد داد) خواهند دانست که پيغمبري درميان
ايشان بوده است

باب سي و چهارم

۱ وکلام خداوند بدينمضمون بمن رسيد
۲ که اي فرزند آدم درباره شبانان اسرائيل پيغام ببر
پيغام به يرو آن شبانان را بگو که پروردگار خداوند
چنين ميفرمايد واي بوشبانان اسرائيل که خود را
مي پرورند آيا نبايد که گله پروري کنند
۳ چرب راميخوريد وپشم را مي پوشيد پرواري را ذبح
مي کنيد اما گله را پرورش نميکنيد
۴ ضعيف را تقويت ندادید و بیمار را علاج نکردید و
شکسته را نه بستيد ورانده را بازنه آورديد وگم شده را

تفحص نه نمودید لیکن به ظلم و تعدي برایشان
حکم راني کردید
۵ وایشان از نابودن شبان پراگنده شدند وخوراك
همه سباع صحرا گشتند وپراگنده شدند
۶ گوسفندان من بر همه جبال وبر هر کوه بلند سرگردان
شدند بلکه گوسفندان من بر تمامي روي زمین پراگنده
شدند وکسي ایشان را تفحص وجست وجو نکرد
۷ لهذا اي شبانان کلام خداوند را بشنوید
۸ سوگند بحیات خود پروردگار خداوند مي فرماید
بسزاي آنکه گوسفندان من تاراج شدند وگوسفندان
من خوراك همه سباع صحرا گشتند از نابودن شبان
وآنکه شبانان من گوسفندان مرا تفحص نکردند اما
شبانان خود را پروریدند وگوسفندانرا نه پروریدند *
۹ لهذا اي شبانان کلام خداوند را بشنوید
۱۰ پروردگار خداوند چنین میفرماید اینك من مخالف
شبانان هستم وگوسفندان خود را از دست ایشان مطالبه
خواهم کرد وایشانرا از شباني گوسفندان معزول
خواهم کرد وشبانان من بعد خود را پرورش نخواهند
کرد زیرا که گوسفندان خود را از دهان ایشان خواهم
رهانید تا طعمه ایشان نگردند
۱۱ زیرا که پروردگار خداوند چنین میفرماید اینک من
خود گوسفندان خود را تفحص وجست وجو خواهم کرد *
۱۲ چنانچه شباني درروزي که درمیان گوسفندان پراگنده

باشد گوسفندان خود را تفحص مي کنند همچنین من
گوسفندان خود را تفحص خواهم کرد واز هرجاي که
در روز تيره وتار پراگنده شدند رهائي خواهم داد *
۱۳ وایشانرا از اقوام بیرون خواهم آورد واز ممالك جمع
خواهم کرد وبسرحد ایشان خواهم رسانید وبرجبال
اسرائيل برلب انهار در هرجاي اباد زمين ايشانرا
خواهم چرانيد
۱۴ وايشان را درچراگاه نيك خواهم چرانيد وبرجبال
رفيع اسرائيل گله دان ايشان خواهد بود انجا در
گله دان نيك خواهند خسپيد ودر چراگاه شاداب
برجبال اسرائيل خواهند چريد
۱۵ گوسفندان خود را من خود خواهم چرانيد وايشانرا
من خود خواهم خوابانيد پروردگارخداوند ميفرمايد *
۱۶ گم شده را تفحص خواهم کرد ورانده را بازخواهم آورد
وشکسته را خواهم بست وضعيف را تقويت خواهم داد
اما فربه وقوي را هلاك خواهم کرد ازروي بصارت
ايشانرا شبان خواهم کرد
۱۷ ودرباره شما اي گوسفندان من پروردگارخداوند
چنين ميفرمايد اينك من درميان مواشي درميان قوچها
وبزهاي نرفرق ميکنم
۱۸ آيا بهيچ نشماريد که چراگاه نيك راليسيديد بلکه
ما بقي چراگاه خود را پايمال کنيد وآب زلال را
خورده ما بقي را از پاي خود مکدر کنيد

۱۹ اما گوسفندان من انچه پا یمال کرده اید میخورند
وانچه ازپاي خود مکدر کرده اید مي نوشند
۲۰ لهذا پروردگار خداوند ایشانرا چنین میفرماید اینک
من خود درمیان مواشي فربه ومواشي لاغر فرق خواهم کرد *
۲۱ بسبب آنکه از پهلو وکتف حمله کردید وهمه بیماران را
ازشاخهاي خود زدید بحدیکه پراگنده گردید
۲۲ لهذا گوسفندان خود را نجات خواهم بخشید ومن بعد
تاراج نخواهند شد ودرمیان مواشي فرق خواهم نمود *
۲۳ ویکشبانرا برایشان خواهم انگیزانید تا ایشانرا بچراند
یعني بنده خود داود او ایشانرا خواهد چرانید واو
شبان ایشان خواهد بود
۲۴ ومنکه خداوندم خداي ایشان خواهم بود وبنده من
داود درمیان ایشان فرمان ده منکه خداوندم
این سخن را فرموده ام
۲۵ وپیمان سلامتي با ایشان خواهم بست وسباع درنده را
اززمین ناپدید خواهم کرد ودربیابان بسلامت
خواهند ماند ودربیشه ها آرام خواهند گرفت
۲۶ ایشانرا وحوالي کوه خودرا موجب بترك خواهم
گردانید وبارانرا بوقت موعود خواهم بارانید باران
هاي پربرکت خواهد بارید
۲۷ ودرخت چمن ثمر خودرا خواهد داد وزمین حاصل
خودرا خواهد برآورد ودرزمین خود بسلامت
خواهند ماند وچون زنجیرهاي یوغ ایشانرا شکسته

وایشانرا ازدست مخدومان رهانیده باشم خواهند دانست
که منم خداوند
۲۸ ومن بعد تاراج قبائل نخواهند بود وسباع دشت
ایشانرا نخواهد خورد لیکن بسلامت خواهند ماند
وکسي ایشانرا نخواهد ترسانید
۲۹ ونهالي براي ایشان بنام آوري پیدا خواهم کرد ومن
بعد برروي زمین ازقحط هلاك نخواهند شد وبارشماتت
قبائل را من بعد نخواهند برد
۳۰ همچنین خواهند دانست که منکه خداوند خداي
ایشانم با ایشان هستم وآنکه ایشان خاندان اسرائیل
قوم من هستند پروردگار خداوند می فرماید
۳۱ وشما گوسفندان من گوسفندان چراگاه من انسان
هستید ومن خداى شما هستم پروردگار خداوند
مي فرماید

باب سي وپنجم

۱ وکلام خداوند بدین مضمون بمن رسید
۲ که اي فرزند آدم روی خود را بطرف کوه سیعیر بگردان
وبرآن پیغامي به بر
۳ وآنرا بگوکه پروردگار خداوند چنین میفرماید که
اي کوه سیعیر اینك من مخالف تو هستم ودست خود
را بر تو درازخواهم کرد وترا بالتمام ویرانه خواهم
ساخت

۴ بلدهاي ترا خراب خواهم کرد و تو خود ويران خواهي
شد و خواهي دانست که منم خداوند
۵ بسزاي آنکه کينه دايمي ورزيدي و خون بني اسرائيل
را در هنگام مصيبت ايشان بوقتيکه شرارت ايشان
باتمام رسيد از دم شمشير ريختي
۶ بنابر آن سوگند بحيات خود پروردگار خداوند
ميفرمايد که ترا مستعد خون خواهم گردانيد و
خون ترا تدارك تو خواهد نمود بسبب آنکه از خون
نفرت ننمودي لهذا خون تدارك تو خواهد کرد ✻
۷ همچنين کوه سعير را بالتمام ويران خواهم کرد و
وارد و خارج را از آن قطع خواهم کرد
۸ وجبالش را از کشتگان پر خواهم کرد کشتگان شمشير در
کوه ها و دره ها و همه رود هاي تو خواهند افتاد
۹ ترا ويرانه ابدا ني خواهم گردانيد و بلاد تو آباد نخواهد
شد و خواهيد دانست که منم خداوند
۱۰ بمکافات آنکه گفتي که اين دو قوم و اين دو مملکت
ازان من خواهد بود و متصرف آنها خواهيم شد با وجود
آنکه خداوند در آنجا بود
۱۱ لهذا سوگند بحيات خود پروردگار خداوند ميفرمايد
که موافق خشم تو و موافق حسدي که از روي عداوت
با ايشان بردي عمل خواهم نمود چون بر تو حکم کرده
باشم در ميان ايشان متجلي خواهم شد
۱۲ و خواهي دانست که منم خداوند و هر کفري که بر

جبال اسرائيل گفتي شنيدم كه ويران شده است و
تسليم ما گشته تا استيصال كنيم
۱۳ همچنين از زبان خود بر من تكبر كرديد و در سخنان
خود بمخالفت من مبالغه نموديد آنها را شنيدم
۱۴ پروردگار خداوند چنين ميفرمايد كه چون تمامي
سرزمين شادماني كنند ترا ويران خواهم ساخت *
۱۵ چنانچه تو به نصيب خاندان اسرائيل بسبب آنكه ويران
گشت شادماني كردي همچنين با تو عمل خواهم نمود
جبل سيعير و تمامي ايدوم في الجمله ويران خواهد شد
و خواهند دانست كه منم خداوند

باب سي و ششم

۱ و تو اي فرزند آدم به جبال اسرائيل پيغامي به بر و بگو
كه اي جبال اسرائيل كلام خداوند را بشنويد
۲ پروردگار خداوند چنين ميفرمايد بنا بر آنكه دشمن
در باره شما چنين گفته است بمكانهاي رفيع قديم
ملكيت ما شده
۳ لهذا پيغام به بر و بگو كه پروردگار خداوند چنين
ميفرمايد بمكافات آنكه شما را ويران كرده اند و از
اطراف بلع نمودند بحديكه ملكيت بقيه قبائل گشتيد
و در افواه مردمان افتاديد و آماجگاه طعنه عام شديد؛
۴ لهذا اي جبال اسرائيل كلام پروردگار خداوند ر
بشنويد پروردگار خداوند بجبال و به پشته ها بوادیه

و بدرّه ها به ویرانهاي لق و دق بیابان و بلاد بیچراغ
که تاراج و موجب طنز براي بقیهٔ قبائل از اطراف و
جوانب شدند چنین مي فرماید
۵ لهذا پروردگار خداوند چنین می فرماید بقیه قبائل
و تمامي ایدوم را که زمین مرا بخوشدلي تمام و
عداوت قلبی ملکیت خود کرده اند تا از ساکنان
تهی کرده تاراج نمایند فی الحقیقت از حرارت غیرت
خود برایشان حکم کرده ام
۶ لهذا در بارهٔ زمین اسرائیل بیغام به بر و بجبال و
پشته ها و وادیها و دره ها بگو که پروردگار خداوند
چنین میفرماید که اینك از غیرت و حرارت خود
گفته ام بسبب آنکه بار شماتت قبائل را تحمل کردید *
۷ لهذا پروردگار خداوند چنین میفرماید که دست
خود را بلند کرده ام بوین که قبایلی که در اطراف
شماباشند في الحقیقت تحمل بارشماتت خود را خواهند برد *
۸ و شما اي جبال اسرائیل شاخهاي خود را برآرید و ثمر
خود را براي قوم من اسرائیل بدهید ازآنروکه رسیدن
ایشان عنقریب است
۹ که اینك من با شما هستم و برشما توجه خواهم نمود
شیار و زراعت خواهید یافت
۱۰ انسان یعني جملگي خاندان اسرائیل را برشما خواهم
افزائید و بلاد معمور خواهند شد و ویرانها آباد
خواهند شد

۱۱ وانسان و بهائم را بر تو خواهم افزود و موفور و کثیر الذریت
خواهند شد و شما را بر سم قدیم ساکن خواهم گردانید
و با شما به از ابتدا احسان خواهم نمود و خواهید دانست
که منم خداوند
۱۲ وانسان یعنی قوم خود اسرائیل را بر شما خواهم رسانید
که ایشان متصرف تو خواهند شد و تو میراث ایشان
خواهی گشت و ایشانرا من بعد بی اولاد نخواهی کرد *
۱۳ پروردگار خداوند چنین میفرماید بنابرآنکه بشما
میگویند که تو آنی که انسان را میخوری و اقوام خود
را بی اولاد مینمائی
۱۴ لهذا انسان را من بعد نخواهی خورد و اقوام خود را
من بعد بی اولاد نخواهی ساخت پروردگار خداوند
می فرماید
۱۵ و شماتت قبائل را من بعد بسمع تو نخواهم رسانید و زیر
بار ملامت اقوام من بعد نخواهی بود وطوائف خود
را من بعد هلاك نخواهی کرد پروردگار خداوند
میفرماید
۱۶ و کلام خداوند بدینمضمون بمن رسید
۱۷ که ای فرزند آدم دریا میکه خاندان اسرائیل در زمین
خود سکونت می داشتند آن را ازطریق و اعمال خود
پلید میکردند طریق ایشان پیش من چون ناپاکی
زن حایضه می بود
۱۸ بنابران بسزای خونی که بر زمین ریخته بودند

بسبب آنکه آنرا از بتها ناپاک کردند قهر خود را
بر ایشان ریختم
۱۹ و ایشانرا درمیان قبائل پراگنده کردم و درممالك
پریشان شدند موافق طریق و افعال ایشان بر ایشان
حکم کردم
۲۰ و بقبائلي که میرفتند چون رسیدند نام مقدس مرا
ناپاک کردند که درباره ایشان میگفتند این اشخاص
قوم خداند هستند اما از زمین وي خارج شدند *
۲۱ لیکن بسبب نام مقدس خود که خاندان اسرائیل درمیان
قبائلي که رسیدند آنرا ناپاك کردند رحمت ورزیدم *
۲۲ لهذا خاندان اسرائیل را بگو که پروردگار خداوند
چنین میفرماید که نه براي شما اي خاندان اسرائیل
بلکه براي نام مقدس خود که شما درقبائلي که رسیدید
آنرا ناپاک کردید این عمل را بجا می آرم
۲۳ و نام بزرگ خود را درقبائلي که شما درمیان ایشان
آنرا ناپاک کردید تقدیس خواهم داد و قبائل خواهند
دانست که منم خداوند (پروردگار خداوند میفرماید)
چون از شما در نظر ایشان تقدیس یافته باشم
۲۴ چه شما را ازمیان قبائل خواهم گرفت و از همه ممالك
جمع خواهم کرد و شما را بوطن مالوف خواهم رسانید *
۲۵ و آب زلال را برشما خواهم ریخت تا پاك شوید از همه
ناپاکي و بتهاي شما شما را پاك خواهم کرد
۲۶ و دل تازه را بشماخواهم داد و روح تازه را درقلب شما جای

خواهم داد ودل سنگي را ازجسم شما خواهم برداشت
ودل جسمي را به شما خواهم بخشيد
۲۷ وروح خود را در قلب شما خواهم نهاد وشما را سالك
راه قوانين خود خواهم گردانيد واحكام مرا محفوظ
داشته بجا خواهيد آورد
۲۸ ودر زميني كه به پدران شما بخشيدم سكونت خواهيد
ورزيد وشما قوم من ومن خداي شما خواهم بود *
۲۹ وشما را ازهمه ناپاكي هاي شما نجات خواهم بخشيد وغله
را خواهم طلبيد وآنرا فراوان خواهم گردانيد وقحط
بر شما نازل نخواهم كرد
۳۰ وثمر درخت وحاصل زمين را وافر خواهم گردانيد
تا من بعد درميان قبايل بسبب قحط شما تحت ننشنويد *
۳۱ آنگاه ازطريقهاي بد وافعال ناشايسته خود ياد خواهيد
آورد ودر نظر خود بسبب شرارتها واعمال قبيح خود
ازخود نفرت خواهيد ورزيد
۳۲ وشما ازين آگاه گرديد پروردگار خداوند ميفرمايد
كه نه براي شما چنين عمل ميكنم بسبب طريقهاي خود
اي خاندان اسرائيل شرمنده ومضطرب گرديد
۳۳ پروردگار خداوند چنين ميفرمايد در روزيكه شما
را ازهمه شرارتهاي شما پاك كرده باشم بلاد رامعمور
خواهم گردانيد وويرانها آباد خواهد شد
۳۴ زمين بيابان شيار كرده خواهد شد برعكس سابق كه
درنظر همه رهروان ويران بود

۳۵ و خواهند گفت که این زمین ویرانه شده چون باغ عدن
گردیده است و این بلده هاي خراب و ویران ومنهدم
شده محصور وآباد گشته است
۳۶ آنگاه قبایلي که در اطراف شما باقي باشند خواهند
دانست منکه خداوندم خرابه ها را تعمیرمیکنم و بیابان
را پرشجر منکه خداوندم این امررا برزبان آوردم
وعمل خواهم نمود
۳۷ پروردگار خداوند چنین میفرماید که براي این امر
سؤال خاندان اسرائیل را خواهم شنید تا براي ایشان
عمل نمایم ومردمان ایشان را چون گله خواهم افزانید*
۳۸ چون گله مقدس چون گله اورشلیم درهنگام عیدهاي
معهود همچنین بلاد و بیابان ازگله هاي مردمان معمور
خواهند شد و خواهند دانست که منم خداوند

باب سي و هفتم

۱ ودست خداوند برمن نازل شد و خداوند مرا در
روح بیرون برد ودرمیان میداني که پراز استخوانها
بود ایستاده کرد
۲ ومرا از هرطرف پیش انها گردانید و اینك در فضاي
میدان بي شمار بودند واینك بسیار رمیم بود
۳ ومرا گفت که اي فرزند آدم آیا این استخوانها زنده
شوند من گفتم اي پروردگار خداوند تو میداني
۴ مرا فرمود که نسبت بدین استخوانها پیغامي به بر

وآنها را بگو که ای استخوانهای رمیم کلام خداوند را
بشنوید

۵ پروردگار خداوند این استخوانها را چنین میفرماید اینك
روح را در شما داخل میکنم وزنده خواهید شد *

۶ واعصاب بر شما نصب خواهم کرد وگوشت بر شما خواهم
پوشانید و شما را ازپوست ملتبس خواهم کرد وروح
در شما داخل خواهم نمود تا زنده شوید و خواهید
دانست که منم خداوند

۷ پس حسب الحکم پیغام بردم وچون پیغام می بردم
آوازی برآمد واینك جنبش واستخوانها بیک دیگر پیوستند
و هریك استخوان به استخوان خود اتصال یافت

۸ ومشاهده کردم که اینك اعصاب برآنها نصب شده وگوشت
انها را پوشانیده وبرآن پوست ملتبس کرده امّا روح
درآنها نبود

۹ پس مرا فرمود که روح را پیغام ببر ای فرزند آدم
پیغام به بر وروح را بگو که پروردگار خداوند چنین
میفرماید که ای روح ازچهار طرف بیا و بران کشتگان
بوز تا زنده شوند

۱۰ پس چنانچه مرا فرمود پیغام بردم وروح درآنها دخول
نمود وزنده شدند وبرپای خود ایستادند و فوجی
بیشمار گردیدند

۱۱ ومرا گفت که ای فرزند این استخوانها تمامی خاندان
اسرائیل اند که میگویند اینک استخوانهای ما رمیم

گردیده و امید ما نابود شده از اعضا قطع شده ایم *
۱۲ لهذا پیغام به بر وایشان را بگوکه پروردگار خداوند
چنین میفرماید که ای قوم من اینک من قبرهای
شما را می کشایم وشمارا ازگورها بیرون می آرم
وبزمین اسرائیل میرسانم
۱۳ وچون گورهای شمارا ای قوم من کشاده باشم وشمارا
ازگورها بیرون آورده خواهید دانست که منم خداوند *
۱۴ وروح خود را درشما خواهم نهاد تازنده شوید وشمارا
دروطن مالوف ساکن خواهم گردانید وخواهید دانست
که منکه خداوندم این سخن را برزبان آوردم وعمل
خداوند میفرماید نمودم
۱۵ وکلام خداوند بدینمضمون بمن رسید
۱۶ که توای فرزند آدم چوبی را گرفته بران بنویس
برای یهودا وبرای بنی اسرائیل مصاحبانش پس چوبی
دیگرگرفته بران بنویس برای یوسف چوب افرائیم و
تمامی خاندان اسرائیل مصاحبانش
۱۷ پس متصل یکدیگربکن تا یك چوب شود ودردست تو
یکی خواهد گردید
۱۸ وهرگاه ابنای جنس تو ترا بگویند که آیا ما را ازفحوای
این دو چوب اطلاع نسازی
۱۹ ایشانرا بگو که پروردگار خداوند چنین میفرماید
اینك چوب یوسف را که دردست افرائیم است و
فرقهای اسرائیل مصاحبانش را گرفته ایشانرا بوی

یعني بچوب یهودا متصل خواهم کرد و آنها را یك
چوب خواهم گردانید و در دست من یکي خواهند شد *
۲۰ و چوبهائي که بران مي نویسي در نظر ایشان در
دست تو باشد
۲۱ وایشانرا بگو که پروردگار خداوند چنین میفرماید
اینك بني اسرائیل را ازمیان قبائلي که در آنجا رفتند
خواهم آورد واز هرطرف جمع خواهم کرد وبوطن مالوف
خواهم رسانید
۲۲ وایشان را دران زمین برجبال اسرائیل یك طایفه
خواهم گردانید ویک پادشاه برجملگي ایشان پادشاهت
خواهد کرد ومن بعد دوطایفه نخواهند شد ومن بعد
ازهم جدا نخواهند شد تا دو مملکت گردد
۲۳ ومن بعد خود را از بتها و متنفرات واز همه افعال
قبیح ناپاک نخواهند کرد اما از هرمکاني که در آنجا
گناه کردند ایشانرا نجات خواهم بخشید وپاك خواهم
کرد همچنین ایشان قوم من ومن خداي ایشان
خواهم بود
۲۴ و بندهٔ من داؤد پادشاه ایشان خواهد بود و جملگي
ایشان یکشبان خواهند داشت وموافق احکام من رفتار
خواهند نمود وقوانین مرا محفوظ داشته بعمل خواهند
آورد
۲۵ ودر زمینیکه به یعقوب بندهٔ خود بخشیدم که پدران
شما در آنجا ساکن بودند سکونت خواهند داشت بلکه

ایشان وفرزندان ونبیوه گان ایشان تا ابدالاباد درآن
ساکن خواهند بود و بنده من داوٌد امیر ایشان
تا ابدالاباد خواهد بود
۲۶ و پیمان سلامت با ایشان خواهم زد پیمان ابدالي
با ایشان خواهد بود و ایشانرا خواهم نشانید وخواهم
افزود ومقدس خود را تا ابدالاباد درمیان ایشان
قرار خواهم داد
۲۷ مسکن من نیز با ایشان خواهد بود و من خداي ایشان
و ایشان قوم من خواهند بود
۲۸ وچون مقدس من تا ابدالاباد درمیان ایشان باشد
قبائل خواهند دانست که منکه خداوندم اسرائیل را
تقدیس مید هم

باب سي وهشتم

۱ وکلام خداوند بدینمضمون بمن رسید
۲ که اي فرزند آدم روي خود راسوي جوج سرزمین
ماجوج امیر روس ومسک وتوبال بگردان و بروي
پیغام به بر
۳ و بگو که پروردگار خداوند چنین مي فرماید اینک
من مخالف تو هستم اي جوج امیرروس ومسک وتوبال*
۴ وترا باز خواهم گردانید و قلابها درفك شما خواهم
انداخت وترا بیرون خواهم آورد باتمامي فوج تو

اسپ و سوار جملگی به انواع لباس ملتبس شده گروه
انبوه به سپر و جنه آراسته شمشیر کشیده
۵ فارس وکوس و فوت با ایشان جملگی بجنه وخود آراسته *
۶ جومر و تمامي جناحش خاندان تجارمه از اطراف شمال
و تمامي جناح ري بسیاري طوائف با تو خواهند بود *
۷ مستعد شو و بکار خود آماده باش تو خود و تمامي گروه
که برتو فراهم آیند و تو حمایت ایشان شو
۸ بعد از ایام بسیار برتو توجه کرده خواهد شد درسالهاي
واپسین بزمینیکه از شمشیر امان یافته واز بسیاري
اقوام جمع شده برجبال اسرائیل که انها ویرانه دایمي
شده‌اند داخل خواهي شد فاما از اقوام بیرون کرده
شد و جملگي ایشان بسلامت ساکن خواهند بود
۹ چون طوفان خواهي برآمد چون ابرخواهي رسید و
با تو تمامي اکناف خود و بسیاري طوائف که همراه
تو باشند روي زمین را خواهي پوشید
۱۰ پروردگار خداوند چنین میفرماید که در آن هنگام
خیالات بخاطر تو راه خواهند یافت و اراده بدی
خواهي کرد
۱۱ و خواهي گفت که بزمین دهات روانه خواهم شد نزد
مردمانیکه ارام میگیرند و در امنیت مي مانند که
جملگی ایشان بي حصار مي مانند و پشتیبانها و دروازها
ندارند خواهم رفت
۱۲ تا غنیمت بگیري وتاراج کني تا دست خود را برویرانهاي

آباد شده و بر قومي كه از قبائل فراهم آمده و مالك
ملك ومال شدند كه در قلب زمين ساكن هستند
دراز كني
۱۳ سبا و ددان وسوداگران ترسيس و همه شيرانش ترا
خواهند گفت آيا تو آمدي تا غنيمت بگيري آيا گروه
خود را فراهم آوردي تا تاراج كني تا زر وسيم ببري
تا ملك و مال بستاني تا غنيمت فراوان بگيري
۱۴ لهذا اي فرزند آدم پيغام به بر و جوج را بگو كه پروردگار
خداوند چنين ميفرمايد در روزيكه قوم من اسرائيل
در امنيت ساكن باشند آيا تو مخبر نشوي
۱۵ وتو خود با بسياري طوائف جملگي ايشان براسپها سوار
شده گروهي انبوه فوجي عظيم ازاطراف شمال خواهي برآمد*
۱۶ وبمخالفت قوم من اسرائيل خواهي برخاست چون
ابري كه زمين را فراگيرد در ايام واپسين بوقوع
خواهد پيوست و ترا برزمين خود خواهم رسانيد
تا قبائيل معرفت من حاصل كنند چون در تواي جوج
در نظر ايشان تقدیس یافته باشم
۱۷ پروردگار خداوند چنين ميفرمايد في الحقيقت توهماني
ودر ايام قديم پيش گفتم بوساطت بندگان خود پيغمبران
اسرائيل كه دران ايام تا سالهاي چند پيغام بردند كه
ترا بمخالفت ايشان ميرسانم
۱۸ ودرآن روز روزيكه جوج بزمين اسرائيل برسد چنين

واقع خواهد شد (پروردگار خداوند میفرماید) قهر من
روي مرا فرا خواهد گرفت
۱۹ زيراكه از غيرت وحرارت غضب خود گفتم في الحقيقت
دران روز در زمين اسرائيل لرزش عظيم واقع
خواهد شد
۲۰ چنانچه ماهيان دريا وپرندگان هوا وبهائم زمين وتمامي
حشرات كه بر زمين حركت ميكنند وهمه بني آدم
كه برروي زمين باشند پيش روي من خواهند لرزيد
وجبال مستاصل خواهد شد وقله ها خواهد افتاد
وهرحصار با زمين برابر خواهد شد
۲۱ وبمخالفت وى شمشيررا برتمامي جبال طلب خواهم كرد
پروردگار خداوند ميفرمايد شمشير هركس مخالف
برادرش خواهد شد
۲۲ وبا وي ازوباواز خون انفصال خواهم كرد وبروي وبرافواج
وي وبر بسياري طوائف كه همراه وي باشند باران شديد
وتگرگ عظيم آتش وگوگرد را خواهم بارانيد
۲۳ همچنين براي خود تمجيد وتقديس حاصل خواهم كرد
ودرنظر بسياري قبائل معروف خواهم شد وخواهند
دانست كه منم خداوند

باب سي ونهم

۱ وتو اي فرزند آدم برجوج پيغام به برو بگو كه
پروردگار خداوند چنين ميفرمايد اينك من مخالف

تو هستم اي جوج امير روس و مسک و توبال
۲ وترا باز خواهم گردانيد وشش يک از تو باز خواهم
گذاشت وترا ازاطراف شمال روانه کرده بجبال اسرائيل
خواهم رسانيد
۳ وکمان ترا از دست چپ توخواهم انداخت وتيرهاي ترا
ازدست راست تو ول خواهم کرد
۴ تو با تمامي خيلهاي خود وطوائفي که همراه تو باشند
برجبال اسرائيل خواهي افتاد ترا به پرندگان وهر قسم
طيور و وحوش صحرا خواهم سپرد تا خورده شوي
۵ برفضاي ميدان خواهي افتاد زيراکه من اين سخن
را گفته ام پروردگار خداوند ميفرمايد
۶ وبرماجوج وبرآنانيکه درجزاير بسلامت ساکن ميباشند
آتش ميفرستم وخواهند دانست که منم خداوند *
۷ ونام مقدس خود را درميان قوم خود اسرائيل
معروف خواهم کرد وايشان را نخواهم گذاشت تا
من بعد نام مقدس مرا خوار کنند وقبائل خواهند
دانست که منم خداوند قدوس اسرائيل
۸ اينك رسيد وبوقوع پيوست پروردگار خداوند
ميفرمايد همين روزاست که گفته ام
۹ وساکنان بلاد اسرائيل خروج خواهند کرد سلاح يعني
سپروجنه وتيروکمان وگرز ونيزه را آتش زده خواهند
افروخت وتا هفت سال خواهند سوزانيد
۱۰ چنانچه هيزم ازجنگل نخواهند آورد وازغلب نخواهند بريد

زیرا که سلاح را خواهند سوزانید و تاراج کنندگانرا
تاراج خواهند کرد و غارت کنندگانرا غارت خواهند نمود
پروردگار خداوند میفرماید
۱۱ ودران روز چنین واقع خواهد شد که درانجا
گورستانی دراسرائیل به جوج خواهم داد درّه رهگذران
بطرف مشرق دریا ورهگذران را مانع خواهد شد و
درآنجا جوج و تمامی گروهش را دفن خواهند کرد
وآن رادره هامون جوج خواهند نامید
۱۲ وخاندان اسرائیل درد فن ایشان تا هفت ماه مشغول
خواهند بود تا زمین را پاك کنند
۱۳ بلکه همه اهل زمین ایشان را دفن خواهند کرد و
روز یکه تمجید یابم باعث نیکنامی ایشان خواهد شد
پروردگار خداوند میفرماید
۱۴ و مردمان را بکارداٸمی نامزد خواهند کرد تا بزمین
بگذرند وبه استعانت رهگذران آنانی راکه بر روی
زمین افتاده باشند دفن کنند تا آنرا پاك نمایند بعد
هفت ماه تجسس خواهند کرد
۱۵ و رهگذران که بر زمین میگذرند هرگاه کسی از ایشان
استخوان آدم را به بیند علامتی نزدیک آن برپا کند
مادامیکه دفن کنندگان آنرا دردره هامون جوج
آنرا دفن کنند
۱۶ ونام شهر نیز هامونه خوانده خواهد شد همچنین زمین را
پاك خواهند کرد

۱۷ و تواي فرزند آدم پروردگار خداوند چنین میفرماید
بهر قسم طايري و هر بهیمه صحرا بگو که مجتمع شوید
و بيائيد بر ذبيحي كه من براي شما ذبح میکنم ذبیح
عظیم بر جبال اسرائیل از هر طرف جمع شوید تا گوشت
بخورید و خون بنوشید
۱۸ گوشت پهلوانان را خواهید خورد و خون سرداران
زمین را خواهید نوشید که جملگي ایشان قوچها
و برها و بزها و گوسالها پرورید ه باشان
۱۹ و چربي خواهید خورد تا سیر شوید و خون خواهید خورد
تا مست شوید از ذبحي كه براي شما ذبح کرده ام
۲۰ بدين وجه بر سفرهٔ من رسیده از اسپها وارابها از
پهلوانان و از همه مردان جنگي سیر خواهید شد
پروردگار خداوند میفرماید
۲۱ وجلال خود را درمیان قبائل تجلّي خواهم داد و
تمامي قبائل قضائي كه نازل کردم و دست خود را
که برایشان نهادم مشاهده خواهند کرد
۲۲ همچنین خاندان اسرائیل خواهند دانست که از آن
روز و في ما بعد منم خداوند خداي ایشان
۲۳ وقبائل خواهند دانست که خاندان اسرائیل بسبب
شرارت خود به اسیري رفتند بنابرآنکه برمن گناه
کردند روي خود را از ایشان پوشیدم و ایشانرا بدست
دشمنان سپردم تا جملگي ایشان کشته شمشیر شدند *
۲۴ مطابق ناپاکي و مطابق گناهان ایشان با ایشان معامله

کردم و روي خود را از ایشان پوشیدم
۲۵ لهذا پروردگار خداوند چنین میفرماید که الحال
اسیري یعقوب را باز خواهم گردانید و برتمامي
خاندان اسرائیل رحمت خواهم ورزید و براي نام
مقدس خود غیور خواهم بود
۲۶ بعد از تحمل بار شماتت خود و همه گناهاني که بر
من کردند وقتیکه در امنیت مساکن زمین خود بودند
وکسي ایشانرا خوفناک نکرد
۲۷ چون ایشانرا از اقوام باز آورده واز ممالك دشمنان
جمع نموده وازایشان در نظر بسیاري قبائل تقدیس
یافته باشم
۲۸ پس خواهند دانست که منم خداوند خداي ایشان
که ایشان را درمیان قبائل اسیرگردانیدم فاماایشان
را بوطن مالوف فراهم آورده ام و من بعد یکي از ایشان
را در آنجا نخواهم گذاشت
۲۹ و من بعد روي خود را ازایشان نخواهم پوشید زیراکه
روح خود را برخاندان اسرائیل ریخته ام پروردگار
خداوند میفرماید

باب چهلم

۱ درسال بیست وپنجم اسیري ما دراول سال درروزدهم
ماه درسال چهاردهم بعد از انهدام شهرهمان روز
دست خداوند برمن نازل شده مرا در آنجا برد *

۲ ود ر عالم رؤياي خدا مرا بزمين اسرائيل رسانيد و
بر كوهي بسيار بلند جاي داد كه بر آن مانند قوام
شهري بطرف جنوب نمودار بود
۳ و مرا در آنجا رسانيد و اينك شخصي كه ديدارش
مانند مس مي نمود ريسمان كتاني ولي پيمايش در
دست گرفته در دروازه ايستاد
۴ انكس مرا گفت كه اي فرزند آدم به چشم خود مشاهده
كن و به گوش خود بشنو و هرچه بتو بنمايم خاطرنشين
خود كن زيرا كه تو در اينجا رسانيده شده تا اين همه
بر تو مكشوف گردد هرچه مشاهده كني با خاندان
اسرائيل بيان كن
۵ و اينك از بيرون خانه از هر طرف ديواري بود و در دست
آن شخص ني پيمانش بود بطول شش ذرع بحساب يكذرع
و چهار انگشت و عرض عمارت را پيمود يك ني و طولش
يك ني
۶ پس بدروازه كه مايل بشرق است رسيد و از پله گانش
بالا رفته آستان دروازه را پيمود عرضش يك ني و
آستانه ديگر را كه عرضش يك ني بود
۷ وطول هر يك حجره يك ني و عرضش يك ني بود ومابين
هر يك حجره پنج ذرع و آستان دروازه تا به دهليز
دروازه از اندرون يك ني بود
۸ دهليز دروازه را نيز از اندرون پيمود يك ني
۹ پس دهليز دروازه را پيمود هشت ذرع و چوبهاي آنرا

دو ذرع ودهلیز دروازه ازاندرون بود
۱۰ وبطرف مشرق سه حجره دروازه ازاین طرف وسه
ازان طرف هر سه یك پیمان بود و چوبها ازاین طرف
وازانطرف یک پیمان بود
۱۱ وعرض دخول دروازه را پیمود ده ذرع وطول دروازه
سیزده ذرع
۱۲ فاصله نیز پیش حجرها یکذرع ازینطرف ویکذرع
ازانطرف بود وحجرها شش ذرع ازاینطرف وشش ذرع
ازانطرف بوده
۱۳ ودروازه را از سقف حجرهٔ تا سقف حجره دیگر پیمود
عرضش بیست وپنج ذرع بود دروازه پیش روي دروازه *
۱۴ وچوبها به پیمان شصت ذرع درست کرد تا به چوب
صحن گرداگرد دروازه
۱۵ ازوجه دروازه دخول تا بوجه دهلیز دروازه اندروني
پنجاه ذرع بود
۱۶ وحجرها وچوبهاي آنها اندرون دروازه ازهرطرف
ورواقها نیز دریچه هاي مسدود داشتند واندرون از
هرطرف دریچه ها بودند و برهریك چوب نقش
درخت خرما بوده
۱۷ پس مرا به صحن بیروني برد واینك حجرها وصحن از
هرطرف بفرش سنگي آراسته سي حجره بران فرش بود *
۱۸ وفرشي که به کنار دروازها روبروي طول دروازه
بود فرش نشیب بود

۱۹ وعرض از وجه دروازهٔ نشیب تا بوجه صحن اندرونی
ازبیرون بطرف مشرق وبطرف شمال یکصد ذرع بود *
۲۰ ودروازهٔ صحن بیرونی که مائل شمال بود طول و
عرضش را پیمود
۲۱ وحجرهای آن سه اینطرف وسه آنطرف بود و چوبها
و رواقهای آن به پیمان دروازهٔ اول بود طولش پنجاه
ذرع وعرضش بیست و پنج ذرع
۲۲ ودریچه ها و رواقها ونخلهای آنها به پیمان دروازهٔ که
مائل مشرق است بود وازهفت پله بران بالا میرفتند
ورواقش پیش آنها بود
۲۳ ودروازهٔ صحن اندرونی روبروی دروازهٔ شمالی
ومشرقی بود وازدروازه تابدروازهٔ دیگر یکصد ذرع
پیمود
۲۴ پس مرا بطرف جنوب برد و اینك بسوی جنوب دروازه
بود و چوبها و رواقهای آنرا مطابق این پیمانها پیمود *
۲۵ ودر رواقهایش از هر طرف دریچه ها بود مانند
دریچه های مذکور طولش پنجاه ذرع وعرضش بیست
و پنج ذرع بود
۲۶ وبرای دخولش هفت پله بود ورواقهایش پیش آنها
بود وبرچوبها نخلها منقوش بود یکی ازاین طرف ویکی
ازان طرف
۲۷ ودرصحن اندرونی سوی جنوب دروازه بود وازدروازه
تابدروازهٔ دیگر سوی جنوب یکصد ذرع پیمود

۲۸ ومرا از دروازهٔ جنوب بصحن اندرون برد و دروازهٔ جنوب را مطابق پیمانهای مذکور پیمود
۲۹ وحجرها وچوب ها و رواقهای آن مطابق این پیمانها بود ودر رواقهای آن ازهرطرف دریچه های بود طولش پنجاه ذرع وعرضش بیست وپنج ذرع بود
۳۰ وطول رواقها ازهرطرف بیست وپنج ذرع بود وعرضش پنج ذرع بود
۳۱ و رواقهای آن مائل بصحن بیرونی بود ونخلها برچوبهایش منقوش بود وبرای دخولش هشت پله بود
۳۲ ومرا بصحن اندرونی بطرف مشرق رسانید ودروازه را مطابق پیمانهای مذکور پیمود
۳۳ وحجرها وچوبها ورواقهایش مطابق همان پیمان ها بود ودران ودر رواقهای آن ازهرطرف دریچه ها بود طولش پنجاه ذرع وعرضش بیست وپنج ذرع بود
۳۴ ورواقهای آن مائل بصحن بیرونی بود وبرچوبهایش ازاینطرف وازآنطرف نخلها بود وبرای دخولش هشت پله بود
۳۵ ومرا بدروازهٔ شمالی رسانید وآنرا مطابق پیمانهای مذکور پیمود
۳۶ حجرها چوبها ورواقهای آنرا ودریچه هائی که از هرطرف بود طولش پنجاه ذرع وعرضش بیست وپنج ذرع بود
۳۷ وچوبهای آن مائل به صحن بیرونی بود وبرچوبهای

آن از اینطرف وازآنطرف نخلها بود وبراي دخولش
هشت پله بود

۳۸ وایوان ودهلیزش متصل چوبهاي دروازها بود که
درآنجا قرباني سوختني را مي شستند

۳۹ ودر رواق دروازه دوتخته ازاین طرف ودوتخته ازآن
طرف بود تا قرباني سوختني وقرباني عوض خطاوقرباني
عوض جرم را برآنها ذبح کنند

۴۰ وبه پهلوي بیروني بدخول دروازه شمالي دوتخته بود
وبه پهلوي دیگر یعني دراوراق دروازه دوتخته بود *

۴۱ چهار تخته ازین طرف وچهار تخته ازانطرف به پهلوی
دروازه بود یعني هشت تخته که برآنها ذبح میکردند *

۴۲ وچهار تخته براي قرباني سوختني ازسنگ تراشیده بطول
یک ذرع ونیم وبه عرض یک ذرع ونیم وبه قد یک ذرع
که برآنها اسبابي ذبح کردن قرباني سوختني وذبیحه
را مي نهادند

۴۳ واندرون قلابها به عرض چهار انگشت ازهرطرف نصب
بود وگوشت قرباني برتختهها بود

۴۴ ودر بیرون دروازه اندروني حجرهاي سرایندگان در
صحن اندروني یعني به پهلوي دروازه شمالی بود وبسوي
جنوب مائل بود ویکی به پهلوي دروازه مشرقي مائل
بشمال

۴۵ وبمن گفت که این حجرهٔ که مائل به جنوب است از
کاهناني است که پاسباني خانه را مرعیدارند

۴۶ وحجره که مائل شمال است از کاهنانی است که پاسبانی
مذبح مرعیدارند که ایشان اولاد صاداق است که
ازمیان بنی لیوي بخداوند قربت دارند تا ویرا خدمت
بجا آرند
۴۷ وصحن را طول یکصد ذرع وعرض یک صد ذرع مربع
پیمود و مذبح را نیز رو بروي خانه
۴۸ ومرا به رواق خانه رسانید و هریک چوب رواق را
پیمود پنج ذرع ازین طرف و پنج ذرع ازآن طرف و
عرض دروازه سه ذرع ازاین طرف وسه ذرع ازآن
طرف بود
۴۹ طول رواق بیست ذرع وعرضش یازده ذرع بود ومرا
به پله‌گانی که ازان داخل می رفتند رسانید وستونها
متصل بچوبها بود یکي ازاینطرف ویکي ازآنطرف بود *

باب چهل ویکم

۱ پس مرا به هیکل رسانید وچوبها را پیمود بعرض شش
ذرع ازاین طرف وشش ذرع ازآن طرف همین عرض
مسکن بود
۲ وعرض دهلیز ده ذرع وپهلوهاي دهلیز پنج ذرع ازاین
طرف وپنج ذرع ازآنطرف وطولش را چهل ذرع وعرضش
را بیست ذرع پیمود
۳ پس اندرون رفته چوب دهلیز را دو ذرع و دهلیز ر
شش ذرع و عرض دهلیز را هفت ذرع پیمود

۴ همچنین طولش را بیست ذرع وعرض را بیست ذرع
پیش هیکل پیمود و بمن گفت که اینست جای اقدس *
۵ دیوار خانه را شش ذرع پیمود و عرض هر یک حجره
گوشه گردا گرد خانه از هرطرف چهار ذرع بود
۶ وسه حجره گوشه بود سه درجه وسي یک بعد یک واندرون
دیوار خانه از هرطرف طرف حجرهاي گوشه بود تا نصب
شود لیکن در دیوار خانه نصب نبود
۷ وعرضش مي افزود وپله پیچان درجه بدرجه تا به حجرهاي
گوشه بود زیرا که پله پیچان خانه گردا گرد خانه بالا
میرفت لهذا عرض خانه درجه بدرجه مي افزود واز
نشیب بدرجه وسط تا به بالا زیاده مي شد
۸ وقد خانه را نیز از هرطرف دیدم آساس حجرهاي گوشه
یک ني یعني شش ذرع بزرگ
۹ عرض دیواري که براى حجره گوشه بیروني بود پنج
ذرع بود وانچه خالی گذاشتند جاي حجرهاي گوشه
اندروني بود
۱۰ ومیان حجرها عرض بیست ذرع گردا گرد خانه از
هرطرف بود
۱۱ ودروازهاي حجرهاي گوشه بطرف جاي خالي بود یک
دروازه بطرف شمال ودروازه دیگر بطرف جنوب و
عرض جاي خالي پنج ذرع از هرطرف بود
۱۲ اما عمارتي که روبروي جاي مفروق در زاویه بطرف
مغرب بعرض هفتاد ذرع بود ودیوارعمارت به عرض

پنج ذرع از هرطرف بود وطولش نود ذرع
۱۳ همچنین خانه را پیمود بطول یکصد ذرع وجاي مفروق
و عمارت رامعه دیوارها به طول یکصد ذرع
۱۴ وعرض روي خانه و جاي مفروق بطرف مشرق یکصد
ذرع بود
۱۵ وطول عمارت را رو بروي جاي مفروق که در عقب
آن بود واسطوانهاي آنرا ازاینطرف وازآنطرف یکصد
ذرع هیکل اندروني و رواقهاي صحن پیمود
۱۶ بازوهاي دروازه و دریچه هاي تنگ و ستونها از
هرطرف به هرسه درجه روبروي دروازه که سقفش
ازهرطرف چوبینه بود واز زمین تا بدریچه ها ودریچه ها
پوشیده بود
۱۷ تا به بالاي دروازه وتا به خانه اندروني و بیرون و
به تمامي دیواراز هرطرف اندرون و بیرون موافق پیمان*
۱۸ و به کروبیان ونخلها مزین بود چنانچه نخلي میان دو
کروبي بود وهریک کروبی دو چهره داشت
۱۹ چنانچه چهره انسان ازیکطرف بسوي نخل وچهره هزبري
ازطرف دیگر بسوي نخل مائل بود در تمامي خانه از
هرطرف چنین مزین بود
۲۰ از زمین تا به بالاي دروازه ودیوار هیکل نیز بکروبیان
ونخلها مزین بود
۲۱ سردروازهاي هیکل و وجه مقدس مربع بود صورت
هرد ویکسان بود

۲۲ قد مذبح چوبین سه ذرع بود و طولش دو ذرع و گوشه ها
و طول و دیوارهایش از چوب بود پس او مرا گفت که
همین است خوانی که پیش خداوند است
۲۳ و هیکل و مقدس را دو دروازه بود
۲۴ و هریک دروازه دولنگه بود که هریک از پاشنه میگردید
یک دروازه دو لنگه و دروازه دیگر نیز دو لنگه بود *
۲۵ و کروبیان و نخلها بر دروازهای هیکل چنانچه بر دیوارها
منقش بود و تخته های کلفت بیرون بر روجه دهلیز بود *
۲۶ و از هردو طرف بر پهلوهای دهلیز و حجرهای گوشه خانه
دریچه های تنگ و نخلها و تخته های کلفت بود

باب چهل و دویم

۱ پس مرا بصحن بیرونی از راه شمال بیرون برده به
حجره که روبروی جای مفروف و پیش آن عمارت بطرف
شمال بود رسانید
۲ مقابل طول یکصد ذرع دروازه شمال موضوع بود و
عرضش پنجاه ذرع
۳ روبروی آن فاصله بیست ذرع که برای صحن اندرونی
پیمودند و روبروی فرش سنگی که برای صحن بیرونی
بود اسطوانه مقابل اسطوانه سه درجه بود
۴ و پیش حجرها سیران گاهی بود به عرض ده ذرع از
اندرون و راهی یک ذرع و دروازهای آنها سوی
شمال بود

اما حجرهای بالا پست تر بود زیرا که اسطوانها را از
نشیب واز وسط عمارت چیزی کم کردند
زیرا که سه درجه بود لیکن ستونی نداشت مانند
ستونهای صحن لهذا درجه بالا از نشیب و از وسط
تنگ بود
ودیواریکه بیرون بود روبروی حجرها مائل بصحن
بیرونی پیش حجرها بطول پنجاه ذرع بود
زیراکه طول حجرهای صحن بیرونی پنجاه ذرع بود
واینك پیش هیکل یکصد ذرع بود
وازنشیب این حجرها از طرف مشرق مدخلی بود چون
ازصحن بیرونی داخل آنها شد
۱۰ حجرها درعرض دیوان صحن بود بطرف مشرق روبروی
جای مفروق وروبروی عمارت
۱۱ وراهی که درپیش آنها مانند وجه حجرهای که بطرف
شمال بود که طول وعرض آنها یکی بود وهمه مخارج
انها مطابق نمونه ها و برابر دروازهای آنها بود *
۱۲ وبرابر دروازهای حجرهای که بطرف جنوب بود
برسرآن راهی که مقابل دیوار مشرقی بود دردخول
آنها دروازه بود
۱۳ پس مرا گفت که حجرهای شمالی وحجرهای جنوبی
که پیش جای مفروق است حجرهای مقدس است کا
درآنجا کاهنان که بحضور خداوند قربت دارند چیزهای
اقدس بخورند چیزهای اقدس وقربانی خوردنی

قرباني عوض خطا و قرباني عوض جرم را در آنجا بنهند
زيرا كه جاي مقدس است
۱۴ هرگاه كاهنان داخل آيند نبايد كه از جاي مقدس
بصحن بيروني به روند ليكن لباسهاي خدمت را در آنجا
بگذارند زيرا كه مقدس است و لباسهاي ديگر را
پوشيده به امور عام به پردازند
۱۵ و پيمايش خانه اندروني با تمام رسانيده سوي دروازه
كه مائل مشرق است مرا بيرون آورد و آن را از
هر طرف پيمود
۱۶ طرف مشرق را از ني پيمايش پيمود پانصد ني از هر طرف
پانصد ني پيمود
۱۷ بطرف شمال را بهر طرف از ني پيمايش پانصد ني پيمود
طرف جنوب را از ني پيمايش پانصد ني پيمود رو بطرف
مغرب نهاده از ني پيمايش پانصد ني پيمود آنرا از چهار
طرف پيمود از هر طرف ديواري داشت و پانصد ني وعرضش
پانصد ني تا درميان جاي مقدس وجاي ناپاك فاصله باشد

باب چهل وسيوم

۱ بعد ازان مرا بدروازه يعني آن دروازه كه مائل بمشرق
است رسانيد
۲ و اينك جلال خداي اسرائيل از طرف مشرق ميرسيد
و آوازش چون آواز آب فراوان و زمين از جلالش
درخشيد

واین رؤیا مانند رویائي که دیده بودم مانند رویائي
که دیدم وقتیکه برای انهدام شهر رفتم این رؤیا
مانند رویائي که برکنار رود کبار دیدم وبر روي
خود افتادم
۴ وجلال خداوند از راه دروازهٔ که مائل بمشرق است
داخل خانه گردید
۵ پس روح مرا برداشته بصحن اندروني رسانید واینک
جلال خداوند خانه را پر کرد
۶ وآوازش را شنیدم که با من تکلم نمود وآنمرد نزدیک
من ایستاد
۷ ومرا گفت اي فرزند آدم بني اسرائیل وپادشاهان
ایشان جاي تخت مرا وجاي کف پاي مرا که درآنجا
درمیان بني اسرائیل تا ابد الاباد سکونت خواهم
ورزید من بعد بزناکاري وبلاشهای پادشاهان خود
درمعابد کومي ناپاک نخواهند کرد
۸ آستان خود را مقابل آستان من وچوبهای خود را
مقابل چوبهای من نصب کرده دیواری درمیان من
وخود برپا کرده نام مقدس مرا از اعمال قبیح که
ارتکاب نمودند ناپاك کردند لهذا ایشانرا در خشم
خود هلاك کردم
۹ الحال زناکاری خود ولاشهای پادشاهان خود رااز
من دور کنند ودرمیان ایشان تا ابدالاباد سکونت
خواهم ورزید

۱۰ تو ای فرزند آدم این خانه را بخاندان اسرائیل بنما
تا از شرارت خود شرمنده شوند و نمونه را به پیمایند *
۱۱ و هرگاه از هر عملی که کردند شرمنده شوند نقش خانه
و ترتیبش و مخارج و مداخلش و تمامی نقشهایش و
تمامی قوانین اش و تمامی نقشهایش و تمامی آئیناتش
را با ایشان درمیان آر و در نظر ایشان تحریر کن تا
تمامی نقش انرا و تمامی قوانین اش را نگاهدارند و
بجا آرند
۱۲ اینست آئین خانه برسر کوه تمامی سرحدش از هر طرف
اقدس است اینک اینست آئین خانه
۱۳ و اینست پیمانهای مذبح بحساب ذرع این ذرع عبارتست
از یك ذرع و چهار انگشت بنیاد یك ذرع و عرض یکذرع
و کناره برلبش از هر طرف یك وجب اینست بالای مذبح *
۱۴ و از بنیاد که برابر زمین است تا به تخت فروترین دو
ذرع و عرض یك ذرع و از تخت فروترین تا به تخت
کلانتر چهار ذرع و عرض یک ذرع
۱۵ و هرئیل چهار ذرع باشد و از ارئیل به بالا برات چهار
شاخ باشد
۱۶ وطول ارئیل دوازده ذرع و عرضش دوازده ذرع
برچهار طرف مربع باشد
۱۷ و آن تخته بطول چهارده ذرع و به عرض چهارده ذرع
مربع باشد و گرداگردش کناره نیم ذرع و بنیادش
از هر طرف یکذرع و راه فراز رفتنش مائل بمشرق باشد *

۱۸ و آن مرد مرا چنین گفت که ای فرزند آدم پروردگار
خداوند چنین میفرماید اینست قوانین مذبح در روزیکه
ساخته شود تا قربنهای سوختنی بران بگذرانند وخون
بران بریزند
۱۹ و بکاهنان بني لیوي از نسل صاداق که بمن قربت
میدارند تا خدمت مرا بجا آرند (پروردگار خداوند
میفرماید) گوساله جوان را براي قرباني عوض خطا بده
۲۰ و ازخونش گرفته برچهار شاخ آن و برچهار گوشه تخته
و برکنار گردا گردش بمال بواین وجه طهارت و
تکفیرش بجا آر
۲۱ وگوساله عوض خطا را بردار واو در جاي معهود خانه
بخارج مقدس بسوزانند
۲۲ و روز دویم بزغاله بي عیب را براي قرباني عوض خطا
بگذرانند و مذبح را طهارت دهد بطوري که ازگوساله
طهارت دادند
۲۳ طهارتش را به اتمام رسانیده گوساله بي عیب راو
قوچي بي عیب را ازگوسفندان بگذران
۲۴ وآنها را بحضور خداوند بگذران وکاهنان نمك برآن ها
بپاشند و آنها براي قرباني سوختني پیش خداوند
بگذرانند
۲۵ روزي یك بزبراي قرباني عوض خطا تا هفت روزآماده
کن وبزغاله جوان را نیزو قوچي بي عیب را ازگوسفند
آماده کنند

۲۶ مذبح را تا هفت روز تکفیر و طهارت دهند و خود را
تقدیس نمایند

۲۷ و چون این روزها سپری شده در روز هشتم و بعد از آن
کاهنان قربانیهای سوختنی شما را بر مذبح و قربانیهای
سلامتی شما را بجا آرند و از شما راضی خواهم شد
پروردگار خداوند میفرماید

باب چهل و چهارم

۱ پس مرا از راه دروازه مقدس بیرونی که مایل بمشرق
است باز برد و آن مسدود شده بود

۲ و خداوند مرا گفت که این دروازه مسدود خواهد بود
باز نخواهد شد کسی از آن داخل نخواهد شد بنابر
آنکه خداوند خدای اسرائیل از آن داخل شد لهذا
مسدود خواهد بود

۳ از آن امیر است امیر در آن خواهد نشست تا بحضور
خداوند نان بخورد از راه دهلیزان دروازه داخل
خواهد شد و از همان راه بیرون خواهد رفت

۴ پس مرا از راه دروازه شمالی پیش خانه برد و مشاهده
کردم که اینک جلال خداوند خانه خداوند را پر کرد
و بر روی خود افتادم

۵ و خداوند مرا فرمود که ای فرزند آدم هرچه درباره
قوانین خانه خداوند بهمه آئینانش ترا بگویم بر آن
دل بنه بچشم خود مشاهده و بگوش خود بشنود و بر

مدخل خانه به همهٔ مخارج خانه دل بنه
۶ و اهل تمرد یعنی خاندان اسرائیل را بگوکه پروردگار
خداوند چنین می فرماید ای خاندان اسرائیل بس
کنید از همه اعمال قبیح
۷ دراینکه اولاد اغیار را که در دل نامختون اند در
گوشت هم نامختون اند رسانید تا درمقدس من
باشند و خانه مرا ناپاک کنند چون نان مرا چربی
وخون را می گذرانید وعهد مرا بهمه اعمال قبیح خود
فسخ نمودید
۸ لیکن پاسبانان به پاسبانی برای خود درمقدس من
مقرر کردید
۹ پروردگار خداوند چنین میفرماید که هیچ بیگانه که
دردل نامختون ودرگوشت هم نامختون است هربیگانه
که درمیان بنی اسرائیل باشد بمقدس من داخل نشود*
۱۰ واما بنی لیوی که ازمن دوری اختیار نمودند وقتیکه
بنی اسرائیل گمراه شدند که ایشان به پیروی بتان
خود گمراه گشتند بارشرارت خود را خواهند برداشت *
۱۱ اما درمقدس من خادم به پاسبانی دروازهای خانه
وبه خدمت خانه مشغول خواهند بود قربانی سوختنی
وذبیحه برای قوم ذبح خواهند کرد وپیش ایشان
خواهند ایستاد تا خدمت بجا آرند
۱۲ بسزای آنکه برای ایشان پیش بتها خدمت کردند
ودرراه خاندان اسرائیل چون سنگ سکندری بودند

لهذا دست خود را بمخالفت ایشان بلند کردم (پروردگار
خداوند می فرماید) و بارشرارت خود را خواهند
برداشت
۱۳ و بمن نزدیک نخواهند شد تا بکار کهانت به پردازند
و بهمه چیزهای مقدس من درجاي اقدس نزدیک
آیند اما بار رسواي خود و اعمال قبیحي که ارتکاب
نموده اند خواهند برداشت
۱۴ لیکن ایشان را پاسبانان به پاسباني خانه براي هر
خدمت آن وهرچه دران کردني باشد مقرر خواهم کرد *
۱۵ فاما کاهنان بنی لیوي اولاد صاداق که پاسباني مقدس
مرا نگاهداشتند وقتیکه بنی اسرائیل از من گمراه
شدند بمن قربت دارند تا خدمت من نمایند وپیش
من حاضر باشند تا چربي وخون را بحضور من بگذرانند
پروردگار خداوند میفرماید
۱۶ بمقدس من درآیند وبخوان من نزدیک شوند تا خدمت
من بجا آرند و پاسبانی مرا مرعیدارند
۱۷ و هرگاه از دروازهاي صحن اندروني داخل شوند
لباسهاي کتاني بپوشند وماداميکه دروازهاي صحن
اندروني و دراندرون خانه خدمت نمایند پشمینه
نباید پوشید
۱۸ کلاه کتاني برسر و تنبان کتاني برسرین ایشان باشد
لباسي نباید پوشید که باعث عرق باشد
۱۹ و هرگاه بصحن بیروني نزد قوم بصحن بیروني بیرون

آیند لباسهاي خدمت از خود بیرون کرده درحجرهاي
مقدس بنهند و لباسهاي دیگر را بپوشند وقوم را
بلباسهاي خود تقدیس نکنند
۲۰ وسرخود را نباید سترد وموبهاي خود را درازنباید
کرد صرف موي سر را از مقراض بچینند
۲۱ وكاهني چون بصحن اند روني داخل شود نباید که
مي بنوشد
۲۲ وبیوه ومطلقه را بنکاح خود نباید درآورد اما دوشیزگان
ازنسل خاندان اسرائیل یا بیوه که شوهرش کاهن
بود بگیرند
۲۳ وقوم مرا تعلیم دهند تا درمیان مقدس وپلید فرق کنند
وپاک را از ناپاك بازشناسند
۲۴ وهرگاه منازعت روي دهد باید که ایشان فتوی
دهند مطابق احکام من حکم کنند وآئینات وقوانین
مرا درهمه مجلسهاي من نگهدارند و روزهاي سبت
مرا مقدس دارند
۲۵ ونزد یك میت نروند تا ناپاک شوند صرف آنکه براي
پدر یا براي مادر یا پسر یا دختر یا برادر یا خواهری
که شوهرندارد جایز است که خود را ناپاک کنند *
۲۶ وبعد ازطهارتش هفت روزبراي وی بشمارند
۲۷ ودر روزي که بمقدس بصحن اندروني داخل شود
تا در مقدس خدمت بجا آرد قرباني عوض خطا بگذراند
پروردگارخداوند میفرماید

۲۸ و همين ايشانرا بطريق ميراث خواهد بود من خود
ميراث ايشانم و ملكيتي در اسرائيل ايشانرا مدهيد
من خود ملكيت ايشانم
۲۹ قرباني خوردني و قرباني عوض خطا و قرباني عوض
جرم را ايشان بخورند و هر چيزي كه در اسرائيل
حرم كرده شود از آن ايشان باشد
۳۰ و بهترين نوباوه هرچيز و هر قرباني هر چيز از انواع
قربانيها از آن كاهن باشند و بهترين خمير خود را بكاهن
بدهيد تا بركت را بخانه تو برساند
۳۱ چيزي از مردار يا دريده خواه از پرنده خواه از
چرنده كاهنان نخورند

باب چهل و پنجم

۱ وچون زمين را بطريق ميراث از قرعه تقسيم نمائيد
حصه مقدس زمين را هديه براي خداوند بگذرانيد
طولش بيست و پنج هزار ني و عرضش ده هزار باشد
اين قدر در همه حدودش از هرطرف مقدس باشد *
۲ حصه از اين بطول پانصد و به عرض پانصد مربع از
هرذ وطرف براي مقدس باشد و پنجاه ذرع از هرطرف
براي حوالي
۳ و از اين پيمان بطول بيست و پنج هزار و بعرض ده هزار
به پيما و مقدس و جاي اقدس در آن باشد
۴ حصه مقدس زمين براي كاهنان يعني خادمان مقدس

باشد که براي خدمت خداوند قربت ميدارند و
جاي براي خانه هاي ايشان و براي مقدس مقدس
باشد
۵ و بني ليوي يعني خادمان خانه بيست و پنج هزار و به
عرض ده هزار براي خود بدارند تا مملكتي براي بيست
حجره باشد
۶ و ملكيت شهر را به عرض پنج هزار و به طول بيست و
پنج هزار روبروي حصه مقدس مقرر كنيد براي تمامي
خاندان اسرائيل باشد
۷ واز هردو طرف هديه مقدس وملكيت شهر مقابل هديه
مقدس ومقابل ملكيت شهر از طرف مغرب بسوي مغرب
واز مشرق بسوي مشرق حصه براي امير باشد وطولش
مقابل يكي از اين حصه ها از سرحد مغرب تا بسرحد
مشرق باشد
۸ ملكيتش درزمين اسرائيل همين باشد واميران من
من بعد قوم مرا مظلوم نخواهند كرد و مابقي زمين
را بخاندان اسرائيل مطابق فرقهاي ايشان بدهند*
۹ بس كنيد اي اميران اسرائيل تعدي و تاراج را
دور كنيد وعدل وانصاف را بجا آريد تكاليف خود
را از قوم من برداريد پروردگار خداوند ميفرمايد *
۱۰ ترازوهاي درست وايفاي درست وبث درست بداريد*
۱۱ ايفا وبث يك پيمان باشد تا بث باده يك از حومر وايفا
باده يك از حومر برابر باشد پيمانش مطابق حومر باشد*

۱۲ ویک مثقال بیست گیره باشد بیست مثقال بیست و پنج
مثقال پانزده مثقال مانه شما باشد
۱۳ اینست هدیه که باید گذرانید شش یک از ایفای
حومرگندم و شش یک از ایفای حومر جو بدهید
۱۴ وآئین روغن چنین است که بث برای پیمان روغن
باشد ده یک از بث کورکه ان مبارتست از حومر ده
بث زیراکه ده بث یک حومراست
۱۵ ویک بره ازگوسفندان از دوصد از چراگاه شاداب
اسرائیل برای قربانی خوردنی وبرای قربانی سوختنی
وبرای قربانیهای سلامتی تا برای ایشان تکفیرکرده
شود پروردگار خداوند میفرماید
۱۶ تمامی اهل زمین درین هدیه برای امیری که در
اسرائیل است شریک باشند
۱۷ دادن قربانی های سوختنی و قربانی های خوردنی و
قربانیهای ریختنی درعیدها درغره ها ودر روزهای
سبت درهمه اوقات معهود خاندان اسرائیل کارامیر
است اوقربانی عوض وقربانی خوردنی و قربانی سوختنی
و قربانی های سلامتی آماده کند تا برای خاندان
اسرائیل تکفیرکرده شود
۱۸ پروردگار خداوند چنین میفرماید درغره ماه اول
گوساله جوان بی عیب را بگیر و مقدس را طهارت ده *
۱۹ وکاهن ازخون قربانی عوض خطا گرفته برچوبهای

خانه و برچهار گوشه تخته مذبح و برچوبهاي دروازه
صحن اندروني بمالد

۲۰ وهمچنين نيز در روز هفتم ماه براي هركسي كه گمراه
شود وساده دل باشد عمل نما برين وجه براي خانه
تكفير كنيد

۲۱ در روز چهاردهم ماه اول فسح براي شما عيد هفت روز
باشد نان فطير خورده شود

۲۲ وبهمان روز امير براي خود وبراي تمامي اهل زمين
گوساله را براي قرباني عوض خطا آماده كند

۲۳ وتا هفت روز عيد قرباني سوختني براى خداوند هفت
گوساله و هفت قوچ بي عيب را هر روز تا مدت هفت
و بزغاله را هر روز براي قرباني عوض خطا آماده
كند

۲۴ و قرباني خوردني يک ايفاه براي هريک گوساله و يک
ايفاه براى هريک قوچ ويک هين روغن براي هريک
ايفاه آمده كند

۲۵ در روز پانزدهم ماه هفتم اينقدر درعيد هفت روز بعمل
آرند همين قرباني عوض خطا همين قرباني سوختني و
همين قرباني خوردني و همين مقدار روغن بدهند*

باب چهل وششم

۱ پروردگار خداوند چنين ميفرمايد دروازهٔ صحن
اندروني كه مائل بمشرق است در شش روز مشغله

مسدود باشد اما در روز سبت گشاده گردد و در روز
اول ماه گشاده گردد

۲ و امیر از راه دهلیز آن دروازه از بیرون داخل شود
و نزد یك چوب دروازه به ایستد و کاهنان قربانی
سوختنی و قربانیهای سلامتی ویرا ذبح کنند و او در
آستان دروازه سجده کند پس بیرون رود اما دروازه
تا شام مسدود نشود

۳ اهل زمین نیز در دخول این دروازه در روزهای سبت
و غره بحضور خداوند سجده نمایند

۴ و قربانی سوختنی که امیر در روز سبت بگذراند شش
بره بی عیب و قوچی بی عیب باشد

۵ و قربانی خوردنی یك ایفا برای هر یك قوچ و قربانی
خوردنی برای برّها هرچه دست رس وی باشد و یک
هین روغن برای هر یك ایفا

۶ و در روز غره گوساله جوان و بی عیب و شش برّه و یك
قوچ باشد لازم است که بی عیب باشند

۷ و قربانی خوردنی یک ایفا برای هر یک گوساله و یک
ایفا برای هر یک قوچ و برای بره ها هرچه دست رس
وی باشد و یك هین روغن برای هر یک ایفا آماده کند *

۸ و هرگاه امیر داخل شود از راه دهلیزان دروازه داخل
آید و از همان راه بیرون رود

۹ لیکن هرگاه اهل زمین در عیدهای معهود پیش خداوند
حاضر شوند هرکسی که از راه دروازه شمالی برای

سجده در آید از راه دروازهٔ جنوب بیرون برود و
هرکسیکه ازراه دروازهٔ جنوب در اید از راه دروازهٔ
شمال بیرون برود از راه دروازهٔ که داخل شد
رجعت نکند بلکه به مقابلش بیرون رود
۱۰ وامیر درمیان ایشان چون ایشان داخل شوند اونیز
داخل شود چون ایشان بیرون روند اونیز بیرون رود *
۱۱ ودرعیدها واوقات معهود قربانی خوردنی یک ایفا
برای هرگوساله ویک ایفا برای هرقوچ وبرای برّها
هرچه دسترس وی باشد ویک هین روغن برای
هریک ایفا
۱۲ و هرگاه امیرقربانی سوختنی یاقربانیهای سلامتی از
روی تطوع برای خداوند آماده کند دروازه که مائل
مشرق است برای وی باز کنند وبقاعدهٔ در روز سبت
قربانی سوختنی وقربانیهای سلامتی آماده کند پس
بیرون برود ودروازه رادرعقب وی به بندند
۱۳ قربانی سوختنی هرروز برّه یک ساله بی عیب را برای
خداوند آماده کنند هرصبح آماده کنند
۱۴ وقربانی خوردنی برای آن هرصبح آماده کنند شش
یک از ایفا وسه یک از هین روغن برای سرشتن آرد
قربانی خوردنی برای خداوند علی الدوام بقانون
دایمی
۱۵ برّه وقربانی خوردنی وروغن راهرصبح برای قربانی
سوختنی علی الدوام برین وجه آماده کنند

۱۶ پروردگار خداوند چنین میفرماید هرگاه امیر بکسی
ازاولاد خود انعام دهد میراث وی باشد ازآن اولاد
وي است ملکیت ایشان بطریق میراث باشد
۱۷ لیکن اگر از میراث خود بکسی از ملازمان خود انعام
دهد تا سال آزادی ازآن وی باشد بعده به ملکیت
امیر معاوده خواهد کرد فاما میراث وی از آن
اولادش باشد
۱۸ وامیر چیزی ازمیراث قوم از روی تعدی نگیرد تا ایشان
را از ملکیت ایشان خارج نکند لیکن میراثي از ملکیت
خود به اولاد خود بدهد تا قوم من هریک از ملکیت
خود پراگنده نشود
۱۹ پس مرا از دالاني که بطرف دروازه بود در حجرهاي
مقدس کاهنان که مائل بشمال بود رسانید واینک
درآنجا برهردوکناره بطرف جنوب مکاني بود
۲۰ پس مرا گفت که اینست مکاني که کاهنان قرباني عوض
جرم وقرباني عوض خطا را بجوشانند وقرباني خوردني
را به پزند تا بصحن بیروني براي تقدیس قوم نه برند #
۲۱ پس مرا بصحن بیروني برده از چهارگوشه صحن گذرانید
و اینک درهرگوشه صحن صحني بود
۲۲ در چهارگوشه صحن صحنهاي متصل بیکدیگر بود بطول
چهل ذرع و بعرض سي ذرع این چهارگوشه یک
پیمان بود
۲۳ ودرآنها ازهرطرف عمارات مثوا تر بود گرداگرد

آن چهار گوشه و زیر آن عمارات متواتر از هر طرف
به اوجاغ ها آراسته بود
۲۴ و مرا گفت اینست جاي جوشانیدن که در آنجا خادمان
خانه ذبیحه قوم را بجوشانند

باب چهل وهفتم

۱ پس مرا بدروازه خانه باز رسانید و اینك آب از زیر
آستان خانه بسوي مشرق جاري بود زیرا که وجه خانه
مائل بمشرق بود وآب از زیر طرف راست خانه بطرف
جنوب مذبح روان بوده
۲ پس مرا از راه دروازه بطرف شمال بیرون برده ازراه
بیروني تا بدروازه بیرونی راهی که مائل بمشرق است
گذرانید و اینك آب از طرف راست جریان بود
۳ وآن شخصی که پیمان در دستش بود سوي مشرق بیرون
رفته یک هزار ذرع پیمود و مرا از آب گذرانید وآب
تا شتالنگ بود
۴ باز یك هزار پیموده مرا ازآب گذرانید وآب تازانو
بود باز یک هزار پیموده مرا ازآب گذرانید وآب تاکمر بود*
۵ باز یکهزار پیمود نهري گردید که ازآن نتوانستم گذشت
چه آب فراوان شده بود آب لایق شنا نهري که گذرش
ممکن نبود
۶ و مرا گفت که اي فرزند آدم مشاهده این کردي پس
مرا برده باز بکنار نهر رسانید

۷ چون باز رفتم اینك برلب نهر درختان از هرد وطرف
درختان بسیار بود
۸ ومرا گفت که این آب بطرف سرحد مشرق روان شده
درمیدان فرو میرود و بدریا داخل میشود وبدریا
رسیده آب آن علاج خواهد یافت
۹ و هرچه زنده باشد وحرکت کند هرکجا که آن دو نهر
روان شود زنده خواهد ماند و ماهي بسیار فراوان
خواهد بود ازان روکه این آب درآنجا داخل میشود
وآن علاج مي یابد وهرکجا که آن نهر برسد هرچه
درانست زنده خواهد ماند
۱۰ وماهي گیران برکنار آن خواهند ایستاد ازعین جدي
به عین عجلائیم جاي گستردن دامها خواهد بود و
ماهیان آنجا هریک بنوع خود چون ماهیان دریاي
عظیم بسیار فراوان خواهد بود
۱۱ اما گلابه ها و وحلها علاج نخواهد یافت بلکه با
شورستان محسوب خواهند شد
۱۲ وبرکنار آن نهر ازهردوطرف هرنوع درختان میوه دار
خواهد روئید که برگ آنها ضایع نشود و میوه آنها
تلف نگردد هریک مطابق ماه معهود نوباوه خود را
خواهد داد بنابرآنکه آب آنها ازمقدس صادرشد
وثمرش براي خوردن وبرگش براي درمان خواهد بود*
۱۳ پروردگار خداوند چنین میفرماید که اینست سرحدي

که مطابق آن میراث زمین را بدوازده فرقه بني اسرائيل
تقسيم بايد کرد
۱۴ وهمه يکسان ميراث آنرا خواهيد گرفت که درين باب
دست خود را بلند کرده ام تا به پدران شما بدهم و
همين زمين ازان شما بطريق ميراث خواهد گرديد *
۱۵ و اينست سرحد زمين به جنب شمال از درياي عظيم
سوي حثلون برسر راه صداد
۱۶ احمات بيروثه سبرائيم که درميان سرحد دمشق و
سرحد حمات حاصيرهتيا کون که بر سرحد حوران *
۱۷ وسرحد از طرف دريا حصرانيان سرحد دمشق وشمال
از طرف شمال وسرحد حمات اينست جنب شمال
۱۸ و جنب مشرقي را ازميان حوران ودمشق و جلعاد و
زمين اسرائيل بولب يردين از سرحد تا بدرياي
مشرقي به پيمائيد اينست جنب مشرقي
۱۹ و جنب جنوبي بطرف جنوب از تامار تا به آب منازعت
در قادیس نهر تا بدرياي عظيم اينست جنب جنوبي
بطرف جنوب
۲۰ و جنب مغربی دریای عظیم از سرحد راست تا بحمات
اینست جنب مغربی
۲۱ بدین طور همین زمین را مطابق فرقه هاي اسرائيل
براى خود تقسيم نمائيد
۲۲ و بايد که آن را از قرعه بطريق ميراث براى خود و
براي بيگانگاني که درميان شما اقامت ورزند که درميان

شما اولاد از ایشان بوجود آیند و ایشان چون متوطنان
در میان بني اسرائیل خواهند بود با شما در میان
فرقهاي بني اسرائیل شریک میراث خواهند بود
۲۳ و در هر فرقه که بیگانه اقامت ورزد در آنجا میراث
وي را باید داد پروردگار خداوند میفرماید

باب چهل و هشتم

۱ و اینست آسماي فرقها از حد شمالي تا بکنار راه حتلون
که به حمات میزوند حصر عینان سرحد دمشق بسوي
شمال تا بکنارهٔ حمات جنب مشرقي و مغربي وي اینست
یک حصه براي دان
۲ و برابر سرحد دان از جنب مشرقي تا به جنب مغربي
یک حصه براي اسیر
۳ و برابر سرحد اسیر از جنب مشرقي تا به جنب مغربي
یک حصه براي نفتالي
۴ و برابر سرحد نفتالي از جنب مشرقي تا به جنب مغربي
یک حصه براي منسّه
۵ و برابر سرحد منسّه از جنب مشرقي تا به جنب مغربي
یک حصه براي افرائیم
۶ و برابر سرحد افرائیم از جنب مشرقي تا به جنب مغربي
یک حصه براي راؤبین
۷ و برابر سرحد راؤبین از جنب مشرقي تا به جنب مغربي
یک حصه براي یهودا

۸ و برابر سرحد یهودا از جنب مشرقی تا به جنب مغربی
آن هدیه باشد که باید گذرانید به عرض بیست و
پنجهزارنی وبطول مانند حصه های دیگر از جنب مشرقی
تا به جنب مغربی و مقدس در وسطش باشد
۹ هدیه که برای خداوند باید گذرانید بطول بیست
وپنج هزار و به عرض ده هزار باشد
۱۰ و این هدیه مقدس برای ایشان یعنی برای کاهنان
باشد بسوی شمال بطول بیست و پنج هزار و بسوی مغرب
به عرض ده هزار بسوی مشرق به عرض ده هزار و بسوی
جنوب بطول بیست و پنج هزار و مقدس خداوند در
وسطش باشد
۱۱ برای کاهنانی که درمیان اولاد صادق تقدیس
یافتند که پاسبانی مرا مرعی داشتند که گمراه نشدند
وقتیکه بنی اسرائیل گمراه شدند چنانچه بنی لیوی
گمراه شدند
۱۲ و این هدیه زمین که گذرانیده شود برای ایشان اقدس
باشد برابر سرحد بنی لیوی
۱۳ و مقابل سرحد کاهنان طول بیست و پنج هزار و عرض
ده هزار را از آن بنی لیوی باشد فی الجمله طولش بیست
و پنج هزار و عرضش ده هزار باشد
۱۴ و چیزی از آن نفروشند و معاوضه نکنند ونوباوه زمین
را از قبضه خود بیرون نکنند زیرا که برای خداوند
اقدس است

۱۵ و آن پنج هزار که مقابل بیست و پنج هزار از عرض
باقي ماند جای نا مقدس براي شهر باشد و براي اقامت
و براي حوالي و شهر در وسطش باشد
۱۶ و اینست پیمانهاي آن جنب شمال چهار هزار و پانصد و
جنب جنوب چهار هزار و پانصد و جنب مشرق چهار
هزار پانصد و جنب مغرب چهار هزار و پانصد
۱۷ و حوالي شهر سوي شمال دویست و پنجاه و سوي جنوب
دویست و پنجاه وسوي مشرق دویست و پنجاه و سوي
مغرب دویست و پنجاه
۱۸ والچه مقابل هدیه مقدس از طول باقي ماند ده هزار
بسوي مشرق و ده هزار بسوي مغرب است مقابل هدیه
مقدس باشد و ما حصل آن براي خوراك ملازمان
شهر باشد
۱۹ و ملازمان شهر از همه فرقهاي بني اسرائیل ملازمت
خواهند کرد
۲۰ تمامي آن هدیه بیست و پنج هزار در بیست و پنج هزار
باشد هدیه مقدس را مربع با ملکیت شهر باید گذرانید*
۲۱ و ما بقی براي امیر باشد از هر دو طرف هدیه مقدس
و ملکیت شهر مقابل بیست و پنج هزار هدیه تا سرحد
مشرق و مقابل بیست و پنج هزار بسوی مغرب تا به سرحد
مغرب که این رو بروی حصه های امیر است و هدیه
مقدس باشد و مقدس خانه در وسطش باشد
۲۲ و از ملکیت بني لیوی و از ملکیت شهر که در وسط مال

امیراشت درمیان سرحد یهودا و سرحد بنیامین از
آن امیر باشد
٢٣ و نسبت به فرقهای دیگر از جنب مشرق تا به جنب مغرب
یك حصه برای بنیامین باشد
٢٤ و برابر سرحد بنیامین از جنب مشرق تا به جنب مغرب
یك حصه برای شمعون باشد
٢٥ و برابر سرحد شمعون از جنب مشرق تا به جنب مغرب
یك حصه برای یساکار باشد
٢٦ و برابر سرحد یساکار از جنب مشرق تا به جنب مغرب
یك حصه برای زبولون باشد
٢٧ و برابر سرحد زبولون از جنب مشرق تا به جنب مغرب
یك حصه برای جاد باشد
٢٨ و برابر سرحد جاد بطرف جنوب از تامار تا به آب
منازعت که در قادیس است و تا نهری که مائل بدریای
عظیم است سرحد باشد
٢٩ اینست زمینیکه بطریق میراث به فرقهای اسرائیل
از قرعه تقسیم باید کرد و اینست حصه های ایشان
پروردگار خداوند میفرماید
٣٠ و مخارج شهر از طرف شمال اینست چهار هزار و
پانصد پیمان
٣١ و دروازهای شهر مطابق اسمای فرقهای اسرائیل باشد
سه دروازه بطرف شمال یك دروازهٔ راؤبین یك دروازهٔ
یهودا یك دروازهٔ لیوی

٣٢ و بطرف مشرق چهار هزار و پانصد پیمان و سه دروازه
یك دروازه یوسف یك دروازه بنیامین یك دروازه دان *
٣٣ و بطرف جنوب چهار هزار و پانصد پیمان و سه دروازه
یك دروازه شمعون یك دروازه یسا کار یك دروازه
زبولون
٣٤ و بطرف مغرب چهار هزار و پانصد پیمان و سه دروازه
یك دروازه جاد یك دروازه اسیر یك دروازه نفتالي *
٣٥ گرداگردش هیجده هزار پیمان بود ونام شهر از
آن روز خداوند درآنجا ست

رساله دانیال

باب اول

۱ در سال سیوم از جلوس یهویاقیم پادشاه یهودا بنوکدنصر
پادشاه بابل به اورشلیم رسیده آنرا محاصره کرد *
۲ وپروردگار یهویاقیم پادشاه یهودا را و بعضی اَظروفات
از خانه خدا را بدست وي سپرد و آنها را به زمین
سیغار بخانه خداي خود برد وظروف را بمخزن خداي
خود رسانید
۳ و پادشاه اسفنز خواجه سراي خود را فرمود تا تني چند
از بني اسرائیل و از نسل پادشاه و از عمدگان بیارد *
۴ پسرانی که بي عیب باشند و خوبصورت و در هرنوع
حکمت قابل و دانشمند و صاحب علم که لایق خدمت
درگاه پادشاه باشند و به آموختن علم و زبان کلدانیان
قابلیت دارند
۵ و پادشاه برای ایشان روزینه از خوراك پادشاه و
از مي که می خورد معین فرمود و تا سه سال ایشانرا
تربیت نمود تا در انقضاي آن مدت بخدمت پادشاه
حاضر شوند

٦ اما دران میان از بنی یهودا دانیال و حننیه ومسائیل
وعزریه بودند
٧ که خواجه سرا ایشانرا بنام دیگر مسمی گردانید چه
دانیال را بلطی شاصر و حننیه را سدرق و میسائیل
را میسق و عزریه را آبدنجو نامید
٨ اما دانیال بخاطر خود قرار داد که خود را ازخوراک
پادشاه وازمي که میخورد نا پاك نسازد واز خواجه سرا
درخواست نمود تا خود را ناپاك نسازد
٩ و خدا دانیال را در نظر خواجه سرا معزز و محبوب
گردانیده بود
١٠ وخواجه سرا دانیال را گفت که از پادشاه مخدوم خود
میترسم چه اکل وشرب شما را مقرر کرده است چرا
چهره شما را ازابنای جنس شما نحیف تر معاینه کند
بدین طور سرمرا در خطر خواهید انداخت
١١ پس دانیال ملصر را گفت که خواجه سرا اورا بردانیال
وحننیه ومیسائیل وعزریه گماشته بود
١٢ که التماس انکه بندگان را تا ده روز تجربه کنی وتره
بما بدهند تا بخوریم وآب تا بنوشیم
١٣ بعد ازان برچهره ما وچهره پسرانی که خوراك پادشاه
را میخورند بنگر وموافق هرانچه بنگري با بندگان
بعمل آر
١٤ وسوال ایشانرا درین باب قبول کرد وتاده روز
تجربه کرد

۱۵ و بعد از انقضاي ده روز چهره ايشان از همه پسراني
که خوراک پادشاه را ميخوردند در جمال و فربهي
فايق بود
۱۶ و ملصر خوراک و مي که براي ايشان مقرر بود برداشت
و تره به ايشان داد
۱۷ پس خدا اين چهار پسر را عقل و در هر نوع حکمت
مهارتي بخشيد و دانيال را در هر نوع رويا و خواب
کامل گردانيد
۱۸ و در انقضاي ايامي که براي حاضر کردن ايشان مقرر
کرده بود خواجه سرا ايشان را بحضور بنوکدنصر
حاضر کرد
۱۹ و پادشاه با ايشان تکلّم نمود و از آنجمله چون دانيال
حننيه ميسائيل و عزريه ديگري نبود لهذا پيش پادشاه
تقرب يافتند
۲۰ و در هر باب حکمت و دانشمندي که پادشاه از ايشان
استفسار نمود ده چندان به از همه فالگيران و منجّمان
که در تمامي مملکتش بودند ايشانرا ملاحظ کرد *
۲۱ و دانيال تا سال اول پادشاهت خسرو باقي بود

باب دويم

۱ و در سال دويم از جلوس بنوکدنصر بنوکدنصر خوابها
ديد که روحش از آن ها مضطرب گشت و خوابش
بريده شد

۲ پس پادشاه فرمود تا فالگیران و منجّمان و عرافان و کلدانیانرا به طلبند تا پادشاه را از خوابهاي وي اطلاع دهند وایشان رسیده پیش پادشاه حاضرشدند

۳ و پادشاه ایشان را گفت که خوابي را دیده ام وروح من براي دریافت ان خواب مضطرب گردیده است ٭

۴ وکلدانیان بزبان سریانی به پادشاه عرض کردند که اي پادشاه تاابدالاباد زنده باش ان خواب را با بندگان در میان آر ما تعبیرش را بیان میکنیم

۵ پادشاه کلدانیان را در جواب گفت که این واقعه از خاطر من رفت هرگاه ان خواب مع تعبیرش را برمن آشکارا نسازید پاره پاره خواهید شد وخانه هاي شما خرابه خواهد گردید

۶ وهرگاه خواب وتعبیرش را بیان کنید هدیه ها ومژدها وعزت عظیم بشما خواهم بخشید بنابرآن خواب وتعبیرش با من بیان کنید

۷ باردویم درجواب گفتند وپادشاه خوابه را با بندگان درمیان آرد ما تعبیرش بیان میکنیم

۸ پادشاه جواب داد وگفت که في الحقیقة میدانم که مهلت دیسه روز مي جوئید ازآنرو که مي بینند که این واقعه ازخاطرمن رفته

۹ لیکن هرگاه خواب را برمن آشکارا نکنید براي شما یک حکم است وبس ازآنروکه سخنان پردروغ وفاسد را اراسته کردند تا پیش من بگوئید مادامیکه ایام

بگذارند لهذا خواب را بمن بگوئید وخواهم دانست که
تعبیرش را نیز میتوانید گفت

١٠ کلدانیان بحضرت پادشاه عرض کردند که بر روی
زمین انسانی نیست که مطلب پادشاه را آشکارا تواند
کرد وفی الحقیقه پادشاهی و امیری و حاکمی تا حال
چنین سوالی از منجمی وفالگیری وکلدانی نکرده است*

١١ وسخنی که پادشاه میجوید متعسر است بجز معبودانی
که با انسان سکونت ندارند دیگری نیست که بحضرت
پادشاه آشکارا کند

١٢ ازان سبب پادشاه چیره وبی نهایت غضبناک گردیده
فرمود تا همه حکمای بابل را هلاک کنند

١٣ وحکم صادر شد تا حکما مقتول شوند ودانیال وهمکنانش
را جستند تا بقتل رسانند

١٤ پس دانیال به اریوک سرلشکر خاص پادشاه که برای
کشتن حکمای بابل بیرون رفته بود از روی عقل و
بصارت جواب داد

١٥ به اریوک سردار پادشاه جواب داد وگفت که چرا
این حکم با این همه شتاب زدگی از پادشاه صادر شد
پس اریوک حقیقة این حال را با دانیال درمیان آورده*

١٦ ودانیال حاضر شده از پادشاه درخواست نمود تا
مهلتی بوی عنایت کند که تعبیر را به پادشاه آشکارا
گرداند

١٧ پس دانیال بخانه خود رفته این سرگذشت را با همکنان

خود حننیه و میسائیل و عرریه بیان نمود
١٨ تا دربارهٔ این راز نهانی رحمت از خدای آسمان
درخواست نمایند تا دانیال وهمکنانش با مابقی حکمای
بابل تلف نشوند
١٩ پس این رازنهانی درواقعه شب بردانیال مکشوف
گشت ودانیال شکرخدای آسمان را بجا آورد
٢٠ و دانیال بتکلم درآمد و گفت که نام خدا تا ابدالاباد
مبارک باد که حکمت و قوت ازان وی است
٢١ که اووقتها و زمان ها را تبدیل میدهد پادشاهان را
از تخت دور میکند وپادشاهان را می نشاند حکمت
به حکما و دانش به دانشمندان عنایت میکند
٢٢ او غیبات وخفیات را مکشوف میگرداند هرچه درظلمت
است او میداند و نور باوی میماند
٢٣ ترا ای خدای پدران من حمد و سپاس بجا می آرم
که حکمت وقوت را بمن ارزانی داشته وانچه ازتو
درخواست نمودیم مرا ازآن اطلاع دادی چه مارا
ازمطلب پادشاه واقف گردانیدهٔ
٢٤ بعد ازان دانیال پیش اریوک که پادشاه وی را
بکشتن حکمای بابل مقرر کرده بود حاضرشده رون
رفته و یرا چنین گفت که حکمای بابل را هلاک مکن
مرا بحضور پادشاه به بر که من تعبیر را بر پادشاه
آشکارخواهم کرد
٢٥ پس اریوک دانیال را بحضور پادشاه به تعجیل تمام

برد و چنین عرض کرد که شخصی را از اسیران یهودا
یافته ام که تعبیر را بر پادشاه آشکارا کند
۲۶ پادشاه دانیال را که به بلطی شاصر مسمی بود مخاطب ساخت وگفت آیا تو میتوانی که از خوابی که دیدم و تعبیرش مرا اطلاع سازی
۲۷ دانیال بحضور پادشاه جواب داد وگفت که این رازنهانی را که پادشاه طلبیده است حکما و منجمان وفالگیران وعرافان نمیتوانند بر پادشاه آشکارا کنند
۲۸ اما در آسمان خدائی است که رازهای نهانی را مکشوف میگرداند وانچه در ایام واپسین واقع خواهد شد بر پادشاه بنوکدنصر ظاهر کرده است خواب تو و رویائی که در دماغ تو راه یافت اینست
۲۹ اما توای پادشاه بربستر خود خسپیده بودی که خیالات برخاطر تو راه یافت از اموراتی که در ایام واپسین واقع خواهد شد وکشف کنندهٔ رازهای نهانی انچه واقع خواهد شد برتو ظاهر میکند
۳۰ واین راز نهانی نه برای آنکه من در حکمت ازعامهٔ ناس افضل باشم برمن مکشوف گردیده بلکه برای آنانیکه پادشاه را ازتعبیر مطلّع سازند وآنکه ازخیالات دل خود اطلاع یابی
۳۱ توای پادشاه معاینه کردی که اینك شکلی عظیم این شکل عظیم که او نقش بی نهایت بود پیش تو ایستاد و صورتش مهیب بود

۳۲ سر آن شکل از زر خالص سینه و بازوهای وی سیمین
شکم و رانهای وی از مس
۳۳ ساقهای وی از آهن پاهای وی چیزی از گل وچیزی
از آهن
۳۴ مشاهده کردی که سنگی بی وساطت دستها تراشیده شد
و بر پاهای آن شکل که از آهن وگل بود زد وپاره
پاره کرد
۳۵ پس آهن وگل ومس وسیم وزر همه بیکبارگی پاره پاره
شده چون سبوس خرمنهای تابستانی گردید و باد
آنها را ربود چنانچه جائی برای آنها یافته نشد وآن
سنگی که شکل را زد کوهی عظیم گردید وتمامی زمین
را پر کرد
۳۶ خواب اینست و تعبیرش را پیش باد شاه بیان میکنیم*
۳۷ تو ای باد شاه شهنشاه هستی از آنروکه خدای آسمان
سلطنت وتوانائی وقوت ودید به بتو عنایت کرده است *
۳۸ وهر کجا که بنی آدم سکونت دارد حیوانات صحرا
و پرندگان هوا را بدست تو سپرده است وترا حاکم
آن همه گردانیده آن سرزرین تو خود هستی
۳۹ و بعد از تو مملکتی دیگر کمتر از تو خواهد برخاست
و مملکت سیم از مس که بر تمامی زمین حکومت
خواهد کرد
۴۰ و مملکت چهارم چون آهن استوار خواهد بود چه
آهن همه چیزها را پاره پاره میکند و پست می گرداند

و چنانچه آهن ان همه را مي شکند آن نيز همچنين
پاره پاره خواهد کرد و خواهد شکست
۴۱ وآنکه پاها وانگشتها را ديدي که چيزي ازسفال وچيزي
از آهن بود مملکت متفرق خواهد شد اما استواري
آهن درآن خواهد بود ازانروکه آهن باگل چرب
آميخته مشاهده کردي
۴۲ و چنانچه انگشت هاي پاها چيزي از آهن وچيزي ازگل
بودند همچنين مملکت چندي استوار و چندي سست
خواهد بود
۴۳ وآنکه آهن را باگل چرب آميخته ديدي خود را بانسل
انسان خواهند آميخت فاما بايکديگر مخلوط نخواهند
شد چنانچه آهن با گل نمي آميزد
۴۴ و درايام آن پادشاهان خداي آسمان مملکتي برپا
خواهد کرد که تا ابد الاباد منهدم نخواهد شد و
مملکتش بقبضه قومي ديگرنخواهد رفت ليکن اينهمه
ممالك را پاره پاره خواهد کرد وتلف خواهد نمود
وخود تاابد الاباد قايم خواهد بود
۴۵ وآنکه معاينه کردي که سنگ بي وساطت دستها ازکوه
تراشيده شد وآنکه آهن ومس وگل وسيم وزر را پاره
پاره کرد خداي تعالی انچه في مابعد بوقوع ميرسد
بر پادشاه ظاهر کرده است اين خواب يقين است و
تعبيرش صحيح
۴۶ پس پادشاه بنوکدنصربر روي خود افتاد وپيش دانيال

سجده نمود و فرمان داد که هدیه و عطرها پیش وی
بگذرانند

۴۷ پادشاه دانیال را جواب داد وگفت که فی الحقیقة خدای
شما خدای خدایان است و خداوند خداوندان وکشف
کننده اسرار از آنروکه با کشف کردن این رازها نی
قابلیت داشتی

۴۸ پس پادشاه دانیال را معزز گردانید وهدایای بزرگانه
بسیار بخشید و به حکومت تمامی صوبه بابل نامزد کرد
و وزیر اعظم دقایق بر همه حکمای بابل گردانید *

۴۹ و دانیال از پادشاه درخواست نمود تا سدرق ومیسق
وابدنغو را بعدالت صوبه بابل نامزد فرمود اما
دانیال در درگاه پادشاه ماند

باب سیوم

۱ بنوکدنصر پادشاه شکل زرین ساخت که قدش شصت
ذرع و عرضش شش ذرع بود در میدان دورا در صوبه
بابل برپا کرد

۲ پس بنوکدنصر پادشاه کسی چند فرستاد تا امیران
حاکمان سرداران قضات خزانچیان مشیران مجتهدان
و همه منصب داران صوبه‌ها را جمع کنند تا برای
تقدیس شکلی که بنوکدنصر پادشاه برپا کرده بود بیایند *

۳ پس امیران حاکمان سرداران قضات خزانچیان
مشیران مجتهدان و همه منصب داران صوبه‌ها برای

تقل پس شکلي که بنوکد نصر پادشاه برپا کرده بود جمع شدند و پیش شکلي که برپا کرده بود ایستادند *
۴ پس منادي به آواز بلند ندا کرد که برشما اي اقوام و طوائف و اهل زبانها حکم چنین است
۵ که هرگاه آواز کرناوني وستار ورباب وبربط وچغانه وهرنوع ساز را بشنوید پیش شکلي که بنوکد نصر پادشاه برپا کرده است به افتید و سجده بجا آرید *
۶ وهرکسي نه افتد و سجده نکند درمیان تون آتش سوزنده بهمان ساعت انداخته خواهد شد
۷ لهذا درآنوقت چون همه اقوام آواز کرناوني وستار ورباب وبربط وچغانه وهرنوع ساز را شنیدند همه اقوام و طوائف واهل زبانها پیش شکل زرین که بنوکد نصر پادشاه برپا کرده بود افتادند و سجده بجا آوردند
۸ فامادران هنگام کلدانیان چند حاضر شدند و بریهود تهمت کردند
۹ پیش پادشاه بنوکد نصر عرض کردند که اي پادشاه تا ابد الاباد زنده باش
۱۰ تواي پادشاه حکم کردي که هرکسي که آواز کرناوني وستار ورباب وبربط وچغانه وهرنوع سازرا بشنود پیش شکل زرین به افتد وسجده کند
۱۱ وهرکسیکه نه افتد وسجده نکند درمیان تون آتش سوزنده انداخته شود

۱۲ یهودي چند هستند که به ایالت صوبه بابل نامزد
فرمودي سدرق میسق و ابد نغو این کسان اي پادشاه
بر تو توجه نکردند معبودان ترا عبادت نمي کنند
وپیش شکل زرین که برپا کردي سجده بجا نمي آرند *
۱۳ پس بنوکد نصر در عین خشم و غضب فرمان داد تا
سدرق میسق و ابد نغو را بیارند و آن کسانرا پیش
پادشاه رسانیدند
۱۴ بنوکد نصر ایشانرا مخاطب ساخت و گفت آیا قصد
شما چنین است اي سدرق میسق ابد نغو معبودان
مرا عبادت نمي کنید و پیش شکل زرین که برپا کرده ام
سجده بجا نمي آرید
۱۵ حال آنکه اگر راضي شوید که هرگاه آواز کرنا ونی
و ستار و رباب و بربط و چغانه وهرنوع سازرا بشنوید
پیش شکلي که ساخته ام به افتید و سجده نمائید نیك
است لیکن اگر سجده نه کنید بهمان ساعت درمیان
تون آتش سوزنده انداخته خواهید شد وکیست ان
خدائي که شما را ازدست من برهاند
۱۶ سدرق و میسق و ابد نغو در جواب پادشاه گفتند که
اي بنوکد نصر درین امر به جواب تو هیچ اندیشه
نداریم
۱۷ هرگاه چنین است خداي ما که عبادتش را بجا مي آریم
برهانیدن ما از تون آتش سوزنده قادر است وازدست
تو اي پادشاه خواهد رهانید

۱۸ والا بر تو اي پادشاه آشکارا گردد که معبودان ترا
عبادت نخواهیم کرد و پیش شکل زرین که برپا کردهٔ
سجده بجا نخواهیم آورد
۱۹ پس بنوکدنصر پر خشم شد و رنگ چهره وي بر سدرق
میسق و ابدنجو تغیر یافت و امر فرمود تا تون را از قاعدهٔ
معمول هفت چندان زیاده برافروزند
۲۰ و پهلوانان ذوالقدرت لشکر خود را فرمود تا سدرق
و میسق و ابدنجو را به بندند و در تون آتش سوزنده
بیندازند
۲۱ پس آن اشخاص را مع قبا و زیر جامه و کلاه بستند و
درمیان تون آتش سوزنده انداختند
۲۲ ازانرو که حکم پادشاه واجب الادا بود و تون بي نهایت
گرم شده شعله آتش کسانیکه سدرق و میسق و ابدنجو را
برداشتند هلاک کرد
۲۳ وان سه کس سدرق میسق و ابدنجو همچنین بسته
درمیان تون آتش سوزنده افتادند
۲۴ پس بنوکدنصر پادشاه مضطرب گردید و به تعجیل
برخاسته ارکان دولت خود را مخاطب ساخت و گفت
که آیا سه کس را بسته درمیان آتش نه انداختیم پادشاه
را جواب دادند که اي پادشاه درست است
۲۵ جواب داد که اینک چهار کس را آزاد می بینم که
درمیان آتش می خرامند و ضرري برایشان نرسید
وصورت چهارم چون فرزند خداست

۲۶ پس بنوکدنصر به لب تون آتش سوزنده نزد یک آمده
تکلم نمود و گفت که ای سدرق میسق وابدبخو بندگان
خدای متعالی بیرون آئید و حاضر شوید پس سدرق
میسق وابدبخو از میان آتش بیرون آمدند
۲۷ وامیران وحاکمان وسرداران وارکان دولت پادشاه
مجتمع شده ان اشخاص را معاینه کردند که آتش
بر بدن ایشان غالب نگشته وموی سر ایشان نسوخته
وقبای ایشان تغیر نیافته وبوی آتش بر ایشان نگذشته *
۲۸ وبنوکدنصر متکلم شد و گفت که خدای سدرق ومیسق
وابدبخو مبارک باد که فرشته خود را فرستاده بندگان خود
را رهانید که توکل بروی داشتند وامر پادشاه را تبدیل
کردند وبدن خود را تسلیم نمودند تا معبودی را بجز
خدای خود عبادت نکنند وسجده بجا نیارند
۲۹ بنابران حکم از من صادر می شود که هر قومی وطائفه
واهل زبانی که سخنی بر خدای سدرق میسق وابد
بخو بگوید پاره پاره شود وخانهای ایشان خرابه گردد
از انرو که خدائی دیگر نیست که بدین طور نجات
تواند بخشید
۳۰ پس پادشاه سدرق میسق وابدبخو را در صوبه بابل
سرفراز گردانید

باب چهارم

۱ بنوکدنصر پادشاه همه اقوام وطوائف واهل زبانها را

که بر تمامي روی زمین سکونت دارند سلامت بر شما افزون باد
شایسته مي بینم که عجایب وغرایبي که خدایتعالی با من کرده است آشکارا گردانم
عجایب وي چه عظیم است وغرایب وی چه گران مملکت وی ابدی است وسلطنت وي پشت در پشت است
منکه بنوکدنصرم د رخانه خود آسوده حال و درایوان خود کامران بودم
خوابي دیدم که مرا خوفناك کرد وخیالات بسترمن وروياٸی که د ردماغ من راه یافت مرا مضطرب گردانید*
لهذا حکم از من صادر گردید تا همه حکماي بابل پیش من حاضرکنند تا ازتعبیران خواب مرا اطلاع دهند*
پس فالگیران ومنجمان وکلدانیان وعرافان حاضر شدند وخواب را با ایشان درمیان آوردم اما از تعبیرش مرا مطلع نساختند
اخرالامر دانیال که به بلطي شاصرمطابق نام معبود من مسمی گردید و روح خدایان مقدس د روي است پیش من حاضرشد وخواب را با وي چنین بیان کردم*
که اي بلطي شاصرسرفالگیران ازآنروکه میدانم که روح خدایان مقدس د رتواست وهیچ رازنهاني باعث ملال تونیست رویاٸي خوابي که دیده ام و تعبیرش با من بیان کن
رویاٸي که بر بستر خود خسپیده د ر د ماغ من راه

یافت چنین است معاینه کردم که اینك در میان زمین درختی بود که قدش بسیار طویل

۱۱ آن درخت نمو کرد و استوار گردید و سرش تا به آسمان رسید و دیدارش تا به اقصای زمین

۱۲ برگهای آن خوشنما و ثمر آن بسیار بود و از آن خوراك برای همه میسر بود بهایم صحرا زیر سایه آن بودند و پرندگان هوا بر شاخهای آن ساکن و همه جانداران از آن پرورش یافتند

۱۳ در رویای که بر بستر خسپیده در دماغ من راه یافت چنین معاینه کردم که اینک پاسبانی و مقدسی از آسمان فرود آمد

۱۴ به آواز بلند فریاد کرد و گفت که درخت را به برید و شاخهایش را بتراشید برگهایش را بریزید و ثمرش را بتکانید بهائم از نشیب و پرندگان از شاخهای آن دور شوند

۱۵ فاما کنده و ریشهای ان را در زمین بگذارید بلکه با حلقه از آهن و مس در علف شاداب صحرا و از شبنم آسمانی تر شود و نصیبش با بهائم از علف زمین باشد *

۱۶ دل وی از انسانی تبدیل یابد و دل بهیمه بوی داده شود و هفت دور زمان بروی بگذرد

۱۷ این واقعه حسب الحکم پاسبانان است و تقضای امر مقدسان بقصد آنکه همه جانداران بدانند که حق تعالی بر مملکت انسان تسلط دارد و بهر که خواهد

تسلیم کنند و اسفل انسان را بران نام زد میکند *
۱۸ منکه بنوکد نصر پادشاه هستم این خواب را دیده ام
تو ای بلطی شاصر تعبیرش را بیان کن ازآنروکه همه
حکمای مملکت من نمیتوانند که مرا از تعبیرش اطلاع
دهند اما تو میتوانی زیرا که روح خدایان مقدس
در تست
۱۹ پس دانیال که نامش بلطی شاصر است تا یک ساعت
سراسیمه بود و اندیشه های وی باعث ملال شدند
پادشاه تکلم نمود و گفت که ای بلطی شاصر این خواب
و تعبیرش باعث ملال تو نشود بلطی شاصر جواب داد
و گفت که ای مخدوم این خواب اعدای ترا و تعبیرش
دشمنان ترا باد
۲۰ درختی که دیدی که نموکرده و استوار گردید که سرش
تا به آسمان و دیدارش تا به اکناف زمین رسید
۲۱ که برگهای آن خوشنما بود و ثمر آن بسیار دوران
برای همه خوراک میسر بود که بهائم صحرا در زیر آن
ساکن بودند و بر شاخهای آن پرندگان هوامی بودند *
۲۲ آن توئی ای پادشاه که نمو کرده و استوار گردیده
چه بزرگی تو نمو کرده است و تا به آسمان رسیده و
سلطنت تو تا به اقصای زمین منتشر گشته
۲۳ و آنکه پادشاه مشاهده کرد که پاسبانی و مقدسی از
آسمان فرود آمد و فرمود که درخت را به برید و تلف
کنید اما کنده و ریشهای آنرا در زمین بگذارید بلکه

با حلقه از آهن و مس در علف شاداب صحرا و از شبنم
آسمانی تر شود و نصیبش با بهائم صحرا باشد تا هفت
دور زمان بروی بگذرد

۲۴ اینست تعبیر ای پادشاه و اینست حکم حق تعالی که
بر خداوند من پادشاه نازل شده است

۲۵ که ترا از انسان برانند و سکونت تو با بهائم صحرا باشد
و ترا چون گاو علف بخورانند و از شبنم آسمان تر کنند
و هفت دور زمان بر تو بگذرد تا بدانی که حق تعالی
بر مملکت انسان تسلط دارد و بهر که خواهد تسلیم کند *

۲۶ و آنکه بگذاشتن کنده و ریشهای درخت امر کردند
سلطنت تو بر تو قایم خواهد ماند چون بدانی که آسمان
تسلط دارد

۲۷ بنابراین ای پادشاه نصیحت من بحضور تو مقبول گردد
و گناهان خود را به نیکوکاری و شرارتهای خود را
برحم نقرا معاوضه کن شاید که باعث امتداد راحت
تو بشود

۲۸ اینهمه بر پادشاه بنوکدنصر نازل شد

۲۹ چون یک سال سپری گشت بر بام ایوان شاهی بابل
خرامان بود

۳۰ پادشاه تکلم نمود و گفت که آیا این بابل عظیم نیست
که آنرا بزور قدرت خود برای سلطنت و برای جلال
فخر خود بنا کردم

۳۱ پادشاه در این سخن بود که آوازی از آسمان رسید

که اي پادشاه بنوکدنصر اين حکم برتست مملکت
از تو گذشت
۳۲ وترا از انسان خواهند راند وسکونت تو با بهائم صحرا
خواهد بود چون گاو ترا علف خواهند خورانيد وهفت
دور زمان بر تو خواهد گذشت مادامیکه بداني که حق
تعالی بر مملکت انسان تسلط دارد بهرکه بخواهد
تسليم کند
۳۳ بهمان ساعت اين امر بر پادشاه بنوکدنصر واقع شد
از انسان رانده شد وچون گاو علف ميخورد وبدنش
از شبنم آسمان تر مي شد تا آنکه موي وي مانند پر نسر
وناخنهاي وي چون چنگال طاير بزرگ باشد
۳۴ ودر انقضاي آن ايام منکه بنوکدنصرم چشمان خود را
سوي آسمان بلند کردم وعقل من بمن باز گشت نمود
وبه تسبيح حق تعالی پرداختم وحي لايموت را حمد
وثنا گفتم که سلطنت وي سلطنت ابديست ومملکت
وي پشت در پشت است
۳۵ وهمه ساکنان زمين بعدم منسوب اند واو در افواج
آسمان ودر ميان ساکنان زمين موافق مشيت خود
عمل مي کند وکسي نيست که دست وي را باز دارد و
به پرسد که چه کردي
۳۶ دران هنگام عقل من بمن باز گشت نمود وبراي افتخار
مملکت دبدبه ورونق من بمن رجعت کرد وارکان
دولت وامراي من طالب من بودند ودر مملکت خود

قایم شدم و شوکت فراوان برمن افزود
۳۷ الحال منکه بنوکد نصرم پادشاه آسمانی را تسبیح و
حمد و ثنا بجا می آرم که همه اعمال وی محض راستی
است و طریقهای وی عین ثواب و به ذلت رهروان غرور * .
قادر است

باب پنجم

۱ بلشاصر پادشاه هزار کس از امیران خود را ضیافتی
عظیم کرد و پیش آن هزار کس میخورد
۲ بلشاصر در ذوق می باده امر کرد تا ظروف زرین و سیمین
که بنوکد نصر پدرش از هیکل اورشلیم آورده بود
بیارند بقصد آنکه پادشاه و امرا و زنان منکوحه و
نا منکوحه وی از آنها می بنوشند
۳ پس ظروف زرین را که از هیکل خانه خدا که در
اورشلیم برده آورده بودند حاضر کردند و پادشاه و
امرا و زنان منکوحه و نامنکوحه از آنها خوردند*
۴ می خوردند و خدایان زرین و سیمین و مسین و
آهنین و چوبین و سنگی را تسبیح نمودند
۵ همان ساعت انگشتهای دست انسانی در آمد و بمقابل
شمعدان بر آهک دیوار ایوان پادشاه تحریر نمود و
پادشاه آن پاره دست را که تحریر مینمود مشاهده کرد*
۶ پس رنگ چهره پادشاه تغیر یافت و خیالاتش باعث
اضطراب وی گردید چنانکه بندهای کمر وی سست

گردید وزانوهای وی بریکدیگر خورد

۷ پادشاه به آواز بلند امر کرد تا منجمان کلدانیان و عرافان را حاضر کنند و پادشاه حکمای بابل را مخاطب ساخت وگفت که هرکسیکه این مرقوم را مطالعه کند * و کیفیت آنرا برمن آشکارا نماید به لباس ارغوانی ملبوس خواهد شد و طوق زرین بر گردن انداخته ودر مملکت بمرتبه سیئم حکمرانی خواهد کرد *

۸ پس همه حکمای پادشاه درآمدند اما نتوانستند که آن مرقوم را مطالعه کنند و کیفیت آنرا بر پادشاه آشکارا کنند

۹ پس بلشاصر پادشاه بسیار مضطرب گردید و رنگ چهره وی تغیر یافت و امرای وی سراسیمه گشتند

۱۰ اما ملکه بسبب گفتار پادشاه و امرای وی بمهمان خانه درآمد و ملکه تکلم نمود وگفت که ای پادشاه تا ابد الآباد زنده باش خیالات تو باعث اضطراب تو نشود و رنگ چهره تو تغیر نیابد

۱۱ در مملکت شخصی هست که در او روح خدایان مقدس است و در ایام پدر تو نور و دانشمندی و حکمت مانند حکمت خدایان در وی یافته شد که او را پدر تو بنوکد نصر پادشاه فی الحقیقت پادشاه پدر تو سر فالگیران منجمان کلدانیان و عرافان گردانید *

۱۲ ازانرو که روح مکمل و عقل دانشمندی و تعبیر خوابها و کشادن عقدها و حل کردن مشکلات دران

شخص دانیال نام که پادشاه اورا به بلطشاصر مسمی
گردانید یافته شد الحال دانیال را بطلبند که او کیفیت
را اشکارا خواهد کرد
۱۳ پس دانیال بحضور پادشاه حاضر شد و پادشاه دانیال
را مخاطب ساخت وگفت آیا تو همان دانیال هستی از
اسیران یهودا که پدر من پادشاه ترا از سر زمین
یهودا آورد
۱۴ ذکر حال ترا شنیدم که روح خدایان در تست وآنکه
نور و دانشمندی و حکمت مکمل در تو یافته شده است *
۱۵ الحال حکما و منجمان پیش من حاضر شدند تا این
مرقوم را مطالعه کنند و کیفیتش را با من بیان کنند
اما نتوانستند که کیفیت این امر را بر من آشکارا کنند *
۱۶ و ذکر ترا شنیدم که به بیان تعبیرها و حل مشکلات
قادری الحال هرگاه بتوانی که این مرقوم را مطالعه
کنی و کیفیتش را با من بیان کنی به لباس ارغوانی
ملبوس و طوق زرین بر گردن انداخته در مملکت
به مرتبه سیوم حکمرانی خواهی کرد
۱۷ پس دانیال بحضور پادشاه جواب داد و گفت عطاهای
تو برای تو باشد وصله ها را بدیگری بخش اما این
مرقوم را بنا بر خاطر پادشاه مطالعه میکنم و کیفیت
آنرا باوی در میان می آرم
۱۸ ای پادشاه خدای تعالی به پدر تو نبوکدنصر مملکت
و عظمت و جلال و فخر ارزانی داشت

۱۹ وازروی دبدبه که بوی بخشید تمامی اقوام و طوایف
واهل زبانها پیش وی هراسان وخوفناک شدند هرکرا
میخواست میکشت وهرکرا میخواست میبخشید وهرکرا
میخواست عزت میداد وهرکرا میخواست خوار میکرد*
۲۰ لیکن چون دل وی مغرور شد وضمیر وی از تکبر سخت
گردید از تخت شاهی معزول شد وجلال ویرا از وی
دور کردند
۲۱ واز میان بنی آدم رانده شد ودل وی بادل بهائم
مساوی گشت وسکونت وی باحماران می بود واورا
چون گاو علف خورانیدند وبدن وی از شبنم آسمان
تر میشد ماداميكه دانست كه خدایتعالی بر مملکت
انسان تسلط دارد وهرکرا بخواهد بران نام زد میکند*
۲۲ وتو ای بلشاصر که فرزند وی هستی باوجود آنکه از
اینهمه واقف بودی دل خود را نرم نکردی
۲۳ لیکن خود را به مخالفت خداوند آسمان متکبر ساختی
وظروف خانه ویرا پیش تو حاضر کرده اند وتو با امرا
وزنان منکوحه ونا منکوحه خود از آنها می خوردی
ومعبودان سیمین وزرین ومسین وچوبی وسنگی را
که نمی بینند ونمی شنوند ونمی دانند تسبیح کرده
وخدائی را که نفس تو در قبضه وی است وهمه طریقهای
تو در نظر وی است حمد ننمودی
۲۴ آنگاه پاره دست حضور وی مرسول گشت واین مرقوم
ترقیم یافت

۲۵ ومرقومه که ترقیم یافت اینست منی منی تقیل اوفارسین
۲۶ کیفیت امر اینست منی یعني خدا مملکت ترا شمرده است وبه اتمام رسانیده است
۲۷ تقیل وهر ترازو سنجیده شده سبک برآمده
۲۸ فارسین یعني مملکت تو متفرق شده است و بمیدیان وفارسیان تسلیم شد
۲۹ پس بلشاصر فرمود تا دانیال را به لباس ارغوانی ملبوس کرده وطوق زرین را برگردنش انداخته درباره وي ندا کردند که در مملکت در مرتبه سیّم حکمراني کند
۳۰ درهمان شب بلشاصر پادشاه کالدانیان کشته شد
۳۱ ودارای مدی شصت ودوساله شده مملکت را بتصرف خود درآورد

باب ششم

۱ ودارای مصلحت دران دید که یک صد وبیست امیر در مملکت نامزد کند تا بر تمامی مملکت حکومت ورزند
۲ وبرایشان سه وزیر مقرر کرد و دانیال سر ایشان بود تا امیران به ایشان محاسبه دهند تا خسارتي به پادشاه نرسد
۳ پس دانیال ازاین رو که روح کامل دروی بود از

پیشوایان و امیران رتبه زیاده یافت و پادشاه اراده
کرد تا او را برتمامي مملکت مختار گرداند
۴ پس پیشوایان و امیران درباره امور مملکت دروي
علتي جستند اما علتي وخطاي نیافتند ازانروکه امین
بود وسهوی وخطای دروي یافته نشد
۵ پس آن اشخاص گفتند که درین دانیال علتي نخواهیم
یافت بجزآنکه درباب شریعت خداي وی بیابیم
۶ پس پیشوایان و امرایان پیش پادشاه مجتمع شده
چنین عرض کردند که اي پادشاه دارا تاابدالاباد
زنده باش
۷ همه پیشوایان مملکت حاکمان وامیران مشیران
و سرداران بایکدیگر متفق شدند تا آئینی شاهي
مقرر کنند وحکیمي محکم تعین کنند که هرکسیکه
ازخدائي یا انساني تامدت سي روزسوالي کند بجز
ازتوای پادشاه درخانه هزبران انداخته شود
۸ الحال اي پادشاه این حکم راا ستحکام ده ونامه را
ازنام خود صحیح کن تا مبدل نشود بقاعده شرع
میدیان وفارسیان که تبدیل نمیشود
۹ لهذا پادشاه دارا نامه وحکم راازنام خود صحیح کرد *
۱۰ اما چون دانیال دانست که نامه صحیح شده است
بخانه خود درآمد ودریچه هاي خلوت وي بسوي
اورشلیم بازشده روزي سه مرتبه زانو زده بطوریکه

پیشتر میکرد بحضور خدای خود نماز و شکرگذاري
بجا آورد
۱۱ پس آن اشخاص مجتمع شده دانیال را یافتند که
بحضور خدای خود به نماز و دعا مشغول است
۱۲ پس بحضور پادشاه رفته درباره حکم شاهي عرض
کردند که آیا حکمنامه را صحیح نکردي که هرکسیکه
درعرصه سی روز از خدائي یا از انساني جز از توای
پادشاه چیزي سوال کند در خانه هژبران انداخته
شود پادشاه جواب داد وگفت که این امر یقین است
بقاعده شرع میدیان و فارسیان که تبدیل نمی شود *
۱۳ پس بحضور پادشاه درجواب گفتند که آن دانیال
که از اسیر یهود است بر توای پادشاه و بر حکمنامه
که صحیح کردی التفات نمیکند و روزی سه دفعه به
نماز مشغول مي شود
۱۴ و پادشاه این سخن راشنیده از خود بسیار نادم
گشت و بر نجات دانیال دل نهاد و تا غروب آفتاب برای
نجات وي جد و جهد نمود
۱۵ پس آنکسان بحضور پادشاه مجتمع شده به پادشاه
عرض کردند که ای پادشاه بدان که شرع میدیان
و فارسیان چنین است که حکمي و قانوني که پادشاه
مقرر کند تبدیل نیابد
۱۶ پس پادشاه فرمود تا دانیال را حاضر کرده درخانه
هژبران انداختند و پادشاه دانیال را مخاطب ساخت

وگفت که خدای تو که علی الدوام به عبادتش می پردازی
ترا نجات خواهد بخشید
١٧ وسنگی را آورده بر در خانه نهادند و پادشاه مهر
خود و مهر امرای خود را بران زد تا عزمی که درباره
دانیال جزم شد مبدل نشود
١٨ و پادشاه بقصر خود روانه شده شب را به گرسنگی به
سربرد و سازها پیش وی نیاوردند و خواب از وی
دور شد
١٩ و پادشاه صبح زود برخاسته به تعجیل تمام متوجه خانه
هژبران گردید
٢٠ و به ان خانه رسیده به آواز حزین دانیال را خواند
و پادشاه دانیال را مخاطب ساخت و گفت که ای
دانیال بنده خدای حی خدای تو که علی الدوام
عبادتش را بجا می آوری آیا برهانیدن تو از هژبران
قادر است
٢١ پس دانیال به پادشاه گفت که ای پادشاه تا ابد الاباد
زنده باش
٢٢ خدای من فرشته خود را فرستاده و دهان هژبران
را بسته است تا مرا زیانی نرسانند ازآنرو که در من
صفائی یافته شد و بحضور تو نیز ای پادشاه خطائی
نه کردم
٢٣ پس پادشاه درباره وی بسیار خوشحال شد وفرمود
تا دانیال را ازآنخانه بیرون آرند لهذا دانیال را

از آنجانه بیرون آوردند و هیچ زیانی در وی یافته
نشد بنابرآنکه برخدای خود توکل داشت.
۲۴ و پادشاه امر کرد تا کسانی را که بر دانیال تهمت
زدند حاضر کردند اوایشانرا با فرزندان و زنان در
خانه هژبران انداختند و پیش از رسیدن ایشان
بر زمین خانه هژبران بر ایشان غالب آمده همه
استخوانهای ایشانرا شکستند
۲۵ پس پادشاه دارا به همه اقوام و طوائف و اهل زبانها
که بر تمامی روی زمین مساکن بودند نامه نوشت که
سلامت بر شما افزون باد
۲۶ حکم از من صادر می‌شود که در هر کشور مملکت من
هر انسان از خدای دانیال خوفناک و هراسان شود
چه او خدای حی و تا ابد الآباد پایدار و مملکت وی
لایزال و سلطنت وی تا به انقضای زمان
۲۷ خلاص و نجات می‌بخشد و عجائیب و غرائیب را در آسمان
و زمین بوجود می‌آرد و دانیال را از قبضه هژبران
نجات داده است
۲۸ همچنین دانیال در ایام سلطنت دارا و در ایام سلطنت
خسرو فارسی صاحب دولت بود

باب هفتم

۱ در سال اول بلشاصر پادشاه بابل دانیال بر بستر خسپیده
خوابی دید و رویا در دماغش راه یافت پس آن

جواب را تحریر نمود و نتیجة الامور را بیان کرد
۲ دانیال تکلم نمود و گفت بوقت شب در عالم رویا مشاهده کردم که اینک باد چهار جنب آسمان در بحر عظیم بایکدیگر مخالفت می نمودند
۳ و چهار حیوان از دریا بر آمد به اقسام مختلفه
۴ اولین مانند هژبری بود به پرهای نسر آراسته بود مدتی مشاهده کردم تا پرهای وی کنده شد و از زمین بلند شده چون انسان بر پا ایستاد ودل انسان بوی داده شد
۵ و اینک حیوان دیگر دویمی مانند خرس بود و خود را بریکطرف بار داد و در دهان خود درمیان دندانها سه ضلع داشت وآنرا چنین گفتند که برخیز وگوشت بسیار بخور
۶ بعد از این مشاهده کردم که اینک دیگری مانند پلنگ که چهار پر طایر بر پشتش بود آن حیوان نیز چهار پر داشت و سلطنت بدان تسلیم شد
۷ بعد از این در رویای شب دیدم که اینک حیوان چهارم سهمگین ومهیب و بی نهایت توانا ودندانهای بزرگ آهنین داشت می خورد و پاره پاره میکرد و ما بقی را پایمال می ساخت و ازهمه حیوانی که پیش از آن بود مختلف القسم بود وده شاخ داشت
۸ مترصد آن شاخهای بودم که اینک شاخی دیگر کوچک درمیان آنها بر آمد که از روی آن سه از شاخهای

اولین مستاصل گشت و اینک در این شاخ چشمها چون چشمهای انسان و دهانی که متکبرانه سخن گوید *
۹ مشاهده کردم تا آنکه تختها سرنگون شد و عتیق الایام جلوس نمود که لباس وی چون برف سفید بود وموی سروی چون پشم پاکیزه تخت وی چون شعله آتش و چرخهای وی چون آتش سوزنده
۱۰ نهری آتشین از پیش وی جاری شده روان گردید هزار هزاران ویراخدمت کردند وده هزار انده ده هزار پیش وی ایستادند محکمه آراسته شد ودفاتر گشاده گشت
۱۱ مدتی مشاهده کردم بسبب سخنان کبرآمیز که آن شاخ می گفت مشاهده کردم تا حیوان کشته گشت وبدنش تلف گردید وبه شعله سوزنده تسلیم شد
۱۲ وازآن حیوانات دیگر سلطنت برداشتند اما زندگی ایشان تامدتی ودوری امتداد یافت
۱۳ در رویای شب دیدم که اینک چون فرزند انسانی با ابرهای آسمان درآمد وتا به عتیق الایام رسید و اورا بپیش وی نزدیک آوردند
۱۴ وسلطنت وجلال ومملکت بوی تسلیم شد تا همه اقوام وطوایف واهل زبانها ویرا خدمت نمایند سلطنت وی سلطنت ابدانی است که گاهی زوال نه پذیرد ومملکت وی نقصان نیابد

۱۵ متکه دانیالم در کالبد آزرده دل بودم ورویای که
در دماغ من راه یافت مرا مضطرب گردانید
۱۶ ویکی از حاضران نزدیک رفته حقیقة الحال راپرسیدم
پس با من بیان نمود وکیفیت این امور را بر من
آشکار کرد
۱۷ این حیوانات بزرگ که چهارند چهار پادشاه هستند
که از زمین خواهند برآمد
۱۸ اما مقدسان حق تعالی مملکت خواهند گرفت بلکه
تا ابد الاباد مالك مملکت خواهند بود
۱۹ پس خواستم تا از حقیقت حیوان چهارم مطلع شوم که
از دیگران مختلف القسم بود بسیار هیبت ناك که
دندانهایش آهنین وناخنهایش مسین بود که میخورد
وپاره پاره می کرد وما باقی راپایمال می نمود
۲۰ وان ده شاخ که در سرش بود وآن دیگري برآمد
که پیش ان سه افتاد یعنی ان شاخی که چشمها داشت
و دهانی که به الفاظ متکبرانه تکلم می نمود که رخسار
وی از همگنانش مهیب تر بود
۲۱ مشاهده کردم که همان شاخ با مقدسان جنگ نمود
و بر ایشان غالب آمد
۲۲ ما دامیکه عتیق الایام رسید وحکومت بمقدسان
حق تعالی تسلیم شد و هنگامي رسید که مقدسان
مالك مملکت شدند
۲۳ چنین گفت که حیوان چهارم مملکت چهارم برزمین

خواهد بود که از همه ممالک مختلف القسم خواهد بود و تمامي زمین خواهد خورد و پایمال خواهد گردید و پاره پاره خواهد ساخت

۲۴ و ده شاخ از این مملکت ده پادشاه اند که خواهند برآمد و دیگری بعد از ایشان خواهد برآمد که او از شاخهاي اولین مختلف القسم خواهد بود و سه پادشاه را مغلوب خواهد کرد

۲۵ و به الفاظ متکبرانه برابر حق تعالی تکلم خواهد کرد و مقدسان حق تعالی تلف خواهد نمود و به تبدیل وقتها و قوانین اراده خواهد کرد و ایشان تا زمان و زمانین و نصف زمان بدست وی سپرده خواهند شد

۲۶ اما محکمه برپا خواهد شد و سلطنت او را خواهند برداشت تا آنرا تلف کنند و معدوم سازند تا باخر

۲۷ و مملکت و سلطنت و بزرگي مملکت زیر همه آسمان بقوم مقدسان حق تعالی سپرده خواهد شد که مملکت وي مملکت ابدیست و همه سلطنت ها بنده و فرمان بردار وي خواهند بود

۲۸ تا اینجا آخر الامر است من که دانیال ام از اندیشهاي خود بسیار مضطرب گردیدم و چهرهٔ من تغیر یافت لیکن امر را در دل خود نگاه داشتم

باب هشتم

۱ در سال سیوم جلوس بلشاصر پادشاه رویائي بر من آشکارا

شد یعني برمن که دانیال ام بعد ازان رویائی که
اول برمن آشکارا گشت

٢ ودر رویا مشاهده کردم وچنین واقع شد که چون
مشاهده کردم در ارگ سوسن بودم در صوبه عیلام
ودر رویا مشاهد کردم وبرلب نهر اولاي بودم

٣ پس چشمان خود را بالا کرده دیدم که اینك پیش
نهر قوچی ایستاده بود که دو شاخ داشت وآن دو شاخ
بلند بود اما یکي از دیگري بلند تر بود وآن بلند تر
آخر برآمده بود

٤ قوچ را دیدم که بطرف غروب وشمال وجنوب کلّه میزد
چنانچه هیچیک از بهائم پیش روی وي نتوانست ایستاد
وکسي نبود که از دست وی نجات دهد اما مطابق
راي خود عمل مي نمود وبزرگ مي شد

٥ من در اندیشه بودم که اینك بزي نر از مغرب بر تمامي
روي زمین روانه شد وزمین را نخراشید وآن بز
شاخي نادر در میان دو چشم داشت

٦ وبقوچ دو شاخ که پیش نهر ایستاده دیدم رسید واز
قهر تکبر بر وي حمله کرد

٧ ودیدم که بقوچ نزدیک رسید وبروي خشمناك شد
وقوچ را زده دو شاخ ویرا شکست وقوچ یاراي نداشت
که پیش وي بهٔ ایستد بلکه اورا بر زمین انداخته
پایمال کرد وکسي نبود که قوچ را از دست وی برهاند *

٨ وبز نر بسیار بزرگ شد وتوانا گشته شاخ بزرگ شکسته

دانیال

شد وبعوض آن چهار شاخ نادر بسوی چهار جانب
آسمان برامد
۹ واز یکی از آنها شاخي کوچک است که سوي جنوب و
سوي مشرق وسوي زمین متزین بي نهایت بزرگ
گردید
۱۰ وتابه فوج آسمان بزرگ شد وبعضي ازان فوج واز
ستارگان بر زمین افگنده پایمال ساخت
۱۱ بلکه تا به امیر فوج خود را بزرگ گردانید وقرباني
دایمی بوساطت وي برداشته شد ومکان مقدس وي
منهدم شد
۱۲ وبسبب گنهگاري فوجی بمخالفت قرباني دایمی فوجي
بوی داده شد وحقیقت را بر زمین انداخت وبکارها
پرداخته بختیار گردید
۱۳ پس شنیدم که مقدسي تکلم نمود ومقدسي دیگر ازآن
مقدس متکلم پرسید که این رویا درباب قرباني دایمي
وگنهگاری مهلك به پایمال کردن مقدس وفوج تاکي
باشد
۱۴ ومرا گفت تا دوهزار وسیصد روز بعده مقدس پاک
خواهد شد
۱۵ وچنین شد که چون من (منکه دانیالم) این رویا
را مشاهده کرده بودم وکیفیت را تفحص نمودم پس
اینک چون دیدار انساني پیش من ایستاد
۱۶ وآواز انساني را ما بین اولای شنیدم که فریاد کرد

وگفت که ای جبرئیل این شخص را ازاین رویا آگاه
گردان
۱۷ پس بجای که ایستاده بودم نزدیک رسید واز رسیدنش
خوفناک شدم وبرروی خود افتادم پس مرا گفت که
ای فرزند آدم آگاه شو زیرا که این رویا در زمان
آخر واقع خواهد شد
۱۸ اما وقتیکه بامن تکلّم مي نمود برروخسپیده بر
زمین خوابی گران برمن وارد شد اما او دست برمن
نهاده مرا برپا ایستاده کرد
۱۹ وگفت اینک ترا ازانچه ترا درایام واپسین قهر واقع
شد اطلاع میدهم زیرا که بوقت موعود آخر خواهد شد *
۲۰ ان قوچ دو شاخ که دیدي پادشاهان میدی وفارس اند *
۲۱ وان بز پرموی پادشاه یونان است وشاخ بزرگ که
درمیان دوچشم وی بود پادشاه اول است
۲۲ وآنکه شکسته گردید وبعوض ان چهار دیگر برخاست
چهار مملکت ازان طایفه لیکن نه درقدرت وی
خواهند برخاست
۲۳ ودرایام واپسین مملکت ایشان چون گنهکاران کامل
شوند پادشاهی مهیب ودانای عقدهاي مشکل
۲۴ وقدرت وي عظیم خواهد شد لیکن نه بقدرت خود
وبطوري عجیب هلاک خواهد کرد وبختیار خواهد
گردید وبکارها خواهد پرداخت وتوانایان قوم
مقدسان را هلاک خواهد کرد

۲۵ واز روي حكمت حيله را در دست خود بنيك انجا مي خواهد
رسانيد و در دل متكبر خواهد گرديد و بسيار بيرا به اسوده
حالي هلاك خواهد كرد و بمخالفت اميرالامرا خواهد
برخاست اما بي وساطت دستي شكسته خواهد شد
۲۶ و رويای شام و صبح كه مذكور شد صحيح است لهذا
رويا را پوشيده دار زيراكه تا ايام بسيار خواهد بوده
۲۷ ومنكه دانيال ام ضعيف شدم و روز چند بيمار بودم
بعده برخاسته بكار پادشاه پرداختم واز رويا مضطرب
بودم اما هيچ كس آنرا نفهميد

باب نهم

۱ درسال اول جلوس دارا بن احسويروس از نسل ميديان
كه بر مملكت كلدنيان پادشاه شد
۲ درسال اول جلوس وي منكه دانيال ام عدد سال هارا
ازدفترها دريافت كردم كه درباره آن كلام خداوند
به يرميا پيغمبر رسيد براينكه هفتاد سال درويراني
اورشليم منقضي خواهد كرد
۳ وبسوي خداوند خدا توجه كردم تا به نماز ودعا
يا روزه وپلاس وخاكستر درخواست نمايم
۴ وپيش خداوند خداي خود نماز كردم واعتراف
نمودم وگفتم كه اي خداوند خداي عظيم و مهيب كه
به آنانيكه ترا دوست دارند وبه آنانيكه احكام ترا
محفوظ دارند پيمان ورحمت را محفوظ ميداري

۵ گنهگار بدکار و مفسد و متمرّد شده ایم که از فرمانها
و احکام تو دوري گزیدیم

٦ و بندگان تو پیغمبران را که با پادشاهان و امیران
و پدران ما و باتمامي اهل زمین بنام تو وعظ میکردند
اطاعت نه نمودیم

۷ اي خداوند نیکوکاري تراست و رنگ زردي چهره
از ماست چنانچه امروز واقع شده است بلکه از مردمان
یهودا و ساکنان اورشلیم و تمامي بني اسرائیل که
دور و نزدیك باشند در همه ممالك که ایشانرا رانده
بسبب گناهي که نسبت بتو ارتکاب نمودند

۸ اي خداوند رنگ زردي چهره از ما است از پادشاهان
از امیران از پدران ما بنابرآنکه بر تو گناه کرده ایم *

۹ رحمتها و آمرزشها از خداوند خداي ما است باوجود
آنکه از وي تمرد نموده ایم

۱۰ و قول خداوند خداي خود را اطاعت نکرده ایم تا
در رسمهاي وي که بوساطت بندگان خود پیغمبران
پیش نهاد ما کرد اطاعت نکردیم

۱۱ بلکه تمامي بني اسرائیل از شریعت تو تجاوز نمودند
و اجتناب کردند تا قول ترا اطاعت نه نمایند بنابرآن
لعن و سوگندي که در تورات موسي بنده خدا نوشته
شده است بسبب آنکه بروي گنهگار گشتیم برما ریخته
شده است

۱۲ و کلمات خود را که برما و برحاکمان ما که برما حکومت

۲۵ واز روي حکمت حیله را در دست خود بنیک انجا مي خواهد
رسانید ودر دل متکبر خواهد گردید و بسیار یرا به اسوده
حالي هلاك خواهد کرد و بمخالفت امیر الامرا خواهد
برخاست اما بي وساطت دستي شکسته خواهد شد
۲۶ و رویای شام وصبح که مذکور شد صحیح است لهذا
رویا را پوشیده دار زیراکه تا ایام بسیار خواهد بود *
۲۷ ومنکه دانیال ام ضعیف شدم و روز چند بیمار بودم
بعده برخاسته بکار پادشاه برداختم واز رویا مضطرب
بودم اما هیچ کس آنرا نفهمید

باب نهم

۱ درسال اول جلوس دارا بن احسویروس از نسل مدیان
که بر مملکت کلدیان پادشاه شد
۲ درسال اول جلوس وي منکه دانیال ام عدد سال هارا
از دفترها دریافت کردم که درباره آن کلام خداوند
به یرمیا پیغمبر رسید براینکه هفتاد سال در ویراني
اورشلیم منقضي خواهد کرد
۳ وبسوي خداوند خدا توجه کردم تا به نماز ودعا
یاروزه وپلاس وخاکستر درخواست نمایم
۴ وپیش خداوند خداي خود نماز کردم واعتراف
نمودم وگفتم که اي خداوند خداي عظیم ومهیب که
به آنانیکه ترا دوست دارند وبه آنانیکه احکام ترا
محفوظ دارند پیمان ورحمت را محفوظ میداري

٥ گنهکار بدکار و مفسد و متمرّد شده ایم که از فرمانها
واحکام تو دوری گزیده یم
٦ و بندگان تو پیغمبران را که با پادشاهان و امیران
و پدران ما و با تمامی اهل زمین بنام تو وعظ میکردند
اطاعت نه نمودیم
٧ ای خداوند نیکوکاری تراست و رنگ زردی چهره
از ماست چنانچه امروز واقع شده است بلکه از مردمان
یهودا وساکنان اورشلیم و تمامی بنی اسرائیل که
دور و نزدیك باشند در همه ممالك که ایشانرا رانده
بسبب گناهی که نسبت بتو ارتکاب نمودند
٨ ای خداوند رنگ زردی چهره از ما است از پادشاهان
از امیران از پدران ما بنا بر آنکه بر تو گناه کرده ایم *
٩ رحمتها و آمرزشها از خداوند خدای ما است با وجود
آنکه از وی تمرد نموده ایم
١٠ و قول خداوند خدای خود را اطاعت نکرده ایم تا
در رسمهای وی که بوساطت بندگان خود پیغمبران
پیش نهاد ما کرد اطاعت نکردیم
١ بلکه تمامی بنی اسرائیل از شریعت تو تجاوز نمودند
و اجتناب کردند تا قول ترا اطاعت نه نمایند بنا بر آن
لعن و سوگندی که در تورات موسی بنده خدا نوشته
شده است بسبب آنکه بروی گنهکار گشتیم بر ما ریخته
شده است
١١ و کلمات خود را که بر ما و بر حاکمان ما که بر ما حکومت

مي نمودند بر زبان آورد قايم گردانيده بلاي عظيم
برما نازل كرده است زيرا كه در زير تمامي آسمان
چنين واقع نشده است چنانچه با اورشليم بوقوع پيوست *
۱۳ چنانچه در توراة موسي نوشته شده است اينهمه
بلا برما رسيد فاما پيش خداوند خداي خود دعا
نكرديم تا از شرارتهاي خود بازگشت نمائيم و از
حقيقت تو آگاه شويم
۱۴ بنابران خداوند مترصد اين بلا مي بود تا برما نازل
گردانيد چه خداوند خداي ما در هرعملي كه مينمايد
راستباز است زيرا كه ما قول وي را نشنيديم
۱۵ والحال اي خداوند خداي كه قوم خود را از زمين
مصر بدست قوي بيرون اوردي و براي خود نامي
حاصل كردي چنانچه امروز واقع شده است گنهگار
ومجرم شديم
۱۶ اي خداوند موافق همه راستبازيهاي تو خشم و قهر
تو از شهر تو اورشليم ازكوه مقدس تو بازگشت نمايد
زيرا كه بسبب گناهان ما و بسبب شرارتهاي پدران
ما اورشليم وقوم تو اطراف وجوانب را باعث ملامت
شدند
۱۷ الحال اي خداي ما نماز بنده خود و دعايش را اجابت
نما و روي خود را بر مقدس خود كه ويران شده
است از بهر خداوند تجلي ده
۱۸ اي خداي من گوش بنه و بشنو چشمها را باز كن بر

ویرانی های ما و شهریکه بنام تو مسمی گردیده است
بنگر زیراکه دعای خود را نه بسبب راستبازی خود
بلکه به رحمتهای عظیم تو بحضور تو میگذرانیم
١٩ ای خداوند بشنو ای خداوند فراموش کن ای
خداوند گوش بده وبعمل آر ای خدای من از بهر
خود درنگ مکن زیراکه شهر تو و قوم تو بنام تو
مسمی گردیده
٢٠ در این سخن می بودم ودعا میکردم وبگناه خود وبگناه
قوم خود اسرائیل اعتراف مینمودم و دعای خود را
پیش خداوند خدای خود برای کوه مقدس خدای
خود میگذرانیدم
٢١ همچنین دعا را برزبان می آوردم که همان جبرئیل
که اول در رویا مشاهده کردم به تعجیل تمام پرواز
کرده درهنگام قربانی شام دست برمن نهاد
٢٢ ومرا آگاهانید و با من تکلم نمود وگفت که ای دانیال
الحال بیرون آمدم تا ترا صاحب عقل و فراست گردانم *
٢٣ در شروع دعای تو حکم صادر شد و من آمدم تا بر تو ظاهر
کنم از آنرو که بسیار محبوبی لهذا ازین امر آگاه شو
و رویا را درک نما
٢٤ هفتاد هفته بر قوم تو و بر شهر مقدس تو مقرر شد برای
اتمام خطا و برای انقضای گناهان و برای تکفیر شرارت
و برای رسانیدن راستبازی ابدانی و برای اختتام
رویا ونبوت و برای مسیح قدس القدس

۲۵ پس آگاه شو و ادراک نما که از صادر شدن حکم
به تحویل و تعمیر اورشلیم تا به مسیح الامیر هفت هفته
و شصت و دو هفته خواهد بود کوچه و دیوار تحویل و
تعمیر خواهد یافت بلکه در عسرت روزگار
۲۶ و بعد از شصت و دو هفته مسیح قطع خواهد شد اما نه برای
خود و طایفه امیری که خواهد بر آمد شهر و مقدس
را خراب خواهند کرد و آخر آن با سیلان خواهد بود
و تا آخر جنگ خرابه ها مقرر شده است
۲۷ و عهد را با بسیاری تا یک هفته مقرر خواهد کرد و
در نیم آن هفته او ذبیحه و هدیه را موقوف خواهد کرد
و بسبب افزونی مکروهات ویران خواهد گردانید تا
به اتمام وانچه مقرر شده است بر ویرانه ریخته خواهد شد

باب دهم

۱ در سال سیوم خسرو پادشاه فارس امری بر دانیال
که نامش بلطیشاصر بود منکشف گشت و آن امر راست
بود اما وقت مقررش متمادی و او از امر مطلع گشت
و رویا را درک نمود
۲ در آن ایام منکه دانیالم عرصه سه هفته غمگین بودم *
۳ نان خوش نخوردم گوشت و می بدهان من نرسید و
بر خود روغن نمالیدم تا سه هفته تمام سپری گشت *
۴ و در روز بیست و چهارم ماه اول چون بر لب نهر
عظیم یعنی دجله بودم

۵ درآنوقت چشم را بالا کرده دیدم که اینک شخصي
کتان پوش وکمرش از زرخالص اوفازي بسته
٦ وبدنش مانند زبرجد و چهره وي مثل برق مي‌نمود
چشمان وي چون چراغهاي مشتعل وبازوها و پاهایش
برنگ مس زدوده وآوازسخنان وي چون آوازهنگامه *
۷ و منکه دانیالم این رؤیا را خود دیدم و بس چه
کسانیکه همراه من بودند رؤیا را ندیدند امّا لرزه
عظیم ایشانرا فراگرفت وگریختند تا خود را پنهان
کنند
۸ لهذا من خود تنها ماندم واین رؤیاي عظیم رامشاهده
کردم وتوانائی درمن نماند و جمال من بزشتی
مبدل شد وهیچ توانائی نداشتم
۹ لیکن آواز سخنانش را شنیدم وچون آواز سخنانش
را شنیدم برروي خود خسپیده درخوابي گران میبودم
وروی من برزمین بود
۱۰ واینك دستي مرا مسح نموده مرا برد وزانووبرد و
کف دست داشت
۱۱ وبمن گفت ای دانیال مرد بسیار محبوب سخنانی که
با تو درمیان می‌آرم درك کن وبرپاشو زیراکه الحال
نزد تو فرستاده شده ام وچون این سخن را با من گفت
لرزان ایستادم
۱۲ ومرا گفت که اي دانیال مترس از روز اولین که
به ادراك وتنبیه کردن خود پیش خداي خود دل

نهادي سخنان تو اجابت يافت و من بسبب سخنان تو
رسيده ام
۱۳ اما امير مملکت فارس تا بيست و يک روز مخالف من
بود و اينك ميکائيل يکی از امراي خاص به اعانت من
رسيد ومن درآنجا با پادشاهان فارس ماندم
۱۴ الحال آمده ام تا از انچه بقوم تو در ايام واپسين واقع
می شود ترا آگاه نمايم زيراکه رؤيا تا مدتی طول
خواهد کشيد
۱۵ وچون اين معني را با من درميان آورد روی خود
راسوی زمين کردم و خاموش ماندم
۱٦ و اينك شخصي بمثل بنی ادم لبان مرا مسح نمود پس
دهان خود را کشاده تکلم نمودم و با انکسی که پيش
من ايستاده بود گفتم که اي مخدوم من از اين رويا
غمهاي من بمن رجوع کرده و توانائي ندارم *
۱۷ زيرا که اين بنده با مخدوم چگونه يارای تکلم داشته
باشد اما درحال من ازآنوقت توانائي نماند و رمقي
درمن باقي نبود
۱۸ پس شخصی به مثل انسان باز رسيده مرا مسح نمود
و تقويت داد
۱۹ وگفت ای مرد محبوب مترس ترا سلامت باد قوي شو
بلکه قوي شو وچون با من چنين گفت تقويت يافتم و
گفتم که مخدوم من بفرمايد چه مرا تقويت داده *
۲۰ پس مرا گفت که آيا ميداني براي چه نزد تو آمدم و

الحال باز میروم تا با امیر فارس جنگ نمایم و چون
بیرون رفته باشم اینك امیر یونان می رسد
۲۱ فاما انچه در کتاب صدق تحریر یافته است بر تو آشکارا
خواهم کرد و در این امر کسی نیست که با من رفاقت
دهد جز میکائیل امیر شما

باب یازدهم

۱ و در سال اول داری مید ی من خود برای تقویت
واستحکام وی ایستادم
۲ والحال حقیقت را بر تو آشکارا میکنم اینک بعد ۀ سه
پادشاه در فارس خواهند برخاست و چهارم از همه
بسیار توانگر خواهد گردید و بتوانائی که بسبب توانگری
دارد همه را بمخالفت مملکت یونان خواهد انگیزانید*
۳ و پادشاهی عظیم خواهد برخاست و به تسلط تمام سلطنت
خواهد ورزید و به مشیت خود عمل خواهد نمود *
۴ و او چون برخیزد مملکت وی شکسته خواهد شد و بسوی
چهار جنب آسمان متفرق خواهد گردید امّا نه بخلف
وی و نه موافق سلطنتی که خود ورزید چه مملکت
وی مستاصل خواهد گشت بلکه برای اغیار سوای ایشان*
۵ و پادشاه جنوب قوی خواهد شد ویکی از امیران وی
و او از وی قوی تر خواهد شد و سلطنت خواهد یافت
سلطنت وی سلطنت عظیم خواهد بود
۶ در آخر سالها با یکدیگر اتفاق خواهند کرد و دختر

پادشاه جنوب به پادشاه شمال خواهد رسید تا اتحاد
کند لیکن آن زن قوت بازورا محفوظ نخواهد داشت
واو برپا نخواهد ایستاد و نه بازوي وي امّا آن زن
با آورندگان وي وپدرش وکسیکه اورا درآن ایام
تقویت داد تسلیم خواهد شد
۷ لیکن یکي ازعسلج ریشه وي بجاي وي خواهد برخاست
که بالشکري خواهد رسید و بحصار پادشاه شمال
داخل خواهد شد و با ایشان مخالفت کرده غالب
خواهد شد
۸ و معبودان ایشان رانیز با امرا و ظروف گران بهاي
سیمین و زرّین گرفته بمصر خواهد برد و سالي چند
زیاده ازپادشاه شمال خواهد ماند
۹ وپادشاه جنوب به مملکت وي خواهد رسید و بسرزمین
خود مراجعت خواهد کرد
۱۰ امّا پسران وي آهنگ کرده گروهي افواج عظیم جمع
خواهند کرد وفي الواقع خواهد رسید وسیلان کرده
خواهد گذشت و مراجعت کرده آهنگ حصار خود
خواهد نمود
۱۱ وپادشاه جنوب خشمناک شده خروج خواهد کرد
وباوي یعني باپادشاه شمال محاربه خواهد کرد و
گروه انبوه را خواهد آراست امّا آن گروه بدست وي
تسلیم خواهد شد
۱۲ آن گروه را برداشته دل وي مغرور خواهد شد و

هزاران هزار را خواهد افکند امّا وی تقوید
نخواهد یافت

۱۳ چه پادشاه شمال مراجعت نموده گروهی زیاده ا
ز اوّلین خواهد آراست وبعد ازسالی چند بافوج
بسیار و مال فراوان بی تامل خواهد رسید

۱۴ و درآن هنگام بسیاری بمخالفت پادشاه خواهند
برخاست گردن کشان قوم تو نیزمتکبّر خواهند شد
رؤیا را محکم گردانند اما ازپا خواهند درآمد

۱۵ پس پادشاه شمال رسیده النگی خواهد ساخت و شه
محصور را خواهد گرفت وبازوهای جنوب و برگزیدگانش
مقابله نخواهند کرد ویارای مقابله هیچ نخواهد بود

۱۶ وخروج کننده بروی بمشیت خود عمل خواهد کر
ومقابل وی کسی نخواهد بود و درزمین متزیّن خواه
ایستاد که آن ازدست وی تلف خواهد شد

۱۷ و توجه خواهد کرد با تمامی عظمت مملکت خود روانه شو
وبسیاری راستبازان باوی خواهند بود چنین عمل
خواهد کرد و دخترزنان را بوی خواهد داد ت
اورا بیوفا گردانند امّا مقابله نخواهد کرد وازجانب
وی نخواهد شد

۱۸ بعد ازاین متوجه جزایر خواهد شد و بسیاری ر
خواهد گرفت لیکن حاکمی بنا بخاطر خود ملامت وی
رفع خواهد کرد بی ملامت خود بوی خواهد رسانید

١٩ بعد ازان متوجه حصار ولایت خود گردید اما از پا درآمده خواهد افتاد ونابدید خواهد شد

٢٠ بعد ازان دردید به مملکت باج گیري بجاي وي خواهد برخاست درعرصه چند روز شکسته خواهد شد نه درخشمناکی ونه درجنگ

٢١ درذیلي بجاي وي خواهد برخاست که عزت پادشاهي بوي نخواهند داد اما بي دغدغه خواهد درآمد وبه چاپلوسي ما پادشاهي را خواهد گرفت

٢٢ وبه بازوهاي سیلان ازپیش وي غوطه خواهند زد وشکسته خواهند گردید بلکه امیرعهد

٢٣ واتحاد باوي حیله سازي خواهد کرد زیراکه برامده با طایفه قلیل قوي خواهد شد

٢٤ بي دغدغه متصرف نیکوترین صوبه خواهد گردید وانچه اباواجداد وی نکردند خواهد کرد یغما وتاراج ومال را درمیان ایشان خواهد افشاند وبرای تسخیرحصارها تامدتي به تدبیرها خواهد پرداخت*

٢ قوت ودلیري خود را با فوجي عظیم به مخالفت پادشاه جنوب بحرکت خواهد آورد وپادشاه جنوب با لشکر عظیم وبسیار توانا شیداي جنگ خواندن شد اما مقابله نخواهد کرد زیراکه درباره وی تدبیرها خواهند اندیشید

٢ بلکه وظیفه خواران وی ویرا هلاك خواهند کرد و

لشکر وي سيلان خواهد نمود و کشتگان بسيار
خواهد افتاد

۲۷ و دل اين مرد و پادشاه به بد انديشي مايل خواهند بود
و بريك خوان نشسته دروغ خواهند گفت اما به نيك
انجامي نخواهد رسيد زيرا که عاقبت بوقت موعود
خواهد شد

۲۸ پس با مال فراوان بسرزمين خود مراجعت خواهد کرد
و بمهمات پرداخته بسرزمين خود مراجعت خواهد کرد *

۲۹ بوقت موعود مراجعت خواهد کرد و متوجه جنوب
خواهد شد اما چون اولين و چون آخرين نخواهد بود*

۳۰ زيرا که جهازات کتيم بمخالفت وي خواهد آمد لهذا
دل آزرده شده مراجعت خواهد نمود و برعهد مقدس
کينه خواهد گرفت همچنين معامله خواهد کرد بلکه
مراجعت نموده با ملحدان عهد مقدس يکدل
خواهد شد

۳۱ و بازوها از وي خواهند برخاست و مقدس معظم را
ناپاك خواهند کرد و قرباني دايمي را موقوف خواهند
نمود و کريه ترين ويراني را برپا خواهند کرد

۳۲ و مجرمان عهد را به چاپلوسي ها ملحد خواهد گردانيد
امّا قومي که خداي خود را مي شناسند قوي خواهند شد
و به مهمات خواهند پرداخت

۳۳ و دانايان قوم بسياري را تعليم خواهند داد فامّا از
شمشير از شعله از اسيري و از غارت تا مدتي خواهند افتاد*

۳۴ وچون به افتند مدد قلیل خواهند یافت امّا بسیاری
به چاپلوسی ها با ایشان ملحق خواهند شد
۳۵ و بعضی از دانایان خواهند افتاد تا بوسیله ایشان
امتحان وطهارت وتبیض کرده شود تا بزمان آخر
زیراکه تا وقت موعود می شود
۳۶ و پادشاهي که به مشیت خود عمل خواهد کرد وخود
را سرفرازخواهد گردانید و خود را بر هر معبودی
ترجیح خواهد داد و سخنان عجیب بمخالفت خداي
خدایان خواهد گفت وبختیارخواهد بود تا قهر با تمام
رسد زیراکه انچه مقرر شده است واقع خواهد گشت*
۳۷ وبه خدای پدران خود و برغبت زنان التفات نخواهد کرد
و هیچ معبودي التفات نخواهد کرد چه خود را بر
همه ترجیح خواهد داد
۳۸ با خدا درجاي وي حمایت کنندهگانرا تعظیم خواهدکرد
بلکه با معبودي که پدران وي نشناختند ایشانرا
از زر وسیم وجواهر ونفایس تعظیم خواهد کرد
۳۹ و براي حصن هاي خود حمایت کنندهگانرا تعین
خواهد کرد با معبودي بیگانه که اورا مقبول کند در
تعظیم ایشان خواهد افزود وایشانرا بر بسیاري تسلط
خواهد داد و زمین را براي مزد تقسیم خواهد نمود*
۴۰ و در زمان آخر پادشاه جنوب براو شاخ خواهد زد
و پادشاه شمال مثل تند باد با ارابها و اسوار و با

جهازات بسيار بروي حمله خواهد كرد و داخل زمينها شده و سيلان كرده خواهد گذشت
٤١ و در زمين متزين نيز داخل خواهد شد و ممالك بسيار منهدم خواهد گشت اما اينها يعني ادوم و مواب و خلاصه بني عمون از دست وي رهائي خواهند يافت*
٤٢ دست خود را نيز بر ممالك دراز خواهد كرد و زمين مصر رهائي نخواهد يافت
٤٣ اما بر خزانهاي زر و سيم و بر همه نفايس مصر مختار خواهد شد و لوبيان و كوسيان در قدم وي خواهند بود*
٤٤ اما اخبارات از طرف مشرق و شمال او را مضطرب خواهند گردانيد و بقهر شديد خروج خواهد كرد تا خراب كند و بسياري را بهلاكت رساند
٤٥ و مسكن قصرهاي خود را درميان بحرها در كوه متزين مقدس جاي خواهد داد اما سپري خواهد گشت و كسي او را مددگاري نخواهد كرد

باب دوازدهم

١ و دران ايام ميكائيل امير بزرگ كه بحمايت ابناي قوم تو مقرراست خواهد برخاست و هنگام عسرت خواهد بود چنانچه از پيدا شدن قوم تا آن هنگام گاهي نشد و دران هنگام قوم تو هركسيكه در دفتر نوشته شده باشد رهائي خواهد يافت
٢ و بسياري ازآناني كه در زير خاك ميخوابند بيدار

خواهند شد و بعضي بحيات ابدي و بعضي به خجلت و
حقارت ابدي
٣ و دانايان چون شعاع افلاك خواهند درخشيد وآنانيكه
بسياري را راستباز ميگردانند مانند ستارگان تا
ابد الاباد
٤ اما تواي دانيال اين سخنان را پوشيده دار و كتاب
را مهر كن تا زمان آخر بسياري اينجا وآنجا خواهند
دويد وعلم زياده خواهد شد
٥ پس منكه دانيالم نگريستم واينك دو شخص ديگر يكي
بر اين طرف نهر ويكي برآن طرف نهر ايستاده بودند*
٦ و يكي از كتان پوش كه برآب نهر مي بود پرسيد كه
آخر اين عجايب تا چند است
٧ وآواز مرد كتان پوش راكه برآب نهر مي بود شنيدم
كه دست راست و دست چپ را سوي آسمان بلند كرد
وبنام حي لا يزال سوگند ياد كرد كه تا زمان و زمانين
ونصف زمان خواهد بود وهرگاه پراگندگي نيروي
قوم مقدس را به اتمام رسانيده باشد اين همه باتمام
خواهد رسيد
٨ ومن شنيدم اما نفهميدم وگفتم اي مخدوم من كه
عاقبت اين امور چيست
٩ او گفت كه اي دانيال برو زيراكه اين سخنان تا زمان
آخر پوشيده و مهر كرده شده است
١٠ بسياري طهارت وتبييض وامتحان خواهند يافت اما

بدکاران به بدکاري خواهند پرداخت و کسي از
بدکاران نخواهد فهميد اما دانايان خواهند فهميد *
١١ واز هنگاميکه قرباني دايمي موقوف شود و کريه قرين
ويراني برپا شود يکهزار و دويست و نود روز خواهد بود *
١٢ خوشا حال آنکسي که انتظار کشد و تا به يکهزار و سيصد
سي و پنج روز برسد *
١٣ اما تو برو تا آخر شود زيرا که استراحت خواهي کرد
و در آخر ايام در نصيب خود خواهي برخاست

رساله هوسیع نبي

باب اول

١ اینست کلام خداوند که در ایام عوزیه یوثام احاز
وحزقیا پادشاهان یهودا و در ایام یارابعام یوآس
پادشاه اسرائیل به هوسیع بن بزي رسید
٢ شروع کلام خداوند بوساطت هوسیع اینست خداوند
هوسیع را فرمود که برو و زني زانیه با اولاد ولد الزنا
براي خود بگیر زیرا که این زمین از خداوند روگردان
شده پیوسته زنا کاري میکند
٣ پس روانه شده جومر دختر دبلائیم را گرفت که او
آبستن شده پسري براي وي زائید
٤ وخداوند ویرا گفت که اورا یزرئیل نام بنه آزانروکه
بعد مدتي انتقام خون یزرئیل را از خاندان یهودا خواهم
گرفت ومملکت خاندان اسرائیل را محو خواهم کرد
٥ وچنین واقع خواهد شد درروزیکه کمان اسرائیل
را در دره یزرئیل بشکنم
٦ وبار دیگر آبستن شده دختریرا زائید وخدا ویرا

فرمود که او را لاروحامه نام بنه زیرا که بعد ازاین
برخاندان اسرائیل رحمت نخواهم ورزید چنانچه
ایشان را پیوسته بیامرزم
۷ اما برخاندان یهودا رحمت خواهم ورزید وایشانرا
بوساطت خداوند خدای ایشان نجات خواهم داد و
به کمان و به شمشیر به محاربه به اسپها و اسوار ایشان را
نجات نخواهم داد
۸ وشیرازلاروحامه برداشته آبستن شد وپسری زائید ●
۹ وخدا فرمود که او را لاعمی نام بنه زیراکه شما قوم
من نیستید ومن ازان شما نخواهم بود
۱۰ فاماعدد بنی اسرائیل چون رمل دریا خواهد بود که
پیموده وشمرده نمی شود وچنین خواهد شد که
درمکانیکه ایشان را گفته شده است که شما قوم من
نیستید ایشان را گفته خواهد شد که فرزندان خدای
حی هستید
۱۱ وبنی یهودا وبنی اسرائیل یک دل شده مجتمع خواهند
شد وسرداری برای خود مقرر خواهند کرد وازاطراف
زمین روانه خواهند شد زیراکه روز یزرئیل عظیم
خواهد بود

باب دویم

۱ برادران خود را بعمی وخواهران خود را بروحامه
مخاطب سازید

۲ مباحثه کنید با مادر خود مباحثه کنید چه او زن
من نیست و من شوهر او نیستم زنای خود را از نظر خود
و فسق خود را از میان دو پستان خود دور کن

۳ مبادا که اورا برهنه کنم و حالش را بحال روز تولید
گردانم و چون بیابان سازم و مانند زمین خشک
گردانم و از تشنگی هلاک نمایم

۴ و بر اولادش رحمت نورزم از آنروکه ولد الزنا هستند *

۵ چه مادر ایشان زناکاری کرده است زاینده ایشان
امر شنیع نموده است از آنروکه میگوید عاشقان خود
را که نان و آب و پشم و کتان و روغن و شرب را بمن
میدهند پیروی خواهم کرد

۶ بنابران اینک طریق ویرا از خارها مسدود خواهم کرد
و حصاری خواهم ساخت تا جادهای خود را نیابد *

۷ و عاشقان خود را تاقب کرده اما تدارک نخواهند کرد
ایشان را تجسس کرده نخواهد یافت پس خواهد گفت
که میروم و به شوهر اولین مراجعت میکنم زیراکه
در آنوقت حال من به از این بود

۸ فاما اندیشه نکرد که من غله و می و روغن بوی میدادم
و زر و سیمش را که برای بعل مهیا میکردند
می افزودم

۹ لهذا مراجعت خواهم کرد و غلهٔ خود را در وقت
موعود و می خود را در فصل معهود خواهم برداشت

و پشم و کتان خود را که برهنگی ویرا می پوشید باز خواهم گرفت

۱۰ والحال بیحیائی ویرا در نظر عاشقانش آشکارا خواهم کرد و کسی اورا از دست من رها نخواهد کرد

۱۱ و همه خوشحالی ویرا عیدها ماه نو و روزهای سبت و همه انجمن های موعود ویرا موقوف خواهم کرد *

۱۲ تاکها و درختهای انجیر ویرا ضایع خواهم کرد که درباره آنها گفته است که اینست حریفانه که عاشقانم مرا داده اند و آنهارا جنگل خواهم گردانید و وحوش صحرا انهارا خواهد خورد

۱۳ همچنین انتقام روزهای بعلیم را از وی خواهم گرفت که برای آنها لبان سوزانید و خود را بگوشواره ها و جواهر آراسته پیروی عاشقان خود کرد ویرا فراموش نمود خداوند میفرماید

۱۴ با اینهمه اورا تسکین خاطر خواهم کرد و اورا در بیابان رسانیده سخنان مهرآمیز با وی خواهم گفت *

۱۵ تاکستانها از آنجا بوی خواهم بخشید و دره عاکور را تا دره امید باشد و در آنجا مانند ایام شباب بترنم خواهد درآمد بلکه چون روزیکه ازملك مصر بیرون آمد *

۱۶ و در آنروز خداوند میفرماید مرا ایشی خواهی خواند و من بعد مرا بعلی نخواهی خواند

۱۷ زیرا که نامهای بعلیم را از دهان وی خواهم برداشت و من بعد بنام خود خوانده نخواهند شد

١٨ و در آن روز برای ایشان با وحوش صحرا وپرندگان
هوا و دد و دام زمین عهدی خواهم بست وکمان وشمشیر
وجنگ را از زمین قطع خواهم کرد وایشان را در امن
و امان خواهم خوابانید
١٩ و ترا با خود تا ابد الاباد تزویج خواهم کرد بلکه ترا
با خود به نیکوکاری و بعدل و بمهربانی وبه رحمت
تزویج خواهم کرد
٢٠ بلکه ترا با خود به نیك عهدی تزویج خواهم کرد
وخداوند را خواهی شناخت
٢١ ودر آن روز اجابت خواهم کرد (خداوند میفرماید)
من آسمان را اجابت خواهم کرد وآسمان زمین را
اجابت خواهد کرد
٢٢ وزمین غله و می و روغن را اجابت خواهد کرد و
اینهمه یزرعیل را اجابت خواهند کرد
٢٣ و او را برای خود در زمین خواهم کاشت و برلاروحامه
رحمت خواهم ورزید ولاعمی را خواهم گفت که تو
قوم من هستی و او خواهد گفت که ای خدای من

باب سیوم

١ بار دیگر خداوند مرا فرمود که برو برزن دل بسته
بدی و زناکار دل به بند چنانچه خداوند دل بسته
بنی اسرائیل است با وجود آنکه ایشان به معبودان
دیگر التفات دارند و پیاله های می را دوست دارند *

۲ پس بقیمت پانزده دینار سیمین و یک حومر و نیم جو
براي خود گرفتم
۳ و ویرا گفتم که تا ایام بسیار منتظر من خواهی بود
زناکاری نخواهي کرد وله تو با مردی وله من با تو
مخلوت خواهم شد
۴ زیراکه تا ایام بسیار بني اسرائیل بي پادشاه وبي
حاکم وبي ذبیحي وبي صنمي وبي ایفود و بي ترافیم
خواهند بود
۵ بعد ازان بني اسرائیل مراجعت خواهند کرد و خداوند
خداي خود وداود پادشاه خود را جست جو خواهند
کرد ودر ایام واپسین از خداوند واز مهرباني وي
خواهند ترسید

باب چهارم

۱ ای بني اسرائیل کلام خداوند را بشنوید زیراکه
خداوند با اهل زمین دعوائی دارد ازان روکه
صدق ورحمت ومعرفت خدا در زمین نیست
۲ نفرین ودروغ وخون ودزدي و زناکاري سیلان
کردند وخون در پي خون است
۳ بنابران زمین تاسف خواهد خورد وهرکه دران
ساکن باشد باوحوش صحرا وپرندگان هوا ناتوان
خواهند شد بلکه ماهیان دریا ناپدید خواهند گشت*
۴ کسي بهیچ وجه مباحثه نکند وسرزنش ننماید زیراکه

حال قوم تو حال آنکسانست که با کاهن مباحثه میکنند*

۵ لهذا در روز خواهی افتاد و پیغمبر نیز با تو در شب
خواهد افتاد و مادر ترا منقطع خواهم کرد

۶ قوم من از عدم دانائی هلاک شده اند بسبب آنکه تو
از دانائي نفرت ورزیدی من نیزاز تو نفرت خواهم
ورزید تا پیش من بکارکهانت نپردازی چون تو تورات
خدای خود را فراموش کردي من نیز اولاد ترا
فراموش خواهم کرد

۷ بقدر افتدار خود گنهگار من شدند لهذا عزت ایشانرا
به رسوائي مبدل خواهم کرد

۸ قربانی عوض خطاي قوم مرا میخورند اما بر شرارت
ایشان دل بسته اند

۹ وحال قوم مانند حال کاهن خواهد بود واز هرکسی
انتقام طریقهاي ويرا خواهم گرفت و بهرکسي سزاي
افعال ويرا خواهم رسانید

۱۰ وهرچند بخورند سیر نخواهند شد وهرچند مباشرت
نمایند کثرت نخواهند یافت ازآنروکه ترک اطاعت
خداوند کردند

۱۱ زنا ومي وشراب تازه دل را مي برد

۱۲ قوم من ازچوب خود سوال میکنند لهذا عصاي ایشان
ایشان را جواب دهد روح زنا ایشان راگمراه کرده
است واز اطاعت خداي خود تجاوز نموده زناکاري
کردند

۱۳ بر سر جبال ذبیحه میگذرانند و بر کوهها لبان میسوزانند
زیر درخت بلوط و چنار و شاه بلوط که سایه آن نیک است
از آن سبب دختران شما فسق و فجور نمایند و دیوک
های شما مرتکب زنا کاری شوند

۱۴ و دختران شما چون فسق و فجور نمایند و دیوک های
شما زنا کاری کنند از ایشان انتقام نخواهم گرفت از آنرو که
ایشان خود با زنان فاحشه بگوشه ها میروند و با
لولیان ذبیحه میگذرانند لهذا قوم نادان از پا
خواهد افتاد

۱۵ هر چند تو ای اسرائیل فسق و فجور نمائی اما یهودا
گنهگار نشود و در غلغال داخل نشوید و روانه بیت
آون نگردید و بحیات خداوند سوگند یاد مکنید *

۱۶ زیرا که چون گوساله گردن کش اسرائیل گردن کش
میکند الحال خداوند ایشان را چون بره در فضای وسیع
خواهد چرانید

۱۷ افرائیم بابتان ملحق است او را رها کنید

۱۸ شرب ایشان ترش شده است بی تامل مرتکب فسق
و فجور شدند ارکان دولتش دفع جه امر شنیع است
حریص رشوت اند

۱۹ او را باد در پر خود بسته دارد و بسبب ذبیحهای
خود شرمنده خواهند شد

۱۱ بعضي از شما را مستاصل كردانيدم چنانچه خدا سدوم
و غموره را استيصال نمود و شما چون نيم سوخته از
آتش كشيده شده با اينهمه سوي من بازگشت ننموديد
خداوند مي فرمايد
۱۲ لهذا با تواي اسرائيل چنين عمل خواهم نمود و
بنا برآنكه اين امر را با تو بفعل مي آرم به استقبال
خداى خود مستعد باش اي اسرائيل
۱۳ كه اينك صانع جبال و خالق روح و خبردهنده به
انسان ازما في الضمير وي آفريننده ميغ پگاهي و پائمال
كننده مكانات رفيع زمين اسم او خداوند خداي
افواج است

باب پنجم

۱ اين سخن را كه درباره شما اي خاندان اسرائيل
برسبيل نوحه بر زبان مي آرم بشنويد
۲ دوشيزه اسرائيل ازپادرآمد بار ديگر نخواهد برخاست
و برخاك زمين خود واگذاشته شد كسي نيست كه
او را برخيزاند
۳ زيرا كه پروردگار خداوند چنين مي فرمايد براي
خاندان اسرائيل شهري كه با يكهزار خروج مى نمود
يكصد باقي خواهند ماند وآنكه با يكصد خروج مينمود
ده خواهند ماند
۴ زيرا كه خداوند خاندان اسرائيل را چنين ميفرمايد

که طالب من شوید و زنده خواهید ماند
۵ اما طالب بیت ایل مشوید و در غلغال داخل مگردید
و در بیرسبع گذر مکنید از انرو که غلغال بلا تامل به
اسیری خواهد رفت و بیت ایل معدوم خواهد شد *
۶ طالب خداوند شوید و زنده خواهید ماند مبادا که
چون آتش در خانه یوسف درگیرد و تلف کند و در
بیت ایل کسی نباشد که آنرا منطفي گرداند
۷ اي شما که عدالت را به افسنتین مبدل میکنید و
نیکوکاري را از زمین معزول می نمائید
۸ خالق ثریا و النّسق که سایه موت را بصبح مبدل میکند
و روز را چون شب تیره میگرداند که آب دریا را
طلب میکند و برسطح زمین روان مي نماید اسم وي
خداوند است
۹ که غارت کننده را بر توانا به خنده مي آرد تا غارت
کننده به حصن برسد هرکه در دروازه تنبیه دهد
اورا مبغوض میدارند هرکه صالحانه سخن گوید از
وي متنفرانند
۱۰ لهذا بنا بر انکه مسکین را پا ئمال مي کنید و بارهاي
گندم را از او غصب میکنید خانها را از سنگ تراشیده
بنا ساخته در آنها ساکن نخواهید شد
۱۱ تاکستانهاي مرغوب را نشانیده مي از آنها نخواهید
نوشید
۱۲ زیرا که از خطاهاي بسیار و گناهان کبیر شما واقف

ستم مرد نیکوکار را می آزارند رشوت قبول میکنند
و در دروازه حق محتاجان را ناحق میگردانند *
۱۳ لهذا دانشمند دران هنگام خاموش خواهد ماند چه
ان هنگام گران است
۱۴ طالب نیکی نه بدی شوید تا زنده باشید همچنین خداوند
خدای افواج چنانچه گفتید با شما خواهد بود
۱۵ بدی را دشمن دارید و نیکی را دوست و عدالت را در
دروازه قرار دهید شاید که خداوند خدای افواج بر
بقیه یوسف رحمت ورزد
۱۶ لهذا خداوند خدای افواج پروردگار چنین میفرماید
که در هر کوچه نوحه خواهد بود و در هر شارع وا ویلا
و اویلا خواهند گفت و دهقان را به ناله و فغان کنندگان
را به زاری خواهند طلبید
۱۷ و در هر تاکستان زاری خواهد بود زیرا که در میان
تو گذر خواهم کرد خداوند می فرماید
۱۸ وای بر شما که به روز خداوند رغبت دارید برای
شما چه فایده روز خداوند تاریکیست نه روشنائی *
۱۹ چنانچه کسی از شیر بگریزد و خرسی با وی دوچار شود
یا در خانه داخل شده دست بر دیوار نهد ماری
ویرا بگزد
۲۰ آیا روز خداوند تاریکی نخواهد بود نه روشنائی بلکه
ظلمت که در آن نوری نباشد

۲۱ عیدهاي شمارا مبغوض وحقیر میدارم وبوی انجمن‌هاي
تنزه شمارا نخواهم شنید
۲۲ با وجود انکه قربانیهاي سوختنی و خوردني پیش
من بگذرانید مقبول نخواهم کرد و بر قربانیهاي
سلامتی از پرواریهای شما توجه نخواهم نمود
۲۳ صوت سرورهاي خود را از پیش من بردار زیرا که
نغمهٔ سازهاي ترا نخواهم شنید
۲۴ اما عدالت چون آب جاری شود ونیکوکاري چون
نهر بزرگ
۲۵ آیا ذبیحه‌ها وهدیه‌ها را در بیابان تا چهل سال پیش
من گذرانیدید براي خاندان اسرائیل
۲۶ امّا خیمه مُلْك وکیُوْن اصنام خود راکوکب معبودي
که براي خود ساختید حامل شدید
۲۷ بنابران شما را بدانطرف دمشق به اسیري روانه
خواهم کرد خداوندي که اسمش خداي افواج است
چنین مي فرماید

باب ششم

۱ واي برآسوده حالان صیئون که برکوه سمرّیه اعتماد
دارند که به سر قبائل مشهورانند و خاندان اسرائیل
به ایشان رجوع مي نمایند
۲ تا به کلنی گذر کرده بنگرید وازانجا به حمث بزرگ
روانه شوید ومتوجّه جت فلسطیان بگردید آیا ازین

ممالك بهتراند وسرحد آنها ازسرحد شما وسيع تر است
۳ ايکه روز مصيبت را ازخود دور ميکنيد ومنزل تعدي را بخود نزديک مي آريد
۴ که بر پلنگ هاى عاجي مي خسپند وبر بسترهاي خود دراز مي شوند وبرّه ها ازگلّه وگوساله ها ازآخور ميخورند
۵ که به اتفاق رباب ميخوانند وچون داوُد سازهاي موسقي براي خود ابداع ميکنند
۶ که از قدح ها مي ميخورند وروغن هاي خاصه برخود مي مالند فاما بمصيبت يوسف غم نمي خورند
۷ بنابران الحال پيش رو اسيران خواهند گرديد و بزم ارباب استراحت موقوف خواهد شد
۸ پروردگار خداوند بذات خود سوگند ياد کرده است (خداوند خداي افواج مي فرمايد) عزت يعقوب را مبغوض ميدارم وازارگهاى وي متنفرم لهذا شهر را باهرچه دانست تسليم ميکنم
۹ وچنين خواهد شد که هرگاه ده نفردريک خانه باقي مانند خواهند مرد
۱۰ عمّو وسوزنده نعش راخواهد برداشت تااستخوانها را ازخانه بيرون به برند وازکسيکه به پهلوي خانه باشد خواهد پرسيد که آيا ديگري درخانه تو هست خواهد گفت که خيرپس خواهد گفت که خاموش زيراکه

چاېز نیست که نام خداوند را بر زبان آریم
۱۱ که اینک خداوند حکم می کند تا خانه بزرگ را به شگافها
وخانه کوچک را به رخنه ها معیوب کند
۱۲ آیا اسپها بر سنگ لاخ بدوند آیا آنجا با گاوان شیار
کنند چه شما عدالت را به زهره و ثمر نیکوکاری را
به افسنتین مبدل گردید
۱۳ اینکه در هوچ اهتزاز میکنید که میگوئید آیا شاخها
را بقوت خود حاصل نکردیم
۱۴ لیکن ای خاندان اسرائیل (خداوند خدای افواج
میفرماید) اینک من بمخالفت شما قبیله را برپا میکنم
که از دخول حمث تا به وادی بیابان شما را عسرت
خواهند داد

باب هفتم

۱ پس پروردگار خداوند بر من آشکارا کرد که اینک
در شروع روئیدن زراعت دویم دبی بوجود آورد و
اینك زراعت دویم بود بعد از درو پادشاهی
۲ وچنین شد که چون گیاه زمین را بالتّمام خوردند
گفتم که ای پروردگار خداوند التماس آنکه عفو نمائی
یعقوب به اعانت که برخیزد از آنرو که کوچك است*
۳ خداوند درین باب مستحی گشت واقع نخواهد شد
خداوند میفرماید
۴ پس پروردگار خداوند بر من اشکارا کرد که اینک

پروردگار خداوند ندا کرد تا بوسیلهٔ آتش مباحثه
شود و غمر عظیم را خورد و یک قسم را تلف نمود *
۵ پس گفتم که ای پروردگار خداوند التماس آنکه
درگذری یعقوب به اعانت که برخیزد ازآنرو که
خورد است
۶ خداوند درین باب مستحی گشت اینهم واقع نخواهد شد
پروردگار خداوند میفرماید
۷ بر من چنین آشکارا نمود که اینک پروردگار برد یواری
که از هنجاره درست شده بود ایستاد و هنجاره در
دست وی بود
۸ وخداوند مرا گفت که ای عاموس توچه می بینی گفتم
هنجاره را پروردگار گفت که اینک هنجارهٔ را درمیان
قوم خود اسرائیل خواهم نهاد بار دیگر از ایشان در
نخواهم گذشت
۹ ومکانهای رفیع اسحاق خراب خواهد شد و مقدسهای
اسرائیل ویرانه خواهد گردید و با شمشیر بمخالفت
خاندان یاراب عام خواهم برخاست
۱۰ پس امصیه کاهن بیت ایل به یاراب عام پادشاه اسرائیل
خبر فرستاد که عاموس بمخالفت تودرمیان خاندان
اسرائیل سازش کرده وزمین طاقت همه گفتهای ویرا
ندارد
۱۱ زیراکه عاموس چنین می‌گوید که یاراب عام ازشمشیر

کشته خواهد شد واسرائیل از وطن مالوف خود
بلا تامل به اسیری خواهند رفت
١٢ و امصیه عاموس را گفت که اي بیننده رویا برو بزمین
یهودا بگریز و در آنجا نان بخور و در آنجا پیغام به بر*
١٣ اما در بیت ایل بار دیگر پیغام میار که این عبادتگاه
پادشاه است و دار السلطنت است
١٤ عاموس امصیه را درجواب گفت که من نه پیغمبر بودم
نه پیغمبرزاده بلکه گلّه بان و جمع کننده توت انجیر*
١٥ وچون در عقب گلّه میرفتم که خداوند مرا برگرفت و
خداوند مرا فرمود که برو و بقوم من اسرائیل
پیغام به بر
١٦ وحال آنکه کلام خداوند را بشنو تو میگوئي که بر
اسرائیل پیغام مبر و برخاندان اسحاق سخن راني
مکن
١٧ لهذا خداوند چنین می فرماید که زن تو در شهر
فاحشه خواهد گردید و پسران و دختران تو از شمشیر
کشته خواهند شد و زمین ترا از ریسمان تقسیم خواهند
کرد و تو برزمین ناپاك خواهي مرد و اسرائیل از وطن
مالوف خود بلا تامل به اسیری خواهند رفت

باب هشتم

١ پروردگار خداوند برمن چنین آشکارا کرد که اینک
سبدي پر از میوه تابستاني

۲ و گفت که ای عاموس چه می بینی گفتم سبدی پر از
میوه تابستانی و خداوند مرا گفت که بر قوم من اسرائیل
انتها رسیده است بار دیگر از ایشان درنخواهم گذشت *
۳ و در آنروز سرودهای هیکل به ولوله مبدل خواهد
شد پروردگار خداوند میفرماید در هرجا لاشهای بسیار
خواهد بود بی فغان خواهند افگند
۴ این سخن را بشنوید ایکه محتاجان را بلع می نمائید
و مساکین زمین را محو می سازید
۵ که میگوئید که عید ماه نو کی سپری شود تا غلّه بفروشیم
و روز سبت تا غلّه را کود کنیم ایفا را کم و مثقال را
زیاد کرده و میزان را از روی مکر بی اعتدال
گردانیده
۶ تا مساکین را بسیم و محتاجان را به نعلین بخریم و گندم
معیوب را بفروشیم
۷ خداوند به عزت یعقوب سوگندی یاد کرده است که
هیچ یک از اعمال ایشان تا ابدالاباد فراموش نخواهم
کرد
۸ آیا بسبب اینهمه زمین نلرزد و هرکه دران ساکن
باشد نگرید بلکه چون سیلان بیکبارگی خواهند
برخاست وچنانچه از نهر مصر رانده و مستغرق خواهند
گردید
۹ و در آن روز چنین خواهد شد (پروردگار خداوند
میفرماید) که آفتاب را بوقت ظهر به غروب میرسانم

و زمین را در روز روشن تیره می گردانم
۱۰ و عید های شما را به تعزیه و سرود های شما را به نوحه
مبدل خواهم کرد و بر کمر هر کس پلاس خواهم بست
و هر سر را بی موی خواهم گردانید وآن روز را چون
ماتم فرزند یگانه و انجامش را چون روز تلخ خواهم
گردانید
۱۱ اینک ایامی میرسد (پروردگار خداوند میفرماید)
که قحطی امّا نه قحط نان و نه تشنگی آب بلکه عدم استماع
کلمات خداوند را بر زمین می فرستم
۱۲ و از دریا تا بدریا و از شمال تا بمشرق سرگردان خواهند
شد و در طلب کلام خداوند اینجا و آنجا خواهند دوید
اما نخواهند یافت
۱۳ درآن روز دوشیزگان جمیله وجوانان از تشنگی غش
خواهند کرد
۱۴ آنانیکه بگناه سمرّیه سوگند میخورند و میگویند
که ای دان معبود تو زنده است و آنکه آئین بیرسبع
زنده است همان کسان خواهند افتاد و من بعد
نخواهند برخاست

باب نهم

۱ خداوند را دیدم که بر مذبح ایستاده بود و گفت
که سر در را بزن تا در و بامو بلرزد بلکه سر همگی
ایشان را مجروح سازما باقی ایشانرا از شمشیر خواهم

کشت هرکه ازایشان بگریزد نخواهد گریخت وهرکه
ازایشان رهائي یابد جان برنخواهد شد
۲ هرگاه در برزخ حفره بکنند دست من ایشارا ازانجا
خواهد گرفت هرگاه در آسمان صعود نمایند ازانجا
نشیب خواهم آورد
۳ هرگاه خود را برسر کرمیل پنهان کنند جست وجو
کرده ازآنجا خواهم برآورد وهرگاه در ته دریا ازنظر
من پوشیده شوند درانجا ماري را حکم خواهم کرد
تا ایشانرا بگزد
۴ وهرگاه پیش دشمنان خود به اسیري روند درانجا
شمشیررا حکم خواهم کرد تا ایشان را بکشد وچشم
خود را به بدي نه به نیکی برایشان خواهم کشاد *
۵ وپروردگار خداوند افواج دست خود را برزمین
خواهد نهاد گداخته خواهد شد و همگي ساکنانش
زاري خواهند کرد بلکه چون سیلان بیکبارگي خواهد
برخاست وچنانچه ازنهر مصرمستغرق خواهند گردید *
۶ همان است که منازل خود را درآسمان بنا مي سازد
ودسته خود را برزمین بنیاد کرده است که آب دریا
را مي طلبد وبر روي زمین جاري میکند اسمش
خداوند است
۷ اي بني اسرائیل آیا درنظر من شما چون اولاد
حبشیان نیستند (خداوند مي فرماید) آیا اسرائیل

را از زمین مصر و فلستیان را از کفتور وار امیان را از
قیر بیرون نیاورده م
۸ اینک چشمان پروردگار خداوند بر مملکت گنهکار
وازگشته که انرا از روي زمین معدوم مي سازم
مگر خاندان یعقوب را بالتمام معدوم نخواهم کرد
خداوند میفرماید
۹ که اینک من حکم میفرمایم وخاندان اسرائیل را
درمیان همه قبائل خواهم بیخت چنانچه غلّه را درغربال
مي بیزند فاما ذرّه برزمین نخواهد ریخت
۱۰ همه گنهکاران قوم من که میگویند که مصیبت ما را
نخواهد یافت و تدارک نخواهد کرد از شمشیر کشته
خواهند شد
۱۱ درآنروز مسکن افتاده داؤد را برپا خواهم کرد
وشگافهاي آنرا مرمت خواهم نمود و خرابي آنرا تعمیر
خواهم کرد وچون در ایام قدیم بنا خواهم ساخت *
۱۲ تا بقیّهٔ ادوم و همه قبائل راکه بنام من مسمي کردند
به میراث بگیرند خداوندي که فاعل این فعل است
چنین میفرماید
۱۳ اینک ایامي میرسد (خداوند میفرماید) که شیاّر
کنندهٔ به دروکنندهٔ و له کنندهٔ انگور به پاشندهٔ تخم
متصل خواهد گردید و مي تازه ازجبال خواهد چکید
و همه کوهها گداخته خواهد شد
۱۴ و اسیري قوم خود اسرائیل را باز خواهم گرداند

و شهرهاي خراب شده تعمير كرده در آنها سكونت
خواهند ورزيد وتاكها را نشانيده مي آنها را خواهند
نوشيد باغها را پيراسته ثمر آنها را خواهند خورد *
۱۵ و ايشانرا در زمين موعود خواهم نشانيد و من بعد
از زمين موعودي كه به ايشان بخشيده م كنده
نخواهند شد خدا وند خداي تو چنين فرموده است *

عوبديه نبي

باب اول

۱ اينست روياي عوبديه پروردگار خداوند درباره ادوم
چنين مي فرمايد آوازه از طرف خداوند شنيده ايم و
ايلچي درميان قبائل فرستاده شد كه برخيزيد و در
جنگ بمخالفت وي برخيزيم
۲ اينك ترا درميان قبائل خورد گردانيده ام بسيار
حقير شده
۳ غرور دل تو ترا فريفته است اي ساكنه شكافهاي سنگ
كه منزل تو عالي است كه در دل خود ميگوئي كيست
كه مرا بر زمين نشيب آرد
۴ با وجود آنكه خود را چون نسر بلند گرداني و با آنكه
آشيانه خود را درميان ستارگان بسازي از آنجا نشيب
مي آرم خداوند مي فرمايد
۵ اگر دزدان اگر نقب زنان وقت شب نزد تو مي آمدند
(چگونه ساكت مي شدي) آيا بقدر حوصله خود

نمي‌دزديدند اگر انگور و چينان نزد تو مي آمدند آيا خوشه هاي چند نميگذاشتند
٦ اسباب عيسا و چگونه كاويده شد دفائن وي چگونه برملا افتاد
٧ جملگي همراهان تو ترا به حد رسانيدند و آنانيكه با تو عقد صلح داشتند ترا فريب داده بر تو غالب آمدند نمک خواران تو براي تو دام گسترده‌اند خرد با وي نيست *
٨ درآنروز (خداوند ميفرمايد) آيا دانشمندانرا از ادوم وخرد را از كوه عيسا و ناپديد نسازم
٩ و پهلوانان تو اي تيمان مضطرب خواهند شد تا هركس مقتول شده ازكوه عيسا و محو گردد
١٠ بسبب تعدي كه با برادر خود يعقوب كردي خجلت ترا فراخواهد گرفت و تا ابد الاباد ناپديد خواهي بود *
١١ درروزي كه بمقابلش ايستاده بودي درروزيكه فوج وي را به اسيري بردند و غربا از درهاي وي داخل شده براورشليم قرعه زدند تو نيزچون يكي ازايشان بودي
١٢ اما جايز نبود كه روز برادرخود را مشاهده كني درروزيكه غريب الوطن گرديد و جايز نبود كه بر بني يهودا درروزهلاک ايشان خوشحالي كني وجايز نبود كه در روز تنگي متكبرانه سخن گوئي
١٣ جايزنبود كه ازدروازه قوم من در روز مصيبت ايشان داخل شوي بلكه جايزنبود كه درروز مصيبت

ایشان بلاي ایشانرا بنگري و دست بر اسباب ایشان
در روز مصیبت دراز کني
١٤ و جایز نبود که بر سردوراه به ایستي تا فرار
کنندگانش را منقطع نمائي و جایز نبود که باقي
ماندگانش را در روز تنگي تسلیم کني
١٥ زیراکه روز خداوند بر همه قبائل عنقریب است موافق
انچه کردي با توکرده خواهد شد مکافات تو برسر
تو معاودت خواهد نمود
١٦ که چنانچه برکوه مقدس من نوشیده اید همان طور
جمله قبائل علي الدوام خواهند نوشید بلکه خواهند
نوشید وبلع خواهند کرد وبودن ایشان بانابودن
یکسان خواهد شد
١٧ امابرکوه صیئون نجات خواهد بود وقد سیت نیز
خواهد بود وخاندان یعقوب مالک ملکیت هاي خود
خواهند گردید
١٨ وخاندان یعقوب آتش وخاندان یوسف شعله خواهد
گردید وخاندان عیسا وکاه بن وایشان رادر گرفته
خواهند خورد واز خاندان عیسا وکسي باقي نخواهد
ماند یقینکه این امررا خداوند فرموده است
١٩ واهل جنوب کوه عیسا وررا واهل میدان فلسطیان ر
بمیراث خواهند گرفت و مزرعات افرائیم ومزرعات
سمریه را بمیراث خواهند گرفت وبنیامین وارث
جلعاد خواهد شد

۲۰ و اسیران این فوج بني اسرائیل وارث ملکیت کنعانیان
تا به صارفت خواهند گردید و اسیران اورشلیم که
در سفارا داند وارث بلاد جنوب خواهند شد
۲۱ و برکوه صیهون نجات دهندگان خواهند برخاست
تا برکوه عیسا و حکم کنند وسلطنت از آن خداوند
خواهد بود

باب پنجم

۱ ای کاهنان این سخن را بشنوید وای خاندان اسرائیل
گوش کنید و ای دودمان پادشاه استماع نمائید که
برشما حکم صادر می شود بنا بر آنکه برای مصفه دام
بودید و جاله بر تابور گسترانیده
۲ و جولان کنندگان در قتل چالاک کند با وجود آنکه
من همگي را تنبیه نموده ام
۳ افرائیم را من میدانم و اسرائیل از من پوشیده نیست
که الحال اي افرائیم فسق و فجور نموده و اسرائیل
پلید شده است
۴ افعال خود را درست نکردند تا بر خدای خود توبه
کنند از آنروکه روح فسق و فجور در قلب ایشانست
و خداوند را نشناختند
۵ لهذا تکبر اسرائیل رو بروي وی گواهی میدهد و
اسرائیل وافرائیم در شرارت خود از پا خواهند افتاد
ویهودا نیز با ایشان از پا خواهد درآمد
۶ با گله ها و رمّه هاي خود به جست و جوي خداوند
خواهند رفت اما نخواهند یافت از ایشان پرهیز کرده است *
۷ با خداوند بیوفائي کردند في الحقیقته اولاد بیگانه
تولید کردند الحال یکماه ایشانرا با حصه هاي ایشان
تلف خواهد کرد
۸ کرنا در جبعه و نفیر در رامه بنوازید در بیت آون فریاد
برآرید در پي تو اي بنیامین

۹ در روز تنبیه افرائیم ویرانه خواهد شد درمیان
فرقهاي اسرائیل انچه مقرر شده است آشکارا کرده ام*
۱۰ امیران یهودا چون دور کنندگان حد بودند بر
ایشان قهر خود را چون سیلان خواهم ریخت
۱۱ افرائیم مغلوب شده است و در محکمه لاچار است از
آنروکه خود رای گردیده وطریق آیشني را پیش گرفت*
۱۲ لهذا من دیوکي براي افرائیم و چون کرمی در بدن
شده ام
۱۳ افرائیم چون سوراخ هاي خود را به بیند واسرائیل
جراحت خود را مشاهده نماید افرائیم به آسوري
توجه خواهد کرد و به پادشاه یارب رسولان خواهد
فرستاد اما او شما را رفو نتواند کرد و جراحت شما
را التیام نتواند داد
۱۴ في الحقیقته من چون هژبري براي افرائیم و چون
شبلي براي خاندان یهودا خواهم بود من خود خواهم
درید و خواهم رفت خواهم برداشت وکسي اورا رها
نتواند کرد
روانه شده بمکان خود مراجعت خواهم کرد تا آنکه
اعتراف نمایند وطالب روي من شوند درعسرت خود
پگاه طالب من خواهند شد

باب ششم

بیائید وبسوي خدا وند باز گشت نمائیم که او دریده

است اما علاج ما خواهد کرد اوزده است اما زخم
ما را خواهد بست

۲ بعد از دو روز ما را زنده خواهد کرد در روز سیوم
ما را برپا خواهد کرد ودر نظروي خواهیم زیست *

۳ واگاه خواهیم شد و معرفت خداوند را تدارك خواهیم
کرد خروج وي مانند صبح مقرر است و بر ما چون
باران شدید چون باران حصاد وباران زراعت بر
زمین نازل خواهد شد

۴ اي افرائیم با تو چکنم ای یهودا با تو چکنم از انروکه
اخلاص شما چون میغ صبح گاهي است چون شبنم
پگاهي که ناپدید مي شود

۵ بنابران بوساطت پیغمبران ایشان را ضرب زدم و
بکلام دهان خود کشتم احکام تو مانند نوراست که
طلوع میکند

۶ زیرا که اخلاص نه ذبیحي و معرفت خدا پیش از
قربانیهاي سوختني اراده داشتم

۷ اما ایشان چون آدم از عهد تجاوز کردند بلکه
با اینهمه بیوفائی با من نمودند

۸ جلعاد شهر بدکارانست به خون آلوده

۹ وچنانچه طائفه رهزنان در کمین شخصی هستند همچنین
جماعت کاهنان در اثناء راه تا به سکم خون ریزي
میکنند في الحقیقت مرتکب فسق و فجور شدند

۱۰ در خاندان اسرائیل امري مولناك مشاهده کردم

زناکاری در افرائیم است اسرائیل آلوده گشته است *

۱۱ وحصاد برای تو ای یهودا مقرر شده است وقتیکه اسیری قوم خود را باز گردانم

باب هفتم

۱ چون در علاج اسرائیل می پرداختم آنگاه شرارت افرائیم و بدکاری سمریه آشکار شد ازآنروکه شعبده بازی کردند لهذا دزدی میآید و رهزنان درکوچها غارت میکنند

۲ وباوجود آن اندیشه نمیکنند که از همه بدکاری ایشان یاد میدارم خصلتهای بد ایشان تا حال ایشانرا فرا گرفته است در نظر من است

۳ پادشاه را از بدکاری خود و امیران را بدروغگوئی محظوظ گردانیدند

۴ همگی ایشان زناکارهستند چون تنور افروخته نانبائی که بعد از سرشتن فروزنده بازمی ماند تا بالتمام خمیر شود

۵ در روز پادشاه ما امیران از می سرشار شدند با مزاح کنندگان دست خود را دراز کرد

۶ زیراکه دل خود را چون تنور آراستند ایشان در کمین اند اما نانبای ایشان تمامی شب درخواب است علی الصباح چون آتش شعله دارمی سوزد

۷ همگی ایشان چون تنور گرم شده حاکمان خود را

خورده اند همه پادشاهان ایشان افتاده اند ودرمیان
ایشان کسي نیست که خواننده من باشد
۸ افرائیم خود باطوایف مخلوط شده است افرائیم کلوچه
ایست وارونه نشده
۹ اغیار قوت وي را تلف کردند اما او بي خبر بود وموی
سفید نیز برروي پاشیده شد اما بی خبر است
۱۰ وتکبر اسرائیل روبروي وي گواهی میدهد با وجود
اینهمه بسوي خداوند خداي خود بازگشت نمي‌نمایند
وطالب وی نمي شوند
۱۱ افرائیم نیز چون فاخته ابله بی عقل است سوي مصر
فریاد میکنند و متوجه آسور اند
۱۲ هرجاکه بروند دام خود را برایشان خواهم انداخت
ایشانرا چون پرندگان هوا نشیب خواهم آورد ایشان
را تنبیه خواهم کرد چنانچه درمجلسهاي ایشان
شنیده شود
۱۳ واي برایشان ازآنروکه ازمن دوری گزیدند هلاکت
براي ایشانست ازآنروکه ازمن تجاوزکردند من
ایشانرا نجات میدادم اما ایشان با من کذب ورزیدند*
۱۴ وچون بربستر خود ولوله کردند بسوي من دردل
خود فریاد ننمودند براي غله و مي مجتمع شده ازمن
یاغي می شوند
۱۵ من ایشان را تنبیه نمودم بازوهای ایشان را تقویت
دادم اما برمن بدي اندیشیدند

۱۶ معاود شده مي نمايند اما نه بسوي حق تعالى مانند كمان
بي اعتبار اميران ايشان بسبب گستاخي زبان خود
كشته شمشير خواهند گشت همين در زمين مصر موجب
استهزا برايشان خواهد بود

باب هشتم

۱ نفير بدهان بنه چون نصري برخانه خداوند ازآنروكه
با عهد من بيوفائي كردند واز شريعت من تجاوز
نمودند
۲ بني اسرائيل سوي من فرياد خواهند برآورد كه اي
خداي من ترا مي شناسيم
۳ اسرائيل ازانچه نيك است دوري گزيده است دشمن
اورا تعاقب خواهد كرد
۴ پادشاهان را براى خود نه بحكم من برتخت نشانيدند
اميران را مقرر كردند كه من ازايشان واقف نبودم
بتان براي خود از زر و سيم خود ساخته اند تا
منقطع شوند
۵ گوساله تواي سمريه ترا مردود كرده است خشم من
برايشان شعله گرفته است تا كي از صفائی دل نفرت
ورزند
۶ زيرا كه همين نيز از اسرائيل پيدا شد كارگر آنرا
ساخت وخدا نيست في الحقيقته گوساله سمريه پاره پاره
خواهد شد

۷ زيرا كه باد را كاشتند و تند باد را دروخواهند كرد ساقي ندارد شگوفه آرد را نخواهد داد هرگاه بدهد بيگانگان بلع خواهند نمود

۸ . اسرائيل را بلع كردند الحال درميان اقوام چون ظرف نا مرغوب خواهد بود

۹ ازآنرو كه خود متوجه آسور شدند افرائيم چون حمار تنها وخود راي است عاشقانرا وظيفه داده است *

۱۰ با وجود آنكه درميان قبائل وظيفه دهند الحال ايشانرا جمع خواهم كرد و بعد مدتي پادشاه وا ميران بسبب بار غمگين خواهند شد

۱۱ بسزاى آنكه افرائيم مذبحهاي بسيار براى گنهكاري ساخته است مذبحها دگنهكارى وي محسوب خواهد شد *

۱۲ امور كبير شريعت خود را براي وي نوشتم اما چون امري غريب محسوب شد

۱۳ بعوض ذبيحه قربانيهاي من گوشتي ذبح كردند فاما خداوند مقبول نمي كند الحال از شرارت ايشان ياد آورده از گناهاي ايشان انتقام خواهد گرفت بمصر مراجعت خواهند كرد

۱۴ زيرا كه اسرائيل خالق خود را فراموش كرده است و هيكلها را بنا مي كند و يهودا شهرهاي محصور را افزوده است ليكن آتشي برشهرهاي وي خواهم زد تا ارگهايش را بخورد

باب نهم

۱ اي اسرائيل مانند طوائف با ابتهاج خوشحالي مكن
كه از خداي خود اجتناب نموده زناكاري كرده
بر حريفانه دل بسته بر هر خرمنی غله موجود است *
۲ خرمن وحوض مي ايشانرا پرورش نخواهد كرد و
شراب تازه اميد ايشان را نا اميد خواهد كرد
۳ ساكن زمين خداوند نخواهد بود اما افرائيم بمصر
مراجعت خواهد كرد ودر آسور چيز هاي ناپاك
ميخورد
۴ پيش خداوند از قربانيهاي ريختني از مي نريزند
ازآنروكه ذبايح ايشان مقبول وي نيست چون نان
ماتم زدگان براى ايشان است كه هركسيكه ازان
بخورد ناپاك است خوراک خود را براي خود بدارند
داخل خانه خداوند نشود
۵ در روز موعود ودر عيد خداوند چه خواهيد كرد *
۶ اينك بسبب ويراني همه رفتند مصر ايشان را جمع خواهد
كرد نوف ايشان را دفن خواهد نمود نفايس سيمين
ايشان گزنه وخار ايشان را ازمساكن خود اخراج
خواهد كرد
ايام انتقام رسيد ايام مكافات رسيد اسرائيل مخبر
خواهد شد پيغمبر احمق است مرد روحاني ديوانه است
بر اندازهٔ بسياری شرارت قهر نيز بسيار است
پاسبان افرائيم باخداي خود است اما پيغمبر در همه

طريقهاي خود دام صياد است قهرناكي بر خانه
خداي من

۹ درفساد ترقي نموده اند چون درايام جبعه از شرارت
ايشان ياد خواهد آورد از گناهان ايشان انتقام
خواهد گرفت

۱۰ چون انگورها در بيابان اسرائيل را يافتم چون نوباوه
درخت انجير در اول موسمش پدران شما را ديدم
خود به بعل‌فيعور رفتند وخود را مخصوص آن بيحيائي
كردند اعمال شنيع ايشان براندازهٔ محبت بود

۱۱ سرفرازي افرائيم چون پرنده خواهد پريد تا نزايند
وحامله نباشند و در رحم نگيرند

۱۲ هرگاه اولاد را پرورش كنند اما ايشانرا لاولد خواهم
كرد تا مردي باقي نباشد في‌الحقيقة واي بر ايشان چون
از ايشان دور شوم

۱۳ چنانچه صور را مشاهده كرده افرائيم درجاي مرغوبه
موضوع شده اما افرائيم اولاد خود را براي قاتل
بيرون مي آرد

۱۴ اي خداوند ايشان را بده چه خواهي داد رحم اسقاط
كننده و پستانهاي خشك

۱۵ تمامي شرارت ايشان درغلغال است كه ايشانرا درانجا
مبغوض داشتم بسبب شرارت اعمالي كه كردند ايشانرا
از خانه خود اخراج خواهم كرد من بعد با ايشان
محبت نخواهم كرد همه اميران ايشان گردن كشند ❊

۱۶ افرائیم کفت زده ریشه ایشان خشك گردید ثمری
نخواهند داد هرگاه بزایند زبده اولاد ایشان را
خواهم کشت
۱۷ خدای من ایشان را مردود خواهد کرد بسزای آنکه
اورا اطاعت نکردند و درمیان قبائل سرگردان
خواهند شد

باب دهم

۱ اسرائیل تاك مثمر بود که ثمرش باقوت وی برابری
میکرد موافق افزونی ثمرخود مذبحها را افزود موافق
زیبائی زمین اصنام را زیبائی داد
۲ دل ایشان دوحصه شد فی الفور سیاست خواهند یافت
خدا خود مذبحهای ایشانرا خراب خواهد کرد واصنام
ایشانرا خواهد شکست
۳ زیرا که الحال خواهند گفت که پادشاهی نداریم
بسبب آنکه از خداوند نه ترسیدیم و پادشاه برای
ما چه کند
۴ در بستن عهد سوگند بدروغ یاد کرده سخنان گفتند
لیکن قضا سرخواهد زد چون شوگران بر پشته زمین *
۵ ساکنان سمریّه بسبب گوساله های بیت آون خوفناك
خواهند شد ماتم برای آن خواهد بود هم از قوم و
از کاهنانی که بسبب فخرش اهتزاز نمودند زیرا که
از آن معدوم شده است

٦ در آسور نیز برای پیشکش پادشاه یارب برده خواهد
شد خجالت افرائیم را فرا خواهد گرفت و اسرائیل
از اراده خود شرمنده خواهد شد
٧ سمریه منهدم گشت پادشاه آن چون حباب بر روي
آب گردید
٨ و معابد کومي آون که باعث خطای اسرائیل است
خراب خواهد شد خار و شوک مذبحهای ایشانرا فرا
خواهد گرفت و جبال را خواهند گفت که مارا مستور
سازید و کوهها را که برما به افتید
٩ گناه اسرائیل از ایام جبعه زیاده گشت درانجا ایستادند
محاربه د رجبعه با اهل شرارت ایشانرا تدارك نکرد*
١٠ عزم کردم و تنبیه ایشان خواهم نمود چون در دوشیار
خود بسته شوند طوائف بر ایشان جمع خواهند شد*
١١ فاما افرائیم گوساله ایست تعلیم داده شده خرمن
کوبي را دوست میدارد و من خود برگردن جمیل وي
نشستم بر افرائیم سوار شدم یهودا شیار خواهد کرد
یعقوب کلوخ ها را خورد خواهد نمود
١٢ نیکي براي خود بکارید و رحمت را درو کنید زمین
خود را براي زراعت شیار کنید چه هنگام طلب کردن
خداوند است مادامیکه او برسد و نیکوکاري را بر
شما بریزد
١٣ شیار کرده بدي را کاشتید و شرارت را درو نمودید

میوه دشا را خورده اید از آنروکه د رطریق خود و بر
کثرت پهلوانان خود توکل داشتید
۱۴ بنابر آن هنگامه د رمیان طوائف تو خواهد برخاست
و همه حصن هاي تو منهدم خواهد گشت چنانچه سلمن
د ر روز رزم بیت اربیل رامنهدم کرد ما د ربافرزندان
پاره پاره گشت
۱۵ همچنین بیت ایل با شما بسبب شرارت بي نهایت شما با
شما خواهد کرد بوقت صبح پادشاه اسرائیل بالتمام
مستاصل خواهد گشت

باب یازدهم

۱ چون اسرائیل طفل بود او را دوست داشتم وفرزند
خود را ازمصر طلبیدم
۲ بوقت طلبیدن ایشان همچنین از پیش ایشان روگردان
شدند براي تعلیم ذبایح گلها نیدند و براي اشکال
تراشیده لبان سوزانیدند
۳ د رآموختن رفتار دایه افرائیم بودم اما ندانستند
که من ایشان را علاج کردم
۴ به طنابهاي انساني به بندهاي محبت ایشانرا کشیدم
باایشان چون برد ارندگان یوغ ازفکین بودم وخوراك
پیش ایشان نهادم
۵ بزمین مصر مراجعت نخواهند کرد اما آسوري پادشاه
ایشان خواهد بود زیرا که ازتوبه انکار نمودند

٦ شمشیر در بلاد ایشان دور مانده خواهد شد و عزافان
ویرا طلب خواهد کرد و بسبب اراده های ایشان
خواهد خورد
٧ و قوم من مترصد مراجعت من خواهند بود بمنصب
عظیم طلبیده شده اند اما همه بیکبارگی از سرفرازی
انکار نموده اند
٨ ای افرائیم ترا چگونه واگذارم ای اسرائیل ترا چگونه
تسلیم کنم ترا چون ادمه چگونه بگردانم ترا چون
صبوئیم چگونه نمایم دل من درمن به پیچید رحمتهای
من بحرکت آمد
٩ حرارت چشم خود را کارگر نخواهم کرد برای هلاک
افرائیم مراجعت نخواهم کرد زیرا که من خدا هستم
ونه انسان قدوس درمیان بود هستم و در شهر آمد
ورفت نمیکنم
١٠ پیروی خداوند خواهند کرد مانند هژبری خواهد
غرید یقینکه او خود خواهد غرید و اولاد از مغرب
خواهند شتافت
١١ از مصر چون گنجشک و از زمین آسور چون فاخته
خواهند شتافت وایشان را درخانهای مالوف جای
خواهند داد خداوند میفرماید
١٢ افرائیم به بیوفائی و خاندان اسرائیل بمکر مرا احاطه
کرده اند فاما من بعد یهودا با خدا سلطنت خواهد
یافت و با مقدسان پایدار خواهد شد

باب دوازدهم

۱ افرائيم باد را مي چرد در پي باد مشرقي ميرود هرروز
كذب و هلاكت را زياده ميكند و با آسوريان عهد
مي بندند و روغن بمصر برده مي شود
۲ خداوند با يهودا دعوي دارد و از يعقوب موافق
طريقهاي وي انتقام خواهد گرفت موافق اعمال وي
سزا خواهد داد
۳ در رحم برادر خود را از عقب گرفت ود را يام شبابه
نزد خدا توانائي يافت
۴ بمقابل فرشته توانائي يافت و غالب آمد بگريه افتاده
بود و پيش وي دعا نموده در بيت ايل اورا يافت و در آنجا
با ما مكالمه نمود
۵ يعني خداوند خداي افواج يادگاروي خداوند است*
۶ پس توسوي خداي خود بازگشت نما اخلاص و عدل را
محفوظ دار و علي الدوام مترصد خداي خود باش
۷ سودا گراست ترازوي نادرست دردست اوست ظلم را
دوست مي دارد
۸ فاما افرائيم خواهد گفت يقينكه توانگر شده ام ليكن
براي خود دل تنگي حاصل كردم همه محنت هاي كه
كشيدم براي من حاصل تكفير شرارت نكرد
۹ اما من كه از زمين مصر خداوند خداي تو هستم من بعد
ترا در مساكن چون در آيام عيد موعود مقيم خواهم
گردانيد

۱۰ وپیغمبرانرا الهام داده سخن گفتم ورویا ها را افزوده م
وبوساطت پیغمبرات امثال درمیان آوردم
۱۱ آیا در جلعاد شرارت است في الحقیقة در غلغال بطلان
محض گردیدند گوساله ها را ذبح میکنند بلکه مذبحهاي
ایشان چون پشته ها در شیار مزرع هستند
۱۲ اما یعقوب بصحراي آرام فرار کرد وبراي زني بندگي
نمود بلکه برای زني چوپانی کرد
۱۳ بنابران خداوند اسرائیل را بوساطت پیغمبري ازمصر
بیرون آورد بلکه بوساطت پیغمبری محفوظ شد
۱۴ افرائیم به کمال مرارت او را غضبناک گردانید لهذا بار
خونریزي وی برري خواهد بود ومخدوم وي سزاي
کفرش را بوي خواهد رسانید

باب سیزدهم

۱ چون افرائیم از روي ترس تکلم نمود در اسرائیل
سرفراز گشت اما بسبب بعل گنهگار شده هلاک گشت
۲ والحال گناه به افراط میکنند وبعقل خود اشکال ریخته
از سیم بلکه اصنام بالتمام مصنوع کارگران برای
خود ساخته اند در باره آنها میگویند که ذبح کنندگان
انسان گوساله ها را بوسه دهند
۳ بنابران چون میغ صبح گاهي وچمن شبنم پگاهي که
ناپدید مي شود مانند سبوس به تند باد از خرمن
ربوده شده وچون دود از بخاري خواهند شد

۴ فاما من از زمین مصر خداوند خدای تو هستم بجز من
معبودی دیگررا نخواهی شناخت زیرا که سوای من
نجات دهندهٔ نیست
۵ من در بیابان در زمین پر عطش ترا شناختم
٦ موافق چراگاه خود سیر شدند و دل ایشان مغرور
شد بدان سبب مرا فراموش کردند
۷ لهذا پس چون هزبری برای ایشان خواهم بود چون
بلنگی در اثناء راه کمین خواهم کرد
۸ چون خرس لاولد شده با ایشان دوچار خواهم شد
و پردهٔ دل ایشانرا خواهم درید ومانند شیری مادهٔ
همانجا ایشان را خواهم خورد وحشی درندهٔ ایشان
را پاره پاره خواهد کرد
۹ ای اسرائیل خود را هلاک کردهٔ امامدد تو از من است*
۱۰ پادشاه تو خواهم بود دیگری کجاست تا همه بلاد تو
که ترا نجات دهد وحاکمان تو که درباره ایشان گفتی
که پادشاهی و امیران بمن بده
۱۱ پادشاهی در خشم خود بتو دادم و در قهر خود بر
داشتم
۱۲ شرارت افرائیم بسته کرده شد وگناه وی دفینه شد *
۱۳ دردهای زن زایندهٔ بر وی نازل میشود کودکی
نادان است زیرا که عین وقتست که باز ماندن ممکن
نیست در زندان در خروج هستند
۱۴ ایشانرا از قبضه برزخ باز خواهم خرید از موت نجات

خواهم داد ای موت من وبای تو خواهم بود ای
برزخ من طاعون تو خواهم بود توبه از نظر من مخفی است *
۱۵ با وجود آنکه در میان برادران خود کثیر الذریت
باشد اما باد مشرقی میرسد باد خداوند از بیابان
برمیخیزد و چشمه وی را خشك خواهد کرد و مجرای
وی را او خود بی آب خواهد گردانید خزانه انواع
ظروف مرغوبه را غارت خواهد کرد
۱۶ سمریه ویران خواهد گشت از آنروکه از خدای خود
یاغی شده است کشته شمشیر خواهند گشت اطفال
ایشان پاره پاره خواهند شد وشکم زنان حامله ایشان
دریده خواهد شد

باب چهاردهم

۱ ای اسرائیل سوی خداوند خدای خود بازگشت
نما زیرا که بسبب شرارت خود از پا درآمدی
۲ سخنان با خود بدارید و سوی خداوند بازگشت
نمائید واو را بگوئید که تمامی شرارت را بردار
و نیکی را مقبول نما پس گوساله لبان خود را خواهم
گذرانید
۳ آسور ما را نجات نخواهد داد براسپ ها سوار نخواهیم
شد و من بعد به مصنوعات دست خود نخواهیم گفت
که معبودان ما هستید زیرا که یتیم نزد تو شفقت
می یابد

٤ توبه‌شکنی ایشان را علاج خواهم کرد مفت ایشان را
دوست خواهم داشت چه خشم من از من دور شده است *
٥ برای اسرائیل چون شبنم خواهم بود مانند سوسن
خواهد شگفت و چون لبانون ریشه خواهد زد
٦ شاخهای وی پهن خواهد شد و جمال وی چون درخت
زیتون و بوی وی مثل لبانون خواهد بود
٧ آنانیکه در زیر سایهٔ وی می مانند مراجعت خواهند
کرد و چون مزرع تازه خواهند شد مانند تاك تنیده
خواهند زد بوی آن چون می لبانون خواهد بود
٨ یا افرائیم خواهد گفت که مرا با بتان چه کار است
اورا مستجاب کردم و بر او التفات نمودم من چون
صنوبر شاداب هستم و از من میوهٔ تو موجود است
٩ صاحب عقل کیست تا بر این امور اندیشه کند و صاحب
دل کیست تا آنهارا درک کند زیرا که طریقهای خداوند
راست است و نیکوکاران در آنها رفتار خواهند
نمود فاما اهل طغیان در آن خواهند لغزید

رساله یوئیل

باب اول

١ اینست کلام خداوند که به یوئیل بن فتوئیل رسید *
٢ اي مشایخ این سخن را بشنوید وهمه ساکنان زمین
گوش کنید آیا در ایام شما یا در ایام پدران شما این
امر واقع شده است
٣ اولاد خود را ازآن مخبر سازید واولاد شما اولاد خود
را واولاد ایشان طبقه دیگر را آگاه کنند
٤ آنچه ازصل پایه باقي مانده ملخ خورده است وآنچه
از ملخ باقي مانده جعل خورده است وآنچه ازجعل
باقي مانده جعل پردار خورده است
٥ اي باده پرستان بیدار شوید وگریه کنید ای همه
می خواران بسبب می تازه ناله برآرید زیراکه ازدهان
شما برداشته شد
٦ زیراکه طائفه بر زمین من برآمده است قوي وبي
شمار که دندانهاي ایشان چون دندانهاي هژبر
است وچون دندانهاي آسیاي شیر بزرگ مي ماند *

۷ طاق مرا خراب کرده است درخت انجیرمرا پوست کنده است بالتمام عریان کرده وا فگنده است شاخهای آن سفید شد

۸ چون دوشیزه پلاس پوش برای شوهر جوانی خود نوحه کن

۹ قربانی خوردنی و ریختنی از خانه خداوند موقوف شده است کاهنان خادمان خداوند می نالند

۱۰ مزرع ویران شده است زمین می نالد ازآنروکه غله بغارت رفت می تازه شرمنده شد روغن ضعیف گشت*

۱۱ ای مزارعان شرمنده شوید ای تاک پیرایان ناله کنید بسبب گندم وجو چه حاصل زمین ضایع گشت*

۱۲ تاک شرمنده شد ودرخت انجیر ضعیف گشت درخت انار ونخل وسیب بلکه همه درختان چمن پژمرده شد ازآنروکه خوشحالی از میان بنی آدم پژمرده گشت*

۱۳ ای کاهنان کمر بسته بنالید ای خادمان مذبح واویلا کنید ای خادمان خدای من شب را درپلاس بسر برید ازآنروکه قربانی خوردنی و ریختنی از خانه خدای شما موقوف شد

۱۴ روزه را تقدیس نمائید انجمن تنزه را ندا کنید مشایخ وهمه ساکنان زمین را در خانه خداوند خدای خود جمع کنید وبپیش خداوند زاری کنید

۱۵ واویلا این چه روز است زیرا که روز خداوند عنقریب است وچون هلاکت ازحق تعالی خواهد رسید

١٦ آيا خوراك از نظر ما بلكه خوشحالي و بهجت از خانه
خداي ما موقوف نشده است
١٧ تخم زير كلوخهاي ايشان بوسيده شد خرمن گاها ويران
گشت انبارها منهدم شد ازآنروكه غله شرمنده گرديد *
١٨ بهايم چه طورآه ميكشند گله گوها سراسيمه گشتند
ازآنروكه براي ايشان چراگاهي نيست بلكه گله هاي
گوسفندان بارگناهان خود را برداشتند
١٩ اي خداوند پيش تو زاري ميكنيم ازآنروكه آتش
منازل بيابان راخورده است وشعله همه درختان
چمن را سوخته است
٢٠ بهايم صحرا نيز پيش توزاري ميكنند ازآنروكه
جويهاي پرآب خشك شده است وآتش منازل بيابان
را خورده است

باب دويم

١ كرنا در صيئون بزنيد ودركوه مقدس من بست و
بلند بنوازيد همه ساكنان زمين بلرزند زيراكه روز
خداوند ميرسد زيراكه عنقريب است
٢ روزتيره وتار روز پرابر وظلمت مثل پگاه بر جبال
گسترانيده طايفه عظيم وتوانا كه ديگري چون ايشان
گاهي نبوده وتا سالها طبقه بعد طبقه ديگري نخواهد بود *
٣ پيش ايشان آتش مي خورد ودرعقب ايشان شعله
مي سوزد پيش ايشان زمين چون باغ عدن است ودر

عقب ایشان بادیه ویران است بلکه چیزي ازایشان
رهائي نخواهد یافت

۴ دیدار ایشان چون دیدار اسپها است و برابر اسوار
خواهند دوید

۵ چون هنگامه ارابه‌ها برسر جبال رقص خواهند کرد
چون آواز شعله آتش که کاه بن را میخورد مانند
طایفه توانا مستعد جنگ شده

۶ ازروي ایشان طوائف اند وهناک خواهند شد هر
چهره تیرگوني بخود خواهد کشید

۷ چون پهلوانان خواهند دوید چون مردان جنگي
فرازدیوار خواهند رفت وهریك براه خود رفتار
خواهد نمود وازقطارخود انحراف نخواهد ورزید*

۸ ویکدیگر راتنه نخواهند زد هریک درجادهٔ خود
خواهد رفت و هرگاه بر شمشیر به افتند مجروح
نخواهند شد

۹ درشهر تگاپو خواهند کرد بردیوار خواهند دوید
بالاي خانها خواهند رفت وچون دزد از روزنه‌ها داخل
خواهند شد

۱۰ پیش ایشان زمین به تزلزل خواهد درآمد آسمان
خواهد لرزید آفتاب وماه تیره خواهند گشت و ستارگان
روشني خود را باز خواهند داشت

۱۱ وخداوند آواز خود را پیش فوج خود خواهد برآورد
زیراکه لشکرگاه وي بسیار عظیم است چه توانا است

و گفته خود را بجا مي‌آورد چه روز خداوند عظيم و
بسيار هولناک است کيست که طاقت آن دارد
١٢ والحال نيز خداوند ميفرمايد بتمامي دل با روزه
وبا گريه و نوحه سوي من بازگشت نمائيد
١٣ بلك دل خود نه جامها را چاك زنيد و سوي خداوند
خداى خود بازگشت نمائيد که او رحمان و رحيم است
ديرخشم وكثيرالاحسان است وازبدي روگردان است *
١٤ که ميداند شايد که بازگشت نمايد و روگردان شده
بركتي يعني قرباني خوردني و ريختني براى خداوند
خداي شما در عقب خود گذارد
١٥ كرنا در صيئون بنوازيد روزه را تقديس نمائيد
انجمن تنزّه را ندا كنيد
١٦ قوم را جمع كنيد جماعت را تقديس نمائيد مشايخ را
فراهم آريد اطفال وشيرخواران را جمع كنيد داماد
ازخلوتگاه و عروس ازحجله بيرون آيد
١٧ كاهنان خادمان خداوند درميان دهليز ومذبح گريه
كنند و بگويند كه اى خداوند برقوم خود شفقت
نما و ميراث خود را بطعنه مسپار تا قبائيل برايشان
تسلط ورزند درميان طوائف چرا بگويند كه خداي
ايشان كجاست
١٨ پس خداوند براى زمين خود غيور گرديده برقوم
خود شفقت خواهد ورزيد
١٩ بلكه خداوند قوم خود را درجواب خواهد گفت كه

اینک غله و می و روغن برای شما خواهم فرستاد تا
ازان سیر شوید و من بعد شما را درمیان قبائیل موجب
طعنه نخواهم گردانید
٢٠ اما لشکر شمالی را از شما دور خواهم کرد و به زمین
خشك و ویران خواهم راند که رویش بطرف دریای
مشرقی و پشتش بطرف دریای آخرین باشد بد بوی
وی برآید وگندگی وی ظاهر شود ازآنروکه در اعمال
افراط نموده است
٢١ ای زمین هراسان مشو خوش وخورم باش ازآنروکه
خداوند در اعمال افراط خواهد نمود
٢٢ ای بهائم صحرا هراسان مشوید زیرا که چراگاه بیابان
نمو میکند زیرا که درخت ثمر خود را میدهد درخت
انجیر و تاک خلاصه خود را برمی آرد
٢٣ و شما ای اولاد صیئون از خداوند خدای خود خوش و
خورم باشید ازآنروکه باران زراعت را بااعتدال
بشما خواهد بخشید و باران را یعنی باران زراعت و
حصاد را در ماه اول برای شما خواهد بارانید
٢٤ وخرمن گاها ازگندم مملو خواهد گشت و حوضها از می
و روغن لبریز خواهد شد
٢٥ و حاصلات سالهای که ملخ و جعل و جعل پردار و صدپایه
ان فوج عظیم من که درمیان شما فرستادم خورده اند
بشما باز خواهم داد
٢٦ وبقدر اشتها خورده سیر خواهید شد ـ نام خداوند

خدای خود را که با شما اموری عجیب بعمل آورد
ستایش خواهید کرد وقوم من تا ابد الآباد شرمنده
نخواهند شد
۲۷ وخواهید دانست که من درمیان اسرائیل هستم وآنکه
منم خداوند خدای شما و دیگری نیست وقوم من تا
ابد الآباد شرمنده نخواهند شد
۲۸ وبعده چنین خواهد شد که روح خود را بر همه بشر
خواهم ریخت و پسران ودختران شما به الهام تکلم
خواهند نمود پیران شما خوابها خواهند دید جوانان
شما رویا را مشاهده خواهند نمود
۲۹ بلکه دران ایام بر غلامان و کنیزان روح خود را
خواهم ریخت
۳۰ ودرآسمان وبر زمین غرایب را از خون وآتش ولولهها و
دود ظاهر خواهم کرد
۳۱ آفتاب به تاریکی وماه به خون مبدل خواهد شد
پیش ازرسیدن روز عظیم وهولناک خداوند
۳۲ وچنین خواهد شد که هرکسیکه اسم خداوند را
بخواند نجات خواهد یافت چه در کوه صیون و
اورشلیم حسب الحکم خداوند ودرمیان باقی ماندگان
که خداوند ایشانرا بطلبد خلاصی روی خواهد داد

باب سیوم

١ که اینک دران ایام و دران وقت که چون اسیري
یهودا واورشلیم را بازگردانم
٢ همه قبائل را فراهم آورده بدرّه یهوسافات خواهم
برد ودر آنجا براي قوم ومیراث خود اسرائیل که
درمیان قبائیل پراگنده کردند و زمین مرا تقسیم
نمودند با ایشان مباحثه خواهم کرد
٣ بلکه براي قوم من قرعه زدند وپسری را عوض فاحشه
دادند ودختری را بمي فروختند تا به نوشند
٤ ومرا با شما چه کاراست اي صوروصیدون وهمه حدود
فلاست وهرگاه مکافات بمن دهید بهتعجیل هرچه تمام
ترمکافات شما را برسرشما بازخواهم رسانید
٥ بسزاي انکه زروسیم مرا گرفته اید وچیزهاي نفیسه و
مرغوبه مرا بمعابد خود برده اید
٦ واولاد یهودا واولاد اورشلیم را نیزبیونانیان فروختید
تا ایشان را ازوطن مالوف دورکنند
٧ اینک ایشانرا ازجائیکه فروخته اید خواهم برخیزانید
ومکافات شما را برسرشما بازخواهم رسانید
٨ وپسران ودختران شما را بدست بني یهودا خواهم
فروخت تا ایشان را به سبایان طایفه بعید بفروشند
بقینکه خداوند این امرفرموده است
٩ این امررا درمیان قبائل ندا کنید جنگ را آراسته

کنید پهلوانان را هوشیار نمائید همه مردان جنگی
حاضر شوند برآیند
۱۰ سپارهای خود را شمشیر بسازید وداسهای خود را
سنان درست کنید هرضعیفی بگوید که من ذوقوت هستم *
۱۱ ای همه قبائل از هرطرف فراهم آئید وحاضر شوید و
اجتماع نمائید خداوند پهلوانان ترا درآنجا خواهد
رسانید
۱۲ قبائل بیدار شده متوجه درّهٔ یهاسافات شوند که درآنجا
خواهند نشست تا بر همه قبائل از اطراف و جوانب
حکم کنم
۱۳ داس را بکار برید از آنروکه کشت پخته شده است بیائید
فرو روید که معصره پر شده است حوضها لبریز است
که شرارت ایشان کبیرا ست
۱۴ گروهاگروها در درّهٔ انفصال زیرا که روزخداوند
در درّهٔ انفصال عنقریب است
۱۵ آفتاب و ماه تیره خواهند گشت وستارگان روشنائی
خود را باز خواهند داشت
۱۶ خداوند نیز از صیئون خواهد غرید و از اورشلیم آواز
خود را خواهد بر آورد وآسمان و زمین به تزلزل
خواهد درآمد اما خداوند امیدگاه قوم خود وملجاء
بنی اسرائیل خواهد بود
۱۷ وخواهید دانست که منم خداوند خدای شما که در
صیئون کوه مقدس خود سکونت دارم پس اورشلیم

مقدس خواهد بود و بیگانگان بار دیگر از آن نخواهند
گذشت
۱۸ و در آنروز چنین خواهد شد که می تازه از جبال خواهد
چکید و شیر از کوهها جاری خواهد شد و همه جویهای
یهودا از آب روان پر خواهد شد و چشمه از خانه
خداوند برآمده درهٔ سیتم را طراوت خواهد بخشید*
۱۹ مصر ویرانه خواهد گشت و ادوم بیابان ویران خواهد
گردید بسبب ظلمی که با بنی یهودا کردند از آنرو که
خون ناحق را در زمین خود ریختند
۲۰ فاما یهودا تا ابد الاباد و اورشلیم طبقه بعد طبقه
خواهد ماند
۲۱ زیرا که خون ایشان را که پاک نکرده بودم پاك خواهم
کرد که خداوند در صیئون ساکن است

رساله عاموس

باب اول

۱ اینست گفتار عاموس که در میان گله بانان تقوعه بود
در اموریکه درباره اسرائیل در ایام عوزیه پادشاه
یهودا و در ایام یاراب عام بن یواس پادشاه اسرائیل
دو سال پیش از زلزله زمین مشاهده کرد
۲ و گفت که خداوند از صیئون خواهد غرید و آواز
خود را از اورشلیم خواهد برآورد و منازل چوپانان
ناله خواهد کرد و سر کرمل خشك خواهد گردید *
۳ خداوند چنین میفرماید برای سه گناه دمشق و برای
چهار سزای وی را رفع نخواهم کرد از آنروکه جلعاد
را از تخته های آهنین مندوس کرده اند
۴ اما آتش را در خانه حزرئیل خواهم فرستاد که ارگهای
بن حداد را تلف کند
۵ و پشتیبان دمشق را خواهم شکست و ساکن را ازمیدان
آون و صاحب جرید را از خانه عدن قلع خواهم کرد

و قوم آرام به اسیری در قیر خواهند رفت خداوند
میفرماید
۶ خداوند چنین میفرماید که برای سه گناه غَزَّه و برای
چهار سزای ویرا رفع نخواهم کرد ازآنروکه همگی
اسیران را به اسیری بردند تا به ادوم تسلیم نمایند *
۷ اما آتش را بر دیوار غزه خواهم فرستاد که ارگهایش
را تلف کند
۸ وساکن را از اسدود و صاحب جرید را از اسقلون قلع
خواهم کرد و دست خود را مخالف عقرون خواهم
گردانید و بقیه فلسطیان هلاک خواهند شد پروردگار
خداوند می فرماید
۹ خداوند چنین می فرماید که برای سه گناه صور و
برای چهار سزای ویرا رفع نخواهم کرد ازآنروکه همگی
اسیرانرا به ادوم تسلیم نمودند و از پیمان اخوی یاد
نیاوردند
۱۰ اما آتش را بر دیوار صور خواهم فرستاد که ارگهایش
را تلف کند
۱۱ خداوند چنین میفرماید که برای سه گناه ادوم و
برای چهار سزای ویرا رفع نخواهم کرد ازآنروکه
شمشیر کشیده برادر خود را تعاقب کرد و ترک
شفقت نمود و خشم وی علی الدوام پاره می کرد و
غضب خود را دایم بخاطر میداشت

١٢ اما آتش را به تيمان خواهم فرستاد كه اركهاى باصره
را تلف كنند

١٣ خداوند چنين ميفرمايد كه براي سه گناه بني عمون
و براي چهارسزاي ويرا رفع نخواهم كرد ازانروكه
زنان حامله جلعا د را شكم دريدند تا سرحد خود را
وسعت دهند

١٤ امّا آتش را بر ديوار ربّه خواهم افروخت تا اركهايش
را با هنگامه در روزجنگ و با طوفان در روز تند باد
تلف كنند

١٥ و پادشاه ايشان با اميران خود بيكباركي به اسيري
خواهند رفت خداوند ميفرمايد

باب دويم

١ خداوند چنين ميفرمايد كه براي سه گناه مواب و
براي چهارسزاي ويرا رفع نخواهم كرد ازانروكه
استخوانهاي پادشاه ادوم را سوخت تا آهك شود ❁

٢ امّا آتش برمواب خواهم فرستاد كه اركهاى قريوت
را تلف كنند و مواب با هنگامه با غوغا و با آواز كرنا
خواهد مرد

٣ و قاضي را از ميانش قلع خواهم كرد و همه اميرانش
را با وي خواهم كشت خداوند ميفرمايد

٤ خداوند چنين مي فرمايد براي سه گناه يهودا و براى
چهارسزاي ويرا رفع نخواهم كرد ازانروكه ازشريعت

خداوند نفرت ورزیدند و قوانینش را محفوظ
نداشتند و دروغ هاي ایشان که به پیروي آنها پدران
ایشان رفتار نمودند ایشان را گمراه کرد
۵ اما آتش را بر یهودا خواهم فرستاد تا ارگهاي اورشلیم
را تلف کند
۶ خداوند چنین میفرماید که براي سه گناه اسرائیل و
براي چهار سزاي ويرا رفع نخواهم کرد ازانروکه
نیکوکار را بسیم و محتاج را به نعلین فروختند
۷ وغبار زمین که بر سر محتاج باشد آرزو میدارند و
راه متواضعان را کج میکنند و مردي به اتفاق پدر
خود با یک دختر هم بستر مي شود تا نام مقدس مرا
پلید سازند
۸ و به پهلوی هر مذبح بر جامه های مرغوب مي خسپند
و در خانه معبود خود مي جریمه شدگان را میخورند*
۹ فاما اموري را از پیش ایشان معدوم کردم که قدش
چون قد سرو آزاد و تنش چون درخت بلوط سطبر
مي بود اما ثمرش را از بالا و ریشه هاي ويرا از نشیب
معدوم کردم
۱۰ و من شما را از زمین مصر برآوردم و مدت چهل
سال در بیابان مرحله پیما گردانیدم تا زمین اموري
را بمیراث بگیرید
۱۱ و بعضي از اولاد شما را به پیغمبران وازجوانان شما به

پرهیزگاران نامزد کردم آیا چنین نیست ای بنی اسرائیل
خداوند میفرماید

١٢ و شما پرهیزگاران را می خورانیدید و پیغمبران را
تاکید کردید که پیغام مبرید

١٣ اینك من در زیر شما چسپیده شدم چنانچه ارابه پر
اقد چسپیده می شود

١۴ لهذا همت بادپائی از مرد تیزگام ضایع خواهد شد و ذو
قوّت توانائی خود را استحکام نخواهد داد و پهلوان
جان خود را رهائی نتواند داد

١۵ و کمانکش قایم نخواهد ماند و باد پا خود را نخواهد
رهانید و اسپ سوار جان خود را نجات نخواهد داد *

١٦ و از پهلوانان هرکسی که دلیرتر باشد برهنه خواهد
بود خداوند میفرماید

باب سیوم

١ این سخن را بشنوید که خداوند در باره شما ای بنی
اسرائیل فرموده است در بارهٔ همگی آن قبیله که از زمین
مصر برآوردم

٢ که از همه قبائل زمین شما را شناختم وپس از آن سبب
انتقام همه گناهان شما را از شما خواهم گرفت

٣ اگر دو کس متفق نشوند آیا با یکدیگر رفتار کنند

۴ هژبری چون صیدی ندارد آیا در جنگل بغرد شیر

چوان اگر چیزی نیافته باشد آیا از غار آواز خود
را برآرد
آیا طایری بر زمین در کمند افتد اگر دامی برای وی
نه نهاده باشند آیا دامی از خاک بردارند که بالکل
چیزی نیافته باشند
آیا کرنا در شهر نواخته شود و قوم هراسان نشوند
آیا مصیبتی در شهر واقع شود که خداوند عامل ان
نباشد

۷ یقینکه پروردگار خداوند کاری نخواهد کرد که راز
خود را به بندگان خود پیغمبران مکشوف نگرداند *
۸ شیر غریده است کیست که نترسد پروردگار خداوند
فرموده است کیست که پیغام نه برد
۹ درارگهای اسدود و درارگهای زمین مصر اشتهار دهید
و بگوئید که برجبال سمریه اجتماع نمائید و زحمتهای
شدید را در میانش و مظلومانی که در قلبش میباشند
مشاهده کنید
۱۰ زیرا که از راستبازی مخبر نیستند خداوند میفرماید
که ظلم و تعدی را در ارگهای خود ذخیره می نهند *
۱۱ لهذا پروردگار خداوند چنین میفرماید که دشمنی
زمین را محاصره خواهد کرد و قوت ترا از تو ضایع
خواهد کرد و ارگهای تو به غارت خواهد رفت
۱۲ خداوند چنین میفرماید که چنانچه چوپانی دو پاچه
یا نرمه گوش را از دهان شیر می رهاند همچنین بنی

اسرائیل که در سمریّه بر گوشه چهارپایه و در دمشق
بر بستری بوده باشند رهائی خواهند یافت
۱۳ بشنوید و در خاندان یعقوب گواهي دهید پروردگار
خداوند خداي افواج میفرماید
۱۴ که در روزي که انتقام گناهان اسرائیل را ازوي بگیرم
انتقام مذبحهاي بیت ایل را نیز خواهم گرفت و شاخهاي
مذبح بریده شده بزمین خواهد افتاد
۱۵ و خانه زمستانی را با خانه تابستاني خراب خواهم کرد
و خانهاي عاجي منهدم خواهد گردید و خانهاي عالي
ناپدید خواهد شد خداوند مي فرماید

باب چهارم

۱ این سخن را بشنوید اي ماده گاوان باسان که در کوه
سمریّه مي باشید که مسکینان را مظلوم مي‌سازید که
مساکین را مي افشارید که بمالکان خود میگوئید بیاورید
تا بنوشیم
۲ پروردگار خداوند به قدسیت خود سوگند یاد کرده
است که اینک ایّامي بر شما میرسد که شما را به قلاّبها
و خلف شما را به دیگهاي ماهي بردارد
۳ و از شگافها بیرون خواهید رفت هریک از شگافي که
نزدیک وي باشد و هرچه باشد در ارگن خواهید افگند
خداوند مي فرماید
۴ به بیت ایل بیائید و مرتکب گناه شوید در غلغال بافرا

گناه کنید و ذبیحه های خود را هر صبح و عشا یرخود
را بعد سه سال بگذرانید
٥ وقربانی شکرگذاری با خمیر بگذرانید وبه تبرعات
ندا کنید واشتها ردهید زیرا که به چنین امور مائل
هستید ای بنی اسرائیل پروردگار خداوند میفرماید *
٦ ومن نیز پاکی دندان را درهرشهروعدم نان در
هرمکان بشما دادم وبا این همه بسوی من بازگشت
نه نمودید خداوند میفرماید
٧ ومن نیزسه ماه قبل از حصاد باران را ازشما باز
داشتم وبر یک شهر بارانیدم وبرشهر دیگرنبارانیدم
بریک قطعه زمین باران رسید وقطعه که بران باران
نرسید خشک گردید
٨ همچنین اهل دوسه شهر دریک شهر نقل نمودند تاآب
بنوشند اما سیر نشدند با این همه سوی من بازگشت
نه نمودید خداوند می فرماید
٩ شمارا به بصر و یرقان مبتلا ساختم هرگاه باغها وتاکستانها
ودرختهای انجیروزیتونی های شما ترقی می نمودند
صد پایه آنها را می خورد با این همه سوی من باز
گشت نه نمودید خداوند می فرماید
١٠ وبارا بقاعده مصردر میان شما فرستادم جوانان شما
را بشمشیر کشتم واسپهای شما را بغارت داده وتعفن
لشکرگاه شما را در بینی شما داخل گردانیدم با اینهمه
سوی من باز گشت نه نمودید خداوند میفرماید

رساله یونه

باب اول

۱ کلام خداوند به یونه بن امتیاي رسید
۲ که برخیز و متوجه نینوي آن شهر بزرگ شو و بر آن
وعظ کن زیرا که شرارت ایشان بحضور من رسید *
۳ اما یونه برخاست تا به ترسیس از روي خداوند
بگریزد و به یافه رفته جهازي یافت که به ترسیس
روانه میشود پس نول داده سوار گردید تا با ایشان
از حضور خداوند به ترسیس برود
۴ اما خداوند باد شدیدي را بر دریا فرستاد و طوفاني
عظیم بر دریا درگرفت و عنقریب بود که جهاز
بشکند
۵ پس ملاحان خوفناک شده هریک سوي معبود خود
فریاد برآوردند و اسبابي که در جهاز بود به دریا انگندند
تا از بار سبک گردد اما یونه در بازوي جهاز فرو رفته
خسپیده بود و خوابش برده
۶ و نا خدا نزد وي رفته گفت که اي خفته حال تو چیست

برخيز سوي معبود خود فرياد برآر شايد كه خدا بر ما التفات نمايد تا هلاك نشويم
۷ و با يكديگر گفتند كه بيائيد قرعه بزنيم تا بدانيم بسبب كه اين بلا برما نازل شده و قرعه زدند و قرعه بنام يونه برآمد
۸ پس ويرا گفتند كه مارا اطلاع بده كه بسبب كه اين بلا برما نازل شد پيشه تو چيست و از كجا رسيدهٔ و وطن تو كجاست و از كدام طائفه
۹ ايشانرا گفت كه عبری هستم و از خداوند خداي آسمان آفرينندهٔ بر و بحر مي ترسم
۱۰ پس آن كسان بي نهايت خوفناك شده و برا گفتند كه چرا چنين كردي از آنرو كه دانستند كه از حضور خداوند ميگريزد چه ايشانرا مطلع گردانيده بود
۱۱ و برا گفتند كه با تو چكنيم تا دريا براي ما آرام گيرد چه دريا در تلاطم و شورش مي بود
۱۲ ايشانرا گفت كه مرا برداشته بدريا اندازيد تا دريا براي شما آرام گيرد زيرا كه ميدانم بسبب من اين طوفان عظيم برشما نازل شده
۱۳ و آنكسان مجدافا كشيدند تا جهاز را بكناره رسانند اما نتوانستند از آنروكه دريا بمخالفت ايشان در تلاطم و شورش بود
۱۴ لهذا سوي خداوند فرياد برآوردند و گفتند كه التماس

اي خداوند التماس آنكه بسبب اين كس ما هلاك
نشويم و خون ناحق برگردن ما منه زيراكه تواي
خداوند موافق مشيت خود عمل نمودهٔ
١٥ پس يونه را برداشته بدريا انداختند ودريا از خشم
فرو نشست
١٦ پس آنكسان از خداوند بي نهايت خوفناك شدند و
ذبيحه پيش خداوند گذرانيدند و نذرها كردند *
١٧ اما خداوند ماهي بزرگ را مستعد گردانيد تا يونه را
فرو برد و يونه سه روز وسه شب در شكم ماهي بود

باب دوم

١ پس يونه از شكم ماهي سوي خداوند خداي خود
دعا كرد
٢ وگفت به سبب عسرة خود سوي خداوند فرياد كردم واو
اجابت نمود از شكم برزخ فغان برآوردم تو آواز
مرا شنيدي
٣ زيراكه در غمر در قلب دريا مرا انداختی وانهار
گردا گرد من آمده همه امواج و تلاطمهاي تو برمن
گذشت
٤ وگفتم كه از نظر تو مردود شدم فاما باز بسوي هيكل
مقدس تو متوصل خواهم شد
٥ آب از هرطرف مرا درگرفت وبجان آمدم غمر گرداگرد
من بود وسبزيات دريا برسرمن پيچيد

۶ تا به آساسهاي جبال فرو رفتم زمين با پشتي دالها
تا ابدالا باد مرا در خود داشت فاما اي خداوند خداي
من حيات مرا از فساد برآوردهٔ
۷ چون جان من در ضعف افتاد از خداوند ياد آوردم و
دعا من بحضور تو و هيكل مقدس تو رسيد
۸ انانيكه اباطيل كاذب را مرعي ميدارند رحمت خود
را ترك ميكنند
۹ اما من با آواز شكرگذاري ذبيحه پيش تو ميگذرانم
انچه نذر كردم ادا خواهم نمود نجات از خداوند
است
۱۰ و خداوند ماهي را امر كرد تا يونه را بر خشكي قي كرد *

باب سيوم

۱ كلام خداوند بار دويم باين مضمون به يونه رسيد *
۲ كه برخيز به نينوي آن شهر عظيم رفته وعظي كه ترا
فرمودم با ايشان بيان كن
۳ پس يونه برخاسته حسب الحكم خداوند متوجه نينوي
شد اما نينوي شهري بسيار عظيم كه گرداگرد ش سه
روز راه بود
۴ و يونه يك روز راه داخل شهر شده وعظ كرد وگفت
كه بعد از چهل روز نينوي منهدم خواهد شد
۵ پس اهل نينوي به خدا ايمان آوردند و بروزه ندا
كردند واز بزرگ تا خورد پلاس پوشيدند

۶ چون این خبر به پادشاه نینوی رسید از تخت برخاست ولباس فاخره را از خود بیرون کرد ود رخاکستر نشست

۷ ود رنینوی حکم ندا واشتهار داد بفرموده پادشاه وارکان دولت که نه انسان ونه بهائم ونه رمه ونه گله چیزي به چشد چرا نکنند وآب ننوشند

۸ اما انسان وبهائم پلاس به پوشند وبسوي خدا بدلسوزي تمام فریاد کنند بلکه هریک از طریق ناشایستهٔ خود واز تعدی که در دست ایشان است باز گشت نماید

۹ که داند شاید که خدا باز گشت نماید و مستحی گردد واز قهرشدید خود بازایستد تا هلاک نشویم *

۱۰ وخدا اعمال ایشان را مشاهده کرد که ازطریق ناشایستهٔ خود بازگشت نمودند وخدا از بدي که در بارهٔ ایشان تهدید نموده بود مستحی شد و بعمل نیاورد

باب چهارم

۱ اما یونه بسیار رنجیده شد وخشمناک گردید

۲ وسوي خداوند دعا کرد وگفت اي خداوند آیا چون در وطن خود بودم چنین معروض نداشتم ازان سبب به تعجیل به ترسیس گریختم زیراکه دانستم که

که تو خدائي رحمن ورحيم ديرخشم وکثيرالاحسان
هستی وآنکه ازبلا مستحی میگردي
٣ الحال اي خداوند التماس آنکه جان مرا ازمن
بگيري زيرا که براي من موت اززيست بهتراست
٤ پس خداوند فرمود آيا اين خشم توخوش است
٥ ويونه ازشهربيرون رفته بطرف مشرق شهرنشست و
درانجا براي خودکپري درست کرد وزيرآن در
سايه نشست تا آنکه به بيند که حال شهرچه خواهد
شد
٦ پروردگار خداوند درخت بيد انجير را بوجود آورد
وبريونه نشوونما داد تا برسرش سايه افگند تا اورا
ازرنجش استراحت دهد ويونه بسبب درخت بيد انجير
بسيارخوشحال شد
٧ اما روزديگر بوقت دميدن شفق خدا کرمي را بوجود
آورد که آن درخت بيد انجير را زود خشك گرديد
٨ وچون آفتاب برآمد خدا باد مشرقي شديد را بوجود
آورد وحرارت آفتاب برسريونه اثرکرد چنانچه غش
نمود ودردل خود خواهان موت گرديد
٩ وخدا يونه راگفت آيا خشمناکي تو بسبب درخت بيد
انجير نيکوست گفت که خشمناکی من نيک است تا
بموت
١٠ پس خداوند فرمود که تو براين درخت بيد انجير
شفقت نمودي که درباره آن زحمت نکشيدهي وتربيت

ندادي که در یک شب روئید و در شب دیگر ضایع
گشت
۱۱ آیا من بر نینوي آن شهر عظیم که دران بیشتر از شصت
هزار کس است که دست راست را ارچپ باز نمي‌شناسند
و بهائم بسیار نیز شفقت نورزم

رساله میکا نبي

باب اول

۱ اینست کلام خداوند که به میکا مورستي در ایام
یوثام و احاز و حزقیا پادشاهان یهودا رسید که در
باره سمرّیه و اورشلیم مشاهده کرد
۲ اي همگي طوایف بشنوید اي زمین وهرچه دران باشد
گوش کن و پروردگار خداوند بلکه پروردگار از هیکل
مقدس خود بر شما گواه باشد
۳ که اینك خداوند از مقام خود بیرون مي آید و فرود
آمده مکانهاي رفیع زمین را پایمال خواهد کرد *
۴ و جبال زیر وي گداخته خواهد شد و درّه ها شگاف
خواهد خورد مانند موم برابر آتش مانند آب که
سرازیر ریخته مي شود
۵ این همه بسبب گناه یعقوب و بسبب خطاهاي خاندان
اسرائیل است گناه یعقوب چیست آیا سمرّیه نیست و
مکانهاي رفیع یهودا کدام است آیا اورشلیم نیست *
۶ لهذا سمرّیه را چون تل میدان و چون تودهٔ کاشتن

تاکستان خواهم گردانید وسنگهاي آنرا بدرّه خواهم
ریخت وآساسهاي آنرا آشکارا خواهم نمود
۷ وهمه اشکال تراشیده وي مدقوق خواهد شد وهمه
حریفانه هاي وي از آتش سوخته خواهد گردید وهمه
اصنام ویرا خراب خواهم کرد ازانروکه از حریفانه
فاحشه فراهم آورد وچون حریفانه فاحشه باز بحال
خود خواهد گردید
۸ بنابران ناله وولوله خواهم نمود وعریان بي سترشده
خواهم رفت وچون اژدها ناله خواهم کرد وچون
بچگان چغد زاري خواهم نمود
۹ زیراکه زخمش لاعلاج است زیراکه تا به یهودا رسید
تا بدروازهٔ قوم من بلکه تا به اورشلیم رسید
۱۰ درجاث ازاین حال خبر مدهید بالکل زاري مکنید در
خانهٔ عفره خود را درغبار بغلطان
۱۱ اي ساکنه سافیر ستر خود را برهنه کرده بگذر ساکنه
صافان بناله بیت ایصل بیرون نرفت مقام خود را از
شما خواهد یافت
۱۲ زیراکه ساکنهٔ معروث مترصد نیکي مي بود امّا بدي
بدروازهٔ اورشلیم از خداوند نازل شد
۱۳ اي ساکنه لاکیش آرابه را بمرکب بادپا به بند او
براي دختر صیئون مبداء خطاست چه گناهان اسرائیل
در تو موجود بود
۱۴ لهذا پیشکش ها به مورست جاث باید فرستاد خانهاي

آکد یب برای پادشاهان اسرائیل کذب است
١٥ بعد وارثی برتوای ساکنه ماریسه خواهم رسانید
فخراسرائیل تا به عدولام خواهد رسید
١٦ دربارهٔ اطفال نازنین خود سرخود را بی موی بگردان
وموی خود را به چین و مانند نسر بی موئی خود را زیاده
کن زیرا که از تو به اسیری رفتند

باب دویم

١ وای برآنانیکه بربستر خود به اندیشه شرارت و فعل
بد می برد از ند چون صبح روشن شود بعمل می آرند
ازآنروکه دسترس ایشان است
٢ وبمزرعات حریص شده غصب میکنند و بخانها دل بسته
می گیرند همچنین برمردی وخانه وی بلکه برمردی
و میراث وی ظلم میکنند
٣ لهذا خداوند چنین میفرماید اینك براین قبیله
اندیشه بدی میکنم که گردن خود را ازآن نتوانید
کشید و متکبرانه رفتار منمائید که این روزگار
بد است
٤ درآنروز کسی درباره شما مثلی برزبان نخواهد آورد
و براینمعنی نوحه حزین خواهد کرد که بالتمام
غارت شدیم حصه قوم مرا تبدیل کرده است چگونه
آنرا از من دورکرده است روگردانیده مزرعات
مارا تقسیم نموده است

۵ لهذا از تو کسي نخواهد بود که برسبيل قرعه در
جماعت خداوند ريسماني بکشد
۶ وعظ کنندگان را ميگويند که وعظ مکنيد ايشان را
وعظ نخواهند کرد تا خجالت ايشان را فرا نگيرد
۷ ايکه به خاندان يعقوب مسمي گشته آيا روح خداوند
ممتنع شده است آيا اين اعمال کرده وي است آيا
کلمات من راستباز را مفيد نيست
۸ مدتي شد که قوم من چون دشمن برخاست کسانيکه
بسلامت ميگذرند و از جنگ مي پرهيزند قبا را با از
خالق شما ازبر ايشان مي کنيد
۹ زنان قوم مرا از خانهاي مرغوب ايشان رانده ايد
اطفال ايشان را از جمال من تا ابد الاباد بي بهره
ساختيد
۱۰ برخيزيد و برويد که اين آرامگاه شما نيست از آنروکه
ناپاك شده است شما را بهلاکت عظيم مستهلك خواهد
گردانيد
۱۱ هرگاه کسي در روح کذب رفتار نمايد ودروغ گويد
که من باتو در باب مي ومسکر وعظ ميکنم همان کس
واعظ اين قوم خواهد گرديد
۱۲ اي يعقوب جملگي ترا بلا تامل گرد خواهم کرد بقيه
اسرائيل را بلا تامل فراهم خواهم آورد ايشان را
چون گوسفندان باصره چون گله درميان آغل در

یک جا جمع خواهم کرد از کثرت مردمان غوغا
خواهند کرد

۱۳ شکننده پیش ایشان برآمده است شکسته اند واز
دروازه گذشته اند وازآن بیرون رفته و پادشاه
ایشان پیش روي ایشان بلکه خداوند سرهرا ول ایشان
خواهد گذشت

باب سیوم

۱ وگفتم الحال که اي سرداران یعقوب واي امیران
خاندان اسرائیل بشنوید آیا معرفت عدالت سزاوار
شما نیست

۲ چه نیک را دشمن میدارند وبد را دوست که پوست
ازبدن وگوشت ازاستخوانهاي ایشان میکنند

۳ که گوشت قوم مرا نیز میخورند و پوست ازایشان
میکشند واستخوانهاي ایشان را مي شکنند وایشان را
چنانچه براي دیگ وچنانچه گوشت براي پاتله پاره
پاره میکنند

۴ پس بسوي خداوند فریاد خواهند برآورد اما ایشان
را مستجاب نخواهد کرد بلکه درآن هنگام روي خود
را ازایشان خواهد پوشید موافق اعمال بدي که
ارتکاب نمودند

۵ درباره پیغمبراني که قوم مرا گمراه میکنند که
بدندان مي گزند وندا ي سلامت میکنند و هرکه

چيزي در دهان ايشان نه نهد مستعد جنگ ايشان
مي شوند خداوند چنين مي فرمايد
٦ بنا براين براي شما شب خواهد گرديد تا رؤيائي نباشد
و براي شما تيره خواهد شد تا فالگيري ننمائيد وآفتاب
بر پيغمبران غروب خواهد كرد و روز برايشان تار
خواهد گشت
٧ و خواب بينان شرمنده خواهند شد و فالگيران خجالت
خواهند كشيد بلكه همگي ايشان برلب خود دست
خواهند نهاد زيرا كه از خدا جوابي نيافتند
٨ اما في الحقيقت من به تاثير روح خداوند از قدرت
و عدل و توانائي مملوشدم تا يعقوب را از گناهان و
اسرائيل را از خطاها مطلع سازم
٩ الحال اين سخن را بشنويد اي سرداران خاندان
يعقوب و امراي خاندان اسرائيل كه عدل را مبغوض
ميداريد و همه راستبازي را برعكس ميگرداني
١٠ صئيون را بخون و اورشليم را به شرارت تعمير ميكنند*
١١ سردارانش براي رشوت حكم ميكنند وكاهنانش براي
مزد تعليم ميدهند و پيغمبرانش براي زر بفالگيري
مي پردازند اما برخداوند تكيه مي زنند و ميگويند
آيا خداوند درميان ما نيست بلائي برما نازل نخواهد شد*
١٢ لهذا صئيون بسبب شما چون مزرع شيار كرده خواهد شد
و اورشليم تنها خواهد گرديد وكوه خانه چون مكانات
رفيع بيشه خواهد شد

باب چهارم

۱ اما در ایّام آخرین چنین خواهد شد که کوه خانه
خداوند بر سر کوه ها پایدار خواهد شد و از پشته ها
بلند تر خواهد گردید و طوائف سوي آن سیلان
خواهند شد
۲ و بسیاري قبائل رفته خواهند گفت بیائید تا بر کوه
خداوند در خانه خداي یعقوب روانه شویم چه مارا
براه خود هدایت کند و ما در طریق او رفتار کنیم
زیرا که شریعت از صیئون وکلام خداوند از اورشلیم
صادر خواهد شد
۳ در میان بسیاري اقوام انصاف خواهد کرد و قبائل
توانا را تا مسافت بعید تنبیه خواهد کرد او شمشیر
خود را شکسته سپار و سنان خود را داس خواهد ساخت
قومي بر قومي دیگر شمشیر نخواهد کشید و بعد ه جنگ
نخواهند آموخت
۴ و هرکس در زیر تاک خود و در زیر درخت انجیر خود خواهد
نشست وکسي ایشان را خوفناک نخواهد کرد زیرا که
زبان خداوند افواج این سخن را فرموده است *
۵ زیرا که همه اقوام هرکس بنام خداي خود رفتار
خواهد نمود و ما بنام خداوند خداي خود تا ابدالاباد
رفتار خواهیم نمود
۶ در آنروز خداوند میفرماید زن لنگ شده را جمع

خواهم کرد زن رانده را و زني که آزردم فراهم خواهم آورد

٧ و زن لنگ شده را بقيّه وزن رانده را قوم توانا خواهم گردانيد و خداوند در کوه صيهون از حال تا ابد الاباد بر ايشان سلطنت خواهد ورزيد

٨ وتو اي برج گلّه واي حصن دختر صيهون سلطنت اولين تا بتو خواهد رسيد و مملکت براي دختر اورشليم خواهد برآمد

٩ الحال چرا فغان ميکني آيا پادشاهي در تو نيست آيا مشيرتو معدوم گشته زيرا که رنجها ترا چون زن زاينده فراگرفته

١٠ رنجيده شو اي دختر صيهون و درد زه ترا بگيرد چون زن زاينده ازآنروکه الحال از شهر بيرون رفته در ميدان سکونت خواهي ورزيد و تا به بابل خواهي رفت درآنجا نجات خواهي يافت درآنجا خداوند ترا از قبضه دشمنان تو خواهد رهانيد

١١ والحال بسياري قبائل بمخالفت تو فراهم آمده اند که ميگويند پليد گردد و چشم ما صيهون را مشاهده کند*

١٢ اما ايشان از عزم هاي خداوند واقف نيستند و مصلحت ويرا درك نکردند که ايشان را چون دسته ها بخرمن گاه فراهم مي آرد

١٣ برخيز اي دختر صيهون و ممدوس کن که شاخ ترا آهن وسم هاي ترا مس خواهم گردانيد وبسياري اقوام

را مد فوق خواهي كرد وسود ايشانرا براي خداوند
ومتاع ايشان را براي مخدوم تمامي زمين تقديس
خواهم نمود

باب پنجم

١ اي دختر خيلها الحال خيلها را جمع كن ما را محاصره
كرده است حاكم اسرائيل را بر رخسار از چوب
خواهند زد
٢ اما تو اي بيت لحم افراته با وجود آنكه درميان
هزاران يهودا كوچكي ليكن از تو آنكسي براي من
خواهد برآمد كه در اسرائيل حكومت ورزد كه
برآمدن او از قديم الايام بلكه ازازل مي بود
٣ بنابران ايشان را تسليم خواهد كرد تا وقت زائيدن
زاينده انگاه باقي ماندگان براد رانش سوي بني
اسرائيل بازگشت خواهند نمود
٤ وقايم خواهد ماند ودر توانائي خداوند درشوكت
نام خداوند خداي خود خواهد چرانيد وايشان
مستقيم خواهند شد زيراكه الحال تا به اقصاي زمين
بزرگ خواهد گرديد
٥ واين كس باعث سلامت خواهد بود چون آسوري
بزمين ما درآيد و چون در ارگهاي ما قدم نهد هفت
چوپان وهشت امير بمخالفت وي خواهم انگيخت
٦ و زمين آسوريه را به شمشير و زمين نمرود را در

مداخلش تلف خواهند کرد همچنین ما را از آسوري
چون بزمین ما درآید وچون درحد ود ما قدم نهد
نجات خواهد داد
۷ وبقیه یعقوب در قلب بسیاري اقوام چون شبنم از
خداوند خواهد بود مانند طشیش برسبزه که منتظر
انسان و مترصد بني آدم نیست
۸ و بقیه یعقوب درمیان قبائل در قلب بسیاري اقوام
چون شیري درمیان وحوش صحرا جون شیربچه
در گلّه هاي گوسپند خواهد بود که هرگاه گذر کند
پایمال میکند ومي درد کسي نیست که برهاند
۹ دست تو بر دشمنان تو بلند خواهد شد و همگي عداي
تو منقطع خواهند گردید
۱۰ ودرآن روز چنین خواهد شد (خداوند میفرماید) که
اسبهاي ترا ازمیان تو قطع خواهم کرد وآرابهاي ترا
معدوم خواهم ساخت
۱۱ وشهرهاي زمین ترا محو خواهم کرد وهمه حصن هاي
ترا منهدم خواهم ساخت
۱۲ وسحرها را از دست تو رفع خواهم کرد فالگیران
براي تو نخواهند بود
۱۳ اشکال ترا شده ترا نیز واصنام ترا ازمیان تو خواهم
شکست ومصنوع دست خود را من بعد پرستش نخواهي کرد
۱۴ و علب ترا از قلب تو خواهم کند و شهرهاي ترا خراب
خواهم کرد

١٥ واز روي خشم وقهر از قبائل انتقامي كه گاهي نشنيدند
خواهم گرفت

باب ششم

١ الحال گفته خداوند را بشنويد كه برخيز پيش جبال
مباحثه كن و پشته ها آواز ترا بشنوند
٢ اي جبال و اي بنياد هاي محكم زمين مباحثه خداوند
را بشنويد زيرا كه خداوند با قوم خود مباحثه ميدارد
و با اسرائيل مرافعه خواهد كرد
٣ اي قوم من با تو چه كرده ام و ترا چگونه ملول ساختم
مرا جواب بده
٤ چه ترا از زمين مصر بيرون آوردم و از خانه بندگان
باز خريدم و موسي اهرون و مريام را پيش تو ارسال
داشتم
٥ اي قوم من ياد آر از آنكه بالاق پادشاه مواب مشورت
كرد به بلعام بن بعور از سطّيم تا به غلغال او را چه
جواب داد تا از راستبازي خداوند واقف شويد *
٦ چگونه بحضور خداوند درآيم و پيش حقتعالي سجده
نمايم آيا با قربانيهاي سوختني با گوسالهاي يكساله
بحضور وي درآيم
٧ آيا خداوند از هزاران قوچها يا از ده هزار نهر پر روغن
راضي شود آيا نخست زاده خود را عوض خطاي خود
ثمر بطن خود بعوض گناه جان بدهم

۸ اي مرد ترا اطلاع داده است چه نيك است و خداوند
از تو چه چيز را طلب ميكند جز آنكه انصاف نمائي
و مرحمت را دوست داري و با خداي خود از روي
تواضع رفتار كني
۹ قول خداوند شهر را ميخواند صاحب عقل نام ترا
مشاهده خواهد كرد عصا را بشنويد و چه كس آنرا
تعيّن كرده است
۱۰ آيا هنوز اين شرارتها تا حال در خانه شرير است و پيمانه
كم كه موجب كراهت است
۱۱ آيا ايشانرا با ترازوهاي نادرست و كيسه هاي وزن
ناحق بيگناه شمارم
۱۲ چه توانگرانش از تعدّي مملو هستند و ساكنانش
دروغ گفته اند و زبان در دهان ايشان پر مكر است *
۱۳ لهذا من نيز ترا زده و بسبب گناهان تو ويران كرده
عليل ميگردانم
۱۴ خواهي خورد امّا سير نخواهي شد و گرسنگي تو در قلب
تو خواهد بود دستگيري خواهي كرد اما نخواهي رهانيد
و هرچه برهاني تسليم شمشير خواهم كرد
۱۵ تخم خواهي پاشيد اما درو نخواهي كرد زيتون را له
خواهي كرد اما روغن بر خود نخواهي ماليد و مي
تازه را صاف خواهي كرد اما نخواهي نوشيد
۱۶ از آنرو كه قوانين عمري و همه افعال خاندان
اخاب رواج ميدارد و بمصلحتهاي ايشان رفتار ميكنيد

تا ترا ویرانه وساکنان ترا موجب فخ گردانم لهذا
بار ملامت قوم مرا خواهید برد

باب هفتم

۱ وا ویلاکه حال من به چیدن ثمرات تابستانی به غوشای انگور چینی می ماند خوشه نیست که بخورم نفس من مشتاق نوباوه می بود

۲ مرد صالح از زمین نا پدید شده است و در میان بنی آدم کسی راستباز نیست همگی برای خونریزی در کمین اند هرکس برادر خود را بدام صید میکند *

۳ تا به جد و جهد از هر دو دست به بدکاری به پردازند هم امیر و هم قاضی مزد می طلبند وصاحب دولت حرص جان خود را بیان میکنند همچنین حیله را تاب داده اند

۴ نیکوترین ایشان چون خار است وصالح ترین ایشان مثل خاربند یست روز پاسپانان تو و انتقام تو میرسد دلگیری ایشان الحال رو مید هد

۵ برهم نفسی تکیه مزنید بررهنمائی توکل منمائید با آنکه در بر تست دهان خود را به بند

۶ چه پسر پدر خود را بیحرمت می سازد دختر با مادر خود و دیوک با خوشدامن خود مخالفت می ورزد اعدای مرد ی اهل خانه او ست

۷ لهذا من مترصد خداوندم بخدای نجات دهنده

خود امیدوارم خدای من مرا مستجاب خواهد کرد

۸ ای عدوت من برمن استهزا مکن هرگاه بافتم خواهم برخاست هرگاه درظلمت به نشینم خداوند نور من خواهد گردید

۹ بار قهر خداوند را خواهم برد ازآنروکه گنهکار او شدم تا آنکه درباره من دعوی کند و برای من انفصال نماید مرا بروشنائی بیرون خواهد آورد راستبازی ویرا مشاهده خواهم کرد

۱۰ وعدوت من معاینه اینحال خواهد کرد وآن کسیکه بمن گفته بود که خداوند خدای توکجاست خجالت اورا فرا خواهد گرفت الحال چون گل کوچه ها پایمال خواهد شد

۱۱ در روزیکه برای تعمیر دیوارهای تو متعین است درهمان روز حکم موقوف خواهد شد

۱۲ درآن روز از آسوریه تا به تو خواهد رسید واز شهرهای محصون واز حصن تا به نهر واز دریا تا بدریا واز کوه تا بکوه

۱۳ واما زمین بسبب ساکنانش از ثمر افعال ایشان ویران خواهد بود

۱۴ قوم خود را که گلّه میراث تست که تنها در جنگل درمیان کرمیل میباشند باعصای خود چوبانی کن در باشان وجلعاد چون درایام قدیم به چرند

١٥ چنانچه در ايام خروج تو از ملك مصر عجائب را براو
ظاهر خواهم كرد
١٦ قبائيل مشاهده آنحال كرده از آن همه توانائي ايشان
شرمنده خواهند شد دست بردهان خواهند نهاد
گوشهاي ايشان كر خواهد شد
١٧ چون مار خاك را خواهند ليسيد چون دب الارض
از سوراخ هاي خود حركت خواهند كرد از خداوند
خداي ما خواهند ترسيد واز تو هراسان خواهند شد*
١٨ مانند تو خدائي ديگر كيست كه گناه را عفو كند واز
خطاي باقي ماندگان ميراث خود در گذرد قهر خود
را تا ابدالاباد باخود نميدارد چه از رحمت خوشنود
است
١٩ باز گشت نموده برما شفقت خواهد ورزيد گناهان ما را
مغلوب خواهد ساخت بلكه همه خطاهاي ايشان را
تا به عمق دريا خواهي انداخت
٢٠ نيك عهدي با يعقوب ومرحمت را با ابراهام كه با پدران
ما از قديم الايام سوگند ياد كردي ادا خواهي كرد*

رساله نحوم

باب اول

١ اينست بار نينوي كتاب رؤياي نحوم القوشي
٢ خداغيوّراست وخداوند انتقام ميگيرد خداوند انتقام ميگيرد و قهرناكست خداوند از دشمنان خود انتقام ميگيرد و براي اعدا د كينه مي نهد
٣ خداوند دير خشم است وعظيم القوت و مجرمان را بي گناه نخواهد شمرد راه خداوند د رتند باد وطوفان است و ابرها غبار پاهاي وي
٤ د ريا را تنبيه ميكند وخشك ميگرداند وتمامي انهار را بي آب ميكند باسان و كرميل پژمرده مي شود وگل لبانون پژمرده ميشود
٥ جبال از روي وي ميلرزد وپشته ها گداخته ميشود و زمين بلكه كرت الارض با همه ساكنانش از حضور وي ميسوزد
٦ مقابل غضب وي كه ايستد وشدت حرارت خشم وي كه

قایم باشد قهرش چون آتش ریخته می شود و سنگها از
وی پاره پاره می شود
۷ خداوند مهربان است ملجاء روز تنگی متوکلان خود
را می شناسد
۸ فاماً مقامش را به سیلان محیط تلف خواهد کرد و
ظلمت دشمنان ویرا تعاقب خواهد کرد
۹ بمخالفت خداوند چه اندیشه کنید او تلف میکند عسرت
بار دیگر سر نخواهد زد
۱۰ که ایشان چون خارها درهم بپیچیده و چون میخواران
بخوردن می مشغول شده مانند کاه بن بالتمام خشک
گردیده خورده خواهند شد
۱۱ کسی از تو بر آمد که بر خداوند اندیشه بد میکند
مشیر ملحد
۱۲ خداوند چنین میفرماید با وجود آنکه آرام گیرند
و بسیار باشند اما وقتیکه او گذر کند بی تامل منقطع
خواهند گردید ترا مبتلا کرده ام اما بار دیگر مبتلا
نخواهم کرد
۱۳ چه یوغ وی را از گردن تو خواهم شکست و بندهای
ترا از هم خواهم گسیخت
۱۴ وخداوند در بارهٔ تو امر کرده است که من بعد از
نام تو تخمی نروید شکل تراشیده و صنم ریخته را از
خانهٔ معبود تو محو خواهم کرد قبر ترا می سازم ازآنرو
که ذلیل هستی

۱۵ اینک بر جبال قدمهای کسی که خبر خوش میدهد و
بصلح ندا میکند ای یهودا عیدهای خود را بکن
نذرهای خود را ادا نما زیرا که من بعد ملحد بر تو
گذر نخواهد کرد بالتمام محو شده است

باب دویم

۱ پریشان کننده پیش روی تو بر آمد قلعه را پاسبانی
کن بر راه چشم دار کمر خود را تقویت ده توانائی را
محکم ساز
۲ زیرا که خداوند فخر یعقوب را چون فخر اسرائیل
وا پس نموده است چه خالی کنندگانش خالی کرده
اند عسلیج های ایشانرا بریده اند
۳ سپر پهلوانانش سرخ گردید مردان جنگی رنگ قرمزی
پذیرفته در روز استعداد وی آرابها با مشعلهای
مشتعل آراسته خواهد شد صنوبرها جنبش شدید
خواهند یافت
۴ آرابها در کوچها شورش خواهد انگیخت در شارعها
مصادمه خواهد کرد نمودار اینها مانند مشعلها
است چون سلسله برق خواهد جهید
۵ مستعدان خود را عرض خواهد کرد در رفتار خواهند
لغزید بدیوارش خواهند شتافت و حفاظت ترتیب
خواهد یافت

٦ درهاي انهار باز خواهد گرديد و ارگ گداخته
خواهد شد

٧ وحوصب باسيري خواهد رفت روانه خواهد شد و
كنيزگانش چون بآواز فاختگان سينه زنان اورا رهنمائي
خواهند نمود

٨ اما نينوي ازقديم الايام مانند تالاب است ليكن فرار
خواهند كرد فرياد خواهند برآورد كه بايستيد
بايستيد اما كسي رو نخواهد گردانيد

٩ سيم را غارت كنيد زر را غارت كنيد خزانه را انتهائی
نيست و از انواع اسباب مرغوبه فخرمي افزايد

١٠ خالي وتهي و ويران شده است و دل ميگدازد وزانوها
بريكديگر مي خورد و درهركمر رنج بسيار است وچهرهٔ
هريكي از ايشان سياهي مي پذيرد

١١ عرين شيرمادگان وچراگاه بچگان كجا است كه شير
بلكه هژبر وبچهٔ شيرد رآنجا مي خرامد وكسي آنها
را نمي ترساند

١٢ شير مقدار حوصله بچگان مى دريد صيد را براي شير
مادگان گلو ميگرفت و سوراخهارا از صيد و غرين هارا
از دريدگان پر ميكرد

١٣ اينك من مخالف توام (خداوند افواج ميفرمايد)
و آرابهاي ويرا با دود خواهم سوزانيد و شمشير شبلان
ترا خواهد خورد و دريدگان ترا از زمين محو خواهم
كرد و آواز ايلچيان تو من بعد مسموع نخواهد شد*

باب سيوم

١ واي بر شهر خونريز از دروغگوئي و غارتگري لبريز است يغما غايب نيست

٢ آواز تازيان و آواز غوغاي چرخها و اسپهاي وكري كنند ه و آرابهاي جهند ه

٣ سوار شمشير ايدار وسنان درخشنده را برمي افرازد كشتگان بسيار اند ومردگان بي شمار لاشهاي ايشانرا انتهائي نيست بر لاشهاي ايشان مي لغزند

٤ به سبب كثرت زناكاريهاي آن فاحشه جميله آن جادو انگيزكه قبائل را بزناكاري وخانمانها را بجادوگري ميفروشد

٥ اينك من مخالف توام (خداوند افواج ميفرمايد) و دامنهاي ترا بر چهره توآشكارا خواهم كرد و برهنگي ترا برقبائل ورسوائي ترا برممالك ظاهر خواهم كرد

٦ ومغلظات را برتوخواهم افگند وتراذليل وانگشت نما خواهم گردانيد

٧ وچنين خواهد شد كه هركسيكه ترا بنگرد ازتو دوري ورزيده خواهد گفت كه نينوي ويران شده است براي وي كه تعزيت دارد تسلي دهندگانرا براي تو از كجا تفحص نمايم

٨ آيا حال تو ازنوعمون بهتراست كه درميان انهار موضوع بودكه آب دراطرافش مي بود كه حصارش دريا وديوارش از طرف دريا

٩ کوس و مصر استحکام وي بود و انتهائي نپد بود
فوط و لوبیم مد دگار تو بود ند
١٠ اما برده شده به اسيري رفت اطفالش را نيز برسر هر
کوچه بر زمين فرو کوفتند و براي نامد ارانش قرعه
زدند وهمه بزرگانش در زنجير بسته شدند
١١ تو نيز سرشار خواهي شد پنهان خواهي گرديد ملجائي
را نيز از روي دشمن جست وجو خواهي کرد
١٢ همه حصنهاي تو چون درخت انجير با نوباوه خواهد
بود هرگاه جنبانيده شود در دهان خود بيفتد
١٣ اينک اهل تو که درميان تو باشند زنان اند درهاي
زمين تو براي دشمنانت بالکل باز خواهد گرديد آتش
پشتيبانهاي ترا خواهد خورد
١٤ براي محاصره آب بکش حصنهاي خود را محکم ساز
درگل قدم بنه و آهک را از پاي بکوب پزاوه را
استحکام بده
١٥ آتش درآنجا ترا خواهد خورد شمشير ترا منقطع
خواهد نمود مانند جعل ترا خواهد خورد چون
جعل کثير شو چون ملخ کثير شو سوداگران خود را
بيش از ستارگان آسمان افزوده جعل غارت کرده
بپرواز مي آيد
١٦ تاجداران تو مانند ملخ اند و سرداران تو چون
صد پاي عظيم اند که بوقت سرما در احاطها مقام

دارند و چون آفتاب طلوع نماید بگریزند وکسي
از بود وباش ایشان خبر ندارد
۱۷ اي پادشاه آسور چوپانان تو در خواب رفتند شرفاي
تو ساقط مي شوند قوم تو برجبال پراکنده شده اند و
کسي نیست که ایشان را فراهم آرد
۱۸ انکسار ترا علاج است زخم تو پر درد است همه کسانیکه
شهرهٔ ترا شنیدند از حال تو دست برهم خواهند زد
زیرا که شرارت تو علي الدوام برکه اثر نکرده است

رساله حبقوق نبي

باب اول

١ اينست باري كه حبقوق نبي مشاهده كرد
٢ اي خداوند تا كي فرياد كنم وتو استماع نه نمائي درباب
ظلم پيش تو فرياد كنم ونجات ندهي
٣ چرا شرارت بزمن آشكارا كني وتعدي به نظر من نمائي
كه غارتگري وظلم پيش من موجود است وبعضي
بمناقشه ومنازعه مشغول اند
۴ بنابران شريعت عاجز شده است وانفصال گاهي نميشود
زيراكه اهل فساد گرداگرد نيكوكاران مي آيند
بنابران حكم ناحق كرده ميشود
۵ درميان قبائل بنگريد وغوركنيد وكمال تعجب نمائيد
ازان روزكه درايام شما كاري ميكنم كه هرگاه بيان
كرده شود باور ننمائيد
٦ كه اينك كلدانيان قومي تلخ رو وتيزمزاج را برميخيزانم
تا برفضاي زمين سيركرده مساكن غيرمالوف را مالك
شوند

۷ مهیب وسهمگین هستند وضع قانون و شوکت ایشان
ازایشان خود صادر میشود
۸ اسپهای ایشان تیزاز پلنگها تیزگام تروازخرسهای
شام درشت تر واسوارایشان منتشر خواهند شد بلکه
اسوازایشان ازدور خواهند رسید و چون نسری که
برای خوردن شتابند خواهند پرید
۹ جملگی برای یغما خواهند آمد شهر ایشان مقابل مشرق
خواهد شد واسیرانرا چون رمل جمع خواهند کرد *
۱۰ وبرپادشاهان استهزا خواهند کرد وحاکمان مظهر ریشخند
ایشان خواهند بود برهرحصنی ریشخند خواهند نمود
چه غبار را فراهم آورده تسخیر خواهند نمود
۱۱ پس خاطروی مبدل شده عدول خواهد کرد وگنهکار
خواهد گردید که اینهمه توانائی بمعبود خود منسوب
خواهد دانست
۱۲ ای خداوند خدای من ای قدوس من آیا تو ازازل
نیستی ای خداوند نخواهی مرد ایشانرا برای قضا
متعین کردی و ای صمد ایشانرا برای تنبیه مقرر کردهٌ *
۱۳ چشم تو پاك است بدی را معائینه نمیتواند کرد وشرارت
را منظور نمی نمائی وچرا برعهد شکنان نظراندازی
ودرگاه اهل فساد کسیکه ازوی نیکوتر است بلع نماید
چرا خاموش مانی
۱۴ وبنی آدم را چون ماهیان دریا چون دابته الارض
حاکم آنها چرا گردانی

١٥ جملگی ایشان را ازقلاب میگیرند در دام خود صید
میکنند و در شبکه فراهم می آرند لهذا مسرور خوش
حال میشوند
١٦ بنابران پیش دام خود ذبیح میگذرانند پیش شبکه
خود لبان میسوزانند ازان روکه بوسیلهٔ آنها نصیب
ایشان فیضان است و اطعمه ایشان پرذوق
١٧ بنابران آیا دام خود را خالی کنند و ازقتل دائمی
قبائل دریغ ندارند

باب دویم

١ بر دیدهگاه خود خواهم ایستاد بر حصار مقام خواهم
گرفت و ترصد خواهم نمود تا به بینم که با من چه
سخن گوید و مباحثه را چه جواب دهد
٢ وخداوند مرا جواب داد وگفت که رؤیا را بنویس
و بر لوحه واضح کن تا مطالعه کنندهٔ بدود
٣ زیرا که این رؤیا برای وقتی معهود مقرراست اما
در آخر متبین خواهد شد و دروغ نخواهد گفت
هرچند تانّی نماید منتظر آن باش که بی تامل میرسد
تانّی نخواهد کرد
٤ اینک جان ومی مغرور شده است در روی صالح نیست
اما عادل از ایمان خود زنده خواهد بود
٥ به می خوردن نیز گناهگار شده متکبر است ودر خانه
نمی نشیند که حوصلهٔ خود را چون برزخ وسیع میگرداند

وجود مانند مرگ است و سیر نمي شود و همه قبائل
را نزد خود جمع میکند وهمه طوائف را نزد خود
فراهم مي آورد
٦ آیا اینهمه ضرب المثل وطنز دربارهٔ وي بر زبان نیارند
و نگویند که واي برکسیکه انچه از خود نباشد
بیفزاید تا کي و واي برکسیکه که گل غلیظ بر خود
بارنهد
٧ آیا گزندگان توبه ناگهاني برنخیزند واز ارندگان
توبیدار نشوند تا مغضوب ایشان گردي
٨ بسزاي آنکه بسیاري قبائل را غارت کردي همه
باقي ماندگان طوائف ترا غارت خواهند کرد
به سبب خون انسان وظلم این دیار واین شهر و همه
ساکنانش
٩ واي برکسیکه براي خانه خود بحرص ناشایسته حریص
است تا آشیانه خود را درجاي بلند ترتیب دهد تا
از قبضه مصیبت خلاص یابد
١٠ بسیاري طوائف را قلع نموده براي خود اندیشه بدي
کردي وظالم نفس خود شدهٔ
١١ زیراکه سنگ از دیوار فریاد خواهد کرد و تیرچوبین
جوابش خواهد داد
١٢ واي برکسیکه قریه بخون ریزي بنا سازد وشهري را
بشرارت آساس نهد
١٣ اینک این حال آیا از خداوند صادر نیست که اقوام

در عین آتش محنت کشند وطوائف در عین بطلان
خسته گردند

١٤ ازآن روکه سرزمین از معرفت جلال خداوند مملو
خواهد گشت چنانچه آب سطحه دریا را فرا گرفته
است

١٥ وای برکسیکه همسایهٔ خود را می بخوراند که صراحی
برلبش نهاده اورا سرشار گردانی تا برهنگی وبرا
مشاهده نمائی

١٦ عوض فخراز رسوائی سیر خواهی شد تو تیزبنوش
و ستر تو مکشوف گردد دور پیاله دست راست
خداوند بتو خواهد رسید وقی بی ننگی فخر ترا فرا
خواهد گرفت

١٧ ازآن روکه ظلم لبانون متصرف تو خواهند شد و
غارت بهایم ایشان را خوفناک خواهد گردانید
به سبب خون مردمان وبه سبب ظلم دیار وشهر وهمه
ساکنانش

١٨ شکل تراشیده چه فائده میبخشد که سازنده آن را
تراشید شکل ریخته وهادی دروغ گوئی چه سود که
صانع این مصنوعه برو تکیه زند تا بتهای بی زبان
را بسازد

١٩ وای برکسیکه چوبی را بگوید که بیدار شو وسنگی
بی زبانرا که برخیز هدایت کند اینك بزر وسیم ملمع
شده است ودر قلبش نفسی نیست

٢٠ اما خداوند در هیکل مقدّس خود است تمامی زمین
بحضور وی خاموش باشد

باب سیوم

١ اینست صلواة حبقوق النبی بشّجیونوت
٢ ای خداوند گفتار ترا شنیدم و هراسان گشتم ای
خداوند فعل خود را درمیان سالها زنده دار درمیان
سالها آشکارا کن در غضب ناکی از رحمت یادآر *
٣ خدا از تیمان وقدوس از کوه فاران رسید (سلاه)
جلالش آسمان را فراگرفت وزمین از حمد وی مملو
گشت
٤ و رونق وی مانند نور بود شاخها از دست وی برآمد
ودرآنجا اختفای قدرتش بود
٥ وبا پیش روی وی روانه شد واخگرها به قدم وی
سرزد
٦ ایستاد وزمین را پیمود نگاه کرد وقبائل ازهم پاشید
و جبال دائمی پراگنده شد و پشتهای سرمدی سجده
نمود طریقهای وی لازوال است
٧ خیمهای کوسان در حال نکبت دیدم وسراپردهای
زمین مدیان لرزید
٨ آیا خداوند برانهار خشم گرفت آیا غضب تو بر انهار
بوده آیا قهر تو بر دریا که براسپها وآرابهای نجات
خود سوار شدی

۹ کمان تو بالتمام برهنه شد مطابق سوگندیکه با فرقها
یاد کرده بودي (سلاه) زمین را باوادیها شگافتي *
۱۰ جبال ترا مشاهده کرده بلرزید سیلان آب بگذشت
ضمر آواز خود را برآورد ودستهاي خود را برافراشت *
۱۱ آفتاب وماه در منزل خود قایم ماندند بروشنائي
تیرهاي تو وبرولق سنان درخشندهٔ تو روانه شدند *
۱۲ در عین قهر زمین را طي کردي در عین غضب قبائل
را مندرس گردانیدي
۱۳ براي نجات قوم خود بلکه براي نجات همراه مسیح
خود خروج نمودي سرخاندان اهل فساد را مجروح
کردي چه آساس را تا بگلو منکشف گردانیدي (سلاه) *
۱۴ سرقریه هاي ویرا بچوبهاي وي سوراخ کردي بقصد
انتشار من مثل تند باد بر آمدند اتلاف محتاجان
در خفیه موجب خوشنودي ایشان بود
۱۵ اسپهاي خود را بدریا بلکه هرکوهه آبهاي فراوان
جولان دادي
۱۶ این خبر شنیده شکم من لرزید لبان من ازآن آواز
طپیدن گندیدگي استخوانهاي مرا فرا گرفت در خود
لرزیدم که در روز تنگي چگونه آرام بگیرم هرگاه قصد
قبائل کند بافواج متوجه ایشان خواهد شد
۱۷ باوجود آنکه درخت انجیر شگوفه برنیارد وتاکها
بي ثمر باشد وکشت کاري زیتون لاحاصل آید و

زراعتها خوراکي ندهند گوسپند از گلّه دان منقطع
گردد وگاو در آخور نماند
۱۸ اما من در خدا وند استهزا خواهم کرد ودر خداي
نجات دهندهٔ من خوشحال خواهم بود.
۱۹ پروردگار خدا وند قوّت من است و پايهاي مرا
چون پاي آهو خواهد گردانيد مرا بر مکانهاي رفيع
من روانه خواهد کرد ( ) به استاد مطربان به
بخيونوث برسانند

رسالهٔ صفنیه نبي

باب اول

۱ اینست کلام خداوند که بصفنّیه بن کوسي بن جدلّیه
بن امزیه بن حزقیه در ایاّم یوسیه بن آموں پادشاه
یهودا رسید
۲ همه اشیا را از روي زمین بالتمام محو خواهم کرده
۳ انسان وبهائم را محو خواهم کرد پرندگان هوا و
ماهیان دریا و با اهل فساد سنگهاي سکندري را محو
خواهم کرد بلکه بنی آدم را از روي زمین قلع
خواهم نمود
۴ دست خود را نیز بریهودا و بر همه ساکنان اورشلیم
دراز خواهم کرد و باقي ماندگان بعل را ازین مکان
و نام کماریم با کاهنان قلع خواهم نمود
۵ و آنانیکه بربام ها فوج آسمان را عبادت میکنند و
آنانیکه سجده بجا آورده بنام خداوند و بنام ملکام
سوگند یاد میکنند
۶ و آنانیکه از خداوند بازگشت نموده اند وآنانیکه

خداوند را جست و جو نکردند وطالب وي نشدند *
۷ بحضور پروردگار خداوند خاموش باش زيرا كه روز
خداوند عنقريب است زيرا كه خداوند ذبيحه را
مهيا كرده است مهمانان خود را دعوت نموده است *
۸ ودرروز ذبيحه خداوند چنين خواهد شد كه ازامرا
وشاه زادگان وهركه لباس بيگانه را به پوشد انتقام
خواهم گرفت
۹ بهمان روز ازهمه آنانيكه برآستان مي جهند وخانه هاي
مخدومان را از ظلم ومكر پر كردند انتقام خواهم
گرفت
۱۰ ودرآنروز (خداوند ميفرمايد) آواز غوغا ازدروازه
ماهي وولوله ازدروازه دويم وچخ چخ عظيم از پشته ها
مسموع خواهد شد
۱۱ اي ساكنان مكتيس واويلا كنيد از آنروكه همه اهل
تجارت ساكت شدند همه حاملان سيم منقطع شدند *
۱۲ ودرآن هنگام چنين خواهد شد كه چراغ افروخته
دراورشليم تفحص خواهم كرد و مردماني كه بر
دُرد خود مقيم اند كه دردل خود ميگويند كه خداوند
سزا وجزا نخواهد داد ازايشان انتقام خواهم گرفت *
۱۳ بنابران متاع ايشان تاراج وخانه هاي ايشان ويران
خواهد گرديد بلكه خانه ها را بنا ساخته درآن سكونت
نخواهند ورزيد وتاك ها را نشانيده مي آنها را نخواهند
خورد

۱۴ روز عظیم خداوند عنقریب است آوازه روز خداوند
عنقریب است و به تعجیل تمام می آید در آنجا پهلوان
زار زار خواهند گریست
۱۵ آنروز روز قهر است و روز تنگی و مصیبت روز شور و شر
روز تیره و تار روز ابر و ظلمت
۱۶ روز کرنا نوازی و هنگامه بر شهرهای محصور و برجهای
بلند
۱۷ و بنی آدم را مبتلا خواهم گردانید بحدّیکه چون
نابینایان رفتار کنند بسزای آنکه گنهکار خداوند
شدند و خون ایشان چون رمل و گوشت ایشان چون
پشک ریخته خواهد شد
۱۸ نه سیم و نه زر ایشان در روز قهر خداوند ایشانرا
نجات تواند داد اما تمامی زمین از آتش غیرت او
تلف خواهد شد چه به تعجیل هرچه تمام تر همه ساکنان
زمین را محو خواهد کرد

باب دویم

۱ مجتمع شوید بلکه فراهم آئید ای قوم نامرغوب *
۲ قبل از آنکه نقل بر بزاید و آنروز چون سبوس بگذرد
قبل از آنکه غضب شدید خداوند بر شما نازل شود
قبل از آنکه روز غضب خداوند برشما برسد
۳ طالب خداوند شوید ای همه متواضعان زمین که
حسب الحکم وی عمل نمودید طالب نیکوکاری طالب تواضع

شوید شاید که در روز غضب خداوند پوشیده شوید*
۴ زیراکه غزّه واگذاشته خواهد شد و اسقلون ویران
خواهد گردید اسد و د را بوقت ظهر اخراج خواهند
نمود و عقرون مستاصل خواهد شد
۵ وای بر ساکنان بندر دریا طائفه کرّیتیان کلام
خداوند مخالف شما است ای کنعان زمین فلسطیان ترا
نابود خواهم کرد بحدیکه ساکنی در تو باشد
۶ به بندرهای دریا منازل خواهد گردید یعنی کپرهای
چوپانان و آغلهای گوسفندان
۷ و کناره بوای باقی ماندگان خاندان یهودا خواهد
بود بر آن خواهند چرید بوقت شام در خانه های اسقلون
خواهند خسپید از آن روکه خداوند خدای ایشان
بر ایشان رجوع کرده اسیری ایشان را باز خواهد
گردانید
۸ ملامت مواب و بهتان بنی عمون را شنیده ام که نسبت
بقوم من بهتان زده بمخالفت سرحد ایشان متکبر
شده اند
۹ لهذا سوگند بحیات خود خداوند افواج خدای
اسرائیل میفرماید فی الحقیقت مواب چون سدوم
و بنی عمون چون عموره بلکه گزنه زار و شوره گاه
و ویرانی تا ابد الاباد خواهد بود باقی ماندگان قوم
من ایشان را غارت خواهند نمود بقیّه قوم من مالك

١٠ اینحال مکافات غرور ایشانست بسزای آنکه نسبت
بر قوم خداوند افواج ملامت زدند و تکبر نمودند *
١١ خداوند برایشان هیبت ناك نمودار خواهد شد وهمه
معبودان زمین را از گرسنگی سست خواهد گردانید
وهریك در مقام خود و تمامی جزایر قبائل ویرا سجده
خواهند نمود
١٢ شما نیز ای اهل کوس کشته شمشیر من خواهید شد *
١٣ و دست خود را برشمال دراز کرده آسوریه را خراب
خواهد کرد و نینویرا ویرانه وچون بیابان لق ودق
خواهد گردانید
١٤ و رمّها بلکه تمام بهایم قبائیل در قلبش خواهند
خسپید وآم جعران نیز و خارپشت بر سر ستونهای
وی مقام خواهند گرفت آواز آنها در روزنها خوشنوا
خواهد بود برآستانها ویرانگی روی خواهد داد
زیرا که کارصنوبر را بی رونق خواهد گردانید
١٥ اینست شهر وجدکنان که در اطمینان سکونت میداشت
که در دل خود میگفت که من هستم وسوای من دیگری
نیست چگونه ویرانه و منزل بهایم گردید هرکه از وی
گذر کند فح خواهد کرد و سرخود را خواهد جنبانید *

باب سیوم

١ وای برزنی که نجس و ناپاك است یعنی شهر ظالمه *
٢ گفتار را استماع ننمود نصیحت را نپذیرفت برخداوند

توكل نكرد و باخداي خود قربت نجست امرائيكه
درميانش باشند شيران غرّنده هستند قضات وي گرگان
شام استخوانها را تا صبح نمي جاوند
٣ پيغمبرانش خفيف و بيوفا هستند كاهنانش مقدس را
پليد ساختند شريعت را سرنگون كردند
٤ خداوند عادل درميان ويست كار ناحق را نخواهد
كرد هرصبح عدالت خود را تجلي ميدهد عدول نميكند
اما صاحب فساد عاري ندارد
٥ قبايل را قلع نموده ام برجهاي ايشان خراب شد كوچهاي
ايشان را ويران گردانيده ام بحديكه كسي نگذرد
شهرهاي ايشان منهدم گرديد بحديكه انساني نباشد
وساكني نماند
٦ گفتم البته از من خواهي ترسيد نصيحت خواهي
پذيرفت پس منزل ايشان محو نخواهد شد و بااينهمه
ايشانرا سياست كردم فاما صبح زود برخاسته همه
احوال خود را فاسد گردانيدند
٧ لهذا مترصد من باشيد (خداوند ميفرمايد) تا
روزيكه بقصد يغما برخيزم زيراكه چنين عزم كرده ام
تا قبائيل را فراهم آرم تا ممالك را جمع كنم تا قهر
بلكه تمامي حرارت غضب خودرا برايشان بريزم
زيراكه تمامي زمين از آتش غيرت من تلف خواهد شد *
٩ زيراكه درآن هنگام براي اقوام زباني پاك ابداع

خواهم نمود تا همگي نام خداوند را بخوانند تا همه
متفق شده عبادت ويرا بجا آرند
۹ از آنطرف انهار كوس ملتجيان من يعني دختر پريشان
شدگان من هديه مرا خواهند گذرانيد
۱۰ در آن روز ازهمه افعال خود كه برمن گنهكار شدي
شرمنده نخواهي بود چه در آن وقت آنانيكه به فخر
تو استهزا مي نمايند از قلب تو خواهم برداشت
و بسبب كوه مقدس من من بعد مغرور نخواهي شد
۱۱ وقومي آزرده و محتاج در قلب تو خواهم گذاشت كه
بنام خداوند توكل نمايند
۱۲ باقي ماندگان اسرائيل مرتكب عمل قبيح نخواهند شد
ودروغ نخواهند گفت وزبان پرمكر در دهان ايشان
يافته نخواهد شد زيرا كه چريده خواهند خسپيد
كسي ايشانرا خوفناك نخواهد كرد
۱۳ اي دختر صيئون مترنم شو اي اسرائيل نعره زن اي
دختر اورشليم ازدل وجان وجد واستهزا نما
۱۴ خداوند قضاهاي ترا رفع كرده است دشمن ترا
منهزم كرده است پادشاه اسرائيل يعني خداوند
درميان تست من بعد مصيبتي نخواهي ديد
۱۵ در آن روز اورشليم را خواهند گفت كه مترس اي
صيئون دستهاي تو سست نگردد
۱۶ خداوند خداي توكه درميان تست قادر راست نجات
خواهد بخشيد دربارهٔ تو از بهجت دل استهزا خواهد

نمود در محبت آرام خواهد گرفت درباره تو مترنم
شده وجد خواهد نمود
١٧ آنانیکه برای مجلس موعود دل آزرده شوند که از
تو بوده باشند که بار ملامتش را بردارند فراهم
خواهم آورد
١٨ اینک دران هنگام هرکه ترا بیازارد بکاروی خواهم
پرداخت ولنگ رانجات خواهم داد ورانده را فراهم
خواهم آورد ودرهر دیاری که بی ننگ ونام بودند
ایشان را عزیز ونامدار خواهم گردانید
١٩ در آن وقت یعنی بوقت جمع کردن شما شما را باز خواهم
رسانید زیرا که شما را درمیان همه اقوام زمین
نامدار وعزیز خواهم گردانید چون بنظر شما اسیریهای
شما را باز گردانیده باشم خداوند می فرماید

رساله حجّي

باب اول

١ در غره ماه ششم سال دویم از جلوس دارا پادشاه
کلام خداوند به زروبابل بن سئلتیل حاکم یهودیه
و به یهوسوع بن یهوصاداق کاهن بزرگ بوساطت
حجّي نبي بدین مضمون رسید
٢ خداوند افواج چنین میفرماید که این قوم میگویند
که هنگام یعني هنگام بنا ساختن خانه خداوند نرسید*
٣ پس کلام خداوند به حجّي نبي بدینمضمون رسید*
٤ که آیا هنگام است که شما در خانه هاي مسقف سکونت
ورزید واین خانه ویران باشد
٥ والحال خداوند افواج چنین میفرماید که از طریقهاي
خود اندیشه کنید
٦ بسیار کاشته اید کم حاصل کرده اید میخورید امّا سیر
نمي شوید مي نوشید امّا خوشدل نمیشدید لباس
میپوشید کسي گرم نمیشود ومزد ورمزد خودرا در
کیسه مشبّک مي اندازد

۷ خداوند افواج چنین میفرماید که از طریقهای خود اندیشه کنید

۸ بر کوه بالا رفته چوب بیارید و خانه را بنا سازید و من از آن خوشنود خواهم شد و تمجید خواهم یافت خداوند میفرماید

۹ منتظر بسیار شدید و اینک اندک گردید و چون بخانه رسانیدید من پف کردم خداوند افواج میفرماید سبب چیست به سبب این خانه من که ویرانست و شما هرکس بخانه خود می شتابید

۱۰ بنابران آسمان علوی از ریختن شبنم ممتنع شده است و زمین از حاصل خود ممتنع گردید

۱۱ و بر زمین و بر جبال و بر غله و برمی تازه و بر روغن و بر ماحصل زمین و بر انسان و بر بهایم و بر هرانچه محنت بکشند خشک سالی را طلبیدم

۱۲ پس زروبابل بن سئلیتیل و یهوسوع بن یهوصاداق کاهن بزرگ با همه باقی ماندگان قوم قول خداوند خدای خود و گفتار حجی نبی چنانچه خداوند خدای ایشان او را فرستاده بود اطاعت کردند و قوم بحضور خداوند خوف ناک گردیدند

۱۳ پس حجی رسول خداوند از طرف خداوند نزد آن قوم ارسال شده گفت که خداوند میفرماید من با شما هستم

۱۴ بخداوند روح زروبابل بن سئلیتیل حاکم یهودیه *

و روح يهوسوع بن يهوصاداق كاهن بزرگ و روح
همه باقي ماندگان آن قوم را برانگيخت و روانه شده
در خانه خداوند افواج خداي خود بكار پرداختند *
١٥ در روز بست و چهارم ماه ششم سال دويم از جلوس
دارا پادشاه چنين بوقوع پيوست

باب دويم

١ در روز بست و يكم ماه هفتم كلام خداوند بوساطت
حجي نبي بدين مضمون رسيد
٢ كه الحال به زروبابل بن شلتيئيل حاكم يهوديه و
به يهوسوع بن يهوصاداق كاهن بزرگ وبه باقي ماندگان
قوم بگو
٣ كيست در ميان شما باقي كه اين خانه را با جلال
اولين مشاهده كرده است آيا نسبت به آن در نظر شما
به هيچ نمي نمايد
٤ امّا الحال اي زروبابل خاطرجمع باش (خداوند
ميفرمايد) واي يهوسوع بن يهوصاداق كاهن بزرگ
خاطرجمع باش واي همه اهل زمين خاطرجمع باشيد
(خداوند ميفرمايد) و اشتغال نمائيد زيراكه من
با شما هستم خداوند افواج ميفرمايد
٥ موافق آن عهدي كه بوقت خروج از مصر با شما بستم
همچنين روح من در ميان شما مي ماند خوفناك
مشويد

٦ زیرا که خداوند افواج چنین میفرماید دفعتاً که بعد مدتی قلیل آسمان و زمین و بر و بحر را به تزلزل می آرم
٧ و همه قبائل را به تزلزل می آرم و آرزوی همه قبائل خواهد رسید و این خانه را پرجلال خواهم گردانید خداوند افواج میفرماید
٨ سیم از آن من است و زر از آن من است خداوند افواج می فرماید
٩ جلال این خانه آخرین زیاده از جلال خانه اوّلین خواهد بود (خداوند افواج میفرماید) و درین مکان صلح خواهم بخشید خداوند افواج میفرماید
١٠ در روز بست و چهارم ماه نهم سال دویم از جلوس دارا پادشاه کلام خداوند بوساطت حجّی نبی بدینمضمون رسید
١١ که خداوند افواج چنین میفرماید که از کاهنان درباب شریعت استفسار کن
١٢ هرگاه کسی گوشت مقدس را در دامن جامه خود به برد و آن دامن را به نان یا شور با یا می یا روغن یا هرنوع خوراکی برساند آیا آن چیز مقدس گردد و کاهنان در جواب گفتند که خیر
١٣ پس حجّی گفت هرگاه کسیکه بسبب مرده ناپاک شده باشد و هیچ یک از اینها را مس کند آیا ناپاک گردد کاهن در جواب گفت ناپاک میشود

۱۴ پس حجّي جواب داد وگفت که حال این قوم و حال
این قبیله در نظر من همچنین است (خداوند میفرماید)
و هر مصنوع انامل ایشان چنین است و هرچه در آنجا
میگذرانند ناپاك است
۱۵ والحال اندیشه کنید از امروز و قبل ازین از روزي
که در هیکل خداوند سنگي نه نهاده بودند
۱۶ ازآن ایامي که هرگاه کسي به کود بیست پیمان رسید
ده بود و بس هرگاه به حوض مي رسید تا پنجاه ظرف
از حوض پر کند بیست بود و بس
۱۷ شما را به بصر ویرقان و تگرگ در هر عملي که کردید
مبتلا ساختم اما بسوي من رجوع نکردید خداوند
میفرماید
۱۸ از امروز و قبل ازین اندیشه نمائید از روز بیست و
چهارم ماه نهم یعني از روزي که آساس هیکل خداوند
را نهادند اندیشه کنید
۱۹ آیا تخم تا حال در انبار است بلکه تاك درخت انجیر
و انار و زیتون تا حال ثمري نداده است از امروز
برکت برشما نازل خواهم گردانید
۲۰ باز هم در روز بست و چهارم آن ماه کلام خداوند
به حجّي بدینمضمون رسید
۲۱ که به زروبابل حاکم یهودیه بگوکه من آسمان وزمین
را به تزلزل مي آرم
۲۲ وکرسي ممالك را سرنگون خواهم کرد و استحکا

ممالک قبائیل را خراب خواهم کرد و ارابه ها با
راکبانش سرنگون خواهم کرد واسپها با اسوار هریک
ازشمشیر برادر خود خواهد افتاد

۲۳ خداوند افواج میفرماید که درآنروزای زروبابل
بن سئلیتیل بنده من ترا خواهم گرفت و مانند نگین
خواهم گردانید ازآنروکه ترا برگزیده ام خداوند
افواج می فرماید

رساله ذکریا نبي

باب اول

۱ ماه هشتم سال دویم از جلوس دارا کلام خداوند
به ذکریا نبي بن برکیه بن عدو رسید
۲ خداوند با پدران شما بسیار خشمناک گردید
۳ لهذا ایشان را بگوکه خداوند افواج چنین میفرماید
که سوي من بازگشت نمائید (خداوندافواج میفرماید)
که من بسوي شما بازگشت مینمایم خداوند افواج
مي فرماید
۴ چون پدران خود مباشید که پیغمبران پیشین با ایشان
وعظ کردند وگفتند که خداوند افواج چنین میفرماید
که از طریقهاي بد وازافعال شنیع خود بازگشت نمایند
اما نشنیدند و مرا گوش نکردند خداوند میفرماید *
۵ پدران شما کجا اند وپیغمبران آیا تا ابد الاباد زنده
مي باشند
۶ آیا کلمات وقوانین من که بندگان خود پیغمبران را
فرمودم آیا پدران شما را تدارك نکردند وبازگشت

نموده گفتند که خداوند افواج چنانچه باما اراده
داشت موافق طریقها وافعال ما همچنین باما عمل نموده
است

۷ درروز بست وچهارم ماه یازدهم که آن ماه سباط
است درسال دویم داراکلام خداوند به ذکریا نبي
بن برکیه بن عدّو رسید

۸ که شب مشاهده کردم که اینك شخصي براسپي کمیت
سوار شده درمیان درختهاي مورد که درگودي بود
ایستاد و درعقب وي اسپهاي کمیت وکهر وسفید

۹ گفتم که اي خداوندم من اینها کیستند وفرشته که بامن
گفتگو مي کرد مرا گفت که بر تو ظاهر مي کنم که
اینها کیستند

۱۰ وآن شخصي که درمیان موردها ایستاده بود درجواب
گفت آن کسانند که خداوند ارسال نموده تا برروي
زمین سیر کنند

۱۱ وآن فرشته خداوند را که درمیان درختهاي مورد
ایستاده بود جواب دادند که بر روي زمین سیر
کرده ایم واینك تمامي زمین آرام دارد وساکت است*

۱۲ پس فرشته خداوند درجواب گفت که اي خداوند
افواج براورشلیم وبرشهرهاي یهودیه تا کي رحمت
نورزي که این مدت هفتاد سال برایشان خشمناک هستي*

۱۳ وخداوند درجواب فرشته که بامن تکلّم مي نمود
سخنان نیک وتسلي بخش فرمود

۱۴ پس فرشته که با من تکلّم مي نمود مرا گفت که ندا کن
که خداوند افواج چنين ميفرمايد که دربارهٔ اورشليم
و صيئون بي نهايت غيور هستم
۱۵ و با قبائلي که در آرام هستند بسيار خشمناک گشته ام
چه خشمناکي من قليل بود اما ايشان بلا را افزودند*
۱۶ بنا برآن خداوند چنين ميفرمايد که با رحمتها به اورشليم
مراجعت نموده ام خانه من در آن بنا خواهد شد
(خداوند افواج ميفرمايد) و ريسماني بر اورشليم
کشيده خواهد شد
۱۷ باز ندا کن که خداوند افواج چنين مي فرمايد که
شهرهاي من بسبب بختياري منتشر خواهد شد و خداوند
باز هم صيئون را تسلي خواهد داد و باز هم اورشليم
را خواهد برگزيد
۱۸ پس چشم بالا کرده نگريستم و اينك چهار شاخ
۱۹ و از فرشته که با من تکلّم مي نمود پرسيدم که اين
چيست مرا جواب داد که اينست شاخهاي شاخهاي
که يهودا و اسرائيل و اورشليم را پراگنده کرد
۲۰ و خداوند چهار نجار را بهٔ من نمود
۲۱ و گفتم که ايشان براي چه کار آمده اند گفت که اينست
شاخهائي که يهودا را پراگنده کرد بحديکه کسي سر
نتوانست برداشت اما ايشان براي انهزام اينها رسيده
اند تا شاخهاي قبائلي را که بر زمين يهودا براي
پراگنده ساختنش شاخ خود را بلند کرده اند دور کنند

باب دویم

۱ وچشم بالا کرده نگریستم که اینك شخصي بود و در
دستش ریسمان پیمایش
۲ وگفتم که کجا میروي مرا گفت براي پیمودن اورشلیم
تا به بینم که عرض و طولش چند است
۳ و اینك آن فرشته که با من تکلّم مي نمود روانه شد
و فرشته دیگر به استقبالش رفت
۴ و اورا گفت که بشتاب و این جوان را مخاطب ساز
و بگوکه اورشلیم چون قریه هاي نامحصور آباد خواهد
شد بسبب کثرت انسان و بهائم که درآنها باشند
۵ زیرا که من (خداوند میفرماید) گرداگردش حصاري
آتشین و درقلبش جلال خواهم بود
۶ ایّها ایها از خطه شمال فرار کنید (خداوند میفرماید)
زیرا که شما را مانند چهار باد آسمان پراکنده کردم
(خداوند مي فرماید)
۷ اي صیئون که با دختر بابل سکونت میداري خود را
برهان
۸ زیرا که خداوند افواج چنین میفرماید که بعد از
تجلي جلال بقبائلی که شما را غارت کردند مرا فرستاد
چه هرکسیکه شما را مس کند مردم چشم ویرا مس
کرده است
۹ که اینک دست خود را بر ایشان خواهم جنبانید و
غارت بندگان خود خواهند گردید وخواهید دانست

که خداوند افواج مرا فرستاده است
١٠ اي دختر صيئون مترنم شو و خوشحالي کن که اينک
من مي‌آيم و در ميان تو سکونت خواهم ورزيد (خداوند
ميفرمايد)
١١ و بسياري قبائل در آنروز به خداوند اتصال يافته
قوم من خواهند گرديد و در ميان تو سکونت خواهم
ورزيد و خواهي دانست که خداوند افواج مرا نزد
تو فرستاده است
١٢ و خداوند يهودا را چون قسمت خاص در زمين
مقدس بملکيت خواهد گرفت و باز اورشليم را خواهد
برگزيد
١٣ اي عامه ناس بحضور خداوند خاموش باشيد زيرا که
از منزل مقدس خود برميخيزد

باب سيوم

١ ويهوسوع کاهن بزرگ را بمن نمود روبروي فرشته
خداوند ايستاده و شيطان را بردست راست وي ايستاده
تا ويرا مخالفت کند
٢ وخداوند شيطان را گفت که اي شيطان خداوند
ترا تنبيه نمايد بلکه خداوندي که اورشليم را برگزيده
است ترا تنبيه نمايد آيا اين نيم سوخته نيست که از
آتش کشيده شده است
٣ اما يهوسوع لباس ناپاک پوشيده روبروي فرشته ايستاده

٤ او بتکلم در آمده حاضران را گفت که لباس ناپاک
از وي بر داريد پس او را فرمود که اينك شرارت
ترا از تو دور کرده ام و به لباسهاي ديگر ملبوس
خواهم گردانيد

٥ و گفتم که عمامه پاك را بر سر وي بنهند پس عمامه
پاك را بر سر وي نهادند و به لباسها ملبوس گردانيدند
و فرشته خداوند حاضر بود

٦ و فرشته خداوند با يهوسوع اقرار نمود و گفت

٧ که خداوند افواج چنين ميفرمايد که هرگاه در
طريقهاي من رفتار نمائي و پاس موا مرعي داري بر
خانه من فتوي خواهي داد و صحن هاي مرا نيز حفاظت
خواهي كرد و ترا درميان اين حاضران تفرج گاه
خواهم بخشيد

٨ الحال اي يهوسوع كاهن بزرگ با همکنائي که روبروي
تو مي نشينند بشنو که اين مردمان موجب تحيراند
که اينك بندهٔ خود يعني شاخ را خواهم برآورد

٩ که اينك سنگي که پيش يهوسوع نهادم هفت چشم بر
يك سنگ خواهد بود اينك من خود نقش آنرا خواهم
كند (خداوند افواج ميفرمايد) وشرارت آن
زمين را در يك روز دور خواهم كرد

١٠ در آن روز (خداوند افواج ميفرمايد) هركس
همسايه خود را زير تاك و زير درخت انجير دعوت
خواهد كرد

باب چهارم

۱ و فرشته متکلم باز آمده مرا بیدار کرد چنانچه کسی
از خواب بیدار می شود
۲ و مرا گفت که چه می بینی گفتم نگاه کرده ام واینك
شمعدانی تمام اززر باپیاله برسرش وبالای آن هفت
چراغ و هفت لوله برای هفت چراغ که برسرش هست*
۳ وبه پهلویش دودرخت زیتون یکی بطرف راست
پیاله ودیگری بطرف چپ
۴ و فرشته متکلم را درجواب گفتم که ای مخدوم من
این چیست
۵ و فرشته متکلم مرا درجواب گفت که آیا نمیدانی
که این چیست گفتم خیر ای مخدوم من
۶ پس مرا درجواب گفت که اینست کلام خداوند که
به زروبابل نازل می شود که نه بقوت ونه به توانائی
بلکه بروح من خداوند افواج میفرماید
۷ ای کوه بزرگ تو کیستی پیش روی زروبابل میدان
خواهی شد و سنگ بالا ترین اش را با بانگها که
رحمت رحمت برآن باد خواهد برآورد
۸ وکلام خداوند بدینمضمون بمن رسید
۹ که دست زروبابل آساس این خانه را نهاده است
دست وی نیز به اتمام خواهد رسانید وخواهی
دانست که خداوند افواج مرا نزد شما فرستاده است *
۱۰ زیرا که روزگار قلیل را که حقارت کرده و سنگ

هشپاره را در دست زربابل خواهم دید این هفت چشمان خداوند است که بر تمامی روی زمین سیر میکند

۱۱ پس اورا در جواب گفتم که این دو درخت زیتون چیست بطرف راست وبطرف چپ شمعدان

۱۲ بار دیگر تکلّم نموده ویرا گفتم که این دو شاخ زیتون چیست که بوساطت دو لوله زرین روغن زرین را از خود میدهند

۱۳ مرا در جواب گفت که آیا نمیدانی اینها چیست گفتم خیر ای مخدوم

۱۴ گفت ایشان دو مسیح کرده شده که بحضور مالک تمامی زمین حاضرانند

باب پنجم

۱ پس رو گردانیدم و چشم خود را بالا کرده نگریستم که اینک طوماری پرواز کننده

۲ مرا گفت چه می بینی جواب دادم که طوماری پرواز کننده می بینم وطولش بیست ذرع وعرضش ده ذرع *

۳ پس مرا گفت که اینست لعنتی که بر تمامی روی زمین برمی آید موافق ان هرکه دزدی کند از این طرف منقطع خواهد شد و هرکه سوگند بخورد موافق آن ازان طرف منقطع خواهد شد

۴ آنرا بیرون می آرم ودرخانه دزد ودر خانه کسیکه

۴ بنام من سوگند دروغ بخورد داخل خواهد شد و
در میان خانه وي خواهد ماند وآنرا با چوب و سنگ
تلف خواهد کرد
۵ پس فرشته متکلم بیرون رفته مرا گفت که چشم خود
را بالا کن و به بین که این چیست که برمي آید
۶ گفتم چه چیز است گفت اینست ایفائي که برمي آید و
گفت که این است تمثیل ایشان برتمامي زمین
۷ و اینك یکقنطار سرب برآن معلق بود و اینست زني که
در میان ایفا نشسته
۸ و گفت اینک فساد و آنرا درمیان ایفا انداخت پس
سرب گران را برسرآن نهاد
۹ پس چشم خود را بالا کرده نگریستم که اینک دو زن
برآمدند و باد دربرهاي ایشان بود چه پرها داشتند
مانند پرهاي لقلق وآن ایفا را درمیان آسمان و زمین
برداشتند
۱۰ پس فرشته متکلم را گفتم که ایشان ایفا را کجا مي برند*
۱۱ مرا گفت تا خانه را براي آن در زمین صنعار بنا سازند
وقرار گرفته ودرآنجا برآساس خود پایدار خواهد بود*

باب ششم

۱ پس روگردانیده چشم خود را بالا کرده نگریستم که
اینک چهار ارابه از میان دوکوه بیرون آمد وآن
دوکوه کوه مسین بود

٢ با ارابه اول اسپهای کمیت بود و با ارابه دویم
اسپهای نیله
٣ و با ارابه سیوم اسپهای سفید بود و با ارابه چهارم
اسپهای رنگارنگ و کهر
٤ پس فرشته متکلم را مخاطب ساخته گفتم که ای مخدوم
من اینها چیست
٥ و فرشته مرا در جواب گفت که اینها چهار روح آسمان
است که بحضور مالک تمامی زمین حاضر شده بیرون
می آیند
٦ اسپهای نیله که به آن بسته است بدیار شمال روانه
می شوند و سفید در عقب آنها روانه می شوند و رنگارنگ
سوی دیار جنوب روانه می شوند
٧ و کهر روانه شده برزمین قصد سیر کردند و گفت بروید
برزمین سیر کنید پس سیر زمین کردند
٨ پس برمن بانگ زد و گفت اینک اینها که بسوی دیار
شمال روانه شدند روح مرا در دیار شمال تسکین
داده اند
٩ و کلام خداوند بدین مضمون بمن رسید
١٠ از اسیران یعنی از حلدای از طوبیاهو و از یدعیه که
از بابل رسیده اند هدیه بگیر بهمان روز بیا و بخانه
یوسیه بن صفنیه داخل شو
١١ پس سیم و زر گرفته تاجها را درست کن و برسر یهوشوع
بن یهوصاداق کاهن بزرگ بنه

۱۲ واورا چنين بگو كه خداوند افواج چنين ميفرمايد
اينست آدمي كه نام وي شاخ است واز جاي خود
خواهد برآمد وهيكل خداوند را بنا خواهد كرد *
۱۳ او خود هيكل خداوند را بنا خواهد كرد او خود
عزت را خواهد گرفت وبر كرسي خود جلوس نموده
حكومت خواهد ورزيد وكاهن بر كرسي خود
خواهد بود ومشورت صلح درميان اين هردو خواهد
بود
۱۴ وان تاجها ازان حيلم وطوبيا هو و يدعيه و حين بن
صفنيه باشد براي تذكره درهيكل خداوند
۱۵ وكسانيكه دوراند خواهند رسيد وبه بناي هيكل
خداوند مشغول خواهند شد وخواهيد دانست كه
خداوند افواج مرا نزد شما فرستاده است وهرگاه از
دل وجان گفتار خداوند خداي خود را اطاعت
نمائي چنين بوقوع خواهد پيوست

باب هفتم

۱ در سال چهارم دارا پادشاه چنين واقع شد كه
كلام خداوند درروز چهارم ماه نهم يعني ماه كسليو
به ذكريا رسيد
۲ بعد ازانكه سريصرو رجم ملك وهمراهان ايشان را
فرستاده بودند تا پيش خداوند دعا نمايند
۳ تا بكاهناني كه درخانه خداوند بودند وبه پيغمبران

بگویند که آیا در ماه پنجم بگریم و پرهیز نمایم چنانچه
در ین سالها کردم

۴ پس کلام خداوند افواج باین مضمون بمن رسید *

۵ که همه اهل زمین وکاهنان را بگو که چون در ماه
پنجم و هفتم تا مدت هفتاد سال روزه داشتید و تاسف
خوردید آیا فی الحقیقت برای من روزه داشتید *

٦ وچون خوردید و نوشیدید آیا برای خود نخوردید
و برای خود نه نوشیدید

۷ آیا همین کلمات نیست که خداوند بوساطت پیغمبران
پیشین فرموده است وقتیکه اورشلیم با بلاد اطرافش
معمور و آسوده حال می بود وقتیکه در خطه جنوب و
میدان سکونت داشتند

۸ کلام خداوند باین مضمون به ذکریا رسید

۹ که خداوند افواج چنین میفرماید عدالت محض
پیشه کنید و هرکس با برادر خود رحمت و شفقت
بجا آرد

۱۰ و بیوه و یتیم و بیگانه و محتاج را مظلوم مکنید و کسی
از شما نسبت به برادر خود اندیشه بد در دل نکند *

۱۱ اما از اطاعت انکار کردند و دوش را پس کشیدند
وگوش را گران کردند تا استماع ننمایند

۱۲ بلکه دل خود را خارا گردانیدند تا شریعت و کلماتیکه
خداوند افواج از روح خود بوساطت پیغمبران

پیشین فرستادن اطاعت نه نمایند بنابران قهر عظیم
از خداوند افواج نازل شد
۱۳ لهذا چنین واقع شد که چنانچه او بانگ زد وایشان
استماع نه نمودند همچنین ایشان فریاد کردند من
استماع نه نمودم خداوند افواج میفرماید
۱۴ لیکن ایشان را درمیان همه قبائلی که ازآنها
واقف نبودند از تند باد پراگنده کردم لهذا سرزمین
درعقب ایشان ویران گشت بحدیکه کسی گذر نکرد
ومراجعت ننمود چه زمین متزین را ویران ساختند*

باب هشتم

۱ وکلام خداوند افواج باردیگر بدینمضمون بمن
رسید
۲ که خداوند افواج چنین میفرماید که درباره
صیئون بغیرت عظیم غیور بودم بلکه با قهر عظیم
غیور بودم
۳ خداوند چنین میفرماید به صیئون مراجعت کرده ام
ودرمیان اورشلیم سکونت خواهم ورزید واورشلیم
بشهرسداد وکوه خداوند افواج بکوه مقدس مسمی
خواهد گشت
۴ خداوند افواج چنین میفرماید که مردان و زنان
کهن سال درمحله های اورشلیم سکونت خواهند

وورزند و بسبب زيادتي عمر هركس عصائي در دست
خواهد گرفت
۵ و محلات شهر از پسران و دختران كه در محلاتش
بازي ميكنند معمور خواهد شد
۶ (خداوند افواج چنين ميفرمايد) كه هرچند اين امر
در نظر باقي ماندگان اين قوم در اين ايام متعسر باشد
آيا در نظر من نيز متعسر است خداوند افواج ميفرمايد *
۷ خداوند افواج چنين ميفرمايد اينك قوم خود را از
ديار شرقي و غربي نجات خواهم بخشيد
۸ و قوم خود را در آنجا ميرسانم تا در اورشليم سكونت
ورزند و ايشان قوم من و من خداي ايشان در صداقت
و راستبازي باشم
۹ خداوند افواج چنين مي فرمايد اي كه از زبان
پيغمبراني كه در روز نهادن آساس خانه خداوند
افواج و بناي هيكل بودند اين كلمات را در اين ايام
مي شنويد دستهاي شما قوي باشد
۱۰ زيرا كه قبل از اين ايام مزد انسان و مزد بهائم هيچ
نبود و آينده و رونده را سلامتي نبود بسبب عسرت و همه
مردمان هر يك را مخالف برادر خود گردانيدم *
۱۱ اما با باقي ماندگان اين قوم چنانچه در ايام پيشين
بودم الحال نخواهم بود خداوند افواج ميفرمايد *
۱۲ چه تخم بثمر خواهد گرديد تاك ثمر خود را خواهد
برآورد و زمين حاصل خود را خواهد داد و آسمان

شبنم خود را خواهد ریخت و باقی ماندگان این قوم
را مالك این همه خواهم گردانید
۱۳ و چنین خواهد شد که چنانچه درمیان قبائل لعنتی
بودید ای خاندان یهودا و خاندان اسرائیل همچنین
شمارا نجات خواهم بخشید و برکتی خواهید گشت خوفناك
مشوید بلکه دستهای شما قوی باشد
۱۴ زیرا که خداوند افواج چنین میفرماید که بطوری
که اراده سیاست شما داشتم وقتیکه پدران شما مرا
خشمناک گردانیدند (خداوند افواج می فرماید)
و بازنگشتم
۱۵ بهمان طور در این ایام با اورشلیم و با خاندان یهودا
اراده احسان کرده ام خوفناک مشوید
۱۶ اینست کرداری که برشما لازم است هرکس با همسایه
خود راست بگوید و در درهای خود از روی صدق وصلاح
انفصال نمائید
۱۷ وکسی از شما نسبت بهمسایه خود در دل اندیشه بد نکند
وسوگند دروغ را دوست ندارد زیرا که اینست افعالی
که مبغوض منست
۱۸ وکلام خداوند افواج بدینمضمون بمن رسید
۱۹ که خداوند افواج چنین میفرماید که روزه ماه چهارم
و روزه پنجم و روزه هفتم و روزه دهم برای خاندان
یهودا سرور و خوشحالی و عیدهای مسرت انگیز خواهد
گردید بنابران سداد وسلامت را دوست دارید

۲۰ خداوند افواج چنین می فرماید من بعد چنین واقع
خواهد شد که اقوام و ساکنان شهرهاي بسیار
خواهند رسید
۲۱ و ساکنان یکشهر بشهر دیگر رفته خواهند گفت که
بشتابید تا بحضور خداوند دعاکنیم وخداوند افواج را
بجوئیم من نیز میروم
۲۲ بلکه بسیاري اقوام وقبائیل قوي خواهند رسید تا
خداوند افواج رادراورشلیم بجویند وتا به حضور
خداوند دعا کنند
۲۳ خداوندافواج چنین میفرماید دران ایام ده کس
ازمراهل زبان قبائل دامن یک یهودي را خواهند
گرفت که ما همراه توخواهیم شد زیراکه شنیده ایم
که خدا باشما است

باب نهم

۱ اینست بارکلام خداوند درد یا رحد راک ودمشق
دارالحکومتش وقتیکه چشم بني آدم چون چشم
تمامي فرقه هاي بني اسرائیل بسوي خداوند نگران
باشد
۲ وحماث نیز برسرحد آن خواهد بود صور وصیدون
هرچند که درعقل کامل باشند
۳ وصور حصني براي خود بناساخت وسیم چون غبار
وزرخالص چون خاك کوچه ها فراهم آورد

۴ اینک خدا وند اورا اخراج خواهد کرد وقوّتش را
در دریا خواهد زد و از آتش تلف خواهد گردید *
۵ اسقلون مشاهده اینحال کرده خوفناک خواهد شد
وغزا وعقرون بسیار تاسف خواهد خورد از آنروکه
امیدش مایوس خواهد شد و پادشاه از غزا نابود
خواهد گردید واسقلون معمور نخواهد ماند
۶ وولد الزنائي دراسدود ساکن خواهد بود وسرافرازي
فلسطیان را محو خواهم کرد
۷ و خونش را از دهان وي ومتنفراتش را از میان
دندانهاي وي خواهم برآورد اما کسیکه باقي ماند
براي خداي ما خواهد بود وچون حاکم در یهودا
خواهد بود و عقرون چون یبوسي خواهد گردید *
۸ وبسبب لشکر بسبب کسیکه گذر کند وبسبب کسیکه
مراجعت نماید گرداگرد خانه خود خیمه خواهم زد
ومن بعد ظالم براو گذر نخواهد کرد چه الحال خود
معائنه کرده ام
۹ اي دختر صیئون بسیار خوشحال شواي دختر اورشلیم
نعره زن اینک پادشاه تو نزد تو مي آید عادل است و
نجات دهنده فروتن و بر الاغ بلکه بر کرّه الاغ
سوار شده
۱۰ وارابه را از افرائیم واسپ را از اورشلیم نابدید خواهم
کرد وکمان جنگي نابدید خواهد شد و با قبائل سخنان

صلح آمیز خواهد گفت وسلطنتش از دریا تا بدریا واز
نهر تا به اقصای زمین خواهد بود

۱۱ نسبت بتو نیز بوسیله خون پیمان تو محبوسان ترا از
مغاک بی آب برآوردم

۱۲ ای محبوسان امیدوار به حصن بازگشت نمائید
امروز اشتهار میدهم که مکافات ترا دوچندان خواهم
گردانید

۱۳ چون یهودا را برای خود زه کرده باشم وافرائیم را به
شست گرفته واولاد ترا ای صیئون بمخالفت اولاد تو ای یونان
برانگیخته وترا چون شمشیر پهلوانی گردانیده باشم

۱۴ وخداوند برسر ایشان آشکارا گردد و تیر وی چون
برق بجهد وپروردگار خداوند کرنا بنوازد وباگرد
بادهای جنوبی خروج نماید

۱۵ خداوند افواج ایشانرا حمایت خواهد کرد تا تلف
نمایند وبه سنگهای فلاخن مغلوب سازند تا بنوشند
وچون از می عربده کنند وچون قدحها ومانند
زاویه های مذبح مالامال گردد

۱۶ وخداوند خدای ایشان درآن روز ایشان را چون
گلّه قوم خود نجات خواهد بخشید وچون سنگهای دیهیم
بر سر زمین وی افراشته خواهد شد

۱۷ که احسان وی چه بسیار است وجمال وی چه فراوان
است غلّه جوانان را ومی تازه دوشیزگان را خوشحال
خواهد کرد

باب دهم

١ در موسم باران حصاد باران را از خداوند طلب کنید خداوند ابرهای درخشنده را بظهور می‌آرد وباران طشیش را به ایشان خواهد بخشید تا برای هریک در صحرا سبزه باشد

٢ زیرا که بتها پوچ گفتند و عرافان رویای دروغ دیدند و خوابهای کذب آمیز بیان کردند لاحاصل تسلی دادند بنابران چون گله راه خود را گرفتند پریشان حال شدند ازآنروکه چوبانی نبود

٣ خشم من بر چوپانان مشتعل گشت واز بزها انتقام گرفتم زیرا که خداوند افواج به گله خود خاندان یهودا التفات نموده است وایشان را چون اسپ شکیله خود درمعرکه گردانیده است

٤ ازوی زاویه ازوی میخ ازوی کمان جنگی ازوی هرظالم بیکبارگی برآمد

٥ و چون پهلوانان خواهند شد که دشمنانرا درمعرکه چون خاک کوچه ها پایمال میکنند و به جنگ خواهند پرداخت ازآنروکه خداوند با ایشان است واسوار سراسیمه خواهند گشت

٦ وخاندان یهودا را تقویت خواهم داد وخاندان یوسف را نجات خواهم بخشید وایشان را بازخواهم گردانید چه برایشان رحمت می نمایم وحال ایشان چنان خواهد بود که اگر ایشان را اخراج نمیکردم

زیراکه من خداوند خدای ایشانم وایشان را مستجاب
خواهم کرد
۷ وبني افرائيم چون پهلوان خواهند گرديد ودل ايشان
چون ازمي خورم خواهد شد بلكه اولاد ايشان مشاهده
اين حال کرده خوشنود خواهند گشت دل ایشان از
خداوند استهزا خواهد کرد
۸ ايشان را فج کرده فرا هم خواهم آورد چه ايشان را باز
خريده ام و چنانچه افزودند خواهند افزود
۹ وايشانرادرميان قبائل خواهم كاشت ودرممالك بعيد
ازمن ياد خواهند آورد وبااولاد خود زنده مانده
بازگشت خواهند نمود
۱۰ نیزایشان را از زمين مصر باز خواهم آورد وازآسور
جمع خواهم کرد وبزمین جلعاد ولبانون خواهم رسانید
بحديكه براي ايشان كفايت نكند
۱۱ وباعسرت ازدريا خواهد گذشت وامواج را دردريا
خواهد زد وهمه غمرهاي نهر خشك خواهد شد و
كبريائي آسور بست خواهد گرديد وجريد مصرناپديد
خواهد شد
۱۲ وايشان را درخداوند تقويت خواهم داد وبنام وي
سير خواهند كرد خداوند مي فرمايد

باب يازدهم

۱ اي لبانون درهاي خود را بكشا تا آتش سروهاي ترا بخورد *

۲ اي صنوبر ولوله کن ازآنروکه سرو افتاده است بسبب آنکه ذوي الاقتدار غارت شدند اي بلوطهاي باسان ولوله کنيد ازآنروکه غلُب محصور از پا درآمد

۳ آواز ولوله چوپانان مي آيد زيراکه عزّت ايشان غارت شده است آواز غرّيدن شبلان مي آيد زيراکه عزّت يردين غارت شده است

۴ خداوند خداي من چنين ميفرمايد گلّه مهيا کرده ذبح را به چران

۵ که مالکان آنها را ذبح کرده خود را بيگناه مي شمارند وآنانيکه مي فروشند ميگويند که مبارک باد خداوند را که تونگرشده ام بلکه چوپانان خود برايشان رحمت نمي نمايند

۶ زيراکه برساکنان زمين من بعد رحمت نخواهم نمود خداوند ميفرمايد که اينک هريک از مردمان را بدست همسايه وي وبدست پادشاه وي تسليم خواهم کرد و زمين را مبتلا خواهند کرد واز دست ايشان خلاص نخواهم داد

۷ وگلّه مهيا کرده ذبح را يعني شما را اي مساکين گلّه خواهم چرانيد پس دو چوب براي خود گرفتم يکي جمال و ديگري را بندها ناميدم و گله را چرانيدم

۸ سه چوپان را نيز درعرصه يکماه قلع کردم وجان من ازايشان متنفربود وجان ايشان نيز مرا مبغوض داشت *

۹ پس گفتم که ایشان را نخواهم چرانید هرکه می میرد
بمیرد وآنکه قلع می شود بشود و باقی ماندگان هریک
گوشت همسایه خود را بخورد

۱۰ وچوب خود یعنی جمال را گرفته بریدم تا عهد خود را
که بان قوم بسته بودم بشکنم

۱۱ ودر همان روز شکسته شد ومساکین گله که بر من
مترصد می بودند یقین دانستند که این کلام
خداوند است

۱۲ وایشان را گفتم که اگر شما را پسند آید قیمت مرا بمن
بدهید والا خیر پس بقیمت من سی پارهٔ نقره سنجیدند *

۱۳ وخداوند مرا فرمود که آنرا پیش کوزه گر بینداز
آن بهای گران که نسبت بمن مقرر کردند و سی پاره
نقره را گرفته در خانه خداوند پیش کوزه گر انداختم *

۱۴ پس چوب دیگر خود یعنی بندها را بریدم تا اخوتی
که در میان یهودا و اسرائیل بود بشکنم

۱۵ وخداوند مرا فرمود که بار دیگر اسباب چوبان نادان
را برای خود بگیر

۱۶ که اینک در این زمین چوبانی را بوجود می آرم که
بر بریدگان التفات نه نماید و بچه را نجوید و شکسته
را علاج نکند و ایستاده را پرورش نکند اما گوشت
فربه را بخورد و ظلف های ایشانرا پاره پاره کند *

۱۷ وای بر چوبانان بت پرست که گله را واگذارد بر بازو
و چشم راست وی شمشیر خواهد بود بازوی وی بالتمام

خشک خواهد گردید وچشم راست وي بالکل نابینا
خواهد شد

باب دوازدهم

۱ اینست بار کلام خداوند درباره اسرائیل خداوندي
که آسمان را مي گستراند وزمین را آساس مي نهد
وروح انسانرا در قالب وي بوجود مي آرد
۲ اینك من اورشلیم را پیاله اضطراب براي همه اقوام
ازاطراف وجوانب میگردانم چون بمحاصره یهودا
واورشلیم به پردازند
۳ ودرآنروز اورشلیم را سنگي گران براي همه اقوام
خواهم گردانید باوجود آنکه همه قبائیل زمین
بمخالفتش مجتمع شوند وهرکه آن بار برخود نهد
زخم ها خواهد خورد
۴ درآنروز (خداوند میفرماید) هراسپي را به
سراسیمگي و سوارش را به دیوانگي مبتلا خواهم
کرد وچشم خود را برخاندان یهودا خواهم گشاد
وهراسپ اقوام را به نابینائي مبتلا خواهم کرد
۵ و حاکمان یهودا دردل خود خواهند گفت که
ساکنان اورشلیم با خداوند افواج خداي ایشان
قوت من خواهند بود
۶ درآنروز حاکمان یهودا را چون آتشدان درمیان
هیزم وچون مشعل درمیان دسته خواهم گردانید

وهمه اقوام را از اطراف و جوانب از چپ و راست
تلف خواهم نمود و اورشلیم باز در موضع خود یعني
در اورشلیم معمور خواهد شد

۷ خداوند نیز اول خیمه هاي یهودا را نجات خواهد
بخشید تا عزت خاندان داود وعزت ساکنان اورشلیم
بر یهودا مغرور نشوند

۸ درآن روز خداوند ساکنان اورشلیم را حمایت
خواهد کرد و هرکه درمیان ایشان ضعیف است درآن
روز چون داود خواهد گردید وخاندان داود
چون خدا چون فرشته خداوند پیش روي ایشان
خواهد بود

۹ ودرآنروز چنین خواهد شد که هر قبیله که متوجه
اورشلیم شود قصد هلاک آن خواهم کرد

۱۰ وروح توفیق واستدعا برخاندان داود وبرساکنان
اورشلیم خواهم ریخت وبمن که سنان خورده ایشانم
مترصد خواهند گردید و براي وي ماتم خواهند
کرد چنانچه کسي براي یگانه خود ماتم میکند و براي
وي دلگیر خواهند شد چون کسیکه براي نخست زاده
خود دلگیر مي شود

۱۱ درآنروز در اورشلیم تعزیت عظیم خواهد بود مثل
تعزیت هدد ورمون در وادي مجدون

۱۲ وزمین ماتم خواهد کرد هرخاندان علیحده خاندان

داوُد علیحده و زنان ایشان علیحده و خاندان ناثان
علیحده و زنان ایشان علیحده

۱۳ خاندان لیوي علیحده و زنان ایشان علیحده خاندان
سِمْعي علیحده و زنان ایشان علیحده

۱۴ همه خاندانها که باقي مانند هرخانداني علیحده و
زنان ایشان علیحده

باب سیزدهم

۱ در آنروز چشمهٔ براي خاندان داوُد و ساکنان
اورشلیم برفع گناه و ناپاکی گشاده

۲ ودر آن روز چنین خواهد شد (خداوند افواج
میفرماید) که نامهاي بتان را از زمین محو خواهم
کرد تا من بعد مذکور نشود و متنبّیان وروح ناپاک
را از زمین ناپدید خواهم ساخت

۳ وچنین خواهد شد که هرگاه کسي من بعد متنبّي گردد
پدر و مادرش یعني والدین وي ویرا خواهند گفت
که زنده نخواهي ماند چه بنام خداوند دروغها
مي گوئي پس هرگاه متنبّي شود پدرومادرش یعني والدین
وي ویرا نیزه خواهند زد

۴ درآنروز چنین خواهد شد که هرمتنبّي چون دعواي
نبوّت کند از رؤیاي خود شرمنده خواهد شد و
خرقه پشمین را از روي مکر نخواهند پوشید

٥ اما خواهد گفت که من نبي نيستم من دهقان هستم چه
از طفوليت مرا تعليم گلّه باني داده اند
٦ وکسي از وي خواهد پرسيد که اين زخمها در هردو
دست تو چيست جواب خواهد داد که همان است که
در خانهٔ دوستان خود زخم خورده ام
٧ اي شمشير برچوپان من برانساني که نديم من است
بيدار شو (خداوند افواج ميفرمايد) چوپان را
بزن وگوسفندان پراگنده خواهند شد
٨ ودست خود را بر کودکان خواهم نهاد و چنين
خواهد شد (خداوند مي فرمايد) که در تمامي زمين
دو حصه که در ان باشند قلع گرد ند و به ميرند اما
حصهٔ سيوم در آن باقي خواهد ماند
٩ وحصهٔ سيوم را از آتش خواهم گذرانيد و ايشان را
مصفّا خواهم کرد چنانچه نقره مصفا مي شود وايشان
را امتحان خواهم نمود چنانچه زر امتحان ميشود
ايشان نام مرا خواهند خواند ومن اجابت خواهم
نمود من خواهم گفت که قوم من اند وايشان خواهند
گفت که خداوند خداي منست

باب چهاردهم

١ اينک روز خداوند ميرسد و يغماي تو درميان تو
تقسيم مي شود
٢ زيرا که همه قبائيل را بجنگ اورشليم جمع خواهم کرد

وشهر مسخّر خواهد گردید و خانها بتاراج خواهد
رفت و با زنان بزور خواهند خسپید و نصف شهر به
اسیري خواهد رفت و بقیّه قوم از شهر قلع نخواهد شد *
۳ پس خداوند خروج کرده با آن قبائیل محاربه
خواهد کرد چنانچه در روز معرکه حرب کرده بود *
۴ وپاهاي وي در آنروز برکوه زیتون که روبروي
اورشلیم بطرف مشرق است خواهد ایستاد و کوه
زیتون از میان شق خواهد شد بسمت مشرق ومغرب
ودرّه عظیم ظاهر خواهد شد و نصف کوه بسوي شمال
و نصفش بسوي جنوب حرکت خواهد نمود
۵ و بدرّه کوهها فرار خواهید کرد چه درّه کوهها تا به
آصل خواهد رسید بلکه چنانچه از روي زلزله در
ایام عوزیه پادشاه یهودا گریختید آنگاه نیز خواهید
گریخت وخداوند خداي من خواهد رسید وهمگي
مقدسان همراه تو خواهند بود
۶ ودرآنروز چنین واقع خواهد شد که روشنائي نه
آشکارا نه مخفي خواهد بود
۷ فاما روزي خواهد بود که بر خداوند منکشف گردد
نه روز ونه شب لیکن بوقت روشن خواهد شد
۸ ودرآنروز چنین خواهد شد که آب زنده از اورشلیم
صادر خواهد گشت که نصفش بسوي دریاي پیشین و
نصفي بسوي دریاي آخرین در تابستان و زمستان
همچنین خواهد بود

۹ وخداوند پادشاه تمامي زمين خواهد بود درآنروز
خداوند يكي ونامش يكي خواهد بود
۱۰ وتمامي زمين از جبع تارمون بسمت جنوب اورشليم
چون ميدان خواهد گرديد وآن مرتفع شده بموضع
خود معمور خواهد گشت از درّه بنيامين تا بجاي درّه
اولين تا بدر زاويه واز برج حننئيل تا بحوض مي
پادشاهي
۱۱ ودرآن سكونت خواهند داشت ومن بعد انهدام
كلّي نخواهد بود اما اورشليم درامن وامان معمور
خواهد بود
۱۲ وهرقومي كه با اورشليم جنگ كرده باشد اينست
مصيبتيكه خداوند ايشان را مبتلا مي سازد گوشت
ايشان مادامیكه برپا ايستاده باشند گنديده خواهد
شد چشمان ايشان دركاسه هاي خود گنديده خواهد
شد وزبان ايشان دردهان گنديده خواهد شد
۱۳ ودرآنروز هنگامه شديد از خداوند درميان ايشان
روي خواهد داد وهريک دست همسايه خود را خواهد
گرفت ودستش مخالف دست همسايه وي خواهد بود*
۱۴ ويهودا نيز دراورشليم جنگ خواهد كرد ومال همه
قبائل ازاطراف وجوانب زر وسيم ولباس به كمال كثرت
جمع خواهد شد
۱۵ ومصيبت اسپ واستر وشتر والاغ وهرچهارپائي كه
درآن خيمه ها باشد با اين مصيبت برابر خواهد بود *

۱۶ وهرکسیکه از همه قبائل مخالف اورشلیم باقي ماند
سال بسال روانه خواهد شد تا پیش پادشاه خداوند
افواج سجده بجا آرد وعید کوشك بند انرا موعیدارد*
۱۷ وهرکسي ازهمه خاندانهاي زمین که روانه اورشلیم
نشود تا بپیش پادشاه خداوند افواج سجده بجا آرد
باران برایشان نخواهد بارید
۱۸ وهرگاه خاندان مصرکه باراني ندارد روانه نشود
وآنجا نرسد درآنجا نیز مصیبتي خواهد بود که خداوند
برهمه قبائلي که بگردن عید کوشک بندان روانه
نشوند نازل میگرداند
۱۹ اینست سزاي مصروسزاي همه قبائلي که بگردن عید
کوشک بندان روانه نشوند
۲۰ درآن روز برزنگله هاي اسپان قدسیت براي خداوند
منقش خواهد شد ودیگهاي خانه خداوند مانند لگن ها
پیش مذبح خواهد بود
۲۱ بلکه هر دیگي که دراورشلیم ودریهودا باشد براي
خداوند افواج مقدس خواهد بود وهمه ذبح کنندگان
بعضي رفته ازآن دیگها خواهند گرفت تا دران ها
بخت نمایند ودران روز مردي کنعاني درخانه خداوند
افواج دیگر نخواهد ماند

رساله ملاکي

باب اول

١ اينست بار کلام خداوند که بوساطت ملاکي به اسرائيل
رسيد
٢ خداوند ميفرمايد که شما را دوست داشتم اما ميگوئيد
که چگونه ما را دوست داشتي آيا عيسا و برادر يعقوب
نبود (خداوند مي فرمايد) اما يعقوب را دوست
داشتم
٣ و عيسا و را مبغوض داشتم و کوههاي ويرا ويران ساختم
و ميراث ويرا به اژدرهاي بيابان تسليم کردم
٤ ليکن ادوم ميگويد که محتاج شديم اما مراجعت
ميکنيم و مواضع خراب شده را تعمير مينمائيم (خداوند
افواج چنين ميفرمايد) هرچند ايشان تعمير کنند
من انهدام مي نمايم و ايشان را بسرحد شرارت
مسمي خواهند کرد و بقومي که خداوند تا ابدالاباد
بر ايشان قهرناک است

٥ وخود معاینه کرده خواهید گفت که خداوند از سرحد
اسرائیل تمجید خواهد یافت
٦ پسری پدر خود را وخادمی مخدوم را عزیز میدارد
من اگر پدرم پس عزت من کجا است واگر مخدومم
ترس من کجاست خداوند افواج بشما ای کاهنان که
نام مرا خوار میدارید چنین میفرماید اما میگوئید
که نام ترا چگونه خوار کردیم
٧ نان ناپاك بر مذبح من میگذرانید ومیگوئید که ترا
چگونه ناپاک کرده ایم در اینکه میگوئید که خوان
خداوند لایق حقارت است
٨ واگر کور را بگذرانید تا ذبح شود آیا ناشایسته
نیست اگر لنگ وبیمار را بگذرانید آیا ناشایسته نیست
آنرا پیشکش حاکم خود کن آیا از تو خوشنود گردد
وترا مقبول نماید خداوند افواج میفرماید
٩ الحال بحضور خدا استدعا نمائید تا برما مهربانی کند
این امر بوسیله شما واقع شده است آیا شما را مقبول
میکند خداوند افواج میفرماید
١٠ درمیان شما نیز کیست که درها را مفت ببندد و
نه آتشی مفت بر مذبح من برافروزد ازشما خوشنود
نیستم (خداوند افواج میفرماید) وهدیه از دست
شما مقبول نخواهم کرد
١١ زیرا که از طلوع آفتاب تا به غروبش نام من درمیان
قبائل عظیم خواهد بود ودر هرجا لبان وهدیه پاکیزه

بنام من گذرانیده خواهد شد چه نام من درمیان
قبائل عظیم خواهد بود خداوند افواج میفرماید *
۱۲ اما شما آن را خوار کردید که میگوئید که خوان
خداوند ناپاك است و ثمرش یعني خوراك وي لائق
حقارت است
۱۳ وگفتید که اینك چه بسیار تصدیع است واز آن بیني
خود را بالا کشیدید (خداوند افواج مي فرماید)
ودریده ولنگ و بیمار را آوردید چنین هدیه را
گذرانیدید آیا آنرا از دست شما مقبول نمایم خداوند
مي فرماید
۱۴ اما لعنت بر ریاکاري که درگله خود نر دارد اما نظر
کرده پیش خداوند چیزي معیوب را بگذراند چه من
پادشاهي عظیم هستم (خداوند افواج مي فرماید)
ونام من درمیان قبائل سهمگین است

باب دویم

۱ وحال اي کاهنان این مصیبت براي شما است
۲ هرگاه استماع نکنید وهرگاه خاطرنشین خود ننمائید
تانام مرا تمجید دهید (خداوند افواج مي فرماید)
لعنتي بر شما نازل مي گردانم و برکات شما را ملعون
مي نمایم بلکه الحال ملعون نموده ام بسزاي آنکه
خاطرنشین خود نکردید
۳ اینك تخم شما را از روئیدن مانع خواهم آمد سرگین

بلکه سرگین عیدهای مقدس بر چهره های شما خواهم
پاشید و شما را با آن خواهند برد
۴ و خواهید دانست که این وصیت را به شما فرستادم
تا عهد من با لیوی قرار گیرد خداوند افواج میفرماید*
۵ عهدی که با وی بستم زندگانی و صلح بود و آنها را
بوی بخشیدم به مکافات آنکه از من ترسیده از نام
من خوفناک بود
۶ شریعت سداد دردهان وی بود و شرارت در لبهان وی
یافته نشد در صلح و عدل با من رفتار نمود و بسیاری
را از شرارت بازگردانید
۷ چه باید که لبهان کاهن گنجینه عقل باشد تا شریعت
را از دهان وی استفسار کنند از آنرو که فرستاده
خداوند افواج است
۸ اما شما از طریقت اجتناب نموده اید و بسیاری را در
شریعت لغزانیده اید عهد لیوی را نقض کرده اید
خداوند افواج می فرماید
۹ بنابران شما را نیز محقر و ذلیل پیش تمامی قوم
کرده ام بسزای آنکه طریقهای مرا مسلوک نداشتید
و در شریعت چشم بظاهر داشتید
۱۰ آیا ما همه از یک پدر نیستیم آیا آفریننده ما یک خدا
نیست چرا با یکدیگر بیوفائی کنیم تا عهد پدران خود
را ذلیل سازیم
۱۱ یهودا بیوفائی کرده است در اسرائیل و در اورشلیم

عمل شنیع روي داده است چه یهودا قدسیت خداوند
را که عزیز میداشت پلید کرده است و دختر معبود
بیگانه را بنکاح خود درآورده است
١٢ خداوند فاعل این فعل را چه استاد وچه شاگرد و
گذراننده قرباني را بحضور خداوند افواج از مساکن
یعقوب منقطع خواهد کرد
١٣ وبار دیگر نیزچنین عمل نموده مذبح خداوند را
از اشک سیلان کرده اید باگریه و زاري بحدیکه
من بعد بر هدیه التفات نه نماید وبخوشنودي از دست
شما قبول نکند
١٤ ومیگوئید که سبب چیست ازآنروکه درمیان تو وزن
ایام جواني توکه باوي بیوفائي کرده خداوند گواه
بوده است با اینهمه مونس تو و زن منعقد تست
١٥ آیا یکي را بوجود نیاورد و مابقي روح را باخود
داشت سبب آفریدن یک چیست تا نسل خداترس را
بجوید لهذا از روح خود به پرهیزید وکسي با زن ایام
جواني خود بیوفائي نکند
١٦ زیراکه خداوند خداي اسرائیل میفرماید که من
اطلاق را مبغوض میدارم چه ظلم را ازجامه خود
مي پوشند (خداوند افواج میفرماید) لهذا از روح
خود به پرهیزید تا بیوفائي نکنید
١٧ خداوند را بگفتار خود صداع داده اید اما میگوئید
که چگونه صداع داده ایم دراین که میگوئید هر

بد کردار در نظر خداوند نیک است و او از ایشان
خوشنود است یا آنکه خدای عادل کجاست

باب سیوم

۱ اینک رسول خود را میفرستم تا راه را پیش روی من
آراسته کند و خداوندی که شما طالب وی هستید یعنی
رسول پیمان که از وی خوشنود هستید به هیکل خود
بناگهانی خواهد رسید اینک میرسد خداوند افواج
میفرماید
۲ اما کیست که طاقت روز رسیدنش دارد و کیست که
چون ظاهر گردد قایم ماند زیرا که چون آتش جرم
کش و مثل صابون گازر می شود
۳ و مانند و مانند جرم کش و صاحب عیار نقره خواهد
نشست و بنی لوی را طهارت خواهد داد و ایشانرا چون
زر و سیم مصفا خواهد نمود تا هدیه به نیکوکاری بحضور
خداوند بگذرانند
۴ پس هدیه یهودا و اورشلیم چون در ایام قدیم و سالهای
پیشین پسندیده خداوند خواهد بود
۵ و نزدیک بشما برای دادن فتوی خواهم رسید و بر
جادوگران و بر زناکاران و بر آنانیکه بدروغ سوگند
میخورند و بر آنانیکه مزدور را در ادای مزد و بیوه
و یتیم را مظلوم میسازند و بیگانه را از حق مایوس

میگرداننند واز من نمي ترسند (خداوند افواج میفرّماید)
براین کسان گواهي شاطرخواهم بود
٦ ازآنروکه من خداوندم وتغیر نمي یابم لهذا شما
اي بني یعقوب تلف نشدید
۷ از ایام پدران خود از قوانین من اجتناب نموده
مرعي نداشتید سوي من بازگشت نمائید ومن بسوي
شما بازگشت خواهم نمود (خداوند افواج میفرماید) ٭
۸ اما میگوئید که چگونه بازگشت امائیم آیا انسان خدا
را مغبون کند لیکن شما مرا مغبون کرده اید ومیگوئید
که ترا چگونه مغبون کرده ایم دراشعار وهدیه ها ٭
۹ به لعنتي موسوم شده اید که شما یعني بلکه تمامي این
قوم مرا مغبون کردید
۱۰ همه اشعار درگنجینه بیارید تا درخانه من غذا باشد
ومرا ازاین تجربه نمائید (خداوند افواج میفرماید)
اگر دریچه هاي آسمان را براي شما نگشایم وبرکت
برشما نریزم بحدیکه جاي آن نباشد
۱۱ ودرباره شما تلف کننده را مانع خواهم آمد تا ثمرات
زمین شما را تلف ننمایند وتاک شما درمزرعه ثمر
خود را ضایع نخواهد کرد خداوند افواج میفرماید ٭
۱۲ وهمه قبائل شما را مبارک خواهند خواند چه زمیني
مرغوبه خواهید گردید خداوند افواج میفرماید ٭
۱۳ بمخالفت من سخنان درشت گفتید (خداوند میفرماید)
اما میگوئید که بمخالفت تو چه گفتیم

۱۴ گفتید که عبادت خدا بی فایده است و آنکه آئین ویرا
بجا آوردیم و پیش روی با تواضع رفتار نمودیم چه سود
۱۵ و الحال متکبران را مبارک میخوانیم مرتکبان اعمال
شنیع استوار شدند بلکه امتحان کنندگان خدا
خلاصی یافتند
۱۶ آنگاه کسانیکه از خدا ترسیدند با یکدیگر سخن راندند
و خداوند گوش کرده استماع نمود و کتاب تذکره
بحضور وی برای کسانیکه از خداوند ترسیدند و از
نام وی اندیشیدند تحریر یافت
۱۷ و در روزیکه خزائن خود را حساب کنم ایشان از آن
من خواهند بود و بر ایشان شفقت خواهم ورزید چنانچه
کسی بر پسر خود که خدمت ویرا بجا می آرد شفقت
می ورزد
۱۸ پس بازگشت نموده در میان نیک و بد و میان کسیکه
خدا را عبادت میکند و کسیکه از عبادت انکار میکند
فرق خواهید کرد

باب چهارم

۱ زیرا که اینک روزی میرسد که مانند کوره میسوزد
و همه متکبران و هر مرتکب اعمال شنیع مانند کاه
خواهند بود و روزیکه میرسد ایشانرا خواهد
سوزانید (خداوند افواج میفرماید) بحدیکه
ایشان را نه ریشه و نه شاخی باقی گذارد

۲ اما براي شما كه از نام من ميترسيد آفتاب نيكوكاري
طلوع خواهد كرد كه از پرهاي خود شعاع مي بخشد
وشما بيرون آمده مانند گوساله هاي آخور تربيت
خواهيد يافت
۳ واهل شرارت را پايمال خواهيد كرد زيرا كه در
روزي كه اين امررا بوقوع رسانم (خداوند افواج
ميفرمايد) چون خاكستر زير كف پاي شما خواهند بود*
۴ از توريت بنده من موسي كه آنرا در حوريب براي
تمامي بني اسرائيل با قوانين واحكام بوي فرمودم
ياد داريد
۵ اينك قبل از رسيدن روز عظيم وهولناك خداوند
الياس نبي را بشما ميفرستم
۶ واودل پدران را سوي فرزندان ودل فرزندان را
سوي پدران مائل خواهد گردانيد مبادا كه من برسم
وزمين را به لعنت مبتلا گردانم